

هو

این کتاب شریف ... التهذیب ... المشهور ... [illegible]

در دار الخلافه طهران ... [illegible]

سنه ۱۲۵۶ ...

در شهر محرم الحرام ... [illegible]

1

بسم الله الرحمن الرحيم

بنام خداوند فراوان رحمت مهربان

الحمد لله ولي الحمد ومستحقه وصلى الله على خيرة

سپاس مر خدايرا كه سزاوار سپاس وشايسته آنست ورحمت فرستد خدا بر بهتر برگزيده

خلقه محمد وآله الطاهرين من عترته

آفريدگانش كه آن حضرت محمدست و بر آل او كه پاكانند از عترت او

وسلم تسليما سألتم ايدكم الله ان اجمع

وسلام فرستد خداى بر ايشان سلام فرستادنى سؤال نموديد تقويت نمايد شما را خداى تعالى اينكه جمع نمايم

عبادات السنه وما يتكرر منها وما

عبادتهاى سال را آنچه مكرر ميشود از آنها وآنچه

لا يتكرر واضيف اليها الادعية

مكرر نميشود واضافه نمايم بآنها دعاهاى

2

المختار عند كل عبادة على وجه الاختصار

برگزيده را نزد هر عبادتى بر طريقه اختصار

دون التطويل والاسهاب فان استيفاء

بدون طول دادن وبسيار گفتن پس بدرستى كه ضبط تمام

الادعية يطول وربما مله الانسان وتضجر

دعاها بطول ميكشد وبسا باشد كه ملال يابد از آن آدمى وآشفته خاطر شود

منه واسوق ذلك سياقة يقتضيه العمل

از آن واينكه جارى سازم آنرا باسلوبى كه عمل اقتضاى آن ميكند

واذكر ما لا بد منه من مسائل الفقه دون بسط

واينكه ذكر كنم آنچه ناچارست از آن از مسئلهاى علم فقه بدون بسط

الكلام في مسائل الفقه وتفريع المسائل

سخن در مسايل آن علم وتفريع ساختن مسئلها

عليها فان كتبنا المعمولة في الفقه والاحكام

بر آن مسايل پس بدرستى كه كتابهاى كه معمول است در علم فقه واحكام

تتضمن ذلك على وجه لا مزيد عليه كالمبسوط

متضمن آن مسايل است بروجهى كه زياده بر آن نميباشد مانند كتاب مبسوط

والنّهاية والجمل والعقود ومسائل الخلاف

وكتاب نهايه وكتاب جمل وعقود وكتاب مسائل خلاف

وغير ذلك والمقصود من هذا الكتاب مجرّد العمل

وغير آن ومقصود از اين كتاب محض عمل است

وذكر الادعية التي لم نذكرها في كتب الفقه

وذكر دعاهايى كه ذكر نكرده ايم آنهارا در كتابهاى فقه

فانّ كثيرا من اصحابنا ينشط للعمل دون التفقه

پس بدرستى كه بسيارى از اصحاب شوق عمل كردن دارند نه شوق فقه دانستن

وبلوغ الغاية فيه وفيهم من يقصد التفقه

وبنهايت رسيدن درآن ودرميان ايشان جماعتى هستند كه قصد دانستن فقه دارند

وفيهم من يجمع بين الامرين فيكون لكلّ

ودرميان ايشان كسى هست كه جمع ميكند ميان هردو پس بوده باشد از براى هر

طائفةٍ منهم شئ يعتمدونه ويرجعون

طايفه از ايشان چيزى كه اعتماد بران داشته باشند وبازگشت نمايند

اليه وينالون بغيتهم منه وانا مجيبكم الى

بسوى آن وبرسند بمطلب خود از آن ومن اجابت نمايم شمارا بسوى

ذلك مستعينا بالله ومتوكلا عليه

آن درحالتى كه يارى جوينده ام بخداى وتوكل كننده ام براو

بعد ان اذكر فصلا يتضمّن ذكر العبادات

بعد از آنكه ذكر كنم فصلى را كه متضمن باشد ذكر عبادتها

وكيفيّة اقسامها وبيان ما يتكرر منها وما لا

وچگونگى اقسام آنهارا وبيان آنچه مكرر ميشود از آنها وآنچه

يتكرر وما يقف منها على شرط وما لا يقف

مكرر نميشود وآنچه موقوف است از آنها بر شرطى وآنچه موقوف نيست

ليعلم الغرض بالكتاب والله الموفق للصواب

تا معلوم شود آنچه غرض است از اين كتاب وخداى تعالى است توفيق دهنده بصواب

فصل في ذكر حصر العبادات وبيان اقسامها

عبادات الشرّع على ثلثه اقسام احدها

عبادات شرع بر سه قسم است يكى قسم از آنها

يختصّ الابدان والثاني يختصّ الاموال والثالث

مخصوص است ببدنها وقسم دويم مخصوص است بمالها وقسم سيم

يختصّ البدن والاموال فالاول كالصلوة

مخصوص است ببدن و مالها هر دو پس قسم اول مثل نماز

والصّوم والثّانى كالزكوة والحقوق المتعلقة

و روزه و قسم دويم مثل زكوة و حقوق كه متعلق است

بالاموال والثّالث كالحج والجهاد وتنقسم

بمالها و قسم سيوم مثل حج و جهاد و منقسم ميشود

هذه العبادات ثلثة اقسام اخر احدها

اين عبادات شرعيه به قسم ديگر يكقسم از آنها

يتكرر فى كلّ سنة والثّالث يلزم فى

مكرر ميشود در هر سال و قسم سيوم لازم ميشود در

العمر مرّة فالذى يتكرّر فى كلّ يوم الصّلوات

تمام عمر يكبار پس آن قسمى كه مكرر ميشود در هر روز نمازهاى

الخمس والذى يتكرّر فى كلّ سنة فالصّوم

پنجگانه است و آنكه مكرر ميشود در هر سال پس روزه

والزّكوة والذى يلزم فى العمر مرّة فالحجّ لاغير

و زكوة است و آنكه لازم ميشود در تمام عمر يكبار پس حج است و بس

فى كلّ يوم والثانى

فامّا الجهاد فلا يجب الّا عند وجود الامام

فاما جهاد پس واجب نميشود مگر نزد وجود امام

العادل وحصول شرايطه وانّما يجب بحسب الحاجة

عادل و حاصل شدن شرايط آن و واجب ميشود بحسب احتياج

اليه وحسب ما يدعوا اليه الامام وتنقسم هذه

بآن و برحسب آنچه دعوت نمايد بآن امام زمان و منقسم ميشود اين

العبادات قسمين آخرين احدهما مفروض والاخر

عبادات بدو قسم ديگر يكى از آنها واجبست و يكى

مسنون فالمفروض منها على ضربين احدهما مفروض

سنت پس قسم واجب از آنها بر دو قسمست يكى از آنها واجب شده

باصل الشّرع من غير سبب كالصّلوات الخمس وصوم

باصل شرع بدون سببى مثل نمازهاى پنجگانه و روزه

شهر رمضان وزكوة الاموال وحجّة الاسلام

ماه مبارك رمضان و زكوة مالها و حجة الاسلام

والاخر يجب عند السّبب مثل النّذور والعهود

و يكى ديگر واجب ميشود نزد سبب مثل نذرها و عهدها

وغیر ذلك والمسنون ایضا علی ضربین احدها
وغیر آن وسنت نیز بر دو قسمست یکی از آنها
مرتّب باصل الشّرع والاخر مرغّب فیه علی الجملة
ترتیب داده شده است باصل شرع ودیگری ترغیب کرده شده است در آن اجمالا
فما هو مرتّب باصل الشّرع کنوافل الصّلوة
پس آنچه آن مرتبست بحسب اصل شرع مثل نوافل نماز
فی الیوم واللّیلة المرتّبة وصوم الایام المرغّب
در هر شبانه روزی که ترتیب داده شده است وروزه ایام خاصی که ترغیب
فیها وغیر ذلك والاخر فکالصّلوات المرغّب فیها
در آنها شده وغیر آن وقسم دیگر پس مانند نمازهایی که ترغیب کرده شده در آنها
مثل صلواة التسبیح وغیر ذلك وکالترغیب فی الصّوم
مثل نماز تسبیح وغیر آن ومانند رغبت نمودن در روزه
والصّلوة علی الجملة والحثّ علی الحجّ المتطوّع به
ونماز بطریق اجمال وتحریص نمودن بر حج سنتی
وقد تعرض اسبابٌ لوجوب صلوات مخصوصة
وگاهی عارض میشود سببی چند از برای واجب شدن نمازهای مخصوصی که

واجبات ومندوبات فالواجبات منها
بعضی واجبند وبعضی سنت پس واجبات از آنها
کالصّلوة علی الاموات وصلوة العیدین
مانند نماز بر مردگان ونماز عیدها
وصلوة الکسوف علی ما یذهب الیه
ونماز کسوف بنا بر مذهب
اصحابنا فی کونها مفروضةً والمندوب
اصحاب ما که آنرا واجب میدانند وسنتی
کصلوة الاستسقاء فانّه یستحبّ عند
مانند نماز طلب باران پس بدرستی که آن سنت میباشد نزد
جدب الارض وقحط الزّمان وانا بمشیّة
کم رستن گیاه زمین وقحطی زمان ومن بخواست
الله تعالی اذکر جمیع ذلك علی وجه الاختصار ان شاء الله تعالی واعلم انّ
خدای تعالی ذکر میکنم همه آنها که مذکور شد بر طریقه اختصار اگر خواهد خدای تعالی وبدان بدرستی که

هذه العبادات بعضها آكد من بعض فآكدها

این عبادات بعضی از آنها بتاکید ترست از بعضی پس آنچه تاکید آن بیشترست

الصّلوة لانها لا تسقط الّا بزوال العقل

نمازست زیراکه آن ساقط نمیشود مگر برطرف شدن عقل

او لعارض کالحیض فی النّسآء وقد یسقط

یا بسبب امری که عارض شود مانند حیض در زنان و گاهست که ساقط میشود

باقی العبادات عن کثیر من النّاس فلذلك

سایر عبادتها از بسیاری از مردم پس از جهت این

تقدّم الصّلوة علی باقی العبادات فامّا

مقدم داشته میشود نماز بر باقی عبادتها فاما

الزّکوة والحج فقد یخلو کثیر من النّاس

زکوة و حج پس اتفاق می افتد که خالی باشند بسیاری از مردمان

منهما ممّن لا یملك النّصاب والاستطاعة

از آنها از جماعتی که مالک نیستند نصاب را و استطاعت را

والصّوم قد یسقط عمّن به فساد المزاج

و روزه گاهی ساقط میشود از کسی که او را فساد مزاجی

والعطاش الّذی لا یرجی زواله والمریض الّذی لا

و مرض عطاشی که بوده باشد که امید برطرف شدن آن نباشد و بیماری که او را

یقدر علیه ولا تسقط عن واحد من هؤلاء

توانایی نباشد بر آن و ساقط نمیشود از هیچیک از آن جماعت

الصّلوة بحال والصّلوة لها مقدمات وشروط

نماز در هیچ حال و از برای نماز مقدمات و شرطهایی است که

لا تتمّ الّا بها فلا بدّ من ذکرها نحو الطّهارة و

تمام نمیشود مگر بآنها پس ناچارست از ذکر کردن آنها مانند طهارت و

ستر العورة والقبلة ومعرفة الوقت و

پوشیدن عورت و رعایت قبله و شناختن وقت و

معرفة اعداد الصّلوة وما تصحّ الصّلوة فیه

شناختن عددهای نماز و آنچه صحیح است نماز در آن

وعلیه من المکان واللباس وانا ابیّن

و بر آن از مکان و لباس و من بیان میکنم

ذلك علی اخصر الوجوه وابینها ان شاء الله

آنچه یاد کرده شد بر وجهی مختصرترین وجهها و واضح ترین آنها اگر خواهد خدای تعالی

فصل في كيفية الطهارة وبيان احكامها الطهارة

طهارت

على ضربين طهارة بالماء وطهارة بالتراب

بر دو قسم است طهارت بآب وطهارت بخاک

فالطهارة بالماء على ضربين احدهما وضوء

پس طهارت بآب بر دو قسم است یکی از آنها وضوست

والاخر غسل فالموجب للوضوء عشرة اشياء

ویکی دیگر غسل پس موجب وضوء ده چیزست

البول والغائط والريح والنوم الغالب على

بول وغایط وباد وخوابی که غلبه کند بر

السمع والبصر وكل ما ازال العقل من سكر

گوش وچشم وهرچه زایل کند عقل را از مستی

وجنون واغماء وغير ذلك والجنابة و

ودیوانگی وبیهوشی وغیر آن وجنابت و

الحيض والاستحاضة والنفاس ومس

خون حیض وخون استحاضه وخون نفاس ومس

الاموات من الناس بعد بردهم بالموت وقبل

مردگان از آدمیان بعد از سرد شدن ایشان بسبب مرگ وپیش از

تطهيرهم بالغسل والموجب للغسل خمسة

طهارت دادن ایشان بغسل وموجب غسل پنج

اشياء من هذه الاشياء وهي الجنابة و

چیزست از جملهٔ آن چیزهایی که ذکر شد وآنها جنابت است و

الحيض والنفاس والاستحاضة على بعض

حیض ونفاس واستحاضه بر بعضی

الوجوه ومس الاموات من الناس على ما ذكرنا

وجوه ومس مردگان از آدمیان بر وجهی که ذکر کردیم آن را

فالوضوء له مقدمات وهو انه اذا اراد

پس از برای وضو مقدمه چند است وبیانش آنست که چون خواهد

ان يتخلى لقضاء الحاجة والدخول الى الخلاء

که خلوت کند از برای قضای حاجت ودرخل شدن به بیت الخلا

فليغط راسه ويدخل رجله اليسرى قبل

پس باید که بپوشد سر خود را ودرخل کند پای چپش را پیش

قبل اليمنى وليقل بسم الله وبالله اعوذ بالله

از پای راست و باید که بگوید بنام خدا و یاری خواه پناه میگیرم بخدا

من الرجس النجس الخبيث المخبث الشيطان الرجيم

از ناپاک پلیدی که خود ناپاک و اعوان و انصار او که آن شیطان رانده شده است

واذا قعد للحاجة فلا يستقبل القبلة ولا

و چون بنشیند از برای حاجت پس رو نکند بجانب قبله و

يستدبرها مع الاختيار ولا يستقبل الريح

پشت نکند بآن با اختیار و رو نکند بجانبی که باد وزد

بالبول ولا الشمس ولا القمر ولا يبولن في

در حالت بول کردن و رو نکند بآفتاب و ماه و باید که بول نکند در

جحرة الحيوان ولا يطمح ببوله في الهواء ويتجنب

سوراخهای جانوران و روان نکند بول خود را در هوا و اجتناب نماید

المشارع والشوارع وافنية الدور وفي

از شریعها و شارعها و فضاهای خانها و در سایه

النزال وتحت الاشجار المثمرة ولا يبول ولا

فرودآیندگان و زیر درختان میوه دار و بول نکند و

يتغوط في الماء الجاري ولا الراكد ويكره له

غایط نکند در آب روان و نه آب ایستاده و مکروهست او را

الاكل والشرب عند الحدث والسواك و

خوردن و آشامیدن نزد حدث کردن و مکروهست مسواک کردن و

الكلام الا بذكر الله فيما بينه وبين نفسه

حرف زدن بجز بذکر خدا در میان او و میان خودش

او تدعوه الى ذلك ضرورة فاذا فرغ من

یا باعث شود او را بآن حرف زدن ضرورتی پس چون فارغ شود از

حاجته فليستنج فرضا واجبا بثلثة احجار

حاجت خود پس باید که خود را پاک کند پاک کردنی که فرض واجبست به سه سنگ

وان غسل الموضع كان افضل وان جمع بين

و اگر بشوید آن موضع را بهترست و اگر جمع کند میان

الحجارة والماء كان افضل وان اقتصر على

سنگ و آب بهترست و اگر اکتفا کند بر

الحجارة اجزاه فاما مجرى البول فلا يجزئ

سنگ کفایت او را فاما مجرای بول پس کافی نیست او را در تطهیر آن

غير الماء مع القدرة وكلّ ما ازال العين
غیر آب با قدرت و هر چه زایل کند عین نجاست را
من خرقة او مدرٍ او تراب قام مقام الحجارة
از لته یا کلوخی یا خاکی که قایم مقام سنگ است
ولا يستنج باليمين مع الاختيار وليقل اذا
و استنجا نکند بدست راست با اختیار و باید که بگوید وقتی
اذا استنجى اللّهمّ حصّن فرجي واعفّه و
که استنجا کند بار خدایا نگاه دار فرج مرا و عفت بده آن را و
استر عورتي وحرّمني على النّار ووفّقني لما
بپوشان عورت مرا و حرام گردان مرا بر آتش و توفیق ده مرا از برای آنکه
يقرّبني منك يا ذا الجلال والاكرام ثمّ يقوم
نزدیک میگرداند مرا بتو ای صاحب بزرگواری و بزرگی پس برخیزد
من موضعه ويمرّ يده على بطنه ويقول
از جای خود و می کشد دست خود را بر شکمش و میگوید
الحمد لله الّذي اماط عنّي الاذى وهنّأني
سپاس مر خدای را که دور کرد از من آزار را و گوارا گردانید از برای من

خواندن دعاهایی که مذکور میشود همه سنت است ۞

حرمهما نار

نکتست که این کلمه مفتح [...] شده خوانده شود و بنابر آن معنی چنین میشود که بپوشان عورتین مرا و در بعضی نسخها حرمهما بجای حرمنی واقع شده یعنی حرام گردان آنها را یعنی فرج و عورت را باعتبار اینکه دو لفظ است هر چند یک معنی داشته باشند یا باعتبار اینکه هر یک را معنی جدا باشد و بنابر اینکه عورتی تثنیه خوانده شود معنی چنین مناسب است که حرام گردان آنها را یعنی عورتین را ۞

طعامي وشرابي وعافاني من البلوى فاذا
خوردنی مرا و آشامیدنی مرا و عافیت داد مرا از بلا پس چون
اراد الخروج من الموضع الّذي تخلّى فيه
اراده نماید بیرون آمدن از آن موضع را که خلوت کرده بود در آن
اخرج رجله اليمنى قبل اليسرى فاذا اخرج
بیرون کند پای راستش را پیش از پای چپ پس چون بیرون آید
قال الحمد لله الّذي عرّفني لذّته وابقى في جسدي
بگوید سپاس مر خدای را که شناسانید بمن لذت آن را و باقی گذاشت در بدن من
قوّته واخرج عنّي اذاه يا لها نعمة يا لها نعمة
قوت آن را و بیرون برد از من کثافت آن را ای عجب نعمتی ای عجب نعمتی
يا لها نعمة لا يقدر القادرون قدرها
ای عجب نعمتی که قدرت ندارند صاحبان قدرت باندازه آن
فاذا اراد الوضوء وضع الاناء على يمينه و
پس چون اراده وضو نماید میگذارد ظرف آن را بر دست راستش و
يقول اذا نظر الى الماء الحمد لله الّذي جعل
میگوید چون نظر کند بسوی آب سپاس مر خدای را که گردانید

مراد بتلقین حجت فهمانیدن و یاد دادن حجت است بجهت ارتکاب گناهان و احتمال فهمانیدن و بیاد آوردن هر حجتی که باعث فوز ثواب و نجات از عقاب
شود نیز میتواند داشت و از آن جمله است فهمانیدن اعتقادات و بیاد آوردن آنها در وقت سؤال قبر یا در موقف حساب یا در وقت موت و بعضی
لقنی خوانده اند بتخفیف نون یعنی باستقبال این حجت ملاقات کنم با این حجت مراد او مراد باین نزدیکی از آن و معنی میتواند بود و ملاقات
الهی که در آیات و دعوات وارد شده عبارتست از مشاهده انوار عظمت الهی و عیان شدن امور غیبیه و انکشاف تام علمی که در حکم رؤیت

١٧

المَاءَ طَهُورًا وَلَمْ يَجْعَلْهُ نَجِسًا ثُمَّ يَغْسِلُ يَدَهُ
آب پاک کننده و نگردانید آنرا ناپاک بعد از آن میشوید دست خودرا
من البول والنّوم مرّة قبل ان يدخلها الاناء و
از حدث بول یا خواب یکبار پیش از آنکه داخل کند دست را در ظرف و
من الغائط مرّتين ومن الجنابة ثلث مرّات
از حدث غایط دوبار و از حدث جنابت سه بار
ثمّ ياخذ كفّا من الماء فيتمضمض به ثلث مرّات
بعد از آن برمیدارد کفی از آب پس مضمضه میکند بآن سه بار
سنّةً واستحبابا ويقول اَللّهُمَّ لَقِّنِي يَوْمَ اَلْقَاكَ
بطریق سنت و استحباب و میگوید بار خدایا تلقین کن بمن روزی که ملاقات کنم ترا
وَاَطْلِقْ لِسَانِي بِذِكْرَاكَ ثمّ يستنشق ثلثًا
و روان گردان زبان مرا بذکر خودت بعد از آن استنشاق میکند سه بار
ايضا مثل ذلك ندبا واستحبابا ويقول
نیز چنانکه مذکور شد بطریق ندب و استحباب و میگوید
اَللّهُمَّ لَا تُحَرِّمْ مِنِّي طَيِّبَاتِ الْجِنَانِ وَاجْعَلْنِي
بار خدایا محروم مکن مرا از چیزهای خوش بهشت و بگردان مرا

ذکر و ذکری بمعنی یاد کردن و بیاد آوردن است خواه بدل و خواه بزبان و
در مقام ظاهر مراد ذکر زبانیست بخاطر میرسد که میتواند بود که
ذکری در مقام بمعنی یادآوری باشد و معنی کلام چنین شود که
روان کردن زبان مرا بمعنی بیان حجت سبب یادآوری ...

١٨

مِمَّنْ يَشَمُّ رِيحَهَا وَرَوْحَهَا وَرَيْحَانَهَا ثُمَّ
از جمله آنان کردان که می بوید بوی آنرا و نسیم خوش آنرا و گل آنرا بعد از آن
ياخذ كفّا من الماء فيغسل به وجهه من قصاص
برمیدارد کفی از آب پس میشوید بآن روی خودرا از رستنگاه
شعر الرأس الى محادر شعر الذّقن طولا وما
موی سر تا مواضع سرازیر شدن موی زنخ در طول و آنچه
دارت عليه الوسطى والابهام عرضا و
بگردد برآن انگشت میانین و انگشت مهین در طول و عرض و
ماخرج عن ذلك فلا يجب غسله ولا يلزم
آنچه خارج باشد ازین موی گرکند پس واجب نیست شستن آن و لازم نیست
تخليل شعر اللّحية ويكفي امرار الماء عليها
تخلیل موی ریش و کافیست گذرانیدن آب بر روی آن
الى ما يحاذي الذّقن وما زاد عليه لا يجب
تا آنچه برابر زنخ است و آنچه زاید باشد برآن واجب نیست
ويقول اذا غسل وجهه اَللّهُمَّ بَيِّضْ
و میگوید وقتی که بشوید روی خودرا بار خدایا سفید کردان

وَجْهِي يَوْمَ تَسْوَدُّ فِيهِ الْوُجُوهُ وَلَا تُسَوِّدْ وَجْهِي

روی مرا روزی که سیاه میشود در آن رویها و سیاه مکن روی مرا

يَوْمَ تَبْيَضُّ فِيهِ الْوُجُوهُ وَغَسْلُ الوجه دفعة

روزی که سفید میشود در آن رویها و شستن رو یکبار

واحدة فريضة والثانية سنة وما زاد عليه

واجب و بار دویم سنت است و آنچه زیاده باشد بر آن

غير مجز وهو تكلف ثم يغسل ذراعه الايمن

مجزی نیست و آن زحمت کشیدنست بیفایده بعد از آن میشوید دست راست خود را

من المرفق الى اطراف الاصابع يستوعب

از مرفق تا سرهای انگشتان فرا میگیرد

غسل جميعه يبتدئ من المرفق وينتهي الى

شستن همه آنرا ابتدا میکند از مرفق و منتهی میسازد

الاصابع ويقول اذا اغسل يده اليمنى اللهم

انگشتان و میگوید وقتی که میشوید دست راستش را بار خدایا

اعطني كتابي بيميني والخلد في الجنان

بده مرا نامه مرا بدست راستم و همیشه بودن در بهشت را

بيساري وحاسبني حسابا يسيرا وغسل

بدست چپ من و محاسبه کن مرا حسابی اندک و شستن

اليد مرة واحدة فريضة والثانية سنة

دست یکبار واجب و بار دویم سنت

وما زاد عليه تكلف غير مجز ويستحب

و آنچه زیاده باشد بر آن رنج کشیدنست که مجزی نیست و سنت است

للرجل ان يبتدئ بظاهر الذراع والمرأة

از برای مرد که ابتدا کند به پشت دست و زن

بباطنها ثم يغسل يده اليسرى على هذا الوجه

بباطن آن بعد از آن میشوید دست چپش را بر این نحو که مذکور شد

ويبتدئ من المرفق الى اطراف الاصابع و

و ابتدا میکند از مرفق و میشوید تا سرهای انگشتان و

يقول اللهم لا تعطني كتابي بشمالي ولا من

میگوید بار خدایا مده نامه مرا بدست چپم و نه از

وراء ظهري ولا تجعلها مغلولة الى عنقي و

پس پشتم و مگردان آنرا غل کرده شده بگردن من و

واعوذ بك من مقطعات النيران ثم يمسح بما

وپناه میگیرم بتو از جامهای بریده از آتشها بعد از ان مسح میکند بانچه

يبقى في يده من النداوة مقدم راسه مقدار

باقی میماند در دست او از رطوبت پیش سر خود را بمقدار

ثلث اسابع مضمومة ويقول اللهم غشني

سه انگشت فراهم آمده ومیگوید بار خدایا بپوشان مرا

رحمتك وبركاتك ولا يكرر مسح الرأس

رحمت خود را وبرکتهای خود را وتکرار نکند مسح سر را

بحال ثم يمسح رجليه يضع يديه على رؤس

بهیچ حال بعد از آن مسح میکند پاهای خود را باین طور که میگذارد دستهای خود را بر سرهای

اصابعهما ويمسح الى الكعبين وهما النابتان

انگشتان پاها ومسح میکند تا کعبها وآن کعبها دو برآمدگیست که

في وسط القدم ببقية النداوة ايضا مرة

در وسط پا می‌باشد بباقیمانده رطوبت نیز یکبار

واحدة من غير تكرار ويقول اللهم ثبت

بدون تکرار ومیگوید بار خدایا ثابت دار

برحمتك

وانچه بعد از آن فرموده که مسح میکند تا کعبها بیان انتهای مسح پا است ... بر بیان ترتیب

بطهور رفت گذاشته ومعنی مذکور خالی از تکلفات نیست ونسخه اصل که ترجمه شده ظاهرا ... آن بی تکلف است

قدمي على الصراط يوم تزل فيه الاقدام واجعل

پاهای مرا بر صراط روزی که میلغزد در آن قدمها وبگردان

سعيي فيما يرضيك عني ياذا الجلال والاكرام

سعی مرا در انچه خشنود میکند ترا از من ای صاحب بزرگواری وارجمندی

فاذا فرغ من وضوءه قال الحمد لله رب العالمين

پس چون فارغ شود از وضوء خود بگوید سپاس مر خدای را که پروردگار عالمیانست

واما الغسل فموجبه الخمسة الاشياء التي

واما غسل پس موجب آن پنج چیزهاست که

قدمنا ذكرها ونحن نفرد لكل قسم من ذلك

پیش انداختیم ذکر آنها را وما جدا میآوریم از برای هر قسمی از آن

بابا مفردا ان شاء الله تعالى **فصل في ذكر الجنابة**

بابی علیحده اگر خواهد خدای تعالی

وكيفية الغسل منها الجنابة تكون بشيئين

جنابت میباشد بدو چیز

احدهما انزال الماء الدافق على كل حال في النوم

یکی از آنها انزال آب جهنده بر هر حالی در خواب

فصل ۱

والیقظة بشهوة وغیر شهوة وعلی كل حال

وبیداری بشهوت وبغیر شهوت ودر هر حال

رجلا كان او امرأة والثانی الجماع فی الفرج حتی

خواه مرد باشد یا زن ودویم جماع است در فرج

تغیب الحشفة سواء انزل او لم ینزل وحكم المرأة

آنقدر که پنهان شود سر حشفه خواه انزال نماید یا انزال ننماید وحکم زن

فی ذلك مثل حكم الرجل سواء ومتی حصل جنبا

در آن باب مثل حکم مرد بی تفاوت وهرگاه متحقق شود جنابت

فلا یجوز له دخول شیء من المساجد الا عابر

پس جایز نیست او را داخل شدن چیزی از مسجدها مگر جائی که عبور کننده

سبیل عند الضرورة ولا یضع فیها شیئا

راه باشد نزد ضرورت ونگذارد در مسجد چیزی را

مع الاختیار ولا یمس كتابة المصحف ولا

با اختیار ونرساند بشره خود را بنوشته مصحف ونه

شیئا فیه اسم من اسماء الله تعالی واسماء

بچیزی که بوده باشد در آن نامی از نامهای خدای تعالی ونامهای

انبیائه وائمته علیهم السلام ویجوز له قراءة

پیغمبران او وامامان او بر ایشان باد سلام وجایزست او را خواندن

القرآن الا العزائم الاربع فانه لا یقرأ منها

قرآن مگر سورهای عزائم را که چهار سوره است پس بدرستی که جنب نخواند از آن سورها

شیئا علی حال ویكره ان یاكل او یشرب الا

چیزی را بر هیچ حال ومکروهست که بخورد یا بیاشامد مگر

عند الضرورة وعند ذلك یتمضمض ویستنشق

نزد ضرورت ونزد آن حال مضمضه بکند واستنشاق بکند

ویكره له النوم الا بعد الوضوء ویكره

ومکروهست او را خواب کردن مگر بعد از وضو ومکروهست

له الخضاب فاذا اراد الغسل فواجب علی

او را خضاب کردن پس چون اراده غسل کند پس واجبست بر

الرجل ان یستبرء نفسه بالبول ولیس بواجب

مرد اینکه استبرا کند خود را ببول ونه واجبست

ذلك علی النساء ویجب ان یغسل فرجه وجمیع

آن استبرا بر زنان وواجبست که بشوید عورت خود را وهمه

فالواجب فی ... المواضع

التي اصابها شيء من النجاسة ثم يغسل يده ثلث

که رسیده باشد باو چیزی از نجاسات بعد از آن میشوید دست خود را سه

مرات استحبابا وينوي الغسل اذا اراد الاغتسال

بار بطریق استحباب و نیت غسل میکند چون اراده غسل نماید

ويقصد بذلك استباحة الصلوة او رفع حكم

و قصد میکند بآن مباح بودن نماز را یا برطرف شدن حکم

الجنابة ويستحب ان يقدم المضمضة والاستنشاق

جنابت را و سنت است که مقدم دارد مضمضه و استنشاق را

وليسا بواجبين ثم يبتدئ فيغسل راسه جميعه و

و آنها واجب نیستند بعد از آن ابتدا میکند پس میشوید تمام سر خود را و

يوصل الماء الى جميع اصول شعره ويميز الشعر بانامله

میرساند آبرا به بنهای موی خود و جدا میکند از هم موها را بسر انگشتانش

ويخلل اذنيه باصبعيه ثم يغسل جانبه الايمن

و تخلیل میکند گوشهای خود را بانگشتانش بعد از آن میشوید جانب راست خود را

مثل ذلك ثم يغسل الجانب الايسر ويمر يده على

بهمان طریق بعد از آن میشوید جانب چپ را و میکشد دست خود را بر

جميع بدنه حتى لا يبقى موضع الا ويصل الماء

تمام بدنش تا آنکه باقی نماند هیچ جا مگر اینکه برسد آب

اليه واقل ما يجزئ من الماء ما يكون به

بآن و کمتر آنچه مجزیست از آب آنقدریست که بوده باشد بآن

غاسلا والاسباغ بصاع فما زاد عليه و

شوینده عضوا و کمال ساختن غسل بیک صاع و زیاده بر آن و

يستحب ان يقول عند الغسل اللهم طهرني

سنت که بگوید نزد غسل بار خدایا پاک گردان مرا

وطهر قلبي واشرح لي صدري واجر على لساني

و پاک گردان دل مرا و گشاده گردان از برای من سینه مرا و جاری گردان بر زبان من

مدحتك والثناء عليك اللهم اجعله لي

مدح کردن تو و ثنا خواندن بتو را بار خدایا بگردان آنرا

طهورا وشفاء ونورا انك على كل شيء قدير

پاک کننده و شفا و نور بدرستیکه تو بر همه چیز بسیار توانا

ويكره له الخضاب والترتيب واجب في

و مکروهست از برای جنب خضاب کردن و ترتیب و واجبست در

فصل غسل الجنابة والموالاة لیست واجبة

غسل جنابت وپی در پی بجای آوردن واجب نیست

فی ذکر الحیض والنفاس الحایض هی التی تری

در ذکر خون حیض و خون نفاس حایض آن زنیست که می بیند

الدم الاسود الخارج بحرارة ویتعلق به احکام

خون سیاهی که بیرون می آید باگرمی و متعلق میگردد بآن حکم

مخصوصة ولقلیل ایامها مها حدّ فاذا رات

مخصوص چند و از برای قدر کم ایام آن حدیست پس چون بیند

هذا الدم فانه یحرم علیها الصوم والصلوة

آن خون را پس بدرستی که حرام میشود براو روزه داشتن و نماز کردن

ولا یجوز لها دخول المساجد الا عابرة سبیل

و جایز نیست مراورا داخل شدن مسجدها مگر در حالتی که عبور کننده راه باشد

ولا یصح منها الاعتکاف ولا الطواف ویحرم علی

و صحیح نیست ازو اعتکاف و همچنین صحیح نیست طواف و حرام میشود بر

زوجها وطؤها فان وطئها کانت علیه

شوهر او جماعت او پس اگر جماعت کند با او خواهد بود براو

والاستحاضة

عقوبة وتلزمه کفارة ولا یجوز لها قراءة العزائم

عقوبت و لازم میشود او را کفاره و جایز نیست مر او را خواندن سورهای عزایم

ویجوز قراءة ما عداها ولا یصح طلاقها و

و جایز است خواندن سوای آن سورها و صحیح نیست طلاق او و

یجب علیها قضاء الصوم دون الصلوة و

واجب میشود براو قضای روزه نه نماز و

یکره لها مس المصحف ویحرم علیها مسّ

مکروه میباشد از برای او مس مصحف و حرام میشود براو مس

کتابة القران ویکره لها الخضاب واقل

نوشته قرآن و مکروه است از برای او خضاب کردن و کمتر ایام

الحیض ثلثة ایام واکثره عشرة ایام وما بینهما

حیض سه روز است و بیشتر آن ده روز و آنچه میان آنها باشد

بحسب العادة فاذا انقطع عنها الدم بعد

بحسب عادت است پس چون منقطع میشود ازو خون بعد از

العشرة الایام کان حکمها حکم الاستحاضه

ده روز خواهد بود حکم آن حکم استحاضه

اغتسلت وان لم ینقطع

وان راءت اقلّ من ثلثة ايّام كان ايضا مثل

واگر بیند كمتر از سه روز خواهد بود نیز چنان

ذلك وان انقطع بعد الثّلاثة وقبل العشرة

واگر منقطع شود بعد از سه روز وپیش از ده روز

استبرأت نفسها بقطنة فان خرجت ملوّثة

استبرا نماید خود را به پنبه پس اگر بیرون آید آن پنبه آلوده بخون

فهى بعد حايض وان خرجت كانت نقيّة عليها

پس او هنوز حایض خواهد بود واگر بیرون آید آن پنبه پاكیزه براو

الغسل وكيفية غسلها مثل غسل الجنابة

غسل لازم است وچگونگی غسل او مانند غسل جنابت

ويزيد عليها بوجوب تقديم الوضوء على

وزیاده میباشد برجنابت بواجب بودن مقدم داشتن وضو بر

الغسل ليصحّ لها الدّخول فى الصّلوة وامّا

غسل تا صحیح باشد او را داخل شدن در نماز واما

المستحاضة فهى التى ترى الدّم الاصفر البارد

زن مستحاضه پس او زنی است كه می بیند خون زرد رنگ با برودت

ایام

او راءت الدّم بعد العشرة من ايّام الحيض

یا آنكه دیده باشد خون را بعد از ده روز از ایام حیض

او النّفاس ولها ثلثة احوال ان راءت الدّم

یا نفاس ومر او را سه حالت میباشد اگر بیند خون

القليل وهو ما لا يظهر على القطنة اذا

اندك وآن قدریست كه ظاهر نمیشود بر پنبه هرگاه

احتشت به فعليها تجديد الوضوء وتغيير

بخود بردارد آن پنبه را پس براو لازمست تازه كردن وضو وتغییر دادن

القطنة والخرقة عند كلّ صلوة وان راءت

پنبه وآن لته كه برروی پنبه است نزد هر نمازی واگر می بیند

اكثر من ذلك وهو ان يظهر من الجانب

بیشتر از آن قدر را وآن مقداریست كه ظاهر شود از طرف

الآخر ولا يسيل فعليها غسل واحد لصلوة

دیگر پنبه وروان نمیشود پس براو لازمست یك غسل از برای نماز

الغداة وتجديد الوضوء وتغيير القطنة

صبح وتازه كردن وضو وتغییر دادن پنبه

والخرقة لباقي الصلوات وان راءت اكثر
ولته ازبراي باقي نمازها واگر مي بيند بيشتر
من ذلك وهو ان يسيل من خلف الخرقة
از آن قدر را و آن قدريست كه روان ميشود از پشت لته
فعليها ثلثة اغسال في اليوم والليلة
پس بر او لازمست سه غسل در يك روز و شب
غسل للظهر والعصر تجمع بينهما و
يك غسل از براي نماز ظهر و عصر كه جمع ميكند ميان آنها و
غسل للمغرب والعشاء الاخرة تجمع
يك غسل از براي نماز شام و عشاء آخرين كه جمع ميكند
بينهما وغسل لصلوة الليل وصلوة
ميان آنها و يك غسل از براي نماز شب و نماز
الغداة او لصلوة الغداة وحدها ان لم
صبح يا از براي نماز صبح تنها اگر
تصل صلوة الليل وحكم المستحاضة
نگزارد نماز شب را و حكم زني كه استحاضه داشته باشد

حكم الطاهر سواء اذا فعلت ما تفعله
حكم زنيست كه پاك باشد بي تفاوت هرگاه بجا آورد آنچه بايد كه بجا آورد آنرا
المستحاضة لا يحرم عليها ما يحرم على الحائض
زن مستحاضه حرام نمي باشد براو آنچه حرامست بر زن حايض
بحال واما النفساء فهي التي ترى الدم عند
بهيچ حال و اما زن صاحب نفاس پس او زنيست كه مي بيند خون را نزد
الولادة فاذا رات الدم عند ذلك كان
زاييدن پس چون ديد خون را نزد آن حال خواهد بود
حكمها حكم الحائض سواء في جميع ما
حكم او حكم زن حايض بي تفاوت در همه آنچه
ذكرناه من المحرمات والمكروهات واكثر
ذكر كرديم آنرا از چيزها چند كه حرام و چيزها چند كه مكروهست و بيشتر
ايام النفاس عشرة ايام وروي ثمانية
ايام نفاس ده روزست و روايت شده هجده
عشر يوما والاول احوط وليس لقليله حد
روز و اول با احتياط ترست و نيست از براي اندك آن حدي

الاغسال المسنونة
غسلهای سنتی

يجوز ان يكون ساعةً وترى الطّهر بعد
میتواند بود که بوده باشد قدر ساعتی و ببیند پاکی را بعد از
ذلك فيلزمها الغسل والصّلوة **فصل**
آن پس لازم میشود او را غسل کردن و نماز گزاردن
فى ذكر الاغسال المسنونة ثمانية وعشرون
در ذکر غسلهایی که سنّت است بیست و هشت
غسلاً غسل يوم الجمعة وليلة النّصف
غسل است غسل روز آدینه و شب نیمه
من رجب ويوم السّابع والعشرين منه و
ماه رجب و روز بیست و هفتم از آن ماه و
ليلة النّصف من شعبان واوّل ليلة من
شب نیمه ماه شعبان و شب اول از
شهر رمضان وليلة النّصف منه وليلة
ماه رمضان و شب نیمه آن ماه مبارک و شب
سبع عشرة منه وتسع عشرة واحدى وعشرين
هفدهم از آن و نوزدهم و بیست و یکم

وثلث وعشرين منه وليلة الفطر ويوم
و بیست و سیوم از آن ماه و شب عید رمضان و روز
الفطر ويوم الاضحى وغسل الاحرام وعند
عید رمضان و روز عید قربان و غسل احرام و نزد
دخول الحرم ودخول المسجد الحرام ودخول
داخل شدن در حرم مکه معظمه و داخل شدن مسجد الحرام و داخل شدن
الكعبة ودخول المدينة ودخول مسجد النّبى
خانهٔ کعبه و داخل شدن شهر مدینهٔ طیبه و داخل شدن مسجد حضرت پیغمبر
صلى الله عليه وآله وعند زيارة النّبى صـ
صلی الله علیه و آله و نزد زیارت حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله
وعند زيارة الائمّة عليهم السّلام ويوم
و نزد زیارت امامان بر ایشان باد سلام و روز
الغدير ويوم المباهله وغسل التّوبة
عید غدیر و روز مباهله و غسل توبه
وغسل المولود وغسل قاضى صلوة الكسوف
و غسل طفلی که تازه متولد شود و غسل قضا کنندهٔ نماز کسوف

اذا احترق القرص كله وتركها متعمدا وعند

برگاه گرفته شده باشد تمامی قرص وترک نموده باشد از عمدا ونزد

صلوة الحاجة وعند صلوة الاستخارة

نماز حاجت ونزد نماز استخاره

فصل

في ذكر احكام المياه الماء على ضربين مطلق

در ذکر احکام آبها آب بر دو قسم است یکی مطلق

ومضاف فالمطلق على ضربين جار وغير جار

ودیگری مضاف پس مطلق بر دو قسم است روان

وواقف فالجاري طاهر مطهر ما لم تغلب

وایستاده پس آب روان پاک پاک کننده است مادام که غلبه نکرده باشد

عليه نجاسة تغير احد اوصافه لونه

بر آن نجاستی که تغییر داده باشد یکی از صفتهای آنرا که رنگ آن

او طعمه او رائحته والواقف على ضربين ماء

یا مزه آن یا بوی آن بوده باشد وآب ایستاده بر دو قسم است آب

الآبار وماء غير الآبار فماء الآبار طاهر مطهر

چاهها وآب غیر چاهها پس آب چاهها پاک پاک کننده است

ما لم تقع فيها نجاسة فاذا حصلت فيها

مادام که نیفتاده باشد در آن نجاستی پس هرگاه واقع شود در آن

شيء من النجاسة نجست ولا يجوز استعمالها

چیزی از نجاسات نجس میشود وجایز نیست کار فرمودن آن آب

قليلا كان ماؤها او كثيرا غير انه يمكن

خواه کم باشد آب آنها یا بسیار لیکن ممکن است

تطهيرها بنزح بعضها وقد ذكرنا تفصيل

پاک کردن آنها بکشیدن بعضی از آنها وبتحقیق که ذکر کرده ایم تفصیل

ذلك في كتاب النهاية والمبسوط وغير

آنرا در کتاب نهایه وکتاب مبسوط وغیر

ذلك من كتبنا وماء غير الآبار على ضربين

آن از کتابهای خود وآب غیر چاهها بر دو قسم است

قليل وكثير فالقليل ما نقص عن كر و

یکی آب کم ویکی آب بسیار پس آب کم آنست که کم باشد از مقدار یک کر و

الكثير ما بلغ كرا فما زاد عليه والكر

آب بسیار آنست که رسیده باشد بحد کر یا زیاده بر آن وکر آنست که

ما كان قدره الفا ومايتي رطل بالعراقي
آنست که بوده باشد قدر آن یکهزار و دویست رطل برطل عراقی
اوكان قدره ثلثة اشبار ونصفا طولا
یا بوده باشد قدر آن سه وجب ونیم درطول که
في عرض في عمق فاذا كان اقل من كر فانه ينجس
مضروب کرده شود در عرض و در عمق پس اگر بوده باشد کمتر از کر پس بدرستی که آن نجس میشود
بما يقع فيه من النجاسة على كل حال ولا يجوز
بانچه بیفتد در آن از نجاست بر هر حالی و جایز نیست
استعماله بحال وما كان كرا فصاعدا فانه
استعمال آن بهیچ حال وانچه بوده باشد بقدر کر یا زیاده پس بدرستی که آن
لا ينجس بما يقع فيه من النجاسة الا ما غير احد
نجس نمیشود بانچه بیفتد در آن از نجاست مگر انچه تغییر دهد یکی از
اوصافه اما لونه او طعمه او رائحته واما
اوصاف آنرا یا رنگ آن یا مزه آن یا بوی آنرا واما
المضاف من المياه فهو كل ماء يضاف الى
آب مضاف از آبها پس آن هر آبیست که اضافه کرده شود بسوی

اصل او كان مرقة نحو ماء الورد وماء الخلاف
اصلی یا بوده باشد شوربائی مانند آب گل وآب بید
وماء النيلوفر وماء الباقلا وغير ذلك فما
وآب نیلوفر وآب باقلا وغیر آن پس انچه
هذه صورته لا يجوز استعماله في الوضوء والغسل
این صورت آن بوده باشد جایز نیست استعمال آن در وضو وغسل
وازالة النجاسة ويجوز استعماله فيما عدا ذلك
وازاله نجاست وجایز است استعمال آن در انچه سوای آن باشد
ما لم يقع فيها نجاسة فاذا وقعت فيها نجاسة
مادام که نیفتد در آن نجاستی پس هرگاه بیفتد در آن نجاستی
فلا يجوز استعمالها بحال قليلا كان او كثيرا

فصل

پس جایز نیست استعمال آن بهیچ حالی خواه کم باشد یا بسیار
في ذكر التيمم واحكامه التيمم هو الطهارة
در ذکر تیمم وحکمهای آن تیمم آن طهارتست
بالتراب ولا يجوز التيمم الا مع عدم الماء او
بخاک وجایز نیست تیمم مگر با نبودن آب یا

ودر این مسئله خلافست بعضی در مطلق تیمم خواه بدل از وضوء وخواه از غسل یک ضربه را کافی میدانند وبعضی مطلقا دو ضربه را اعتبار کرده اند وبعضی بتفصیل قائل شده اند چنانکه شیخ ره ذکر نموده وبعضی مطلقا سه ضربه اعتبار نموده اند از برای وجه یکی واز برای هر یک از دو دست یکی وقائل باین قول مسح دستها را از زند تا اطراف اصابع اعتبار نموده وبعضی از قائلین بسه ضربه اقوال غیر مسح دستها را از مرفقین اعتبار کرده اند ومشهور آنست که شیخ ذکر نموده وطریق احتیاط در هر باب واضح است ودر مراعات احتیاط در نیز مطلقا اهتمام باید داشت چه در حدیث صحیح صریحا وارد شده وآیا در سایر اغسال غیر غسل جنابت یک تیمم کافیست یا دو تیمم باید یکی بدل از غسل ویکی بدل از وضوء ظاهر کلام شیخ در این مقام وصریح کلامش در موضع دیگر اکتفا بیک تیمم است واحتیاط مقتضی تعدد است چنانکه بعضی دیگر بآن قائل شده اند ۵

عدم ما یتوصل به الیه من آلة ذلك او ثمنه

نبودن آنچه توان رسید بوسیلۀ آن بسوی آب از آلات آن یا قیمت آن

او الخوف من استعماله امّا على النفس او المال

یا ترسیدن از استعمال آن که آن ترس یا بر جان یا بر مال بوده باشد

ولا یصحّ التیمّم الّا عند تضیّق وقت الصلوة ولا

وصحیح نیست تیمم مگر نزد تنگی وقت نماز و

یصحّ ایضا التیمّم الّا بما یسمّی ارضا باطلاق ویکون

صحیح نیست نیز تیمم مگر آنچه نامیده شود زمین بطریق مطلق گفتن وبوده باشد

طاهرا من تراب او مدر او حجر واذا اراد التیمّم فان

پاک خواه خاک باشد یا کلوخ یا سنگ وهرگاه اراده تیمم نماید پس اگر

کان علیه وضوء ضرب بیدیه على الارض دفعة

واجب باشد بر او وضوء بزند دستهای خود را بر زمین بیک دفعه

واحدة ثمّ ینفضهما ویمسح بهما وجهه من قصاص

بعد از آن میفشاند آنها را ومسح میکند بآنها روی خود را از رستنگاه

شعر الرأس الى طرف انفه ویبطن کفّه الیسرى ظهر کفّه

موی سر تا کنار بینی خود ومسح میکشد بشکم دست چپ پشت دست

الیمنى من الزند الى اطراف الاصابع ویبطن کفّه

راستش را از بند دست تا سرهای انگشتان وبشکم دست

الیمنى ظهر کفّه الیسرى من الزند الى اطراف الاصابع

راست پشت دست چپش را از بند دست تا سرهای انگشتان

وان کان علیه غسل ضرب بیدیه ضربتین

واگر واجب باشد بر او غسل میزند دستهای خود را بر زمین دو دفعه

احداهما للوجه والاخرى للیدین والکیفیّة

یک مرتبه آنها از برای مسح روی ویک مرتبه دیگر از برای مسح دستها وچگونگی تیمم

واحدة وکلّ ما نقض الوضوء نقض التیمّم سواء

یکی است وهرچه باعث شکستن وضوست باعث شکستن تیمم است بی تفاوت

وینقضه ایضا التمکّن من استعمال الماء

ومیشکند آنرا نیز متمکن شدن از استعمال آب

وکلّ ما یستباح بالتیمّم على حدّ واحد

وهرچه مباح میشود به تیمم بر یک نحو

فصل فی وجوب ازالة النجاسة من

در واجب بودن برطرف کردن نجاست از

بالوضوء یستباح ۲

البدن والثّياب لا يصحّ الدّخول فى الصّلوة

بدن وجامها صحيح نيست داخل شدن در نماز

مع نجاسة على الثوب او البدن الّا بعد

با نجاستى كه بر جامه يا بدن باشد مگر بعد از

ازالتها والنّجاسة على ضربين ضرب تجب ازالة

زايل نمودن آن ونجاست بر دو قسم است يكى آنكه واجب ميباشد زايل نمودن

قليله وكثيره وذلك مثل دم الحيض والاستحاضة

كم آن وبسيار آن وآن مانند خون حيض است واستحاضه

والنّفاس والخمر وكلّ شراب مسكر والفقّاع

وخون نفاس وشراب وهر آشاميدنى كه مست كننده باشد وشيره جو

والمنىّ من كلّ حيوان والبول والغائط من

ومنى از هر حيوانى وبول وغائط از

الآدمى وكلّ ما لا يؤكل لحمه وما يؤكل لحمه

آدمى واز هرچه خورده نشود گوشت آن وآنچه خورده ميشود گوشت آن

لا باس ببوله وروثه وذرقه الّا ذرق

نيست باكى ببول آن وسرگين آن وفضله آن مگر فضله

الدجاج خاصة فانّه نجس والضّرب الآخر

مرغ خانگى وبس پس بدرستيكه آن نجس است وقسم ديگر

على ضربين احدهما تجب ازالته اذا كان

بر دو نوع است يكى از آنها واجب ميباشد ازالهٔ آن هرگاه بوده باشد

فى سعة درهم وهو باقى الدّماء من

در وسعت يك درهم وآن ساير خونهاست از

الحيوان كلّ حيوان والضّرب الآخر لا تجب

هر حيوانى كه باشد ونوع ديگر واجب نميباشد

ازالة قليله ولا كثيره بل هو معفوّ عنه

ازالهٔ كم آن ونه بسيار آن بلكه آن عفو كرده شده است از آن

نحو دم البق والبراغيث ودم السمك و

مثل خون پشه وكيكها وخون ماهى و

دم الدّماميل اللازمة والجراح الدامية

خون دملهايى كه زود دفع نشود وجراحتهايى كه خون از آنها آيد

وما لا يمكن التحرّز منه ويجب غسل الانا

وآنچه مقدور نشود احتراز كردن از آن وواجب است شستن ظرف

من ولوغ الكلب خاصة والخنزير ثلث مرات
از ولوغ سگ بخصوصه و خوک سه بار
او ليهن بالتراب ومن باقى النجاسات ثلث
که اول آنها بخاک باشد و از باقی نجاستها سه
مرات بلا تراب وكل ما ليس فيه دم فليس
بار بدون خاک و هر چه نیست در آن خونی پس
بنجس كالذباب والجراد والخنافس وتكره
نجس نباشد مانند مگس و ملخ و سوسک و مکروهست
العقرب والوزغ وما له نفس سائلة ينجس
کژدم و چلپاسه و آنچه او را خونی باشد که روان شود نجس میشود
بالموت ويفسد الماء اذا مات فيه والاول
بمرگ و فاسد میکند آب را هرگاه بمیرد در آن و قسم اول
لا يفسده ويغسل الاناء من الخمر وموت
فاسد نمیکند آن را و شسته میشود ظرف از شراب و از مردن
الفأرة فيه سبع مرات فصل فى ذكر غسل الميت
موش در آن هفت مرتبه در ذکر غسل میت

وما يتقدمه من الاحكام يستحب للانسان
و آنچه پیش از آن واقع میشود از حکمها سنت است از برای آدمی
الوصيه وان لا يخل بها فانه روى انه ينبغى
وصیت کردن و اینکه خلل نرساند بآن پس بدرستیکه روایت شده که سزاوارست
ان لا يبيت الانسان الا ووصيته تحت
که شب بروز نیاورد آدمی مگر آنکه وصیتش در زیر
راسه ويتاكد ذلك فى حال المرض ويحسن
سرش باشد و بتاکید میباشد آن در حالت بیماری و باید که بروجه نیکو بجا آورد
وصيته ويخلص نفسه فيما بينه وبين
وصیتش را و خالص و پاک سازد نفس خود را در میانه خود و میانه
الله تعالى من حقوقه ومظالم العباد فقد
خدای تعالی از حقوق خدای تعالی و مظلمهای بندگان پس بتحقیق که
روى عن النبى صلى الله عليه وآله انه
روایت شده از حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله آنکه
قال من لم يحسن الوصية عند موته كان
آنحضرت فرموده هر که نیکو نماید وصیت را نزد مرگش خواهد بود آن

ذلك نقصا فی عقله ومروّته قالوا یا رسول الله

آن نقصان در عقلش و مروتش گفتند ای رسول خدای

وکیف الوصیّة قال اذا حضرته الوفاة واجتمع

و چگونه است وصیت فرمود که چون در رسد اورا مرگ و جمع شوند

النّاس الیه قال اللّهمّ فاطر السّموات والارض

بسوی او مردمان بگوید بار خدایا ای آفریننده آسمانها و زمین

عالم الغیب والشّهادة الرّحمن الرّحیم انّی

ای دانای نهان و آشکار ای کامل رحمت مهربان بدرستیکه من

اعهد الیک انّی اشهد ان لا اله الّا انت

وصیت میکنم بسوی تو بانکه من گواهی میدهم که نیست معبودی سزا بجز تو که

وحدک لا شریک لک وانّ محمّدا صلّی الله

یگانهٔ نیست انبازی مر ترا و آنکه حضرت محمد رحمت فرستد خدای

علیه وآله عبدک ورسولک وانّ السّاعة

بر او و آل او بندهٔ تو و فرستادهٔ تست و آنکه قیامت

آتیة لا ریب فیها وانّک تبعث من فی

آینده است نیست شکی در آن و آنکه تو بر می انگیزی هر کرا در

القبور وانّ الحساب حقّ وانّ الجنّة حقّ

قبرهاست و آنکه حساب حق است و آنکه بهشت حق است

وما وعد فیها من النّعیم والمأکل والمشرب و

و آنچه وعده داده شده در آن از نعمت و خوردن و آشامیدن و

النّکاح حقّ وانّ النّار حقّ وانّ الایمان

مباشرت زنان حق است و آنکه آتش دوزخ حق است و آنکه ایمان

حقّ وانّ الدّین کما وصفت وانّ الاسلام

حق است و آنکه دین آنچنانست که تو وصف نموده و آنکه اسلام

کما شرعت وانّ القول کما قلت وانّ القرآن

بنحویست که تو قرار داده و آنکه سخن چنانست که تو گفته و آنکه قرآن

کما انزلت وانّک انت الله الحقّ المبین وانّی

چنانست که تو فرو فرستاده و آنکه توئی تو خدای ثابت آشکار و آنکه من

اعهد الیک فی دار الدّنیا انّی رضیت بک

وصیت میکنم بسوی تو در سرای دنیا بانکه من راضیم بتو

ربّا وبالاسلام دینا وبمحمّد صلّی الله علیه

از حیثیت پروردگاری و باسلام از حیثیت دین و بمحمد رحمت کند خدا بر او

جبرئيل عليه السلم **نسخة الكتاب** الذي وضع

حضرت جبرئيل عليه السلم کہ گذاشته میشود

عند الجريدة مع الميّت يقول قبل ان يكتب

نزد جریده با میت میگوید پیش از آنکه بنویسد

بسم الله الرحمن الرحيم اشهد ان لا اله الا الله

بنام خداوند بخشایندهٔ مهربان گواهی میدهم که نیست معبودی بغیر از خدای

وحده لا شريك له واشهد ان محمدا عبده

یگانه است نیست انبازی مر اورا وگواهی میدهم که حضرت محمد بندهٔ او

ورسوله صلى الله عليه وآله وان الجنة

و فرستادهٔ او رحمت کند خدای تعالی براو و آل او و اینکه بهشت حق است

حق وان النار حق وان الساعة حق آتية

واینکه آتش دوزخ حق است واینکه قیامت حق است خواهد آمد

لا ريب فيها وان الله يبعث من في القبور

و نیست شکی در آن واینکه خدای تعالی برمی انگیزد هر کرا در قبرهاست

ثم تكتب بسم الله الرحمن الرحيم شهد الشهود

بنام خداوند بخشایندهٔ مهربان گواهی دادند گواهانی که

المسمون في هذا الكتاب ان اخاهم في الله عز

نام برده شده‌اند در این نوشته اینکه برادر ایشان در راه خدای که عزیز

وجل فلان بن فلان ويذكر اسم الرجل اشهدهم

و جلیل است و مذکور میسازد نام آن مرد را گواه گرفت ایشانرا

واستودعهم واقر عندهم انه يشهد ان

و بودیعت سپرد بایشان و اقرار نمود نزد ایشان باینکه او گواهی میدهد که

لا اله الا الله وحده لا شريك له وان محمدا

نیست معبودی بغیر از خدا یگانه است نیست شریکی مر اورا واینکه حضرت محمد

صلى الله عليه وآله عبده ورسوله وانه

رحمت فرستد خدای تعالی براو و آل او بندهٔ او و فرستادهٔ اوست واینکه آن مرد

مقر بجميع الانبياء والرسل عليهم السلم وان عليا

اقرار کننده است بجمیع پیغمبران و رسولان بر ایشان باد سلام واینکه حضرت علی علیه السلام

ولي الله وامامه وان الائمة من ولده ائمته

ولی خدا و امام اوست واینکه امامان از فرزندان آنحضرت امامان اویند

وان اولهم الحسن والحسين وعلي بن الحسين ومحمد

واینکه اول ایشان حضرت امام حسن مجتبی و بعد از آن حضرت امام حسین و بعد از آن حضرت امام زین العابدین فرزند امام حسین و حضرت امام محمد

بن علي وجعفر بن محمد وموسى بن جعفر وعلي بن
پسر امام زین العابدین و حضرت امام جعفر صادق پسر امام محمد باقر و حضرت امام موسی کاظم پسر امام جعفر صادق و حضرت امام علی

موسى ومحمد بن علي وعلي بن محمد والحسن بن علي
امام رضا و حضرت امام محمد تقی پسر امام رضا و حضرت امام علی النقی پسر امام محمد تقی و حضرت امام حسن عسکری پسر امام علی النقی

والقائم الحجة عليهم السلام وان الجنة حق والنار
و حضرت قائم که حجت خدا است بر ایشان باد سلام و اینکه بهشت حق است و آتش دوزخ

حق والساعة آتية لا ريب فيها وان الله يبعث
حق است و قیامت می آید نیست شکی در آن و اینکه خدا تعالی بر می انگیزد

من في القبور وان محمدا صلى الله عليه وآله رسوله
هر که را در قبرهاست و اینکه حضرت محمد رحمت رساند خدا تعالی بر او و بر آل او فرستاده او است

جاء بالحق وان عليا ولي الله والخليفة من بعد
آورده حق را و اینکه حضرت علی بن ابی طالب ولی خدا است و جانشین است از بعد

رسول الله صلى الله عليه وآله ومستخلفه
رسول خدا رحمت کند خدا تعالی بر او و آل او و بجای گذاشته اوست

في أمته مؤديا لأمر ربه تبارك وتعالى
در میان امت او در حالتی که ادا کننده است مر فرمان پروردگار خود را که صاحب برکت و بلند مرتبه است

وان فاطمة بنت رسول الله وابنيها الحسن و
و اینکه حضرت فاطمه دختر پیغمبر خدا و دو پسر او حضرت امام حسن و

الحسين ابنا رسول الله وسبطاه اماما الهدى
حضرت امام حسین دو پسر رسول خدا و دو نبیره آنحضرت و دو پیشوای هدایت

وقائدا الرحمة وان عليا ومحمدا وجعفرا وموسى و
و دو پیشرو رحمتند و اینکه حضرت امام زین العابدین و امام محمد باقر و امام جعفر صادق و امام موسی کاظم و

عليا ومحمدا وعليا وحسنا والحجة عليهم السلام
امام رضا و امام محمد تقی و امام علی النقی و امام حسن عسکری و حضرت حجت صاحب الزمان بر ایشان باد سلام

أئمة وقادة ودعاة الى الله جل وعلا وحجة على
پیشوایان و پیشروان و دعوت کنندگانند بسوی خدای بزرگ جلیل و بلند مرتبه و حجت اند بر

عباده ثم يقول للشهود يا فلان يا فلان المسمين
بندگان او [illegible] گواهان ای فلان ای فلان که نام برده شدند

في هذا الكتاب أثبتوا لي هذه الشهادة عندكم حتى
در آن نامه نوشته شده ثابت بدارید برای من این گواهی را نزد خود تا اینکه

تلقوني بها عند الحوض ثم يقول للشهود يا فلان
ملاقات نمایید با آن نزد حوض پس از آن می گوید گواهان را ای فلان

مودوعة

اَستَودِعُكَ اللهَ والشَّهادَةَ والاقرارَ والاخاءَ
بودیعت می‌سپارم ترا بخدا وشهادت واقرار وبرادری
موعودةً عِندَ رسولِ اللهِ صلّى اللهُ عليهِ وآلهِ و
نزد رسول خدا رحمت فرستد خدا براو وآل او و
نقرءُ عليكَ السَّلامَ ورحمةُ اللهِ وبركاتهُ ثمّ تُطوى
میخوانیم برتو سلام ورحمت خدا وبرکتهای او بعد از آن پیچیده میشود
الصَّحيفةُ وتُطبعُ وتُختمُ بخاتمِ الشُّهودِ وخاتمِ الميّتِ
آن صحیفه ونقش کرده میشود ومهر کرده میشود بمهر گواهان ومهر میت
وتوضعُ عن يمينِ الميّتِ مع الجريدةِ وتُكتبُ الصحيفةُ بكافورٍ
وگذاشته میشود از جانب راست میت با جریده ونوشته میشود صحیفه بکافور
وعودٍ على جبهتهِ غيرِ مطيّبٍ انشاءَ اللهُ تعالى وبهِ التوفيقُ
وعود بر پیشانی میت در حالتی که آمیخته ببوی خوش نباشد اگر خواهد خدای تعالی وبیاری او توفیق
وصلّى اللهُ على سيّدنا محمّدٍ النبيّ وآلهِ الاخيارِ الابرارِ
ورحمت فرستد خدای تعالی بر سید ما حضرت محمد که پیغمبر است وآل او که نیکان نیکوکارانند
وسلّمَ تسليماً وينبغي اذا حضرهُ الموتُ ان تستقبلَ بباطنِ
وسلام فرستد سلام فرستادنی وسزاوار است که چون در رسد او را مرگ اینکه بگردانی کف

قدميهِ القبلةَ ويكونُ عندهُ من يقرءُ
پاهای او را بجانب قبله وبوده باشد نزد او کسی که بخواند
القرآنَ سورةَ يس والصّافّاتِ ويذكرُ اللهَ
از قرآن سوره یس وسوره صافات ویاد کند خدای تعالی را
تعالى ويُلقّنُ الشّهادتينِ والاقرارَ بالائمّةِ
وتلقین او نماید شهادتین واقرار بائمه را
واحداً واحداً ويُلقّنُ كلماتِ الفرجِ وهيَ
یکی یکی وتلقین نماید باو کلمات فرج را وآن کلمات
لا الهَ الّا اللهُ الحليمُ الكريمُ لا الهَ الّا اللهُ
نیست خدائی مگر خدای بردبار صاحب کرم نیست خدائی مگر خدای
العليُّ العظيمُ سبحانَ اللهِ ربِّ السّمواتِ
بلند مرتبه بزرگ قدر بپاکی یاد میکنم خدای را که پروردگار آسمانهای
السّبعِ وربِّ الارضينَ السّبعِ وما فيهنَّ
هفتگانه وپروردگار زمینهای هفتگانه وآنچه در آنها
وما بينهنَّ وما تحتهنَّ وربِّ العرشِ العظيمِ
وآنچه میان آنها وآنچه در زیر آنها وپروردگار عرش که با عظمت است

والحمد لله رب العالمين والصلوة على محمد

وسپاس مر خدا را که پروردگار عالمیانست ورحمت بر حضرت محمد

وآله الطاهرين ولا يحضره جنب ولا حائض

وآل او که پاکانند وحاضر نشود نزد او جنبی ونه حایضی

فاذا قضى نحبه غمّض عيناه ومدّت يداه

پس چون بسر آورد مدت خود را باید که پوشانیده شود چشمهای او وکشیده شود دستهای او

ويطبق فوه وتمدّ ساقاه ويشدّ لحيته ويؤخذ

وفراهم آورده شود دهان او وکشیده میشود ساقهای او وبسته میشود چانهٔ او وشروع کرده میشود

في تحصيل اكفانه فيحصل من الاكفان المفروضة

در تحصیل کفنهای او پس تحصیل کرده میشود از کفنهای وجبی

ثلث قطع مئزر وقميص وازار ويستحبّ ان

سه پارچه لنگی وپیراهنی وچادری ... وسنت است که

تضاف الى ذلك حبرة يمنيّة او ازار آخر و

اضافه کرده شود بآنچه مذکور شد جامهٔ حبرهٔ یمنی یا ستر سری دیگر و

خرقة خامسة يشدّ بها فخذاه ووركه

پارچهٔ دیگر که پنجمین آنهاست که بسته میشود بآن رانهای او ونشستگاه او

ويستحب ان يجعل له عمامة زائدة على ذلك

وسنت است که قرار داده شود از برای او عمامه زاید بر آنچه مذکور شد

ويحصّل له شئ من الكافور الذى لم تمسّه

وتحصیل کرده شود از برای او قدری از کافور که نرسیده باشد آن را

النار وافضلها وزن ثلثة عشر درهما

آتش ومرتبهٔ افضل آن وزن سیزده درهم

واوسطها اربعة مثاقيل واقله وزن

ومرتبهٔ وسط آن چهار مثقال وکمتر آن وزن

درهم فان تعذّر فما سهل وينبغى ان يكتب

یک درهم است پس اگر ممتنع شود پس آنچه میسر شود وسزاوار است که نوشته شود

على الاكفان كلها فلان يشهد ان لا اله الا الله

بر کفنها همهٔ آنها اینکه فلان کس گواهی میدهد که نیست معبودی بجز خدا

وانّ محمّدا رسول الله وانّ عليّا امير المؤمنين

واینکه حضرت محمد رسول خدا واینکه حضرت مرتضی علی فرمانفرمای مؤمنانست

والائمة من ولده واحدا واحدا ائمته ائمة

وامامان از اولاد او یکان یکان امامان اویند امامانند

الهُدیٰ الابرار و یکتب ذلك بتُربة الحسین

هدایت کنندگان نیکوکاران‌اند و نوشته میشود آن بتربت مبارک حضرت امام حسین

علیه السّلم او بالاصبع ولا یکتب بالسّواد

علیه السّلم یا بانگشت و نوشته نمیشود بسیاهی

ویغسل المیّت ثلثة اغسال اوّلها بماء

و غسل داده میشود میت سه غسل اول آنها بآب

السّدر والثّانی بماء جلال الکافور والثالثه

سدر و دویم بآب کافور درشت و سیوم

بالماء القراح وکیفیة غسله مثل غسل الجنابة

بآب خالص و چگونگی غسل آن مانند غسل جنابت

سواء یبدء اوّلا فیغسل یدی المیّت ثلث

بی تفاوت شروع میکند اول پس میشوید دستهای میت را سه

مرّات ثمّ ینجیه بقلیل من الاشنان ثلث

بار بعد از آن میشوید عورتش را با اندکی از اشنان سه

مرّات ثمّ یغسل راسه ثلث مرّات ثمّ جانبه

بار بعد از آن میشوید سر او را سه بار بعد از آن طرف

الایمن ثمّ الایسر مثل ذلك ویمرّ یده علی جمیع

راست او را بعد از آن جانب چپ بهمان طریق و میکشد دست خود را بر همه

جسده کلّ ذلك بماء السّدر ثمّ یغسل

بدن او اینهمه آب سدر بعد از آن میشوید

الاوانی ویطرح ماء اخر ویطرح فیه قلیلا

ظرفها را و داخل ظرف میکند آب دیگر و میاندازد در آن اندکی

من الکافور ثمّ یغسله بماء الکافور مثل ذلك

از کافور بعد از آن میشوید او را بآب کافور بهمان طریق

علی السّواء ویقلب بقیّه الماء ویغسل

بی تفاوت و میریزد باقیمانده آب را و میشوید

الاوانی ثمّ یطرح الماء القراح ویغسله الغسلة

ظرفها را بعد از آن میریزد در ظرف آب خالص را و میشوید او را غسل

الثالثه مثل ذلك سواء ویقف الغاسل

سیوم باز بهمان طریق با تفاوت و می‌ایستد شوینده میت

علی جانبه الایمن ویقول کلّما غسل منه

بر جانب راست او و میگوید هر مرتبه که بشوید از او

شيئا عفوا عفوا فاذا فرغ نشفه بثوب

چیزی را — پس چون فارغ شود خشک کند اورا بجامه

نظيف ويغتسل الغاسل فرضا اما في

پاکی — وغسل میکند شوینده میت بطریق وجوب یا در

الحال واما فيما بعد ويستحب تقديم الوضوء

همان حال — ویا در وقت دیگر بعد از آن — وسنت است مقدم داشتن وضو

على الغسلات ثم يكفنه فيعمد الى الخرقة التي

بر غسلها — بعد از آن کفن میکند اورا پس قصد میشود بسوی آن خرقه که دیگر

هي الخامسه فيبسطها ويضع عليها شيئا

شد که پنجمین اجزای کفن است — پس پهن میکند آنرا — ومی گذارد بر روی آن قدری

من القطن ويذر عليها شيئا من الذريرة

از پنبه — ومی پاشد بر آن قدری از آن ذریره

المعروفة بالقمحه ويضعه على فرجيه

که معروف است بقمحه — ومیگذارد آنرا بر عورتین او

قبله ودبره ويحشو دبره بشيء من القطن

هم عورت پیش او وهم پس او — وآگنده میکند مخرج کثافت را بقدری از پنبه

ثم يستوثق بالخرقة الباقيه ويجذبها شدا

بعد از آن می بندد بآن خرقه — که باقیمانده — وبسختی میکشد آنها را بستنی محکم

وثيقا ثم يوزره من سرته الى حيث يبلغ المئزر

بعد از آن می پیچد اورا بلنگ — از ناف او — تا هر جا که برسد لنگ

ويلبسه القميص وفوق القميص الازار و

ومی پوشاند باو — پیراهن را — واز بالای پیراهن — سرتاسری را و

فوق الازار الحبرة او ما يقوم مقامها ويضع

بر بالای آن سرتاسری — حبره را — یا سرتاسری دیگر که بجای حبره بدل آن است — ومیگذارد

معه جريدتين من النخل او من شجر غيره بعد

با او — دو جریده — که از درخت خرما باشد — یا از درخت دیگر غیر از آن بعد از

ان يكون رطبا ومقدارهما مقدار

آنکه بوده باشد آن دو جریده تر — واندازه آنها — بقدر

عظم الذراع يضع واحدة منهما في جانبه

استخوان ساق دست — میگذارد یکی — از آنها را — در طرف

الايمن يلصقها بجلده من عند حقوه والاخرى

راست او — می چسباند اورا بپوست بدن او — از نزد — تهیگاه او — ودیگری را

[illegible]

من الجانب الايسر بين القميص والازار ويضع

از جانب چپ در میانه پیراهن و ستار سری و مینهد

الكافور على مساجده جبهته وباطن يديه

کافور را بر مواضع سجده او که جبهت او و کف دستها

وركبتيه واطراف اصابع رجليه فان فضل

و زانوها و سرهای انگشتان پاهای او پس اگر زیاده آید

منه شئ جعله على صدره ويرد عليه اكفانه

از آن چیزی میگذارد آنرا بر سینه او و می پیچد بر او کفنهای او را

ويعقدها من ناحية راسه ورجليه الى

و گره میزند آنها را از جانب سر او و پاهای او تا

ان يدفنه فاذا دفنه حل عنه عقد اكفانه

وقتی که دفن نماید او را پس چون دفن نماید او را بگشاید از او گرههای کفنهای او را

ثم يحمل على سرير الى المصلى فيصلى عليه على

بعد از آن برداشته میشود او را بر جنازه پس تا بجای گزاردن نماز پس نماز میگزارد بر او بر

ما سنبينه انشاء الله وافضل ما يمشى

نحوی که بعد از این بیان میکنیم آنرا اگر خواهد خدای تعالی و بهترین وضعی که راه رود

[illegible]

[illegible]

الانسان خلف الجنازة او بين جنبيها ويستحب تربيع

آدمی همراه جنازه یا از دو جانب آن و سنت است تربیع

الجنازة بان ياخذ جانبها الايمن ثم رجلها اليمنى

جنازه باین طریق که بگیرد جانب راست آنرا بعد از آن پای راست آنرا

ثم رجلها اليسرى يدور خلفها دور الرحى فاذا

بعد از آن پای چپ آنرا میگردد از پی سر آن بطریق گردیدن آسیا پس چون

جئ بها الى القبر ترك جنازة الرجل مما يلى رجلى

آورده شود آن جنازه بسوی قبر گذاشته میشود جنازه مرد از جانبی که نزدیک است بپاهای

القبر ويقدم الى شفير القبر في ثلث دفعات وان

قبر باشد و پیش برده میشود بسوی لب قبر در سه دفعه و اگر

كانت جنازة امراة تركت قدام القبر مما يلى القبلة

بوده باشد جنازه زنی

ثم ينزل الى القبر ولى الميتة او من يامره الولى فيكون

پس

نزوله من عند رجلى القبر ويقول اذا نزله اللهم

فرود آمدن او از نزد پاهای قبر و میگوید چون فرود آورد او را بار خدایا

یعنی آنکسی که اولی است بیت از دیگران
و اولی بودن بقرابت و میراث بردن
است بتفصیلی که در کتب فقهیه مذکور است ۱۲

اجعلها روضة من رياض الجنة ولا تجعلها حفرة
بگردان آنرا مرغزاری از مرغزارهای بهشت وگردان آنرا گودالی
من حفر النار وينبغي ان ينزل القبر حافيا مكشوف
از گودالهای آتش دوزخ وسزاوارست که فرود آید بقبر درحالتی که برهنه پا وگشوده
الرأس محلول الازرار ثم يتناول الميت فيسل
سر وباز کرده شده گره بندهای ... بعد از آن میگیرد میت را پس میکشد اورا
سلا فيبدأ براسه فيؤخذ وينزل به القبر ويقول
کشیدنی پس ابتدا کرده میشود بسر او پس گرفته میشود وفرود آورده میشود بقبر ومیگوید
من يتناوله بسم الله وبالله وفي سبيل الله وعلى
کسی که میگیرد اورا بنام خدا وبیاری خدا ودر راه خدا وبر
ملة رسول الله اللهم ايمانا بك وتصديقا بكتابك
ملت رسول خدا خداوندا از جهت ایمان آوردن بتو وتصدیق نمودن کتاب تو
هذا ما وعد الله ورسوله وصدق الله ورسوله
اینست آنچه وعده داده خدای تعالی ورسول او وراست گفته است خدا ورسول او
اللهم زدنا ايمانا وتسليما ثم يضجعه على جانبه
خداوندا زیاده گردان ما را از حیثیت ایمان وفرمان برداری بعد از آن میخواباند اورا بر جانب

الايمن ويستقبل به القبلة ويحل عقد كفنه
راست او ومیگرداند اورا روی بقبله ومیگشاید بندهای کفن او را
من قبل راسه ورجليه ويضع خده على
از پیش سر او وپاهای او ومیگذارد گونه اورا بر
التراب ويستحب ان يجعل معه شيء من تربة
خاک وسنت است که بگذارد با او قدری از تربت مقدسه
الحسين عليه السلم ثم يشرج عليه اللبن و
حضرت امام حسین علیه السلم بعد از آن بچیند بر بالای او خشت را و
يقول من يشرجه اللهم صل وحدته وانس وحشته
میگوید کسی که میچیند ... خداوندا به پیوند تنهائی او وانس ده وحشت او را
وارحم غربته واسكن اليه من رحمتك رحمة
ورحم کن غریبی او را وجای ده بسوی او از رحمت خود رحمتی که
يستغني بها عن رحمة من سواك واحشره مع
بی نیاز شود بسبب آن از رحمت هرکس سوای تست ومحشور گردان اورا با
من كان يتولاه ويستحب ان يلقن الميت شهادتين
هرکه او دوست میداشت وسنت است که تلقین نماید میت شهادتین

واسماء الائمة عليهم السلم عند وضعه في القبر

و نامهاى امامان را برايشان باد سلام نزد كذاشتن او در قبر

قبل تشريج اللبن عليه فيقول الملقن يا فلان بن فلان

پيش از چيدن خشت بر او پس ميكويد شخص تلقين كننده اى فلان پسر فلان

اذكر العهد الذى خرجت عليه من دار الدنيا شهادة

بياد آور آن عهدى را كه بيرون رفتى بر آن عهد از سراى دنيا كه آن كواهيست

ان لا اله الا الله وحده لا شريك له وان

باينكه نيست خدايى مكر خدايى كه يكانه است نيست انبازى مر او را و اينكه

محمدا عبده ورسوله وان عليا امير المؤمنين

حضرت محمد بنده او و رسول او و اينكه مرتضى على فرمانفرماى مؤمنين

والحسن والحسين ويذكر الائمة الى اخرهم

و امام حسن و امام حسين و ذكر نمايد امامان را تا آخر ايشان

ائمتك ائمة الهدى الابرار فاذا فرغ من

امامان تو اند امامان هدايت نيكوكاران پس چون فارغ شود از

تشريج اللبن عليه اهال التراب عليه ويهيل

چيدن خشت بر او بريزد خاك را بر او و خاك ميريزد

كل من حضر الجنازه استحبابا بظهور اكفهم ويقولون

هر كه حاضر شده بجنازه بطريق استحباب بپشت دستهاى خود و ميكويند

عند ذلك انا لله وانا اليه راجعون هذا ما وعدنا الله

نزد آن خاك ريختن بدرستى كه ما از براى خداييم و بدرستيكه ما بسوى او بازكشت كنندگانيم اين آنچيزيست كه وعده داد ما را خدا

ورسوله اللهم زدنا ايمانا وتسليما فاذا اراد

و رسول او بار خدايا زياد كردان ايمان و فرمان برداری ما را پس چون اراده نمايد

الخروج من القبر خرج من قبل رجليه ثم يطم القبر

بيرون آمدن از قبر را بيرون آيد از طرف پاهاى او بعد از آن انباشته نمايد قبر را

ويرفع من الارض مقدار اربع اصابع ولا يطرح

و بلند كرده ميشود از زمين بقدر چهار انكشت و ريخته نميشود

فيه من غير ترابه ويجعل عند راسه لبنة او

در آن از غير خاك آن و قرار داده ميشود نزد سر او خشتى يا

لوح ثم يصب الماء على القبر يبدء بالصب من

لوحى بعد از آن ريخته ميشود آب بر قبر ابتدا مينمايد بريختن آب از

عند الراس ثم يدار من اربع جوانب القبر حتى يعود

پيش سر بعد از آن بدور قبر ريخته ميشود از چهار جانب قبر تا باز كردد

وصدق الله ورسوله

و راست كفته اند خدا و رسول او

الى موضع الراس فان فضل من الماء شئ صبه

بسوی موضع سر پس اگر زیاد آید از آب چیزی بریزد

على وسط القبر فاذا سوّى القبر وضع يده على

بر وسط قبر پس چون هموار نماید قبر را بگذارد دست خود را بر

قبره من اراد ذلك ويفرّج اصابعه ويغمزها

قبر او هر که اراده آن داشته باشد از هم بگشاید انگشتان خود را و فرو برد انگشتان

فيه ويدعو للميت فيقول اللهم آنس وحشته

در آن و دعا کند از برای میت پس بگوید بارخدایا انس ده بکن وحشت او را

وارحم غربته واسكن روعته وصل وحدته

و رحم کن غربت او را و ساکن گردان ترس او را و پیوند تنهایی او را

واسكن اليه من رحمتك رحمة يستغني بها عن

و جای ده بسوی او از رحمت خودت رحمتی را که بی نیاز شود بسبب آن از

رحمة من سواك واحشره مع من كان يتولاه

رحمت هر که غیر تست و محشور گردان او را با هر که بوده که دوست میداشته او را

فاذا انصرف الناس عن القبر تأخر اولى الناس

پس چون برگردند مردمان از سر قبر توقف نماید اولی مردم

بالميت ويترحم عليه وينادي باعلى صوته

بمیت و ترحم نماید برو و ندا کند ببلندترین آواز خود

ان لم يكن في موضع تقية يا فلان بن فلان الله

اگر نبوده باشد در جائی که تقیه باید نمود ای فلان پسر فلان خدا

ربك ومحمد نبيك والقرآن كتابك والكعبة

پروردگار تست و حضرت محمد پیغمبر تست و قرآن کتاب تست و کعبه

قبلتك وعلي امامك والحسن والحسين و

قبله تست و حضرت مرتضی علی امام تست و حضرت امام حسن و امام حسین و

يذكر الائمة واحدا واحدا ائمتك ائمة

ذکر میکند باقی امامان را یکی یکی امامان تو امامان

الهدى الابرار وينبغي ان يكون حفر القبر قدر

هدایت کرده نیکوکارانند و سزاوار است که بوده باشد گودی قبر باندازه

قامة او الى الترقوة واللحد ينبغي ان يكون

یک قامت یا تا چنبر گردن و لحد سزاوار است که بوده باشد

واسعا مقدار ما يتمكن الجالس فيه من الجلوس

گشاده بقدری که ممکن تواند بود کسی که خواهد نشسته در آن از نشستن

واللحد افضل من الشق والشق جايز واذا كان

ولحد بهترست از شق وشق هم جايزست وهرگاه بوده باشد

الموضع نديا جاز ان يفرش بالساج ولا ينقل الميت

موضع قبر نمناك جايزست كه فرش كرده شود بتخته ونقل كرده نشود ميت

من بلد الى بلد فان نقل الى بعض المشاهد كان

از شهرى بشهرى پس اگر نقل كرده شود ببعضى مشاهد متبركه خواهد بود

فيه فضل ما لم يدفن فاذا دفن فلا ينبغى نقله

در آن فضلى مادام كه دفن كرده نشده باشد پس چون دفن كرده شد پس سزاوار نيست نقل كردن او

بعد دفنه وقد رويت بجواز نقله الى بعض

بعد از دفنش و بتحقيق كه روايت شده است در باب جايز بودن نقل او ببعضى

المشاهد رواية والاول افضل ويكره تجصيص

مشاهد روايتى واول فضل است ومكروه است گچكارى كردن

القبور والتظليل عليها والمقام عندها وتجديدها

قبرها و قرار دادن سايه بر سر قبرها و اقامت نمودن نزد آنها و تازه كردن قبرها

بعد اندراسها ويجوز تطيينها ابتداء ولا يجوز

بعد از مندرس شدن آنها و جايزست كاه گل مالى آنها در اول امر و جايز نيست كه

ان يحفر قبر فيه ميت فيدفن فيه ميت اخر

كه كنده شود قبرى كه در آن ميتى باشد پس دفن كرده شود در آن ميت ديگرى

الا عند الضرورة فاما مع الاختيار ووجود

مگر نزد ضرورت پس اما با اختيار و يافت شدن

المواضع فلا يجوز ذلك بحال وفروع ذلك وفقهه

جاهاى ديگر پس جايز نيست آن بحال و مسئلها كه متفرع بر آن مطلب شود و فقه آنرا

استوفيناه فى النهاية وغيرها لا نطول بذكرها

استيفا نموده ايم در كتاب نهايه و غير آن طول نميدهيم سخن را بذكر آنها

هاهنا **كتاب الصلوة** **فصل** فى ذكر شروط الصلوة

در اينجا در ذكر شرطهاى نماز

للصلوة شروط تتقدمها وهى الطهارة وقد

و از براى نماز شرطهاى چند است كه پيش از نماز ميباشد و آن شرطها يكى طهارت است و بتحقيق كه

قدمنا ذكرها ومعرفة الوقت والقبلة وستر

مقدم داشتيم ذكر آنرا و ديگر شناختن وقت و شناختن قبله و پوشانيدن

العورة وما يجوز الصلوة فيه من اللباس والمكان

عورت و آنچه جايزست نماز در آن از پوشش و جاى نماز

ومايجوز السّجود عليه وما لايجوز وبيان
وآنچه جايزست سجده كردن برآن وآنچه جايز نيست وبيان
اعداد الصّلوة وذكر ركعتها فى الحضر والسّفر
عددهاى نماز وذكر ركعتهاى آن در حضر وسفر
فهذه شروط فى صحّة الصّلوة وامّا الاذان و
پس اينها كه مذكور شد شرطهاييست در صحيح بودن نماز واما اذان و
الاقامة فمستحبّان نذكرهما انشاء الله تعالىٰ
اقامت پس سنتند ذكر ميكنيم آنهارا اگر خواهد خداى تعالى

فصل فى ذكر باقى شروط الصّلوة المتقدّمة لها
در ذكر باقى شرطهاى نماز كه تقدم وسبقت دارد از براى نماز
الصّلوة فى اليوم واللّيلة خمس صلوات مشتملة على
نماز در همه وقتهاى روز وشب پنج نمازست كه مشتملند بر
سبع عشرة ركعة فى الحضر واحدى عشرة ركعة
هفده ركعت در حضر ويازده ركعت
فى السّفر فالظهر والعصر والعشاء الاخرة اربع
در سفر پس ظهر وعصر وعشاء آخرين هر يك چهار

ركعات فى الحضر بتشهدين وتسليمة فى الرّابعة
ركعت در حضر با دو تشهد ويك سلام در ركعت چهارم
وركعتان ركعتان فى السّفر بتشهّد واحد وتسليم
واين سه نماز دو ركعت دو ركعتند در سفر با يك تشهد وسلامى
بعده والمغرب ثلث ركعات بتشهّدين وتسليم
بعد از آن ونماز شام سه ركعت با دو تشهد ويك سلام
واحد فى السّفر والحضر وصلوة الغداة ركعتان
در سفر وحضر ونماز صبح دو ركعت
بتشهّد واحد وتسليم بعده فى الحالين والنوافل
بيك تشهد وسلامى بعد از آن در هر دو حال وسنتها
اربع وثلثون ركعة فى الحضر وسبع عشرة ركعة
سى وچهار ركعت در حضر وهفده ركعت
فى السّفر ثمان ركعات قبل فريضة الظهر كلّ
در سفر هشت ركعت پيش از نماز واجب ظهر هر
ركعتين بتشهّد وتسليم بعده وثمان بعد فريضة
دو ركعت بتشهدى وسلامى بعد از آن وهشت ركعت ديگر بعد از نماز واجب

الظهر مثل ذلك ويسقط ذلك في السفر واربع ركعات

ظهر بهمان طريق وساقط ميشود آن دو نافله كه گفته شد در سفر و يكى ازو چهار ركعت

بتشهدين وتسليمين في السفر والحضر بعد صلوة

بدو تشهد و دو سلام در سفر و حضر بعد از نماز

فريضة المغرب وركعتان من جلوس بعد العشاء

فريضه مغرب و يكى ديگر دو ركعت نشسته گزارده ميشود بعد از عشاء

الاخرة تعدان بركعة تسقطان في السفر واحدى

آخرين شمرده ميشوند بيك ركعت ساقط ميشوند در سفر و يازده

عشرة ركعة صلوة الليل بعد انتصاف الليل كل

ركعت نماز شب گزارده ميشود بعد از نصف شب كل

ركعتين بتشهد وتسليم بعده والمفردة من الوتر

دو ركعت بتشهدى و سلامى بعد از آن و ديگر نماز يك ركعتى است از جمله وتر

بتشهد وتسليم بعده وركعتان نوافل الغداة

بيك تشهد و سلامى بعد از آن و ديگر دو ركعت نافلهاى صبح است

يثبت ذلك اجمع في السفر واما المواقيت فلكل

ثابت ميشود همه اين سيزده ركعت كه گزارده شد همگى در سفر و اما وقتها پس از براى

والحضر

صلوة من هذه الصلوات الخمس وقتان اول و

نمازى از اين نمازهاى پنجگانه دو وقت است وقت اولى

اخر فالاول وقت من لا عذر له والثاني وقت

وقت آخرى پس اول وقت كسى است كه نباشد عذرى از براى او و دويم وقت

صاحب العذر فاول وقت صلوة الظهر اذا زالت

صاحب عذرت پس اول وقت نماز ظهر وقتيست كه زائل شود

الشمس ويختص مقدار اربع ركعات بالظهر وبعد

آفتاب و مخصوص است بقدر گزاردن مقدار چهار ركعت بنماز ظهر و بعد از آن

ذلك مشترك بينه وبين العصر بشرط تقديم

وقت مشترك ميان ظهر و ميان عصر بشرط مقدم داشتن

الظهر واخر وقت الظهر اذا زاد الفيء اربعة اسباع

ظهر و آخر وقت ظهر وقتيست كه زياد شود سايه بقدر چهار هفت يك

الشخص او صار مثله واول وقت العصر عند

شخص يا وقتى كه گردد سايه شخص مثل او و اول وقت عصر نزد

الفراغ من فريضة الظهر واخره اذا صار ظل كل شيء

فارغ شدن از نماز واجب ظهر و آخر آن وقتيست كه گردد سايه هر چيز

مثليه وعند الضرورة اذا بقى بمقدار ما يصلى

دو برابر آن و عند ضرورت وقتی که باقی ماند بقدر گزاردن

اربع ركعات من النهار واول وقت المغرب اذا

چهار رکعت نماز از روز و اول وقت نماز شام وقتیست که

غابت الشمس ويعرف ذلك بزوال الحمرة من ناحية

پنهان شود آفتاب و شناخته میشود آن بزایل شدن سرخی از جانب

المشرق واخره غيبوبة الشفق وهو الحمرة من ناحية

مشرق و آخر آن پنهان شدن شفق است و او سرخی است که از جانب

المغرب وهو اول وقت العشاء الاخرة واخره

مغرب و آن اول وقت عشاء آخرین است و آخر آن

ثلث الليل وروى نصف الليل واول وقت

دو دانگ شب است و روایت شده نصف شب و اول وقت

صلوة الغداة طلوع الفجر الثانى وهو الذى ينتشر

نماز صبح دمیدن صبح دویم است و آن عبارت است از آنکه

فى الافق واخره طلوع الشمس خمس صلوات

در افق و آخر او برآمدن آفتاب است پنج نماز است

تصلى على كل حال من فاتته صلوة من الفرائض فليصلها

گزارده میشود بر هر حال کسی که فوت شده باشد از او نمازی از جمله نمازهای واجبی پس باید که گزارد

متى ذكرها من ليل او نهار ما لم يتضيق وقت فريضة

هر وقت که یاد آورد آن را از اوقات شب یا روز مادام که تنگ نشود وقت نماز واجبی

حاضرة وصلوة الكسوف وصلوة الجنازة وصلوة

و نماز کسوف و نماز میت و نماز

الاحرام وصلوة الطواف ويكره ابتداء النوافل فى خمسة

احرام و نماز طواف و مکروه است ابتدا نمودن در پنج

اوقات بعد فريضة الغداة الى ان تنبسط الشمس و

وقت بعد از نماز صبح تا آنکه پهن شود آفتاب و

عند طلوع الشمس وعند وقوف الشمس فى وسط

نزد برآمدن آفتاب و نزد ایستادن آفتاب در میان

النهار الا يوم الجمعة ومن بعد العصر وعند

روز مگر روز جمعه و از بعد عصر و نزد

غروب الشمس ولا يجوز الصلوة قبل دخول وقتها

فرو رفتن آفتاب و جایز نیست نماز پیش از داخل شدن وقت آن

وبعد خروج الوقت تكون قضاء وفي الوقت تكون

وبعد از بیرون رفتن وقت می باشد قضا و در وقت می باشد

اداء واما القبلة فهي الكعبة لمن كان في مسجد الحرام

اداء و اما قبله پس آن خانه کعبه است از برای کسی که بوده باشد در مسجد الحرام

ومن كان في الحرم فقبلته المسجد ومن كان خارج الحرم

و از برای کسی که بوده باشد در حرم پس قبله او مسجد است و کسی که بوده باشد در بیرون حرم

فقبلته الحرم واهل العراق يتوجهون الى الركن

پس قبله او حرم است و اهل عراق متوجه می شوند بسوی رکن

العراقي وهو الركن الذي فيه الحجر واهل اليمن الى

عراقی و آن رکنیست که در آن حجر الاسود است و اهل یمن بسوی

الركن اليماني واهل المغرب الى الركن الغربي واهل الشام

رکن یمانی و اهل مغرب بسوی رکن مغربی و اهل شام

الى الركن الشامي وينبغي لاهل العراق ان يتياسروا قليلا

بسوی رکن شامی و سزاوار است از برای اهل عراق اینکه بجانب چپ میل کنند اندکی

وليس لغيرهم ذلك واهل العراق يعرفون قبلتهم بان يجعل الجدي

و نیست از برای غیر ایشان آن تیاسر و اهل عراق می شناسند قبله خود را باینکه قرار دهند جدی را

من خلف منكبهم الايمن او يجعل الشفق

از پشت دوش راست خود یا اینکه قرار دهند شفق را

محاذيا للمنكب الايمن او الفجر محاذيا للمنكب الايسر او

محاذی دوش راست یا صبح را محاذی دوش چپ یا

عين الشمس عند الزوال على الحاجب الايمن ومن فقد

چشمه آفتاب را نزد پیشین بر جانب ابروی راست و کسی که نیابد

هذه الامارات عند انطباق السماء بالغيم صلى

این نشانها را نزد پوشیده شدن آسمان با ابر نماز میگزارد

الى اربع جهات صلوة واحدة اربع دفعات فان لم

بسوی چهار جهت یک نماز را چهار دفعه پس اگر

يقدر على ذلك صلى الى اي جهة شاء فان بانت له

قدرت نداشته باشد بر آن نماز میگزارد بسوی هر جهتی که خواهد پس اگر ظاهر شود از برای او

القبلة وكان قد صلى الى القبلة فصلوته صحيحة وان صلى

قبله و چنین بوده باشد که گزارده باشد نماز را رو بقبله پس نماز او صحیح است و اگر نماز گزارده باشد

يمينا وشمالا او الوقت باق اعادها وان خرج الوقت

بطرف راست و چپ و وقت باقی باشد اعاده کند و اگر بیرون رفته باشد وقت

فلا اعادة عليه وان صلّى استدبار القبلة اعاد على

پس نیست اعاده بر او واگر نماز کزارده باشد پشت بقبله باشد اعاده میکند بر

كل حال ويجوز صلوة النافلة على الراحلة يستقبل

هر حال وجایزست نماز نافله بر پشت مرکب بجا می آورد رو بقبله

بتكبيرة الاحرام القبلة ثم يصلي الى راس الراحلة كيف ما

تکبیرة الاحرام را بعد از آن میکزارد نماز را بجانب سر مرکب بهر نحو که

سارت ومن صلّى في السفينة ودارت يصلي الى صدر السفينة

حرکت نماید و هر که نماز کزارد در کشتی و حرکت کند کشتی او را نماز میکزارد بجانب صدر کشتی

بعد ان يستقبل بتكبيرة الاحرام القبلة وكذلك من صلّى

بعد از آن که کوید تکبیرة الاحرام را رو بقبله و همچنانست حکم کسی که نماز

صلوة شدة الخوف استقبل بتكبيرة الاحرام ثم يصلي كيف

نماز حالت شدت خوف را میکوید تکبیرة الاحرام را رو بقبله بعد از آن نماز میکزارد بهر نحو

ما تمكن بايماء واما ما تجوز الصلوة فيه من اللباس فهو

که ممکن باشد باشاره واما آنچه جایزست نماز در آن از لباس پس آن

القطن والكتان وجميع ما ينبت من انواع النبات والحشيش والخز

پنبه و کتان است و هر آنچه میروید از اقسام رستنی و کیاه و خز

من الارض

از زمین

الخالص والصوف والشعر والوبر اذا كان مما

خالص و پشم و مو و کرک هرگاه بوده باشد از چیزها

يؤكل لحمه وجلد ما يؤكل لحمه اذا كان مذكّى

که خورده میشود گوشت آن و پوست حیوانی که خورده میشود گوشت آن هرگاه بوده باشد تذکیه کرده شده

فان الميتة لا تطهر عندنا بالدباغ وينبغي ان

پس بدرستی که پوست میته پاک نمیشود نزد ما بدباغت کردن و سزاوارست که

يكون خاليا من النجاسة ومباح التصرف فيه

بوده باشد خالی از نجاست و مباح باشد تصرف در آن

فان المغصوب لا تجوز الصلوة فيه ولا ما فيه

پس بدرستی که لباسی که غصب باشد جایز نیست نماز در آن و نه در جامه که در آن

نجاسة الا ما لا يتم الصلوة فيه منفردا مثل التكة

نجاستی باشد مگر آنچه تمام نشود نماز در آن بتنهائی مانند بند زیر جامه

والجورب والقلنسوة والخف والتنزه عن ذلك

و جوراب و کلاه و موزه و اجتناب از آن

افضل واما المكان الذي يصلي فيه فجميع الارض

افضل است و اما مکانی که نماز کزارده میشود در آن پس همه زمین است

الا ما كان مغصوبا او نجسا وانما يكره الصلوة

کر آنچه بوده باشد غصب شده یا نجس و مکروه نیست نماز کر

فی مواضع مخصوصة كوادی ضجنان ووادی الشقرة

در چند موضع خاص مانند وادی ضجنان و وادی شقره

والبيداء وذات الصلاصل وبين المقابر وارض

و بیدا و ذات الصلاصل و میان قبرستانها و زمین

الرمل والسبخة ومعاطن الابل وقرى النمل

ریگ و شوره زار و مواضع خوابیدن شتر و جا یگاه مورچگان

وجوف الوادی وجواد الطرق والحمامات وتكره

و در میان رودخانه و جادهای راهها و حمامها و مکروه است

الفريضة جوف الكعبة ويستحب ان يجعل بينه

نماز فریضه در میان خانه کعبه و سنت است که قرار دهد نمازگزار در میان خود

وبين ما يمر به ساترا ولو عنزة واما السجود فلا

و میان آنچه از پیش او بگذرد ساتری و اگر چه عصایی باشد و اما سجود پس

يجوز الا على الارض او ما انبتته الارض مما لا يوكل

جایز نیست مگر بر زمین یا آنچه برویاند آن را زمین از آنچه خورده نشود

ولا يلبس فی غالب العادة ومن شرطه ان يكون

و پوشیده نشود در غالب عادت و از شرط آن آنست که

مباح التصرف فيه خاليا من النجاسة فاما الوقوف

مباح باشد تصرف در آن و خالی باشد از نجاست فاما ایستادن

على ما فيه نجاسة يابسة لا تتعدى الى ثياب

بر موضعی که در آن نجاست خشکی باشد که سرایت نکند بجامه آن نمازگزار

فلا باس به وتجنبه افضل **فصل فی ذكر الاذان**

پس باکی نیست در آن و اجتناب نمودن از آن فضل است

والاقامة هما مسنونان فی صلوات الخمس مستحبان

آنها سنت اند در پنج نماز مستحب اند

وليسا بفرضين وبهما تنعقد الجماعة واشد

و نیستند واجب و به آنها منعقد میشود نماز جماعت و بیشتر میباشد

هما تاكيدا فی الصلوة التی يجهر فيها بالقراءة وخاصة

تاکید آنها در نمازی که بلند خوانده میشود در آن قراءت و خصوص

صلوة الغداة والمغرب ولا يوذن ولا يقام لشیء

نماز صبح و شام و اذان گفته نمیشود و اقامت گفته نمیشود از برای چیزی

من النوافل بحال وهو خمسة وثلثون فصلا

از نافلها در هیچ حال و آن سی و پنج فصل است

الاذان ثمانية عشر فصلا والاقامة سبعة عشر

اذان هجده فصل است و اقامت هفده

فصلا ففصول الاذان اربع مرات الله اكبر واشهد

فصل پس فصلهای اذان چهار مرتبه خدا بزرگتر است و گواهی میدهم

ان لا اله الا الله مرتين واشهد ان محمدا رسول الله

که نیست معبودی بسزا مگر خدا دو مرتبه و گواهی میدهم که حضرت محمد رسول خداست

مرتين حي على الصلوة مرتين حي على الفلاح مرتين

دو مرتبه روآورید بنماز دو بار روآورید برستگاری دو بار

حي على خير العمل مرتين الله اكبر مرتين لا اله الا الله

روآورید به بهترین عمل دو بار خدا بزرگتر است دو بار نیست خدایی بغیر

مرتين والاقامة مثل ذلك الا انه يسقط

دو بار و اقامت مثل اذان است فرق که هست اینست که ساقط

التكبير مرتين من اوله ويسقط مرة واحدة

تکبیر دو بار از اول آن و ساقط میشود یکبار

لا اله الا الله من اخره ويزاد بعد حي على خير

لا اله الا الله از آخر آن و زیاده میشود بعد از حی علی خیر

العمل قد قامت الصلوة مرتين والباقي مثل

العمل تحقیق که برپای شد نماز دو بار و باقی مثل

الاذان وروى سبعة وثلثون فصلا بجعل

اذان است و روایت شده است سی و هفت فصل

في اول الاقامة الله اكبر اربع مرات وروى اثنان

در اول اقامت الله اکبر چهار مرتبه و روایت شده

واربعون فصلا وتكون التكبيرات اربع

چهل و دو فصل و بنا بر آن چهار باشد چهار تکبیر

مرات في اول الاذان واخره واول الاقامة و

در اول اذان و همچنین در آخر آن و همچنین در اول اقامت و

آخرها والتهليل مرتين فيهما ويجب ترتيب

آخر آن و لا اله الا الله دو مرتبه در آخر هر دو و واجبست ترتیب

الفصول فيهما ويستحب ان يكون المؤذن على

فصلها در آنها و سنت که بوده باشد موذن با

طهارة ومستقبل القبله ولا يتكلم في خلاله

طهارت و روی کاب قبله و سخن نگوید در اثنای آن

ويكون قائما مع الاختيار ولا يكون ماشيا

و بوده باشد ایستاده با اختیار و نبوده باشد در حالتی که راه رود

ولا راكبا ويرتل الاذان ويحدر الاقامة ولا

و نه در حالتی که سوار باشد و شمرده و بتأنی بخواند اذان را و بسرعت بخواند اقامت را و

يعرب اواخر الفصول ويفصل بين الاذان والاقامة

اعراب ندهد آخرهای فصلها را و فاصله بجای آورد در میان اذان و اقامت

بجلسة او سجدة او خطوة او نفس واشد ذلك

بنشستنی یا سجده یا گام برداشتنی یا نفس کشیدنی و بیشتر است تأکید

تاكيدا في الاقامه ومن شرط صحتهما دخول الوقت

تأکید در اقامت و از شرط صحت آنها داخل شدن وقت

ورخص في تقديم الاذان قبل الفجر غير انه ينبغي

و رخصت داده شده است در پیش انداختن اذان پیش از صبح و لیکن سزاوار است

ان يعاد بعد طلوعه فاذا سجد بين الاذان

که باز دیگر گفته شود بعد از طلوع صبح پس چون سجده کند در میان اذان

والاقامه قال فيها لا اله الا انت رب سجدت

و اقامت بگوید در آن سجده نیست خدایی مگر تو پروردگارا سجده کردم

خاضعا خاشعا فاذا رفع راسه وجلس قال

در حالتی که فروتنم و خشوع کننده ام پس چون بردارد سر خود را و بنشیند بگوید

سبحان من لا تنفد معالمه سبحان من لا

پاکی یاد میکنم آن خدایی را که برطرف نمیشود نشانهای او پاکی یاد میکنم آن خدایی را که

ينسى من ذكره سبحان من لا يخيب سائله

فراموش نمیکند کسی را که یاد کند او را منزه است کسی که ناامید نمیکند سائل خود را

سبحان من ليس له حاجب يغشى ولا بواب يرشى

پاک است کسی که نیست از برای او دربانی که آمد شد کرده شود و نه حاجبی که رشوه داده شود

ولا ترجمان يناجي سبحان من اختار لنفسه

و نه مترجمی که راز گفته شود تسبیح میکنم آن را که پسندیده از برای خود خویش

احسن الاسماء سبحان من فلق البحر لموسى

بهترین نامها را پاک و منزه میشمارم کسی که شکافت دریا را از برای موسی

سبحان من لا يزداد على كثرة العطاء الا كرما

پاک و بی عیب میدانم کسی را که زیاد نمیکند بر بسیاری عطا و بخشش بجز کرم

وجود اسبحان من هو هكذا ولا هكذا غيره وان

ببخشش را منزه میدانم آنکسی که او چنین است ونه چنین است غیر او واگر

كان الاذان لصلوة الظهر صلّى ست ركعات

بوده باشد اذان از برای نماز پیشین بگزارد شش رکعت

من نوافل الزوال ثمّ اذن ثمّ صلّى ركعتين واقام

از جمله نمازهای نافله وقت پیشین بعد از آن اذان بگوید بعد از آن بگزارد دو رکعت نماز واقامت بگوید

بعدهما ويستحبّ ان يقول بعد الاقامة قبل

بعد از آنها وسنت که بگوید بعد از اقامت پیش از

استفتاح الصلوة اللّهمّ ربّ هذه الدعوة التامّة

استفتاح نماز خداوندا ای پروردگار این دعوت رسا

والصلوة القائمة بلّغ محمّدا صلّى الله عليه و

ونماز بر پای شده برسان بحضرت محمد رحمت کند خدای تعالی براو و

آله الدرجة والوسيلة والفضل والفضيلة

آل او مرتبه عالیه ومرتبه وسیله وافزونی وزیادتی منزلت

بالله استفتح وبالله استنجح وبمحمّد رسول الله

بخدا افتتاح میکنم وبخدای تعالی طلب روائی مطلب میکنم وبحضرت محمد رسول خدا

وآل محمّد صلّى الله عليه وعليهم اتوجّه اللّهمّ

وآل محمد رحمت کند خدای تعالی براو وبر ایشان روی آورم بجناب بار خدایا

صلّ على محمّد واجعلني بهم عندك وجيها

رحمت بفرست بر محمد وبگردان مرا بوسیله ایشان نزد خودت روشناس

في الدنيا والآخرة ومن المقرّبين ثمّ تقول

در دنیا وآخرت واز جمله قرب یافتگان بعد از آن میگوئی

يا محسن قد اتاك المسيء وقد امرت المحسن

ای نیکوکار بتحقیق که آمد بخدمت تو بدکردار بتحقیق که امر کرده نیکوکار را

ان يتجاوز عن المسيء وانت المحسن وانا المسيء

که درگذرانند از بدکردار وتوئی نیکوکار ومنم بدکردار

فبحقّ محمّد وآل محمّد وتجاوز عن قبيح ما تعلم

پس بحق محمد وآل محمد ودرگذر از زشت آنچه میدانی

منّي ويستحبّ ان يقول في سجدة بين الاذان

از من وسنت که بگوید در سجده میان اذان

والاقامة اللّهمّ اجعل قلبي بارّا ورزقي دارّا

واقامت بار خدایا بگردان دل مرا نیکوکار وروزی مرا روان

وآل محمّد

وآل محمد

صلّ على محمّد وآل محمّد

رحمت بفرست بر محمد وآل محمد

واجعل لي عند قبر رسولك صلى الله عليه و
و قرار ده از براى من نزد قبر رسول خدا رحمت فرستد خداى بر او و
آله مستقرا وقرارا **فصل** في سياقة الصلوة
آل او جاى آرامى و قرارى در بيان نمازهاى
الاحدى والخمسين ركعة في اليوم والليلة
پنجاه و يك ركعت كه واقع ميشود در روز و شب
اول صلوة افترضها الله تعالى صلوة الظهر ولذلك
نخستين نمازى كه واجب ساخته است آنرا خداى تعالى نماز ظهر است و از آن جهت
سميت الاولى فاذا زالت الشمس يستحب ان يقول
ناميده شده بنماز اولين پس چون متحقق شود زوال آفتاب سنت است كه بگويد
الانسان لا اله الا الله والله اكبر وسبحان الله
آدمى نيست معبودى بجز خدا و خدا بزرگتر است و پاكى ميگويم خداى را
والحمد لله الذي لم يتخذ ولدا ولم يكن له شريك
و سپاس مر خداى را كه فرا نگرفته فرزندى را و نبوده از براى او انبازى
في الملك ولم يكن له ولي من الذل وكبره
در پادشاهى و نبوده از براى او دوستى از جهت خوارى و بزرگ شمار او را

تكبيرا ثم تقول اللهم ربنا لك الحمد جملته و
بزرگ شمردنى بعد از آن ميگويى خداوندا اى پروردگار ما مر تراست سپاس مجمل آن و
تفسيره كما استحمدت به الى اهله الذين خلقتهم
مفسر آن چنانكه خواسته ستودن خود را بآن و خبر داده آنرا باهلش آنان كه آفريده تو ايشانرا
له والهمتهم ذلك الحمد كله اللهم ربنا لك
از براى آن و الهام نموده ايشانرا آن سپاس را همگى آنرا بار خدايا اى پروردگار ما مر تراست
الحمد كما جعلت الحمد رضاك عمن بالحمد رضيت
سپاسى چنانكه گردانيده سپاس را خشنودى خود از آنكه بسپاس كردن خشنود شده
عنه ليشكر ما به من نعمتك اللهم ربنا لك
از او تا شكر كند آنچه را باو است از نعمت تو بار خدايا اى پروردگار ما مر تراست
الحمد كما رضيت به لنفسك وقضيت به على
سپاس چنانكه پسنديده آنرا از براى خود و حكم كرده بآن بر
عبادك حمدا مرغوبا فيه عند الخوف منك
بندگان خود سپاسى رغبت كرده شده در آن نزد ترسيدن از تو
لهابتك ومرهوبا عن اهل الغرة بك لسطواتك
بسبب هيبت تو و ترسيده شده از اهل غرور بتو بسبب سطوتهاى تو

ومشكوراً عند اهل الانعام منك لانعامك

و شکر کرده شده نزد اهل انعام از جانب تو بسبب انعام تو

سبحانك ربنا متكبراً في منزلة تدهدهت

پاکی یاد میکنیم ترا ای پروردگار ما در حالتی که تو بزرگی در منزلتی که غلطیده است

ابصار الناظرين وتحيرت عقولهم عن بلوغ

بینشهای نظر کنندگان و حیران شده عقلهای ایشان از مقام رسیدن

علم جلالها تباركت في منازلك العلى كلها

بدانش بزرگواری آن افزون شد بزرگی در منزلهای بلند تو همه آنها

وتقدست في الالاء التي انت فيها يا اهل الكبرياء

و مقدسی یعنی منزه در نعمتهایی که تو در آنهایی ای سزاوار بزرگواری

لا اله الا انت الكبير للفناء خلقتنا وانت

نیست معبودی بسزا مگر تو که بزرگی از برای نیستی آفریدی ما را و تو

الكائن للبقاء فلا تفنى ولا نبقى وانت العالم

موجودی از برای پایندگی پس نیست نمیشوی و باقی نمی مانیم ما و توئی دانا

بنا ونحن اهل الغرة والغفلة عن شانك و

بحال ما و مائیم اهل غرور و بیخبری از امر تو و

انت الذي لا يغفل ولا تأخذك سنة ولا نوم

توئی آنکه غافل نمیشوی و فرا نمیگیرد ترا پینکی و نه خواب

بحقك يا سيدي صل على محمد وآله واجرني من

قسم بحق تو ای مولای من رحمت بفرست بر محمد و آل او و امان ده مرا

من تحويل ما انعمت به علي في الدين والدنيا

از تغییر آنچه انعام کرده بآن بر من در دین و دنیا

يا كريم ويستحب ان يقول ايضا لا اله الا

ای صاحب کرم و سنتست که بگوید نیز نیست معبودی بسزا مگر

الله والله اكبر معظما مقدسا موقرا كبيراً

خدا و خدا بزرگترست در حالتی که تعظیم کرده شده و تقدیس کرده شده و توقیر کرده شده و بزرگوار

الحمد لله الذي لم يتخذ ولدا ولم يكن له شريك

سپاس مر خدای را که فرا نگرفته فرزندی و نبوده از برای او شریکی

في الملك ولم يكن له ولي من الذل وكبره

در پادشاهی و نبوده از برای او دوستی از جهت خواری و بزرگ شمار او را

تكبيرا الله اكبر اهل الكبرياء والعظمة والحمد

بزرگ شمردنی خدا بزرگترست صاحب بزرگواری و عظمت و سپاس

وَالْمَجْدِ وَالثَّنَاءِ وَالتَّقْدِيسِ وَلَا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ وَاللّٰهُ

و بزرگی و ذکر جمیل و تنزیه از نقایص و نیست خدایی مگر خدای و خدا

اَكْبَرُ لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا اَحَدٌ اَللّٰهُ

بزرگترست نزاده است کسی را و زاده نشده از کسی و نبوده مر او را مانند کسی خدا

اَكْبَرُ لَا شَرِيكَ لَهُ فِي تَكْبِيرِي اِيَّاهُ بَلْ مُخْلِصًا

بزرگترست نیست انبازی مر او را در بزرگ شمردن من او را بلکه خالص کرده شده‌ام

لَهُ الدِّينَ وَجَّهْتُ وَجْهِيَ لِلْكَبِيرِ الْمُتَعَالِ رَبِّ

از برای او دین را گردانیدم روی خود را بجانب بزرگوار بلند مرتبه پروردگار

الْعَالَمِينَ وَاَعُوذُ بِاللّٰهِ الْعَظِيمِ مِنْ طَوَارِقِ الْجِنِّ

عالمیان و پناه میگیرم بخدای بزرگ مرتبه از واردشونده‌های جن

وَوَسَاوِسِهِمْ وَحِيَلِهِمْ وَكَيْدِهِمْ وَحَسَدِهِمْ

و وسوسهای ایشان و حیلهای ایشان و مکر ایشان و رشک ایشان

وَبِاسْمِكَ اللّٰهُمَّ لَا شَرِيكَ لَكَ الْعِزَّةُ وَالسُّلْطَانُ

و بنام تو بار خدایا نیست انبازی مر ترا از برای تست غلبه و پادشاهی

وَالْجَلَالُ وَالْاِكْرَامُ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَ

و بزرگواری و بزرگی رحمت بفرست بر محمد و آل محمد

وَاهْدِنِي سُبُلَ الْاِسْلَامِ وَاَقْبِلْ عَلَيَّ بِوَجْهِكَ

و هدایت کن مرا براههای اسلام و روآور بر من بروی

الْكَرِيمِ وَيُسْتَحَبُّ اَيْضًا اَنْ يَقْرَاَ عِنْدَ الزَّوَالِ

ارجمند خود و سنتست نیز که بخواند نزد زوال آفتاب

عَشْرَ مَرَّاتٍ اِنَّا اَنْزَلْنَاهُ وَبَعْدَ الثَّمَانِ الرَّكَعَاتِ اِحْدَى

ده بار سوره انا انزلناه و بعد از هشت رکعت

وَعِشْرِينَ مَرَّةً ثُمَّ لِيَتَوَجَّهْ اِلَى الْمَسْجِدِ فَاِنَّ صَلٰوةَ الْفَرْضِ

بیست و یکبار پس بعد از آن متوجه شود بجانب مسجد پس بدرستی که نماز واجبی

فِي الْمَسْجِدِ اَفْضَلُ فَاِذَا اَرَادَ دُخُولَ الْمَسْجِدِ قَدَّمَ رِجْلَهُ

در مسجد افضل است پس چون اراده نماید داخل شدن مسجد را پیش کند از پای

الْيُمْنَى قَبْلَ الْيُسْرَى وَقَالَ بِسْمِ اللّٰهِ وَبِاللّٰهِ وَمِنَ

راست پیش از پای چپ و بگوید بنام خدا و بیاری خدا و از

اللّٰهِ وَاِلَى اللّٰهِ وَخَيْرُ الْاَسْمَاءِ كُلُّهَا لِلّٰهِ تَوَكَّلْتُ

جانب خدا و بسوی خدا و بهترین نامها همه آنها از برای خداست توکل نمودم

عَلَى اللّٰهِ وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ اِلَّا بِاللّٰهِ اَللّٰهُمَّ صَلِّ

بر خدا و نیست بازگشت از معصیت و نه قوت بر طاعت مگر بیاری خدا بار خدایا رحمت بفرست

عَلى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَافْتَحْ لِي أَبْوابَ رَحْمَتِكَ وَتَوْبَتِكَ

بر محمد و آل محمد و بگشا از برای من درهای رحمت خود و توبهٔ خود را

وَأَغْلِقْ عَنِّي أَبْوابَ مَعْصِيَتِكَ وَاجْعَلْنِي مِنْ زُوّارِكَ وَ

و ببند از من درهای نافرمانی خود و بگردان مرا از جملهٔ زیارت کنندگان و

عُمّارِ مَساجِدِكَ وَمِمَّنْ يُناجِيكَ بِاللَّيْلِ وَالنَّهارِ

آباد کنندگان مساجد خود و از جملهٔ آنان که مناجات میکنند ترا در شب و روز

وَمِنَ الَّذِينَ هُمْ فِي صَلَواتِهِمْ خاشِعُونَ وَادْحَرْ عَنِّي

و از جملهٔ آنان که ایشان در نماز خود خشوع کنندگان‌اند و دور کن از من

الشَّيْطانَ الرَّجِيمَ وَجُنُودَ إِبْلِيسَ أَجْمَعِينَ فَإِذا تَوَجَّهْتَ

شیطان رانده شده و سپاه شیطان را همگی پس چون متوجه شدی

القِبْلَةَ فَقُلِ اللّٰهُمَّ إِلَيْكَ تَوَجَّهْتُ وَرِضاكَ طَلَبْتُ

بجانب قبله پس بگو بار خدایا بسوی تو روآوردم و خشنودی ترا طلب کردم

وَثَوابَكَ ابْتَغَيْتُ وَبِكَ آمَنْتُ وَعَلَيْكَ تَوَكَّلْتُ اللّٰهُمَّ

و ثواب ترا قصد نمودم و بتو ایمان آوردم و بر تو توکل نمودم بار خدایا

صَلِّ عَلى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَافْتَحْ مَسامِعَ قَلْبِي لِذِكْرِكَ وَثَبِّتْنِي

رحمت بفرست بر محمد و آل او و بگشای گوشهای دل مرا از برای ذکر خود و ثابت دار مرا

عَلى دِينِكَ وَلا تُزِغْ قَلْبِي بَعْدَ إِذْ هَدَيْتَنِي وَهَبْ لِي

بر دین خود و میل مفرما دل مرا بعد از آنکه هدایت نمودی مرا و ببخش بمن

مِنْ لَدُنْكَ رَحْمَةً إِنَّكَ أَنْتَ الْوَهّابُ وَإِذا أَرادَ

از جانب خودت رحمتی بدرستی که توئی تو بسیار بخشنده و چون اراده نماید

الشُّرُوعَ فِي نَوافِلِ الزَّوالِ يُسْتَحَبُّ أَنْ يَقُولَ قَبْلَ

شروع کردن در نافلهای پیشین را سنت است که بگوید پیش از

ذلِكَ اللّٰهُمَّ إِنَّكَ لَسْتَ بِإِلٰهٍ اسْتَحْدَثْناكَ وَلا

آن بار خدایا بدرستی که تو نیستی آن خدائی که پدید آورده باشیم ترا و نه

بِرَبٍّ يَبِيدُ ذِكْرُكَ وَلا كانَ مَعَكَ شُرَكاءُ

آن پروردگاری که محو شود ذکر تو و نبوده با تو شریکان

يَقْضُونَ مَعَكَ وَلا كانَ قَبْلَكَ مِنْ إِلٰهٍ فَنَعْبُدَهُ وَ

که حکم نمایند با تو و نبوده پیش از تو خدائی پس عبادت نمائیم او را و

نَدَعَكَ وَلا أَعانَكَ عَلى خَلْقِنا أَحَدٌ فَنَشُكَّ فِيكَ

واگذاریم ترا و مدد نکرده ترا بر آفرینش ما کسی پس شک نمائیم درباره تو

أَنْتَ الدَّيّانُ لا شَرِيكَ لَكَ وَأَنْتَ لا يَزُولُ مُلْكُكَ

توئی جزا دهنده نیست شریکی مر ترا و توئی که بطرف نمیشود پادشاهی تو

اللّٰهمّ

اَنْتَ اَوَّلُ الْاَوَّلِیْنَ وَاٰخِرُ الْاٰخِرِیْنَ وَدَیَّانُ یَوْمِ الدِّیْنِ

تویی اول اولها و آخر آخرها و جزا دهنده روز جزا

یَفْنٰی کُلُّ شَیْءٍ وَیَبْقٰی وَجْهُكَ الْکَرِیْمُ لَا اِلٰهَ اِلَّا اَنْتَ

فانی شود هر چیز و باقی بماند ذات ارجمند تو نیست معبودی مگر تو

لَمْ تَلِدْ فَتَکُوْنَ فِی الْعِزِّ مُشَارَکًا وَلَمْ تُوْلَدْ فَتَکُوْنَ

نزاده کسی را پس بوده باشی در عزت با شریک و زاده نشده پس بوده باشی

مَوْرُوْثًا هَالِکًا وَلَمْ تُدْرِکْكَ الْاَبْصَارُ فَتُقَدِّرَكَ

میراث برده شده هلاک شونده و در نیافته ترا چشمها پس تقدیر کنیم ترا

شَبَحًا مَاثِلًا وَلَمْ یَتَعَاوَرْكَ زِیَادَةٌ وَلَا نُقْصَانٌ

شخص ایستاده و فرا گرفته ترا زیادتی و نه نقصان

وَلَا تُوْصَفُ بِاَیْنٍ وَلَا بِمَ وَلَا مَکَانٍ بَطَنْتَ فِیْ خَفِیَّاتِ

و وصف کرده نمیشوی بکجا و نه آنجا و نه بمطلق جا نهانی در پنهان شدنهای

الْاُمُوْرِ وَظَهَرْتَ فِی الْعُقُوْلِ بِمَا یُرٰی مِنْ خَلْقِكَ

امور و آشکاری در عقلها بسبب آنچه دیده میشود از آفریدهٔ تو

مِنْ عَلَامَاتِ التَّدْبِیْرِ اَنْتَ الَّذِیْ سُئِلْتَ

از علامتهای تدبیر تویی آنکه سؤال کرده شده

الْاَنْبِیَاءُ عَلَیْهِمُ السَّلَامُ عَنْكَ فَلَمْ تَصِفْكَ بِحَدٍّ

پیغمبران بر ایشان باد سلام از تو پس وصف نکرده ترا بحدی

وَلَا بِبَعْضٍ بَلْ دَلَّتْ عَلَیْكَ مِنْ اٰیَاتِكَ بِمَا لَا یَسْتَطِیْعُ

و نه بجزئی بلکه دلالت کرده بر تو از آیتهای تو بآنچه قدرت ندارند

الْمُنْکِرُوْنَ جَحْدَهُ لِاَنَّ مَنْ کَانَتِ السَّمٰوَاتُ وَ

منکران انکار آنرا زیرا که کسی که بوده باشند آسمانها و

الْاَرَضُوْنَ وَمَا بَیْنَهُمَا فِطْرَتَهُ فَهُوَ الصَّانِعُ الَّذِیْ

زمینها و آنچه در میان آنهاست آفریدهٔ او پس اوست صانعی که

بَانَ عَنِ الْخَلْقِ فَلَا شَیْءَ کَمِثْلِهِ وَاَشْهَدُ اَنَّ

ممتازست از خلق پس نیست چیزی مانند او و گواهی میدهم که

السَّمٰوَاتِ وَالْاَرَضِیْنَ وَمَا بَیْنَهُمَا اٰیَاتٌ دَلِیْلَاتٌ

آسمانها و زمینها و آنچه میان آنهاست نشانهایند که دلالت دارند

عَلَیْكَ تُؤَدِّیْ عَنْكَ الْحُجَّةَ وَتَشْهَدُ لَكَ بِالرُّبُوْبِیَّةِ

بر تو ادا میکنند از جانب تو حجت را و گواهی میدهند از برای تو بپروردگاری

مَوْسُوْمَاتٌ بِبُرْهَانِ قُدْرَتِكَ وَمَعَالِمِ تَدْبِیْرِكَ

نشان کرده شده اند بحجت توانایی تو و نشانهای تدبیر تو

فَاَوْصَلْتَ اِلَى قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ مِنْ مَعْرِفَتِكَ مَا آنَسَهَا

پس رسانیدی به دلهای مؤمنین از شناخت خود آنچه انس داد ایشان را

مِنْ وَحْشَةِ الْفِكْرِ وَوَسْوَسَةِ الصَّدْرِ فَهِيَ

از وحشت اندیشه و وسواس سینه پس آنها

عَلَى اعْتِرَافِهَا بِكَ شَاهِدَةٌ بِاَنَّكَ قَبْلَ الْقَبْلِ

با اعترافشان بتو گواهند بآنکه تو پیش از پیشی

بِلَا قَبْلٍ وَبَعْدَ الْبَعْدِ بِلَا بَعْدٍ اِنْقَطَعَتِ الْغَايَاتُ

بدون آنکه پیش از تو باشد و بعد از بعدی بی آنکه بعد از تو باشد بریده شد نهایتها

دُونَكَ فَسُبْحَانَكَ لَا شَرِيكَ لَكَ سُبْحَانَكَ وَلَا

نزد تو پس پاک و منزهی نیست شریکی مر ترا منزهی تو و نیست

وَزِيرَ لَكَ سُبْحَانَكَ لَا عَدْلَ لَكَ سُبْحَانَكَ

وزیری مر ترا منزهی تو نیست همتایی از برای تو منزهی تو

لَا ضِدَّ لَكَ سُبْحَانَكَ لَا نِدَّ لَكَ سُبْحَانَكَ لَا

نیست ضدی مر ترا منزهی تو نیست مانندی مر ترا منزهی تو

تَاْخُذُكَ سِنَةٌ وَلَا نَوْمٌ سُبْحَانَكَ لَا تُغَيِّرُكَ

فرا نمیگیرد ترا پینکی و نه خواب منزهی تو تغییر نمیدهند ترا

الْاَزْمَانُ سُبْحَانَكَ لَا تَنْتَقِلُ بِكَ الْاَحْوَالُ سُبْحَانَكَ

زمانها منزهی تو انتقال نمیدهد ترا حالها منزهی تو

لَا يُعْيِيكَ شَيْءٌ سُبْحَانَكَ لَا يَفُوتُكَ شَيْءٌ سُبْحَانَكَ

درمانده نمیکند ترا چیزی منزهی تو فوت نمیشود از تو چیزی منزهی تو

اِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ اِلَّا تَغْفِرْ لِي وَتَرْحَمْنِي اَكُنْ مِنَ

بدرستیکه من بودم از ستمکاران اگر نیامرزی مرا و رحم نکنی مرا خواهم بود از

الْخَاسِرِينَ اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ عَبْدِكَ وَ

زیانکاران بارخدایا رحمت بفرست بر حضرت محمد بنده تو و

رَسُولِكَ وَنَبِيِّكَ وَصَفِيِّكَ وَحَبِيبِكَ وَخَاصَّتِكَ

رسول تو و پیغمبر تو و برگزیده تو و دوست تو و بنده خاص

وَاَمِينِكَ عَلَى وَحْيِكَ وَخَازِنِكَ عَلَى عِلْمِكَ الْهَادِي

و امین تو بر وحی تو و خزانه دار تو بر علم تو راه نماینده

اِلَيْكَ بِاِذْنِكَ الصَّادِعِ بِاَمْرِكَ عَنْ وَحْيِكَ

بسوی تو بفرمان تو آشکار کننده امر تو از وحی تو

الْقَائِمِ بِحُجَّتِكَ فِي عِبَادِكَ الدَّاعِي اِلَيْكَ الْمُوَالِي

برپای دارنده حجت تو در میان بندگان تو دعوت کننده بسوی تو دوست دارنده

اوليائك معك المعادي اعدائك دونك

دوستان تو با تو دشمن دارنده دشمنان تو بدون تو

السالك جدد الرشاد اليك القاصد منهج الحق

سلوک نماینده طریق استقامت بسوی تو قصد کننده راه بحق

نحوك اللهم صل عليه وآله افضل واكرم و

بجانب تو بارخدایا رحمت بفرست براو وآل او افزون تر وارجمند تر و

اكمل واشرف واعظم واطيب واتم واعم وانمى

کامل تر وشریف تر وعظیم تر وخوش تر وتمام تر وشامل تر ونمو نماینده

وازكى واوفى واكبر واكثر ما صليت على نبي من

وپاکیزه تر ووفادارتر وبزرگتر وبیشتر آنچه رحمت فرستاده بر پیغمبری از

انبيائك ورسول من رسلك وجميع ما صليت

پیغمبران ورسولی از رسولان وهمگی آنچه رحمت فرستاده

على جميع انبيائك وملائكتك ورسلك

برهمه پیغمبران وفرشتگان ورسولان

وعبادك الصالحين انك حميد مجيد اللهم

وبندگان صالحت بدرستیکه تویی ستوده بزرگوار بارخدایا

اجعل

اجعل صلوتي بهم مقبولة وذنوبي بهم مغفورة

بگردان نماز مرا بوسیله ایشان پذیرفته شده وگناهان را بسبب ایشان آمرزیده شده

وسعيي بهم مشكورا ودعائي بهم مستجابا و

وسعی مرا بپایمردی ایشان مزد داده شده ودعای مرا بسبب ایشان اجابت کرده شده و

رزقي بهم مبسوطا وانظر الي في هذه الساعة

روزی مرا بسبب ایشان پهن کرده شده ونظر کن بسوی من در این ساعت

بوجهك الكريم نظرة استكمل بها الكرامة

بذات ارجمند حضرت نظری که تمام بیابم بسبب آن نظر کرامت را

عندك ثم لا تصرفه عني ابدا برحمتك يا ارحم

نزد تو پس از آن بازنگردانی آنرا از من هرگز برحمت تو ای رحم کننده ترین

الراحمين ثم يتوجه للصلوة ويستحب التوجه

رحم کنندگان بعد از آن متوجه میشود بنماز وسنت است توجه

بسبع تكبيرات في سبعة مواضع الاولة من

بهفت تکبیر در هفت موضع رکعت اول از

كل فريضة واول ركعة من صلوة الليل والوتر

هر نماز واجبی ورکعت اول از نماز شب ونماز وتر

واول ركعة من نوافل

ورکعت اول از نافلهای

الزوال واول ركعة

ظهر ورکعت اول

من نوافل المغرب

از نافلهای شام

واول رکعتی الاحرام واول رکعتی الوتیره فاذا اراد

درکعت اول از دو رکعت نماز احرام ودرکعت اول از دو رکعت نماز وتیره پس چون اراده

التوجه قام مستقبل القبلة وکبّر فقال الله اکبر

توجه نماید می ایستد رو بقبله تکبیر را میگوید پس میگوید خدا بزرگترست

یرفع بها یدیه الی شحمتی اذنیه لا اکثر من ذلک ثم

بلند میکند بآن دستهای خود را تا نرمهای گوشهای خود نه بیشتر از آن بعد از آن

یرسلهما ثم یکبر ثانیة وثالثة مثل ذلک ویقول

فرود می آورد دستهای خود بعد از آن تکبیر میگوید دویم وسیوم را مانند اول ومیگوید

اللهم انت الملک الحق لا اله الا انت سبحانک

بار خدایا توئی پادشاه حق نیست خدائی بجز تو تسبیح میکنم ترا

وبحمدک عملت سوءا وظلمت نفسی فاغفر لی انه

وستایش ترا کردم بدی را وستم کردم بنفس خود پس بیامرز مرا بدرستیکه

لا یغفر الذنوب الا انت ثم یکبر تکبیرتین اخریین

نمی آمرزد گناهان را کسی بجز تو بعد از آن تکبیر میگوید دو تکبیر دیگر

مثل ذلک ویقول لبیک وسعدیک والخیر فی

مثل آنچه مذکور شد ومیگوید ایستاده ام بخدمت تو بارها ویاری میکنم ترا یاریها وبیکوئی بیاری در

یدیک والشر لیس الیک والمهدی من

دستهای قدرت تست وبدی بازگشت ندارد بسوی تو وراه یافته شده کسیست که

هدیت عبدک وابن عبدیک منک

راه نمودی او را منم بنده تو وپسر بندگان تو از تو ام

وبک ولک والیک لا ملجأ ولا منجا ولا

وبتو وازبرای تو وبسوی تو نیست پناهی ونه محل رستگاری ونه

مفر منک الا الیک سبحانک وحنانیک

گریز از تو مگر بسوی تو پاکی یاد میکنم ترا وطلب میکنم مهربانیهای

سبحانک رب البیت الحرام ثم یکبر تکبیرتین

پاکی تراست ای پروردگار خانه با حرمت بعد از آن تکبیر میگوید دو تکبیر

اخریین علی ما وصفناه ویقول وجهت

دیگر را بر آن روشی که وصف کردیم آنرا ومیگوید گردانیدم روی خود را

وجهی للذی فطر السموات والارض علی

روی خود را بجانب آنکه آفرید آسمانها وزمین را بر

ملة ابراهیم ودین محمد ومنهاج علی

ملت حضرت ابراهیم ودین محمد صلی الله علیه وآله وطریقه حضرت مرتضی علیه السلام

حنیفاً مسلماً وما انا من المشرکین ان صلوتی

در حالتی که میلکننده‌ام و مسلمانم و نیستم از جملهٔ آنها که شریک قرار دهند از برای خدا بدرستیکه نماز من

ونسکی ومحیای ومماتی لله رب العالمین

و عبادت من و زندگانی من و مرگ من از برای خدای که پروردگار عالمیانست

لا شریک له وبذلک امرت وانا من المسلمین

نیست شریکی از برای او و بآن مامور شده‌ام و من از جملهٔ مسلمانانم

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم والواحدة

پناه میگیرم بخدا از شیطان رانده شده و یکی

من هذه التکبیرات فرض والباقی نفل و

از جملهٔ این تکبیرها واجب و باقی سنت است و

الفرض هو ما ینوی به الدخول فی الصلوة والاولی

واجب آن تکبیریست که قصد میکند بآن داخل شدن در نماز را و بهتر آنست که

ان تکون الاخیرة ثم یقرأ الحمد وسورة مما

که بوده باشد تکبیر آخرین بعد از آن میخواند سورهٔ حمد را و سورهٔ دیگر از آنچه

یختار من المفصل وروی انه یستحب ان یقرأ

اختیار نماید از جمله قصارها از مفصل یعنی سوره‌ها از قرآن مجید و روایت شده که سنتست که بخواند

فی الاولی من نوافل الزوال الحمد وقل هو الله احد

در رکعت اول از نافلهای پیشین حمد و قل هو الله احد

وقل یا ایها الکافرون وفی الباقی ما شاء

و قل یا ایها الکافرون و در باقی رکعتها آنچه را خواهد

وروی انه یقرأ فی الثالثة قل هو الله احد وایة

و روایت شده که میخواند در رکعت سیم قل هو الله احد و آیة

الکرسی وفی الرابعة قل هو الله احد واخر البقرة

الکرسی و در چهارم قل هو الله احد و آخر سورهٔ بقره

وفی الخامسة قل هو الله احد والایات التی فی اخر

و در پنجم قل هو الله احد و آیتهایی که در آخر

آل عمران ان فی خلق السموات والارض الی

سورهٔ آل عمرانست از اینجا که تا آنجا که

قوله انک لا تخلف المیعاد وفی السادسة

فرموده و در ششم

قل هو الله احد وایة السخرة وهی ثلث ایات من الاعراف

قل هو الله احد و آیهٔ سخره و آن سه آیه است از سورهٔ اعراف

آن ربکم الله وفی السابعه قل هو الله احد

و در هفتم قل هو الله احد

والایات التی فی الانعام وجعلوا لله شرکاء الجن

و آیتهایی که در سوره انعامست

وخلقهم الی قوله وهو اللطیف الخبیر وفی

تا قول خدای تعالی و در

الثامنه قل هو الله احد وآخر الحشر لو انزلنا

هشتم قل هو الله احد و آخر سوره حشر

هذا القرآن علی جبل الی آخرها وروی

تا آخر سوره و روایت شده

انه یستحب ان یقرأ فی کل رکعة الحمد

که سنتست که بخواند در هر رکعت الحمد

وانا انزلناه وقل هو الله احد وآیة الکرسی وینبغی

و انا انزلنا و قل هو الله احد و آیة الکرسی و سزاوارست

ان یکون نظره فی حال قیامه الی موضع سجوده

که بوده باشد نگاه نمازگزارنده در حالت ایستادن بسوی موضعی که سجده بر آن میکند

ولا یلتفت یمینا ولا شمالا ولا یشتغل بغیر الصلوة

و التفات ننماید بجانب راست و نه بجانب چپ و مشغول نشود بغیر نماز

ولا یعمل عملا لیس من افعال الصلوة ویفصل بین

و نکند کاری را که نیست از کارهای متعلق نماز و فاصله قرار دهد میان

قدمیه مقدار اربع اصابع الی شبر ثم لیرکع

قدمهای خود بقدر چهار انگشت تا بقدر یک وجب بعد از آن باید که رکوع کند

فیطاطی ویضع یدیه علی عینی رکبتیه ویلقمها

پس فروتنی نماید و بگذارد دستهای خود را بر وسط زانوهای خود [illegible]

کفیه مفرجا اصابعه ویسوی ظهره ویمد عنقه

کفهای خود را در حالتی که گشوده باشد انگشتان و هموار نماید پشت خود را و بکشد گردن خود را

وینظر الی ما بین رجلیه ویقول اللهم لک

و نظر کند بمیان قدمهای خود و بگوید بار خدایا از برای تو

رکعت ولک خشعت وبک آمنت ولک اسلمت

رکوع کردم و از برای تو فروتنی نمودم و بتو ایمان آوردم و از برای تو مسلمان شدم

وعلیک توکلت وانت ربی خشع لک سمعی وبصری

و بر تو توکل نمودم و تویی پروردگار من فروتنی نمود از برای تو گوش من و چشم من

ومخی وعصبی وعظامی وما اقلته قدمای لله

و مغز من و پی من و استخوانهای من و آنچه بر داشته آنرا پاهای من از برای خدای

رب العالمین ثم یقول سبع مرات سبحان ربی

پروردگار عالمیان بعد از آن میگوید هفت بار پاکی یاد میکنم پروردگار خود را

العظیم وبحمده او خمسا او ثلثا والاجزاء یقع بمرة

که بزرگست و مشغولم بحمد او یا پنج بار یا سه بار و قدر مجزی او بیک مرتبه تحقق میشود بیکبار

واحدة ثم یرفع راسه وینتصب قائما فیقول سمع الله

بعد از آن بر میدارد سر خود را و می ایستد راست پس میگوید بشنود خدا

لمن حمده الحمد لله رب العالمین اهل الکبریاء والعظمة

از برای کسیکه ستایش کرد او را ستایش خدایرا که پروردگار عالمیانست صاحب بزرگواری و بزرگی

والجود والجبروت ثم یرفع یدیه الی حیال اذنیه

و بخشندگی و کمال بزرگی بعد از آن بر دارد دستهای خود را تا برابر گوشهای خود

ویهوی الی السجود فیتلقی الارض بیدیه ثم یسجد

و فرود آید بسجود پس برساند بزمین دستهای خود را بعد از آن سجود نماید

علی سبعة اعظم الجبهة والیدین والرکبتین و

بر هفت استخوان پیشانی و دستها و زانوها و

طرف اصابع الرجلین ویرغم بالانف سنة وکیدة

سرهای انگشتان پاها و برساند بخاک بینی خود را و این سنتی است که تأکید کرده شده

ویکون متجافیا لا یضع شیئا من جسده علی شیء

و بوده باشد دور نماینده اعضا از یکدیگر بجهتی که نگذارد چیزی از بدنش را بر عضوی دیگر

ویکون نظره الی طرف انفه ویقول اللهم لك

و بوده باشد نظر او بسوی کنار بینی او و بگوید بار خدایا از برای تو

سجدت وبك امنت ولك اسلمت وعلیك توکلت

سجده کردم و بتو گرویدم و از برای تو اسلام آوردم و بر تو توکل نمودم

وانت ربی سجد لك سمعی وبصری وشعری وعصبی

و تو پروردگار منی سجده نمود از برای تو گوش من و چشم من و موی من و پی من

ومخی وعظامی سجد وجهی الفانی البالی للذی

و مغز من و استخوانهای من سجده کرد روی من که فانی شونده و کهنگی پذیرنده است از برای آنکه

خلقه وصوره وشق سمعه وبصره تبارك الله

آفریده آنرا و نگار بر بسته آنرا و شکافته گوش آنرا و چشم آنرا با برکتست خدائیکه

احسن الخالقین سبحان ربی الاعلی وبحمده سبع

بهترین آفرینندگانست پاکی یاد میکنم پروردگار خود را که برترست و مشغولم بستایش او هفت

مرات او خمسا او ثلثا والاجزاء يقع بواحدة ثم يرفع

بعد از آن بر دارد ... پنج بار یا سه بار و قدر مجزی بودن یکبار

راسه بتكبيرة ويستوي جالسا ويقول

سر خود را در حالی که تکبیر گوید و راست می‌نشیند و میگوید

اللهم اغفر لي وارحمني واجبرني واهدني اني

بار خدایا بیامرز مرا و رحم کن مرا و صلاح حال شکستگی مرا و هدایت کن مرا بدرستی که من

لما انزلت الي من خير فقير ثم يرفع يديه بالتكبير

بآنچه فرو فرستی بسوی من از خیر محتاجم بعد از آن بر دارد دستهای خود را برای تکبیر گفتن

ويعود الى السجدة الثانية فيسجدها مثل الاولى سوٓاء

و بر میگردد بسجدهٔ دویم پس سجده میکند آن را مثل سجدهٔ اول بی تفاوت

ثم يرفع راسه ويجلس ثم يقوم الى الثانية فيصليها

بعد از آن بر دارد سر خود را و بنشیند بعد از آن برخیزد و متوجه شود برکعت دویم پس بجا آورد آن را

كما صلى الاولة سواء فاذا فرغ من قراءة الحمد والسورة

چنانکه گزارد رکعت نخستین را بی تفاوت پس چون فارغ شود از خواندن فاتحه و سورهٔ دیگر

قنت يرفع يديه ويدعو بما احب وافضل ما يقنت

قنوت بجا آورد و بلند کند دو دست خود را و دعا کند بهر چه دوست دارد و بهترین آنچه قنوت کرده شود

به كلمات الفرج لا اله الا الله الحليم الكريم لا اله

بآن کلمات مشهوره کلمات فرج است نیست خدایی که خداست صاحب علم صاحب کرم نیست خدایی

الا الله العلي العظيم سبحان الله رب السموات

که خدای بلند رتبه بزرگ مرتبه پاکی یاد میکنم خدا را که پروردگار آسمانهای

السبع ورب الارضين السبع وما فيهن وما

هفتگانه و پروردگار زمینهای هفتگانه است و آنچه در آنها و آنچه

وما بينهن وما تحتهن ورب العرش العظيم والحمد

در میان آنها و آنچه در زیر آنها و پروردگار عرش عظیم است و ستایش

لله رب العالمين وان قنت بغيرها كان جائزا والقنوت

مر خدا را که پروردگار عالمیان است و اگر قنوت نماید بغیر آن جایز است و قنوت

مستحب في جميع الصلوات فرائضها ونوافلها و

سنت در همه نمازها خواه نمازهای واجبی خواه نمازهای سنتی و

آكدها في الفرائض وآكد الفرائض ما يجهر فيها وآكد

با تاکیدترین آنها در نمازهای واجب است و با تاکیدترین واجبها نمازهایی است که بلند کرده میشود قرائت در آنها و با تاکیدترین

ذلك صلوة الغداة والمغرب ثم يصلي الركعة

آنها نماز صبح و شام است بعد از آن تمام میکند دو رکعت

التّانية على الصّفة التي ذكرناها ثمّ يجلس للتشهّد

و دیگر را بر صفتی که ذکر کردیم آن را بعد از آن می‌نشیند از برای تشهد

متورّكا يجلس على وركه الايسر ويضع ظاهر

در حالتی که تکیه کننده است ... بر نشستنگاه چپ و میگذارد پشت

قدمه الايمن على باطن قدمه الايسر ويقول

پای راستش بر شکم پای چپ و میگوید

بِسمِ اللهِ وَبِاللهِ وَالاَسماءُ الحُسنى كُلُّها لِلّهِ اَشهَدُ

بنام خدا و بیاری خدا و نامهای نیکوتر همه آنها از برای خداست گواهی میدهم

اَن لا اِلٰهَ اِلّا اللهُ وَحدَهُ لا شَرِيكَ لَهُ وَاَشهَدُ اَنَّ

که نیست خدایی مگر خدای یگانه نیست شریکی مر او را و گواهی میدهم که

مُحَمَّداً عَبدُهُ وَرَسُولُهُ اللّٰهُمَّ صَلِّ عَلى مُحَمَّدٍ وَآلِ

حضرت محمد بنده او و رسول اوست بار خدایا رحمت بفرست بر محمد و آل

مُحَمَّدٍ وَتَقَبَّل شَفاعَتَهُ فِي اُمَّتِهِ وَارفَع دَرَجَتَهُ

محمد و قبول کن شفاعت او را در باره امتش و بلند کن درجه او را

وان اقتصر على الشّهادتين والصّلوة على النّبيّ

و اگر اکتفا نماید بر شهادتین و صلوة بر پیغمبر

وعلى آله كان جائزا ثمّ يسلّم تجاه القبلة يومي

و بر آل او جایزست بعد از آن سلام میگوید رو بقبله اشاره میکند

بمؤخر عينه الى يمينه ويقول اَلسَّلامُ عَلَيكُم وَ

بدنباله چشمش بسوی دست راستش و میگوید سلام بر شما باد و

رَحمَةُ اللهِ وَبَرَكاتُهُ ثمّ يكبّر ثلاث تكبيرات

رحمت خدا و برکتهای او بعد از آن تکبیر میگوید سه تکبیر

رافعا بها يديه ويسبّح تسبيح الزّهراء عليها السلام

در حالتی که بلند کننده باشد بآن تکبیرها دستهایش را و تسبیح میکند تسبیح حضرت فاطمه زهرا بر او باد سلام

وهو اربع وثلثون تكبيرة وثلث وثلثون تحميدة

و آن سی و چهار الله اکبرست و سی و سه الحمد لله

وثلث وثلثون تسبيحة ويقول بعد كلّ تسليمة من

و سی و سه سبحان الله و میگوید بعد از هر سلام از نوافل

نوافل الزّوال اَللّٰهُمَّ اِنّي ضَعِيفٌ فَقَوِّ فِي رِضاكَ

نمازهای ظهر چنین بار خدایا بدرستیکه من ناتوانم پس قوی کن در خوشنودی خودت

ضَعفِي وَخُذ اِلَى الخَيرِ بِناصِيَتِي وَاجعَلِ الاِيمانَ

ناتوانی مرا و فرا گیر بسوی خیر موی پیشانی مرا و بگردان ایمان را

منتهی رضای وبارك لی فیما قسمت لی وبلغنی

نهایت خشنودی مرا وبرکت ده از برای من در آنچه قسمت کرده‌ای مرا وبرسان مرا

برحمتك كل الذی ارجوا منك واجعل لی ودا و

برحمت خودت همه آنچه امیدوارم از تو وقرار ده از برای من دوستی را

سرورا للمؤمنین وعهدا عندك وروی انه

خوشحالی از برای مؤمنین وعهدی نزد خودت وروایت کرده شده که

یقول عقیب الرکعتین الاولیین اللهم انت اکرم

بگوید در عقب دو رکعت نخستین بارخدایا تو گرامی‌ترین کسی که

مأتی واکرم من زیر وخیر من طلبت الیه الحاجات

نزد او روند وگرامی‌ترین کسی که او را زیارت نمایند وبهترین کسی که طلب کرده شود بسوی او حاجتها

واجود من اعطی وارحم من استرحم وارءف

وبخشنده‌ترین کسی که عطا نماید ورحم کننده‌ترین کسی که طلب رحم از او نمایند ومهربان‌ترین

من عفا واعز من اعتمد علیه اللهم بی الیك

کسی که عفو نماید وعزیزترین کسی که اعتماد نمایند برو بارخدایا مراست بسوی تو

فاقة ولی الیك حاجات ولك عندی طلبات

احتیاج ومراست بسوی تو حاجتها وتراست نزد من بازخواستها

من ذنوب انا بها مرتهن قد اوقرت ظهری واوبقتنی

از گناهانی که من بآنها گرو کرده شده‌ام بتحقیق که سنگین کرده‌اند پشت مرا وهلاک نموده‌اند مرا

والا ترحمنی وتغفرها لی اکن من الخاسرین اللهم

واگر رحم نکنی مرا ونیامرزی آن گناهان را از برای من خواهم بود از زیانکاران بارخدایا

انی اعتمدتك فیها تائبا الیك منها فصل علی محمد

بدرستی که من اعتماد بتو کردم در آنها توبه نماینده‌ام بسوی تو از آنها پس رحمت بفرست بر محمد

وآله واغفر لی ذنوبی کلها قدیمها وحدیثها و

وآل او وبیامرز از برای من گناهان مرا همه آنها را کهنه آنها وتازه آنها

سرها وعلانیتها خطاها وعمدها صغیرها و

پنهان آنها وآشکار آنها خطای آنها وعمد آنها کوچک آنها و

کبیرها وکل ذنب اذنبته انا مذنبه مغفرة

بزرگ آنها وهر گناهی که مرتکب شده‌ام آنرا یا الحال مرتکب خواهم شد آنرا آمرزشی

عزما جزما لا اتعاد لی ذنبا واحدا ولا اکتسب

بطریق عزم جزم که وا نگذاری از برای من یک گناه را وکسب ننمایم

بعدها محرما ابدا واقبل منی الیسیر من طاعتك

بعد از آن امر حرامی هرگز وقبول فرما از من اندک از طاعت خودت را

وَتَجاوَزْ لي عَنِ الْكَثيرِ مِنْ مَعْصِيَتِكَ يا عَظيمُ اِنَّهُ
و درگذر از من از بسیاری از نافرمانیت ای صاحب عظمت به درستیکه
لا يَغْفِرُ الْعَظيمَ اِلَّا الْعَظيمُ يَسْاَلُهُ مَنْ فِي السَّمواتِ
نمی آمرزد گناه بزرگ را مگر صاحب بزرگی سؤال میکنند او را هر که در آسمانها
وَالْاَرْضِ كُلَّ يَوْمٍ هُوَ في شَأْنٍ يا مَنْ هُوَ كُلَّ يَوْمٍ
و زمین است هر روزی او در کاریست ای کسی که هر روز
صَلِّ عَلى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَاجْعَلْ لي في شَأْنِكَ شَأْنَ
رحمت فرست بر محمد و آل او و قرار ده از برای من در جمله کار خود کاری را
حاجَتي هِيَ فَكاكُ رَقَبَتي مِنَ النّارِ وَالْاَمانُ مِنْ
که حاجت منست آن آزاد نمودن گردن منست از آتش دوزخ و ایمنی از
سَخَطِكَ وَالْفَوْزُ بِرِضْوانِكَ وَجَنَّتِكَ فَصَلِّ عَلى
غضب تو و رسیدن بخشنودی تو و بهشت تو پس رحمت فرست بر
مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَامْنُنْ بِذلِكَ عَلَيَّ وَبِكُلِّ ما فيهِ
محمد و آل محمد و منت گذار به آن بر من و بهر چه در آن
صَلاحي اَسْئَلُكَ بِنُورِكَ السّاطِعِ فِي الظُّلُماتِ
صلاح منست سؤال میکنم از تو بنور تو که بلند و نمایان است در تاریکیها

في شَأْنٍ
در کاری است

وَاقْضِ لي في شَأْنِكَ حاجَتي
و برآور از برای من در جمله کار خود حاجت مرا
وَحاجَتي
و حاجت من

اَنْ تُصَلِّيَ عَلى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَلا تُفَرِّقَ بَيْني وَ
اینکه رحمت فرستی بر محمد و آل محمد و جدایی نیندازی میان من و
بَيْنَهُمْ فِي الدُّنْيا وَالْاخِرَةِ اِنَّكَ عَلى كُلِّ شَيْءٍ قَديرٌ
میان ایشان در دنیا و آخرت به درستیکه تو بر هر چیز توانایی
اَللّهُمَّ وَاكْتُبْ لي عِتْقاً مِنَ النّارِ مَبْتُولاً وَاجْعَلْني
بار خدایا و بنویس از برای من آزادی از آتش را بطریق قطع و جزم و بگردان مرا
مِنَ الْمُنيبينَ اِلَيْكَ التّابِعينَ لِاَمْرِكَ الْمُخْبِتينَ
از جمله بازگشت نمایندگان بسوی تو پیروی کنندگان فرمان ترا اهل فروتنی کنندگان
الَّذينَ اِذا ذُكِرْتَ وَجِلَتْ قُلُوبُهُمْ وَالْمُسْتَكْمِلينَ
که چون مذکور شوی تو ترسناک شود دلهای ایشان و آنجماعتی که تمام نموده اند
مَناسِكَهُمْ وَالصّابِرينَ فِي الْبَلاءِ وَالشّاكِرينَ
عبادتهای خود را و شکیبایی نموده اند در بلا و شکرگزارنده اند
فِي الرَّخاءِ وَالْمُطيعينَ لِاَمْرِكَ فيما اَمَرْتَهُمْ بِهِ
در حالت رفاه و اطاعت نموده اند امر ترا در آنچه امر نموده ای ایشان را بآن
وَالْمُقيمينَ الصَّلوةَ وَالْمُؤْتينَ الزَّكوةَ وَالْمُتَوَكِّلينَ
و برپای دارنده اند نماز را و دهنده اند زکوة را و توکل کننده اند

عليكَ اللهمّ اصفني بأكرم كرامتك واجزل
بر تو بار خدایا مهمانی کن بارجمندترین کرامت و بزرگترین

عطيتك والفضيلة لديك والراحة منك
بخششت و با فزونی رتبه نزد تو و رحمت از جانب تو

والوسيلة اليك والمنزلة عندك ما تكفيني
و دوست آویز بسوی تو و منزلت نزد تو آنقدری که کفایت کنی از من

به كلّ هولٍ دون الجنّة وتظلّني في ظلّ عرشك
بسبب آن هر هولی را که می باشد پیش از رسیدن بهشت و سایه افکنی بر من در سایه عرشت

يوم لا ظلّ الّا ظلّك وتعظم نوري وتعطيني كتابي
روزی که نیست سایه مگر سایه تو و عظیم گردانی نور مرا و بدهی نامه عمل مرا

بيميني وتخفّف حسابي وتحشرني في افضل الوافدين
بدست راست من و سبک گردانی حساب مرا و محشور کنی مرا در جملهٔ آنانکه افضل واردشوندگانند

اليك من المتّقين وتثبتني في علّيّين وتجعلني
بسوی تو از جملهٔ متقیان و ثبت نمایی نام مرا در علّیین و بگردانی مرا

ممّن تنظر اليه بوجهك الكريم وتتوفّاني وانت
از جملهٔ آنان که نظر میکنی بروی کریم خودت و بمیرانی مرا و حال آنکه تو

عنّي راضٍ والحقني بعبادك الصّالحين اللّهمّ
از من خشنود باشی و ملحق گردانی مرا به بندگان شایسته‌ات بار خدایا

صلّ على محمّدٍ وآل محمّدٍ واقلبني بذلك كلّه
رحمت بفرست بر محمد و آل محمد و بازگردان مرا بهمه آنچه ذکر شد

مفلحاً منجحاً قد غفرت لي خطاياي وذنوبي كلّها
رستگار و کامیاب که بتحقیق آمرزیده باشی از برای من خطاهای من و گناهان مرا تمام آنها

وكفّرت عنّي سيّئاتي وحططت عنّي وزري
و پوشیده باشی از من بدیهای مرا و فرو ریخته باشی از من بارگران مرا

وشفّعتني في جميع حوائجي في الدّنيا والآخرة في
و شفیع گردانی مرا در همه حاجتهای من در دنیا و آخرت

يسرٍ منك وعافيةٍ اللّهمّ صلّ على محمّدٍ وآله
حالت آسانی از جانب تو و عافیت بار خدایا رحمت بفرست بر محمد و آل محمد

ولا تخلط بشيءٍ من عملي ولا بما تقرّبت به اليك
و آمیخته مساز بچیزی از عمل من و نه با آنچه تقرب جسته‌ام بآن بسوی تو

رياءً ولا سمعةً ولا اشراً ولا بطراً واجعلني
ریائی را و نه سمعه را و نه سرکشی و نه طغیان و بگردان مرا

مِنَ الْخَاشِعِينَ لَكَ اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ

از جمله فروتنی کنندگان از برای تو بار خدایا رحمت بفرست بر محمد و آل محمد

وَأَعْطِنِي السَّعَةَ فِي رِزْقِي وَالصِّحَّةَ فِي جِسْمِي وَ

وعطا کن بمن وسعت را در روزی من وصحت را در جسم من و

الْقُوَّةَ فِي بَدَنِي عَلٰى طَاعَتِكَ وَعِبَادَتِكَ وَ

توانایی را در بدن من بر طاعت تو وعبادت تو و

أَعْطِنِي مِنْ رَحْمَتِكَ وَرِضْوَانِكَ وَعَافِيَتِكَ

عطا کن بمن از رحمت خود و خشنودی خود وعافیت خود

مَا تُسَلِّمُنِي بِهِ مِنْ كُلِّ بَلَاءِ الْآخِرَةِ وَالدُّنْيَا

آنچه سلامت داری مرا بسبب آن از همه بلای آخرت ودنیا

وَارْزُقْنِي الرَّهْبَةَ مِنْكَ وَالرَّغْبَةَ إِلَيْكَ وَ

وروزی من گردان ترسناکی از تو ومیل کردن بسوی ترا و

الْخُشُوعَ لَكَ وَالْوَقَارَ وَالْحَيَاءَ مِنْكَ وَالتَّعْظِيمَ

فروتنی را از برای تو وتمکین وشرمناکی از تو وتعظیم کردن

لِذِكْرِكَ وَالتَّقْدِيسَ لِمَجْدِكَ أَيَّامَ حَيٰوتِي حَتّٰى

یاد ترا وتقدیس کردن بزرگواری ترا در روزگار زندگانی من تا آنکه

تَتَوَفَّانِي وَأَنْتَ عَنِّي رَاضٍ اَللّٰهُمَّ وَأَسْئَلُكَ

بمیرانی مرا وحال آنکه تو از من خشنود باشی بار خدایا وسؤال میکنم از تو

السَّعَةَ وَالدَّعَةَ وَالْأَمْنَ وَالْكِفَايَةَ وَالسَّلَامَةَ

وسعت ورفاهیت وایمنی وکارگزاری وسلامتی

وَالصِّحَّةَ وَالْقُنُوعَ وَالْعِصْمَةَ وَالرَّحْمَةَ وَالْعَفْوَ

وتن درستی وقناعت ونگاهداشتن از گناه وسؤال میکنم رحمت ودرگذشتن از معاصی

وَالْعَافِيَةَ وَالْيَقِينَ وَالْمَغْفِرَةَ وَالشُّكْرَ وَالرِّضَا

وعافیت ویقین وآمرزش وشکرگزاری ورضامندی

وَالصَّبْرَ وَالْعِلْمَ وَالصِّدْقَ وَالْبِرَّ وَالتَّقْوٰى وَ

وشکیبایی ودانش وراستی ونیکویی وپرهیزکاری و

الْحِلْمَ وَالتَّوَاضُعَ وَالْيُسْرَ وَالتَّوْفِيقَ اَللّٰهُمَّ صَلِّ

بردباری وفروتنی وآسانی وتوفیق را بار خدایا رحمت بفرست

عَلٰى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَاعْمُمْ بِذٰلِكَ أَهْلَ بَيْتِي

بر محمد وآل او وشامل گردان آنچه را مذکور شد باهل بیت من

وَقَرَابَاتِي وَإِخْوَانِي فِيكَ وَمَنْ أَحْبَبْتُ وَأَحَبَّنِي

وخویشان من وبرادران من در راه تو وکسی که دوست داشتم او را ودوست داشته مرا

فيك أو ولدته وولدني من جميع المؤمنين

در راه تو یا زاده ام من یا او را و زاده او مرا از همه مردان مؤمن

والمؤمنات والمسلمين والمسلمات وأسألك

و زنان مؤمنه و مردان مسلمان و زنان مسلمان و سؤال میکنم از تو

يا رب حسن الظن بك والصدق في التوكل

ای پروردگار نیکو گمانی را بتو و درستی در توکل

عليك وأعوذ بك يا رب أن تبتليني ببلية

بر تو و پناه میگیرم بتو ای پروردگار از آنکه مبتلا نمایی مرا ببلایی که

تحملني ضرورتها على التعوث بشيء من معاصيك

بدارد مرا ضرورت آن بر چاره جویی کردن بچیزی از معصیتهای تو

وأعوذ بك يا رب أن أكون في حال عسر أو يسر

و پناه میگیرم بتو ای پروردگار از آنکه بوده باشم در حال دشواری او آسانی

أظن أن معاصيك أنجح في طلبتي من طاعتك

گمان برم که معصیتهای تو دخیل ترست در مطلب من از طاعت تو

وأعوذ بك من تكلف ما لم تقدر لي فيه

و پناه میگیرم بتو از زحمت کشیدن تحصیل آنچه تقدیر نکرده از برای من در آن

رزقا وما قدرت لي من رزق فصل على محمد

روزیی را و آنچه تقدیر نموده از برای من از روزی پس رحمت بفرست بر محمد

وآله وأتني به في يسر منك وعافية يا أرحم

و آل او و برسان بمن او را در حالت آسانی از جانب تو و در حال عافیت ای رحم کننده ترین

الراحمين وقل رب صل على محمد وآله وأجرني

رحم کنندگان و بگو پروردگارا رحمت بفرست بر محمد و آل او و امان ده مرا

من السيئات واستعملني عملا بطاعتك

از بدیها و بدار مرا بعمل کردن بطاعت

وارفع درجتي برحمتك يا الله يا رب يا رحمن

و بلند گردان درجه مرا برحمت خودت ای خدا ای پروردگار ای بسیار بخشنده

يا رحيم يا حنان يا منان يا ذا الجلال والإكرام

ای صاحب رحمت ای مهربان ای بخشنده ای صاحب عظمت و بزرگواری

أسألك رضاك وجنتك وأعوذ بك من نارك

سؤال میکنم از تو خشنودی ترا و بهشت ترا و پناه میگیرم بتو از آتش تو

وسخطك أستجير بالله من النار ترفع بها

و غضب تو پناه میگیرم بخدا از آتش بلند میکنی آن

صوتك ثم تخر ساجدا وتقول اللهم انی اتقرب

آواز خود را بعد از آن بر وی در حالتی که سجده کننده باشی و میگویی خداوندا بدرستیکه من تقرب میجویم

الیك بجودك وكرمك واتقرب الیك بمحمد

بسوی تو ببخشش تو و کرم تو و تقرب میجویم بسوی تو بحضرت محمد

عبدك ورسولك واتقرب الیك بملائكتك

بنده تو و رسول تو و تقرب میجویم بسوی تو بفرشتگان

المقربین وانبیائك المرسلین ان تصلی علی

مقرب تو و پیغمبران مرسل تو آنکه رحمت بفرستی بر

محمد وآل محمد وان تقیلنی عثرتی وتستر علی

محمد و آل محمد و آنکه درگذرانی از من لغزش مرا و بپوشانی پرده بر

ذنوبی وتغفرها لی وتقلبنی الیوم بقضاء حاجتی

گناهان من و بیامرزی آن گناهان از برای من و باز گردانی مرا در این روز به بر آوردن حاجت من

ولا تعذبنی بقبیح كان منی یا اهل التقوی

و عذاب نکنی مرا بکار زشتی که صادر شده از من ای سزاوار پرهیزکاری

واهل المغفرة یا بر یا كریم انت ابر بی من ابی

و شایسته آمرزگاری ای نیکوکار ای صاحب کرم تو نیکوکارتری بمن از پدر من

وامی ومن نفسی ومن الناس اجمعین بی الیك

و مادر من و از من خودم و از مردمان همگی مرا است بسوی تو

حاجة وفقر وفاقة وانت غنی عنی فاسألك

نیازمندی و درویشی و احتیاج و تو بی نیازی از من پس سؤال میکنم ترا

ان تصلی علی محمد وآل محمد وآل محمد وان ترحم

که رحمت بفرستی بر محمد و آل محمد و رحم نمائی

فقری وتستجیب دعائی وتكشف عنی انواع

پریشان حالی مرا و اجابت نمائی دعای مرا و باز داری از من اقسام

البلاء فان عفوك وجودك یسعانی ثم

بلا را پس بدرستیکه درگذشتن تو و بخشش تو فرا میگیرد مرا بعد از آن

تصلی ركعتین فاذا سلمت بعدهما قلت اللهم

دو رکعت نماز میگزاری پس چون سلام دادی بعد از آنها میگویی ای خداوند

اله السماء واله الارض وفاطر السماء وفاطر

ای خدای آسمان و خدای زمین و آفریننده آسمان و آفریننده

الارض ونور السماء ونور الارض وزین

زمین و روشنی آسمان و روشنی زمین و آرایش

یسعنی
گنجایش دارد مرا

السماء وزين الارض وعماد السماء وعماد

آسمان و آرایش زمین و ستون آسمان و ستون

الارض وبديع السماء وبديع الارض ذا الجلال

زمین و نوپدید آورنده آسمان و نوپدید آورنده زمین ای صاحب بزرگواری

والاكرام صريخ المستصرخين وغوث المستغيثين

و بزرگی ای دادرس دادرس طلبان ای فریادرس فریادرس خواهان

ومنتهى غاية العابدين انت المفرج عن المكروبين

و نهایت خواهش عبادت کنندگان توئی گشایش دهنده از اندوه رسیدگان

وانت المروح عن المغمومين وانت ارحم الراحمين

و توئی راحت رساننده از غمزدگان و توئی رحم کننده ترین رحم کنندگان

مفرج الكرب ومجيب دعوة المضطرين اله العالمين

گشایش دهنده شدت غم و اجابت کننده دعای بیچارگان معبود عالمیان

المنزول به كل حاجة يا عظيما يرجى لكل عظيم

فرود آورده شده باو هر حاجتی ای بزرگواری که امید داشته شده از برای هر کار بزرگی

صل على محمد وآل محمد وافعل بي كذا وكذا

رحمت بفرست بر محمد و آل محمد و بکن در حق من چنین چنین

وقل رب صل على محمد وآل محمد واجرني من

و بگو پروردگارا رحمت بفرست بر محمد و آل محمد و امان ده مرا از

السيئات واستعملني عملا بطاعتك وارفع

بدیها و بکار فرما مرا بکار معروف بطاعت تو و بلند کن

درجتي برحمتك يا الله يا رب يا رحمن يا رحيم

درجه مرا برحمت ای خدای ای پروردگار ای کل رحمت ای صاحب رحم

يا حنان يا منان يا ذا الجلال والاكرام اسالك

ای مهربان ای بخشنده ای صاحب عظمت و بزرگواری سؤال میکنم از تو

رضاك وجنتك واعوذ بك من نارك وسخطك

خشنودی ترا و بهشت ترا و پناه میگیرم بتو از آتش تو و غضب تو

استجير بالله من النار ترفع بها صوتك ثم تصلي

پناه میگیرم بخدا از آتش بلند میکنی به آن آواز خود را بعد از آن نماز بگذاری

ركعتين وتقول بعدهما يا علي يا عظيم يا حي

دو رکعت و میگوئی بعد از آنها ای بلند مرتبه ای بزرگ ای زنده

يا حليم يا غفور يا رحيم يا سميع يا بصير يا واحد

ای بردبار ای آمرزگار ای مهربان ای شنوا ای بینا ای یگانه

یا احد یا صمد یا من لم یلد و لم یولد و لم یکن له

ای یکتا ای بی نیاز ای آنکه نزاده کسی را و نزاده شده از کسی و نبود مر او را

کفوا احد یا رحمن یا رحمن یا رحیم یا نور السموات

کسی همتا ای بخشاینده ای مهربان ای روشنی آسمانها

والارض تم نور وجهك اسالك بنور وجهك

و زمین کامل است نور ذات تو سؤال میکنم ترا بنور ذات تو

الذی اشرقت له السموات والارض وباسمك

که روشن شده بسبب آن آسمانها و زمین و بنام تو

العظیم الاعظم الاعظم الاعظم الذی اذا دعیت

که بزرگ بزرگتر بزرگتر بزرگتر است آن نامی که چون خوانده شوی

به اجبت واذا سئلت به اعطیت وبقدرتك

بآن اجابت مینمائی و چون سؤال کرده شوی بآن عطا میفرمائی و سؤال میکنم ترا بقدرت تو

علی ما تشاء من خلقك فانما امرك اذا اردت

بر آنچه میخواهی از آفریدگان پس بدرستیکه امر تو چون اراده نمائی

شیئا ان تقول له کن فیکون ان تصلی علی

چیزی را همین است که بگوئی مر او را که باش پس میباشد اینکه رحمت فرستی بر

محمد وآل محمد وان تفعل بی کذا وکذا وقل

محمد و آل محمد و اینکه بکنی در باره من چنین و چنین و بگو

رب صل علی محمد وآله واجرنی من السیئات

ای پروردگار من رحمت بفرست بر محمد و آل او و امان ده مرا از بدیها

واستعملنی عملا بطاعتك وارفع درجتی برحمتك

و وادار مرا بعمل کردن بطاعت و بلند گردان درجه مرا برحمت

یا الله یا رب یا رحمن یا رحیم یا حنان یا منان

ای خدا ای پروردگار ای کامل رحمت ای خداوند رحیم ای مهربان ای بخشنده

یا ذا الجلال والاکرام اسالك رضاك

ای صاحب بزرگواری و بزرگی سؤال میکنم از تو خشنودی ترا

وجنتك واعوذ بك من نارك وسخطك

و بهشت ترا و پناه میگیرم بتو از آتش تو و ناخشنودی تو

استجیر بالله من النار ترفع بها صوتك ثم تصلی

امان میطلبم بخدا از آتش بلند میکنی بآن آواز خود را بعد از آن بگزاری

رکعتین فاذا سلمت قلت اللهم صل علی محمد

دو رکعت پس چون سلام دهی میگوئی بار خدایا رحمت بفرست بر محمد

وَآلِ مُحَمَّدٍ شَجَرَةِ النُّبُوَّةِ وَمَوْضِعِ الرِّسَالَةِ وَمُخْتَلَفِ

وآل محمد که درخت پیغمبری و جایگاه رسالت حق ومحل تردد آمد شد

الْمَلٰئِکَةِ وَمَعْدِنِ الْعِلْمِ وَاَهْلِ بَیْتِ الْوَحْیِ

فرشتگان وکان دانش وصاحبان خانه وحی اند

اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰی مُحَمَّدٍ الْفُلْكِ الْجَارِیَةِ فِی اللُّجَجِ الْغَامِرَةِ

وآل محمد

بارخدایا رحمت فرست بر محمد که کشتیهای روانند در دریاهای پرآب

یَأْمَنُ مَنْ رَکِبَهَا وَیَغْرَقُ مَنْ تَرَکَهَا الْمُتَقَدِّمُ لَهُمْ

که ایمن میشود هرکه برآن کشتیها نشیند وغرق میشود هرکه دست از آنها بازدارد سبقت جوینده برایشان

مَارِقٌ وَالْمُتَاَخِّرُ عَنْهُمْ زَاهِقٌ وَاللَّازِمُ لَهُمْ لَاحِقٌ

بیرون رونده از دین است ومتأخر تأخیر شونده از ایشان نابود شده است وملازم ایشان بمطلب رسنده است

اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰی مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ الْکَهْفِ الْحَصِینِ

بارخدایا رحمت فرست بر محمد وآل محمد که پناهگاه محکم

وَغِیَاثِ الْمُضْطَرِّ الْمُسْتَکِینِ وَمَلْجَاءِ الْهَارِبِینَ

وپناه درمانده بیچاره وجای التجای گریختگان

وَمُنْجِی الْخَائِفِینَ وَعِصْمَةِ الْمُعْتَصِمِینَ اَللّٰهُمَّ صَلِّ

ومحل نجات ترسناکان ونگهدارنده توسل جوینده گانند بارخدایا رحمت فرست

عَلٰی مُحَمَّدٍ وَآلِهِ صَلٰوةً کَثِیرَةً تَکُونُ لَهُمْ رِضًا

بر محمد وآل او رحمتی بسیار که بوده باشد از برای ایشان خشنودی

وَلِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ عَلَیْهِمُ السَّلَامُ اَدَاءً بِحَوْلٍ

وحق محمد وآل محمد را برایشان باد سلام ادا نمودن بقدرتی که

مِنْكَ وَقُوَّةٍ یَا رَبَّ الْعَالَمِینَ اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰی مُحَمَّدٍ

از جانب تست وقوتی ای پروردگار عالمیان بارخدایا رحمت فرست بر محمد

وَآلِ مُحَمَّدٍ الَّذِینَ اَوْجَبْتَ حَقَّهُمْ وَمَوَدَّتَهُمْ

وآل محمد آنان که واجب ساخته حق ایشان را ودوستی ایشان را

وَفَرَضْتَ طَاعَتَهُمْ وَوِلَایَتَهُمْ اَللّٰهُمَّ صَلِّ

وفرض نموده فرمان برداری ایشان را ومحبت ایشان را بارخدایا رحمت فرست

عَلٰی مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَاعْمُرْ قَلْبِی بِطَاعَتِكَ وَلَا

بر محمد وآل محمد وآبادان کن دل مرا بطاعت خودت

تُخْزِنِی بِمَعْصِیَتِكَ وَارْزُقْنِی مُوَاسَاةَ مَنْ قَتَّرْتَ

ورسوا مکن مرا بنافرمانیت وروزی گردان مرا برابری نمودن با کسی که تنگ کرده

عَلَیْهِ مِنْ رِزْقِكَ مِمَّا وَسَّعْتَ بِهِ عَلَیَّ مِنْ فَضْلِكَ

بر او از روزیت از آنچه وسعت داده بآن بر من از فضل خودت

اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ عَلٰى كُلِّ نِعْمَةٍ وَاَسْتَغْفِرُ اللّٰهَ مِنْ كُلِّ ذَنْبٍ

سپاس مر خدایرا بر هر نعمتی وطلب آمرزش میکنم از خدای تعالی از هر گناه

وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ اِلَّا بِاللّٰهِ مِنْ كُلِّ هَوْلٍ وَرُوِيَ اَنَّكَ

ونیست گردیدنی ونه قوتی مگر بخدا از هر ترسی و روایت شده است اینکه

تَقُولُ عَقِيبَ التَّسْلِيمَةِ الْاُولٰى اَللّٰهُمَّ اِنِّي اَعُوذُ

میگوئی در عقب سلام دادن اول بار خدایا پناه میگیرم

بِعَفْوِكَ مِنْ عُقُوبَتِكَ وَاَعُوذُ بِرِضَاكَ مِنْ

بعفو تو از عقاب تو وپناه میگیرم بخشنودی تو از

سَخَطِكَ وَاَعُوذُ بِرَحْمَتِكَ مِنْ نَقِمَتِكَ وَاَعُوذُ

غضب تو وپناه میگیرم برحمت تو از وپناه میگیرم

بِمَغْفِرَتِكَ مِنْ عَذَابِكَ وَاَعُوذُ بِرَاْفَتِكَ مِنْ

بآمرزش تو از عذاب تو وپناه میگیرم بمهربانی تو از

غَضَبِكَ وَاَعُوذُ بِكَ مِنْكَ لَا اِلٰهَ اِلَّا اَنْتَ

غضب تو وپناه میگیرم بتو از تو نیست خدائی بجز تو

لَا اَبْلُغُ مِدْحَتَكَ وَلَا الثَّنَاءَ عَلَيْكَ اَنْتَ

نمیرسم بمدح تو ونه بگفتار بر تو تو

كَمَا اَثْنَيْتَ عَلٰى نَفْسِكَ اَسْاَلُكَ اَنْ تُصَلِّيَ عَلٰى مُحَمَّدٍ

همچنانکه خود ثنا گفته بر ذات خود سؤال میکنم ترا اینکه رحمت بفرستی بر محمد

وَآلِهِ وَاَنْ تَجْعَلَ حَيٰوتِي زِيَادَةً فِي كُلِّ خَيْرٍ وَ

وآل محمد واینکه بگردانی زندگانی مرا زیادتی در هر خیری و

وَفَاتِي رَاحَةً مِنْ كُلِّ سُوءٍ وَتَسُدَّ فَاقَتِي بِهُدَاكَ

مردن مرا راحت از هر بدی واینکه ببندی احتیاج مرا بهدایت خود

وَتَوْفِيقِكَ وَتُقَوِّيَ ضَعْفِي فِي طَاعَتِكَ وَتَرْزُقَنِي

وتوفیق خود وبدو کنی قوت ناتوانی مرا در طاعت خود وروزی گردانی

اَلرَّاحَةَ وَالْكَرَامَةَ وَقُرَّةَ الْعَيْنِ وَاللَّذَّةَ

راحت وارجمندی وآرمیدگی دیده ولذت

وَبَرْدَ الْعَيْشِ مِنْ بَعْدِ الْمَوْتِ وَنَفِّسْ عَنِّي الْكُرْبَةَ

وخنکی عیش را از بعد مرگ ودور کن از من شدت غم را

يَوْمَ الْمَشْهَدِ الْعَظِيمِ وَارْحَمْنِي يَوْمَ اَلْقَاكَ فَرْدًا

در روز حاضر شدن بزرگ ورحم کن مرا روزی که ملاقات میکنم ترا تنها

هٰذِهِ نَفْسِي سِلْمٌ لَكَ مُعْتَرِفٌ بِذَنْبِي مُقِرًّا بِالظُّلْمِ

این نفس منست در مقام تسلیم مر ترا اعتراف نماینده ام بگناه خود اقرار نماینده ام بستم کردن

علی نفسی عارف بفضلك علی فوجهك الکریم
بر نفس خود شناسا باشم بتفضل تو بحق پس بحق ذات کریم تو
اسئلك لما صفحت عنی ما سلف من ذنوبی
سؤال میکنم ترا که درگذرانی از من آنچه گذشته از گناهان من
وعصمتنی فیما بقی من عمری وصل علی محمد و
و نگاه داری مرا در آنچه باقی مانده از عمر من و رحمت بفرست بر محمد و
آله وافعل بی کذا وکذا وقل رب صل علی محمد
آل او و بکن در باره من چنین و چنین و بگو پروردگارا رحمت بفرست بر محمد
وآله واجرنی من السیئات واستعملنی عملا
و آل او و نگهدار مرا از بدیها و بدار مرا بعمل کردن
بطاعتك وارفع درجتی برحمتك یا الله یا رب
بطاعت تو و بلند گردان درجه مرا برحمت خود ای خدا ای پروردگار
یا رحمن یا رحیم یا حنان یا منان یا ذا الجلال و
ای کامل رحمت ای بسیار رحیم ای مهربان ای بخشنده ای صاحب بزرگواری و
الاکرام اسئلك رضاك وجنتك واعوذ
بزرگی سؤال میکنم از تو خشنودی تو و بهشت ترا و پناه میگیرم

بك من نارك وسخطك استجیر بالله من النار
بتو از آتش تو و خشم تو زینهار میخواهم بخدا از آتش
ترفع بها صوتك **وتقول عقیب الرابعه** اللهم مقلب
بلند سازی بآن آواز خود را بار خدایا ای گرداننده
القلوب والابصار صل علی محمد وآله و
دلها و چشمها رحمت بفرست بر محمد و آل او و
ثبت قلبی علی دینك ودین نبیك ولا تزغ قلبی
ثابت دار دل مرا بر دین خود و دین پیغمبرت و میل مده دل مرا
بعد اذ هدیتنی وهب لی من لدنك رحمة
بعد از آنکه هدایت نمودی مرا و ببخش بمن از جانب خود رحمتی
انك انت الوهاب واجرنی من النار برحمتك
بدرستیکه تویی تو بسیار بخشنده و امان ده مرا از آتش برحمت خود
اللهم صل علی محمد وآله واجعلنی سعیدا
بار خدایا رحمت بفرست بر محمد و آل او و بگردان مرا نیک بخت
فانك تمحو ما تشاء وتثبت وعندك ام الکتاب
پس بدرستیکه تو محو میکنی آنچه را میخواهی و ثابت میداری و نزد تست اصل کتاب

وتقول عقيب السادسة اللهم اني اتقرب اليك

بارخدايا بدرستيكه من تقرب ميجويم بسوى تو

بجودك وكرمك واتقرب اليك بمحمد

بجود تو وكرم تو وتقرب ميجويم بسوى تو بمحمد

عبدك ورسولك واتقرب اليك بملائكتك

بنده تو ورسول تو وتقرب ميجويم بسوى تو بفرشتگان

المقربين وانبيائك المرسلين وبك اللهم

مقرب تو وپيغمبران مرسل تو وترا است خداوندا

الغنى عنى وبى الفاقة اليك انت الغنى

بى نيازى از من ومرا است احتياج بسوى تو تويى بى نياز

وانا الفقير اليك اقلتنى عثرتى وسترت

ومنم محتاج بسوى تو درگذرانيدى لغزش مرا وپوشانيدى

على ذنوبى فاقض يا الله حاجتى ولا تعذبنى

برمن گناهان مرا پس برآور اى خداى حاجت مرا وعذاب مكن مرا

بقبيح ما تعلم منى فان عفوك وجودك يسعنى

بسبب قبيح آنچه ميدانى از من پس بدرستيكه درگذشتن تو وبخشش تو گنجايش دارد مرا

وتقول عقيب الثامنة يا اول الاولين ويا اخر

اى اول اولها واى آخر

الاخرين ويا اجود الاجودين ويا ذا القوة المتين

آخرها واى بخشنده ترين بخشندها واى صاحب قوت استوار

ويا رازق المساكين ويا ارحم الراحمين صل

واى روزى رساننده مسكينان واى رحم كننده ترين رحم كنندگان رحمت فرست

على محمد وآل محمد الطيبين واغفر لى

بر محمد وآل محمد كه پاكيزه گانند وبيامرز از براى من

جدى وهزلى وخطائى وعمدى واسرافى على

آنچه را بجد كرده ام وآنچه را بهزل كرده ام وخطاى من وعمد من واز حد در گذشتن مرا بر

نفسى وكل ذنب اذنبته واعصمنى من اقتراف

نفس من وهر گناهى را كه بجا آورده ام آن را ونگاه دار مرا از كسب نمودن

مثله انك على ما تشاء قدير ثم تخر ساجدا

مانند آن بدرستيكه تو بر هر چه ميخواهى توانايى

وتقول يا اهل التقوى واهل المغفرة يا بر

اى سزاوار پرهيزگارى وسزاوار آمرزگارى اى نيكوكار

يا رحيم انت ابرّ بي من ابي وامّي ومن جميع

اي مهربان تو نيكوكارتري بمن از پدر من ومادر من واز همه

الخلائق اجمعين اقلبني بقضاء حاجتي مجاباً

آفريدگان همگي بازگردان مرا با قضاء حاجت من

دعائي مرحوماً صوتي قد كشفت انواع البلاء

دعاي من رحم كرده شده آواز من انواع بلارا

عنّي ثمّ تقوم الى الفرض بعد ان تؤذن وتقيم

از من بعد از ان برخيزي بجانب نماز فريضه بعد از آنكه اذان گويي واقامت گويي

على ما مضى ذكره وتستفتح الصلوة على ما

برنحوي كه گذشت ذكر آن واستفتاح مي‌كني نماز را برنحوي كه

ذكرناه بسبع تكبيرات وتخيّر من القراءة

ذكر نمودم آنرا بهفت تكبير واختيار ميكني از قراءت

في الظهر ما شئت من السور القصار وافضلها

در نماز پيشين آنچه را خواهي از سورهاي كوتاه وفضل آنها

انا انزلناه في الاولى وفي الثانية قل هو الله

سوره انا انزلناه است در ركعت نخستين ودر دويمين سوره قل هو الله

احد فاذا صلّيت ركعتين قنت بعد القراءة

پس چون بگزاري دو ركعت را قنوت بگوي آوري بعد از قراءت

ترفع يديك بالتكبير على ما مضى شرحه

بلند ميكني دستهاي خود را بتكبير برنحوي كه گذشت شرح آن

وتتشهّد ثم بما ذكرناه ثم تقوم الى الثالثة

وتشهد ميخواني آنچه ذكر كرديم آنرا بعد از ان برميخيزي بجانب ركعت سيم

فتقول بحول الله وقوّته اقوم واقعد وتقرء

پس ميگويي بقدرت خداي وقوت او برميخيزم ومي‌نشينم وميخواني

الحمد وحدها في الركعتين وان شئت بدلاً

سوره حمد را تنها در دو ركعت آخرين واگر خواهي بدل

من ذلك عشر تسبيحات تقول سبحان الله

از آن ده تسبيح ميگويي پاكي ميگويم خدا را

والحمد لله ولا اله الا الله وفي الثالثة والله

وسپاس مر خدا را ونيست خدايي مگر خدا ودر مرتبه سيوم اضافه ميكني وخدا بزرگ

اكبر انت مخيّر في ذلك فاذا جلست للتشهد

تو مخيري در آن باب پس چون بنشيني از براي تشهد

فی الرابعه علی ما وصفناه قلت بسم الله

در رکعت چهارم بر آنچه که وصف کردیم ما آنرا میگوئی بنام خدا

وبالله والاسماء الحسنی کلها لله اشهد

وبیاری خدا ونامهای نیکوتر همه آنها از برای خداست گواهی میدهم

ان لا اله الا الله وحده لا شریک له واشهد

که نیست خدایی مگر خدا که تنهاست نیست شریکی از برای او وگواهی میدهم

ان محمدا عبده ورسوله صلی الله علیه و

که محمد بنده او ورسول اوست رحمت فرستد خدای براو و

آله ارسله بالهدی ودین الحق لیظهره علی

آل او فرستاده اورا براهنمائی ودین حق تا غالب سازد اورا بر

الدین کله ولو کره المشرکون التحیات لله و

دین همگی آن واگرچه ناخوش دارند آنرا آنهاکه شرک آورده‌اند تحیتها از برای خداست و

الصلوات الطیبات الطاهرات الزاکیات

درودهای پاکیزه‌های پاکهای نشوونماکننده‌های

الرائحات الغادیات الناعمات لله ما طاب

وارد شونده‌های در شامگاه ودر صبحگاه بصفت نعمت آن همه‌ها از برای خداست آنچه پاکیزه

وطهر وزکا وخلص وما خبث فلغیره اشهد

وپاک وبانشو ونما وخالص است وآنچه آلایشی دارد پس غیر برای غیر اوست گواهی میدهم

ان لا اله الا الله وحده لا شریک له واشهد

که نیست خدایی که خدا که تنهاست نیست انبازی مر اورا وگواهی میدهم

ان محمدا عبده ورسوله ارسله بالحق بشیرا

که حضرت محمد بنده او ورسول او فرستاده اورا بحق درحالتی که مژده دهنده

ونذیرا بین یدی الساعة واشهد ان الجنة

وبیم کننده بود دربرابر روز قیامت وگواهی میدهم بآنکه بهشت

حق وان النار حق وان الساعة اتیة لا ریب

حق است وآنکه آتش دوزخ حق است وآنکه قیامت آینده است نیست شکی

فیها وان الله یبعث من فی القبور واشهد

در آن وآنکه خدای تعالی بر میانگیزد هرکه در قبرهاست وگواهی میدهم

ان الله ربی نعم الرب وان محمدا نعم الرسول

بآنکه خدای پروردگار نیکو پروردگاریست وآنکه حضرت محمد نیکو رسولی است

اشهد ان ما علی الرسول الا البلاغ المبین

گواهی میدهم بآنکه نیست بر پیغمبر مگر رسانیدن آشکار رسانیدن

اللهم صل على محمد وال محمد وبارك على محمد

خداوندا رحمت فرست بر محمد و آل محمد و برکت ده بر محمد

وال محمد وارحم محمدا وال محمد كافضل ما

و آل محمد و رحم کن محمد و آل محمد را چون فاضل ترین آنچه

صليت وباركت ورحمت وترحمت وتحننت

رحمت فرستاده و برکت داده و رحم کرده و ترحم نموده و مهربانی کرده

على ابراهيم وال ابراهيم انك حميد مجيد

بر حضرت ابراهیم و آل ابراهیم بدرستیکه توئی ستوده شده بزرگوار

السلام عليك ايها النبي ورحمة الله وبركاته

سلام بر تو باد ای پیغمبر خدا و رحمتهای خدا و برکتهای او

السلام على جميع انبياء الله وملئكته

سلام بر همگی پیغمبران خدا و فرشتگان او

ورسله السلام على الائمة الهادين المهديين

و رسولان او سلام بر امامان راه نمایندگان راه یافتگان

السلام علينا وعلى عباد الله الصالحين

سلام بر ما و بر بندگان خدا که بصفت صلاح آراسته اند

ثم يسلم على ما قلناه ان كان اماما او مفردا

بعد از آن سلام میدهد بر نهجی که گفتیم آنرا اگر بوده باشد پیشنماز یا تنها

تجاه القبلة يؤمي بمؤخر عينه الى يمينه

رو بقبله اشاره میکند بدنباله چشم خود بجانب راستش

وان كان ماموما يسلم على يمينه ويساره

و اگر بوده باشد اقتدا کننده سلام میدهد بر جانب راست خود و جانب چپ خود

ان كان على يساره احد وان لم يكن كفاه التسليم

اگر بوده باشد بر جانب او کسی و اگر نبوده باشد کفایت کند او را سلام دادن

على يمينه ثم يرفع يديه بالتكبير الى حيال

بر دست راستش بعد از آن بر میدارد دستهای خود را بتکبیر تا برابر

اذنيه فيكبر ثلث تكبيرات في ترسل

گوشهای خود پس تکبیر میگوید سه تکبیر بیک نسق

واحد ثم يقول ما ينبغي ان يقال عقيب كل

بعد از آن میگوید آنچه را سزاوار است که گفته شود در عقب هر

فريضة وهو لا اله الا الله الها واحدا ونحن

فریضه و آن نماز واجبی هست نیست معبودی بسزا مگر خدا در حالتیکه خدای یگانه و ما

لَهُ مُسْلِمُونَ لَا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ لَا نَعْبُدُ اِلَّا اِیّاهُ

از برای او حکم برنده‌ایم نیست معبودی بسزا بجز خدا پرستش نمی‌کنیم مگر او را

مُخْلِصِینَ لَهُ الدِّینَ وَلَوْ کَرِهَ الْمُشْرِکُونَ لَا اِلٰهَ

در حالتی که خالص کننده‌ایم از برای او دین را و هرچند ناخوش دارند مشرکان نیست معبودی

اِلَّا اللّٰهُ رَبُّنَا وَرَبُّ اٰبَائِنَا الْاَوَّلِینَ لَا اِلٰهَ

مگر خدایی که پروردگار ما و پروردگار پدران پیشینیان ماست نیست معبودی بجز

اِلَّا اللّٰهُ وَحْدَهُ وَحْدَهُ وَحْدَهُ اَنْجَزَ وَعْدَهُ وَ

مگر خدا حال آنکه یگانه است یگانه است یگانه است وفا کرد وعده خود را و

نَصَرَ عَبْدَهُ وَاَعَزَّ جُنْدَهُ وَهَزَمَ الْاَحْزَابَ

مدد نموده بنده خود را و عزیز کرد لشکر خود را و گریزانید احزاب را

وَحْدَهُ فَلَهُ الْمُلْکُ وَلَهُ الْحَمْدُ یُحْیِی وَیُمِیتُ وَ

بتنهایی پس مر او راست پادشاهی و مر او راست ستایش زنده میکند و میمیراند

یُمِیتُ وَیُحْیِی وَهُوَ عَلٰی کُلِّ شَیْءٍ قَدِیرٌ ثُمَّ تَقُولُ

میمیراند و زنده میکند و او بر همه چیز بنهایت تواناست بعد از آن میگویی

اَسْتَغْفِرُ اللّٰهَ الَّذِی لَا اِلٰهَ اِلَّا هُوَ الْحَیُّ الْقَیُّومُ

طلب آمرزش میکنم از خدایی که نیست خدایی جز او که زنده بخود برپاست

وَاَتُوبُ اِلَیْهِ ثُمَّ تَقُولُ اَللّٰهُمَّ اهْدِنِی مِنْ

و بازگشت مینمایم بسوی او بعد از آن میگویی بار خدایا هدایت کن مرا از

عِنْدِکَ وَاَفِضْ عَلَیَّ مِنْ فَضْلِکَ وَانْشُرْ عَلَیَّ

جانب خودت و بریزان بر من از فضل خودت و پهن کن بر من

مِنْ رَحْمَتِکَ وَاَنْزِلْ عَلَیَّ مِنْ بَرَکَاتِکَ سُبْحَانَکَ

از رحمت خودت و فرو فرست بر من از برکتهای خودت بپاکی یاد میکنم ترا

لَا اِلٰهَ اِلَّا اَنْتَ اغْفِرْ لِی ذُنُوبِی کُلَّهَا جَمِیعًا

نیست خدایی بجز تو بیامرز از برای من گناهان مرا همه آنها را بتمامی

اِلَّا اَنْتَ اَللّٰهُمَّ اِنِّی اَسْئَلُکَ مِنْ کُلِّ

مگر تو بار خدایا بتحقیق من سؤال میکنم ترا از هر

خَیْرٍ اَحَاطَ بِهِ عِلْمُکَ وَاَعُوذُ بِکَ مِنْ کُلِّ

خیری که احاطه نموده بآن علم تو و پناه میگیرم بتو از هر

شَرٍّ اَحَاطَ بِهِ عِلْمُکَ اَللّٰهُمَّ اِنِّی اَسْئَلُکَ

شری که احاطه نموده بآن علم تو بار خدایا بدرستی که من سؤال میکنم از تو

عَافِیَتَکَ فِی اُمُورِی کُلِّهَا وَاَعُوذُ بِکَ مِنْ

عافیت ترا در کارهای خود همه آنها و پناه میگیرم بتو از

فَانَّهُ لَا یَغْفِرُ الذُّنُوبَ

کُلَّهَا جَمِیعًا

مِنْ خِزْىِ الدُّنْيا وَعَذابِ الْاٰخِرَةِ وَاَعُوذُ بِوَجْهِكَ

از خواری دنیا و عذاب آخرت و پناه میگیرم بذات

الْكَرِيمِ وَعِزَّتِكَ الَّتِى لاٰ تُرامُ وَقُدْرَتِكَ

کریم تو و عزت تو که قصد کرده نمیشود و قدرت تو

الَّتِى لاٰ يَمْتَنِعُ مِنْها شَيْءٌ مِنْ شَرِّ الدُّنْيا وَالْاٰخِرَةِ

که سر باز نمیزند از آن چیزی از شر دنیا و آخرت

وَشَرِّ الْاَوْجاعِ كُلِّها وَمِنْ شَرِّ كُلِّ دابَّةٍ

و از بدی دردها همهٔ آنها و از شر هر جنبنده که

اَنْتَ اٰخِذٌ بِناصِيَتِها اِنَّ رَبِّى عَلىٰ صِراطٍ

تو فراگیرنده موی پیشانی آنرا بدرستیکه پروردگار من بر راه

مُسْتَقِيمٍ لاٰ حَوْلَ وَلاٰ قُوَّةَ اِلاّٰ بِاللّٰهِ الْعَلِىِّ

راست نیست قدرتی و نه توانی مگر بیاری خدای بلند مرتبه

الْعَظِيمِ تَوَكَّلْتُ عَلَى الْحَىِّ الَّذِى لاٰ يَمُوتُ

بزرگ توکل نمودم بر زنده که نمی‌میرد

وَالْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِى لَمْ يَتَّخِذْ وَلَداً وَلَمْ يَكُنْ

و سپاس مر خدا را که فرا نگرفته فرزندی را

لَهُ شَرِيكٌ فِى الْمُلْكِ وَلَمْ يَكُنْ لَهُ وَلِىٌّ مِنَ

از برای او شریکی در پادشاهی و نبوده از برای او دوستی از

الذُّلِّ وَكَبِّرْهُ تَكْبِيراً ثُمَّ يُسَبِّحُ تَسْبِيحَ

جهت خواری و بزرگ شمار او را بزرگ شمردنی بعد از آن تسبیح میکند تسبیح

الزَّهْراءِ عَلَيْهَا السَّلاٰمُ وَقَدْ قَدَّمْنا شَرْحَهُ

حضرت فاطمهٔ زهرا علیها السلام و بتحقیق که مقدم داشتیم ما شرح آنرا

وَيَقُولُ عَقِيبَ ذٰلِكَ لاٰ اِلٰهَ اِلاَّ اللّٰهُ اِنَّ اللّٰهَ

و میگوید در عقب آن تسبیح نیست معبودی بجز خدا بدرستیکه خدا

وَمَلٰٓئِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِىِّ يٰا اَيُّهَا

و فرشتگان او درود میفرستند بر پیغمبر ای آن کروهی

الَّذِينَ اٰمَنُوا صَلُّوا عَلَيْهِ وَسَلِّمُوا تَسْلِيماً

که ایمان آورده‌اید درود بفرستید بر آنحضرت و تسلیم نمایید تسلیم نمودنی

لَبَّيْكَ وَسَعْدَيْكَ اللّٰهُمَّ صَلِّ عَلىٰ مُحَمَّدٍ

بخدمت ایستاده‌ام و یاری میکنم ترا بار دیگر خداوندا رحمت بفرست بر محمد

وَاٰلِ مُحَمَّدٍ وَاَهْلِ بَيْتِ مُحَمَّدٍ وَعَلىٰ ذُرِّيَّةِ مُحَمَّدٍ

و آل محمد و اهل بیت محمد و بر ذریت محمد

[illegible] ... اللهم صل على محمد وآل محمد كما صليت على ابراهيم وآل ابراهيم ... [illegible] ... صلوات الله وصلوات ملائكته وانبيائه ورسله وجميع خلقه على محمد وآل محمد والسلام عليه وعليهم ورحمة الله وبركاته ... [illegible]

عَلَيهِ وَعَلَيهِمُ السَّلامُ وَرَحمَةُ اللهِ وَبَرَكاتُهُ
بر او و بر ایشان باد سلام و رحمت خدا و برکتهای او

وَاَشهَدُ اَنَّ التَّسليمَ مِنّا لَهُم وَالائتِمامَ بِهِم
و گواهی میدهیم باینکه اطاعت نمودن از جانب ما مر ایشان را و اقتدا نمودن بایشان

وَالتَّصديقَ لَهُم رَبَّنا آمَنّا بِكَ وَصَدَّقنا رَسولَكَ
و تصدیق کردن مر ایشان را ای پروردگار ما ایمان آوردیم بتو و تصدیق نمودیم رسول ترا

وَسَلَّمنا تَسليماً رَبَّنا آمَنّا بِما اَنزَلتَ وَاتَّبَعنا
و تسلیم نمودیم تسلیم نمودنی ای پروردگار ما ایمان آوردیم بآنچه فرو فرستادی و پیروی کردیم

الرَّسولَ وَآلَ الرَّسولِ فَاكتُبنا مَعَ الشّاهِدينَ
پیغمبر و آل پیغمبر را پس بنویس ما را با جماعت گواهی دهندگان

ثُمَّ تَقولُ سُبحانَ اللهِ كُلَّما سَبَّحَ اللهَ شَيءٌ وَكَما
بعد از آن میگوید تسبیح میکنیم خدا را چندانکه تسبیح کند خدا را چیزی و چنانکه

يُحِبُّ اللهُ اَن يُسَبَّحَ وَكَما هُوَ اَهلُهُ وَكَما يَنبَغي
دوست میدارد خدای که تسبیح کرده شود و چنانکه او سزاوار است و چنانکه شایسته است

لِكَرَمِ وَجهِهِ وَعِزِّ جَلالِهِ وَالحَمدُ لِلّهِ كُلَّما
از برای ارجمندی ذات او و عزت بزرگواری او و سپاس مر خدا را چندانکه

حَمِدَ اللهَ شَيءٌ وَكَما يُحِبُّ اللهُ اَن يُحمَدَ وَكَما هُوَ
سپاس گوید خدا را چیزی و چنانکه دوست میدارد خدای که سپاس گفته شود و چنانکه او

اَهلُهُ وَكَما يَنبَغي لِكَرَمِ وَجهِهِ وَعِزِّ
شایسته است و چنانکه سزاوار است از برای ارجمندی ذات او و عزت

جَلالِهِ وَلا اِلهَ اِلّا اللهُ كُلَّما هَلَّلَ اللهَ شَيءٌ
بزرگواری او و نیست خدایی مگر خدا چندانکه تهلیل گوید خدا را چیزی

وَكَما يُحِبُّ اللهُ اَن يُهَلَّلَ وَكَما هُوَ اَهلُهُ وَكَما
و چنانکه دوست میدارد خدا که تهلیل گفته شود و چنانکه او شایسته است و چنانکه

يَنبَغي لِكَرَمِ وَجهِهِ وَعِزِّ جَلالِهِ وَاللهُ اَكبَرُ
میسزد از برای ارجمندی ذات او و عزت بزرگواری او و خدا بزرگتر است

كُلَّما كَبَّرَ اللهَ شَيءٌ وَكَما يُحِبُّ اللهُ اَن يُكَبَّرَ
چنانکه تکبیر گوید خدا را چیزی و چنانکه دوست میدارد خدای که تکبیر گفته شود

وَكَما هُوَ اَهلُهُ وَكَما يَنبَغي لِكَرَمِ وَجهِهِ وَعِزِّ
و چنانکه او شایسته است و چنانکه میسزد از برای ارجمندی ذات او و عزت

جَلالِهِ سُبحانَ اللهِ وَالحَمدُ لِلّهِ وَلا اِلهَ اِلّا اللهُ
بزرگواری او پاکی یاد میکنیم خدای را و سپاس مر خدا را و نیست معبودی سزاوار جز خدا

والله اكبر على كل نعمة انعم بها علىّ وعلى

و خدا بزرگترست بر هر نعمتی که انعام فرمود بآن برمن و بر

كل احد من خلقه كان او يكون الى يوم القيمة

هر کس از آفرینش که بوده یا خواهد بود تا روز قیامت

اللهم انى اسئلك ان تصلى على محمد

بار خدایا بدرستی که من سؤال میکنم ترا اینکه رحمت بفرستی بر محمد

وال محمد واسئلك من خير ما ارجو وخير

و آل محمد و سؤال میکنم ترا از خیر آنچه امید دارم و خیر

ما لا ارجو واعوذ بك من شر ما احذر و

آنچه امید ندارم و پناه میبرم بتو از شر آنچه حذر میکنم و

ما لا احذر ثم يقراء الحمد واية الكرسى و

آنچه حذر نمیکنم بعد از آن میخواند الحمد و آیة الکرسی و آیه

شهد الله واية الملك واية السخرة ثم يقول

شهد الله و آیه قل اللهم مالک الملک و آیه ان ربکم الله بعد از آن میگوید

ثلث مرات سبحان ربك رب العزة عما

سه بار پاک و منزه است پروردگار تو که پروردگار عزت است از آنچه

يصفون وسلام على المرسلين والحمد لله

وصف میکنند و سلام بر رسولان و سپاس مر خدا را

رب العالمين ويقول ثلث مرات اللهم صل

که پروردگار عالمیانست و میگوید سه مرتبه بار خدایا رحمت بفرست

على محمد وال محمد واجعل لى من امرى فرجا

بر محمد و آل محمد و قرار ده از برای من از کار من گشایشی

ومخرجا وارزقنى من حيث احتسب ومن

و بیرون شدی و روزی ده مرا از جایی که گمان دارم و از

حيث لا احتسب ثم تقول سبع مرات و

جایی که گمان ندارم پس میگویی هفت بار و

انت اخذ بلحيتك بيدك اليمنى ويدك اليسرى

حال آنکه تو گرفته باشی ریش خود را بدست راست خود و دست چپ خود

مبسوطة باطنها مما يلى السماء يا رب محمد

گشوده باشد در حالی که کف آن از جانب آسمان باشد ای پروردگار محمد

وال محمد صل على محمد وال محمد وعجل فرج

و آل محمد رحمت بفرست بر محمد و آل محمد و تعجیل کن گشایش

آلِ مُحَمَّدٍ وَسَبْعَ مَرّاتٍ مِثْلَ ذٰلِكَ يا رَبَّ مُحَمَّدٍ وَ
آل محمد و هفت بار بهمان طرق نیکوی ای پروردگار محمد و
آلِ مُحَمَّدٍ صَلِّ عَلىٰ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَاَعْتِقْ رَقَبَتي
آل محمد رحمت فرست بر محمد و آل محمد و آزاد کن گردن مرا
مِنَ النّارِ **وَقُلْ اَرْبَعينَ مَرَّةً** سُبْحانَ اللهِ وَالْحَمْدُ لِلّٰهِ
از آتش بپاکی یاد میکنم خدا را و سپاس مر خدا را
وَلا اِلٰهَ اِلَّا اللهُ وَاللهُ اَكْبَرُ ثُمَّ قُلْ يا اَسْمَعَ السّامِعينَ
و نیست خدای مگر خدا و خدا بزرگترست ... ای شنواترین شنوندگان
وَيا اَبْصَرَ النّاظِرينَ وَيا اَسْرَعَ الْحاسِبينَ وَ
وای بیناترین بینندگان وای شتاب کننده‌ترین حساب کنندگان و
يا اَرْحَمَ الرّاحِمينَ وَيا اَحْكَمَ الْحاكِمينَ وَيا
ای رحم کننده‌ترین رحم کنندگان وای حکم کننده‌ترین حکم کنندگان وای
صَريخَ الْمَكْرُوبينَ وَيا مُجيبَ دَعْوَةِ الْمُضْطَرّينَ
فریادرس غمزدگان وای اجابت کننده دعای بیچارگان
اَنْتَ اللهُ لا اِلٰهَ اِلّا اَنْتَ رَبُّ الْعالَمينَ وَاَنْتَ
توی خدای نیست خدای بجز تو پروردگار عالمیان و توی

اللهُ لا اِلٰهَ اِلّا اَنْتَ الْعَلِيُّ الْعَظيمُ وَاَنْتَ اللهُ لا
خدای نیست خدای مگر تو که بلند مرتبه بزرگی و توی خدای که نیست
اِلٰهَ اِلّا اَنْتَ الرَّحْمٰنُ الرَّحيمُ وَاَنْتَ اللهُ لا اِلٰهَ
خدای مگر تو که بسیار رحمت مهربان و توی خدای که نیست خدای
اِلّا اَنْتَ مالِكُ يَوْمِ الدّينِ وَاَنْتَ اللهُ لا اِلٰهَ
مگر تو پادشاه روز جزا و توی خدای نیست خدای
اِلّا اَنْتَ مِنْكَ بَدْءُ الْخَلْقِ وَاِلَيْكَ يَعُودُ وَ
مگر تو از تو آغاز آفرینش و بسوی تو باز میگردد و
اَنْتَ اللهُ لا اِلٰهَ اِلّا اَنْتَ لَمْ تَزَلْ وَلَنْ تَزالَ وَ
توی خدای نیست خدای مگر تو همیشه بودی و همیشه خواهی بود و
اَنْتَ اللهُ لا اِلٰهَ اِلّا اَنْتَ مالِكُ الْخَيْرِ وَاَنْتَ
توی خدای نیست خدای مگر تو صاحب نیکی و توی
اللهُ لا اِلٰهَ اِلّا اَنْتَ خالِقُ الْجَنَّةِ وَالنّارِ وَاَنْتَ
خدای نیست خدای مگر تو آفریننده بهشت و دوزخ و توی
اللهُ لا اِلٰهَ اِلّا اَنْتَ الْاَحَدُ الصَّمَدُ لَمْ تَلِدْ وَلَمْ
خدای نیست خدای بجز تو یگانه بی نیاز نزادی کسی را و

وَالشَّرِّ
و بدی

تُولَدْ وَلَمْ يَكُنْ لَكَ كُفُواً اَحَدٌ وَاَنْتَ اللّٰهُ لَا اِلٰهَ

زاده نشدی و نبوده مر ترا مانند کسی و توئی خدای نیست خدائی

اِلَّا اَنْتَ عَالِمُ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ الرَّحْمٰنُ الرَّحِيمُ

مگر تو دانای پنهان و آشکار بسیار رحمت مهربان

وَاَنْتَ اللّٰهُ لَا اِلٰهَ اِلَّا اَنْتَ الْمَلِكُ الْقُدُّوسُ

و توئی خدای نیست خدائی مگر تو پادشاه با کمال نزره

السَّلَامُ الْمُؤْمِنُ الْمُهَيْمِنُ الْعَزِيزُ الْجَبَّارُ الْمُتَكَبِّرُ

سالم از عیب ایمنی دهنده شاهد غالب بر همه چیز بسیار بزرگوار بزرگی کننده

سُبْحَانَ اللّٰهِ عَمَّا يُشْرِكُونَ وَاَنْتَ اللّٰهُ لَا اِلٰهَ

پاکی میکنم خدا را از آنچه شرک می آورند و توئی خدای نیست خدائی

اِلَّا اَنْتَ الْخَالِقُ الْبَارِئُ الْمُصَوِّرُ لَكَ الْاَسْمَاءُ الْحُسْنٰى

مگر تو آفریدگار هستی بخش صورت نگار از برای تست نامهای نیکوتر

يُسَبِّحُ لَكَ مَا فِي السَّمٰوَاتِ وَالْاَرْضِ وَاَنْتَ

تسبیح میکنند مر ترا آنچه در آسمانهاست و زمین و توئی

الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ وَاَنْتَ اللّٰهُ لَا اِلٰهَ اِلَّا اَنْتَ

غالب بر همه چیز دانای محکم کار و توئی خدای نیست خدائی مگر تو

الْكَبِيرُ الْمُتَعَالُ وَالْكِبْرِيَاءُ رِدَاؤُكَ اَللّٰهُمَّ

بزرگ رتبه بلند مرتبه و بزرگواری ردای تست بارخدایا

صَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَاغْفِرْ لِي مَغْفِرَةً

رحمت بفرست بر محمد و آل محمد و بیامرز مرا آمرزشی که

عَزْماً جَزْماً لَا اُغَادِرُ لِي ذَنْباً وَلَا اَكْتَسِبُ بَعْدَهَا

عزم جزم آن چنانکه نگذاری از برای من گناهی و کسب نکنم بعد از آن

مُحَرَّماً وَعَافِنِي مُعَافَاةً لَا تَبْتَلِيَنِي بَعْدَهَا اَبَداً

فعل حرامی را و عافیت ده مرا عافیتی که مبتلا نکنی بعد از آن هرگز

وَاهْدِنِي هُدًى لَا اَضِلُّ بَعْدَهُ اَبَداً وَعَلِّمْنِي

و هدایت کن مرا هدایتی که گمراه نشوم بعد از آن هرگز و تعلیم کن بمن

مَا يَنْفَعُنِي وَانْفَعْنِي بِمَا عَلَّمْتَنِي وَاجْعَلْهُ حُجَّةً

آنچه نفع رساند مرا و نفع ده مرا بآنچه تعلیم نمودی بمن و گردان آن را حجت

لِي لَا عَلَيَّ وَارْزُقْنِي مِنْ فَضْلِكَ صَبّاً صَبّاً

از برای من نه حجت بر من و روزی ده مرا از فضل خود روزی ریزان

كفافا
باندازه کفاف

كَفَافاً وَرَضِّنِي بِهِ يَا رَبَّاهُ وَتُبْ عَلَيَّ يَا اَللّٰهُ يَا

باندازه کفاف و خشنود ساز مرا بآن ای پروردگار و توبه فرما بمن ای خدای ای

اللهُ يا رحمنُ يا رحيمُ صلِّ على محمّدٍ وآلِه و

ای الله ای مهربان رحمت فرست بر محمد وآل او و

ارحمني واجرني من النّارِ ذاتِ السّعيرِ و

رحم کن مرا و زنهار ده مرا از آتش صاحب افروختگی و

ابسُط في سعة رزقك عليّ واهدني بهداك

بسط ده در وسعت روزی خود برای من و هدایت کن مرا به هدایت خود

واغنني بغناك وارضني بقضائك واجعلني

و بی نیاز گردان مرا به بی نیازی خود و خشنود و راضی ساز مرا به قضای خود و بگردان مرا

من اوليائك المخلصين وابلغ محمّداً تحيّةً

از دوستان که با اخلاص اند و برسان به محمد تحیت

كثيرةً وسلاماً واهدني لما اختلف

بسیار و سلام و راه نما مرا به آنچه اختلاف کرده شده است

فيه من الحقّ باذنك انّك تهدي من تشاءُ

در آن از حق به فرمان تو بدرستی که تو هدایت مینمایی هر که میخواهی

الى صراطٍ مستقيمٍ واعصمني من المعاصي

به راه راست و نگاه دار مرا از گناهان

كلّها ومن الشّيطان الرّجيم امين ربّ العالمين

همه آنها و از شیطان رانده شده مستجاب کن خداوندا پروردگار عالمیان

ثمّ تقول ثلث مرّات اللّهمّ صلّ على محمّدٍ وآلِ

پروردگارا رحمت فرست بر محمد و آل

محمّدٍ وآلِ محمّدٍ واسألك خير الخير رضوانك

محمد و سؤال میکنم از تو بهترین انواع خیر که آن خشنودی توست

والجنّة واعوذ بك من شرّ الشّرّ سخطك

و بهشت و پناه میگیرم به تو از بدترین اقسام بدی که آن غضب توست

والنّار وقل ثلث مرّات وانت آخذ بلحيتك

و آتش دوزخ و بگو سه بار و حال آنکه فرو گیرنده باشی موی ریش خود را

بيدك اليمنى واليد اليسرى مبسوطٌ باطنها

به دست راست خود و دست چپ گشوده باشد درحالی که کف آن

ممّا يلي السّماء يا ذا الجلال والاكرام صلّ

از جانب آسمان باشد ای صاحب بزرگی و ارجمندی رحمت فرست

على محمّدٍ وآل محمّدٍ وارحمني واجرني

بر محمد و آل محمد و رحم کن مرا و پناه ده مرا

مِنَ النّارِ ثُمَّ ارفع يدك واجعل باطنها ممّا
از آتش دوزخ بعد از آن بردار دستهای خود را و بگردان کف آن را
يلي السّماء وقل ثلث مرّات يا عزيزُ يا حكيمُ
بجانب آسمان و بگو سه مرتبه ای خداوند عزت ای صاحب حکم
يا كريمُ يا غفورُ يا رحيمُ ثمّ اقلبهما واجعل
ای صاحب کرم ای آمرزگار ای مهربان بعد از آن برگردان دستها و بگردان
ظاهرهما ممّا يلي السّماء وقل ثلث مرّات
پشت آنها را بجانب آسمان و بگو سه بار
اللّهمّ صلّ على محمّدٍ واجرني من العذابِ
بار خدایا رحمت بفرست بر محمد و امان ده مرا از عذاب
الاليم ثمّ اخفضهما وقل اللّهمّ صلّ على محمّدٍ
دردناک بعد از آن فرود آر دستها و بگو خداوندا رحمت بفرست بر محمد
وفقّهني في الدّين وحبّبني الى المسلمين واجعل
و دانشمند کن مرا در دین و دوست گردان مرا بسوی مسلمانان و قرار ده
لي لسان صدقٍ في الآخرين وارزقني هيبة
از برای من زبان راستی در میان جماعت پسینیان و روزی من گردان ترسناکی

وآل محمّدٍ
وآل محمد

وآل محمّدٍ
وآل محمد

المتّقين يا اللهُ يا اللهُ يا اللهُ اسئلك بحقّ
پرهیزکاران ای خدای ای خدای ای خدا سؤال میکنم ترا بحق
من حقّهُ عليك عظيمٌ ان تصلّي على محمّدٍ
کسی که حق او بر تو عظیم است اینکه رحمت فرستی بر محمد
وآل محمّدٍ وان تستعملني بما عرّفتني من
وآل محمد و اینکه بکار داری مرا بآنچه شناسانده‌ای مرا از
حقّك وان تبسط عليّ ما حظرت من رزقك
حق خود و اینکه پهن کنی بر من آنچه را حرام ساخته از روزی که از جانب تو است
وقل ثلث مرّات اشهد ان لا اله الّا اللهُ وحده
و بگو سه بار گواهی میدهم که نیست معبودی بجز خدای حال آنکه یگانه است
لا شريك له له الملك وله الحمد يحيي ويميت و
نیست شریکی مر او را از برای اوست پادشاهی و مر او راست ستایش زنده میکند و میمیراند و
يميت ويحيي وهو حيٌّ لا يموت بيده الخير وهو
میمیراند و زنده میکند و او زنده است که نمیمیرد بدست اوست خیر و او
على كلّ شيءٍ قديرٌ وقل ثمن مرّات يا اللهُ يا رحمنُ
بر همه چیز قادر است توانا ای خدای ای بسیار رحم

تفسیر این کلمات گذشت

يا رحيم يا حي يا قيوم برحمتك استغيث وقل

ای مهربان ای زنده ای پاینده برحمت تو طلب فریاد رسی میکنم و بگو

اللهم انت ثقتي في كل كربة وانت رجائي

خداوندا تو اعتماد منی در هر غمی و تو امید منی

في كل شديدة وانت لي في كل امر نزل بي ثقة

در هر سختی و تو از برای من در هر کاری که فرود آید بمن اعتماد

وعدة فاغفر لي ذنوبي كلها واكشف همي و

و ذخیره پس بیامرز از برای من گناهان مرا همه آنها را و برطرف کن غم مرا و

فرج غمي واغنني بحلالك عن حرامك و

بگشای اندوه مرا و بی نیاز گردان مرا بآنچه حلال کرده تو از آنچه حرام کرده و

بفضلك عمن سواك وعافني في اموري كلها

بفضل خودت از هر که غیر تست و عافیت ده مرا در کارهای من همه آنها

وعافني من خزي الدنيا وعذاب الاخرة اعوذ

و عافیت ده مرا از خواری دنیا و عذاب آخرت پناه میگیرم

بك من شر نفسي ومن شر غيري ومن شر

بتو از شر نفس خود و از شر غیر خود و از شر

السلطان والشيطان وفسقة الجن والانس

صاحب سلطنت و از شر شیطان و فاسقان از پریان و آدمیان

وفسقة العرب والعجم وركوب المحارم كلها

و فاسقان عرب و عجم و از ارتکاب امور حرام همه آنها

ومن نصب لاولياء الله اجير نفسي بالله من

و از شر هر که دشمنی پیشه کند مر دوستان خدا را پناه میدهم نفس خود را بخدا از

كل سوء عليه توكلت وهو رب العرش

هر بدی براو توکل نمودم و او پروردگار عرش

العظيم وقل ثلث مرات استودع الله العلي

بزرگ است و بودیعت میسپارم بخدای بلند مرتبه

الاعلى الجليل العظيم ديني ونفسي واهلي

از همه بلندتر بزرگوار با عظمت دین خود و نفس خود و اهل خود

ومالي وولدي واخواني المؤمنين وجميع

و مال خود و فرزندان خود و برادران مؤمن خود را و همه

ما رزقني ربي وجميع من يعنيني امره استودع

آنچه روزی من گرداینده پروردگار و هر آنچه اهتمام میکنم مرا کار او بودیعت میسپارم

الله المرهوب المخوف المتضعضع لعظمته كلّ

بخدای ترسیده شده بیم داشته شده فروتنی کننده از برای بزرگواری او هر

شیء دینی ونفسی واهلی ومالی وولدی

چیز دین خود و نفس خود و اهل خود و مال خود و فرزندان خود

واخوانی المؤمنین وجمیع ما رزقنی ربّ

و برادران مؤمن خود و همه آنچه روزی کرده پروردگار

وجمیع ما یعنینی امره وقل ثلث مرات اعیذ

و همه آنچه اهتمام دارم کار او پناه میدهم

نفسی ودینی واهلی ومالی وولدی واخوانی

نفس خود و دین خود و اهل خود و مال خود و فرزندان خود و برادران

فی دینی وما رزقنی ربی ومن یعنینی امره

در دین خود و آنچه روزی کرده پروردگار و هر که اهتمام میدارم کار او

بالله الاحد الصمد الذی لم یلد ولم یولد و

بخدای یگانه بی نیاز آنکه نزاده و زاده نشده و

لم یکن له کفوا احد وبربّ الفلق من شرّ

نبوده مر او را مانند کسی و به پروردگار صبحدم از شر

ما خلق ومن شرّ غاسق اذا وقب ومن شرّ

آنچه آفریده و از شر شب تاریک چون درآید

اذا وقب ومن شرّ النفّاثات فی العقد ومن

و از شر آن زنان که نفس میدمند در گرهها و از

شرّ حاسد اذا حسد وبربّ النّاس ملك

شر حسودی چون حسد برد و پناه میبرم به پروردگار آدمیان پادشاه

النّاس اله النّاس من شرّ الوسواس الخنّاس

آدمیان معبود آدمیان از شر وسوسه واپس رونده

الذی یوسوس فی صدور النّاس من الجنّة

آنکه وسوسه میکند در سینه‌های مردمان از پریان

والنّاس وتقول حسبی الله ربّی الله لا اله

و آدمیان بس است مرا خدای پروردگار من خدا نیست معبودی

الا هو علیه توکلت وهو ربّ العرش العظیم

مگر او بر او توکل نمودم و او پروردگار عرش بزرگست

ما شاء الله کان وما لم یشا لم یکن اشهد

آنچه خواست خدای بود و آنچه نخواست نبود گواهی میدهم

وَاعْلَمُ اَنَّ اللّٰهَ عَلٰى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ وَاَنَّ اللّٰهَ قَدْ اَحَاطَ

و میدانم که خدای بر هر چیز توانا است و اینکه خدای بتحقیق احاطه کرده

بِكُلِّ شَيْءٍ عِلْمًا اَللّٰهُمَّ اِنِّي اَعُوذُ بِكَ مِنْ شَرِّ نَفْسِي

بهر چیز از روی علم بار خدایا بدرستیکه من پناه میگیرم بتو از شر نفس خود

وَمِنْ شَرِّ كُلِّ دَابَّةٍ اَنْتَ اٰخِذٌ بِنَاصِيَتِهَا اِنَّ

و از شر هر جنبنده که تو فراگیرنده موی پیش سر او را بدرستیکه

رَبِّي عَلٰى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ ثُمَّ تَقْرَءُ اثْنَي عَشَرَ مَرَّةً

پروردگار بر راه راست است بعد از آن میخوانی دوازده بار

قُلْ هُوَ اللّٰهُ اَحَدٌ وتقول اَللّٰهُمَّ اِنِّي اَسْئَلُكَ

سوره قل هو الله احد بار خدایا بدرستیکه من سؤال میکنم ترا

بِاسْمِكَ الْمَكْنُونِ الْمَخْزُونِ الطَّاهِرِ الطُّهْرِ

بنام تو که پنهان کرده شده خزانه کرده شده پاک بسیار پاک

الْمُبَارَكِ وَاَسْئَلُكَ بِاسْمِكَ الْعَظِيمِ وَسُلْطَانِكَ

با برکت و سؤال میکنم ترا بنام تو که عظیم است و بپادشاهی تو که

الْقَدِيمِ يَا وَاهِبَ الْعَطَايَا وَيَا مُطْلِقَ الْاُسَارٰى

قدیم است ای بخشنده عطاها و ای رها کننده اسیران

وَيَا فَكَّاكَ الرِّقَابِ مِنَ النَّارِ اَسْئَلُكَ اَنْ

وای خلاص دهنده گردنها از آتش سؤال میکنم ترا اینکه

تُصَلِّيَ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَاٰلِ مُحَمَّدٍ وَاَنْ تُعْتِقَ رَقَبَتِي

رحمت بفرستی بر محمد و آل محمد و اینکه آزاد کنی گردن مرا

مِنَ النَّارِ وَتُخْرِجَنِي مِنَ الدُّنْيَا سَالِمًا وَتُدْخِلَنِي

از آتش و بیرون بری مرا از دنیا بسلامت و داخل کنی مرا

الْجَنَّةَ اٰمِنًا وَاَنْ تَجْعَلَ دُعَائِي اَوَّلَهُ صَلَاحًا

بهشت با امنیت و اینکه بگردانی دعای مرا اولش را صلاحی

وَاَوْسَطَهُ نَجَاحًا وَاٰخِرَهُ فَلَاحًا اِنَّكَ اَنْتَ عَلَّامُ

و میانش را فیروزی و آخرش را نجاتی بدرستیکه توئی تو بنهایت دانای

الْغُيُوبِ وتقول ايضا اَللّٰهُمَّ اِلَيْكَ رُفِعَتِ

پنهانیها خداوندا بسوی تو بلند شده

الْاَصْوَاتُ وَلَكَ عَنَتِ الْوُجُوهُ وَلَكَ خَضَعَتِ

آوازها و از برای تو خاکسار شده رویها و از برای تو خوار شده

الرِّقَابُ وَاِلَيْكَ التَّحَاكُمُ فِي الْاَعْمَالِ يَا خَيْرَ

گردنها و بسوی تست داوری در عملها ای بهترین

مَنْ سُئِلَ وَيا خَيْرَ مَنْ اَعْطى يا مَنْ لا يُخْلِفُ الْميعادَ
کسی که سؤال کرده شده و ای بهترین کسی که بخشش نموده ای کسی که خلف نمیکند وعده را
يا مَنْ اَمَرَ بِالدُّعآءِ وَوَعَدَ الْاِجابَةَ يا مَنْ قالَ
ای کسی که امر نموده بدعا و وعده داده اجابت را ای آنکه گفته
اُدْعُوني اَسْتَجِبْ لَكُمْ يا مَنْ قالَ وَاِذا سَئَلَكَ
بخوانید مرا تا مستجاب کنم از برای شما ای آنکه گفته و چون سؤال نمایند ترا
عِبادي عَنّي فَاِنّي قَريبٌ اُجيبُ دَعْوَةَ الدّاعِ
بندگان من از من پس بدرستیکه من نزدیکم اجابت میکنم دعای دعا کننده را
اِذا دَعانِ فَلْيَسْتَجيبُوا لي وَلْيُؤْمِنُوا بي لَعَلَّهُمْ
هرگاه بخواند مرا پس باید که فرمان برند مرا و باید که ایمان آورند بمن شاید که ایشان
يَرْشُدُونَ يا مَنْ قالَ يا عِبادِيَ الَّذينَ اَسْرَفُوا عَلى
راه راست یابند ای آنکه گفته ای بندگان من که اسراف نموده اید بر
اَنْفُسِهِمْ لا تَقْنَطُوا مِنْ رَحْمَةِ اللهِ اِنَّ اللهَ يَغْفِرُ
نفسهای خود نومید مشوید از رحمت خدا بدرستیکه خدا می آمرزد
الذُّنُوبَ جَميعاً اِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحيمُ لَبَّيْكَ
گناهان را همگی بدرستیکه اوست آمرزگار مهربان ایستاده ام بخدمت تو

وَسَعْدَيْكَ ها اَنَا ذا بَيْنَ يَدَيْكَ الْمُسْرِفُ عَلى نَفْسي
و یاری میکنم ترا پا پی اینک من در برابر توام اسراف کننده بر نفس خود
وَاَنْتَ الْقائِلُ يا عِبادِيَ الَّذينَ اَسْرَفُوا عَلى
و توئی گوینده این کلام که ای بندگان من که اسراف نموده اید بر
اَنْفُسِهِمْ لا تَقْنَطُوا مِنْ رَحْمَتِ اللهِ اِنَّ اللهَ يَغْفِرُ
نفسهای خود نومید مباشید از رحمت خدا بدرستیکه خدا می آمرزد
الذُّنُوبَ جَميعاً اِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحيمُ ثُمَّ تَدْعُو
گناهان را همگی بدرستیکه اوست آمرزگار مهربان
بِما تُحِبُّ وَتَقُولُ اَيْضاً اَللّهُمَّ صَلِّ عَلى مُحَمَّدٍ
و میگوئی نیز بار خدایا رحمت بفرست بر محمد
وَآلِ مُحَمَّدٍ اَللّهُمَّ اِنَّ الصّادِقَ عَلَيْهِ السَّلامُ
و آل محمد بار خدایا بدرستیکه پیغمبرزاده که بر او باد سلام
قالَ اِنَّكَ قُلْتَ ما تَرَدَّدْتُ في شَيْءٍ اَنَا فاعِلُهُ
گفته که تحقیق که تو گفته تردد ننموده ام در چیزی که من کننده آن باشم
كَتَرَدُّدي في قَبْضِ رُوحِ عَبْدِيَ الْمُؤْمِنِ يَكْرَهُ
مانند تردد من در قبض روح بنده مومن خود ناخوش میدارد

الموت واكره مساءته اللهم فصل على محمد

مرگ را و ناخوش میدارم آمدن او را بار خدایا پس رحمت کن بر محمد

وآل محمد وعجل لوليك الفرج والعافية والنصر

و آل محمد و بشتاب بفرست از برای دوست خود گشایش و عافیت و یاری

ولا تسوءني في نفسي ولا في احد من احبتي ان شئت

و آزرده مکن مرا در بارهٔ نفس من و نه در بارهٔ کسی از دوستان من اگر خواهی

تسميهم واحدا واحدا وان شئت متفرقين وان

نام ببری ایشانرا یکان یکان و اگر خواهی جدا جدا و اگر

شئت مجتمعين وروى ان من دعا بهذا الدعا

خواهی همه با هم و روایت شده که کسی که دعا کند باین دعا

وواظب عليه عقيب كل فريضة عاش حتى

و مداومت نماید بر آن در عقب هر نماز واجبی زندگانی کند تا بدرجهٔ که

يمل الحيوة ويستحب ايضا ان يقول قبل ان يثني

ملول شود از زندگی و سنت است نیز که بگوید پیش از آنکه دو تا کند

ركبتيه اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شريك له

زانو های خود را گواهی میدهم که نیست معبودی بسزا مگر خدا حال آنکه یگانه است نیست شریکی

له الها واحدا احدا صمدا لم يتخذ صاحبة ولا

مر او را معبودی یگانه یکتای بی نیاز که فرا نگرفته زنی و نه

ولدا عشر مرات وكان ابو الحسن موسى بن جعفر

فرزندی ده مرتبه و بود حضرت ابوالحسن امام موسی کاظم پسر امام جعفر

عليهما السلام يدعو عقيب الفريضة فيقول

بر هر دو باد سلام که دعا میکرد در عقب نماز واجبی پس میگفت

اللهم برك القديم ورأفتك ببريتك اللطيفة

خداوندا بحق نیکویی کهنه تو و مهربانی تو بآفریدگان لطیف

وشفقتك بصنعتك المحكمة وقدرتك بسترك

و شفقت تو با آفرینش که استوار است و توانایی تو به پرده پوشیت

الجميل صل على محمد وآل محمد واحي قلوبنا

که آراسته است رحمت بفرست بر محمد و آل محمد و زنده کن دلهای ما را

بذكرك واجعل ذنوبنا مغفورة وعيوبنا مستورة

بیاد خود و بگردان گناهان ما را آمرزیده شده و عیبهای ما را پوشیده شده

وفرايضنا مشكورة ونوافلنا مبرورة وقلوبنا

و عبادات واجبی ما را جزا داده شده و طاعات سنتی ما را پسندیده شده و دلهای ما را

بذكرك معمورة ونفوسنا بطاعتك مسرورة

بياد خود آباد شده ونفسهاى ما را بطاعت خود شاد گردانيده

وعقولنا على توحيدك مجبورة وارواحنا على

وعقلهاى ما را بر يگانه دانستن تو بى اختيار وجانهاى ما را بر

دينك مفطورة وجوارحنا على خدمتك مقهورة

دين تو آفريده شده واعضاى ما را بر خدمت تو غلبه كرده شده

واسمائنا فى خواصك مشهورة وحوائجنا لديك

ونامهاى ما را درميان خاصان تو شهرت يافته شده وحاجتهاى ما را نزد تو

ميسورة وارزاقنا من خزائنك مدرورة انت

آسان كرده شده وروزيهاى ما را از خزانهاى تو روان كرده شده توئى

الله الذى لا اله الا انت لقد فاز من والاك

خدائى كه نيست معبودى بجز تو هرآينه تحقيق كه بمطلب رسيد كسى كه دوستى كرد با تو

وسعد من ناجاك وعز من ناداك وظفر من رجاك

ونيكبخت شد كسى كه مناجات كرد با تو وعزيز شد كسى كه ندا كرد ترا وبمطلب رسيد كسى كه اميد داشت از تو

وغنم من قصدك وربح من تاجرك

وغنيمت يافت كسى كه قصد نمود ترا وسود يافت كسى كه سودا كرد با تو

اللهم انى ادينك بطاعتك وولايتك و

خداوندا بدرستى كه دين دارى ميكنم بطاعت تو ودوستى تو و

ولاية رسولك صلى الله عليه وآله وولاية

دوستى رسول تو رحمت فرستد خداى بر او وآل او وولايت

الائمة من اولهم الى آخرهم تسميهم واحدا

امامان از اول ايشان تا آخر ايشان نام ميبرى ايشان را يكى

واحدا **وقل ايضا** اللهم انى ادينك بطاعتهم

يكى بارخدايا بدرستى كه من پرستش ميكنم ترا بطاعت ايشان

وولايتهم والرضا بما فضلتهم به غير منكر

ودوستى ايشان وخشنودى بانچه افزونى داده ايشان را بآن در حالتى كه انكار كننده نيم

ولا مستكبر وارغب اليك فيما عندك

ونه خود را بزرگ بيننده ام ورغبت ميكنم بسوى تو در آنچه نزد تست

واسئلك ان تعصمنى على معنى ما انزلت فى

وسؤال ميكنم ترا كه نگاهدارى مرا بر معنى آنچه فرو فرستاده در

كتابك على حدود ما اتانا فيه وما لم يأتنا

كتاب خود بر حدهاى آنچه رسيده بما در باب آن وآنچه نرسيده بما

مؤمن مقرّ مسلّم بذلك راضٍ بما رضيت به

ایمان آورده اقرار کننده اطاعت کننده ام باین راضیم بآنچه راضی شده بآن

یا ربّ ارید به وجهك والدار الآخرة مرهوبا

ای پروردگار من اراده میکنم بآن ذات ترا و سرای آخرت را حالتی که ترسیده

ومرغوبا الیك فیه فاحینی علی ذلك وامتنی

ورغبت کرده بسوی تو در آن پس زنده دار مرا بر آن و بمیران مرا

اذا امتنی علی ذلك وابعثنی علی ذلك وان كان

هرگاه بمیرانی بر آن و برانگیز مرا بر آن و اگر بوده باشد

منی تقصیر بولایتك عن معصیتك ولا تكلنی الی نفسی

از من تقصیری بدوستی تو از نافرمانی تو و وا مگذار مرا بخودم

طرفة عین ابدا لا اقلّ من ذلك ولا اكثر انّ

بقدر چشم بهم زدنی هرگز نه کمتر از آن و نه بیشتر بدرستیکه

النفس لامّارة بالسوء الا ما رحمت یا ارحم

نفس هر آینه فرمان دهنده است ببدی مگر آنچه رحم کرده ای ای رحم کننده ترین

الراحمین واسئلك ان تعصمنی بطاعتك حتی

رحم کنندگان و سؤال میکنم ترا که نگاهداری مرا بطاعت خودت تا آنکه

تتوفانی علیها وانت عنّی راضٍ وان تختم لی

بمیرانی مرا بر آن و حال آنکه تو از من راضی باشی و آنکه ختم نمائی از برای من

بالسعادة ولا تحوّلنی عنها ابدا ولا قوّة الا بك

به نیکبختی و تغییر مده حال مرا از نیکبختی هرگز و نیست توانائی مگر بیاری تو

اللهمّ انّی اسئلك بحرمة وجهك الكریم

بار خدایا بدرستیکه من سؤال میکنم ترا بحرمت ذات ارجمند تو

وبحرمة اسمك العظیم وبحرمة رسولك صلوات

و بحرمت نام بزرگ تو و بحرمت رسول تو رحمتهای تو

علیه وآله وبحرمة اهل بیت رسولك علیهم

بر او و آل او باد و بحرمت خانواده رسول تو بر ایشان باد

السلام وتسمیتهم ان تصلّی علی محمّد وآله

سلام و نام میبرم ایشان را سؤال میکنم که رحمت فرستی بر محمد و آل او

وان تفعل بی كذا وكذا ثمّ تقول بسم الله الرحمن

و آنکه بکنی درباره من چنین چنین بنام خداوند بخشاینده

الرحیم حسبی الله لدینی وحسبی الله لدنیای

مهربان بس است مرا خدای از برای دین من و بس است مرا خدای از برای دنیای من

وَحَسْبِيَ اللهُ لِاٰخِرَتِي وَحَسْبِيَ اللهُ لِمَا اَهَمَّنِي

وبس است مرا خدای از برای آخرت من وبس است مرا خدای از برای آنچه بکار آید مرا

وَحَسْبِيَ اللهُ لِمَنْ بَغىٰ عَلَيَّ وَحَسْبِيَ اللهُ عِنْدَ الْمَوْتِ

وبس است مرا خدای از برای هر که سرکشی نماید بمن وبست مرا خدای نزد مرگ

وَحَسْبِيَ اللهُ لِمَنْ بَغىٰ عَلَيَّ وَحَسْبِيَ اللهُ عِنْدَ الْمَوْتِ

وبست مرا خدای

وَحَسْبِيَ اللهُ عِنْدَ مُسَائَلَةِ الْقَبْرِ وَحَسْبِيَ اللهُ

وبست مرا خدای نزد پرسش قبر وبست مرا خدای

عِنْدَ الْمِيزَانِ وَحَسْبِيَ اللهُ عِنْدَ الصِّرَاطِ وَحَسْبِيَ اللهُ

نزد ترازوی اعمال وبست مرا خدای نزد صراط وبست مرا خدای

لَا اِلٰهَ اِلَّا هُوَ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَهُوَ رَبُّ الْعَرْشِ

نیست معبودی بجز او برو توکل نمودم واو پروردگار عرش

الْعَظِيمِ وَمِمَّا يَخْتَصُّ عَقِيبَ الظُّهْرِ يَا سَامِعَ كُلِّ

بزرگست مخصوص است بعقب نماز پیشین آنکه ای شنونده هر

صَوْتٍ يَا جَامِعَ كُلِّ فَوْتٍ يَا بَارِئَ كُلِّ نَفْسٍ

آواز ای فراهم آورنده هر فوت شده ای آفریننده هر نفس

بَعْدَ الْمَوْتِ يَا بَاعِثُ يَا وَارِثُ يَا سَيِّدَ السَّادَةِ

بعد از مرگ ای بر انگیزاننده ای میراث برنده ای بزرگ بزرگان

يَا اِلٰهَ الْاٰلِهَةِ يَا جَبَّارَ الْجَبَابِرَةِ يَا مَلِكَ الدُّنْيَا

ای خدای پرستیده شدگان ای بزرگوار بزرگواران ای پادشاه دنیا

وَالْاٰخِرَةِ يَا رَبَّ الْاَرْبَابِ يَا مَلِكَ الْمُلُوكِ يَا

و آخرت ای پروردگار پروردگاران ای پادشاه پادشاهان ای

بَطَّاشُ يَا ذَا الْبَطْشِ الشَّدِيدِ يَا فَعَّالًا لِمَا يُرِيدُ

سخت گیرنده ای صاحب گرفتن بغایت سخت ای بسیار کننده هر چه میخواهد

يَا مُحْصِيَ عَدَدِ الْاَنْفَاسِ وَنَقْلِ الْاَقْدَامِ يَا مَنِ

ای شمار کننده شمار نفسها وشمار برداشتن گامها ای آنکه

السِّرُّ عِنْدَهُ عَلَانِيَةٌ يَا مُبْدِئُ يَا مُعِيدُ اَسْئَلُكَ

پنهان نزد او آشکارست ای ابتدا کننده ای بازگشت دهنده سؤال میکنم ترا

بِحَقِّكَ عَلىٰ خِيَرَتِكَ مِنْ خَلْقِكَ وَبِحَقِّهِمُ الَّذِي

بحق که تراست بر آنانکه برگزیده تو از آفریدگانت وبحق ایشان که

اَوْجَبْتَ لَهُمْ عَلىٰ نَفْسِكَ اَنْ تُصَلِّيَ عَلىٰ مُحَمَّدٍ

واجب ساخته از برای ایشان بر ذات اینکه رحمت بفرستی بر محمد

وَاَهلِ بَيتِهِ وَاَن تَمُنَّ عَلَيَّ السَّاعَةَ السَّاعَةَ

واهل بيت او وانكه منت گذاری بر من درین ساعت درهمین ساعت

بِفَكاكِ رَقَبَتي مِنَ النّارِ وَاَنجِز لِوَلِيِّكَ وَابنِ نَبِيِّكَ

برها كردن گردن من از آتش وبجا آور از برای ولی تو وفرزند پیغمبرت

الدّاعي اِلَيكَ بِاِذنِكَ وَاَمينِكَ في خَلقِكَ وَ

كه خواننده است بسوی تو بفرمان تو واین تست درمیان آفریدگانت و

عَينِكَ في عِبادِكَ وَحُجَّتِكَ عَلى خَلقِكَ عَلَيهِ

دیده بان تست درمیان بندگانت وحجت تست برآفریدگانت برو

صَلَواتُكَ وَبَرَكاتُكَ وَعدَهُ اَللّهُمَّ اَيِّدهُ بِنَصرِكَ

رحمتهای تو وبركتهای تو وعده او را بار خدایا تقویت ده او را بیاری خودت

وَانصُر عَبدَكَ وَقَوِّ اَصحابَهُ وَصَبِّرهُم وَافتَح

ویاری كن بنده خود را وقوت ده یاران او را وصبر ده ایشان را وبگشا

لَهُم مِن لَدُنكَ سُلطاناً نَصيراً وَعَجِّل فَرَجَهُ

از برای ایشان از جانب خودت سلطنتی یاری دهنده وتعجیل نما گشایش او را

وَاَمكِنهُ مِن اَعدائِكَ وَاَعداءِ رَسُولِكَ يا

وتسلط ده او را بر دشمنان خودت ودشمنان پیغمبرت ای

اَرحَمَ الرّاحِمينَ دُعاءٌ آخَرُ لا اِلهَ اِلاَّ اللهُ العَظيمُ

رحم كننده ترین رحم كنندگان دعای دیگر نیست معبودی بجز خدای بزرگوار

الحَليمُ لا اِلهَ اِلاَّ اللهُ رَبُّ العَرشِ الكَريمِ اَلحَمدُ

بردبار نیست معبودی بجز خدای پروردگار عرش ارجمند سپاس

للهِ رَبِّ العالَمينَ اَللّهُمَّ اِنّي اَسئَلُكَ مُوجِباتِ

مر خدا را كه پروردگار عالمیانست بار خدایا بدرستی كه من سوال میكنم از تو چیزهای واجب

رَحمَتِكَ وَعَزائِمَ مَغفِرَتِكَ وَالغَنيمَةَ مِن كُلِّ

رحمت تست وعزیمتهای آمرزشت را وغنیمت بردن از هر

بِرٍّ وَالسَّلامَةَ مِن كُلِّ اِثمٍ اَللّهُمَّ لا تَدَع لي

نیكوئی وسالم بودن از هر گناه را بار خدایا وامگذار از برای من

ذَنباً اِلاّ غَفَرتَهُ وَلا هَمّاً اِلاّ فَرَّجتَهُ وَلا كَرباً

گناهی مگر اینكه بیامرزی آن را ونه اندوهی مگر اینكه رفع كنی آن را ونه غمی

اِلاّ كَشَفتَهُ وَلا سُقماً اِلاّ شَفَيتَهُ وَلا عَيباً اِلاّ

مگر اینكه برطرف كنی آن را ونه بیماری مگر اینكه شفا دهی آن را ونه عیبی مگر

سَتَرتَهُ وَلا رِزقاً اِلاّ بَسَطتَهُ

اینكه بپوشی آن را ونه روزی مگر اینكه وسعت دهی

وَلا خَوفاً اِلاّ آمَنتَهُ وَلا

ونه ترسی مگر اینكه ایمنی بخشی آن را ونه

سُوءاً

بدی مگر اینكه

صَرَفتَهُ وَلا حاجَةً هِيَ لَكَ رِضاً وَلِيَ فيها صَلاحٌ

بگردانی آن را ونه حاجتی كه آن از برای تو خشنودی واز برای من در آن مصلحت باشد

إلا قضيتها يا ارحم الراحمين آمين يا رب العالمين

مگر آنکه برآوری آن را ای رحم کننده ترین رحم کنندگان مستجاب کن دعای ما ای پروردگار عالمیان

ثم تقول اللهم إني أسئلك بحق محمد و

بار خدایا بدرستی که من سؤال میکنم از تو بحق محمد و

آل محمد براءة من النار فاكتب لنا براءتنا و

آل محمد بیزاری از آتش پس بنویس از برای ما بیزاری ما را و

في جهنم فلا تجعلنا وفي عذابك فلا تبتلنا و

در جهنم پس قرار مده ما را و در عذاب خود پس مبتلا مکن ما را و

ومن الضريع والزقوم فلا تطعمنا ومع الشياطين

و از ضریع و زقوم پس مخوران ما را و با شیاطین

في النار فلا تجمعنا وعلى وجوهنا في النار فلا

در آتش پس جمع مکن ما را و بر روهای ما در آتش پس

تكبنا ومن ثياب النار وسرابيل القطران

سرنگون مکن ما را و از جامه‌های آتش و پیراهنهای قطران

فلا تلبسنا ومن كل سوء لا إله إلا أنت

پس مپوشان ما را و از هر بدی نیست خدای بجز از تو

وهو الكافي

يوم القيمة فنجنا وبرحمتك في الصالحين فأدخلنا

در روز قیامت پس نجات ده ما را و برحمت خود در میان صالحان پس درآور ما را

وفي عليين فارفعنا ومن كأس معين وسلسبيل

و در درجه علیین پس رفعت ده ما را و از جام آب معین و چشمه سلسبیل

فاسقنا ومن الحور العين برحمتك فزوجنا

پس آب بده ما را و از زنان موصوف بحور عین برحمت خود پس جفت گردان ما را

ومن الولدان المخلدين كأنهم لؤلؤ مكنون

و از پسران [illegible] گویا که ایشان [illegible] مروارید [illegible]

فأخدمنا ومن ثمار الجنة ولحوم الطير فأطعمنا

پس خدمتکار ده ما را و از میوه‌های بهشت و گوشتهای مرغان پس طعام ده ما را

ومن ثياب الحرير والسندس والإستبرق

و از جامه‌های حریر و سندس [illegible] و استبرق

فاكسنا وليلة القدر فارزقنا وحج بيتك الحرام

پس بپوشان ما را و در شب قدر پس روزی کن ما را و حج خانه [illegible]

فارزقنا وسددنا وقربنا إليك زلفى وصالح

پس روزی گردان ما را و براه راست مستقیم دار ما را و نزدیک گردان ما را بسوی خود [illegible]

الدعاء والمسئلة فاستجب لنا يا خالقنا اسمع لنا

از دعا ومسئلت پس مستجاب کن از برای ما ای آفریدگار ما بشنو از برای ما

واستجب واذا جمعت الاولين والآخرين

ومستجاب کردن وچون جمع کنی پیشینیان وپسینیان را

يوم القيمة فارحمنا يا رب عز جارك وجل

در روز قیامت پس رحم کن ما را ای پروردگار عزیزست زینهار وبزرگ

ثناؤك ولا اله غيرك **ثم تقول** عشر مرات

ثنای تو ونیست خدای بغیر تو ده بار

بالله اعتصمت وبالله اثق وعلى الله اتوكل

بخدا متوسل شده ام وبخدا اعتماد میکنم وبر خدای تعالی توکل مینمایم

ثم تقول اللهم ان عظمت ذنوبي فانت اعظم

بار خدایا اگر عظیم است گناهان من پس تو عظیم تری

وان كبر تفريطي فانت اكبر وان دام بخلي فانت

واگر بزرگست تقصیر من پس تو بزرگتری واگر همیشه است بخیلی من پس تو

اجود اللهم اغفر عظيم ذنوبي بعظيم عفوك

بخشنده تری بار خدایا بیامرز عظیم گناهان مرا بعظیم عفو خودت

وكبير تفريطي بظاهر كرمك واقمع بخلي بفضل

وبزرگ تقصیر را بظاهر کرم خودت وبکوب سر بخل مرا بافزونی

جودك اللهم ما بنا من نعمة فمنك لا اله الا

بخشندگی خودت بار خدایا آنچه با ماست از نعمتی پس از جانب تست نیست خدایی مگر

انت استغفرك واتوب اليك **دعاء آخر**

تو طلب آمرزش میکنم از تو وبازگشت میکنم بسوی تو

بعد صلوة الظهر رواه معاوية بن عمار

بعد از نماز پیشین روایت کرده آنرا معویه پسر عمار

عن ابي عبد الله عليه السلام يا اسمع

از ابی عبد الله علیه السلام ای شنونده ترین

السامعين ويا ابصر الناظرين ويا اسرع الحاسبين

شنوندگان وای بیناترین بینندگان وای شتابنده ترین حساب کنندگان

ويا اجود الاجودين ويا اكرم الاكرمين و

وای بخشنده ترین آنانکه بخشنده ترند وای کریم ترین آنانکه کریم ترند و

صل على محمد كافضل واجزل واوفى واوفر

رحمت بفرست بر محمد مانند افزونتر وبزرگتر ورساتر

وآل محمد

وآل محمد

وَاَحْسَنَ وَاَجْمَلَ وَاَكْرَمَ وَاَطْهَرَ وَاَزْكىٰ وَاَنْوَرَ
و نيكوتر و آراسته تر و ارجمندتر و پاكتر و پاكيزه تر و نورانى تر
وَاَعْلىٰ وَاَبْهىٰ وَاَسْنىٰ وَاَنْمىٰ وَاَدْوَمَ وَاَعَمَّ وَ
و بلندتر و خوبتر و روشن تر و فزاينده تر و هميشه تر و شامل تر و
اَبْقىٰ مَا صَلَّيْتَ وَبَارَكْتَ وَمَنَنْتَ وَتَرَحَّمْتَ وسلّمت
پاينده تر آنچه رحمت فرستاده و بركت داده و منت گذاشته و رحم نموده
عَلىٰ اِبْرَاهِيمَ وَآلِ اِبْرَاهِيمَ اِنَّكَ حَمِيدٌ مَجِيدٌ
بر ابراهيم و آل ابراهيم بدرستى كه تو ستوده شده بزرگوارى
اَللّٰهُمَّ امْنُنْ عَلىٰ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ كَمَا مَنَنْتَ
بارخدايا منت گذار بر محمد و آل محمد چنانكه منت گذاشتى
عَلىٰ مُوسىٰ وَهٰرُونَ وَسَلِّمْ عَلىٰ مُحَمَّدٍ وَآلِ
بر موسى و هارون و سلام بفرست بر محمد و آل
مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ كَمَا مَنَنْتَ عَلىٰ نُوحٍ فِي الْعَالَمِينَ سلّمت
محمد چنانكه منت گذاشتى بر نوح در ميان عالميان
اَللّٰهُمَّ وَاَوْرِدْ عَلَيْهِ مِنْ ذُرِّيَّتِهِ وَاَزْوَاجِهِ
بارخدايا و وارد ساز بر او از ذريت او و زنان او

وَاَهْلِ بَيْتِهِ وَاَصْحَابِهِ وَاَتْبَاعِهِ مَنْ تَقَرُّ بِهِمْ
و اهل بيت او و ياران او و پيروان او آنان كه خنك سازى بايشان چشم
عَيْنُهُ وَاجْعَلْنَا مِنْهُمْ وَمِمَّنْ تَسْقِيهِ بِكَاْسِهِ
چشم او را و بگردان ما را از جمله ايشان و از كسى كه آب دهى او بجام او
وَتُورِدُهُ حَوْضَهُ وَاحْشُرْنَا فِي زُمْرَتِهِ وَاجْعَلْنَا
و وارد سازى او را بحوض او و محشور كن ما را در جمله گروه او و قرار ده ما را
تَحْتَ لِوَائِهِ وَاَدْخِلْنَا فِي كُلِّ خَيْرٍ اَدْخَلْتَ
در زير علم او و در آور ما را در هر امر خيرى كه در آورده
فِيهِ مُحَمَّدًا وَآلَ مُحَمَّدٍ وَاَخْرِجْنَا مِنْ كُلِّ سُوءٍ
در آن محمد و آل محمد را و بيرون بر ما را از هر بدى كه
اَخْرَجْتَ مِنْهُ مُحَمَّدًا وَآلَ مُحَمَّدٍ وَلَا تُفَرِّقْ بَيْنَنَا وَ
بيرون برده از او محمد و آل محمد را و جدايى مينداز ميان ما و
بَيْنَ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ طَرْفَةَ عَيْنٍ اَبَدًا وَلَا اَقَلَّ
ميان محمد و آل محمد بقدر برهم زدن چشمى هرگز و نه كمتر
مِنْ ذٰلِكَ وَلَا اَكْثَرَ اَللّٰهُمَّ فَصَلِّ عَلىٰ مُحَمَّدٍ وَآلِ
از آن و نه بيشتر بارخدايا پس رحمت بفرست بر محمد و آل

مراد بحوض حوض كوثر است [illegible]

واهل

عافية وبلاء واجعلني معهم في كل
عافیتی وهر بلائی وبگردان مرا با ایشان در هر

اللهم
بارخدایا

محمد واجعلني معهم في كل شدة ورخاء
محمد وقرار ده مرا با ایشان در هر سختی ورفاهیتی

واجعلني معهم في كل امن وخوف واجعلني
وبگردان مرا با ایشان در هر ایمنی وهر ترسی وبگردان مرا

معهم في كل مثوى ومنقلب احيني محياهم
با ایشان در هر مقامی ومحل بازگشتی زنده دار مانند زندگانی ایشان

وامتني مماتهم واجعلني معهم في المواقف
ومیران مرا مانند مردن ایشان وبگردان مرا با ایشان در جایگاههای وقف

كلها واجعلني بهم عندك وجيها في الدنيا
همگی آنها وبگردان مرا بسبب ایشان نزد خودت روشناس در دنیا

والاخرة ومن المقربين اللهم صل على محمد
وآخرت واز جمله تقرب یافتگان بارخدایا رحمت بفرست بر محمد

وآله واكشف عني بهم كل كرب ونفس عني
وآل او وبرطرف کن از من بسبب ایشان هر

بهم كل هم وفرج بهم كل غم واكفني بهم

كل خوف واصرف عني بهم مقادير كل بلاء
هر ترسی را وباز گردان از من بسبب ایشان اندازهای هر بلا

وسوء القضاء ودرك الشقاء وشماتة الاعداء
وبدی قضا وبی قضا ودریافتن بدبختی وشادی کردن دشمنان را

اللهم صل على محمد وآله واغفر لي ذنبي و
بارخدایا رحمت بفرست بر محمد وآل او وبیامرز از برای من گناه مرا و

طيب لي كسبي وقنعني بما رزقتني وبارك لي
پاکیزه گردان از برای من کسب مرا وقانع گردان مرا بآنچه روزی من کرده وبرکت بده از برای من

فيه ولا تذهب بنفسي الى شيء صرفته عني
در آن ومبر نفس مرا بسوی چیزی که باز داشته آنرا از من

اللهم اني اعوذ بك من دنيا تمنع خير الاخرة
بارخدایا بدرستی که من پناه میگیرم بتو از دنیایی که منع نماید خیر آخرت را

ومن عاجل يمنع خير الآجل وحيوة تمنع خير
واز حاضری که منع نماید خیر آینده را وزندگی که منع کند خیر

الممات وامل يمنع خير العمل اللهم اني اسئلك
مرگ را وآرزویی که منع کند خیر عمل را بارخدایا بدرستی که من سؤال میکنم ترا

الصَّبْرَ عَلٰى طَاعَتِكَ وَالصَّبْرَ عَنْ مَعْصِيَتِكَ

صبر بر طاعت را وصبر از معصیت ترا

وَالْقِيَامَ بِحَقِّكَ وَاَسْئَلُكَ حَقَايِقَ الْاِيمَانِ

وقیام نمودن بحق ترا وسؤال میکنم از تو حقیقتهای ایمان را

وَصِدْقَ الْيَقِينِ فِى الْمَوَاطِنِ كُلِّهَا وَاَسْئَلُكَ

و درستی یقین را در جایها همه آنها وسؤال میکنم از تو

الْعَفْوَ وَالْعَافِيَةَ وَالْمُعَافَاةَ فِى الدِّينِ وَالدُّنْيَا

در گذشتن از تقصیر وسلامتی ومرفه بودن در دین ودنیا

وَالْاٰخِرَةِ عَافِيَةَ الدُّنْيَا مِنَ الْبَلَاءِ وَعَافِيَةَ

وآخرت عافیت دنیا از بلا وعافیت

الْاٰخِرَةِ مِنَ الشَّقَاءِ اَللّٰهُمَّ اِنِّى اَسْئَلُكَ الْعَافِيَةَ

آخرت از بدبختی بارخدایا بدرستیکه من سؤال میکنم از تو عافیت را

وَتَمَامَ الْعَافِيَةِ وَالشُّكْرَ عَلَى الْعَافِيَةِ يَا

وتمام عافیت را وشکرگزاری بر عافیت را ای

وَلِىَّ الْعَافِيَةِ وَاَسْئَلُكَ الظَّفَرَ وَالسَّلَامَةَ

کارگزار عافیت وسؤال میکنم از تو رسیدن بمقصود وسلامتی

وحلول

وَحُلُولَ دَارِ الْكَرَامَةِ اَللّٰهُمَّ اجْعَلْ لِى فِى

وفرود آمدن در سرای کرامت را بارخدایا قرار ده از برای من در

صَلٰوتِى وَدُعَائِى رَهْبَةً مِنْكَ وَرَغْبَةً اِلَيْكَ

نماز من ودعای من ترسیدن از تو ورغبت نمودن بسوی تو

وَرَاحَةً تَمُنُّ بِهَا عَلَىَّ اَللّٰهُمَّ لَا تَحْرِمْنِى سَعَةَ

وراحتی را که منت گزاری آن بر من خداوندا محروم مکن مرا از وسعت

رَحْمَتِكَ وَسُبُوغَ نِعْمَتِكَ وَشُمُولَ عَافِيَتِكَ

رحمت خودت ورسایی نعمت خودت وشامل بودن عافیت خودت

وَجَزِيلَ عَطَايَاكَ وَمِنَحَ مَوَاهِبِكَ لِسُوءِ مَا

وعظیم عطیهای خودت وعطا بخششهای خودت بسبب بدی آنچه

عِنْدِى وَلَا تُجَازِنِى بِقَبِيحِ عَمَلِى وَلَا تَصْرِفْ بِوَجْهِكَ

نزد منست وپاداش مده مرا بکار زشت من ومگردان روی

الْكَرِيمِ عَنِّى اَللّٰهُمَّ لَا تَحْرِمْنِى وَاَنَا اَدْعُوكَ

ارجمندی خودرا از من بارخدایا محروم مکن مرا وحال آنکه من میخوانم ترا

وَلَا تُخَيِّبْنِى وَاَنَا اَرْجُوكَ وَلَا تَكِلْنِى اِلٰى نَفْسِى

و نومید مکن مرا وحال آنکه من امیدوارم ترا ووامگذار مرا بسوی نفس من

طرفة عين ابدا ولا الى احد من خلقك فيحرمني

بقدر بر هم زدن چشمی هرگز و نه بسوی کسی از آفریدگانت پس محروم گرداند مرا

ويستأثر علي اللهم انك تمحو ما تشاء وتثبت

و اختیار نماید دیگری را بر من بار خدایا بدرستی که تو محو میکنی آنچه را خواهی و ثابت میداری

وعندك ام الكتاب اسألك بآل يس خيرتك

و نزد توست اصل کتاب سؤال میکنم تو بحق آل یس که برگزیدگان تواند

من خلقك وصفوتك من بريتك واقدمهم

از میان خلق و بندگان خالص تواند از آفریدگانت و پیش میدارم ایشان را

بين يدي حاجتي ورغبتي اليك اللهم ان

در برابر حاجت خود و رغبت من بسوی تو بار خدایا اگر

كنت كتبتني عندك في ام الكتاب شقيا

چنین بوده تو که نوشته مرا نزد خودت در اصل کتاب بدبخت

محروما مقترا علي في الرزق فامح من ام الكتاب

محروم تنگ گرفته شده بر من در روزی پس محو کن از اصل کتاب

شقائي وحرماني واقتاري واثبتني عندك

بدبختی مرا و محرومی مرا و تنگی روزی مرا و ثبت کن مرا نزد خودت

سعيدا مرزوقا فانك تمحو ما تشاء وتثبت و

نیکبخت روزی داده شده پس بدرستی که تو محو میکنی هر چه را میخواهی و ثابت میداری و

عندك ام الكتاب اللهم اني لما انزلت الي

نزد توست اصل کتاب بار خدایا بدرستی که من بسوی آنچه فرو فرستی بسوی من

من خير فقير وانا منك خائف وبك مستجير

از خیری محتاجم و من از تو ترسناکم و بتو پناه برنده ام

وانا حقير مسكين ادعوك كما امرتني فاستجب

و من کم قدر بیچاره ام میخوانم ترا چنانکه امر کرده مرا پس مستجاب کن

لي كما وعدتني انك لا تخلف الميعاد يا من قال

از برای من چنانکه وعده فرمودهٔ بدرستی که تو خلاف نمیکنی وعده را ای آنکه گفت

ادعوني استجب لكم نعم المجيب انت يا سيدي

بخوانید مرا که مستجاب کنم از برای شما نیکو اجابت کننده تو ای سید من

ونعم الوكيل ونعم الرب ونعم المولى و

و نیکو وکیلی تو و نیکو پروردگاری تو و نیکو آقایی و

بئس العبد انا وهذا مقام العائذ بك من

بد بنده‌ام من و این مقام پناه برنده است بتو از

النّار يا فارج الهمّ يا كاشف الغمّ يا مجيب دعوة
آتش ای برطرف کننده اندوه ای برطرف کننده غم ای اجابت کننده دعای
المضطرّين ويا رحمن الدّنيا والآخرة ورحيمهما
بیچارگان ای بسیار رحمت در دنیا و آخرت و مهربان در آنها
ارحمني رحمةً تغنيني بها عن رحمة من سواك
رحم کن مرا رحمتی که بی نیاز کنی مرا بآن از رحمت هر که غیر تست
وادخلني برحمتك في عبادك الصّالحين الحمد لله
و درآور مرا برحمت خود در میان بندگان شایسته ات سپاس خدا را
الّذي قضا عنّي صلوتي فانّ الصّلوة كانت
که بجا آورد از من نماز مرا پس بدرستیکه نماز بوده است
على المؤمنين كتاباً موقوتاً ثمّ يسجد سجدة
بر مؤمنان نوشته شده تعیین شده سجده
الشّكر وقل فيها ما كان ابو الحسن موسى
شکر و بگو در آن سجده آنچه بود حضرت ابو الحسن امام موسی
بن جعفر عليهما السّلام يقوله وهو ربّ عصيتك
پسر امام جعفر صادق بر ایشان باد سلام که میگفت آنرا و آن اینست پروردگارا نافرمانی کردم ترا

بلساني ولو شئت وعزّتك لاخرستني و
بزبان خود و اگر میخواستی قسم بعزت تو هر آینه گنگ میکردی مرا و
عصيتك ببصري ولو شئت وعزّتك
نافرمانی کردم ترا بچشم خود و اگر میخواستی قسم بعزت تو
لاكمهتني وعصيتك بسمعي ولو شئت و
هر آینه کور میکردی مرا و نافرمانی تو کردم بگوش خود و اگر میخواستی قسم
عزّتك لاصممتني وعصيتك بفرجي ولو شئت
بعزت تو هر آینه کر میکردی مرا و نافرمانی تو کردم بفرج خود و اگر میخواستی
وعزّتك لعقمتني وعصيتك برجلي ولو شئت
قسم بعزت تو هر آینه عقیم میکردی مرا و نافرمانی تو کردم بپای خود و اگر میخواستی
وعزّتك لجذمتني وعصيتك بجميع جوارحي
قسم بعزت تو هر آینه بریده میکردی مرا و نافرمانی تو کردم بهمه اعضای خود
الّتي انعمت بها عليّ ولم يكن هذا جزائك
که انعام کرده بآنها بر من و نبود این پاداش تو
منّي ثمّ كان يقول العفو العفو و
از من بعد از آن بود آنحضرت میگفت هزار بار این کلمه را و

وعصيتك
و نافرمانی تو کردم
بيدي ولو شئت و
بدستهای خود و اگر میخواستی قسم
عزّتك لكنّعتني
بعزت تو هر آینه شل میکردی مرا

الصق خده الايمن بالارض وقال بصوت حزين

بچسباند گونه راست خود را بزمین وگفت باآوازی حزین

ثلث مرات بؤت اليك بذنبي عملت سوء وظلمت

سه بار اقرار کردم بسوی تو بگناه خود کردم بدی را وستم کردم

نفسي فاغفر لي فانه لا يغفر الذنوب غيرك

بنفس خود پس بیامرز مرا پس بدرستی که نمی آمرزد گناهان را غیر تو

يا مولاي ثم الصق خده الايسر بالارض و

ای مولای من بعد از آن چسپاند گونه چپ خود را بزمین و

قال ثلث مرات ارحم من اساء واقترف واستكان

گفت سه مرتبه رحم کن کسی را که بد کرد و کسب گناه نمود و فروتنی کرد

واعترف ثم رفع راسه ويستحب ان يقول

و اعتراف نمود بعد از آن برداشت سر خود را و سنت است که بگوید

في سجوده ايضا يا خير من رفعت اليه ايدي

در سجودش نیز ای بهترین کسی که بلند کرده شده بسوی او دستهای

السائلين ويا اكرم من مدت اليه اعناق

سائلان وای کریم تر کسی که کشیده شده بسوی او گردنهای

الراغبين ويا اكرم الاكرمين ويا ارحم

رغبت کنندگان وای کریم ترین افزونی کریمان وای رحم کننده ترین

الراحمين صل على محمد وآله الطيبين والطف

رحم کنندگان رحمت بفرست بر محمد و آل او که پاکانند و لطف نما

لي بلطفك الخفي في شاني كله ويستحب ان

از برای من بلطف پنهان خودت در کار من همه آن و سنت است که

يدعو ايضا لاخوانه المؤمنين في سجوده ويقول

بخواند نیز از برای برادران مؤمن خود در سجودش و بگوید

ايضا اللهم رب الفجر والليال العشر والشفع

نیز خداوندا ای پروردگار بامداد و شبهای ده گانه و شفع

والوتر والليل اذا يسر ورب كل شيء واله

و وتر و شب چون در گذرد و پروردگار هر چیز و معبود

كل شيء وخالق كل شيء ومليك كل شيء

هر چیز و آفریننده هر چیز و خداوند هر چیز

صل على محمد وآله وافعل بي وبفلان وفلان

رحمت بفرست بر محمد و آل او و بکن در بارهٔ من و در بارهٔ فلان و فلان

و لیال عشر

[illegible]

ما انت اهله ولا تفعل بنا ما نحن اهله فانك
آنچه تو سزاوار آنی و مکن با ما آنچه ناشایسته آنیم پس بدرستی که تو
اهل التقوى واهل المغفرة ثم ارفع راسك
سزاوار آنی که از عذاب تو بپرهیزند و سزاوار آنی که بیامرزی بعد از آن بردار سر خود را
وقل اللهم اعط محمدا وآل محمد السعادة في
وبگو بار خدایا ببخش محمد و آل محمد نیکبختی را در
الرشد وايمان اليسر وفضيلة في النعم و
راه راست یافتن و ایمان آسانی را و افزونی در نعمتها و
هناءة في العلم حتى تشرفهم على كل شريف
گوارایی در علم را تا آنکه شرف دهی ایشانرا بر هر صاحب شرفی
الحمد لله ولي كل نعمة وصاحب كل حسنة و
سپاس مر خدایرا که کارگزار هر نعمت و خداوند هر نیکوئی و
منتهى كل رغبة لم يخذلني عند شديدة
منتهی هر رغبت خوار نکرد مرا نزد هیچ سختی
ولم يفضحني بسريرة فلسيدي الحمد كثيرا
و رسوا نکرد مرا بهیچ امر پنهانی پس از برای مولای من سپاس بسیار

ثم يقول اللهم لك الحمد كما خلقتني ولم اك
بعد از آن بگو خداوندا مر تراست سپاس همچنانکه آفریدی مرا و نبودم
شيئا مذكورا رب اعني على اهوال الدنيا
چیزی یاد کرده شده پروردگارا مدد کن مرا بر ترسهای دنیا
وبوائق الدهر ونكبات الزمان وكربات
و حادثهای روزگار و نکبتهای زمانه و اندوههای
الآخرة ومصيبات الليالي والايام واكفني
آخرت و مصیبتهای شبها و روزها و کفایت کن مرا
شر ما يعمل الظالمون في الارض وفي سفري
شر آنچه را که می آورند ستمکاران در زمین و در سفر من
فاصحبني وفي اهلي فاخلفني وفيما رزقتني
پس یار باش مرا و در اهل من پس جانشین باش مرا و در آنچه روزی کردی مرا
فبارك لي وفي نفسي لك فذللني وفي اعين
پس برکت ده از برای من و در نفس من از برای خود پس خوار کن مرا و در چشمهای
الناس فعظمني واليك فحببني وبذنوبي
مردم پس عظیم کن مرا و بسوی خود پس دوست گردان مرا و بگناهان من

مخفی نماند که این دعا شریف منقول است از حضرت امام همام امام موسی الکاظم ... آن حضرت در زمان هرون الرشید ... [illegible]

فَلا تَفْضَحْنی وَ بِعَمَلی فَلا تُبْسِلْنی وَ بِسَریرَتی فَلا

پس رسوا مکن مرا ... و بکردار من ... پس رسوا مکن مرا ... و بنهانی من پس

تُخْزِنی وَ مِنْ شَرِّ الْجِنِّ وَ الْاِنْسِ فَسَلِّمْنی وَ لِمَحاسِنِ

خوار مکن مرا ... و از شر ... پریان ... و آدمیان ... پس سلامت دار مرا ... و از برای پسندیدهای

الْاَخْلاقِ فَوَفِّقْنی وَ مِنْ مَساوِی الْاَخْلاقِ

... خلق ... پس توفیق ده مرا ... و از ناپسندیدهای ... اخلاق

فَجَنِّبْنی اِلی مَنْ تَکِلُنی یا رَبَّ الْمُسْتَضْعَفینَ

پس اجتناب فرما مرا ... بسوی که ... وا میگذاری ... ای پروردگار ... ضعیف شمردگان را

وَ اَنْتَ رَبّی اِلی عَدُوٍّ مَلَّکْتَهُ اَمْری اَمْ اِلی

و تو پروردگار منی ... آیا بسوی دشمنی که در دست او کرده‌ای کار مرا ... یا بسوی

بَعیدٍ فَیَتَجَهَّمُنی فَاِنْ لَمْ تَکُنْ غَضِبْتَ

شخص دوری پس ... درهم کشد ... پس اگر ... با این حال چنین نباشی که غضب کرده باشی

عَلَیَّ یا رَبِّ فَلا اُبالی غَیْرَ اَنَّ عافِیَتَکَ اَوْسَعُ

بر من ... ای پروردگار ... پس پروا ندارم ... لیکن بدرستی که ... عافیت تو وسیعتر است

لی وَ اَحَبُّ اِلَیَّ اَعُوذُ بِنُورِ وَجْهِکَ الَّذی

از برای من ... و دوست‌تر است بسوی من ... پناه میگیرم ... بنور ... ذات تو ... که

اَشْرَقَتْ لَهُ السَّمواتُ وَ الْاَرْضُ وَ کُشِفَتْ بِهِ

روشن شده است ... بسبب آن آسمانها ... و زمین ... و محو کرده شد بآن

الظُّلْمَةُ وَ صَلُحَ عَلَیْهِ اَمْرُ الْاَوَّلینَ وَ الْآخِرینَ

تاریکی را ... و اصلاح آمده بر آن ... کار ... پیشینیان ... و پسینیان

مِنْ اَنْ یَحُلَّ عَلَیَّ غَضَبُکَ اَوْ یَنْزِلَ بی سَخَطُکَ

از ... اینکه ... فرود آید بر من ... غضب تو ... یا نزول نماید بر من خشم تو

لَکَ الْحَمْدُ حَتّی تَرْضی وَ بَعْدَ الرِّضا وَ لا حَوْلَ

از برای تست ستایش ... تا خشنود شوی ... و بعد از خشنودی ... و نیست قدرتی

وَ لا قُوَّةَ اِلّا بِکَ ثُمَّ تَقُومُ اِلَی النَّوافِلِ وَ تَقُولُ

و نه قوتی ... مگر بتو ... بسوی نافلها ... و میگوئی

بَعْدَ التَّسْلیمَةِ الْاُولی اَللّهُمَّ اِنَّهُ لا اِلهَ اِلّا

بعد از ... سلام دادن ... اول ... بار خدایا ... بدرستی که نیست خدائی مگر

اَنْتَ الْحَیُّ الْقَیُّومُ الْعَلِیُّ الْعَظیمُ الْحَلیمُ الْکَریمُ

تو که زنده ... بخود برپای ... بلند مرتبه ... بزرگوار ... بردبار ... صاحب کرم

الْخالِقُ الرّازِقُ الْمُحْیی الْمُمیتُ الْبَدِئُ الْبَدیعُ لَکَ

آفریدگار ... بسیار روزی ده ... زنده کننده ... میراننده ... ابتدا کننده ... نو پدید آورنده ... مر تراست

اَلْحَمْدُ وَلَكَ الْكَرَمُ وَلَكَ الْمَنُّ وَلَكَ الْجُودُ وَ

سپاس ومر تراست کرم ومر تراست منت ومر تراست بخشندگی و

لَكَ الْاَمْرُ وَحْدَكَ لَا شَرِيكَ لَكَ يَا وَاحِدُ

مر تراست فرمان حال آنکه یگانه نیست شریکی مر ترا ای یگانه

يَا اَحَدُ يَا صَمَدُ يَا مَنْ لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ وَلَمْ يَكُنْ

ای یکتا ای بی نیاز ای آنکه نزاده وزاده نشده ونبوده

لَهُ كُفُوًا اَحَدٌ وَلَمْ يَتَّخِذْ صَاحِبَةً وَلَا وَلَدًا صَلِّ

مر او را مانند کسی وفرا نگرفته زنی ونه فرزندی رحمت فرست

عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَافْعَلْ بِي كَذَا وَكَذَا ثُمَّ تَقُولُ

بر محمد وآل او وبکن بمن چنین وچنین

يَا عُدَّتِي فِي كُرْبَتِي وَيَا صَاحِبِي فِي سَفَرِي وَيَا

ای ذخیره وذخیره من در حالت اندوهناکی وای رفیق من در سفر من وای

مُونِسِي فِي وَحْدَتِي وَيَا وَلِيَّ نِعْمَتِي وَيَا اِلٰهِي وَ

انیس وهمدم من در تنهایی من وای ولی نعمت من وای خدای من و

اِلٰهَ آبَائِي اِبْرَاهِيمَ وَاِسْمَاعِيلَ وَاِسْحٰقَ وَيَعْقُوبَ

خدای پدران من ابرهیم واسمعیل واسحق ویعقوب

وَالْاَسْبَاطِ وَرَبَّ مُوسٰى وَعِيسٰى وَمُحَمَّدٍ وَ

وفرزند زادگان او وپروردگار موسی وعیسی ومحمد و

آلِهِ عَلَيْهِ وَعَلَيْهِمُ السَّلَامُ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ

آل او بر او وبر ایشان باد سلام رحمت فرست بر محمد

وَآلِهِ وَافْعَلْ بِي كَذَا وَكَذَا تَذْكُرُ مَا تُرِيدُ الدُّعَاءُ

وآل او وبکن در باره من چنین وچنین وذکر میکنی آنچه را میخواهی

بَعْدَ التَّسْلِيمَةِ الثَّانِيَةِ اَللّٰهُمَّ رَبَّ السَّمٰوَاتِ

بعد از سلام دادن دویم بارخدایا ای پروردگار آسمانهای

السَّبْعِ وَرَبَّ الْاَرَضِينَ السَّبْعِ وَمَا

هفتگانه وپروردگار زمینهای هفتگانه وآنچه

فِيهِنَّ وَمَا بَيْنَهُنَّ وَرَبَّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ وَ

در آنهاست وآنچه در میان آنهاست وپروردگار عرش بزرگ و

رَبَّ جَبْرَئِيلَ وَمِيكَائِيلَ وَاِسْرَافِيلَ وَرَبَّ

پروردگار جبرئیل ومیکائیل واسرافیل وپروردگار

السَّبْعِ الْمَثَانِي وَالْقُرْآنِ الْعَظِيمِ وَرَبَّ

سبع مثانی وقرآن باعظمت وپروردگار

محمد خاتم النبيين صل على محمد وآله واسئلك
باسمك الاعظم الذي تقوم به السماء و
الارض وبه تحيي الموتى وترزق الاحياء
وتفرق بين الجمع وتجمع بين المتفرق وبه
احصيت عدد الاجال ووزن الجبال
وكيل البحار اسئلك يا من هو كذالك
ان تصلي على محمد وآل محمد وان تفعل بي
كذا وكذا وسل حاجتك فانه دعاء النجاح

الدعاء بعد التسليمة الثالثة اللهم اني
ادعوك بما دعاك به عبدك ذو النون
اذ ذهب مغاضبا فظن ان لن نقدر عليه
فنادى في الظلمات ان لا اله الا انت سبحانك
اني كنت من الظالمين فاستجبت له ونجيته
من الغم فانه دعاك وهو عبدك وانا ادعوك
وانا عبدك وسألك وهو عبدك وانا
اسألك وانا عبدك ان تصلي على محمد

وَآلِ مُحَمَّدٍ وَاَنْ تَسْتَجِيبَ لِي كَمَا اسْتَجَبْتَ لَهُ وَاَدْعُوكَ

وآل محمد وديگر مستجاب كنى از براى من چنانكه مستجاب كردى از براى او وميخوانم ترا

بِمَا دَعَاكَ بِهِ عَبْدُكَ اَيُّوبُ اِذْ مَسَّهُ الضُّرُّ

بآنچه خواند ترا آن بنده تو ايوب وقتى كه رسيد باو بدحالى

فَدَعَاكَ اَنِّي مَسَّنِيَ الضُّرُّ وَاَنْتَ اَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ

پس خواند ترا بدرستى كه رسيد بمن بدحالى وتو رحم كننده ترين رحم كنندگانى

فَاسْتَجَبْتَ لَهُ وَكَشَفْتَ مَا بِهِ مِنْ ضُرٍّ وَآتَيْتَهُ

پس مستجاب كردى از براى او وبرطرف كردى آنچه باو بود از بدحالى ودادى باو

اَهْلَهُ وَمِثْلَهُمْ مَعَهُمْ فَاِنَّهُ دَعَاكَ وَهُوَ

اهل او وديگر مثل ايشانرا با ايشان پس بدرستى كه او خواند ترا وحال آنكه او

عَبْدُكَ وَاَنَا اَدْعُوكَ وَاَنَا عَبْدُكَ وَسَاَلَكَ

بنده تو ومن ميخوانم ترا وحال آنكه من بنده توام وسؤال كرد ترا

وَهُوَ عَبْدُكَ وَاَنَا اَسْاَلُكَ وَاَنَا عَبْدُكَ

وحال آنكه او بنده تو بود ومن سؤال ميكنم ترا وحال آنكه من بنده توام

اَنْ تُصَلِّيَ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَاَنْ تُفَرِّجَ عَنِّي

آنكه رحمت بفرستى بر محمد وآل محمد وديگر زايل كنى بدحالى را از من

كَمَا فَرَّجْتَ عَنْهُ وَاَنْ تَسْتَجِيبَ لِي كَمَا اسْتَجَبْتَ لَهُ

چنانكه زايل كردى از او وديگر مستجاب كنى از براى من چنانكه مستجاب كردى از براى او

وَاَدْعُوكَ بِمَا دَعَاكَ بِهِ يُوسُفُ اِذْ فَرَّقْتَ

وميخوانم ترا بآنچه خواند ترا آن يوسف وقتى كه جدائى افكندى

بَيْنَهُ وَبَيْنَ اَهْلِهِ وَاِذْ هُوَ فِي السِّجْنِ فَاِنَّهُ

ميان او وميان اهلش ووقتى كه او در زندان بود پس بدرستى كه او

دَعَاكَ وَهُوَ عَبْدُكَ وَاَنَا اَدْعُوكَ وَاَنَا عَبْدُكَ

خواند ترا وبنده تو بود ومن ميخوانم ترا ومن بنده توام

وَسَاَلَكَ وَهُوَ عَبْدُكَ وَاَنَا اَسْاَلُكَ وَاَنَا

وسؤال كرد ترا واو بنده تو بود ومن سؤال ميكنم ترا ومن

عَبْدُكَ اَنْ تُصَلِّيَ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَاَنْ

بنده توام آنكه رحمت بفرستى بر محمد وآل محمد وديگر

تُفَرِّجَ عَنِّي كَمَا فَرَّجْتَ عَنْهُ وَاَنْ تَسْتَجِيبَ لِي كَمَا

برطرف كنى غم از من چنانكه برطرف كردى از او وديگر مستجاب كنى از براى من چنانكه

اسْتَجَبْتَ لَهُ وَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ

مستجاب كردى از براى او ورحمت بفرست بر محمد وآل محمد

[illegible]

الدّعاء وَافْعَلْ بِي كَذَا وَكَذَا وَتَذْكُرُ حَاجَتَكَ

و بجا آر درباره من چنین و چنین ـ و ذکر میکنی حاجت خود را

بَعْدَ التَّسْلِيمَةِ الرَّابِعَةِ يَا مَنْ أَظْهَرَ الْجَمِيلَ

بعد از سلام دادن ـ چهارم ـ ای آنکه ـ ظاهر ساخته کار نیکو را

وَسَتَرَ الْقَبِيحَ يَا مَنْ لَمْ يُؤَاخِذْ بِالْجَرِيرَةِ وَلَمْ

و پنهان ساخته کردار زشت را ـ ای آنکه ـ مؤاخذه ننموده ـ بگناه ـ و

يَهْتِكِ السِّتْرَ يَا عَظِيمَ الْعَفْوِ يَا حَسَنَ التَّجَاوُزِ

ندریده ـ پرده گناه را ـ ای بزرگ عفو ـ ای نیکو ـ درگذشت

يَا بَاسِطَ الْيَدَيْنِ بِالرَّحْمَةِ يَا صَاحِبَ كُلِّ حَاجَةٍ

ای گشاینده دستها ـ برحمت ـ ای صاحب ـ هر حاجت

وَكُلِّ نَجْوَى يَا وَاسِعَ الْمَغْفِرَةِ يَا مُفَرِّجَ كُلِّ كُرْبَةٍ

و هر راز ـ ای واسع ـ مغفرت ـ ای برطرف کننده هر غم

يَا مُقِيلَ الْعَثَرَاتِ يَا كَرِيمَ الصَّفْحِ يَا عَظِيمَ الْمَنِّ

ای درگذراننده لغزشها ـ ای کریم ـ درگذشت ـ ای بزرگ منت

يَا مُبْتَدِئاً بِالنِّعَمِ قَبْلَ اسْتِحْقَاقِهَا يَا رَبَّاهُ

ای ابتدا کننده ـ بنعمتها ـ پیش از استحقاق آنها ـ ای پروردگار

[illegible]

[illegible]

اللّٰهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِأَنَّ لَكَ الْحَمْدَ لَا إِلٰهَ إِلَّا أَنْتَ بَدِيعُ السَّمٰوَاتِ وَالْأَرْضِ يَا ذَا الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ أَنْ تُصَلِّيَ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ

وَأَنْ تَجْعَلَ لِي مِنْ أَمْرِي فَرَجاً وَمَخْرَجاً وَتَرْزُقَنِي مِنْ حَيْثُ أَحْتَسِبُ وَمِنْ حَيْثُ لَا أَحْتَسِبُ

[illegible]

يَا سَيِّدَاهُ يَا غَايَةَ رَغْبَتَاهُ أَسْأَلُكَ بِكَ وَ

ای مولی ـ ای نهایت رغبت ـ سؤال میکنم ترا ـ بتو و

بِمُحَمَّدٍ وَعَلِيٍّ وَفَاطِمَةَ وَالْحَسَنِ وَالْحُسَيْنِ

بمحمد ـ و علی ـ و فاطمه ـ و حسن ـ و حسین

وَعَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ وَمُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ وَجَعْفَرِ بْنِ

و علی بن الحسین ـ و محمد بن علی ـ و جعفر بن

مُحَمَّدٍ وَمُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ وَعَلِيِّ بْنِ مُوسَى وَمُحَمَّدِ

محمد ـ و موسی بن جعفر ـ و علی بن موسی ـ و محمد

بْنِ عَلِيٍّ وَعَلِيِّ بْنِ مُحَمَّدٍ وَالْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ وَ

بن علی ـ و علی بن محمد ـ و حسن بن علی

الْقَائِمِ الْمَهْدِيِّ الْأَئِمَّةِ الْهَادِيَةِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ

و امام قائم ـ مهدی ـ که پیشوایان اند ـ راه نماینده اند ـ بر ایشان باد سلام

أَنْ تُصَلِّيَ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَأَسْأَلُكَ

اینکه رحمت بفرستی ـ بر محمد ـ و آل محمد ـ و سؤال میکنم ترا

يَا اللّٰهُ أَنْ لَا تُشَوِّهَ خَلْقِي بِالنَّارِ وَأَنْ تَفْعَلَ بِي

ای خدای ـ اینکه زشت نکنی ـ خلقت مرا بآتش ـ و اینکه بجا آوری نسبت بمن

[illegible]

مَا اَنْتَ اَهْلُهُ وَتَذْكُرُ مَا تُرِيدُ وَقُلْ اَيْضًا

آنچه را تو سزاوار آنی و یاد میکنی آنچه را میخواهی و بگو نیز

اَللهُ اَللهُ رَبِّي حَقًّا حَقًّا اَللّٰهُمَّ اَنْتَ لِكُلِّ عَظِيمَةٍ

خدا خدا پروردگار منست حقا حقا خداوندا تو از برای هر کار بزرگی

وَاَنْتَ لِهٰذِهِ الْاُمُورِ فَصَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَ

و تو از برای این امور پس رحمت بفرست بر محمد و آل او و

اكْفِنِيهَا يَا حَسَنَ الْبَلَاءِ عِنْدِي يَا قَدِيمَ

برای من کفایت کن آنها را ای نیکو نعمت نزد من ای قدیم

الْعَفْوِ عَنِّي يَا مَنْ لَا غِنٰى لِشَيْءٍ عَنْهُ يَا مَنْ لَا

عفو از من ای آنکه نیست بی نیازی هر چیزی را از او ای آنکه نیست

بُدَّ لِكُلِّ شَيْءٍ مِنْهُ يَا مَنْ رِزْقُ كُلِّ شَيْءٍ عَلَيْهِ

چاره هر چیزی را از او ای آنکه روزی هر چیزی بر اوست

يَا مَنْ مَصِيرُ كُلِّ شَيْءٍ اِلَيْهِ صَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ

ای آنکه بازگشت هر چیزی بسوی اوست رحمت بفرست بر محمد

وَآلِ مُحَمَّدٍ وَتَوَلَّنِي وَلَا تُوَلِّنِي غَيْرَكَ اَحَدًا

و آل محمد و کارگزاری من کن و متولی کار من مکن غیر خودت کسی را

مِنْ شِرَارِ خَلْقِكَ وَكَمَا خَلَقْتَنِي فَلَا تُضَيِّعْنِي اَللّٰهُمَّ

از بدان آفریدگانت و همچنانکه آفریدی مرا پس ضایع مکن مرا بار خدایا

اِنِّي اَدْعُوكَ لِهَمٍّ لَا يُفَرِّجُهُ غَيْرُكَ وَلِرَحْمَةٍ

بدرستیکه من میخوانم ترا از برای اندوهی که گشایش نمیدهد آنرا غیر تو و از برای رحمتی که

لَا تُنَالُ اِلَّا بِكَ وَلِكُرْبَةٍ لَا يَكْشِفُهُ سِوَاكَ

آن رسیده نمیشود مگر بسبب تو و از برای اندوهی که زایل نمیکند آنرا سوای تو

وَلِمَغْفِرَةٍ لَا تُبْلَغُ اِلَّا بِكَ وَلِحَاجَةٍ لَا يَقْضِيهَا

و از برای آمرزشی که آن رسیده نمیشود مگر بسبب تو و از برای حاجتی که بر نمی آورد آنرا

اِلَّا اَنْتَ اَللّٰهُمَّ فَكَمَا كَانَ مِنْ شَأْنِكَ اِلْهَامِي

مگر تو بار خدایا پس همچنانکه بود از شأن تو الهام کردن تو مرا

الدُّعَاءَ فَلْيَكُنْ مِنْ شَأْنِكَ الْاِجَابَةُ فِيمَا

از دعا پس باید که بوده باشد از شأن تو اجابت نمودن در آنچه

دَعَوْتُكَ لَهُ وَالنَّجَاةُ فِيمَا فَزِعْتُ اِلَيْكَ مِنْهُ

خواندم ترا از برای آن و نجات دادن از آنچه پناه جستم بسوی تو از آن

اَللّٰهُمَّ اِنْ لَا اَكُنْ اَهْلًا اَنْ اَبْلُغَ رَحْمَتَكَ

بار خدایا اگر نیستم من سزاوار اینکه برسم برحمت تو

فان رحمتك اهلٌ ان تبلغني لانها وسعت

پس بدرستی که رحمت تو سزاوار است که برسد بمن زیرا که آن رحمت کنجایش دارد

كل شيء وانا شيء فلتسعني رحمتك يا الهي يا

هر چیز را و من چیزی ام پس باید که کنجایش داشته باشد مرا رحمت تو ای خدای من ای

كريم اللهم اني اسئلك بوجهك

صاحب کرم بار خدایا بدرستی که من سؤال میکنم ترا بذات

الكريم ان تصلي على محمد وآله وان تعطيني

کریم خودت اینکه رحمت بفرستی بر محمد و آل او و اینکه عطا کنی بمن

فكاك رقبتي من النار وتوجب لي الجنة

رها شدن گردن مرا از آتش و واجب گردانی از برای من بهشت

برحمتك وتزوجني من الحور العين بفضلك

برحمت خودت و جفت گردانی مرا از حوریان گشاده چشم بفضل خودت

وتعيذني من النار بطولك وتجيرني من غضبك

و پناه دهی مرا از آتش باحسان خودت و امان دهی مرا از غضب تو

وسخطك علي وترضيني بما قسمت لي وتبارك

و ناخشنودی تو بر من و راضی کنی مرا بآنچه قسمت نموده از برای من و برکت دهی

لي فيما اعطيتني وتجعلني لانعمك من

از برای من در آنچه عطا نموده بمن و گردانی مرا از برای نعمتهای تو از

الشاكرين اللهم صل على محمد وآل محمد

شکر کنندگان بار خدایا رحمت بفرست بر محمد و آل محمد

وامنن علي بذالك وارزقني حبك وحب

و منت گذار بر من بآن و روزی من گردان دوستی خودت را و دوستی

كل من احبك وحب

هر که دوست دارد ترا و دوستی

كل عمل يقربني الى حبك ومن علي بالتوكل

هر عملی که نزدیک گرداند مرا بسوی محبت تو و منت گذار بر من بتوکل کردن

عليك والتفويض اليك والرضا بقضائك

بر تو و واگذاشتن کار خود بتو و راضی شدن بحکم تو

والتسليم لامرك حتى لا احب تعجيل ما

و تن در دادن بفرمان تو تا آنکه دوست ندارم تعجیل آنچه را

اخرت ولا تاخير ما عجلت يا ارحم الراحمين

در تأخیر فرموده و نه تأخیر آنچه را تعجیل فرموده ای رحم کننده ترین رحم کنندگان

وصل اللهم على محمد وآله وافعل بي

و رحمت بفرست خداوندا بر محمد و آل او و بکن درباره من

كذا وكذا مما تحب ثم أذن للعصر واسجد وقل
چنين وچنين از آنچه دوست ميداري بعد از آن اذان بگو از براي عصر وسجده كن وبگو
لا إله إلا أنت ربي سجدت لك خاضعاً
نيست خدايي بجز تو پروردگار مني سجده كردم از براي تو در حالتي كه فروتني كننده
خاشعاً ثم اجلس وقل ما تقدم ذكره سبحان
وخشوع نماينده‌ام بعد از آن بنشين وبگو آنچه را پيش گذشته ذكر آن پاك ميدانم
من لا تبيد معالمه سبحان من لا ينسى من
آنرا كه برطرف نميشود نشانهاي او پاك ميدانم آنرا كه فراموش نميكند كسي را كه
ذكره سبحان من لا يخيب سائله سبحان
ياد كند او را پاك ميدانم كسي را كه نااميد نميكند سايل خود را پاك ميدانم
من ليس له حاجب يغشى ولا بواب يرشى ولا
كسي را كه نيست از براي او حاجبي كه نزد او پيش آمده شود ونه درباني كه رشوه داده شود ونه
ترجمان يناجي سبحان من اختار لنفسه
مترجمي كه راز گفته شود پاك ميدانم كسي را كه اختيار نموده از براي خودش
أحسن الأسماء سبحان من فلق البحر لموسى
بهترين نامها را پاك ميدانم كسي را كه شكافت دريا را از براي موسى

سبحان من لا يزداد على كثرة السؤال إلا كرماً
پاك ميدانم كسي را كه نمي افزايد بر بسياري سؤال مگر كرم
وجوداً سبحان من هو هكذا ولا هكذا غيره
وبخشش را پاك ميدانم آنكسي را كه او همچنين است ونه چنين است غير او
ثم قل وأتم اللهم رب هذه الدعوة التامة
بعد از آن بگو آنرا اتمام ده وبگو بار خدايا اي پروردگار اين دعوت تمام
والصلوة القائمة بلغ محمداً وآله صلى الله عليه
ونماز برپا ايستاده برسان محمد وآل او را رحمت كند خدا بر او
وآله الدرجة والوسيلة والفضل والفضيلة
وآل او مرتبه بلند ومقام وسيله وفضل وفضيلت
بالله أستفتح وبالله أستنجح وبمحمد رسول الله
بخدا طلب فتح ميكنم بخدا طلب روا شدن حاجات ميكنم وبمحمد كه رسول خداست
وآل محمد أتوجه اللهم صل على محمد وآل
وآل محمد روي آوردم خداوندا رحمت بفرست بر محمد وآل
محمد واجعلني بهم وجيهاً في الدنيا والآخرة
محمد وبگردان مرا بوسيله ايشان روشناس در دنيا وآخرت

وَمِنَ الْمُقَرَّبِينَ وَقُلْ يَا مُحْسِنُ قَدْ أَتَاكَ الْمُسِيءُ
و از جمله مقربان و بگو ای نیکوکار بتحقیق که آمد ترا بدکردار
وَقَدْ أَمَرْتَ الْمُحْسِنَ أَنْ يَتَجَاوَزَ عَنِ الْمُسِيءِ وَأَنْتَ
و تحقیق که فرموده نیکوکار را که درگذرد از بدکردار و توئی
الْمُحْسِنُ وَأَنَا الْمُسِيءُ فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَتَجَاوَزْ
نیکوکار و منم بدکردار پس رحمت بفرست بر محمد و درگذر
عَنْ قَبِيحِ مَا عِنْدِي بِحُسْنِ مَا عِنْدَكَ يَا أَرْحَمَ
از قبیح آنچه نزد منست بنیکوئی آنچه نزد تست ای رحم کننده ترین
الرَّاحِمِينَ ثُمَّ صَلِّ الْعَصْرَ فَإِذَا سَلَّمْتَ فَادْعُ بِمَا
رحم کنندگان بعد از آن بگزار نماز عصر را پس چون سلام دهی پس بخوان آنچه
يُدْعَى بِهِ عَقِيبَ كُلِّ فَرِيضَةٍ مِمَّا قَدَّمْنَا ذِكْرَهُ
خوانده میشود آن در عقب هر نماز واجبی از جمله آنچه مقدم داشتیم یادکردن آنرا
ثُمَّ قُلْ مَا يَخْتَصُّ بِصَلَوةِ الْعَصْرِ وَرُوِيَ عَنْ
بعد از آن بگو آنچه مخصوص است بنماز عصر و روایت کرده شده از
أَبِي عَبْدِ اللهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ قَالَ مَنِ اسْتَغْفَرَ اللهَ
حضرت امام جعفر صادق بر او باد سلام اینکه آنحضرت فرموده هر که طلب نماید آمرزش از خدای

وآل محمد
و آل محمد

تَعَالَى بَعْدَ صَلَوةِ الْعَصْرِ سَبْعِينَ مَرَّةً غَفَرَ اللهُ لَهُ
تعالی بعد از نماز عصر هفتاد بار بیامرزد خدای تعالی از برای او
سَبْعَ مِائَةِ ذَنْبٍ وَرُوِيَ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ الثَّانِي
هفتصد گناه را و روایت کرده شده از حضرت امام محمد تقی
عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ قَالَ مَنْ قَرَأَ إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ بَعْدَ
بر او سلام که آنحضرت فرموده که هر که بخواند سوره انا انزلناه را بعد از
الْعَصْرِ عَشْرَ مَرَّاتٍ مَرَّتْ لَهُ عَلَى مِثْلِ أَعْمَالِ
نماز عصر ده مرتبه بگذرد از برای او بر مانند عملهای
الْخَلَائِقِ يَوْمَ الْقِيٰمَةِ وَكَانَ أَبُو الْحَسَنِ مُوسَى
همگی آفریدگان در روز قیامت و بود حضرت ابوالحسن امام موسی کاظم
عَلَيْهِ السَّلَامُ يَقُولُ بَعْدَ الْعَصْرِ أَنْتَ اللهُ لَا
بر او باد سلام که میگفت بعد از نماز عصر توئی خدای نیست
إِلٰهَ إِلَّا أَنْتَ الْأَوَّلُ وَالْآخِرُ وَالظَّاهِرُ وَالْبَاطِنُ
معبودی سزاوار بحق مگر تو توئی اول و آخر و آشکار و پنهان
أَنْتَ اللهُ لَا إِلٰهَ إِلَّا أَنْتَ إِلَيْكَ زِيَادَةُ الْأَشْيَاءِ
توئی خدای نیست خدای بجز تو بسوی تست افزونی چیزها

ونقصانها انت الله لا اله الا انت خلقت خلقك
وكمی آنها تو‌ی خدای نیست خدایی بجز تو آفریدی آفریدگان را
بغیر معونة من غيرك ولا حاجة اليهم انت الله
بدون مددی از غیر خودت وبی حتیاجی بسوی ایشان تو‌ی خدای
لا اله الا انت منك المشية واليك البداء انت
نیست خدایی جز تو از جانب تست اراده وبسوی تست بدا تو‌ی
الله لا اله الا انت قبل القبل وخالق القبل
خدای نیست خدایی بجز تو پیش از پیشی وآفریدگار پیش
انت الله لا اله الا انت بعد البعد وخالق البعد
تو‌ی خدای نیست معبودی بجز تو بعد از بعدی وآفریدگار بعد
انت الله لا اله الا انت تمحو ما تشاء وتثبت
تو‌ی خدای نیست خدایی بجز تو محو میکنی آنچه را میخواهی وثابت میداری
وعندك ام الكتاب انت الله لا اله الا انت
ونزد تست اصل کتاب تو‌ی خدای نیست معبودی بغیر تو
غاية كل شئ ووارثه انت الله لا اله الا انت
نهایت هر چیزی ووارث هر چیز تو‌ی خدای نیست خدایی جز تو

الله لا اله الا انت لا يعزب عنك الدقيق و
تو‌ی خدای پنهان نمیشود از تو چیز خورد و
لا الجليل انت الله لا اله الا انت لا يخفى عليك
نه بزرگ تو‌ی خدای نیست خدایی جز تو پنهان نمیشود بر تو
اللغات ولا يتشابه عليك الاصوات
لغتها ومشتبه نمیشود بر تو آوازها
كل يوم انت فى شأن لا يشغلك شأن
هر روز تو در کاری مشغول نمیسازد ترا کاری
عن شأن عالم الغيب واخفى ديان الدين
از کاری دانای پنهانی وهرچه پنهانتر جزا دهنده جزای
مدبر الامور باعث من فى القبور محيى العظام
تدبیر کننده امور برانگیزنده هر کرا در قبرهاست زنده کننده استخوانها
وهى رميم اسئلك باسمك المكنون المخزون
وحال آنکه آنها پوسیده شده سؤال میکنم ترا بنام تو که پنهان کرده شده خزانه کرده شده
الحى القيوم الذى لا يخيب من سألك به
آن نام الحی القیوم است آن نامی که ناامید نمیشود هر که سؤال کند بآن نام

اسئلك ان تصلّي على محمّدٍ وآله وان تعجّل

سؤال میکنم ترا اینکه رحمت بفرستی بر محمد وآل او واینکه تعجیل نمایی

فرج المنتقم لك في اعدائك وانجز له ما

گشایش کار آنکسی که انتقام کشنده است از برای تو در دشمنان تو وروا کن از برای او آنچه

وعدته يا ذا الجلال والاكرام **وتقول ايضا**

وعده دادهٔ او را ای صاحب بزرگواری وبزرگی

تمّ نورك فهديت فلك الحمد وجهك اكرم

تمام بود نور تو پس هدایت نمودی پس مر تراست ستایش روی تو گرامی ترین

الوجوه وجاهك خير الجاه وعطيّتك

رویهاست وقدر ومنزلت تو بهترین قدر ومنزلتهاست وبخشش تو

اعظم العطايا لا يجازي بآلائك احدٌ ولا

عظیم ترین بخششهاست پاداش نمیتواند داد نعمتهای ترا هیچکس و

يبلغ مدحتك قول قائلٍ **وتقول ايضا** اللّهمّ

نرسد بمدح تو سخن هیچ سخن گویی بار خدایا

مدّ لي يسر العافية واجعلني في زمرة النبي

امتداد بده از برای من آسانترین اقسام عافیت را وقرار بده مرا در میان گروه محبوب مکرم

فلك الحمد وعظم حلمك فعفوت

پس مر تراست ستایش وبزرگ است بردباری تو پس عفو نمودی

فلك الحمد وبسطت يدك

پس مر تراست ستایش وگشودی دست خود را

فاعطيت

پس عطا نمودی

صلّى الله عليه وآله في العاجلة والآجلة و

رحمت کند خدای بر او وآل او در دنیا وآخرت و

بلّغ بي الغاية واصرف عنّي العاهات والآفات

برسان مرا بنهایت وباز دار از من بلاها وآفتها را

واقض لي بالحسنى في اموري كلّها واعزم لي

وحکم کن از برای من آن عاقبتی که نیکوتر است در کارهای من همهٔ آنها وعزم کن از برای من

بالرّشاد ولا تكلني الى نفسي ابدًا يا ذا الجلال

سلوک راه راست ووا مگذار مرا بسوی خودم هرگز ای صاحب بزرگواری

والاكرام اللّهمّ مدّ لي في السّعة والغنى

وبزرگی بار خدایا امتداد بده از برای من در وسعت ودر غنا ومال

وجنّبني ما حرّمته عليّ ووجّه اليّ بالعافية

واجتناب بفرما مرا از آنچه حرام ساختی آنرا بر من ومتوجه ساز بسوی من عافیت

والسّلامة والبركة ولا تشمت بي الاعداء

وسلامت وبرکت وشاد مفرما بمن دشمنان را

وفرّج عنّي الكرب واتمم عليّ نعمتك واصلح

وفرج کن از من اندوه را وتمام گردان بر من نعمت خود را واصلاح

لى الحوت فى الاصلاح لامر دنياى واخرتى

از براى من كشت ورزيبا در مقام اصلاح كار دنياى من وآخرت من

واجعلنى سالما من كل سوء معافا من

وبگردان مرا سالم از هر بدى عافيت داده شده از

الضرورة فى منتهى الشكر والعافية وصلى

احتياج با نهايت مرتبهٔ شكر وعافيت ورحمت كند

الله على محمد وآله وسلم ثم تقول ايضا استغفر الله

خداى تعالى بر محمد وآل او وسلام فرستد بعد از آن ميگوئى نيز طلب آمرزش ميكنم از خداى

الذى لا اله الا هو الحى القيوم الرحمن الرحيم

كه نيست خداى بجز او كه زنده بخود برپاى بسيار رحمت مهربان

ذا الجلال والاكرام واسأله ان يتوب على توبة

صاحب بزرگوارى وبزرگيست وسؤال ميكنم از او كه توبه فرمايد بر من توبه

عبد ذليل خاضع فقير بائس مسكين مستجير

بندهٔ خوار فروتنى كننده تهى دست بحال پريشان زنهار طلبنده

لا يملك لنفسه نفعا ولا ضرا ولا موتا ولا

مالك نيست از براى خود نفعى ونه ضررى را ونه مرگ ونه

حيوة ولا نشورا ثم تقول اللهم انى اعوذ بك

زندگى ونه برانگيخته شدن را بارخدايا بدرستيكه من پناه ميگيرم بتو

من نفس لا تشبع ومن قلب لا يخشع ومن علم

از نفسى كه سير نشود واز دلى كه خشوع ننمايد واز علمى كه

لا ينفع ومن دعاء لا يسمع اللهم انى اسألك

نفع نرساند واز دعائى كه اجابت نيابد بارخدايا بدرستيكه من سؤال ميكنم از تو

اليسر بعد العسر والفرج بعد الكرب والرخاء

آسانى را بعد از دشوارى وگشايش را بعد از اندوه وفراخى حال

بعد الشدة اللهم ما بنا من نعمة فمنك لا اله

بعد از سختى بارخدايا آنچه با ماست از نعمتى پس از جانب تست نيست خداى

الا انت استغفرك واتوب اليك دعاء

بغير تو طلب آمرزش ميكنم از تو وبازگشت ميكنم بسوى تو دعاى

اخر بعد صلوة العصر من رواية معوية بن عمار

ديگر بعد از نماز عصر از روايت معويه پسر عمار

الحمد لله رب العالمين وصلى الله على محمد

سپاس مر خدايرا كه پروردگار عالميانست ورحمت فرستد خداى بر محمد

خاتم النبيين وعلى آله الطاهرين اللهم صل على

آخر پیغمبران و بر آل او که پاکانند بارخدایا رحمت فرست

محمد وآل محمد في الليل اذا يغشى وصل على محمد

بر محمد و آل محمد در شب چون بپوشاند و رحمت فرست بر محمد

وآله في النهار اذا تجلى وصل على محمد وآل محمد

و آل او در روز چون روشن شود و رحمت فرست بر محمد و آل محمد

في الآخرة والأولى وصل على محمد وآل محمد ما

در آخرت و در دنیا و رحمت فرست بر محمد و آل محمد مادام که

لاح الجديدان وما اطرد الخافقان وما

ظاهر شوند روز و شب و مادام که از پی هم درآیند افق مشرق و مغرب و مادام که

حدا الحاديان وما عسعس ليل وما ادلهم

حدی بخوانند آن دو حدی خوان و چندانکه روی برگرداند شب و چندانکه تیره و تار شود

ظلام وما تنفس صبح وما اضاء فجر اللهم

ظلمت و چندانکه نفس کشد صبح و چندانکه روشن شود بامداد بارخدایا

اللهم اجعل محمدا خطيب وفد المؤمنين اليك

بگردان محمد را خطیب خواننده وارد شوندگان اهل ایمان بسوی تو

والمكسو حلل الأمان اذا وقف بين يديك

و گردان و آنکسی که پوشانیده شده باد حلهای ایمنی آن هنگام که بایستند در برابر تو

والناطق اذا خرست الألسن بالثناء عليك

و آنکسی که گویا شود در آن هنگام که گنگ شوند زبانها بثنا بر تو

اللهم اعل منزلته وارفع درجته واظهر

بارخدایا بلند کن منزلت او را و رفیع گردان درجه او را و ظاهر ساز

حجته وتقبل شفاعته وابعثه المقام المحمود

حجت او را و قبول فرما شفاعت او را و برانگیز او را بدان مقام پسندیده

الذي وعدته واغفر له ما احدث المحدثون

که وعده داده او را و بیامرز از برای او آنچه احداث کرده اند احداث کنندگان

من امته بعده اللهم بلغ روح محمد وآل

از امت او بعد از او بارخدایا برسان بروح محمد و آل

محمد عني التحية والسلام واردد علي منهم التحية

محمد از جانب من تحیت و سلام را و بازگردان بر من از جانب ایشان تحیت

والسلام واردد علي منهم التحية والسلام

و سلام را

يا ذا الجلال والاكرام والفضل والانعام

اى صاحب بزرگوارى وبزرگى وصاحب فضل وانعام

اللهم انى اعوذ بك من مضلات الفتن ما

بارخدايا بدرستى كه من پناه ميگيرم بتو از گمراه كننده هاى فتنها آنچه

ظهر منها وما بطن والاثم والبغى بغير الحق

ظاهر باشد از آنها وآنچه پنهان باشد واز گناه وسركشى بغير حق

وان اشرك بك ما لم تنزل به سلطانا وان

واينكه شريك گردانم باتو آنچيزى را كه فرو نفرستاده در بارهٔ آن حجتى واينكه

اقول عليك ما لا اعلم اللهم انى اسئلك

بگويم وافترا بندم برتو آنچه را ندانم بارخدايا بدرستى كه من سؤال ميكنم از تو

موجبات رحمتك وعزائم مغفرتك والغنيمة

چيزى چند را كه باعث رحمت تست وعزيمتهاى آمرزش ترا وغنيمت بردن

من كل بر والسلامة من كل اثم واسئلك

از هر نيكوئى وسلامتى از هر گناه را وسؤال ميكنم از تو

الفوز بالجنة والنجاة من النار اللهم صل على

فايز شدن ورسيدن به بهشت ونجات يافتن از آتش را بارخدايا رحمت فرست بر

محمد وآل محمد واجعل لى فى صلوتى ودعائى

محمد وآل محمد وقرار ده از براى من در نماز من ودعاى من

بركة تطهر بها قلبى وتؤمن بها روعتى وتكشف

بركتى را كه پاك گردانى بسبب آن دل مرا وايمنى بخشى بسبب آن ترس مرا ودور كنى

بها كربتى وتغفر بها ذنبى وتصلح بها امرى

بسبب آن اندوه مرا وبيامرزى بسبب آن گناه مرا وباصلاح آورى بسبب آن كار مرا

وتغنى بها فقرى وتذهب بها ضرى وتفرج

وغنى كنى تو مرا بسبب آن پريشانى را وببرى بسبب آن بلا را وزايل كنى

بها همى وتسلى بها غمى وتشفى بها سقمى

بسبب آن غم مرا وآرام دهى بسبب آن اندوه مرا وشفا دهى بسبب آن بيمارى مرا

وتؤمن بها خوفى وتجلو بها حزنى وتقضى بها

وايمن گردانى بسبب آن ترسانيدگى مرا وبرطرف كنى بسبب آن دلگيرى مرا واداكنى بسبب آن

دينى وتجمع بها شملى وتبيض بها وجهى واجعل

دين مرا وفراهم آورى بسبب آن پراكندگى مرا وسفيد گردانى بسبب آن روى مرا وبگردان

ما عندك خيرا لى اللهم صل على محمد وآل

آنچه را نزد تست بهتر از براى من بارخدايا رحمت بفرست بر محمد وآل

محمد ولا تدع لي ذنباً الا غفرته ولا كرباً الا

محمد و وامگذار از برای من گناهی را مگر آنکه بیامرزی آنرا و نه غمی را مگر آنکه

كشفته ولا خوفاً الا امنته ولا سقماً الا شفيته

رفع کنی آنرا و نه ترسی را مگر آنکه ایمنیت دهی آنرا و نه بیماری را مگر آنکه شفا دهی آنرا

ولا هماً الا فرجته ولا غماً الا اذهبته

و نه اندوهی را مگر آنکه گشایش دهی آنرا و نه اندوهی را مگر آنکه ببری آنرا

ولا حزناً الا سليته ولا ديناً الا قضيته ولا

و نه دلگیری را مگر آنکه آرام دهی آنرا و نه قرضی را مگر آنکه ادا نمایی آنرا و نه

عدواً الا كفيته ولا حاجة الا قضيتها ولا

دشمنی را مگر آنکه دفع کنی او را و نه حاجتی مگر آنکه برآوری آنرا و نه

دعوة الا اجبتها ولا مسئلة الا اعطيتها

دعایی مگر آنکه اجابت کنی آنرا و نه مسئلتی مگر آنکه عطا نمایی آنرا

ولا امانة الا اديتها ولا فتنة الا صرفتها

و نه امانتی مگر آنکه ادا نمایی آنرا و نه فتنه مگر آنکه بازداری آنرا

اللهم اصرف عني من الآفات والعاهات

بار خدایا بازدار از من از آفتها و بدحالیها

والبليات ما اطيق وما لا اطيق صرفه الا بك

و بلیّتها آنچه را طاقت دارم و آنچه را طاقت ندارم بازداشتن آنرا مگر بیاری تو

اللهم اصبح ظلمي مستجيراً بعفوك واصبح

بار خدایا صبح کرد ستمکاری من در حالتی که پناه گیرنده است بعفو تو و صبح کرد

ذنوبي مستجيرة بمغفرتك واصبح خوفي مستجيراً

گناهان من در حالتی که پناه گیرنده است بآمرزش تو و صبح کرد ترس من در حالتی که پناه گیرنده

بامانك واصبح فقري مستجيراً

بامن تو و صبح کرد درویشی من در حالتی که پناه گیرنده

بغناك واصبح ذلي مستجيراً بعزك واصبح ضعفي

به بی‌نیازی تو و صبح کرد خواری من در حالتی که پناه گیرنده است بعزت تو و صبح کرد ناتوانی من

مستجيراً بقوتك واصبح وجهي البالي الفاني

در حالتی که پناه جوینده است بتوانایی تو و صبح کرد روی کهنگی پذیرنده فنا شونده من

مستجيراً بوجهك الدائم الباقي يا كائناً قبل

در حالتی که پناه جوینده است بروی تو که دائم باقیست ای ثابت پیش از

كل شيء ويا مكون كل شيء صل على محمد وآل

هر چیز و ای هستی دهنده هر چیز رحمت فرست بر محمد و آل

محمد واصرف عني وعن اهلي ومالي وولدي

محمد و بازدار از من و از اهل من و مال من و فرزندان من

وَاَهْلِ خِزَانَتِی وَاِخْوَانِی فِیكَ شَرَّ كُلِّ ذِی شَرٍّ
واهل خزانهٔ من وبرادرانی که من ایشان را دوست دارم در راه تو شر هر صاحب شری را

وَشَرَّ كُلِّ جَبَّارٍ عَنِیدٍ وَشَیْطَانٍ مَرِیدٍ وَسُلْطَانٍ
وشر هر گردنکش خلاف پیشه وشیطان گردنکش وپادشاه

جَائِرٍ وَعَدُوٍّ قَاهِرٍ وَحَاسِدٍ مُعَانِدٍ وَسَاعٍ
ستمکار ودشمن غلبه کننده وصاحب حسد خلاف کننده وسعی کننده

مُرَاصِدٍ وَشَرِّ السَّامَّةِ وَالْهَامَّةِ وَمَا دَبَّ
در کمین نشسته وشر حشرات سامه وهامه وآنچه بجنبد

فِی اللَّیْلِ وَالنَّهَارِ وَشَرِّ فُسَّاقِ الْعَرَبِ وَالْعَجَمِ
در شب وروز وشر فاسقان عرب وعجم

وَفَسَقَةِ الْجِنِّ وَالْاِنْسِ وَاَعُوذُ بِدِرْعِكَ
وفاسقان پری وآدمی وپناه میگیرم به زره

الْحَصِینَةِ الَّتِی لَا تُرَامُ اَنْ تُمِیتَنِی غَمًّا اَوْ هَمًّا
محکم تو که قصد کرده نشود از اینکه بمیرانی مرا از غم یا اندوه

اَوْ مُتَرَدِّیًا اَوْ هَدْمًا اَوْ رَدْمًا اَوْ غَرَقًا اَوْ حَرَقًا
یا از مکان مرتفع بیفتم یا بسبب خرابی بنا یا زیر خاک پنهان شوم یا بسبب غرق شدن یا سوختن

اَوْ عَطَشًا اَوْ شَرَقًا اَوْ صَبْرًا اَوْ تَرَدِّیًا اَوْ اَكِیلَ
یا تشنگی یا چیزی در گلو گیر کند یا بطریق صبر یا از بلندی ساقط گردم یا خورده شده

سَبُعٍ اَوْ فِی اَرْضِ غُرْبَةٍ اَوْ مِیتَةَ سُوءٍ وَاَمِتْنِی
جانوردرنده یا در زمین غربت یا مردن بحالت بد وبمیران مرا

عَلَی فِرَاشِی فِی عَافِیَةٍ اَوْ فِی الصَّفِّ الَّذِی نَعَتَّ
بر جامهٔ خواب در حالت عافیت یا در آن صفی که وصف نموده

اَهْلَهُ فِی كِتَابِكَ فَقُلْتَ كَاَنَّهُمْ بُنْیَانٌ
اهل آنرا در کتاب خود پس گفته که گویا ایشان بنائی اند

مَرْصُوصٌ عَلَی طَاعَتِكَ وَطَاعَةِ رَسُولِكَ
بهم پیوسته واستوار در حالتی که بر طاعت تو وطاعت رسول تو باشم

مُقْبِلًا عَلَی عَدُوِّكَ غَیْرَ مُدْبِرٍ عَنْهُ قَائِمًا
رو آورنده بر دشمن تو نه رو گرداننده از او قیام نماینده

بِحَقِّكَ غَیْرَ جَاحِدٍ لِآلَائِكَ وَلَا مُعَانِدٍ
بحق تو نه انکار کننده نعمتهای ترا ونه عناد ورزنده

لِاَوْلِیَائِكَ وَلَا مُوَالٍ لِاَعْدَائِكَ یَا كَرِیمُ
مر دوستان ترا ونه دوست دارنده مر دشمنان ترا ای صاحب کرم

اَوْ قَوَدًا
یا بطریق قصاص

اللّهمّ اجعل دعائی فی المرفوع المستجاب
بار خدایا بگردان دعای مرا در جملهٔ دعاهای بالا برده شده استجابت کرده شده
واجعلنی عندک وجیهاً فی الدّنیا والآخرة
و بگردان مرا نزد حضرت روشناس در دنیا و آخرت
ومن المقرّبین الّذین لا خوفٌ علیهم ولا هم
و از جملهٔ مقربان آنکه نیست ترسی بر ایشان و نه ایشان
یحزنون واغفر لی ولوالدیّ وما ولدا ومن
اندوهناک میشوند و بیامرز مرا و پدر و مادر مرا و آنچه ایشان زائیده اند و هرکه
ولدتُ وما توالدوا من المؤمنین والمؤمنات
من زاده ام و آنچه زایند ایشان از مردان مؤمن و زنان مؤمنه
یا خیر الغافرین الحمد لله الّذی قضی عنّا
ای بهترین آمرزندگان سپاس مر خدا را آن خداوندی که ادا نمود از ما
صلوةً کانت علی المؤمنین کتاباً موقوتاً ثمّ
نمازی را که هست بر مؤمنان نوشته تعیین شده بعد از آن
اسجد سجدة الشّکر وقل ما تقدّم ذکره و
سجده کن سجدهٔ شکر را و بگو آنچه از پیش گذشت ذکر آن و

ان شئتَ قلت ما روی انّ علیّ بن الحسین ع
اگر خواهی میگوئی آنچه روایت شده که حضرت علی بن الحسین علیه السلام
کان یقوله فانّه کان یقول مائة مرّةٍ الحمد لله
که میگفت آنرا پس بدرستیکه آنحضرت بود که میگفت صد بار سپاس مر خدا را
شکراً وکلّما قال شکراً للمجیب ثمّ تقول
از روی شکرگزاری و هرچند که میگفت این کلام شکر مر خداوندی را که اجابت کننده است بعد از آن میگفت

عشر مرّات قال
ده بار میگفت

یا ذا المنّ الّذی لا ینقطع ابداً ولا یحصیه غیره
ای صاحب عطایی که بریده نمیشود هرگز و نمیتواند شمرد آنرا غیر او
ویا ذا المعروف الّذی لا ینفد ابداً یا کریم یا
و ای صاحب احسانی که برطرف نمیشود هرگز ای کریم ای
کریم یا کریم ثمّ یدعو ویتضرّع ویذکر حاجته
کریم ای کریم بعد از آن دعا میکرد و زاری مینمود و ذکر میکرد حاجت خود را
ثمّ یقول لک الحمد ان اطعتک ولک الحجّة
بعد از آن میگفت مر تراست سپاس اگر فرمان برداری نمودم ترا و مر تراست حجت
ان عصیتک لا صنع لی ولا لغیری فی
اگر نافرمانی نمودم ترا نیست کاری از برای من و نه از برای غیر من در

احسانٍ منك اليّ في حال الحسنة يا كريم يا

احسانی که از تو واقع شود بسوی من در حال گردش کار نیک ای کریم ای

كريم يا كريم صلّ على محمّدٍ واهل بيته و

کریم رحمت بفرست بر محمد واهل بیت او و

صلّ بجميع ما سألتك وسألك من في

بپیوند بجمیع آنچه سؤال کردم از تو وسؤال کرد از تو هرکه در

مشارق الارض ومغاربها من المؤمنين و

مشرقهای زمین ومغربهای زمین است از مردان مؤمن و

المؤمنات وابدأ بهم وثنّ بي برحمتك ثمّ

زنان مؤمنه وابتدا کن بایشان ودوم کن بمن برحمت خود پس بگذارد

يضع خدّه الايمن على الارض ويقول اللهمّ

میگذارد گونهٔ راست خود را بر زمین ومیگوید بار خدایا

لا تسلبني ما انعمت به عليّ من ولايتك

بر طرف مکن از من آنچه را انعام نموده بآن بر من از دوستی تو

وولاية محمّدٍ وآل محمّدٍ عليه وعليهم السّلم

ودوستی محمد وآل محمد بر او وبر ایشان باد سلام

ثمّ يضع خدّه الايسر على الارض ويقول مثل

پس از آن میگذارد گونهٔ چپ خود را بر زمین ومیگوید مانند

ذلك فاذا رفعت راسك من السجود امرّ

آن دعا را پس چون برداری سر خود را از سجود بکش

يدك على موضع سجودك وامسح بها وجهك

دست خود را بر موضع سجودت ومسح کن بآن روی خود را

ثلثا وقل في كلّ واحدةٍ منها اللهمّ لك الحمد

سه بار وبگو در هر یک از آنها بار خدایا مر تراست سپاس

لا اله الّا انت عالم الغيب والشهادة الرّحمن

نیست خدایی بجز تو دانای پنهان وآشکاری بسیار

الرّحيم اللهمّ اذهب عنّي الهمّ والحزن والغير

مهربانی بار خدایا ببر از من غم واندوه وتغیرها

والفتن ما ظهر منها وما بطن فان كان بك

وفتنهارا آنچه ظاهرست از آنها وآنچه پنهانست پس اگر بوده باشد بتو

علّة فامسح موضع سجودك سبعا وامسحه

آزاری پس مسح کن جای سجودت را هفت مرتبه ومال آنرا

على العلة وقل يا من كبس الارض على الماء و

بر آن جای که گذارده و بگو ای آنکه انباشته زمین را بر آب و

سدّ الهواء بالسماء واختار لنفسه احسن

سد کرد هوا را بآسمان و پسندیده از برای خویش بهترین

الاسماء صلّ على محمد وآل محمد وافعل بي كذا

نامها را رحمت بفرست بر محمد و آل محمد و بجا آور درباره من چنین

وكذا وارزقني وعافني من كذا وكذا ويكون

و چنین و روزی ده مرا و عافیت ده مرا از چنین چنین و باید که باشد

اخر ما يدعوا به ان تقول اللهم انّي وجّهت

آخر آنچه دعا کنی بآن اینکه بگویی بار خدایا متوجه ساختم

وجهي اليك واقبلت بدعائي عليك راجيا

روی خود را بسوی تو و رو آوردم بدعای خود بر تو حال آنکه امید دارم

اجابتك طامعا في مغفرتك طالبا ما وأيت

اجابت ترا طمع کننده ام در آمرزش تو طلب کننده ام آنچه را وعده داده

به على نفسك متنجزا وعدك اذ تقول

آن را لازم ساخته بر خودت خواهانم روا شدن وعده ترا آنگاه که میگویی

ادعوني استجب لكم فصلّ على محمد وآله

بخوانید مرا تا مستجاب کنم از برای شما پس رحمت بفرست بر محمد و آل او

واقبل اليّ بوجهك واغفر لي وارحمني

و متوجه شو بسوی من بذات تو و بیامرز مرا و رحم کن مرا

واستجب دعائي يا اله العالمين ويستحب

و مستجاب کن دعای مرا ای خدای عالمیان

ان يقول الانسان بعد الفراغ من صلوته

اینکه بگوید آدمی بعد از فارغ شدن از نمازش

اللهم صلّ على امير المؤمنين وعاد من عاداه

بار خدایا رحمت بفرست بر فرمانفرمای مؤمنان و دشمن دار هر که او را دشمن داشت او را

والعن من ظلمه ووثب عليه واقتل من قتل

و لعن کن هر که ستم کرده او را و جسته بر روی او و بکش آنکه کشته

الحسن والحسين والعن من شرك في دمائهما

حسن و حسین را و لعن کن هر که شریک شده در خونهای ایشان

وصلّ على فاطمة بنت رسولك والعن من

و رحمت بفرست بر فاطمه دختر پیغمبرت و لعن کن هر که

اذی نبیک فیهما وصل علی رقیة وزینب

آزار رسانیده پیغمبر تو دربارهٔ او و رحمت بفرست بر رقیه و زینب

والعن من اذی نبیک فیهما وصل علی ابراهیم

و لعن کن هرکه آزار داده پیغمبر ترا دربارهٔ ایشان و رحمت بفرست بر ابراهیم

والقاسم ابنی نبیک وصل علی الائمة من اهل

و قاسم پسران پیغمبرت و رحمت بفرست بر امامان از اهل

بیت نبیک ائمة الهدی واعلام الدین

بیت پیغمبرت که پیشوایان هدایت و نشانهای دین

ائمة المؤمنین وصل علی ذریة نبیک صلی الله

و امامان مؤمنین اند و رحمت بفرست بر ذریت پیغمبرت رحمت کند خدای

علیه وعلیهم السلام ورحمة الله وبرکاته

بر او و بر ایشان باد سلام و رحمت خدا و برکتهای او

ثم تقول اللهم لک صلیت وایاک دعوت

پس بگو بار خدایا از برای تو نماز کردم و ترا خواندم

وفی صلواتی ودعائی ما قد علمت من النقصان

و حاصل است در نمازهای من و دعای من آنچه بتحقیق دانسته تو از نقصان

والعجلة والسهو والغفلة والکسل والفترة

و شتاب و سهو و بیخبری و کسالت و سستی

والنسیان والمدافعة والریاء والسمعة و

و فراموشی و مدافعه و ریا و سمعه و

الریب والفکرة والشک والمشغلة واللحظة

تشویش خاطر و اندیشه و شک و مشغولی و نگریستنی

الملهیة عن اقامت فرائضک فصل علی محمد

که غافل کننده است از اقامت واجبات تو پس رحمت بفرست بر محمد

وآله واجعل مکان نقصانها اتماما وعجلتی

و آل او و قرار ده بجای نقصان آن تمامی را و بجای شتاب من

تثبتا وتمکنا وسهوی تیقظا وغفلتی تذکرا

ثبات قدم و پا برجای بودن و بجای سهو من بیداری و آگاهی و بجای بیخبری من یاد آوری

وکسلی نشاطا وفترتی قوة ونسیانی محافظة

و بجای کسالت من نشاط خاطر را و بجای سستی من قوت را و بجای فراموشی من یادداشت را

ومدافعتی مواظبة وریائی اخلاصا وسمعتی

و بجای مدافعهٔ من مداومت و بجای ریای من اخلاص و بجای سمعهٔ من

تستراً و ربی ثباتاً و فکری خشوعاً و شکی یقیناً

پنهان کردن و گردان بی قراری مرا ثابت و فکر مرا خشوع و شک مرا یقین

وتشاغلی فراغاً ولحظاتی خشوعاً فانی لک

و مشغولی مرا فراغت و نگرستنهای مرا خشوع پس بدرستیکه من از برای تو

صلیت وایاک دعوت ووجهک اردت

نماز گزاردم و ترا خواندم و ذات ترا اراده نمودم

والیک توجهت وبک آمنت وعلیک

و بسوی تو متوجه شدم و بتو ایمان آوردم و بر تو

توکلت وما عندک طلبت فصل علی محمد

توکل نمودم و آنچه نزد تست طلب کردم پس رحمت بفرست بر محمد

وآل محمد واجعل لی فی صلوتی ودعائی

و آل محمد و بگردان از برای من در نماز من و دعای من

رحمة وبرکة تکفر بها سیئاتی وتضاعف

رحمتی و برکتی که بپوشانی بآن بدیهای من و دو چندان کنی

بها حسناتی وترفع بها درجتی وتکرم

بآن نیکوییهای مرا و بلند گردانی بآن درجه مرا و گرامی داری

بها

مقامی وتبیض بها وجهی وتحط بها وزری

مقام مرا و سفید کنی بآن روی مرا و فرو داری بآن بار گران مرا

وتقبل بها فرضی ونفلی اللهم صل علی محمد

و قبول کنی بآن واجب و سنت مرا بار خدایا رحمت بفرست بر محمد

وآله واحطط بها وزری واجعل ما عندک

و آل او و فرو دار بآن بار گران مرا و بگردان آنچه نزد تست

خیراً لی مما ینقطع عنی الحمد لله الذی قضی عنی صلوتی

بهتر از برای من از آنچه جدا میشود از من سپاس مر خدایرا که بجا آوردم از من نماز مرا

ان الصلوة کانت علی المؤمنین کتاباً موقوتاً

بدرستیکه نماز هست بر مؤمنین فرض تعیین شده

الحمد لله الذی اکرم وجهی عن السجود الا له

سپاس مر خدایرا که گرامی داشت روی مرا از سجده کردن مگر از برای او

فصل علی محمد وآله وصنه عن المسألة الا

پس رحمت بفرست بر محمد و آل او و نگاهدار آنرا از سؤال نمودن مگر

لک اللهم صل علی محمد وآله وتقبلها منی

از برای تو بار خدایا رحمت بفرست بر محمد و آل او و قبول کن آنرا از من

الحمد لله الذی هدانا لهذا وما کنا لنهتدی لولا ان هدانا الله

سپاس مر خدایرا که راه نمود ما را باین و نبودیم که راه یابیم اگر نه آن بودی که راه نمود ما را خدا

اللهم کما اکرمت وجهی

بار خدایا همچنانکه گرامی داشتی روی مرا

عن السجود الا لک

از سجده کردن مگر برای تو

باحسن قبولك ولا تؤاخذني بنقصانها وما

بهترین قبولت و مؤاخذه مکن مرا بنقصان آن و آنچه

سها عنه قلبي منها فتممه لي برحمتك يا ارحم

سهو نموده از آن دل من از آن پس تمام کن آن را از برای من برحمت خود ای ارحم کننده‌ترین

الراحمين اللهم صل على محمد اولي الامر

رحم کنندگان بار خدایا رحمت بفرست بر محمد که صاحبان فرمانند

الذين امرت بطاعتهم واولي الارحام الذين

آنان که امر فرموده بفرمان برداری ایشان و صاحبان خویشیا وندی اند آنان که

امرت بصلتهم وذوي القربى الذين امرت

امر کرده به پیوستن ایشان و صاحبان نزدیکی از خویشند آنان که امر فرموده

بمودتهم واهل الذكر الذين امرت بمسألتهم

بدوستی ایشان و اهل یاد آوری اند که امر فرموده بسوال کردن از ایشان

والموالي الذين امرت بموالاتهم ومعرفة

و صاحبان ولایتند که امر فرموده بدوستی ایشان و شناختن

حقهم واهل البيت الذين اذهبت عنهم

حق ایشان و اهل بیتی اند که برده از ایشان

وآل محمد

و آل محمد

الرجس وطهرتهم تطهيرا اللهم صل على

پلیدی را و پاک گردانیده ایشان را پاک گردانیدنی بار خدایا رحمت بفرست بر

محمد وال محمد واجعل ثواب صلوتي وثواب

محمد و آل محمد و بگردان ثواب نماز مرا و ثواب

دعائي وثواب منطقي وثواب مجلسي رضاك

دعای مرا و ثواب گفتگوی مرا و ثواب مجلس مرا خوشنودی خود را

والجنة واجعل ذلك كله خالصا مخلصا وافق

و بهشت و بگردان آنچه ذکر شد همگی آن را پاک پاک گردانیده

منك رحمة واجابة وافعل بي جميع ما سألتك

از جانب تو برحمت و اجابت و بجا آر نسبت بمن همه آنچه را سؤال کردم از تو

من الخير وزدني من فضلك وسعة ما عندك

از امر خیر و زیاده گردان مرا از فضل خود و از وسعت آنچه نزد تست

انك واسع كريم وصل بخير الاخرة و

بدرستی که تو صاحب وسعت صاحب کرمی و برسان مرا بخیر آخرت و

نعيمها اني اليك من الراغبين يا ارحم الراحمين

نعیم آن بدرستی که من بسوی تو از جمله رغبت کنندگانم ای ارحم کننده‌ترین رحم کنندگان

يا ذا المنّ الذي لا ينقطع ابدا ويا ذا المعروف الذي

اى صاحب عطائى كه بريده نميشود هرگز واى صاحب احسانى كه

لا ينفد ابدا يا كريم يا كريم صلّ على محمد وآل محمد

بطرف نميشود هرگز اى كريم اى كريم رحمت بفرست بر محمد وآل محمد

ويا ذا النعماء التي لا تحصى ابدا

واى صاحب نعمتى كه شمرده نميشود هرگز

واجعلني ممن آمن بك فهديته وتوكل عليك

وبگردان مرا از آنان كه ايمان آورده اند بتو پس هدايت نموده او را وتوكل نموده اند بر تو

فكفيته وسألك فاعطيته ورغب إليك

پس كفايت كردى امور ايشان را وسؤال نموده اند از تو پس عطا كرده ايشان را ورغبت نموده اند بسوى تو

فارضيته واخلص لك فانجيته اللهم صلّ

پس خشنود نموده ايشان را واخلاص ورزيده اند از براى تو پس نجات داده ايشان را بارخدايا رحمت بفرست

على محمد وآله واحللنا دار المقامة من فضلك

بر محمد وآل او وفرود آر ما را بسراى اقامت از فضل خودت

لا يمسّنا فيها نصب ولا يمسّنا فيها لغوب

حالى كه نرسد ما را در آن سرا هيچ تعبى ونرسد ما را در آن هيچ رنجى

اللهم اني اسألك مسألة الذليل الفقير

بارخدايا بدرستى كه من سؤال ميكنم از تو سؤال كردن شخص خوار محتاج

ان تصلّي على محمد وآل محمد وان تغفر لي جميع

اينكه رحمت بفرستى بر محمد وآل محمد واينكه بيامرزى از براى من همگى

ذنوبي وتقلبني بقضاء جميع حوائجي اليك

گناهان مرا وبازگردانى مرا با برآمدن همه حاجتهاى من بسوى تو

انك على كل شيء قدير اللهم اني اسألك

بدرستيكه تو بر همه چيز بسيار توانائى بارخدايا

ما قصرت عنه مسألتي وعجزت عنه قوتي

آنچه كوتاهست از آن مسئلت من وعاجزست از آن قوت من

ولم تبلغه فطنتي تعلم فيه صلاح امر دنياي

ونرسيده بآن زيركى من كه ميدانى در آن صلاح كار دنياى من

وآخرتي فصلّ على محمد وآل محمد وافعل بي

وآخرت من پس رحمت بفرست بر محمد وآل محمد وبجا آر در باره من

ذلك يا لا اله الا انت بحق لا اله الا انت برحمتك

آنرا اى آنكه نيست خدائى مگر تو بحق آنكه نيست خدائى مگر تو برحمت خودت

في عافية ما شاء الله لا حول ولا قوة

در حالت عافيت آنچه خواهد خداى نيست قدرتى ونه قوتى

الّا بالله ثمّ قل یا الله المانع بقدرته خلقه

مگر بخدا · بعد از آن بگو ای خدای که بازداشت · بقدرت خود · خلقش را

والمالک بها سلطانه والمتسلّط بما فی یدیه

و مالک است · با آن قدرت · پادشاهی خلقش را · و غالب است · بآنچه · در دستهای اوست

کلّ مرجوّ دونک یخیب رجاء راجیه وراجیک

هر · امید داشته شده سوای تو · بنومیدی باز میشود امید · امیدوار او · و امیدوار تو

مسرور لا یخیب اسألک بکلّ رضی لک من کلّ

خوشحال کرده شده است · که نا امید نمیشود · سوال میکنم ترا · بهر چه باعث خشنودی است ترا · از هر

شیء انت فیه وبکلّ شیء تحبّ ان تذکر به

چیزی که · تو · در آنی · و بهر · چیزی که دوست میداری که ذکر کرده شوی با آن

وبک یا الله فلیس یعدلک شیء ان تصلّی علی

و بحق خودت ای خدای · پس برابر نمیشود با تو چیزی سوال میکنم اینکه رحمت بفرستی بر

محمّد وآله وان تحوطنی واخوانی واهلی وولدی

محمد و آل او · و اینکه گرد آوری مرا · و برادران مرا · و اهل مرا · و فرزند مرا

وتحفظنی بحفظک وان تقضی حاجتی فی کذا وکذا

و حفظ نمایی مرا · بحفظ خودت · و اینکه بر آوری · حاجت مرا · در فلان و فلان

فاذا اردت الخروج من المسجد فقل اللّهمّ

پس چون اراده نمایی · بیرون رفتن · از مسجد را · پس بگو · بار خدایا

دعوتنی فاجبت دعوتک فصلّیت مکتوبتک

خواندی مرا · پس اجابت نمودم · دعوت ترا · پس نماز کردم آن فریضه را که واجب گردانیده بودی

وانتشرت فی ارضک کما امرتنی فاسألک

و روان شدم · در زمین تو · چنانکه امر فرموده مرا · پس سوال میکنم از تو

من فضلک العمل بطاعتک واجتناب معصیتک

از فضل تو · عمل کردن · بطاعت ترا · و اجتناب نمودن معصیت ترا

والکفاف من الرزق برحمتک الدعاء عند

و قدر کفاف · از رزق را · برحمت تو · و دعا نزد

غروب الشمس یا من ختم النبوّة بمحمّد صلّی الله علیه

غروب آفتاب · ای کسی که ختم نموده · پیغمبری را · بحضرت محمد · رحمت فرستد خدای

وآله اختم لی یومی هذا بخیر وشهری بخیر و

و آل او · ختم کن از برای این روز مرا · بخوبی · و ماه مرا · بخوبی · و

سنتی بخیر وعمری بخیر دعاء اخر اللّهمّ

سال مرا · بخوبی · و عمر مرا · بخوبی · دعای دیگر · بار خدایا

مقلب القلوب والابصار ثبت قلبي على دينك
گرداننده دلها وچشمها ثابت دار دل مرا بر دين خودت
ولا تزغ قلبي بعد اذ هديتني وهب لي من
وميل مده دل مرا بعد از آنكه هدايت نمودى مرا وببخش بمن از
لدنك رحمة انك انت الوهاب واجرني من
جانب خودت رحمتى ابدرستيكه تويى تو بسيار بخشنده وزينهار ده مرا از
النار برحمتك اللهم امدد لي في عمري
آتش برحمت خودت بار خدايا استمداد ده از براى من در مدت زندگانى من
واوسع علي في رزقي وانشر علي رحمتك
ووسعت ده برمن در روزى من وپهن كن برمن رحمت خودت را
وان كنت عندك في ام الكتاب شقيا فاجعلني
واگر بوده باشم نزد تو در كتاب اصل بدبخت پس گردان مرا
سعيدا فانك تمحو ما تشاء وتثبت وعندك
نيكبخت پس بدرستيكه تو محو ميكنى آنچه را ميخواهى وثابت ميدارى ونزد تست
ام الكتاب وتقول عشر مرات اللهم
اصل كتاب وميگويى ده بار بار خدايا

ما اصبحت بي من نعمة او عافية في دين او
آنچه صبح كرده بامن از نعمتى يا عافيتى در دين يا
دنيا فمنك وحدك لا شريك لك لك الحمد
دنيا پس از جانب تست تنها نيست شريكى از براى تو مر تراست سپاس
ولك الشكر بها علي حتى ترضى وبعد
ومر تراست شكر بسبب آنها برمن تا راضى شوى وبعد از
الرضا وتقول ايضا لا اله الا الله وحده لا
رضامندى وميگويى نيز نيست خدايى بجز خداى تعالى كه يكتاست نيست
شريك له له الملك وله الحمد يحيي ويميت و
شريكى از براى او مر او راست پادشاهى ومر او راست سپاس زنده ميكند وميميراند و
يميت ويحيي وهو حي لا يموت بيده الخير
ميميراند وزنده ميكند واو زنده ايست كه نميميرد بدست اوست خير
وهو على كل شيء قدير عشر مرات بعد
واو بر هر چيز تواناست ده مرتبه بعد از
المغرب وبعد الفجر وتقول ايضا عشر مرات اعوذ
شام وده بار بعد از صبح وميگويى ده بار پناه ميبرم

بالله السميع العليم من همزات الشياطين

بخداى شنوا دانا از وسوسهاى شيطانها

واعوذ بالله ان يحضرون ان الله هو السميع

و پناه ميگيرم بخدا از اينكه حاضر شوند نزد من بدرستيكه خدا اوست شنواى

العليم واذا اصبحت وامسيت فضع راسك — يدك على (دست را بر)

دانا و چون داخل وقت صبح شوى و داخل وقت شام شوى پس بگذار سرت

ثم امرها على وجهك ثم خذ بجامع لحيتك و

بعد از آن بكش دست را بر روى خود بعد از آن بگير تمامى موى ريش خود را و

قل احطت على نفسى واهلى ومالى وولدى

بگو احاطه نمودم بر نفس خود و اهل خود و مال خود و فرزندان خود

من غائب وشاهد بالله الذى لا اله الا هو

از غايب و حاضر بخدايى كه نيست خدايى مگر او

عالم الغيب والشهادة الرحمن الرحيم الحى القيوم

كه داناى نهان و آشكارست خداوند رحمت مهربان زنده بخود برپا

لا تاخذه سنة ولا نوم له ما فى السموات

فرا نميگيرد او را چرت و نه خواب از براى اوست آنچه در آسمانها

وما فى الارض من ذا الذى يشفع عنده الا

و آنچه در زمين است كيست آنكه كه شفاعت نمايد نزد او مگر

باذنه يعلم ما بين ايديهم وما خلفهم ولا

بفرمان او ميداند آنچه را در برابر ايشان و آنچه در پس سر ايشانست و

يحيطون بشىء من علمه الا بما شاء وسع كرسيه

احاطه نمى‌نمايند بچيزى از علم او مگر بآنچه او خواسته فراگرفته كرسى او

السموات والارض ولا يؤده حفظهما وهو

آسمانها و زمين را و برنج نمى‌اندازد او را نگاهداشتن آنها و او است بلند

العلى العظيم ويستحب ان يدعو بدعاء

بلند رتبه با عظمت و سنت است كه بخواند دعاى

العشرات عند الصباح وعند المساء وافضله — دعاء العشرات

عشرات را نزد صبح و نزد شام و فاضلترين آن

بعد العصر من يوم الجمعة وهو بسم الله الرحمن

بعد از عصرست از روز جمعه و آن اينست بنام خداوند بخشاينده

الرحيم سبحان الله والحمد لله ولا اله الا الله

مهربان پاكى ياد ميكنم خدا را و سپاس مر خدا را و نيست معبودى بجز خدا

وَاللّٰهُ أَكْبَرُ وَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللّٰهِ الْعَلِيِّ

و خدا بزرگترست و نیست قدرتی و نه قوتی مگر بخدای بلند مرتبه

الْعَظِيمِ سُبْحَانَ اللّٰهِ آنَاءَ اللَّيْلِ وَأَطْرَافَ النَّهَارِ

با عظمت بپاکی یاد میکنم خدارا در اوقات شب و طرفهای روز

سُبْحَانَ اللّٰهِ بِالْغُدُوِّ وَالْآصَالِ سُبْحَانَ اللّٰهِ

بپاکی یاد میکنم خدارا در بامدادها و شامگاهها بپاکی یاد میکنم خدارا

بِالْعَشِيِّ وَالْإِبْكَارِ سُبْحَانَ اللّٰهِ حِينَ تُمْسُونَ

در شامگاه و بامداد بپاکی یاد میکنم خدارا در هنگامیکه داخل شام میشوند

وَحِينَ تُصْبِحُونَ وَلَهُ الْحَمْدُ فِي السَّمٰوَاتِ وَالْأَرْضِ

و هنگامیکه داخل صبح میشوند و مر او راست ستایش در آسمانها و زمین

وَعَشِيًّا وَحِينَ تُظْهِرُونَ يُخْرِجُ الْحَيَّ مِنَ الْمَيِّتِ

و در وقت عشا و هنگامیکه داخل وقت ظهر میشوند بیرون می آرد زنده را از مرده

وَيُخْرِجُ الْمَيِّتَ مِنَ الْحَيِّ وَيُحْيِي الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا

و بیرون می آرد مرده را از زنده و زنده میکند زمین را بعد از مردن آن

وَكَذٰلِكَ تُخْرَجُونَ سُبْحَانَ رَبِّكَ رَبِّ الْعِزَّةِ

و همچنان بیرون آورده میشوند پاک و منزهست پروردگار تو که پروردگار عزت است

عَمَّا يَصِفُونَ وَسَلَامٌ عَلَى الْمُرْسَلِينَ وَالْحَمْدُ لِلّٰهِ

از آنچه وصف میکنند و سلام بر پیغمبران مرسل و ستایش مر خدا را که

رَبِّ الْعَالَمِينَ سُبْحَانَ ذِي الْمُلْكِ وَالْمَلَكُوتِ

پروردگار عالمیان است پاک و منزهست خداوند پادشاهی و کمال مرتبه پادشاهی

سُبْحَانَ ذِي الْعِزَّةِ وَالْجَبَرُوتِ سُبْحَانَ ذِي

تسبیح میکنم صاحب عزت و کمال مرتبه غلبه و اقتدار تسبیح میکنم صاحب

الْكِبْرِيَاءِ وَالْعَظَمَةِ الْمَلِكِ الْحَقِّ الْمُبِينِ الْمُهَيْمِنِ

بزرگواری و عظمت آن پادشاه ثابت آشکار نگهبان

الْقُدُّوسِ سُبْحَانَ الْمَلِكِ الْقُدُّوسِ سُبْحَانَ اللّٰهِ

بسیار مقدس بپاکی یاد میکنم خداوند پادشاه بسیار مقدس را بپاکی یاد میکنم خدا

الْمَلِكِ الْحَيِّ الَّذِي لَا يَمُوتُ سُبْحَانَ الْقَائِمِ

پادشاه زنده را که نمی میرد بپاکی یاد میکنم خداوند قائم

الدَّائِمِ سُبْحَانَ رَبِّيَ الْعَظِيمِ سُبْحَانَ رَبِّيَ الْأَعْلَى

دائم را بپاکی یاد میکنم پروردگار خود را که با عظمت است بپاکی یاد میکنم پروردگار خود را که برترست

سُبْحَانَ الْحَيِّ الْقَيُّومِ سُبْحَانَ الْعَلِيِّ الْأَعْلَى

بپاکی یاد میکنم خداوند زنده بخود برپای بپاکی یاد میکنم خداوند بلند مرتبه از همه برتر را

سبحانه وتعالى سبوح قدوس ربنا ورب

پاکی یاد میکنم اورا و بلند مرتبه است بسیار منزه بسیار مقدس است پروردگار ما و پروردگار

الملائكة والروح سبحان الدائم غير الغافل

فرشتگان و روح پاکی یاد میکنم خداوند همیشه غیر غافل را

سبحان العالم بغير تعليم سبحان خالق ما

پاکی یاد میکنم دانای بغیر تعلیم را پاکی یاد میکنم آفریدگار آنچه را

يرى وما لا يرى سبحان الذي يدرك الابصار

دیده میشود و آنچه دیده نمیشود پاکی یاد میکنم آن خداوندی که ادراک میکند چشمها را

ولا تدركه الابصار وهو اللطيف الخبير

و ادراک نمیکنند اورا چشمها و اوست لطیف خبردار

اللهم اني اصبحت منك في نعمة وبركة

بار خدایا بدرستیکه من صبح کردم از جانب تو در نعمت و برکت

وخيرٍ
و نيكوئي

وعافية فصل على محمد وآله واتمم علي

و عافیت پس رحمت بفرست بر محمد و آل او و تمام گردان بر من

نعمتك وخيرك وبركاتك وعافيتك بنجاة

نعمت خود و خیر خود و برکتهای خود و عافیت خود را بنجات

من النار وارزقني شكرك وعافيتك وفضلك

از آتش و روزی من گردان شکر خود و عافیت خود و فضل خود

وكرامتك ابدا ما ابقيتني اللهم بنورك اهتديت

و کرامت خود را همیشه مادام که باقی گذاری مرا بار خدایا بنور تو هدایت یافتم

وبفضلك استغنيت وبنعمتك اصبحت و

و بفضل تو بی نیاز از غیر شدم و بنعمت تو صبح کردم و

امسيت اللهم اني اشهدك وكفى بك

شام کردم بار خدایا بدرستیکه من گواه میگیرم ترا و کافیست تو

شهيدا واشهد ملائكتك وانبياءك ورسلك

برای گواهی و گواه میگیرم فرشتگان ترا و پیغمبران ترا و رسولان ترا

وحملة عرشك وسكان سماواتك وارضك

و حاملان عرش ترا و ساکنان آسمانهای تو و زمین تو

وجميع خلقك بانك انت الله لا اله الا انت

و همه آفریدگان ترا بانکه تویی تو خدای نیست خدایی مگر تو

وحدك لا شريك لك وان محمدا عبدك

حال آنکه یگانه نیست شریکی مر ترا و بدرستیکه حضرت محمد بنده تو

وَرَسُولُكَ وَاَنَّكَ عَلى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ

و رسول تو و اینکه تو بر هر چیز بغایت توانایی

تُحْيِي وَتُمِيتُ وَتُمِيتُ وَتُحْيِي وَاَشْهَدُ اَنَّ الْجَنَّةَ

زنده میکنی و میمیرانی و میمیرانی و زنده میکنی و گواهی میدهم که بهشت

حَقٌّ وَاَنَّ النَّارَ حَقٌّ وَالنُّشُورَ حَقٌّ وَاَنَّ السَّاعَةَ

حق است و دوزخ حق است و برانگیخته شدن حق است و اینکه قیامت آینده است

آتِيَةٌ لَا رَيْبَ فِيهَا وَاَنَّ اللهَ يَبْعَثُ مَنْ فِي

آینده است نیست شکی در آن و اینکه خدای بر می انگیزاند کسانی را که در

الْقُبُورِ وَاَشْهَدُ اَنَّ عَلِيَّ بْنَ اَبِي طَالِبٍ اَمِيرُ

قبرها اند و گواهی میدهم که علی بن ابی طالب امیر

الْمُؤْمِنِينَ حَقًّا حَقًّا وَاَنَّ الْاَئِمَّةَ مِنْ وُلْدِهِ

مؤمنان است از روی تحقیق تحقیق و اینکه امامان از اولاد او

هُمُ الْاَئِمَّةُ الْهُدَاةُ الْمَهْدِيُّونَ غَيْرُ الضَّالِّينَ

ایشان امامان راه نمایند راه یافته شدگان غیر گمراهان

وَلَا الْمُضِلِّينَ وَاَنَّهُمْ اَوْلِيَاؤُكَ الْمُصْطَفَوْنَ

و غیر گمراه کنندگان و اینکه ایشان دوستان تو که برگزیدگانند

وَحِزْبُكَ الْغَالِبُونَ وَصَفْوَتُكَ وَخِيَرَتُكَ

و گروه تو که غلبه کنندگانند و خاصان تو و پسندیدگان تو

مِنْ خَلْقِكَ وَنُجَبَاؤُكَ الَّذِينَ انْتَجَبْتَهُمْ لِدِينِكَ

از میان خلق تو و نجیبان تو که اختیار نموده ای ایشان را از برای دین خود

اَنْتَجَبْتَهُمْ لِدِينِكَ وَاخْتَصَصْتَهُمْ مِنْ خَلْقِكَ

و اختصاص داده ای ایشان را از خلق خود

وَاصْطَفَيْتَهُمْ عَلى عِبَادِكَ وَجَعَلْتَهُمْ حُجَّةً

و برگزیده ای ایشان را بر بندگان خود و گردانیده ای ایشان را حجت

عَلَى الْعَالَمِينَ صَلَوَاتُكَ عَلَيْهِمْ وَالسَّلَامُ

بر عالمیان درودهای تو بر ایشان باد و سلام

وَرَحْمَةُ اللهِ وَبَرَكَاتُهُ اللّٰهُمَّ اكْتُبْ لِي هٰذِهِ

و رحمت خدا و برکتهای او خداوندا بنویس برای من این

الشَّهَادَةَ عِنْدَكَ تُلَقِّنِيهَا وَاَنْتَ عَنِّي رَاضٍ

گواهی را نزد حضرت خود تا بشنوانی آن را به من و تو از من راضی باشی

اِنَّكَ عَلى مَا تَشَاءُ قَدِيرٌ اللّٰهُمَّ لَكَ الْحَمْدُ حَمْدًا

به درستیکه تو بر آنچه میخواهی بغایت توانایی بار خدایا مر تراست سپاس سپاسی که

حَتّى

يَصْعَدُ أَوَّلُهُ وَلَا يَنْفَدُ آخِرُهُ اَللّٰهُمَّ لَكَ الْحَمْدُ

بالا رود اول آن و بر طرف نشود آخر آن بار خدایا مر تراست سپاس

حَمْدًا تَضَعُ لَكَ السَّمَاءُ كَنَفَيْهَا وَتُسَبِّحُ لَكَ

سپاسی که فرود گذارد از برای تو آسمان دو جانب خود را و تسبیح کند از برای تو

الْأَرْضُ وَمَنْ عَلَيْهَا اَللّٰهُمَّ لَكَ الْحَمْدُ حَمْدًا

زمین و هر که بر روی آنست بار خدایا مر تراست سپاس سپاسی

سَرْمَدًا أَبَدًا لَا انْقِطَاعَ لَهُ وَلَا نَفَادَ وَلَكَ

بی آغاز و انجام همیشه که نباشد بریدن مر او را و نه بر طرف شدن و از برای تو

يَنْبَغِي وَإِلَيْكَ يَنْتَهِي فِيَّ وَعَلَيَّ وَلَدَيَّ وَ

سزاوار است و بسوی تو منتهی شود در باره من و بر من و نزد من و

مَعِي وَقَبْلِي وَبَعْدِي وَأَمَامِي وَفَوْقِي وَ

با من و پیش از من و بعد از من و برابر من و بالای من و

تَحْتِي وَإِذَا مِتُّ وَبَقِيتُ فَرْدًا وَحِيدًا ثُمَّ فَنِيتُ

پایین من و چون بمیرم و باقی بمانم تنهای یگانه بعد از آن فانی شوم

وَلَكَ الْحَمْدُ إِذَا نُشِرْتُ وَبُعِثْتُ يَا مَوْلَايَ

و مر تراست سپاس چون برانگیخته شوم و باز زنده گردم ای مولای من

اَللّٰهُمَّ لَكَ الْحَمْدُ وَالشُّكْرُ بِجَمِيعِ مَحَامِدِكَ

بار خدایا مر تراست سپاس و شکر بهمه صفتهای پسندیده تو

كُلِّهَا عَلَى جَمِيعِ نَعْمَائِكَ كُلِّهَا حَتَّى يَنْتَهِيَ الْحَمْدُ

تمامی آنها بر جمیع نعمتهای تو همگی آنها تا آنکه منتهی شود و برسد سپاس

إِلَى مَا تُحِبُّ رَبَّنَا وَتَرْضَى اَللّٰهُمَّ لَكَ الْحَمْدُ

بسوی آنچه دوست میداری آنرا ای پروردگار ما و راضی میشوی بار خدایا مر تراست سپاس

عَلَى كُلِّ أَكْلَةٍ وَشَرْبَةٍ وَبَطْشَةٍ وَقَبْضَةٍ وَبَسْطَةٍ

بر هر خوردنی و آشامیدنی و گرفتنی و قبض کردنی و گشودنی

وَفِي كُلِّ مَوْضِعِ شَعْرَةٍ اَللّٰهُمَّ لَكَ الْحَمْدُ حَمْدًا

و در هر جای موی بار خدایا مر تراست سپاس سپاسی

خَالِدًا مَعَ خُلُودِكَ وَلَكَ الْحَمْدُ حَمْدًا لَا مُنْتَهَى

جاودانی با جاوید بودن تو و مر تراست سپاس سپاسی که نیست نهایتی

لَهُ دُونَ عِلْمِكَ وَلَكَ الْحَمْدُ حَمْدًا لَا أَمَدَ لَهُ

مر او را بجز علم تو و مر تراست سپاس سپاسی که نیست غایتی مر او را

دُونَ مَشِيَّتِكَ وَلَكَ الْحَمْدُ حَمْدًا لَا أَجْرَ لِقَائِلِهِ

سوای مشیت تو و مر تراست سپاس سپاسی که نیست مزدی از برای گوینده آن

الا رضاك ولك الحمد على حلمك بعد علمك
مگر خشنودی تو و مر تراست سپاس بر بردباری تو بعد از علم تو
ولك الحمد على عفوك بعد قدرتك ولك
و مر تراست سپاس بر عفو کردن تو بعد از قدرت تو و مر تراست
الحمد على عفوك بعد قدرتك باعث الحمد ولك
سپاس ای برانگیزنده سپاس و مر تراست
الحمد وارث الحمد ولك الحمد بديع الحمد ولك
حمد ای میراث برنده سپاس و مر تراست سپاس ای نو پدید آورنده سپاس و مر تراست
الحمد منتهى الحمد ولك الحمد مبتدع الحمد ولك
سپاس ای منتهای سپاس و مر تراست سپاس ای اختراع کننده سپاس و مر تراست
الحمد مشترى الحمد ولك الحمد ولي الحمد ولك
سپاس ای خریدار سپاس و مر تراست سپاس ای کارگزار سپاس و مر تراست
الحمد قديم المجد ولك الحمد صادق الوعد
سپاس ای قدیم بزرگوار و مر تراست سپاس ای راست وعده
وفي العهد عزيز الجند قائم المجد ولك
وفا بعهد نماینده غالب سپاه ثابت بزرگواری و مر تراست

الحمد رفيع الدرجات مجيب الدعوات منزل
سپاس ای بلند درجهای اجابت کننده دعاها فرو فرستنده
الآيات من فوق سبع سموات عظيم البركات
آیتها از بالای هفت آسمان ای بزرگ برکتها
مخرج النور من الظلمات ومخرج من في الظلمات
ای بیرون آورنده روشنی از تاریکیها و بیرون آورنده کسی که در تاریکیهاست
الى النور مبدل السيئات حسنات وجاعل
بسوی روشنی ای بدل کننده بدیها بنیکیها و گرداننده
الحسنات درجات اللهم لك الحمد غافر
نیکیها درجها بار خدایا مر تراست سپاس آمرزنده
الذنب وقابل التوب وشديد العقاب
گناه و پذیرنده توبه و سخت عقاب
ذا الطول لا اله الا انت اليك المصير
صاحب احسان نیست خدایی بجز تو بسوی تست بازگشت
اللهم لك الحمد في الليل اذا يغشى ولك
بار خدایا مر تراست سپاس در شب چون بپوشد چیزها و مر ترا

الحمد في النهار اذا تجلّى ولك الحمد في الآخرة

سپاس در روز چون روشن شود و مر تراست سپاس در آخرت

والاولى ولك الحمد عدد كل نجم وملك

و دنیا و مر تراست سپاس بشماره هر ستاره و فرشته

في السماء ولك الحمد عدد الثرى والحصى

در آسمان و مر تراست سپاس بشماره خاک نمناک و ریگ

والنوى ولك الحمد عدد ما في جوف السماء

و استخوان خرما و مر تراست سپاس بشماره آنچه در درون آسمانست

ولك الحمد عدد ما حوت الارض ولك

و مر تراست سپاس بشماره آنچه جمع نموده آن زمین و مر تراست

الحمد عدد اوزان مياه البحار ولك الحمد

سپاس بشماره وزنهای آبهای دریاها و مر تراست سپاس

عدد اوراق الاشجار ولك الحمد عدد ما

بعدد برگهای درختان و مر تراست سپاس بعدد آنچه

على وجه الارض ولك الحمد عدد ما احصى

بر روی زمین است و مر تراست سپاس بعدد آنچه شمرده آن را

كتابك ولك الحمد عدد ما احاط به علمك

کتاب تو و مر تراست سپاس بعدد آنچه احاطه نموده آن علم تو

ولك الحمد عدد الانس والجن والهوام و

و مر تراست سپاس بعدد آدمی و پری و حشرات و

الطير والبهائم والسباع حمدا كثيرا طيبا

مرغان و چهارپایان و ددان سپاس بسیاری پاکیزه

مباركا فيه كما تحب ربنا وترضى وكما

برکت داده شده در آن چنانکه دوست میداری پروردگار و چنانکه خشنود شوی و چنانکه

ينبغي لكرم وجهك وعز جلالك ثم تقول

سزاوار است از برای بزرگی ذات تو و عزت بزرگواری تو بعد از آن میگوئی

عشر لا اله الا الله وحده لا شريك له له

ده بار نیست خدایی بجز خدا که یگانه است نیست انبازی از برای او مر او راست

الملك وله الحمد وهو اللطيف الخبير ثم تقول

پادشاهی و از برای او است سپاس و او است لطیف آگاه بعد از آن میگوئی

عشرا لا اله الا الله وحده لا شريك له له

ده بار نیست معبودی بجز الله که خدا یگانه است نیست شریکی برای او مر او راست

الملكُ وله الحمدُ يحيي ويميتُ ويميتُ ويحيي
پادشاهی و او راست ستایش زنده میکند و میمیراند و میمیراند و زنده میکند
وهو حيٌّ لا يموتُ بيده الخيرُ وهو على
و اوست زنده که نمیرد بدست اوست خیر و او بر
كلّ شيءٍ قديرٌ وتقول عشراً استغفرُ الله الذي
همه چیز توانا است و میگوئی ده بار طلب آمرزش میکنم خدای که
لا اله الا هو الحيُّ القيومُ واتوبُ اليه وتقو
نیست خدایی بجز او که زنده بخود برپا و توبه میکنم بسوی او و میگوئی
عشراً يا الله يا الله يا الله وتقول عشراً يا رحمنُ
ده بار ای خدا ای خدا ای خدا و میگوئی ده بار ای بسیار رحمت
يا رحمنُ يا رحمنُ وتقول عشراً يا رحيمُ يا رحيم
ای بسیار رحمت ای بسیار رحمت و میگوئی ده بار ای مهربان ای مهربان
وتقول عشراً يا حيُّ يا قيومُ بديعَ السموات
و میگوئی ده بار ای ... ای پدید آورنده آسمانها
والارضِ وتقول عشراً يا ذا الجلال والاكرام
و زمین و میگوئی ده بار ای صاحب بزرگواری و بزرگی

وتقول عشراً يا ذا الجلالِ والاكرامِ وتقول
و میگوئی ده بار
يا حنانُ يا منانُ وتقول عشراً يا حيُّ يا قيومُ
ای مهربان ای عطا کننده و میگوئی ده بار ای زنده ای بخود برپا
وتقول عشراً يا حيُّ لا اله الا انتَ وتقول
و میگوئی ده بار ای زنده نیست خدایی مگر تو و میگوئی
وتقول عشراً يا الله لا اله الا انت ...
عشراً بسم الله الرحمن الرحيم وتقول عشراً
ده بار بنام خدای بسیار رحمت مهربان و میگوئی ده بار
اللهم صلّ على محمدٍ وآلِ محمدٍ وتقول عشراً
بار خدایا رحمت بفرست بر محمد و آل محمد و میگوئی ده بار
اللهم افعل بي ما انت اهلُه وتقول عشراً
بار خدایا بکن با من آنچه را تو سزاوار آنی و میگوئی ده بار
آمين وتقول عشراً قل هو الله احد وتقول
بار خدایا اجابت کن و میگوئی ده بار سوره توحید را و میگوئی
بعد ذلك اللهم اصنع بي ما انت اهلُه
بعد از آن بار خدایا بکن با من آنچه تو سزاوار آنی

ولا تصنع بی ما انا اهله فانك اهل التقوی و
و مکن بامن آنچه من سزاوار آنم پس بدرستی که تو سزاوار آنی که از تو بپرهیزند و

اهل المغفرة وانا اهل الذنوب والخطايا فارحمنی
سزاوار آنی که بیامرزی و من اهل گناهانم و خطاکاریهایم پس رحم کن

يا مولای وانت ارحم الراحمين وتقول عشرا
ای مولای من و تو رحم کننده ترین رحم کنندگانی و میگوئی ده بار

لا حول ولا قوة الا بالله توكلت علی الحی الذی
نیست قدرتی و نه قوتی مگر بخدا توکل نمودم بر زنده که

لا يموت والحمد لله الذی لم يتخذ ولدا ولم يكن
نمی میرد و سپاس مر خدای را که فرا نگرفت فرزندی را و نبوده

له شريك فی الملك ولم يكن له ولی من
از برای او شریکی در پادشاهی و نبوده از برای او دوستی از

الذل وكبره تكبيرا وتقول من غير الدعاء
جهت خواری و بزرگ شمار او را بزرگ شمردنی و میگوئی از غیر این دعا

اللهم انی اسئلك ان تصلی علی محمد وآل
بار خدایا بدرستی که من سؤال میکنم از تو اینکه رحمت بفرستی بر محمد و آل

محمد واسئلك خير ليلتی هذه وخير ما فيها
محمد و سؤال میکنم از تو خیر این شب را و خیر آنچه را در آنست

واعوذ بك من شر ليلتی هذه وشر ما فيها
و پناه میبرم بتو از شر این شب و شر آنچه در آنست

اللهم انی اعوذ بك ان تكتب علی خطيئة
بار خدایا بدرستی که من پناه میبرم بتو از اینکه بنویسی بر من خطائی

او اثما اللهم صل علی محمد وآل محمد و
یا گناهی بار خدایا رحمت بفرست بر محمد و آل محمد و

اكفنی خطيئتها واثمها واعطنی يمنها وبركتها
دفع کن از من خطاهای آن و گناه آن را و ببخش بمن یمن آن و برکت آن

ونورها اللهم نفسی خلقتها وبيدك حيوتها
و نور آن را بار خدایا نفس من آفریدۀ تو آنرا و بدست تست زندگی آن

وموتها اللهم فان امسكتها فالی رضوانك
و مرگ آن بار خدایا پس اگر نگاهداری آنرا پس بسوی خشنودی تو

والجنة وان ارسلتها فصل علی محمد واله
و بهشت بارا و اگر باز فرستی آنرا پس رحمت بفرست بر محمد و آل او

وَاغْفِرْ لَهَا وَارْحَمْهَا وَقُلْ رَبِّيَ اللهُ حَسْبِيَ اللهُ

و بیامرز مر اورا و رحم کن اورا و بگو پروردگار من خداست بس است مرا خدای

لَا إِلٰهَ إِلَّا هُوَ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَهُوَ رَبُّ الْعَرْشِ

نیست خدایی مگر او بر او توکل نمودم و او پروردگار عرش

الْعَظِيمِ لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللهِ مَا شَاءَ اللهُ

عظیم است نیست قدرتی و نه قوتی مگر بخدا آنچه خواست خدا

كَانَ أَشْهَدُ وَأَعْلَمُ أَنَّ اللهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ

آن بود گواهی میدهم و میدانم که بتحقیق خدای بر هر چیز

قَدِيرٌ وَأَنَّ اللهَ قَدْ أَحَاطَ بِكُلِّ شَيْءٍ عِلْمًا وَأَحْصَىٰ

بغایت تواناست و بتحقیق که خدای بتحقیق که احاطه نموده بهر چیز از جهت علم و احصا نموده

كُلَّ شَيْءٍ عَدَدًا اللّٰهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ

هر چیز را از جهت عدد بار خدایا بدرستی که من پناه میگیرم بتو از

شَرِّ نَفْسِي وَمِنْ شَرِّ كُلِّ دَابَّةٍ أَنْتَ آخِذٌ

شر نفس خود و از شر هر جنبنده که تو فرا گیرنده

بِنَاصِيَتِهَا إِنَّ رَبِّي عَلَىٰ صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ إِلٰهِي

پیش سر آنرا بدرستی که پروردگار من بر راه راست است ای خدای من

إِلٰهِي أَمْسَىٰ خَوْفِي مُسْتَجِيرًا بِأَمَانِكَ فَصَلِّ عَلَىٰ

ای خدای من شام شد ترس من در حالتی که زنهار خواهنده است بامان تو پس رحمت بفرست بر

مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَآمِنِّي فَإِنَّكَ لَا تَخْذُلُ مَنْ آمَنْتَهُ اللّٰهُمَّ

محمد و آل او و ایمن گردان مرا پس بدرستی که تو خوار نمیکنی کسی را که ایمن گردانی بار خدایا

أَمْسَىٰ جَهْلِي مُسْتَجِيرًا بِأَمَانِكَ فَصَلِّ عَلَىٰ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ

شام کرد نادانی من در حالتی که زنهار خواهنده است پس رحمت بفرست بر محمد و آل

بحلمك

وَعُدْ عَلَيَّ بِحِلْمِكَ وَفَضْلِكَ إِلٰهِي أَمْسَىٰ فَقْرِي

و عود کن بر من بحلم خود و فضل خود ای خدای من شام کرد پریشانی من

مُسْتَجِيرًا بِغِنَاكَ فَصَلِّ عَلَىٰ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَارْزُقْنِي

زنهار جوینده بتوانگری تو پس رحمت بفرست بر محمد و آل او و روزی ده مرا

مِنْ فَضْلِكَ الْوَاسِعِ الْهَنِيءِ الْمَرِيءِ إِلٰهِي أَمْسَىٰ

از فضل خود که با وسعت گوارنده و خوش عاقبت [illegible] ای خدای من شام کرد

ذَنْبِي مُسْتَجِيرًا بِمَغْفِرَتِكَ فَصَلِّ عَلَىٰ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ

گناه من امان خواهنده بآمرزش تو پس رحمت بفرست بر محمد و آل او

وَاغْفِرْ لِي مَغْفِرَةً عَزْمًا لَا تُغَادِرُ لِي ذَنْبًا وَلَا

و بیامرز مرا آمرزشی جزم که وا نگذارد [illegible] برای من گناهی را و نه

ارتكب بعدها محرما الهى امسى ذلى مستجيرا

مرتکب نشوم بعد از آن چیز حرامی را ای خدای من شام کرد خواری من پناه جوینده

بعزك فصل على محمد وآله واعزنى عزا لا اذل

بعزت تو پس رحمت بفرست بر محمد و آل او و عزیز گردان مرا بعزتی که خوار نشوم

بعده ابدا الهى امسى ضعفى مستجيرا بقوتك فصل

بعد از آن هرگز ای خدای من شام کرد ناتوانی من امان خواهنده بتوانائی تو پس رحمت بفرست

على محمد وآله وقونى برضاك ضعفى الهى امسى

بر محمد و آل او و توانا کن در طلب خشنودی تو ناتوانی مرا ای خدای من شام کرد

وجهى البالى الفانى مستجيرا بوجهك الدائم

روی پوسیده فانی شونده من امان خواهنده بروی تو همیشه

الباقى الذى لا يبلى ولا يفنى فصل على محمد و

پاینده تو که نمی پوسد و فنائی نپذیرد پس رحمت بفرست بر محمد و

آله واجرنى من عذاب النار ومن شر الدنيا

آل او و امان ده مرا از عذاب آتش و از شر دنیا

والاخرة اللهم صل على محمد وآله وافتح لى باب

و آخرت بار خدایا رحمت بفرست بر محمد و آل او و بگشا از برای من درگاه

الامر الذى فيه اليسر والعافية والنجاح

آن کاری را که در آنست آسانی و عافیت و رسیدن بمطلب

والرزق الكثير الطيب الحلال الواسع اللهم

و روزی بسیار پاکیزه حلال با وسعت بار خدایا

بصرنى سبيله وهيئ لى مخرجه ومن قدرت

بنما بمن راه آنرا و آماده کن از برای من راه بیرون شدن از آنرا و هر که تقدیر کرده

له من خلقك على مقدرة بسوء فصل على

از برای او از جماعت خلقت که بر من قدرت ببدی داشته باشد پس رحمت بفرست

محمد وآله وخذه عنى من بين يديه ومن خلفه

محمد و آل او و بگیر او را از من از جانب پیش او و از پس سر او

وعن يمينه وعن شماله ومن فوقه ومن تحته

و از جانب راست او و از جانب چپ او و از بالای سر او و از پائین پای او

والجم لسانه وقصر يده واحرج صدره و

و ببند زبان او را و کوتاه کن دست او را و تنگ کن سینه او را و

امنعه من ان يصل الى او الى احد من اهلى

منع کن او را از اینکه برساند بمن یا باحدی از اهل من

وَمَنْ يَعْنِينِي أَمْرُهُ أَوْ شَيْءٍ مِمَّا خَوَّلْتَنِي وَرَزَقْتَنِي

و هر کسی که اهتمام میکنم کار او یا چیزی از آنچه تملیک نمودی و روزی دادی مرا

وَأَنْعَمْتَ بِهِ عَلَيَّ مِنْ قَلِيلٍ أَوْ كَثِيرٍ بِسُوءٍ يَا مَنْ

و انعام نمودی آن بر من از کم یا بیش بدی ای آنکه

هُوَ أَقْرَبُ إِلَيَّ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ يَا مَنْ يَحُولُ

او نزدیکترست بمن از رگ گردن ای آنکه حایل میشود

بَيْنَ الْمَرْءِ وَقَلْبِهِ يَا مَنْ هُوَ بِالْمَنْظَرِ الْأَعْلَى يَا مَنْ

در میان آدمی و دلش ای آنکه او در نظرگاه برترست ای آنکه

لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ وَهُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ يَا لَا إِلٰهَ

نیست مانند او چیزی و اوست شنوای بینا ای آنکه نیست خدای

إِلَّا أَنْتَ بِحَقِّ لَا إِلٰهَ إِلَّا أَنْتَ ارْضَ عَنِّي يَا لَا إِلٰهَ إِلَّا

مگر تو بحق کلام که نیست خدایی مگر تو خشنود شو از من ای آنکه نیست خدایی بجز

أَنْتَ بِحَقِّ لَا إِلٰهَ إِلَّا أَنْتَ ارْحَمْنِي يَا لَا إِلٰهَ إِلَّا

تو بحق این کلام که نیست خدایی مگر تو رحم کن مرا ای آنکه نیست خدایی مگر

أَنْتَ بِحَقِّ لَا إِلٰهَ إِلَّا أَنْتَ تُبْ عَلَيَّ يَا لَا إِلٰهَ إِلَّا

تو بحق این کلام که نیست معبودی بجز تو توبه فرما بر من ای آنکه نیست خدایی مگر

أَنْتَ بِحَقِّ لَا إِلٰهَ إِلَّا أَنْتَ أَعْتِقْنِي مِنَ النَّارِ يَا لَا إِلٰهَ

تو بحق نیست خدایی مگر تو آزاد کن مرا از آتش ای آنکه نیست خدایی

إِلَّا أَنْتَ بِحَقِّ لَا إِلٰهَ أَنْتَ بِحَقِّ لَا إِلٰهَ إِلَّا ارْزُقْنِي

مگر تو بحق نیست خدایی مگر تو

يَا لَا إِلٰهَ إِلَّا أَنْتَ تَفَضَّلْ عَلَيَّ بِقَضَاءِ جَمِيعِ حَوَائِجِي

تفضل کن بر من بروا کردن همه حاجتهای من

فِي دُنْيَايَ وَآخِرَتِي إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ

در دنیای من و آخرت من بدرستی که تو بر همه چیز توانایی

دعاء آخر أَمْسَيْتُ اللّٰهُمَّ مُعْتَصِمًا بِذِمَامِكَ

شام کردم خداوندا در حالتی که چنگ زننده‌ام بعهد استوار تو

الْمَنِيعِ الَّذِي لَا يُطَاوَلُ وَلَا يُحَاوَلُ مِنْ شَرِّ كُلِّ

استوار که غلبه کرده نمیشود و قصد کرده نمیشود از شر هر

غَاشِمٍ وَطَارِقٍ مِنْ سَائِرِ مَنْ خَلَقْتَ وَمَا

ستمکاری و هر حادثه شونده در شب از همگی آنکه آفریده و آنچه

خَلَقْتَ مِنْ خَلْقِكَ بِلِبَاسٍ سَابِغَةٍ وَلَاءِ أَهْلِ

آفریده از آفریدگان بزره فرو هشته که عبارتست از محبت اهل

الصَّامِتِ وَالنَّاطِقِ مِنْ كُلِّ مَخُوفٍ

بيت نبيك محمد عليهم السلام محتجباً من كل
بیت پیغمبرت محمد بر ایشان باد سلام درحالتی که پنهان شده ام از هر که
قاصد لي الى اذية بجدار حصين الاخلاص
قصد نماینده باشد از برای من بآزار رسانیدن بدیوار محکم کرده آن اخلاص
في الاعتراف بحقهم والتمسك بحبلهم موقناً
در اعتراف نمودن بحق ایشان و دست زدن بحبل ایشان یقین دارم
ان الحق لهم ومعهم وفيهم وبهم اجانب
باینکه حق از برای ایشان و با ایشان و در میان ایشان و بسبب ایشان است کناره میکنم
من جانبوا فصل على محمد وآله واعذني اللهم
از هر که ایشان را کناره کرده اند پس رحمت بفرست بر محمد و آل او و پناه ده مرا ای خدایا
بهم من شر كل ما اتقيه يا عظيم حجزت
بسبب ایشان از شر هر چه حذر میکنم از آن ای خداوند عظمت منع کردم
الاعادي عني ببديع السموات والارض
دشمنان را از خود بآفریدگار آسمانها و زمین
انا جعلنا من بين ايديهم سداً ومن خلفهم
بدرستی که ما گردانیدیم از برابر ایشان مانعی و از پس سر ایشان

او الى من والوا
و دوست میدارم هر که او را [illegible]

سدا

سداً فاغشيناهم فهم لا يبصرون روى ان
مانعی پس فرو گرفتیم ایشان را پس ایشان نمی بینند
الامير المؤمنين دعا بهذا الدعاء ليلة المبيت
حضرت امیر المؤمنین بر او باد سلام خواند این دعا را در شب خوابیدن
على فراش النبي عليه السلام دعاء آخر
بر جامه خواب پیغمبر بر او باد سلام
اللهم اني امسيت استغفرك في هذه الليلة
بار خدایا بدرستی که من داخل شام شده ام در حالتی که طلب آمرزش میکنم از تو در این شب
وفي هذا اليوم لاهل رحمتك وابراء اليك
و در این روز از برای اهل رحمت تو و بیزاری میجویم بسوی تو
من اهل نقمتك اللهم اني امسيت ابرء
از اهل عقوبت تو ای خدایا بدرستی که من شام کردم در حالتی که [illegible]
اليك في هذه الليلة وفي هذا اليوم وهذا
بسوی تو در این شب و در این روز و در این
المساء ممن نحن بين ظهرانيهم من المشركين وما
شامگاه از آنجماعتی که ما در میان ایشان هستیم از مشرکان و از آنچه

كانوا يعبدون انهم كانوا قوم سوء فاسقين

هستند که پرستش مینمایند بدرستیکه ایشان هستند گروه بدی که فاسقانند

اللهم اجعل ما انزلت من السماء الى الارض

بار خدایا بگردان آنچه را فرو فرستاده از آسمان بسوی زمین

بركة على اوليائك وعقابا على اعدائك اللهم

برکتی بر اولیای دوست و عقابی بر دشمنان خود بار خدایا

وال من والاك وعاد من عاداك اللهم اختم

دوست دار هر کرا دوست دارد ترا و دشمن دار هر کرا دشمن دارد ترا بار خدایا ختم کن از برای ما

بالامن والايمان كلما طلعت شمس او غربت

بایمنی و ایمان چندانکه طلوع نماید آفتاب یا فرو رود

اللهم اغفر لي ولوالدي وارحمهما كما ربياني

بار خدایا بیامرز مرا و پدر و مادر مرا و رحم کن ایشان را همچنانکه تربیت کردند مرا

صغيرا اللهم اغفر للمؤمنين والمؤمنات

در حالت کوچکی بار خدایا بیامرز مردان مؤمن و زنان مؤمنه را

الاحياء منهم والاموات انك تعلم منقلبهم

زندگان از ایشان و مردگان را بدرستیکه تو میدانی جای بازگشت

بلغ

ومثويهم

ومثويهم اللهم احفظ امام المسلمين بحفظ

و محل اقامت ایشان را خداوندا نگه دار امام مسلمانان را بنگهداشت

الايمان وانصره نصرا عزيزا وافتح له فتحا يسيرا

ایمان و مدد کن او را مدد کردنی غالب و بگشا برای او گشایش آسان

واجعل له وللمؤمنين ولنا من لدنك سلطانا

و بگردان از برای او و از برای مؤمنان و از برای ما از جانب خودت سلطنتی

نصيرا اللهم العن الجاحدين والفرق المخالفة

یاری دهنده خداوندا دور کن از رحمت انکار کنندگان و طایفه‌هایی را که مخالفند

كلها على رسولك وولاة الامر من بعد رسولك

همگی ایشان بر رسول تو و بر والیان امر از بعد رسول تو

والائمة من بعده وشيعتهم اسألك الزيادة

و امامان از بعد او و پیروان ایشان سؤال میکنم از تو زیادتی

من فضلك والاقتداء بما جاء من عندك و

از فضل تو و پیروی نمودن آنچه آمده از نزد تو و

التسليم لامرك والمحافظة على ما امرت

فرمان برداری مر امر ترا و محافظت نمودن بر آنچه امر فرموده

لَا اَبْتَغِي بِذٰلِكَ بَدَلًا وَلَا اَشْتَرِي بِهِ ثَمَنًا
طلب نمیکنم آن بدلی را وعوض نمیکنم بآن قیمت
قَلِيلًا اَللّٰهُمَّ اهْدِنِي فِيمَنْ هَدَيْتَ وَقِنِي
کمی را بار خدایا هدایت کن مرا در میان آنانکه هدایت کرده و نگاه دار مرا
شَرَّ مَا قَضَيْتَ اِنَّكَ تَقْضِي وَلَا يُقْضٰى عَلَيْكَ
از شر آنچه حکم کرده بدرستی که تو حکم میکنی و حکم کرده نمیشود بر تو
اِنَّهُ لَا يَعِزُّ مَنْ عَادَيْتَ وَلَا يَذِلُّ مَنْ وَالَيْتَ
بدرستی که عزیز نمیشود کسی که دشمنی نمائی با او و خوار نمیشود کسی که دوستی نمائی با او
تَبَارَكْتَ وَتَعَالَيْتَ سُبْحَانَكَ رَبَّ الْبَيْتِ تَقَبَّلْ
با برکتی تو و برتری بپاکی یاد میکنم ترا ای پروردگار خانه کعبه قبول کن
مِنِّي دُعَائِي وَمَا تَقَرَّبْتُ بِهِ اِلَيْكَ مِنْ خَيْرٍ
از من دعای مرا و آنچه تقرب جستم بآن بسوی تو از امر خیری
فَضَاعِفْهُ لِي اَضْعَافًا وَآتِنِي مِنْ لَدُنْكَ اَجْرًا
پس افزون کن آنرا از برای من چندین برابر و بده بمن از جانب خود تا اجری عظیم
عَظِيمًا رَبِّ مَا اَحْسَنَ مَا اَبْلَيْتَنِي وَاَعْظَمَ مَا
عظیم پروردگارا چه نیکوست آنچه انعام فرمودی بمن و چه عظیمست آنچه

اَعْطَيْتَنِي وَاَطْوَلَ مَا عَافَيْتَنِي وَاَكْثَرَ مَا
عطا فرمودی بمن و چه طولانی است آنچه عافیت دادی مرا و چه بسیارست آنچه
سَتَرْتَ عَلَيَّ فَلَكَ الْحَمْدُ كَثِيرًا طَيِّبًا مُبَارَكًا
پوشانیدی بر من پس مر تراست ستایش بسیار پاکیزه برکت داده شده
عَلَيْهِ مِلْءَ السَّمٰوَاتِ وَمِلْءَ الْاَرْضِ وَمِلْءَ
بر آن بمقدار پری آسمانها و پری زمین و پری
مَا شَاءَ رَبِّي كَمَا يُحِبُّ رَبِّي وَيَرْضٰى وَكَمَا يَنْبَغِي
آنچه خواهد پروردگار چنانکه دوست میدارد پروردگار و می پسندد و چنانکه سزاوارست
لِوَجْهِ رَبِّي ذِي الْجَلَالِ وَالْاِكْرَامِ وَصَلَّى اللّٰهُ
از برای ذات پروردگار که صاحب بزرگواری و بزرگیست و رحمت فرستد خدا
عَلٰى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ وَسَلَّمَ تَسْلِيمًا دُعَاءٌ
بر محمد و آل او که پاکانند و سلام فرستد سلام فرستادنی دعای
آخَرُ بِسْمِ اللّٰهِ وَبِاللّٰهِ وَمِنَ اللّٰهِ وَاِلَى اللّٰهِ وَفِي سَبِيلِ اللّٰهِ
دیگر بنام خدا و بخدا و از جانب خدا و بسوی خدا و در راه خدا
وَعَلٰى مِلَّةِ رَسُولِ اللّٰهِ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ اَللّٰهُمَّ
و بر ملت رسول خدا رحمت فرستد خدا براو و آل او بار خدایا

إِلَيْكَ أَسْلَمْتُ نَفْسِي وَإِلَيْكَ فَوَّضْتُ أَمْرِي وَإِلَيْكَ

بسوی تو تسلیم نمودم نفس خود را و بتو واگذاشتم کار خود را و بسوی تو

وَجَّهْتُ وَجْهِي وَعَلَيْكَ تَوَكَّلْتُ يَا رَبَّ الْعَالَمِينَ

گردانیدم روی خود را و بر تو توکل نمودم ای پروردگار عالمیان

اَللّٰهُمَّ احْفَظْنِي بِحِفْظِ الْإِيمَانِ مِنْ بَيْنِ يَدَيَّ

بار خدایا حفظ کن مرا بحفظ ایمان از برابر من

وَمِنْ خَلْفِي وَعَنْ يَمِينِي وَعَنْ شِمَالِي وَمِنْ فَوْقِي

و از پس من و از جانب راست من و از جانب چپ من و از بالای من

وَمِنْ تَحْتِي لَا إِلٰهَ إِلَّا أَنْتَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللّٰهِ أَسْأَلُ

و از پایین پای من نیست خدایی مگر تو نیست قوتی مگر بخدای سؤال میکنم

اللّٰهَ الْعَفْوَ وَالْعَافِيَةَ مِنْ كُلِّ سُوءٍ فِي الدُّنْيَا

از خدا عفو و عافیت را از هر بدی در دنیا

وَالْآخِرَةِ اَللّٰهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ عَذَابِ الْقَبْرِ

و آخرت بار خدایا بدرستیکه من پناه میگیرم بتو از عذاب قبر

وَمِنْ ضِيقِ الْقَبْرِ وَمِنْ ضَغْطَةِ الْقَبْرِ أَعُوذُ بِاللّٰهِ

و از تنگی قبر و از فشار قبر پناه میگیرم بخدا

مِنْ سَطَوَاتِ الْأَشْرَارِ فِي اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ اَللّٰهُمَّ

از سخت گرفتنهای مردم شریر در شب و روز بار خدایا

رَبَّ الشَّهْرِ الْحَرَامِ وَرَبَّ الْبَيْتِ الْحَرَامِ وَرَبَّ

ای پروردگار ماه حرام و پروردگار بیت حرام و پروردگار

الْبَلَدِ الْحَرَامِ وَرَبَّ الْحِلِّ وَالْإِحْرَامِ أَبْلِغْ مُحَمَّدًا

شهر حرام و پروردگار محل بودن و احرام بستن برسان محمد

وَآلِهِ عَنِّي السَّلَامَ اَللّٰهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِدِرْعِكَ

و آل او از من سلام بار خدایا بدرستیکه من پناه میگیرم بزره تو که

الْحَصِينَةِ وَأَعُوذُ بِجَمْعِكَ أَنْ تُمِيتَنِي غَرَقًا

نگاه دارنده تو و پناه میگیرم بجمع تو از آنکه بمیرانی مرا بطریق غرق شدن

وَلَا حَرَقًا وَلَا شَرَقًا وَلَا قَوَدًا وَلَا صَبْرًا وَلَا

و نه بسوختن و نه بگرفتن چیزی در گلو و نه بطریق قصاص و نه بطریق صبر و نه

هَضْمًا وَلَا أَكِيلَ السَّبُعِ وَلَا مَوْتَ الْفُجَاءَةِ وَلَا

بطریق ستم کشتن و نه خورده شده گفتار و نه مرگ ناگهانی و نه

شَيْئًا مِنْ مِيتَةِ السُّوءِ وَلٰكِنْ أَمِتْنِي عَلَى فِرَاشِي

چیزی از انواع مرگ بد و لیکن بمیران مرا در جامه خواب من

فی طاعتك وطاعة رسولك صلواتك علیه

در طاعت تو وطاعت رسول تو رحمتهای تو بر او

وآله مصیبا للحق غیر مخطئ اعیذ نفسی و

و آل او در حالتی که دریابنده باشم حق را نه خطاکننده پناه میدهم نفس خود را و

اهلی ومالی وولدی وما رزقنی ربی بالله

اهل خود را و مال خود را و فرزند خود را و آنچه روزی من کرده پروردگار من بخدای

الواحد الاحد الصمد الذی لم یلد ولم یولد

یگانه یکتای بی نیاز که نزاده است و زاده نشده

ولم یکن له کفوا احد اعیذ نفسی واهلی

و نبوده مر او را مانند کسی پناه میدهم نفس خود را و اهل خود

وولدی وما رزقنی ربی برب الفلق من شر

و فرزند خود و آنچه را روزی من کرده پروردگار من بپروردگار صبحگاه از شر

ما خلق ومن شر غاسق اذا وقب ومن شر

آنچه آفریده و از شر شب تار چون داخل شود و از شر

النفاثات فی العقد ومن شر حاسد اذا حسد

آنانی که دمنده اند در گرهها و از شر حسد برنده چون حسد برد

وَمالِی

اعیذ

اعیذ نفسی واهلی ومالی وولدی وما رزقنی

پناه میدهم نفس خود و اهل خود و مال خود و فرزند خود و آنچه را روزی کرده

ربی برب الناس ملك الناس اله الناس من

پروردگار من بپروردگار آدمیان پادشاه آدمیان معبود آدمیان از

شر الوسواس الخناس الذی یوسوس فی صدور

شر وسوسه کننده و اپس رونده آنکه وسوسه میکند در سینه های

الناس من الجنة والناس وتقول الحمد لله عدد

آدمیان از پریان و آدمیان و میگوئی سپاس مر خدای را بعدد

ما خلق والحمد لله مثل ما خلق والحمد لله ملء

آنچه آفریده و سپاس مر خدا را مانند آنچه آفریده و سپاس مر خدای را پری

ما خلق والحمد لله مداد کلماته والحمد لله زنة

آنچه آفریده و سپاس مر خدا را باندازه مداد کلمات او و سپاس مر خدا را هم وزن

عرشه والحمد لله رضی نفسه لا اله الا الله

عرش او و سپاس مر خدای بقدر خشنودی ذات او نیست معبودی بسزا بجز خدای

الحلیم الکریم لا اله الا الله العلی العظیم

بردبار صاحب کرم نیست معبودی بسزا مگر خدای بلند مرتبه بزرگ

سُبحانَ اللهِ رَبِّ السَّمواتِ السَّبعِ وَرَبِّ الأرَضينَ
پاکی یاد میکنم خدایی که پروردگار آسمانهای هفتگانه و پروردگار زمینهای
السَّبعِ وَما بَينَهُما وَرَبِّ العَرشِ العَظيمِ
هفتگانه وآنچه میان آنهاست وپروردگار عرش بزرگ
اَللّهُمَّ اِنّي اَعوذُ مِن دَرَكِ الشَّقاءِ وَاَعوذُ بِكَ
خداوندا بدرستی که من پناه میگیرم از دریافتن بدبختی وپناه میگیرم بتو
مِن شَماتَةِ الاَعداءِ وَاَعوذُ بِكَ مِنَ الفَقرِ
از شادی کردن دشمنان وپناه میگیرم بتو از پریشانی
وَالوَقرِ وَاَعوذُ بِكَ مِن سوءِ المَنظَرِ فِي الاَهلِ
وگرانباری وپناه میگیرم بتو از بدی نظر کردن در اهل
وَالمالِ وَالوَلَدِ وَتُصَلّي عَلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللهُ
ومال وولد وصلوات میفرستی بر پیغمبر رحمت کند خدای
عَلَيهِ وَآلِهِ عَشرَ مَرّاتٍ وَمِن دُعاءِ السِّترِ
بر او وآل او ده بار واز دعای مشهور بدعای ستر
عِندَ الصَّباحِ وَالمَساءِ لِيُحفَظَ في نَفسِهِ
گر خواند صبح وشام الله خواهد محفوظ ماند در نفس

بِكَ
بتو

وَمالِهِ آمَنتُ بِرَبّي وَهُوَ اِلهُ كُلِّ شَيءٍ وَمُنتَهى
ومالش ایمان آوردم بپروردگار خود واو معبود هر چیز ومنتهای
كُلِّ عِلمٍ وَوارِثُهُ وَرَبُّ كُلِّ رَبٍّ وَاُشهِدُ اللهَ
هر علم ووارث آنست وپروردگار هر پروردگاریست وگواه میگیرم خدا را
عَلى نَفسي بِالعُبودِيَّةِ وَالذِّلَّةِ وَالصَّغارِ وَ
بر نفس خود به بندگی وخواری وبیمقداری و
اَعتَرِفُ بِحُسنِ صَنائِعِ اللهِ اِلَيَّ وَاَبوءُ عَلى
اعتراف میکنم بنیکویی احسانهای خدا بسوی من واقرار میکنم بر
نَفسي بِقِلَّةِ الشُّكرِ وَاَسئَلُ اللهَ في يَومي
نفس خود بکمی شکر وسؤال میکنم از خدا درین روز
هذا وَلَيلَتي هذِهِ بِحَقِّ ما يَراهُ مِنّي لَهُ رِضًا
ودرین شب بحق آنچه می بیند آنرا از من از برای خود خشنودی
وَاِيمانًا وَاِخلاصًا وَرِزقًا واسِعًا وَاِيقانًا بِلا
وایمانی واخلاصی وروزی با وسعت ویقین داشتنی بی
شَكٍّ وَلا ارتِيابٍ حَسبِيَ اِلهي مِن كُلِّ مَن هُوَ
شک ونشوریش خاطر بس است مرا خدای من از هر که

لَهُ حَقًّا عَلى ما يَراهُ
از برای حق بر آن که گواهی میبیند آنرا

دونه والله وكيلي من كلّ من هو سواه آمنت

سوای اوست و خدا وکیل منست از هرکه او سوای اوست ایمان آوردم

بسرّ علم الله وعلانيته وأعوذ بما في علم الله

به پنهانیهای علم خدا و آشکار آن و پناه میگیرم بآنچه در علم خداست

من كلّ سوء سبحان الله العالم بما خلق

از هر بدی پاکی میگویم خدای را که داناست بآنچه آفرید و

اللطيف فيه المحصي له القادر عليه ما شاء الله

لطیف است در آن نگاهدارنده شمارنده آنست توانا است بر آن آنچه خواهد خدای

لا قوّة إلّا بالله أستغفر الله وإليه المصير

نیست قوتی مگر بیاری خدا طلب آمرزش میکنم از خدای و بسوی اوست بازگشت

ومنه في شكر النعم يقال كلّ غدوة و

دعای کردن در شکر نعمتها خوانده میشود هر صبح و

عشيّة اللهمّ إنّه لم يمس أحد من خلقك

شام بار خدایا بدرستی که داخل وقت شام نشده هیچ کسی از آفریدگان تو

أنت إليه أحسن صنعا ولا له أدوم كرامة

که تو بسوی او نیکوتر باشی از جهت کردار و نه از برای او دایمی تر باشی از روی کرامت

ولا عليه أبين فضلا ولا به أشدّ ترفّقا

و نه بر او ظاهرتر باشی از روی فضل و نه با او سخت تر باشی از روی مهربانی

ولا عليه أشدّ حياطة ولا أشدّ تعطّفا

و نه بر او شدیدتر باشی از جهت نگاهداشت و نه عظیم تر باشی از روی مهربانی

منك عليّ وإن كان جميع المخلوقين يعدّون

از تو بر من و اگر چه چنین باشد که تمام آفریدگان بشمار در آورند

من ذلك مثل تعديدي فاشهد يا كافي

از آنچه مذکور شد مانند شمار کردن من پس گواه باش ای کفایت کننده

الشهادة بأنّي أشهدك بنيّة صدق بأنّ

گواهی تو با آنکه من گواه میگیرم ترا بنیت راست با آنکه

لك الفضل والطول في إنعامك عليّ مع

از برای تست فضل و افزونی در انعام تو بر من با وجود

قلّة شكري لك فيها يا فاعل كلّ إرادة

کمی شکر گزاری من از برای تو در آن ای کننده هر اراده

صلّ على محمّد وآله وطوّقني أمانا من حلول

رحمت بفرست بر محمد و آل او و طوق گردان بر گردن من ایمنی از فرود آمدن

عليه

السخط لقلة الشكر وأوجب لي زيادةً

خشم بسبب کمی شکر و واجب ساز از برای من زیادتی را

من إتمام النعمة بسعة المغفرة لنظري

از تمام بودن نعمت را بوسعت آمرزش از برای مهلتم دادن

أمطرني خيرك فصل على محمد وآله ولا

بباران بمن خیر را پس رحمت بفرست بر محمد و آل او و

تقايسني بسوء سريرتي وامتحن قلبي لرضاك

اندازه مکن با من ببدی امر پنهانی من و خالص گردان دل را از برای خشنودی خود

واجعل ما يتقرب به إليك في دينك خالصا

و بگردان آنچه را که تقرب جسته میشود بآن بسوی تو در دین تو خالص

ولا تجعله للزوم شبهة أو فخر أو رياء يا كريم

و مگردان آن را از برای لازم شدن شبهه یا فخری یا ریائی ای کریم

ومن أراد أن لا يحجب دعاؤه فليقل يا الله المانع

و هر که خواهد که محجوب نشود دعای او پس باید که بگوید ای خدای منع کننده

بقدرته خلقه والمالك بها سلطانه

بقدرت خود خلق خود را و مالک شونده بآن قدرت پادشاهی خود را

والمتسلط بما في يديه وكل موجود دونك يخيب (كل موجودٍ)

و تسلط دارنده بآنچه در دستهای او و هر امید داشته شده سوای تو نومید میگرداند

رجاء راجيه وراجيك مسرور لا يخيب أسألك

امید امیدوار او و امیدوار تو خوشحال شده است که نا امید نمیشود سؤال میکنم ترا

بكل رضى لك من كل شيء أنت فيه وبكل

بهر چه پسندیده است از هر چیزی که تو در آنی و بهر

شيء أنت فيه وبكل شيء تحب أن تذكر به

چیزی که تو در آنی و بهر چیزی که دوست میداری که مذکور شوی بآن

وبك يا الله فليس يعدلك شيء أن تصلي

و سؤال میکنم ترا بتو ای خدای پس نیست که برابر شود با تو چیزی اینکه رحمت بفرستی

على محمد وآله وأن تحوطني وإخواني وولدي (وأهلي)

بر محمد و آل او و اینکه نگاه داری مرا و برادران من و فرزندان من

وتحفظني بحفظك وأن تقضي حاجتي من كذا و

و حفظ نمائی مرا بحفظ خودت و اینکه برآوری حاجت مرا از فلان کار و

كذا وتذكر ما تريد ثم قل اللهم ما قصرت عنه

فلان کار و ذکر میکنی حاجتی که میخواهی بعد از آن میگوئی بار خدایا آنچه کوتاهی نماید از آن

مسئلتي وعجزت عنه قوّتي ولم تبلغه فطنتي

مسئلت من و عاجز آمد از آن توانایی من و نرسید بآن زیرکی من

تعلم فيه صلاح امر آخرتي ودنياي فصلّ

که میدانی تو در آن صلاح کار آخرت مرا و دنیای مرا پس رحمت فرست

على محمد وآله وافعله بي يا لا اله الا انت

بر محمد و آل او و بکن آن را بمن ای که نیست خدایی مگر تو

بحق لا اله الا انت بي برحمتك في عافية

بحق این کلام که نیست خدایی مگر تو برحمت خود در حالت عافیت

سبحان ربك رب العزة عما يصفون وسلام

پاک و منزه است پروردگار تو که پروردگار عزت است از آنچه وصف میکنند و سلام باد

على المرسلين والحمد لله رب العالمين فاذا

بر رسولان و سپاس مر خدای را که پروردگار عالمیان است

سقط القرص فاذّن للمغرب وقل بعده اللهم

بار خدایا

اني اسئلك باقبال ليلك وادبار نهارك

بدرستی که من سوال میکنم ترا بروآوردن شب تو و پشت کردن روز تو

وحضور صلواتك واصوات دعائك و

و حاضر شدن نمازهای تو و صداهای دعا خوانندگان تو و

تسبيح ملائكتك ان تصلّي على محمد و

تسبیح فرشتگان تو اینکه رحمت فرستی بر محمد و

آل محمد وان تتوب علىّ انك انت التواب

آل محمد و اینکه توبه دهی بر من بدرستی که تویی توبه فرماینده

الرحيم ثم تقول يا من ليس معه ربّ يدعى

مهربان بعد از آن میگویی ای آنکه نیست با او پروردگاری که خوانده شود

الى آخره وقد تقدّم ذكره ثم اقم وقل اللهم ربّ

تا آخر دعا و بتحقیق که گذشت ذکر آن بعد از آن اقامت بگو و بگو بار خدایا ای پروردگار

هذه الدعوة التامة الى آخره وقد مضى

این دعوت کامله تا آخر دعا و بتحقیق که گذشت

ذكره ثم تصلّي المغرب على ما مضى وصفه

ذکر آن بعد از آن بجا می آوری نماز شام را بر آن وجهی که گذشت وصف آن

فاذا سلّمت عقّبت يسيرا وتسبّح تسبيح الزهراء

پس چون سلام دهی تعقیب میخوانی اندکی و تسبیح میکنی تسبیح حضرت فاطمه زهرا

عليها السلام على ما مضى شرحه وتقول

بر و باد سلام بدان نحوی که گذشت شرح آن و میگوئی

ان الله وملئكته يصلون على النبي يا

بدرستی که خدا و فرشتگان رحمت میفرستند بر پیغمبر ای

ايها الذين امنوا صلوا عليه وسلموا تسليما

آنجماعتی که ایمان آورده‌اند رحمت بفرستید برو و تسلیم نمایید تسلیم نمودنی

اللهم صل على محمد النبي وعلى ذريته

ای خدایا رحمت بفرست بر محمد پیغمبر و بر ذریت او

وصل على اهل بيته ثم تقول بسم الله

و رحمت بفرست بر اهل بیت او بعد از آن میگوئی بنام خداوند

الرحمن الرحيم ولا حول ولا قوة الا بالله

بسیار رحمت مهربان و نیست قدرتی و نه قوتی مگر بیاری خدای

العلي العظيم سبع مرات ثم تقول ثلث

بلند مرتبه بزرگ هفت مرتبه بعد از آن میگوئی سه

مرات الحمد لله الذي يفعل ما يشاء ولا

بار سپاس مر خدای را که میکند آنچه را میخواهد و

يفعل ما يشاء غيره ثم يقول سبحانك لا اله

نمیکند آنچه را میخواهد غیر او بعد از آن میگوید پاکی یاد میکنم ترا نیست خدای

الا انت اغفر لي ذنوبي كلها جميعا الا انت

بجز تو بیامرز از برای من گناهان را تمامی آنها را مگر تو

فانه لا يغفر الذنوب كلها جميعا

والافضل تاخير سجدة الشكر الى بعد

و افضل تاخیر نمودن سجده شکر است تا بعد از

النوافل ثم يقوم فيصلي الاربع ركعات و

نافلها بعد از آن برخیزد پس نماز بگذارد چهار رکعت و

يستحب ان يقرأ في الركعة الاولى الحمد مرة

سنت است که بخواند در رکعت نخستین الحمد یکبار

وقل هو الله احد ثلث مرات وفي الثانية

و قل هو الله احد سه بار و در رکعت دویم

الحمد وانا انزلناه في ليلة القدر وفي الثالثة

الحمد و سوره قدر و در رکعت سیوم

الحمد واربع ايات من اول البقرة ومن وسط

الحمد و چهار آیه از اول سوره بقره و از میان

السورة والهكم اله واحد الى قوله تعقلون
همان سوره این آیه را تا آنجا که فرموده
ثم يقراء خمس عشرة مرة قل هو الله احد
بعد از آن میخوانند پانزده مرتبه سوره قل هو الله احد را
وروى انه يقراء فى الركعة الاولى سورة
در روایت شده که میخواند در رکعت اول سوره
الحمد وفى الثانية سورة الاخلاص وفيما
الحمد را و در دویم سوره قل هو الله احد را و در
عداه ما اختاره وروى ان ابا الحسن العسكرى
رکعتهای دیگر آنچه را خود اختیار نماید و روایت شده که حضرت ابی الحسن امام علی نقی ع
كان يقراء فى الركعة الثالثة الحمد واول الحديد
بود که میخواند در رکعت سیوم الحمد و اول سوره حدید را
الى قوله تعالى انه عليم بذات الصدور وفى
تا آنجا که میفرماید بدرستی که او است دانا بآنچه در سینهاست و در
الرابعة الحمد واخر الحشر ويستحب ان يقول
رکعت چهارم الحمد و آخر سوره حشر را و سنت که بگوید

وفى الرابعة الحمد واية الكرسى
و در رکعت چهارم الحمد و آیة الکرسی
واخر سورة البقرة ثم يقرء
و آخر سوره بقره بعد از آن بخواند
خمس عشرة مرة قل هو الله احد
پانزده مرتبه سوره توحید

الدعاء

فى اخر سجدة من النوافل كل ليلة وخاصة ليلة
در سجده آخرین از نمازهای نافله در هر شبی و خصوصا شب
الجمعة اللهم انى اسئلك بوجهك الكريم
جمعه بار خدایا بدرستی که من سوال میکنم ترا بحق ذات کریم تو
واسمك العظيم وملكك القديم ان تصلى
و نام عظیم تو و پادشاهی قدیم تو اینکه رحمت فرستی
على محمد وال محمد وان تغفر لى ذنبى
بر محمد و آل او و اینکه بیامرزی از برای من گناه
العظيم انه لا يغفر العظيم الا العظيم سبع مرات
عظیم مرا بدرستی که نمی آمرزد گناه بزرگ را مگر آنکه بزرگ است هفت مرتبه
الدعاء بعد الركعتين الاوليين اللهم انك
بعد از دو رکعت نخست بار خدایا بدرستی که تو
ترى ولا ترى وانت بالمنظر الاعلى وان اليك
می بینی و دیده نمیشوی و تو بنظرگاه بلندتری و بدرستی که بسوی تست
الرجعى والمنتهى وان لك الممات والمحيى
بازگشت و آخر کار و بدرستی که از برای تست مرگ و زندگانی

وَاِنَّ الْاٰخِرَةَ وَالْاُولٰى اَللّٰهُمَّ اِنَّا نَعُوذُ بِكَ

وبدرستیکه آخرت ودنیا بارخدایا بدرستیکه ما پناه میگیریم بتو

مِنْ اَنْ نَذِلَّ وَنَخْزٰى وَاَنْ نَأْتِىَ مَا عَنْهُ نُهِىَ

از اینکه خوار شویم ورسوا شویم واز اینکه بیاوریم آنچه را از آن نهی فرمودی

اَللّٰهُمَّ اِنِّى اَسْئَلُكَ اَنْ تُصَلِّىَ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَ

بارخدایا بدرستیکه من سؤال میکنم از تو اینکه رحمت فرستی بر محمد و

اٰلِ مُحَمَّدٍ وَاَسْئَلُكَ الْجَنَّةَ بِرَحْمَتِكَ وَاَسْتَعِيذُ

آل محمد وسؤال میکنم از تو بهشت را برحمت تو وپناه میگیرم

بِكَ مِنَ النَّارِ بِقُدْرَتِكَ وَاَسْئَلُكَ مِنَ الْحُورِ

بتو از آتش بقدرت تو وسؤال میکنم ترا از حوریان

الْعِينِ بِعِزَّتِكَ وَاجْعَلْ اَوْسَعَ رِزْقِى عِنْدَ

گشاده چشم بعزت تو وبگردان وسیع‌ترین روزی مرا نزد

كِبَرِ سِنِّى وَاَحْسَنَ عَمَلِى عِنْدَ اقْتِرَابِ اَجَلِى وَ

پیری من وبهترین عمل مرا نزد نزدیک شدن اجل من و

اَطِلْ فِى طَاعَتِكَ وَمَا يُقَرِّبُ مِنْكَ وَيُحْظِى

دراز کن در طاعت تو ودر آنچه باعث تقرب شود بتو ومنزلت افزاید

عِنْدَكَ وَيُزْلِفُ لَدَيْكَ عُمْرِى وَاَحْسِنْ فِى

نزد تو ونزدیکی بخشد در پیش تو عمر مرا ونیکو گردان در

جَمِيعِ اَحْوَالِى وَاُمُورِى مَعُونَتِى وَلَا تَكِلْنِى

در همه حالهای من وکارهای من مددکاری مرا ووامگذار مرا

اِلٰى اَحَدٍ مِنْ خَلْقِكَ وَتَفَضَّلْ عَلَىَّ بِقَضَاءِ جَمِيعِ

بسوی هیچکس از آفریدگانت واحسان نمای بمن ببرآوردن همه

حَوَائِجِى لِلدُّنْيَا وَالْاٰخِرَةِ وَابْدَأْ بِوَالِدَىَّ وَوُلْدِى

حاجتهای من از برای دنیا وآخرت وابتدا کن بپدر ومادر من وفرزندان من

وَجَمِيعِ اِخْوَانِى الْمُؤْمِنِينَ فِى جَمِيعِ مَا سَاَلْتُكَ

وهمگی برادران مؤمنین من در همه آنچه سؤال کردم از تو

لِنَفْسِى بِرَحْمَتِكَ يَا اَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ **وتقول** بَعْدَ

برای خودم برحمت تو ای رحم کننده‌ترین رحم کنندگان وبعد از

الرَّكْعَتَيْنِ الْاَخِيرَتَيْنِ اَللّٰهُمَّ بِيَدِكَ مَقَادِيرُ

دو رکعت آخر خداوندا بدست تست اندازه‌های

اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ وَبِيَدِكَ مَقَادِيرُ الشَّمْسِ وَ

شب وروز وبدست تست اندازه‌های آفتاب و

عند

مِنَ الْمُؤْمِنِينَ وَاجْعَلْ مَيْلَهُ إِلَيَّ وَمَحَبَّتَهُ لِي
از اهل ایمان وبگردان میل اورا بسوی من ودوستی او را از برای من

وَاجْعَلْ مُنْقَلَبَنَا جَمِيعاً إِلَى خَيْرٍ دَائِمٍ وَنَعِيمٍ
وبگردان بازگشت ما را همگی بسوی خیری همیشه ونعمتی که

لَا يَزُولُ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَاقْصُرْ
زوال نپذیرد بارخدایا رحمت بفرست بر محمد وآل او وکوتاه کن

أَمَلِي عَنْ غَايَةِ أَجَلِي وَاشْغَلْ قَلْبِي بِالْآخِرَةِ عَنِ
آرزوی مرا از نهایت اجل من ومشغول ساز دل مرا بآخرت از

الدُّنْيَا وَأَعِنِّي عَلَى مَا وَظَّفْتَ عَلَيَّ مِنْ طَاعَتِكَ
دنیا ویاری کن مرا بر آنچه مقرر فرموده بر من از طاعت تو

وَكَلَّفْتَنِيهِ مِنْ رِعَايَةِ حَقِّكَ وَأَسْأَلُكَ فَوَاتِحَ
وتکلیف نموده مرا بآن از رعایت حق تو وسؤال میکنم از تو آغازهای

الْخَيْرِ وَخَوَاتِمَهُ وَأَعُوذُ بِكَ مِنَ الشَّرِّ وَأَنْوَاعِهِ
خیر وانجامهای آنرا وپناه میگیرم بتو از شر ونوعهای آن

خَفِيِّهِ وَمُعْلَنِهِ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ
پنهان آن وآشکار آن بارخدایا رحمت بفرست بر محمد وآل او

الْقَمَرِ وَبِيَدِكَ مَقَادِيرُ الْغِنَى وَالْفَقْرِ وَبِيَدِكَ
ماه وبدست تست اندازهای توانگری ودرویشی وبدست تست

مَقَادِيرُ الْخِذْلَانِ وَالنَّصْرِ وَبِيَدِكَ مَقَادِيرُ
اندازهای خواری ومددکاری وبدست تست اندازهای

الْحَيٰوةِ وَالْمَوْتِ وَبِيَدِكَ مَقَادِيرُ الصِّحَّةِ وَالسُّقْمِ
زندگی ومرگ وبدست تست اندازهای تندرستی وبیماری

وَبِيَدِكَ مَقَادِيرُ الْخَيْرِ وَالشَّرِّ وَبِيَدِكَ مَقَادِيرُ
وبدست تست اندازهای خیر وشر وبدست تست اندازهای

الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ
دنیا وآخرت بارخدایا رحمت بفرست بر محمد وآل

مُحَمَّدٍ وَبَارِكْ لِي فِي دِينِي وَدُنْيَايَ وَوَلَدِي
محمد وبرکت ده از برای من در دین من ودنیای من وفرزند من

وَإِخْوَانِي وَجَمِيعِ مَا خَوَّلْتَنِي وَرَزَقْتَنِي وَأَنْعَمْتَ
وبرادران من وهمه آنچه ملک من گردانیده وروزی داده مرا وانعام نموده

بِهِ عَلَيَّ وَمَنْ أَحْدَثَ بَيْنِي وَبَيْنَهُ مَعْرِفَةً
آن بمن وهرکه پدید آورده میان من ومیان او آشنایی را

وَبِيَدِكَ مَقَادِيرُ الْجَنَّةِ وَالنَّارِ

وَآخِرَتِي وَبَارِكْ لِي
وآخرت من وبرکت ده از برای من
فِي أَهْلِي وَمَالِي
در اهل من ومال من

وتقبل عملي وضاعفه لي واجعلني ممن يسارع

وبپذیر عمل مرا ودوچندان کن آنرا از برای من وبگردان مرا از جملهٔ آنانکه شتابنده‌اند

في الخيرات ويدعوك رغبا ورهبا واجعلني

در کارهای خیر وبخوانند ترا از روی رغبت وترسناکی وبگردان مرا

لك من الخاشعين اللهم صل على محمد وآله

از برای خودت از جملهٔ خشوع‌کنندگان بار خدایا رحمت بفرست بر محمد وآل او

وفك رقبتي من النار واوسع علي من رزقك

وخلاص گردان گردن مرا از آتش ووسعت ده بر من از روزی حلال تو

الحلال الطيب وادرأ عني شر فسقة الجن و

حلال پاکیزهٔ خود ودفع کن از من تباه‌کاران پری و

الانس وشر فسقة العرب والعجم وشر

آدمی را وشر تبه‌کاران عرب وعجم را وشر

كل ذي شر اللهم ايما احد من خلقك

هر صاحب شری را بار خدایا هر کس از آفریدگان تو

ارادني او احدا من اهلي وولدي واخواني

قصد نمود مرا یا کسی از اهل من وفرزند من وبرادران من

واهل خزانتي بسوء فاني ادرأ بك في نحره واعوذ

واهل خزانهٔ مرا ببدی پس بدرستی که من دفع میکنم وپناه میگیرم

بك من شره واستعين بك عليه فصل

بتو از شر آن ومدد میجویم بتو برو پس رحمت بفرست

على محمد وآله وخذه عني من بين يديه

بر محمد وآل او وبگیر او را از من از برابر او

ومن خلفه وعن يمينه وعن شماله ومن

واز پس سر او واز جانب راست او واز جانب چپ او واز

فوقه ومن تحته وامنعه ان يصل الي

بالای سر او واز پایین پای او ونگاه دار او را از اینکه برسد بمن

منه سوء ابدا بسم الله وبالله توكلت على الله

از او بدی همیشه بنام خدا وبیاری خدا توکل نمودم بر خدای

انه من يتوكل على الله فهو حسبه ان الله بالغ

بدرستی که هرکه توکل نماید بر خدای پس او بس است او را بدرستیکه خدای رساننده است

امره قد جعل الله لكل شيء قدرا اللهم صل

امر خود را بتحقیق که قرار داده خدای از برای هر چیز اندازه بار خدایا رحمت بفرست

عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَاجْعَلْنِي وَأَهْلِي وَوُلْدِي

بر محمد وآل او وگردان مرا واهل مرا وفرزندم را

وَإِخْوَانِي فِي كَنَفِكَ وَحِفْظِكَ وَحِرْزِكَ وَحِيَاطَتِكَ

وبرادران مرا در حمایت تو ونگاهداشت تو وحصار محکم تو ونگاهداشت تو

وَجِوَارِكَ وَأَمْنِكَ وَأَمَانِكَ وَأَمَانِكَ وَعِيَاذِكَ

وهمسایگی تو وامن تو وامان تو وپناه تو

وَمَنْعِكَ عَزَّ جَارُكَ وَجَلَّ ثَنَاؤُكَ وَامْتَنَعَ عَائِذُكَ

ومحافظت تو غالبست همسایه تو وعظیمست ثنای تو ودور از گزند است پناه برنده تو

وَلَا إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَاجْعَلْنِي

ونیست خدایی بجز تو پس رحمت بفرست بر محمد وآل او وبگردان مرا

وَإِيَّاهُمْ فِي حِفْظِكَ وَأَمَانِكَ وَمَنَافِعِكَ وَ

وایشان را در حفظ خود وامان خود ومنفعتهای خود و

وَدَائِعِكَ الَّتِي لَا تَضِيعُ مِنْ كُلِّ سُوءٍ وَمِنْ

سپردهای خودت که تباه نمیشود از هر بدی واز

شَرِّ السُّلْطَانِ وَالشَّيْطَانِ إِنَّكَ أَشَدُّ بَأْسًا

شر سلطان وشیطان بدرستی که تو شدیدتری از جهت عذاب

وَأَشَدُّ تَنْكِيلًا اللَّهُمَّ إِنْ كُنْتَ مُنْزِلًا

وشدیدتری از جهت عقوبت بار خدایا اگر خواهی بود فرستنده

بَأْسًا مِنْ بَأْسِكَ أَوْ نَقِمَةً مِنْ نَقِمَتِكَ بَيَاتًا أَوْ

عذابی را از عذاب خود یا عقوبتی از عقوبت خود را شبانگاه و

هُمْ نَائِمُونَ أَوْ ضُحًى وَهُمْ يَلْعَبُونَ فَصَلِّ عَلَى

حال آنکه ایشان در خواب باشند یا چاشتگاه وحال آنکه ایشان مشغول بازی باشند پس رحمت بفرست بر

مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَاجْعَلْنِي وَأَهْلِي وَوُلْدِي وَإِخْوَانِي

محمد وآل او وبگردان مرا واهل مرا وفرزندم را وبرادران مرا

فِي دِينِي فِي مَنْعِكَ وَكَنَفِكَ وَدِرْعِكَ الْحَصِينَةِ

در دین من در نگهداشت خود وحمایت خود وزره محکم خود

اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِنُورِ وَجْهِكَ الْمُشْرِقِ

بار خدایا بدرستی که سؤال میکنم ترا بنور ذات درخشان

الْحَيِّ الْقَيُّومِ الْبَاقِي الْكَرِيمِ وَأَسْأَلُكَ بِنُورِ

که زنده بخود برپای پاینده ارجمندست وسؤال میکنم ترا بنور

وَجْهِكَ الْمُشْرِقِ الْحَيِّ الْقَيُّومِ الْقُدُّوسِ الَّذِي أَشْرَقَتْ

ذات ... بسیار مقدس تو که روشن شده

لَهُ السَّمٰوَاتُ وَالْاَرَضُونَ وَصَلَحَ عَلَيْهِ اَمْرُ

از برای او آسمانها و زمینها و صلاح یافته بر آن کار

الْاَوَّلِينَ وَالْاٰخِرِينَ اَنْ تُصَلِّیَ عَلٰی مُحَمَّدٍ وَآلِهِ

پیشینیان و پسینیان اینکه رحمت بفرستی بر محمد و آل او

وَاَنْ تُصْلِحَ لِی شَاْنِی كُلَّهُ وَتُعْطِيَنِی مِنَ الْخَيْرِ كُلِّهِ

و اینکه اصلاح نمایی از برای من حال مرا همه آنرا و عطا کنی بمن از آنچه خیرست همه آن

وَتَصْرِفَ عَنِّی الشَّرَّ كُلَّهُ وَتَقْضِیَ لِی حَوَائِجِی كُلَّهَا

و باز داری از من آنچه شرست همه آنرا و بر آوری از برای من حاجتهای مرا همه آنها

وَتَسْتَجِيبَ لِی دُعَائِی وَتَمُنَّ عَلَیَّ بِالْجَنَّةِ طَوْلاً مِنْكَ

و مستجاب کنی از برای من دعای مرا و منت گذاری بر من به بهشت از روی فضل از جانب خود

وَتُجِيرَنِی مِنَ النَّارِ وَتُزَوِّجَنِی مِنَ الْحُورِ الْعِينِ

و زنهار دهی مرا از آتش و جفت گردانی مرا از حوریان گشاده چشم

وَابْدَاْ بِوَالِدَیَّ وَوُلْدِی وَاِخْوَانِیَ الْمُؤْمِنِينَ

و ابتدا کن بپدر و مادر من و فرزندان من و برادران مؤمن من

وَاَخَوَاتِیَ الْمُؤْمِنَاتِ فِی جَمِيعِ مَا سَئَلْتُكَ لِنَفْسِی

و خواهران مؤمنه من در همه آنچه سؤال کردم از تو از برای خودم

بِرَحْمَتِكَ يَا اَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ دعاء آخر اَللّٰهُمَّ

برحمت تو ای رحم کننده ترین رحم کنندگان ای خداوندا

اِنِّی اَسْئَلُكَ بِنُورِ وَجْهِكَ الْمُشْرِقِ الْحَیِّ الْبَاقِی

بدرستی که من سؤال میکنم از تو بنور ذات تو که فروزنده زنده پاینده

الْكَرِيمِ وَاَسْئَلُكَ بِنُورِ وَجْهِكَ الْقُدُّوسِ

ارجمند و سؤال میکنم ترا بنور ذات بسیار پاکیزه

الَّذِی اَشْرَقَتْ بِهِ السَّمٰوَاتُ وَالْاَرَضُونَ وَ

که روشن شده بآن آسمانها و زمینها و

انْكَشَفَتْ بِهِ الظُّلُمَاتُ وَصَلَحَ اَمْرُ الْاَوَّلِينَ

محو شده بسبب آن تیرگیها و شایسته شده کار پیشینیان

وَالْاٰخِرِينَ اَنْ تُصَلِّیَ عَلٰی مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَاَنْ

و پسینیان اینکه رحمت بفرستی بر محمد و آل او و اینکه

تُصْلِحَ شَاْنِی كُلَّهُ دعاء آخر وَتَقُولُ عَشْرَ مَرَّاتٍ

اصلاح نمایی حال مرا همه آنرا و میگویی ده بار

مَا شَاءَ اللّٰهُ لَا قُوَّةَ اِلَّا بِاللّٰهِ اَسْتَغْفِرُ اللّٰهَ ثمّ

آنچه خواسته است خدای نیست قوتی مگر بخدا طلب آمرزش میکنم از خدای

تقول اللّهمّ انی اسئلك موجبات رحمتك
بار خدایا درخواست میکنم سؤال میکنیم از تو واجب کننده های رحمت ترا

وعزائم مغفرتك والنجاة من کلّ بلیّة و
وعزیمتهای آمرزش ترا ورستگاری از هر بلایی و

الفوز بالجنّة والرضوان فی دار السلام و
رسیدن بهشت وخشنودی را در سرای سلامتی و

جوار نبیّك محمّد علیه وآله السلام اللّهمّ
همسایگی پیغمبر تو محمد براو وآل او باد سلام بار خدایا

ما بنا من نعمة فمنك لا اله الّا انت استغفرك
آنچه با ماست از نعمتی پس از جانب تست نیست معبودی بجز تو طلب آمرزش میکنم از تو

واتوب الیك **دعاء آخر** اللّهمّ بحقّ محمّد وآل
وباز گشت میکنم بسوی تو بار خدایا بحق محمد وآل

محمّد شرّف بنیاننا وثقّل میزاننا وافلج حجّتنا
محمد بلند گردان بنای ما را وسنگین کن ترازوی ما را وغالب ساز حجت ما را

واستر عوراتنا وطهّر قلوبنا وحسّن اخلاقنا
وبپوشان عورتهای ما را وپاک گردان دلهای ما ونیکو گردان خلقهای ما را

وادرر ارزاقنا واحفظ اماناتنا وتقبّل من
وروان ساز روزیهای ما را وحفظ کن امانتهای ما را وقبول فرما از

محسنینا وتجاوز عن مسیئینا واصلح ذات
نیکوکاران ما ودرگذر از بدکرداران ما واصلاح فرما نزاعی که در میان

بیننا وارفع درجاتنا وحصّن فروجنا واحفظ
در میان ما وبلند ساز درجهای ما را ونگاهدار از حرام فرجهای ما را وحفظ کن

دیننا ولا تجعل فیه مصابنا اللّهمّ انّا نسئلك
دین ما را وقرار مده در دین مصیبت ما را بار خدایا درخواست میکنیم سؤال میکنیم

جنّات وانهارا ونعیما دائما مبارکا وصحبة
بهشتها ونهرها ونعمت دائمی با برکت را وصحبت

الابرار ومرافقتهم ولا تحرمنا ذلك اللّهمّ
نیکان ورفاقت ایشان را ومحروم مکن ما را از آن بار خدایا

صلّ اخرجنا من الدنیا سالمین فی دیننا
بیرون بر ما را از دنیا در حالتی که سالم باشیم در دین خود

وادخلنا الجنّة آمنین برحمتك واصلح
ودر آور ما را در بهشت در حالتی که ایمن باشیم برحمت خود واصلاح فرما

لنا ابدا ابدا يا ارحم الراحمين وعاء آخر من

از برای ما ابد های ما ای رحم کننده ترین رحم کنندگان از

رواية معوية بن عمار بسم الله الرحمن الرحيم

روایت معویه پسر عمار بنام خدای بسیار رحمت مهربان

اللهم صل على محمد البشير النذير السراج

بار خدایا رحمت بفرست بر محمد مژده دهنده بیم کننده چراغ

المنير الطهر الطاهر الخير الفاضل خاتم

نورانی بسیار پاک پاک محض خیر صاحب فضل خاتم

انبيائك وسيد اصفيائك وخالص

پیغمبران تو و سید برگزیدگان تو و خالص

اوليائك واخلائك ذي الوجه الجميل

اولیای تو و دوستان تو صاحب روی با جمال

والشرف الاصيل والمنبر النبيل والمقام

و بزرگواری استوار و منبر با شکوه و مقام

المحمود والمنهل المشهود والحوض المورود

پسندیده و آبشخور حاضر شده و حوض وارد شده

اللهم صل على محمد كما بلغ رسالاتك وجاهد

بار خدایا رحمت بفرست بر محمد چنانکه رسانید رسالتهای ترا و جهاد نمود

في سبيلك ونصح لامته وعبدك حتى اتاه

در راه تو و نصیحت نمود مر امت خود را و عبادت کرد ترا تا آنکه آمد بسوی او

اليقين وصل على محمد وآله الطاهرين الاخيار

از یقین و رحمت بفرست بر محمد و آل او که پاکان نیکان

الاتقياء الابرار الذين انتجبتهم لدينك و

پرهیزکاران نیکوکارانند که برگزیده ایشان را از برای دین خود و

اصطفيتهم من خلقك وائتمنتهم على وحيك

انتخاب نموده ایشان را در میان آفریدگان خود و امین ساخته ایشان را بر وحی خود

وجعلتهم خزان علمك وتراجمة وحيك

و گردانیده ایشان را خزانه داران علم خود و ترجمانان وحی تو

واعلام نورك وحفظة سرك واذهبت

و نشانهای نور خود و نگهبانان راز خود و برده

عنهم الرجس اهل البيت وطهرتهم

از ایشان آلایش که او را تباه اهل بیت پیغمبر و پاک ساخته ایشان را

تطهيراً اللهم انفعنا بحبهم واحشرنا في
پاک ساختنی ای خدایا نفع رسان بدوستی ایشان ومحشور کن مارا در میان
زمرتهم وتحت لوائهم ولا تفرق بيننا
گروه ایشان ودر زیر علم ایشان وجدایی میفکن میان ما
وبينهم واجعلني بهم عندك وجيهاً في
ومیان ایشان وبگردان مرا بسبب ایشان نزد خودت روشناس در
الدنيا والآخرة ومن المقربين الذين لا خوف
دنیا وآخرت واز جمله مقربان آنانکه نیست بیمی
عليهم ولا هم يحزنون الحمد لله الذي ذهب
برایشان ونه ایشان اندوهناک شوند سپاس مر خدایرا که برد
بالنهار بقدرته وجاء بالليل برحمته خلقاً
روز را بقدرت خود وآورد شب را برحمت خود
جديداً وجعله لباساً ومسكناً وجعل
نو پدید آمده وگردانید آنرا لباسی وآرامگاهی وگردانید
الليل والنهار آيتين لنعلم بهما عدد السنين
شب وروز را دو نشانه تا دانسته شود بآنها شمار سالها

والحساب الحمد لله على إقبال الليل وإدبار
وشمردن حساب سپاس خدایرا بر روی آوردن شب وپشت کردن
النهار اللهم صل على محمد وآل محمد وأصلح
روز بار خدایا رحمت بفرست بر محمد وآل محمد واصلاح کن
لي ديني الذي هو عصمة أمري وأصلح لي دنياي
از برای من دینم که آن نگاهدارنده کارم است واصلاح نما از برای من دنیام را
التي فيها معيشتي وأصلح لي آخرتي التي إليها
که در اوست زندگانی من واصلاح نما از برای من آخرت مرا که بسوی اوست
منقلبي واجعل الحيوة زيادة لي في كل خير
بازگشت من وبگردان زندگانی را افزونی از برای من در هر خیری
واجعل الموت راحة لي من كل سوء و
وبگردان مرگ را راحت از برای من از هر بدی و
اكفني أمر دنياي وآخرتي بما كفيت به أولياءك
کفایت کن از برای من کار دنیای مرا وآخرت مرا بآنچه کفایت کرده آن دوستان خود را
وخيرتك من عبادك الصالحين واصرف
وپسندیدگان خود را از بندگان صالحت وباز دار

عنی شرهما ووفقنی لما یرضیک عنی یا کریم

از من شر / ایشان را / و توفیق ده مرا / از برای آنچه خشنود گرداند ترا از من / ای کریم

امسینا وامسی الملک کله لله الواحد القهار

داخل شام شدیم / و داخل شام شد پادشاهی / همه آن / از برای خدای یگانه / قهار

وما فی اللیل والنهار خلقان اللهم انی و

و آنچه / در شب / و روز است / بار خدایا بدرستی که من و

هذا اللیل والنهار خلقان من خلقک

این / شب / و روز / دو آفریده ایم / از آفریدگان تو

فاعصمنی فیهما بقوتک ولا ترهما جراة

پس نگاهدار مرا / در آنها / بقوت خود / و منما / باینان / دلیری از من

منی علی معاصیک ولا رکوبا منی لمحارمک

از من / بر / معصیتهای تو / و نه مرتکب شدن مرا / بآنچه حرام ساخته تو

واجعل عملی فیهما مقبولا وسعیی مشکورا و

و بگردان / عمل مرا / در آنها / پذیرفته شده / و سعی مرا / جزا داده شده / و

سهل لی ما اخاف عسره وسهل لی ما صعب

آسان گردان از برای من / آنچه را میترسم / از دشواری آن / و آسان کن از برای من / آنچه دشوارست

علی امره واقض لی فیه بالحسنی وآمنی

بر من / کار آن / و حکم کن از برای من در آن / بنیکویی / و ایمن گردان مرا

مکرک ولا تکشف عنی سترک ولا تنسنی

از مکر خود / و بر مدار / از من / پرده خود را / و از یاد من مبر

ذکرک ولا تحل بینی وبین حولک وقوتک

یاد خودت را / و حایل مشو میان من / و میان / قدرت / و قوت خودت

ولا تلجئنی الی نفسی طرفة عین ابدا ولا الی

و وا مگذار مرا / بسوی نفس من / بقدر چشم بهم زدنی هرگز / و نه بسوی

احد من خلقک یا کریم اللهم صل علی محمد

کسی / از آفریدگانت / ای کریم / بار خدایا / رحمت بفرست بر محمد

وآله وافتح مسامع قلبی لذکرک حتی اعی

و آل او / و بگشای / گوشهای / دل مرا / از برای ذکر تو / تا نگاهداری نمایم

وحیک واتبع کتابک واصدق رسلک و

وحی ترا / و پیروی کنم / کتاب ترا / و تصدیق نمایم / رسولان ترا / و

اومن بوعدک واخاف وعیدک واوفی

و ایمان آورم / بوعده ثواب / و بترسم / از وعید عقاب / و وفا نمایم

بِعَهْدِكَ وَاَتَّبِعَ اَمْرَكَ وَاَجْتَنِبَ نَهْيَكَ اَللّٰهُمَّ

بعهد تو ومتابعت نمایم امر ترا واجتناب نمایم از نهی تو بار خدایا

اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَلَا تَصْرِفْ عَنِّى

رحمت بفرست بر محمد وآل او وبگردان از من روی

وَجْهَكَ وَلَا تَمْنَعْنِى فَضْلَكَ وَلَا تَحْرِمْنِى عَفْوَكَ

روی خود را ومنع مفرما از من فضل خود را ومحروم مکن مرا از عفو خود

وَاجْعَلْنِى اُوَالِى اَوْلِيَاءَكَ وَاُعَادِى اَعْدَاءَكَ

وبگردان مرا چنانکه دوست دارم دوستان ترا ودشمن دارم دشمنان ترا

وَارْزُقْنِى الرَّهْبَةَ مِنْكَ وَالرَّغْبَةَ اِلَيْكَ

وروزی من کن ترسناکی را از تو ورغبت نمودن را بسوی تو

وَالْخُشُوعَ وَالْوَقَارَ وَالتَّسْلِيمَ لِاَمْرِكَ وَالتَّصْدِيقَ

وفروتنی وسنجیدگی وگردن نهادن مر فرمان ترا والتصدیق نمودن

بِكِتَابِكَ وَاتِّبَاعَ سُنَّةِ نَبِيِّكَ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ

کتاب تو وپیروی کردن طریقه پیغمبر ترا رحمت فرستد خدا بر او

اَللّٰهُمَّ اِنِّى اَعُوذُ بِكَ مِنْ نَفْسٍ لَا تَقْنَعُ وَبَطْنٍ

ای خدایا بدرستی که من پناه میگیرم بتو از نفسی که قناعت نماید وشکمی که

لَا يَشْبَعُ وَعَيْنٍ لَا تَدْمَعُ وَقَلْبٍ لَا يَخْشَعُ وَ

سیر نشود وچشمی که نگرید ودلی که خشوع نماید و

صَلٰوةٍ لَا تُرْفَعُ وَعَمَلٍ لَا يَنْفَعُ وَدُعَاءٍ لَا يُسْمَعُ

نمازی که بالا برده نشود وعملی که سود ندهد ودعایی که بسمع قبول شنیده نشود

وَاَعُوذُ بِكَ مِنْ سُوءِ الْقَضَاءِ وَدَرَكِ الشَّقَاءِ

وپناه میگیرم بتو از بدی قضا واز دریافتن بدبختی

وَشَمَاتَةِ الْاَعْدَاءِ وَجَهْدِ الْبَلَاءِ وَعَمَلٍ

وشادی نمودن دشمنان ومشقت بلا وعملی که

لَا يُرْضٰى وَاَعُوذُ بِكَ مِنَ الْفَقْرِ وَالْقَهْرِ وَالْكُفْرِ

پسندیده نشود وپناه میگیرم بتو از پریشانی واز مغلوب شدن واز کفر

وَالْوَقْرِ وَالْغَدْرِ وَضِيقِ الصَّدْرِ وَسُوءِ الْاَمْرِ

وگرانی ومکر وتنگی سینه وبدی کار

وَمِنْ بَلَاءٍ لَيْسَ لِى عَلَيْهِ صَبْرٌ وَمِنَ الدَّاءِ الْعُضَالِ

واز بلایی که نبوده باشد مرا بر آن شکیبائی واز دردی بی دوا

وَغَلَبَةِ الرِّجَالِ وَخَيْبَةِ الْمُنْقَلَبِ وَسُوءِ

وغالب شدن مردان ونومیدی بازگشت واز ناخوش

المنظر في النفس والاهل والمال والدين والولد
نگریستن در حال خود / و اهل / و مال / و دین / و فرزند

وعند معاينة واعوذ بالله من انسان سوء
و نزد / مشاهده / و پناه میگیرم بخدا / از آدم / بد

وجار سوء وقرين سوء ويوم سوء وساعة
و همسایه بد / و همنشین بد / و روز بد / و ساعت

سوء ومن شر ما يلج في الارض وما يخرج منها
بد / و از شر / آنچه / فرو میرود / در زمین / و آنچه بیرون می‌آید از زمین

وما ينزل من السماء وما يعرج فيها ومن شر
و آنچه / فرود می‌آید / از آسمان / و آنچه عروج می‌نماید در آن / و از شر

طوارق الليل والنهار الا طارقا يطرق بخير
وارد شونده‌های شب / و روز / مگر وارد شونده / که وارد شود بخیر

ومن شر كل دابة ربي آخذ بناصيتها ان
و از شر / هر جنبنده که پروردگار من فرا گیرنده است پیش سر آنرا / بدرستیکه

ربي على صراط مستقيم فسيكفيكهم الله
پروردگار من بر راه / راست / پس زود باشد که دفع کند از تو ایشان را خدا

ملك الموت
مرگ

وهو السميع العليم الحمد لله الذي قضى عني
و اوست / شنوای / دانا / ستایش مر خدای را / که / ادا نمود از من

صلوة كانت على المؤمنين كتابا موقوتا دعا
نمازی را / که هست / بر مؤمنان / فریضه تعیین شده

آخر اللهم اني اسئلك بحق محمد وآل
ای خدایا / بدرستی که من / سؤال میکنم از تو بحق محمد / و آل

محمد عليه وعليهم السلام ان تصلي على محمد
محمد / بر او / و بر ایشان باد / سلام / اینکه رحمت فرستی / بر محمد

وآل محمد واسألك ان تجعل النور في
و آل محمد / و سؤال میکنم ترا / که قرار دهی / روشنائی را / در

بصري والبصيرة في ديني واليقين في
چشم من / و بینائی را / در دین من / و یقین را / در

قلبي والاخلاص في عملي والسلامة في نفسي
دل من / و اخلاص را / در عمل من / و سلامتی را / در نفس من

والسعة في رزقي والشكر لك ابدا
و وسعت را / در / روزی من / و شکرگزاری را / از برای تو همیشه

ما ابقيتني ثمّ اسجد سجدة الشكر وقل

مادام که باقی داری مرا بعد از آن سجده کن سجده شکر وبگو

فيهما ما تقدّم ذكره وان شئت قلت اسئلك

ودر آن انچه را از پیش گذشت ذکر آن واگر خواهی میگوئی سؤال میکنم ترا

بحقّ حبيبك محمّد صلّى الله عليه وآله الّا

بحق دوست تو محمد رحمت کند خدای براو وآل او مگر اینکه

بدّلت سيّئاتي حسنات وحاسبتني

بدل کنی بدیهای مرا بنیکوئیها وحساب نمائی مرا

حسابا يسيرا ثمّ تضع خدّك الايمن على الارض

حسابی اندک بعد از آن میگذاری گونه راست خود را بر زمین

وتقول اسئلك بحقّ حبيبك محمّد صلّى الله

ومیگوئی سؤال میکنم ترا بحق دوست تو محمد رحمت کند خدای

عليه وآله الّا كفيتني مؤونة الدنيا وكلّ

براو وآل او مگر اینکه کفایت کنی مرا مؤونت دنیا را وهر

هول دون الجنّة ثمّ تضع خدّك الايسر

ترسی را که پیش از دخول بهشت میباشد بعد از آن میگذاری گونه چپ خود را

على الارض وتقول اسئلك بحقّ حبيبك

بر زمین ومیگوئی سؤال میکنم ترا بحق حبیب تو

محمّد صلّى الله عليه وآله لمّا غفرت لي الكثير

محمد رحمت کند خدای براو وآل او جز اینکه بیامرزی از برای من بسیار

من الذنوب والقليل وقبلت من عملي اليسير

از گناهان وکم آن را وقبول فرمائی از عمل من اندک را

ثمّ تعود الى السجود وتقول اسئلك بحقّ حبيبك

بعد از آن برمیگردی بسوی سجود ومیگوئی سؤال میکنم از تو بحق دوست تو

محمّد صلّى الله عليه وآله لمّا ادخلتني الجنّة

محمد رحمت کند خدای براو وآل او مگر اینکه داخل کنی مرا در بهشت

وجعلتني من سكّانها ولمّا نجّيتني من

وبگردانی مرا از ساکنان آن ومگر اینکه نجات دهی مرا از

سفعات النّار برحمتك ثمّ ارفع راسك

سوختنهای آتش برحمت خودت بعد از آن بردار سر خود را

وامسح موضع سجودك وقل بسم الله الّذي

ومسح کن جای سجودت را وبگو بنام خدایی که

لا اله الا هو عالم الغيب والشهادة الرحمن

نیست خدائی بجز او دانای نهان وآشکار بسیار بخشنده

الرحيم اللهم اذهب عني الهم والحزن و

مهربان بارخدایا ببر از من غم واندوه و

يستحب به التنفل بين المغرب والعشاء

سنت نافله بجا آوردن درمیان نماز شام وخفتن

الاخرة بما يتمكن من الصلوة وهي التي تسمى

بانچه مقدور شود از نماز وآن وقت آنست که نامیده شود

ساعة الغفلة فمما روى من الصلوة في

ساعت غفلت پس از جمله آنچه روایت شده است از نمازها در

هذا الوقت ما رواه هشام بن سالم عن

این وقت آنچیزیست که روایت شده آنرا هشام بن سالم از

ابي عبد الله عليه السلام انه قال من

حضرت امام جعفر صادق علیه السلام که آنحضرت فرمود که هر که

صلى بين العشائين ركعتين قرأ في الاولى

نماز گزارد درمیان شام وخفتن دو رکعت که بخواند در رکعت نخستین

الحمد وقوله وذا النون اذ ذهب مغاضبا

سوره الحمد وقول خدای تعالی را که وصاحب ماهی چون رفت غضبناک

الى قوله وكذلك ننجي المؤمنين وفي الثانية

تا آنجا که میفرماید وهمچنان نجات میدهیم مؤمنان را ودر رکعت دویم

الحمد وقوله تعالى وعنده مفاتح الغيب

سوره حمد واین قول خدای تعالی را ونزد اوست کلیدهای غیب

لا يعلمها الا هو الى اخر الاية فاذا فرغ من

نمیداند آنها را کسی مگر او تا آخر آیه پس چون فارغ شود از

القراءة رفع يديه وقال اللهم اني اسئلك

قراءت بردارد دستهای خود وبگوید بارخدایا بدرستیکه من سؤال میکنم ترا

بمفاتح الغيب التي لا يعلمها الا انت ان

بکلیدهای غیب که نمیداند آنرا مگر تو اینکه

تصلي على محمد وآل محمد وان تفعل بي

رحمت فرستی بر محمد وآل محمد واینکه بجا آوری در حق من

كذا وكذا ويقول اللهم انت ولي نعمتي

چنین وچنین را وبگوید بارخدایا تو ولی نعمت منی

وَالقادِرُ علی طَلِبتی تَعلَمُ حاجَتی فَاسئَلُکَ

و توانایی بر طلب من میدانی حاجت مرا پس سؤال میکنم از تو

بِحَقِّ مُحمَّدٍ وَآلِهِ عَلَیهِ وَعَلَیهِمُ السَّلامُ لَمّا

بحق محمد و آل او بر او و بر ایشان باد سلام که البته

قَضَیتَها لی وَسَأَلَ اللهَ حاجَتَهُ اَعطاهُ اللهُ

بر آوری حاجت مرا از برای من و سؤال نماید از خدای حاجت خود را عطا فرماید او را خدای تعالی

ما سَأَلَ **صلوة اخری** رُوِیَ عَنِ الصّادِقِ علیه

آنچه را سؤال نموده روایت شده از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام

السَّلامُ عَن اَبیهِ عَن آبائِهِ عَن اَمیرِ المُؤمِنینَ

که آنحضرت روایت نموده از پدر بزرگوارش و پدران بزرگوار خود از حضرت امیر المؤمنین

صَلَواتُ اللهِ عَلَیهِم عَن رَسُولِ اللهِ عَلَیهِ

رحمتهای خدا بر ایشان باد از رسول خدا بر او

وَآلِهِ اَنَّهُ قالَ اُوصِیکُم بِرَکعَتَینِ بَینَ العِشائَینِ

و آل او که آنحضرت فرموده که وصیت میکنم شما را به دو رکعت نماز در میان نماز شام و خفتن

یقراء فی الاولی الحمد و اذا زلزلت ثلث عشرة

که بخواند در رکعت نخستین سوره حمد و اذا زلزلت را سیزده بار

مرّة و فی الثّانیة الحمد مرّة و قل هو الله احد

و در رکعت دویم الحمد یکبار و سوره توحید

خمس عشر مرّة فانّه من فعل ذلك فی كلّ

پانزده بار پس بدرستی که هر که بجا آورد آن نماز را در هر

شهرٍ كان من المتّقین و ان فعل ذلك فی

ماهی خواهد بود از جمله پرهیزکاران و هر که بجا آورد آن نماز را در

كلّ جمعةٍ كتب من المصلّین و ان فعل ذلك

هر جمعه نوشته میشود از جمله نمازگزارندگان و اگر بجا آورد آن را

فی كلّ لیلةٍ زاحمنی فی الجنّة و لم یحص

در هر شب رفیق باشد مرا در بهشت و شمرده نشود

ثوابه الّا الله تعالی ركعتان اخریان یقرء

ثواب او کسی بجز خدای تعالی خوانده میشود

فی الاولی منهما الحمد و عشر آیات من اوّل

در رکعت نخستین از آنها سوره حمد و ده آیه از اول

البقرة و آیة السّخرة و قوله و الهكم اله

سوره بقره و آیه سخره و این قول خدای تعالی که و معبود شما معبودیست که

و ان فعل ذلك فی كل سنة
و اگر بجا آورد این را در هر سال
كان من المحسنین
خواهد بود از نیکوکاران

واحد لا اله الا هو الرحمن الرحیم الی قوله

یگانه نیست معبودی بجز او که کامل رحمت مهربانست تا آنجا که میفرماید

لقوم یعقلون و قل هو الله احد خمس عشرة

و سورهٔ قل هو الله احد پانزده

مرة و یدعو بعدها بما احب ثم یقول

بار و میخواند بعد از آن نماز هر دعایی که خواهد

و فی الثانیه الحمد و آیة الکرسی و آخر سورة

و در رکعت دویم سورة الحمد و آیة الکرسی و آخر سوره

البقرة لله ما فی السموات الی آخرها و قل هو الله

بقره که اول آن آیتیست که لله ما فی السموات تا آخر سوره و قل هو الله

احد خمس عشرة مرة و یدعو بعدها بما

پانزده بار و میخواند بعد از آن نماز هر دعائی که

احب ثم یقول اللهم مقلب القلوب و الابصار

خواهد بعد از آن میگوید بار خدایا ای گرداننده دلها و چشمها

ثبت قلبی علی دینک و دین نبیک و ولیک

ثابت بدار دل مرا بر دین خود و دین پیغمبر خود و ولی خودت

و لا تزغ قلبی بعد اذ هدیتنی و هب لی من

و میل مده دل مرا بعد از آنکه هدایت کردی مرا و ببخش بمن از

لدنک رحمة انک انت الوهاب و اجرنی

جانب خودت رحمتی بدرستیکه تو تو بسیار بخشنده و زنهار ده مرا

من النار برحمتک اللهم امدد لی فی عمری

از آتش برحمت خودت بار خدایا امتداد ده و دراز برای من در عمر من

و انشر علی رحمتک و انزل علی من برکاتک

و پهن کن بر من رحمت خودت را و فرود آور بر من از برکتهای خودت

و ان کنت عندک فی ام الکتاب شقیا فاجعلنی

و اگر بوده باشم نزد تو در اصل کتاب بدبخت پس بگردان مرا

سعیدا فانک تمحو ما تشاء و تثبت و عندک

نیکبخت پس بدرستیکه تو محو میکنی آنچه را میخواهی و ثابت میداری و نزد تست

ام الکتاب و تقول عشر مرات استجیر بالله

اصل کتاب ده بار پناه میگیرم بخدا

من النار و عشر مرات اسئل الله الجنة و عشر

از آتش و ده بار میطلبم از خدا بهشت را و ده

مرات اسئل الله الحور العين **اربع ركعات اخر**

بار سؤال می‌کنم از خدا حوریان گشاده چشم را

يقراء في كل ركعة الحمد مرة وخمسين مرة

می‌خواند در هر رکعتی سوره حمد را یکبار و پنجاه بار

قل هو الله احد روى ان من فعل ذلك

سوره توحید را روایت شده که هر که بجا آورد آنرا

انفتل من صلوته وليس بينه وبين الله تعالى

برگردد از نمازش و حال آنکه نباشد میان او و میان خدای تعالی

ذنب الا وقد غفر له **وروى** عشر ركعات يقراء

گناهی مگر آنکه بتحقیق آمرزیده شود از برای او ده رکعت که بخواند

في كل ركعة الحمد مرة وقل هو الله احد

در هر رکعتی سوره حمد یکبار و سوره توحید

مرة واحدة قبل ان يتكلم اذا فرغ من نوافل

یکبار پیش از آنکه حرف زند چون فارغ شود از نافلهای

المغرب كان ذلك يعدل عشر رقاب فاذا عتق

نماز شام خواهد بود آن نماز که برابری نماید با آزاد کردن ده نفر پس چون

غاب الشفق الاحمر فاذن للعشاء الاخرة

غایب شود شفق سرخ رنگ پس اذان بگوی از برای نماز خفتن

وقل كما قدمنا ذكره واسجد في سجودك لا اله

و بگو همچنانکه مقدم داشتیم ذکر آنرا و سجده کن در سجودت نیست خدایی

الا انت ربي سجدت لك خاضعا خاشعا

مگر تو ای پروردگار من سجده کردم از برای تو در حالتی که خضوع کننده و خشوع کننده‌ام

ثم تجلس وتقول ما قدمناه من قول سبحان

بعد از آن می‌نشینی و می‌گویی آنچه را مقدم داشتیم آنرا و آن عبارتست از این دعا که پاکی از برای کسیکه

من لا تبيد معالمه الى اخره ثم تقوم وتقول

آنکسی را که برطرف نمی‌شود نشانهای او تا آخر دعا بعد از آن برمی‌خیزی و می‌گویی

بعد ما قدمنا ذكره من قول اللهم رب

بعد از آن آنچه را مقدم داشتیم ذکر آنرا و آن اینست که بار خدایا ای پروردگار

هذه الدعوة التامة الى اخر الدعا ويقوم

این دعوت کامله تا آخر دعا و برمی‌خیزد

فيصلي العشاء الاخرة على ما شرحناه فاذا

پس بجا آورد نماز خفتن را بر آن نحوی که شرح نمودیم آنرا پس چون

وقل / وبگو

فرغ منها عقّب بما ذكرناه من التعقيب بعد

فارغ شود از آن تعقيب نمايد بآنچه ذكر كرديم آن را از تعقيب بعد از

الفرائض ومما يختصّ هذه الصلوة ان يقول

مطلق نمازهای واجبی و از جمله تعقيباتی كه مختص است باين نماز اينست كه بگويد

اللهم انه ليس لى علم بموضع رزقى وانما

بار خدايا بدرستيكه نيست مرا علمی بجايی كه روزی من مقرر شده و جز اين نيست كه

انا اطلبه بخطرات تخطر على قلبى فاجول فى

من طلب ميكنم آن را باندیشهای كه خطور ميكند بر دل من پس ميگردم و ميشتابم در

فى طلبه البلدان وانا فيما انا طالب كا

در طلب آن در شهرها و حال آنكه من در آنچه من طلبكارم مانند

الحيران لا ادرى افى سهل هو ام فى جبل

شخص حيرانم نميدانم آيا در زمين همواريست آن يا در كوهسار

ام فى ارض ام فى سماء ام فى برّ ام فى بحر وعلى

يا در زمين يا در آسمان يا در بيابان يا در دريا و بجاری

يدى من ومن قبل من وقد علمت ان علمه

دستهای كيست و از جانب كيست و بتحقيق ميدانم كه علم آن

عندك واسبابه بيدك وانت الذى تقسمه

نزد تست و اسباب آن بدست تست و تويی آنكه قسمت ميكنی آن را

بلطفك وتسبّبه برحمتك اللهم فصلّ

بلطف خود و سبب از برای آن برمی‌انگيزی برحمت خود بار خدايا پس رحمت فرست

على محمد وآل محمد واجعل يا ربّ رزقك

بر محمد و آل محمد و قرار ده ای پروردگار من روزی خود را

لى واسعا ومطلبه سهلا ومأخذه قريبا

از برای من با وسعت و محل طلب آن را آسان و جای گرفتن آن را نزديک

ولا تعننى بطلب ما لم تقدّر لى فيه رزقا فانك

و بتعب مينداز مرا بطلب آنچه تقدير نكرده از برای من در آن روزيی پس بدرستيكه تو

غنىّ عن عذابى وانا فقير الى رحمتك فصلّ

بی نيازی از عذاب من و من محتاجم بسوی رحمت تو پس رحمت فرست

على محمد وآله وجد على عبدك بفضلك

بر محمد و آل او و كرم نما بر بنده خودت بفضل خودت

انك ذو فضل عظيم ويستحبّ ان يقرأ سبع

بدرستيكه تو صاحب فضل بزرگی و سنت است كه بخواند هفت

مرات انا انزلناه فی لیلة القدر ثم یقول
بار سوره انا انزلناه فی لیلة القدر بعد از آن میگوید
اللهم رب السموات السبع وما اظلت
بار خدایا ای پروردگار آسمانهای هفتگانه وآنچه سایه افکنده اند بر آن
ورب الارضین السبع وما اقلت ورب
و پروردگار زمینهای هفتگانه وآنچه بر روی آنهاست و پروردگار
الشیاطین وما اضلت ورب الریاح وما
شیاطین وآنچه را گمراه نموده اند و پروردگار بادها وآنچه
ذرت اللهم رب کل شیء واله کل شیء و
بار خدایا ای پروردگار هر چیز ومعبود هر چیز و
ملیک کل شیء انت الله الاول فلا شیء
مالک هر چیز توئی خدای که اول است بهمه پس نیست چیزی
قبلک وانت الباطن فلا شیء دونک رب
پیش از تو وتوئی باطن پس نیست چیزی غیر تو ای پروردگار
جبرئیل ومیکائیل واسرافیل واله ابراهیم
جبرئیل ومیکائیل واسرافیل وخدای ابراهیم

انت الله المقتدر
علی کل شیء و م

واسحق ویعقوب والاسباط اسئلک ان
واسحق ویعقوب وفرزند زادگان او سؤال میکنم ترا اینکه
تصلی علی محمد واله وان تولانی برحمتک
رحمت بفرستی بر محمد وآل او واینکه دوستی کنی با من برحمت خود
ولا تسلط علی احدا من خلقک ممن لا طاقة
ومسلط نسازی برمن کسی را از آفریدگانت از آنانکه نباشد طاقتی
لی به اللهم انی احتجب الیک فحجبنی وفی
مرا با ایشان بار خدایا دربانی کن من دوستی میکنم بسوی تو پس دوست دار مرا و در میان
الناس فعززنی ومن شر شیاطین الجن
مردمان پس عزیز کن مرا واز شر شیاطین پری
والانس فسلمنی یا رب العالمین وصلی الله علی
وآدمی پس سلامت دار مرا ای پروردگار عالمیان ورحمت بفرستد بر
محمد وال محمد لا تؤمنا مکرک ولا تنسنا
محمد وآل محمد ایمن مساز مارا از مکر خودت واز یاد مابر
ذکرک ولا تکشف عنا سترک ولا تحرمنا
یاد خودت را وزایل مکن از ما پرده عزت را ومحروم مساز مارا

محمد واله وادع بما
محمد وآل او ودعا کن بانچه
احببت دعاء اخر اللهم
دوست داری دعای دیگر بار خدایا
بحق م
بحق

و

فضلك ولا تحل علينا غضبك ولا تباعدنا

از فضلت و فرود میاور بر ما غضبت را و دور مکن ما را

من جوارك ولا تنقصنا من رحمتك ولا تنزع

از همسایگی خودت و کم مکن ما را از رحمت و جدا مکن

منا بركتك ولا تمنعنا عافيتك واصلح لنا

از ما برکت خود را و منع مکن از ما عافیت خود را و شایسته گردان از برای ما

ما اعطيتنا وزدنا من فضلك المبارك الطيب

آنچه را عطا نموده ما و زیاده بده ما را از فضل خودت که با برکت پاکیزه

الحسن الجميل ولا تغير ما بنا من نعمتك

نیکو آراسته است و تغییر مده آنچه با ماست از نعمت تو

ولا تؤيسنا من روحك ولا تهنا بعد كرامتك

و نا امید مگردان ما را از راحت رسانی خودت و خوار مکن ما را بعد از کرامت نمودنت

ولا تضلنا بعد اذ هديتنا وهب لنا من لدنك

و گمراه مکن ما را بعد از آنکه هدایت نمودی ما را و ببخش ما از نزد خودت

رحمة انك انت الوهاب اللهم اجعل قلوبنا

رحمتی بدرستیکه توئی تو بسیار بخشنده بار خدایا بگردان دلهای ما را

سالمة وارواحنا طيبة وازواجنا مطهرة

بسلامتی و جانهای ما را پاکیزه و زنان ما را پاک

والسنتنا صادقة وايماننا دائما ويقيننا

و زبانهای ما را راست گو و ایمان ما را همیشه و یقین ما را

صادقا وتجارتنا لا تبور اللهم اتنا في الدنيا

راست و سوداهای ما را چیزیکه زیان نکند بار خدایا بده ما را در دنیا

حسنة وفي الاخرة

نیکوئی و در آخرت

حسنة وقنا برحمتك عذاب النار تم تقرء

نیکوئی و نگاهدار ما را برحمت خودت از عذاب آتش

فاتحة الكتاب والاخلاص والمعوذتين عشرا

سوره فاتحة الکتاب و سوره قل هو الله احد و قل اعوذ برب الفلق و قل اعوذ برب الناس ده بار

عشرا وقل بعد ذلك سبحان الله والحمد لله

ده بار و بگو بعد از آن پاکی یاد میکنم خدای را و ستایش مر خدای را

ولا اله الا الله والله اكبر عشرا وتصلي على النبي

و نیست معبودی بسزا مگر خدا و خدا بزرگترست ده بار و درود و صلوات میفرستی بر پیغمبر

واله عشر مرات وقل اللهم افتح لي ابواب رحمتك

و آل او ده مرتبه و بگو بار خدایا بگشا برای من درهای رحمت خود را

واسبغ علي من حلال رزقك ومتعني بالعافية

و کامل گردان برمن از حلال روزی خود و بهره مند گردان مرا بعافیت

ما ابقيتني في سمعي وبصري وجميع جوارح بدني

ما دام که باقی گذاری مرا در گوش من و چشم من و همگی اعضای بدن من

اللهم ما بنا من نعمة فمنك لا اله الا انت

بارخدایا آنچه با ماست از نعمتی پس از جانب تست نیست خدایی مگر تو

استغفرك واتوب اليك يا ارحم الراحمين

طلب آمرزش میکنم از تو و بازگشت مینمایم بسوی تو ای رحم کننده ترین رحم کنندگان

ثم تدعو فتقول ما رواه بن عمار بسم الله الرحمن

پس میگویی آنچه روایت نموده آنرا ابن عمار بنام خدای بخشاینده

الرحيم اللهم صل على محمد وآله وارني الحق

مهربان بارخدایا رحمت بفرست بر محمد و آل محمد و بنما بمن حق را

حقا حتى اتبعه وارني الباطل باطلا حتى

حق تا پیروی نمایم آنرا و بنما بمن باطل را باطل تا

اجتنبه ولا تجعله علي متشابها فاتبع

اجتناب نمایم آنرا و مگردان آنرا برمن مشتبه پس پیروی نمایم

اللهم صل على محمد وآل محمد
صلوة تبلغنا بها رضوانك
والجنة وتنجينا بها من سخطك
والنار ۲

هواي بغير هدى منك واجعل هواي

خواهش خود را بدون هدایت از جانب تو و بگردان خواهش مرا

تبعا لرضاك وطاعتك وخذ لنفسك

تابع خشنودی تو و طاعت تو و بگیر از برای ذات خود

رضاها من نفسي واهدني لما اختلف فيه

خشنودی آنرا از نفس من و هدایت کن مرا بآنچه خلاف کرده شده در آن

من الحق باذنك انك تهدي من تشاء الى

از حق بفرمان تو بدرستی که تو هدایت میکنی هر کرا میخواهی بسوی

صراط مستقيم اللهم صل على محمد و

راه راست بارخدایا رحمت بفرست بر محمد و

آل محمد واهدني فيمن هديت وعافني

آل محمد و هدایت کن مرا در میان آنانکه هدایت دادهٔ و عافیت ده مرا

فيمن عافيت وتولني فيمن توليت وبارك لي

در میان زمرهٔ که عافیت دادهٔ و دوست دار مرا در میان کسانی که دوست داشتهٔ و برکت ده از برای من

فيما اعطيت وقني شر ما قضيت انك تقضي

در آنچه عطا نموده و نگاه دار مرا از شر آنچه حکم فرموده بدرستی که تو حکم میکنی

وَلَا يُقْضٰى عَلَيْكَ وَتُجِيرُ وَلَا يُجَارُ عَلَيْكَ
وحكم كرده نميشود برتو وامان ميدهى وامان داده نميشود برتو

تَمَّ نُورُكَ اللّٰهُمَّ فَهَدَيْتَ فَلَكَ الْحَمْدُ وَبَسَطْتَ
تمام وكامل شد نور تو بار خدايا پس هدايت نمودى پس مر تراست سپاس وگشودى

يَدَكَ فَاَعْطَيْتَ فَلَكَ الْحَمْدُ تُطَاعُ رَبَّنَا فَتَشْكُرُ
دست خودرا پس عطا نمودى پس مر تراست سپاس اطاعت كرده ميشوى اى پروردگار ما پس شكر ميكنى

وَتُعْصٰى رَبَّنَا فَتَسْتُرُ وَتَغْفِرُ اَنْتَ كَمَا اَثْنَيْتَ
وعصيان ورزيده ميشوى پروردگارا پس ميپوشانى ومى آمرزى تو چنانكه ثنا كفته

عَلٰى نَفْسِكَ بِالْكَرَمِ وَالْجُودِ لَبَّيْكَ وَسَعْدَيْكَ
بر ذات خود بكرم وكمال بخشش ايستاده‌ام بخدمت تو ودر بندگى‌ام ترا

تَبَارَكْتَ وَتَعَالَيْتَ لَا مَلْجَاَ وَلَا مَنْجَا مِنْكَ
مباركى تو وبلند مرتبه نيست پناهى ونه محل نجاتى از تو

اِلَّا اِلَيْكَ لَا اِلٰهَ اِلَّا اَنْتَ سُبْحَانَكَ اللّٰهُمَّ
مگر بسوى تو نيست خداى مگر تو بپاكى ياد ميكنم ترا خداوندا

وَبِحَمْدِكَ عَمِلْتُ سُوءً وَظَلَمْتُ نَفْسِى فَاغْفِرْ لِى
وستودن مر ترا كردم بدى را وستم نمودم بنفس خود پس بيامرز مرا

فلك الحمد وعظم حلمك
تعفوت فلك الحمد

وَارْحَمْنِى وَاَنْتَ اَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ لَا اِلٰهَ اِلَّا
ورحم كن مرا و تو رحم كننده ترين رحم كنندگانى نيست خداى مگر

اَنْتَ سُبْحَانَكَ اِنِّى كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ لَا اِلٰهَ
تو بپاكى ياد ميكنم ترا بدرستيكه من بودم از ستمكاران نيست خداى

اِلَّا اَنْتَ سُبْحَانَكَ اللّٰهُمَّ عَمِلْتُ سُوءً وَظَلَمْتُ
مگر تو بپاكى ياد ميكنم ترا خداوندا كردم بدى را وستم نمودم

نَفْسِى فَاغْفِرْ لِى يَا خَيْرَ الْغَافِرِينَ لَا اِلٰهَ اِلَّا اَنْتَ
بنفس خود پس بيامرز مرا اى بهترين آمرزندگان نيست خداى مگر تو

سُبْحَانَكَ اللّٰهُمَّ عَمِلْتُ سُوءً وَظَلَمْتُ نَفْسِى
بپاكى ياد ميكنم ترا بار خدايا كردم بدى را وستم نمودم بنفس خود

وَتُبْ عَلَىَّ اِنَّكَ اَنْتَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ لَا اِلٰهَ
پس توبه فرا بر من بدرستيكه توئى تو توبه فرماينده مهربان نيست خداى

اِلَّا اَنْتَ سُبْحَانَكَ اِنِّى كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ سُبْحَانَ
مگر تو بپاكى ياد ميكنم ترا بدرستيكه من بودم از ستمكاران پاك است پروردگار

رَبِّكَ رَبِّ الْعِزَّةِ عَمَّا يَصِفُونَ وَسَلَامٌ
پروردگار تو پروردگار عزت از آنچه وصف مينمايند وسلام

وبحمدك
وبحمدك

علی المرسلین والحمد لله رب العالمین اللهم

بار خدایا پروردگار عالمیان است مر خدای را که وستایش بر پیغمبران مرسل

صل علی محمد وآل محمد وبیتنی منک فی عافیة

در عافیت و در شب کن مرا از جانب خود وآل محمد رحمت بفرست بر محمد

وصبحنی منک فی عافیة واسترنی منک

از جانب خود و بپوشان مرا در عافیت و در صبح کن مرا از جانب خود

بالعافیة وارزقنی تمام العافیة ودوام

و همیشه بودن عافیت تمام بودن و روزی کن مرا بعافیت

العافیة والشکر علی العافیة اللهم انی

بار خدایا بدرستیکه من عافیت بر و شکر گزاری عافیت

استودعک نفسی ودینی واهلی ومالی

و مال خود و اهل خود و دین خود نفس خود بودیعت می سپارم بتو

وولدی واهل خزانتی وکل نعمة انعمت

انعام کردی و هر نعمتی که و کسان را که من غم ایشان را میخورم و فرزند خود

بها علی اوتنعم فصل علی محمد وآله واجعلنی

و قرار ده مرا وآل او پس رحمت بفرست بر محمد یا انعام خواهی کرد بآن بر من

فی کنفک وامنک وکلائتک وحفظک و

و محافظت خود و و نگهداری خود و امنی خود در حمایت خود

حیاطتک وکفایتک وسترک وذمتک

و عهد و امان خود و پرده پوشی خود و کارگزاری خود حراست خود

وجوارک وودائعک یا من لا تضیع ودائعه

سپردهای او نابود نمیشود ای کسی که و از جمله سپردهای خود و همسایگی خود

ولا یخیب سائله ولا ینفد ما عنده اللهم

خداوندا و بر طرف نمیشود آنچه نزد اوست سائل او و نا امید نمیشود

انی ادرء بک فی نحور اعدائی وکل من

و هر که دشمنان خود در گلوهای بدرستیکه من دفع میکنم و میزنم با تو

کادنی وبغی علی اخذ عزیز مقتدر اللهم

صاحب غلبه صاحب اقتدار گرفتن و سرکشی کند بر من مکر نماید با من

اللهم صل علی محمد وآل محمد واصرف عنی

از من و باز دار وآل محمد رحمت بفرست بر محمد بار خدایا

من البلیات والآفات والعاهات والنقم

و عقوبتها و رنجها و آفتها از بلاها

اللهم من ارادنا فارده

بار خدایا هرکه قصد نماید ما را الخ قصد او نما

ومن کادنا فکده ومن

و هرکه مکر نماید با ما پس مکر کن تو با او و هرکه

نصب لنا فخذه یا رب

عداوت نماید با ما پس بگیر او را ای پروردگار

وَلُزُومِ السَّقَمِ وَزَوَالِ النِّعَمِ وَعَوَاقِبِ التَّلَفِ

و لازم شدن بیماری و بر طرف شدن نعمتها و عاقبتهای تلف

وَمَا طَغَى بِهِ الْمَاءُ لِغَضَبِكَ وَمَا عَتَتْ

و آنچه طغیان نماید بسبب آن آب از برای غضب تو و آنچه سرکشی نماید

بِهِ الرِّيحُ عَنْ أَمْرِكَ وَمَا أَعْلَمُ وَمَا أَخَافُ

بسبب آن باد بفرمان تو و آنچه میدانم و آنچه میترسم

وَمَا لَا أَخَافُ وَمَا أَحْذَرُ وَمَا أَنْتَ أَعْلَمُ

و آنچه نمیترسم و آنچه حذر مینمایم و آنچه تو داناتری

وما لا اعلم

وما لا احذر

بِهِ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَفَرِّجْ

بآن بار خدایا رحمت بفرست بر محمد و آل محمد و بگشای

هَمِّي وَنَفِّسْ غَمِّي وَسَلِّ حُزْنِي وَاكْفِنِي مَا

غم مرا و بر طرف کن اندوه مرا و زایل کن دلگیری مرا و کفایت کن آنچه را

ضَاقَ بِهِ صَدْرِي وَمَا عِيلَ بِهِ صَبْرِي وَ

تنگ شده بسبب آن سینهٔ من و آنچه فرو مانده بسبب آن شکیبایی من و

قَلَّتْ فِيهِ حِيلَتِي وَضَعُفَتْ عَنْهُ قُوَّتِي

کم شده در آن چارهٔ من و ضعیف شده از آن قوت من

وَعَجَزَتْ عَنْهُ طَاقَتِي وَرَدَّتْنِي فِيهِ الضَّرُورَةُ

و عاجز شده از آن طاقت من و باز گردانیده مرا در آن بسبب احتیاج

عِنْدَ انْقِطَاعِ الْآمَالِ وَخَيْبَةِ الرَّجَاءِ مِنَ

نزد بریده شدن آرزوها و نومید شدن امید از

الْمَخْلُوقِينَ إِلَيْكَ فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ

آفریدگان بسوی پس رحمت بفرست بر محمد و آل

مُحَمَّدٍ وَاكْفِنِيهِ يَا كَافِيًا مِنْ كُلِّ شَيْءٍ وَلَا

محمد و دفع کن از من آنرا ای دفع کننده از هر چیزی و نمیکند

يَكْفِي مِنْهُ شَيْءٌ اكْفِنِي كُلَّ شَيْءٍ حَتَّى لَا يَبْقَى

دفع نمیکند آنچه را از جانب تو چیزی دفع کن از من هر چیزی تا باقی نماند

شَيْءٌ يَا كَرِيمُ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ

هیچ چیزی ای کریم بار خدایا رحمت بفرست بر محمد و آل

مُحَمَّدٍ وَارْزُقْنِي حَجَّ بَيْتِكَ الْحَرَامِ وَزِيَارَةَ قَبْرِ

محمد و روزی من کن حج کردن خانهٔ تو که با احترامست و زیارت قبر

نَبِيِّكَ عَلَيْهِ السَّلَامُ مَعَ التَّوْبَةِ وَالنَّدَمِ

پیغمبر تو بر او باد سلام روزی من گردان او را با توبه و پشیمانی از گناهان

اَللّٰهُمَّ اِنّی اَستَودِعُكَ نفسی وَدینی وَ

بار خدایا بدرستی که من بودیعت می سپارم بتو نفس خود را ودین خود را و

اَهلی وَمالی وَوَلَدی وَاِخوانی وَاستَکفیكَ

اهل خود را ومال خود را وفرزند خود را وبرادران خود را وطلب میکنم از تو کفایت کردن

ما اَهَمَّنی وَما لَم یُهِمَّنی وَاَسئَلُكَ

آنچه اهتمام باشد آن را وآنچه اهتمام نباشد آن را وسؤال میکنم از تو که

بِخَیرَتِكَ مِن خَلقِكَ اَلَّذی لا یَمُنُّ بِهِ سِواكَ

بحق بهترین مخلوقات تو از آفریدگان آن امری را که منت نمیکند در آن سوای تو

یا کَریمُ اَلحَمدُ لِلّٰهِ الَّذی قَضیٰ عَنّی صَلوٰةً کانَت

ای کریم سپاس مر خدا را که ادا نمود از من نمازی را که هست

عَلَی المُؤمِنینَ کِتابًا مَوقُوتًا ثُمَّ اسجُد سَجدَةَ

بر مؤمنان نوشته تعیین شده

الشُکرِ وَقُل اَللّٰهُمَّ اَنتَ اَنتَ اِنقَطَعَ الرَّجاءُ

ای خدایا توئی تو بریده شده امید

اِلّا مِنكَ مِنكَ یا اَحَدُ مَن لا اَحَدَ لَهُ

مگر از تو از تو ای کسی یکسان

انت ؟

یا اَحَدُ مَن لا اَحَدَ لَهُ یا اَحَدُ مَن لا اَحَدَ لَهُ غَیرُكَ

ای کسی یکسان ای کس آنکسی که نیست کسی او را بجز تو

یا مَن لا تَزیدُهُ کَثرَةُ الدُّعاءِ اِلّا کَرَمًا وَجُودًا

ای آنکه زیاد نمیکند او را بسیاری دعا بجز کرم وجود را

یا مَن لا یَزدادُ عَلیٰ کَثرَةِ الدُّعاءِ اِلّا کَرَمًا

ای آنکه زیاد نمیکند او را بر بسیاری دعا مگر کرم

وَجُودًا صَلِّ عَلیٰ مُحَمَّدٍ وَاَهلِ بَیتِهِ صَلِّ عَلیٰ

وبخشش رحمت بفرست بر محمد واهل بیت او رحمت بفرست بر

مُحَمَّدٍ وَاَهلِ بَیتِهِ صَلِّ عَلیٰ مُحَمَّدٍ وَاَهلِ بَیتِهِ

محمد واهل بیت او رحمت بفرست بر محمد واهل بیت او

وَتَسئَلُ حاجَتَكَ ثُمَّ تَضَعُ خَدَّكَ الاَیمَنَ عَلیٰ

وسؤال میکنی حاجت خود را بعد از آن میگذاری گونه راست خود را بر

الاَرضِ وَتَقُولُ مِثلَ ذٰلِكَ وَتَضَعُ خَدَّكَ

زمین ومیگوئی مثل آنچه مذکور شد ومیگذاری گونه

الاَیمَنَ عَلَی الاَرضِ وَتَقُولُ مِثلَ ذٰلِكَ

چپ خود را بر زمین ومیگوئی مثل آنچه مذکور شد

وَجُودًا یا مَن لا تَزیدُهُ کَثرَةُ الدُّعاءِ اِلّا کَرَمًا

وبخشش ای آنکه زیاد نمیکند او را بسیاری دعا مگر کرم

وَتَضَعُ خَدَّكَ الأَيْسَرَ عَلَى الأَرْضِ وَتَقُولُ

ومیگذاری گونه چپ خود را بر زمین ومیگویی

مِثْلَ ذَلِكَ ثُمَّ تُعِيدُ جَبْهَتَكَ إِلَى الأَرْضِ وَتَسْجُدُ

مثل آنچه مذکور شد بعد از آن عود میدهی پیشانی خود را سوی زمین وسجده میکنی

وَتَقُولُ مِثْلَ ذَلِكَ ثُمَّ صَلِّ الْوَتِيرَةَ وَهِيَ رَكْعَتَانِ

ومیگویی مثل آنچه مذکور شد بعد از آن بگزار نماز وتیره را وآن دو رکعت است

مِنْ جُلُوسٍ تَتَوَجَّهُ فِيهِمَا بِمَا تَقَدَّمَ ذِكْرُهُ

نشسته بجای آوری توجه میکنی در آنها بآنچه از پیش گذشت ذکر آن

وَتُعَدَّانِ بِرَكْعَةٍ وَيُسْتَحَبُّ أَنْ يَقْرَأَ فِيهِمَا

وشمرده میشوند این دو رکعت بیک رکعت وسنت که خوانده شود در آنها

مِائَةَ آيَةٍ مِنَ الْقُرْآنِ وَيُسْتَحَبُّ أَنْ يُقْرَأَ فِيهِمَا

صد آیه از قرآن وسنت که خوانده شود

فِيهِمَا بِالْوَاقِعَةِ وَالإِخْلاصِ وَرُوِيَ سُورَةُ

در آنها سوره اذا وقعت الواقعة وسوره قل هو الله احد ودر روایت شده سوره

الْمُلْكِ وَالإِخْلاصِ **الدُّعَاءُ** عَقِيبَهُمَا أَمْسَيْنَا

تبارک الذی بیده الملک وسوره قل هو الله احد دعا عقب آن دو رکعت وداخل شام شدیم

وَأَمْسَى الْحَمْدُ وَالْعَظَمَةُ وَالْكِبْرِيَاءُ وَالْجَبَرُوتُ

وداخل شام شد ستایش وبزرگی وبزرگواری وکمال اقتدار

وَالْحِلْمُ وَالْعِلْمُ وَالْجَلالُ وَالْبَهَاءُ وَالتَّقْدِيسُ

وبردباری ودانش وبزرگی ونیکویی وبمقدس داشتن

وَالتَّعْظِيمُ وَالتَّسْبِيحُ وَالتَّكْبِيرُ وَالتَّهْلِيلُ

وتعظیم کردن وبپاکی یاد نمودن وبزرگ داشتن واعتراف بیگانگی ونفی شریک نمودن

وَالتَّحْمِيدُ وَالسَّمَاحُ وَالْجُودُ وَالْكَرَمُ وَالْمَجْدُ

وسپاس کردن وبذل نمودن وبخشش کردن وکرم داشتن وبزرگواری

وَالْمَنُّ وَالْخَيْرُ وَالْفَضْلُ وَالسَّعَةُ وَالْحَوْلُ

واحسان ونیکی وافزونی ووسعت وقدرت

وَالْقُوَّةُ وَالْفَتْقُ وَالرَّتْقُ وَاللَّيْلُ وَالنَّهَارُ

وتوانایی وگشادن وبستن وشب وروز

وَالظُّلُمَاتُ وَالنُّورُ وَالدُّنْيَا وَالآخِرَةُ وَالْخَلْقُ

وتیرگیها وروشنایی ودنیا وآخرت وخلق

جَمِيعًا وَالأَمْرُ كُلُّهُ وَمَا سَمَّيْتُ وَمَا لَمْ أُسَمِّ

همگی وامر تمام آن وآنچه نام بردم وآنچه نام نبردم

وما علمت وما لم اعلم وما كان وما هو

وآنچه دانستم وآنچه ندانستم وآنچه بوده وآنچه آن

كائن لله رب العالمين الحمد لله الذي ذهب

خواهد بود از برای خدای پروردگار عالمیان است سپاس مر خدای را که برد

بالنهار وجاء بالليل ونحن منه في نعمة

روز را وآورد شب را وما از جانب او در نعمت

وعافية وفضل عظيم الحمد لله الذي له ما

وعافیت وفضل بزرگیم سپاس مر خدای را که از برای اوست آنچه

سكن في الليل والنهار وهو السميع العليم

آرام گرفته در شب وروز واوست شنوای دانا

الحمد لله الذي يولج الليل في النهار ويولج

سپاس مر خدای را که درمی‌آورد شب را در روز ودرمی‌آورد

النهار في الليل ويخرج الحي من الميت و

روز را در شب وبیرون می‌آورد زنده را از مرده و

يخرج الميت من الحي ويرزق من يشاء بغير

وبیرون می‌آورد مرده را از زنده وروزی میدهد هر که میخواهد

حساب وهو عليم بذات الصدور اللهم

بیحساب واوست دانا بآنچه در سینه‌هاست بار خدایا

بك نمسي وبك نصبح وبك نحيى وبك

بیاری تو داخل شب میشویم وبیاری تو داخل صبح میشویم وبتو زنده ایم وبتو

نموت واليك المصير اللهم اني اعوذ بك

میمیریم وبسوی تست بازگشت بار خدایا بدرستی که من پناه میبرم بتو

من ان اذل او اذل او ازل او ازل او اضل

از اینکه خوار شوم وخوار کرده شوم یا از اینکه بلغزم ولغزانده شوم یا از اینکه گمراه شوم

او اضل او اظلم او اظلم او اجهل او يجهل

وگمراه کرده شوم یا ستم کنم یا ستم کرده شوم یا بجهل کنم یا بجهل کرده شود

علي يا مصرف القلوب والابصار صل على

برمن ای گرداننده دلها وچشمها رحمت فرست بر

محمد وآل محمد وثبت قلبي على طاعتك

محمد وآل محمد وثابت دار دل مرا بر طاعت تو

وطاعة رسولك عليه وآله السلام اللهم

وطاعت رسول تو برو وآل او باد سلام بار خدایا

لا تُزِغْ قُلُوبَنا بَعْدَ اِذْ هَدَيْتَنا وَهَبْ لَنا

بمیل مگردان دلهای ما را بعد از آنکه هدایت نمودی ما را و ببخش ما را

مِنْ لَدُنْكَ رَحْمَةً اِنَّكَ اَنْتَ الْوَهّابُ اَللّٰهُمَّ

از جانب خود رحمتی بدرستی که توئی تو بسیار بخشنده بار خدایا

اِنَّ لَكَ عَدُوًّا لا يَأْلُونِي خَبالاً حَرِيصاً عَلى

بدرستی که مرترا دشمنی که تقصیر نمیکند در فساد کار من حریص است بر

غَيِّي بَصِيراً بِعُيُوبي يَراني هُوَ وَقَبيلُهُ مِنْ

گمراهی من بینا است بعیبهای من می بیند مرا او و جماعت او از

حَيْثُ لا اَراهُمْ اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلى مُحَمَّدٍ وَآلِ

آنجا که نمی بینم من ایشان را بار خدایا رحمت بفرست بر محمد و آل

مُحَمَّدٍ وَاَعِذْنا مِنْهُ اَنْفُسَنا وَاَهالِينا وَاَوْلادَنا

محمد و پناه ده از او نفسهای ما و مردمان ما و فرزندان ما

وَاِخْوانَنا وَما اَغْلَقَتْ عَلَيْهِ اَبْوابُنا وَاَحاطَتْ

و برادران ما را و آنچه را بسته شده بر آن درهای خانهای ما و احاطه کرده

عَلَيْهِ دُورُنا اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلى مُحَمَّدٍ وَآلِ

بر آن سراهای ما بار خدایا رحمت بفرست بر محمد و آل

مُحَمَّدٍ وَحَرِّمْنا عَلَيْهِ كَما حَرَّمْتَ عَلَيْهِ الْجَنَّةَ

محمد و حرام گردان ما را بر او چنانکه حرام کرده بر او بهشت را

وَباعِدْ بَيْنَنا وَبَيْنَهُ كَما باعَدْتَ بَيْنَ الْمَشْرِقِ

و دوری قرار ده در میان ما و میان او چنانکه دوری افکنده در میان مشرق

وَالْمَغْرِبِ وَبَيْنَ السَّماءِ وَالْاَرْضِ وَاَبْعَدَ

و مغرب و میان آسمان و زمین و دورتر از آن

مِنْ ذلِكَ اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلى مُحَمَّدٍ وَاَعِذْني مِنْهُ

از آن بار خدایا رحمت بفرست بر محمد و پناه ده مرا از او

وآله

وَمِنْ هَمْزِهِ وَلَمْزِهِ وَفِتْنَتِهِ وَدَواهِيهِ وَغَوائِلِهِ

و از زشتی کار او و طعنه او و فتنه او و کارهای عظیم او و دو بلاهای او

وَسِحْرِهِ وَنَفْثِهِ اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ

و جادوگری او و دم و دنبال او بار خدایا رحمت بفرست بر محمد و آل محمد

وَاَعِذْني مِنْهُ فِي الدُّنْيا وَالْآخِرَةِ وَفِي الْمَحْيا

و پناه ده مرا از او در دنیا و آخرت و در زندگی

وَالْمَماتِ بِاللّٰهِ اَدْفَعُ ما اُطِيقُ وَما لا اُطِيقُ

و مرگ بیاری خدا دفع میکنم آنچه را طاقت دارم و آنچه را طاقت ندارم

ومن الله القوة والتوفيق يا من تيسير العسير

و از جانب خدا است قوت و توفیق ای آنکه آسان کردن دشوار

عليه سهل يسير صل على محمد وآله ويسر لي

بر او آسان آسانست رحمت فرست بر محمد و آل او و آسان گردان برای من

ما اخاف عسره فان تيسير العسير عليك

آنچه را میترسم از دشواری آن پس بدرستیکه آسان کردن دشوار بر تو

سهل يسير اللهم يا رب الارباب ويا

آسان آسانست بار خدایا ای پروردگار پروردگاران و ای

معتق الرقاب انت الله الذي لا تزول ولا

آزاد کننده گردنها توئی خدائی که محو نمیشوی و

تبيد ولا تغيرك الدهور والازمان بدت

برطرف نمیشوی و تغییر نمیدهد ترا روزگارها و زمانها ظاهر شد

قدرتك يا الهي ولم تبد هيئة فشبهوك

قدرت تو ای خدای من و حال آنکه ظاهر نشده بود هیئتی پس تشبیه کردند ترا

يا سيدي واتخذوا بعض اياتك اربابا يا الهي

ای سید من و فرا گرفتند بعضی از آیتهای ترا پروردگاران ای خدای من

فمن ثم يعرفوك يا الهي وانا يا الهي برئ اليك

پس از آنجاست که نشناختند ترا ای خدای من و من ای خدای من بیزاری میجویم بسوی تو

في هذه الليلة من الذين بالشبهات طلبوك

درین شب از آنانکه بشبهها طلب کردند ترا

وبرئ اليك في هذه الليلة من الذين بصفات

و بیزاری میجویم بسوی تو درین شب از آنانکه بصفتهای

عبادك وصفوك بل انا برئ من الذين

بندگان تو وصف کردند ترا بلکه من بیزارم از آنانکه

جحدوك ولم يعبدوك وانا برئ من الذين

انکار کردند ترا و پرستش نکردند ترا و من بیزارم از دیگر آنانکه

بقبائح افعالهم نحلوك وانا برئ من الذين

بزشتیهای کردارهای خود نسبت دادند ترا و من بیزارم از آنانکه

عما تنزهوا عنه اباؤهم وامهاتهم ما نزهوك

از آنچه منزه دانسته اند از آن پدران خود و مادران خود را از آنچه منزه ندانسته اند ترا

وابرأ اليك من الذين في مخالفة نبيك

و بیزاری میجویم بسوی تو از آنانکه بسبب مخالفت پیغمبر تو

لم

شبهوك وجهلوك يا الهي

انا برئ من الذين

في افعالهم جوروك يا الهي

در کارهای خود نسبت جور دادند ترا ای خدای من

انا برئ من الذين

من بیزارم از آنانکه

وَآلِهِ عَلَيْهِ وَعَلَيْهِمُ السَّلَامُ خَالَفُوكَ وَأَنَا

و آل او بر او و بر ایشان باد سلام مخالفت نمودند ترا و من

بَرِيءٌ إِلَيْكَ مِنَ الَّذِينَ فِي مُحَارَبَةِ أَوْلِيَائِكَ

بیزارم بسوی تو از آنانکه بسبب کارزار نمودن با دوستان تو

حَارَبُوكَ وَأَنَا بَرِيءٌ إِلَيْكَ مِنَ الَّذِينَ فِي مُعَانَدَةِ

کارزار نمودند با تو و من بیزارم بسوی تو از آنانکه در عناد نمودن

آلِ نَبِيِّكَ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ عَانَدُوكَ اللَّهُمَّ

با آل پیغمبر تو بر ایشان باد سلام عناد کردند با تو ای خدایا

صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَاجْعَلْنِي مِنَ الَّذِينَ عَرَفُوكَ

رحمت بفرست بر محمد و آل او و بگردان مرا از آنانکه شناختند ترا

فَوَحَّدُوكَ وَاجْعَلْنِي مِنَ الَّذِينَ لَمْ يُجَوِّرُوكَ

پس یگانه دانستند ترا و بگردان مرا از آنانکه نسبت جور نداده‌اند بتو

وَعَنْ ذَلِكَ نَزَّهُوكَ وَاجْعَلْنِي مِنَ الَّذِينَ

و از آن منزه دانستند ترا و بگردان مرا از آنانکه

فِي طَاعَةِ أَوْلِيَائِكَ وَأَصْفِيَائِكَ أَطَاعُوكَ

در طاعت دوستان تو و برگزیدگان تو اطاعت نمودند ترا

وَاجْعَلْنِي مِنَ الَّذِينَ لَمْ يُجَوِّرُوكَ وَعَنْ ذَلِكَ

و بگردان مرا از آنانکه

فِي خَلَوَاتِهِمْ وَفِي آنَاءِ اللَّيْلِ وَأَطْرَافِ النَّهَارِ

در خلوتهای خود و در اوقات شب و اطرافهای روز

رَاقَبُوكَ وَعَبَدُوكَ يَا مُحَمَّدُ يَا عَلِيُّ بِكُمَا بِكُمَا

پاس داشتند مرتبه ترا و پرستش نمودند ترا ای محمد ای علی بشما بشما

اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ فِي هَذِهِ اللَّيْلَةِ بِاسْمِكَ

بار خدایا بدرستی که من سؤال میکنم ترا درین شب بنام تو

الَّذِي إِذَا وُضِعَ عَلَى مَضَائِقِ الْأَرْضِ لِلِا

که چون گذاشته شود بر دربندهای زمین از برای

نْفِرَاجِ انْفَرَجَتْ وَأَسْأَلُكَ بِاسْمِكَ الَّذِي إِذَا

گشادن زمین گشاده شود و سؤال میکنم ترا بنام تو که چون

وُضِعَ عَلَى الْبَأْسَاءِ لِلتَّيْسِيرِ تَيَسَّرَتْ وَ

گذاشته شود بر بدحالی از برای آسان شدن آسان شود و

وَأَسْأَلُكَ بِاسْمِكَ الَّذِي إِذَا وُضِعَ عَلَى

سؤال میکنم ترا بنام تو که چون گذاشته شود بر

الَّذِي إِذَا وُضِعَ عَلَى مَغَالِقِ

أَبْوَابِ السَّمَاءِ لِلِانْفِتَاحِ

انْفَتَحَتْ وَأَسْأَلُكَ بِاسْمِكَ

القبور للنشور انتشرت ان تصلی علی محمد و

قبرها از برای برانگیخته شدن برانگیخته شوند اینکه رحمت بفرستی بر محمد و

آل محمد وان تمن علی بعتق رقبتی من النار

آل محمد و اینکه احسان نمائی برمن بآزاد نمودن گردن من از آتش

فی هذه اللیلة اللهم انی لم اعمل الحسنة

در این شب بار خدایا بدرستیکه من بعمل نیاوردم کار نیکی را

حتی اعطیتنیها ولم اعمل السیئة حتی علمتنیها

تا اینکه عطا نمودی تو بمن آنرا وبعمل نیاوردم کار بدرا تا اینکه اعلام نمودی بمن آنرا

اللهم صل علی محمد وآل محمد وعد علی

بار خدایا رحمت بفرست بر محمد وآل محمد وعود فرما بر

علمک بعطائک وداو دائی بدوائک

علم خود بعطای خودت ومداوا کن دردمرا بدوای خودت

فان دائی ذنوبی القبیحة ودوائک عفوک

پس بدرستیکه درد من گناهان زشت منست ودوای تو عفو تو

وحلاوة رحمتک اللهم انی اعوذ بک

وشربت رحمت تست بار خدایا بدرستیکه من پناه میگیرم بتو

ان تفضحنی بین الجموع بسریرتی وان القاک

از اینکه رسوا نمائی مرا درمیان جمعها بسبب اسرار نهانی من واز اینکه ملاقات نمایم ترا

بخزی عملی والندامة بخطیئتی واعوذ بک

بخواری عمل خود وپشیمانی بسبب خطاهای وپناه میگیرم بتو

من ان تظهر سیئاتی علی حسناتی وان

از اینکه غالب شود بدیهای من برخوبیهای من واز اینکه

اعطی کتابی بشمالی فیسود بذلک وجهی و

داده شود بمن نامه عمل من بدست چپ پس سیاه شود بسبب آن روی من و

یعسر بذلک حسابی وتزل قدمی ویکون

دشوار شود بسبب آن حساب من ولغزد قدم من وبوده باشد

فی مواقف الاشرار موقفی الاشرار موقفی

درجاهای ایستادن بدان جای ایستادن من

وان اصیر فی الاشقیاء المعذبین حیث لا

واز اینکه گردم درمیان بدبختان عذاب کرده شدگان آنجا که نه

حمیم یطاع ولا رحمة منک تدارکنی فاهوی

خویشی اطاعت کرده شود ونه رحمتی از جانب تو تدارک حال من نماید پس بیفتم

فی مهاوی الغاوین اللهم فصل علی محمد
در جاهای افتادن گمراهان بار خدایا رحمت بفرست بر محمد
وآله واعذنی من ذلک کله اللهم بعزتک
و آل او و پناه ده مرا از آنچه مذکور شد همه آن بار خدایا بحق عزت تو
القاهرة وسلطانک العظیم صل علی محمد
که با غلبه است و پادشاهی تو که با عظمت رحمت بفرست بر محمد
وآله وبدل لی اللهم الدنیا الفانیة بالدار
و آل او و بدل فرما از برای من خداوندا دنیای فانی شونده را برای
الآخرة الباقیة ولقنی روحها وریحانها
آخرت پاینده و بتقبل برسان بمن نسیم خوش آن و گل آن
وسلامها واسقنی من باردها واظلنی فی
و سلامتی که از جانب تست و بیاشامان بمن از آب سرد آن و در سایه در آر مرا
ظلالها وزوجنی من حورها واجلسنی علی
در سایه های آن و جفت گردان مرا از حوریان آن و بنشان مرا بر
اسرتها واخدمنی ولدانها واطف علی غلمانها
کرسیهای آن و خدمتکار من گردان پسران آن را و طواف فرما بر من غلامان آن را

واسقنی من شرابها واوردنی انهارها وهدل لی
و بیاشامان مرا از شراب آن و وارد ساز مرا بر نهرهای آن و آویزان کن
از درختان برای من
ثمارها واثونی فی کرامتها مخلدا لا خوف یروعنی
میوهای آن را و جای ده مرا در کرامت آن جاوید آنکه نترسی از جا بر آورد مرا
ولا نصب یمسنی ولا حزن یعترینی ولا هم یشغلنی
و نه تعبی رسد بمن و نه اندوهی عارض شود مرا و نه غمی مشغول سازد مرا
قد رضیت ثوابها وامنت عقابها واطمأننت فی
بتحقیق که راضی شده باشم بثواب آن و ایمن شده باشم از عقاب آن و آرام گرفته باشم در
منازلها قد جعلتها لی ملجأ والنبی صلی الله علیه
منزلهای آن بتحقیق که گردانیده باشی آنجا از برای من پناهی و پیغمبر را رحمت فرستد خدا براو
وآله رفیقا والمؤمنین اصحابا والصالحین اخوانا
و آل او رفیقی و مؤمنان را یاران و صالحان را برادران
فی غرف فوق الغرف حیث الشرف اللهم واعوذ بک
کل الشرف
تمام شرف
در غرفهای بر بالای غرفها جایی که شرفست بار خدایا و پناه میگیرم بتو
معاذ من خافک والجاء الیک ملجاء من هرب
پناه گرفتن کسی که ترسد از تو و التجا مینمایم بسوی تو التجای کسی که گریزد

إِلَيْكَ مِنَ النَّارِ الَّتِي لِلْكَافِرِينَ أَعْدَدْتَهَا وَلِلْخَاطِئِينَ

بسوی تو از آتشی که از برای کافران آماده ساخته آن را و از برای جفاکاران

أَوْقَدْتَهَا وَلِلْغَاوِينَ أَبْرَزْتَهَا ذَاتِ لَهَبٍ وَسَعِيرٍ وَ

افروخته آن را و از برای گمراهان ظاهر ساخته آن را آتش صاحب زبانه و افروختگی و

شَهِيقٍ وَشَرَرٍ كَالْقَصْرِ كَأَنَّهُ جِمَالَاتٌ صُفْرٌ وَأَعُوذُ

نعره و شرار مانند کوشک در بزرگی پنداری که آن شرر شترانی زردند و پناه میگیرم

بِكَ اللَّهُمَّ أَنْ تُصْلِيَ بِهَا وَجْهِي أَوْ تُطْعِمَهَا لَحْمِي أَوْ تَقْذِفَهَا

بتو خداوندا از اینکه بسوزانی بآن روی مرا یا طعمه آن سازی گوشت مرا یا فروزان گردانی

بَدَنِي وَأَعُوذُ بِكَ يَا إِلٰهِي مِنْ لَهَبِهَا فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ

بدن مرا و پناه میگیرم بتو ای خدای من از زبانه آن پس رحمت بفرست بر محمد و آل او

وَاجْعَلْ رَحْمَتَكَ لِي حِرْزًا مِنْ حَتَّى تُصَيِّرَنِي بِهَا فِي

و بگردان رحمت خود را از برای من پناهی از آن تا آنکه درآوری مرا بسبب آن در میان

عِبَادِكَ الصَّالِحِينَ الَّذِينَ لَا يَسْمَعُونَ حَسِيسَهَا

بندگان شایسته خود آنانکه نمیشنوند آواز پنهان آن را

وَهُمْ فِيمَا اشْتَهَتْ أَنْفُسُهُمْ خَالِدُونَ اللَّهُمَّ صَلِّ

و ایشان در آنچه خواهش نماید نفسهای ایشان جاوید میباشند بار خدایا رحمت بفرست

عَذَابَكَ

عذاب خود

عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَافْعَلْ بِي مَا سَأَلْتُكَ مِنْ أَمْرِ الدُّنْيَا

بر محمد و آل او و بجا آر درباره من آنچه سؤال نمودم ترا از امر دنیا

وَالْآخِرَةِ مَعَ الْفَوْزِ بِالْجَنَّةِ وَامْنُنْ عَلَيَّ فِي وَقْتِي هٰذَا وَفِي

و آخرت با رسیدن به بهشت و منت گذار بر من در این وقت و در این

سَاعَتِي هٰذِهِ وَفِي كُلِّ أَمْرٍ شَفَعْتُ فِيهِ إِلَيْكَ وَمَا لَمْ

ساعت و در هر امری که شفیع آوردم بدان بسوی تو و آنچه

أَشْفَعْ إِلَيْكَ فِيهِ مِمَّا لِي فِيهِ النَّجَاةُ مِنَ النَّارِ وَالصَّلَاحُ

شفیع نیاوردم بسوی تو در آن از هرچه برای من در آن رستگاریست از آتش و صلاح است

فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَأَعِنِّي عَلَى كُلِّ مَا سَأَلْتُكَ أَنْ تَمُنَّ

در دنیا و آخرت و مدد فرما مرا در هرچه سؤال نمودم از تو که منت گذاری

بِهِ عَلَيَّ اللَّهُمَّ إِنْ قَصُرَ دُعَائِي عَنْ حَاجَتِي أَوْ كَلَّ عَنْ طَلِبَتِهَا

بآن بر من بار خدایا و اگر نارساست دعای من از حاجت من و کند است از طلب کردن آن

لِسَانِي فَلَا تُقَصِّرْ بِي مِنْ جُودِكَ وَلَا مِنْ كَرَمِكَ يَا سَيِّدِي

زبان من پس کوتاهی منما درباره من از بخشش خودت و نه از کرم خودت ای مولای من

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَاكْفِنِي مَا أَهَمَّنِي وَمَا يُهِمُّنِي وَمَا

بار خدایا رحمت بفرست بر محمد و آل او و کارگذاری کن برای من آنچه را باندوه آورد مرا و آنچه باندوه آورد مرا و آنچه

فَأَنْتَ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ

پس توئی صاحب فضل عظیمی

حضرني وما غاب عني وما انت اعلم به مني اللهم وهذا
حاضر است نزد من و آنچه غایب است از من و آنچه را تو دانایی بآن از من بار خدایا این
عطاؤك ومنك وهذا تعليمك وتاديبك وهذا
بخشش تست و انعام تو و این تعلیم تو و ادب آموزی تست و این
توفيقك وهذه رغبتي اليك من حاجتي فبحقك اللهم من
توفیق تست و این رغبت منست بسوی تو از حاجت من پس بحقی که تو داری خداوندا بر
سالك وبقدرتك على ما تشاء وبحق لا اله الا انت يا حي
کو سؤال کند ترا و بقدرت تو بر آنچه میخواهی و بحق این کلام که نیست خدائی مگر تو ای زنده

وبحق ذي الحق عليك ممن سالك
و بحق آنکه صاحب حقست بر تو از جمله آنکه سؤال نموده ترا

يا قيوم يا محيي الموتى يا لا اله الا انت القائم على كل نفس
ای پاینده ای زنده کننده مردگان ای آنکه نیست خدا مگر تو قائم نگاهبان بر هر نفسی
بما كسبت اسئلك ان تصلي على محمد وآله وان تعتقني
بآنچه کسب نموده سؤال میکنم ترا آنکه رحمت بفرستی بر محمد و آل او و آنکه آزاد کردانی مرا
من النار وتكلاني من العار وتدخلني الجنة مع الابرار فانك
از آتش و نگاهداری مرا از ننگ و داخل کنی مرا در بهشت با نیکوکاران پس بدرستیکه تو
تجير ولا يجار عليك اللهم صل على محمد وآل محمد واعذني من سطوات
امان میدهی و امان داده نمیشود بر تو بار خدایا رحمت بفرست بر محمد و آل محمد و پناه ده مرا از سختی خشم

واعذني من سوء عقوبتك اللهم ساقتني
و پناه ده مرا از بدی عقوبت خودت بار خدایا روان ساخته مرا
اليك ذنوبي وانت ترحم من يتوب فصل
بسوی تو گناهان و تو رحم میکنی کسی را که توبه کند پس رحمت بفرست
على محمد وآله واغفر لي جرمي وارحم عبرتي
بر محمد و آل او و بیامرز از برای من گناه مرا و رحم کن اشک چشم مرا
واجب دعوتي واقل عثرتي وامنن علي بالجنة
و اجابت فرما دعای مرا و درگذران لغزش مرا و منت گذار بر من ببهشت
واجرني من النار وزوجني من الحور العين
و امان ده مرا از آتش و جفت گردان مرا با حوریان گشاده چشم
واعطني من فضلك فاني اليك بك اتوسل
و عطا فرما بمن از فضل خودت پس بدرستیکه من بسوی تو بتو وسیله میجویم
فصل على محمد وآله واقلبني موفور العمل
پس رحمت بفرست بر محمد و آل او و باز گردان مرا در حالتیکه فراوان شده باشد عمل
بغفران الزلل بقدرتك ولا تهنّي فاهون
بسبب آمرزش لغزش بقدرت تو و خوار مکن مرا پس سبک شوم

على خلقك وصل اللهم على محمد النبي وآله

را از دیگران تو و رحمت فرست بار خدایا بر محمد پیغمبر تو و آل او که

الطاهرين وسلم تسليما **ما يستحب فعله**

پاکانند و سلام فرست سلام فرستادنی آنچه سنت است کردن او

بعد العشاء الآخرة من الصلوٰة يستحب

سنت است

ان يصلى ركعتين يقرأ في الاولى الحمد وآية

که نماز بگزاری دو رکعت که بخوانی در رکعت نخستین سوره حمد و آیة

الكرسي وقل يا ايها الكافرون وفي الثانية

الکرسی و سوره قل یا ایها الکافرون و در رکعت دویم

الحمد وثلث عشرة مرة قل هو الله احد فاذا

سوره حمد و سیزده بار قل هو الله احد پس چون

سلمت فارفع يديك **وقل** اللهم اني اسألك

سلام دهی پس بلند کن دستهای خود را بار خدایا بدرستی که من سؤال میکنم ترا

يا من لا تراه العيون ولا تخالطه الظنون ولا

ای کسی که نمی‌بیند او را چشمها و آمیزش نمی‌یابد او گمانها و

يصفه الواصفون يا من لا يغيره الدهور

وصف نمیتوانند نمود او را وصف کنندگان ای کسی که تغییر نمیدهد او را روزگارها

ولا تبليه الأزمنة ولا تحيله الأمور يا من

و کهنه نمیکند او را زمانها و از حالی بحالی نمیگرداند او را امرها ای کسی که

لا يذوق الموت ولا يخاف الفوت يا من لا

نمی‌چشد مرگ را و نمی‌ترسد تلف شدن را ای کسی که

تضره الذنوب ولا تنقصه المغفرة صل

ضرر نمیرساند او را گناهان و نقصان نمی‌رساند او را آمرزش رحمت فرست

على محمد وآله وهب لي ما لا ينقصك و

بر محمد و آل او و ببخش بمن آن چیزی را که نقصان نمیرساند ترا و

اغفر لي ما لا يضرك وافعل لي كذا وكذا

بیامرز از برای من آن چیزی را که ضرر نمیرساند ترا و بجا آور در باره من فلان و فلان را

وتسل حاجتك **اربع ركعات مروية عن النبي**

حاجت خود را

صلى الله عليه وآله يقرأ في الاولى الحمد وقل يا

میخواند در رکعت نخستین سوره الحمد و سوره قل

ايها الكافرون وفى الثانية الحمد وقل هو الله
يا ايها الكافرون و در ركعت دويم سوره حمد و قل هو الله احد
احد وفى الثالثة الحمد والم تنزيل وفى الرابعة
و در ركعت سيوم سوره حمد و سوره الم تنزيل و در ركعت چهارم
الحمد وتبارك الذى بيده الملك فاذا اوى
سوره الحمد و تبارك الذى بيده الملك پس چون درآيد
الى فراشه **فليقل** اعوذ بعزة الله واعوذ
بجامه خوابش پناه ميگيرم بعزت خدا و پناه ميگيرم
بقدرة الله واعوذ بجلال الله واعوذ بسلطان
بقدرت خدا و پناه ميگيرم بجلال خدا و پناه ميگيرم بسلطنت
الله واعوذ بجبروت الله واعوذ بملكوت الله
خدا و پناه ميگيرم بكمال عظمت خدا و پناه ميگيرم بكمال پادشاهى خدا
واعوذ بدفع الله واعوذ بجمع الله واعوذ
و پناه ميگيرم بدفع نمودن خدا و پناه ميگيرم بجمع نمودن خدا و پناه ميگيرم
بملك الله واعوذ برحمة الله واعوذ برسول الله
بپادشاهى خدا و پناه ميگيرم برحمت خدا و پناه ميگيرم برسول خدا

صلى الله عليه وآله واعوذ باهل بيت
رحمت فرستد خدا برو و آل او و پناه ميگيرم باهل بيت
رسول الله من شر ما خلق وذرأ وبرأ ومن
رسول خدا از شر آنچه خلق نموده و آفريده و هستى داده و از
شر العامة والسامة ومن شر فسقة
شر عامه و خاصه و از شر فاسقان
الجن والانس ومن شر فسقة العرب والعجم
پرى و آدمى و از شر فاسقان عرب و عجم
ومن شر كل دابة فى الليل والنهار انت ربى
و از شر هر جنبنده در شب و روز كه تو اى پروردگار
آخذ بناصيتها ان ربى على صراط مستقيم
فراگيرنده موى پيش سر او را بدرستيكه پروردگار من بر راه راست
فاذا اراد النوم فليتوسد يمينه فليقل بسم الله الرحمن الرحيم
بسم الله وبالله وفى سبيل الله وعلى ملة
بنام خدا و بيارى خدا و در راه خدا و بر ملت

رسول الله صلى الله عليه وآله اللهم إني
رسول خدای که رحمت فرستد خدای بر او و آل او بار خدایا بدرستی که من
أسلمت نفسي إليك ووجهت وجهي إليك
افکندم خود را بسوی تو و گردانیدم روی خود را بسوی تو
وفوضت أمري إليك وألجأت ظهري إليك
واگذاشتم کار خود را بتو و تکیه دادم پشت خود را بتو
رهبة منك ورغبة إليك لا ملجأ ولا
بجهت ترس از تو و رغبت بسوی تو نیست محل پناهی و نه
منجا منك إلا إليك اللهم آمنت بكل
جای نجاتی از تو مگر بسوی تو بار خدایا ایمان آوردم بهر
كتاب أنزلته وبكل رسول أرسلته ثم
کتابی که فرو فرستادی آن را و بهر رسولی که ارسال فرمودی او را
يسبح تسبيح الزهراء عليها السلام ثم يقرأ قل
تسبیح فاطمه زهرا علیها السلام بعد از آن میخواند سوره
هو الله والمعوذتين ثلاث مرات وآية الكرسي
قل هو الله و دو اعوذ را سه مرتبه و آیة الکرسی

وآية السخرة وشهد الله وإنا أنزلناه في ليلة
و آیه سخره و آیه شهد الله و سوره انا انزلناه فی لیلة القدر را
القدر إحدى عشرة مرة ثم ليقل لا إله إلا الله
یازده بار بعد از آن باید که بگوید نیست خدایی مگر خدا
وحده لا شريك له له الملك وله الحمد يحيي
حال آنکه یگانه است نیست شریکی مر او را از برای اوست پادشاهی و از برای اوست سپاس زنده میکند
ويميت وهو حي لا يموت بيده الخير وهو
و میمیراند و او زنده است که نمیمیرد بدست اوست خیر و او
على كل شيء قدير ثم ليقل أعوذ بالله الذي
بر همه چیز توانا است بعد از آن باید که بگوید پناه میبرم بخدایی که
يمسك السماء أن تقع على الأرض إلا بإذنه
نگاه میدارد آسمان را از اینکه بیفتد بر زمین مگر بفرمان او
من شر ما خلق وذرأ وبرأ وأنشأ وصور
از شر آنچه خلق نموده و آفریده و هستی داده و بوجود آورده و نگاشته
ومن شر الشيطان وشركه ونزغه ومن
و از شر شیطان و دام او و فساد کردن او و از

شر شياطين الانس والجن واعوذ بكلمات الله
شر شیطانهای آدمی وپری وپناه میگیرم بکلمهای

التامة من شر السامة والهامة واللامة
تام خدا از شر جانوران زهردار وحشرات وچشم مضررسانند

والخاصة والعامة ومن شر ما ينزل من
وخاصه وعامه واز شر آنچه فرود آید از

السماء وما يعرج اليها ومن شر ما يلج في
آسمان وآنچه بالا میرود بسوی آسمان واز شر آنچه فرو میرود در

الارض وما يخرج منها ومن شر طوارق
زمین وآنچه بیرون می آید از آن واز شر وارد شوندهای

الليل والنهار الا طارقا يطرق بخير بالله
شب وروز مگر وارد شونده که وارد شود بخیر بخدا

وبالرحمن استعنت وعلى الله توكلت وهو
وبرحمن طلب یاری نمودم وبر خدای توکل کردم واو

حسبي ونعم الوكيل وروى عن النبي صلى الله
بست مرا ونیکو وکیلیست از پیغمبر روایت شده که خدای

عليه وآله انه قال من قرأ الهاكم التكاثر
بر او وآل او که پرستش آنحضرت نموده که هر که بخواند سوره الهیکم التکاثر را

عند النوم احدى عشر مرة انا انزلناه في ليلة
نزد خواب یازده مرتبه سوره انا انزلناه فی لیلة القدر را

القدر ومن يتفزع بالليل يستحب له ان
که بترسد در شب سنت است اورا که

يقرأ اذا اوى الى فراشه المعوذتين واية
بخواند چون جای گیرد بجانب فراش دو سوره قل اعوذ وآیة

الكرسي ومن يخاف اللصوص فليقرأ عند
الکرسی را که بترسد از دزدان پس باید که بخواند نزد

منامه قل ادعوا الله او ادعوا الرحمن اياما تدعو
خوابش این آیه را

فله الاسماء الحسنى الى اخرها ومن يخاف
تا آخر آیه که بترسد

الارق فليقل عند منامه سبحان الله
از بیخوابی پس باید که بخواند نزد خوابش پاکی میکنم خدای را

وفي فتنه القبر وعن ابي الحسن
موسى عليه السلام انه قال
يستحب ان يقرأ الانسان عند النوم

ذی الشان دائم السلطان عظیم البرهان
که صاحب شان همیشه پادشاهی بزرگ حجت است

کلّ یوم هو فی شان ثمّ یقول یا مشبع البطون
هر روز در کار است ای سیر کننده شکمهای

الجائعة ویا کاسی الجنوب العاریة ویا
گرسنه وای پوشاننده پهلوهای عریان وای

مسکّن العروق الضاربة واذن لعینی
آرام دهنده رگهای جهنده ودهی رخصت چشم را

نوماً عاجلاً ومن خاف الاحتلام فلیقل
که خواب کند خواب کردنی زود وکه ترسد از محتلم شدن پس باید که گوید

عند منامه اللّهمّ اعوذ بک من الاحتلام
در وقت خوابش بارخدایا پناه میگیرم بتو از محتلم شدن

ومن شرّ الاحلام وان یلعب بی الشّیطان
واز بدی خوابها واز آنکه بازی کند بمن شیطان

فی الیقظة والمنام ویقال لطلب الرّزق
در بیداری وخواب واز برای طلب روزی

ویا منوّم العیون السّاهرة
سکّن عروق الضّاربة

انّی م

عند المنام اللّهمّ انت الاوّل فلا شیء قبلک
در وقت خواب بارخدایا توئی اول پس نیست چیزی پیش از تو

وانت الآخر فلا شیء بعدک وانت الظّاهر
وتوئی آخر پس نیست چیزی بعد از تو وتوئی ظاهر

فلا شیء فوقک وانت الباطن فلا شیء دونک
پس نیست چیزی فوق تو وتوئی باطن پس نیست چیزی

اللّهمّ ربّ السّموات السّبع وربّ الارضین
بارخدایا ای پروردگار آسمانهای هفتگانه وپروردگار زمینهای

السّبع وربّ التّوریة والانجیل والزّبور
هفتگانه وپروردگار توریة وانجیل وزبور

والفرقان الحکیم اعوذ بک من شرّ کلّ دآبّة
وقرآن محکم پناه میگیرم بتو از شر همه جنبنده که

انت آخذ بناصیتها انّک علی صراط مستقیم
تو فراگیرنده موی پیش سر آن از چه بدرستیکه تو بر راه درستی

ومن اراد رؤیا میّت فی منامه فلیقل
که اراده نماید که بخواب بیند میتی را در خواب خود پس باید که گوید

وانت الآخر فلا شیء بعدک

اَللّٰهُمَّ اَنْتَ الْحَیُّ الَّذِی لَا یُوصَفُ وَالْاِیمَانُ یُعْرَفُ

بار خدایا توئی زنده که وصف کرده نمیشود وایمان شناخته میشود

مِنْهُ مِنْكَ بَدَتِ الْاَشْیَاءُ وَاِلَیْكَ تَعُودُ

از آن از تو ظاهر شد چیزها وبسوی تو باز میگردد

فَمَا اَقْبَلَ مِنْهَا كُنْتَ مَلْجَاَهُ وَمَنْجَاهُ وَمَا اَدْبَرَ

پس آنچه روآورد از آنها بسوی تو تکیه گاه آن ومحل رستگاری آن وآنچه پشت کرد

مِنْهَا لَمْ یَكُنْ لَهُ مَلْجَأٌ وَلَا مَنْجًا مِنْكَ اِلَّا اِلَیْكَ

از آنها نبود از برای آن تکیه گاهی ونه جای نجاتی از تو مگر بسوی تو

فَاَسْئَلُكَ بِلَا اِلٰهَ اِلَّا اَنْتَ وَاَسْئَلُكَ بِبِسْمِ

پس سوال میکنم ترا بحق کلمهٔ نیست خدائی مگر تو وسوال میکنم ترا بحق

اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیمِ وَبِحَقِّ حَبِیبِكَ مُحَمَّدٍ صَلَّی اللّٰهُ

بسم الله الرحمن الرحیم وبحق دوست تو محمد رحمت کند خدای

عَلَیْهِ وَاٰلِهِ سَیِّدِ النَّبِیِّینَ وَبِحَقِّ عَلِیٍّ خَیْرِ

بر او وآل او که بزرگ پیغمبران است وبحق علی که بهترین

الْوَصِیِّینَ وَبِحَقِّ فَاطِمَةَ سَیِّدَةِ نِسَاءِ

اوصیای پیغمبران است وبحق فاطمه که بزرگ زنان

الْعَالَمِینَ وَبِحَقِّ الْحَسَنِ وَالْحُسَیْنِ الَّذَیْنِ جَعَلْتَهُمَا

عالمیان وبحق حسن وحسین که گردانیدی ایشان را

سَیِّدَیْ شَبَابِ اَهْلِ الْجَنَّةِ عَلَیْهِمْ اَجْمَعِینَ

دو بزرگ جوانان اهل بهشت بر ایشان همگی باد

السَّلَامُ اَنْ تُصَلِّیَ عَلٰی مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَاَنْ

سلام اینکه رحمت بفرستی بر محمد وآل محمد وآنکه

تُرِیَنِی مِیتَتِی فِی الْحَالِ الَّتِی هُوَ فِیهَا **وَمَنْ** اَرَادَ

بنمایانی بمن میتت مرا در آن حالتی که او میباشد در آن که خواهد

الْاِنْتِبَاهَ لِصَلٰوةِ اللَّیْلِ وَخَافَ النَّوْمَ فَلْیَقُلْ

که بیدار شود از برای نماز شب وبترسد از خواب پس باید که بگوید

عِنْدَ مَنَامِهِ قُلْ اِنَّمَا اَنَا بَشَرٌ مِثْلُكُمْ یُوحٰی

در وقت خوابش این آیه را

اِلٰی آخِرِ السُّورَةِ **ثُمَّ یَقُولُ** اَللّٰهُمَّ لَا تُنْسِنِی ذِكْرَكَ

بار خدایا از یاد مبر یاد خودت را

وَلَا تُؤْمِنِّی مَكْرَكَ وَلَا تَجْعَلْنِی مِنَ الْغَافِلِینَ

وایمن مساز مرا از مکر خودت ومگردان مرا از جملهٔ بیخبران

وَاَنبِهني لِاَحَبِّ السّاعاتِ اِلَيكَ اَدعُوكَ
و بیدار ساز مرا در وقتی که دوست‌ترین ساعتهاست بسوی تو که بخوانم ترا
فيها فَتَستَجيبُ لي وَاَسئَلُكَ فَتُعطيني وَاَستَغفِرُكَ
در آن ساعت پس مستجاب کنی از برای من و سؤال کنم ترا پس عطا کنی مرا و طلب آمرزش کنم ترا
فَتَغفِرُ لي اِنَّهُ لا يَغفِرُ الذُّنوبَ اِلّا اَنتَ يا اَرحَمَ
پس بیامرزی گناهان مرا بدرستی که چنین است که نمی‌آمرزد گناهان را مگر تو ای رحم کننده‌ترین
الرّاحِمينَ **وفي رواية** صَفوانَ ابنِ يَحيى عَن
رحم کنندگان صفوان پسر یحیی از
اَبِي الحَسَنِ موسَى بنِ جَعفَرٍ عَلَيهِمَا السَّلامُ
حضرت ابی الحسن موسی بن جعفر علیهما السلام
اَللّهُمَّ لا تُؤمِنّي مَكرَكَ وَلا تُنسِني ذِكرَكَ
بار خدایا ایمن مساز از مکر خودت و از خاطر من مبر یاد خودت را
وَلا تُوَلِّ عَنّي وَجهَكَ وَلا تَهتِك عَنّي سِترَكَ
و مگردان از من روی خودت را و برمدار از من پرده خودت را
وَلا تَأخُذني عَلى تَمَرُّدي وَلا تَجعَلني مِنَ الغافِلينَ
و مگیر مرا بر سرکشی من و مگردان مرا از جملهٔ غافلان

وَاَيقِظني مِن رَقدَتي وَسَهِّل لِيَ القِيامَ في
و بیدار ساز مرا از خواب من و آسان گردان از برای من برخاستن در
هذِهِ اللَّيلَةِ في اَحَبِّ الاَوقاتِ اِلَيكَ وَارزُقني
این شب را در دوست‌ترین وقتها بسوی تو و روزی کن مرا
فيهَا الصَّلوةَ وَالشُّكرَ وَالدُّعاءَ حَتّى اَسئَلَكَ
در آن نماز و شکرگزاری و دعا خواندن تا سؤال کنم ترا
فَتُعطِيَني وَاَدعُوَكَ فَتَستَجيبَ لي وَاَستَغفِرَكَ
پس عطا نمایی بمن و بخوانم ترا پس اجابت فرمایی دعای مرا و طلب مغفرت نمایم ترا
فَتَغفِرَ لي اِنَّكَ اَنتَ الغَفورُ الرَّحيمُ **فاذا انقلب**
پس بیامرزی مرا بدرستی که تویی تو آمرزگار مهربان
على فراشه وانتبه فليقل لا اِلهَ اِلَّا اللهُ الحَيُّ
نیست معبودی بسزا مگر خدای زنده
القَيّومُ وَهُوَ عَلى كُلِّ شَيءٍ قَديرٌ سُبحانَ اللهِ
بخود بر پای و او بر هر چیز توانا است پاکی و تنزیه میکنم خدای را
رَبِّ النَّبِيّينَ وَاِلهِ المُرسَلينَ وَسُبحانَ اللهِ
که پروردگار پیغمبران است و معبود انبیاء مرسل است و پاکی و تنزیه میکنم خدای را که

رَبِّ السَّمٰواتِ السَّبْعِ وَمٰا فِیهِنَّ وَرَبِّ الْاَرَضِینَ

پروردگار آسمانهای هفتگانه وآنچه در آنهاست و پروردگار زمینهای

السَّبْعِ وَمٰا فِیهِنَّ وَرَبِّ الْعَرْشِ الْعَظِیمِ وَسَلاٰمٌ

هفتگانه وآنچه در آنهاست و پروردگار عرش بزرگست وسلام

عَلَی الْمُرْسَلِینَ وَالْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ الْعٰالَمِینَ فاذا

بر پیغمبران وسپاس مر خدایرا که پروردگار عالمیانست

رای رویا المکروهة فلیتحول عن شقه الذی کان علیه

ولیقل اِنَّمَا النَّجْوٰی مِنَ الشَّیْطٰانِ لِیَحْزُنَ

نیست راز گفتن مگر از جانب شیطان تا اندوهگین نماید

الَّذِینَ اٰمَنُوا وَلَیْسَ بِضٰارِّهِمْ شَیْئاً اِلاّٰ بِاِذْنِ

آنانرا که ایمان آورده‌اند ونیست ضرر رساننده بایشان هیچ چیز مگر بفرمان

اللّٰهِ اَعُوذُ بِاللّٰهِ وَبِمٰا عٰاذَتْ بِهِ مَلٰئِکَةُ اللّٰهِ

خدا پناه میگیرم بخدا وبآنچه پناه گرفته‌اند بآن فرشتگان

الْمُقَرَّبُونَ وَاَنْبِیٰاؤُهُ الْمُرْسَلُونَ وَالْاَئِمَّةُ

مقرب خدا وپیغمبران رسل او وامامان

الراشد

الرّاشِدُونَ الْمَهْدِیُّونَ وَعِبٰادُهُ الصّٰالِحُونَ

راه راست روندگان هدایت کرده شدگان وبندگان شایسته او

مِنْ شَرِّ مٰا رَاَیْتُ وَمِنْ شَرِّ رُؤْیٰایَ اَنْ یَضُرَّنِی

از شر آنچه دیدم واز شر خواب خود که ضرر رساند بمن

فِی دِینِی اَوْ دُنْیٰایَ وَمِنَ الشَّیْطٰانِ الرَّجِیمِ

در دین من ودنیای من واز شیطان رانده شده

فاذا انتبه من النوم فلیقل اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِی

سپاس مر خدایرا که

اَحْیٰانِی بَعْدَ مٰا اَمٰاتَنِی وَاِلَیْهِ النُّشُورُ

زنده کرد مرا بعد از آنکه میرانید مرا وبسوی اوست برانگیخته شدن

اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِی رَدَّ عَلَیَّ رُوحِی لِاَحْمَدَهُ وَ

سپاس مر خدایرا که بازگردانید بمن روح مرا تا حمد کنم اورا و

اَعْبُدَهُ فاذا سمع اصوات الدیوک فلیقل سُبُّوحٌ

عبادت نمایم اورا بسیار منزه

قُدُّوسٌ رَبُّ الْمَلاٰئِکَةِ وَالرُّوحِ سَبَقَتْ

بسیار مقدس است پروردگار فرشتگان وروح پیشی گرفته

رحمتك غضبك لا اله الا انت عملت

رحمت تو بر غضب تو نيست خدايى بجز تو كردهام بدى را

سوءً وظلمت نفسى فاغفر لى انه لا يغفر

بدى را وستم نمودهام بنفس خود پس بيامرز مرا بدرستى كه نمى آمرزد

الذنوب الا انت فتب على انك انت يا كريم

گناهان را كسى بجز تو پس توبه فرما بر من بدرستى كه توئى تو

التواب الرحيم الحمد لله الذى اباتنى فى عروق

توبه فرماينده مهربان سپاس مر خدايرا كه بروز آورد و شب آرامگاه گردانيد

ساكنة ورد الى مولاى نفسى بعد موتها

آرميده و باز گردانيد بسوى من مولاى من نفس مرا بعد از حال شبيه بمرگ آن

ولم يمتها فى منامها الحمد لله الذى يمسك

و نميرانيد اورا در حالت خوابش سپاس مر خدايرا كه نگاه ميدارد

السماء ان تقع على الارض الا باذنه و

آسمان را از آنكه بيفتد بر زمين مگر بفرمان او و

الحمد لله الذى يمسك السموات والارض

سپاس مر خدايرا كه نگاه ميدارد آسمان و زمين را

ان تزولا ولئن زالتا ان امسكهما من احد

از اينكه زوال پذيرند و هر آينه اگر زايل شوند نگاه نميدارد آنها را هيچكس

من بعده انه كان حليما غفورا الحمد لله الذى

بعد از او بدرستى كه او هست بردبار آمرزگار سپاس مر خدايرا كه

لم يرنى فى منامى وقيامى سوءا الحمد لله الذى

ننمود بمن در خواب من و برخواستن من بدى را سپاس مر خدايرا كه

يميت الاحياء ويحيى الموتى وهو على كل

ميميراند زندگان را و زنده ميكند مردگان را و او بر همه

شىء قدير الحمد لله الذى يتوفى الانفس حين

چيز بغايت تواناست سپاس مر خدايرا كه فرا ميگيرد جانها را هنگام

موتها والتى لم تمت فى منامها فيمسك التى

مرگ آنها و آن جانها را كه مرگ آن مقدر نشده در خوابش پس نگاه ميدارد آنرا كه

قضى عليها الموت ويرسل الاخرى الى اجل

حكم نموده بر آن مرگ را و باز ميفرستد آن ديگرى را تا وقتى كه

مسمى ان فى ذلك لايات لقوم يتفكرون

نام برده شده بدرستى كه در آن امر هر آينه نشانهاست از براى گروهى كه تفكر ميكنند

اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِی اٰباتَنِی فِی عافِیَةٍ وَصَبَّحَنِی عَلَیْها

سپاس مر خدایرا که بروز آورد شب مرا در حالت عافیت و داخل صبح کرد مرا بر عافیت

ساکِنَةً عُرُوقِی هادِیًا قَلْبِی سالِمًا بَدَنِی

در حالتی که آرمیده است رگهای من قرار گرفته است دل من سلامت بدن من

سَوِیًّا خَلْقِی حَسَنَةً صُورَتِی لَمْ یُصِبْنِی قارِعَةٌ

با صحت خلقت من نیکوست صورت من نرسیده است بمن شدتی

وَلَمْ یُنْزِلْ بِی بَلِیَّةً وَلَمْ یَهْتِكْ لِی سِتْرًا وَلَمْ

و فرود نیاورده بمن بلائی و ندریده برای من پرده را و

یَقْطَعْ عَنِّی رِزْقًا وَلَمْ یُسَلِّطْ عَلَیَّ عَدُوًّا وَقَدْ

نبریده از من روزی را و مسلط نساخته بر من دشمنی را و بتحقیق که

اَحْسَنَ بِی وَاَحْسَنَ اِلَیَّ وَدَفَعَ عَنِّی اَبْوابَ

احسان نموده بمن و احسان نموده بسوی من و دفع نموده از من همگی انواع

الْبَلاءِ کُلِّها وَعافانِی مِنْ جُمْلَتِها لا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ

بلا را و عافیت داده از جملگی آنها نیست خدائی مگر خدای

الْحَیُّ الْقَیُّومُ وَهُوَ عَلیٰ کُلِّ شَیْءٍ قَدِیرٌ وَ

زنده بخود برپای و او بر همه چیز بنهایت توانا است و

وَسُبْحانَ اللّٰهِ رَبِّ النَّبِیِّینَ وَاِلٰهِ الْمُرْسَلِینَ

و پاکی یاد میکنم خدایرا که پروردگار پیغمبران و معبود رسلین است

سُبْحانَ اللّٰهِ رَبِّ السَّمٰواتِ السَّبْعِ وَما

پاکی یاد میکنم خدایرا که پروردگار آسمانهای هفتگانه و آنچه

فِیهِنَّ وَرَبِّ الْعَرْشِ الْعَظِیمِ الْاَرَضِینَ السَّبْعِ

در آسمانهاست و پروردگار زمینهای هفتگانه

وَما بَیْنَهُنَّ وَرَبِّ الْعَرْشِ الْعَظِیمِ وَالْحَمْدُ لِلّٰهِ

و آنچه در میان آنهاست و پروردگار عرش باعظمت و سپاس مر خدایرا

رَبِّ الْعالَمِینَ وَصَلَّی اللّٰهُ عَلیٰ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ

که پروردگار عالمیان است و رحمت فرستد خدای بر محمد و آل او

الطّاهِرِینَ **فاذا نظر الی السماء فلیقل** اَللّٰهُمَّ اِنَّهُ

که پاکانند بار خدایا بدرستیکه چنین است که

لا یُوارِی مِنْكَ لَیْلٌ ساجٍ وَلا سَماءٌ ذاتُ

پوشیده نمیدارد از تو چیزی را شب قرار گرفته و نه آسمان صاحب

اَبْراجٍ وَلا اَرْضٌ ذاتُ مِهادٍ وَلا ظُلُماتٌ

برجها و نه زمین صاحب بساطی و نه تیرگیها که

بعضها فوق بعض ولا بحر لجّيّ تدلج بين يدي

بعضی از آنها بالای بعضی باشد و نه دریای عظیم میروی در شب از پیش روی

المدلج من خلقك تدلج الرحمة على من تشاء من

کسی که در شبانگاه سیر کند از آفریدگان خود فرو میریزی رحمت را بر هر که میخواهی از

خلقك تعلم خائنة الاعين وما تخفي الصدور

آفریدگان خود میدانی خیانت چشمها را و آنچه را پنهان میدارند سینهها

غارت النجوم ونامت العيون وانت الحي القيوم

فرو رفتند ستارهها و در خواب شدند چشمها و توئی زنده بخود برپای

لا تأخذك سنة ولا نوم سبحان الله رب

فرا نمیگیرد ترا پینکی و نه خوابی پاکی است مر خدای را که پروردگار

العالمين واله المرسلين والحمد لله رب

عالمیان و معبود پیغمبران مرسل است و سپاس مر خدای را که پروردگار

العالمين **وليقرء** خمس آيات من اخر آل عمران

عالمیانست پنج آیه از آخر سوره آل عمران

من قوله ان في خلق السموات والارض الى

از این قول خدای تعالی تا این

قوله انك لا تخلف الميعاد **ويستحب ايضا ان يقول**

قول او تعالی

يا نور النور يا مدبر الامور يا من يلي التدبير

ای روشنی دهنده روشنی ای تدبیر کننده کارها ای آنکسی که بکار میفرمای تدبیر را

ويمضي المقادير امض مقاديري في يومي

و روان میسازی تقدیرها را روان ساز تقدیرهای ما که برمن تعلق دارد در این روز

هذا الى السلامة والعافية **ويستحب ايضا**

بجانب سلامت و عافیت

اذا نظر الى السماء ان يقول يا من بنى السماء بايد

ای آنکسی که بنا نموده آسمان را بقدرت خود

وجعلها سقفا مرفوعا يا واسع المغفرة يا

و گردانیده آنرا سقفی برافراشته شده ای آنکه با وسعت آمرزش او ای

باسط اليدين بالرحمة يا من فرش الارض

گشاینده هر دو دست برحمت ای آنکه فرش گردانیده زمین را

وجعلها مهادا يا من خلق الزوجين الذكر

و گردانیده آنرا بساطی ای آنکه آفریده دو صنف که عبارت است از نر

والانثى اجعلنى من الذاكرين لك والخائفين

و ماده بگردان مرا از یادکنندگان تو و از ترسندگان

منك اللهم انزل علىّ من بركات السماء

از تو ای خدایا فرو فرست بر من از برکتهای آسمان

وافتح لى ابواب رحمتك واغلق عنى ابواب

و بگشای از برای من درهای رحمت خود و بسته دار از من درهای

نقمتك وعافنى من شر فسقة سكان الهواء

عقوبت خود را و عافیت ده مرا از شر فاسقان از ساکنان هوا

وسكان الارض انك كريم وهاب سبحانك

و ساکنان زمین بدرستی که تویی صاحب کرم بسیار بخشنده پاکی یاد میکنیم ترا

ما اعظم ملكك واقهر سلطانك واغلب

چه عظیمست پادشاهی تو و چه قاهرست سلطنت تو و چه غالبست

جندك وسبحانك وبحمدك ما اغر خلقك

سپاه تو و پاکی یاد میکنیم ترا و مشغولم بحمد تو چه فریفته شده اند خلق تو

وما اغفلهم عن عظيم اياتك وكثير

و چه چیز غافل ساخته ایشان را از آیتهای عظیم تو

خزائنك وسبحانك ما اوسع خزائنك

و خزانهای بسیار تو و پاکی یاد میکنیم ترا چه وسیعست خزانهای تو

وسبحانك وبحمدك صل على محمد وآله و

و پاکی یاد میکنیم ترا و مشغولم بحمد تو رحمت بفرست بر محمد و آل او و

اجعلنى من الذاكرين ولا تجعلنى من الغافلين

بگردان مرا از ذکر کنندگان و مگردان مرا از غفلت پیشگان

وقد قدمنا اداب الخلوة والقول عند

پیش ذکر کردیم آداب بیت الخلا رفتن را و آنچه باید گفت نزد

قضاء الحاجة لتكراره فاذا اراد الوضوء — فلا وجه

قضای حاجت بتکرار بودن آن پس چون اراده وضو نماید

فليعمد الى السواك وليسك فاه فانه يستحب

پس باید قصد نماید بسوی مسواک و بمسواک پاک کند دهان خود را پس بدرستی که سنت است

عند كل صلوة وخاصة فى السحر ثم ليتوضاء

نزد هر نمازی و خصوصا در وقت سحر بعد از آن باید که وضو کند

على ما مضى شرحه والادعية فيه **فاذا فرغ**

بر آن نحو که گذشت شرح آن و دعاهایی که خوانده میشود در آن

من وضوئه قال الحمد لله رب العالمين

سپاس مر خدای را که پروردگار عالمیان است

اللهم اجعلني من التوابين واجعلني من المتطهرين

بار خدایا بگردان مرا از جمله توبه کنندگان و بگردان مرا از جمله پاکیزگان

ثم ليقل بسم الله وبالله اللهم صل على

بنام خدا و بیاری خدا بار خدایا رحمت فرست بر

محمد وآل محمد اللهم اجعلني ممن يحب الخيرات

محمد و آل محمد بار خدایا بگردان مرا از جمله آنکه دوست میدارند کارهای خیر

ويعمل بها ويعين عليها ويسارع الى الخير

و عمل میکنند بآنها و یاری مینمایند برآنها و میشتابند بسوی خیرات

ويعمل به ويعين عليه واعنّي على

و عمل مینمایند بآن و یاری میکنند برآن و اعانت کن مرا بر

طاعتك وطاعة رسولك صلواتك عليه

طاعت خود و طاعت رسول خود رحمتهای تو براو

وآله واعوذ بك من الشر ومن عمل به و

و آل او باد و پناه میگیرم بتو از شر و از هر که عمل نماید بآن

واعوذ

واعوذ بك من سخطك والنار فاذا اراد دخول

و پناه میگیرم بتو از ناخشنودی تو و آتش

المسجد فليقل بسم الله وبالله ومن الله والى الله

بنام خدا و بیاری خدا و از جانب خدا و بسوی خدا

وما شاء الله وخير الاسماء لله توكلت على الله

و آنچه خواهد خدای و بهترین نامها از برای خداست توکل نمودم بر خدای

ولا حول ولا قوة الا بالله العلي العظيم اللهم

و نیست قدرتی و نه قوتی مگر بخدای بلند مرتبه بزرگ قدر بار خدایا

اجعلني من عمار مساجدك وعمار بيوتك

بگردان مرا از جمله عمارت کنندگان مسجدهای خود و عمارت کنندگان خانهای خود

اللهم اني عبدك ابن عبدك وابن امتك

بار خدایا بدرستی که من بنده تو بنده زاده تو و کنیز زاده توام

افتقرت الى رحمتك وانت غني عني وعن

محتاجم بسوی رحمت تو و تو بی نیازی از من و از

عذابي تجد من خلقك من تعذبه ولا اجد

عذاب من می یابی از آفریدگان خود کسی را که عذاب کنی اورا و نمی یابم

غيري

من یغفر لی غیرک ظلمت نفسی وعملت سوء
کسی که بیامرزد مرا غیر تو ستم کردم بخود و کردم بدی را
فاغفر لی وارحمنی وتب علی انک انت التواب
پس بیامرز مرا و رحم کن بمن و توبه فرما بر من بدرستی که توئی تو توبه پذیر
الرحیم اللهم افتح لی ابواب رحمتک واغلق
مهربان بار خدایا بگشا از برای من درهای رحمت خود را و ببند در
عنی باب معصیتک اللهم اعطنی فی مقامی
از من در نافرمانی خود را بار خدایا عطا فرما بمن درین مقام
هذا جمیع ما اعطیت اولیائک واهل
جمیع آنچه را عطا فرموده بدوستان خود و اهل
طاعتک واصرف عنی جمیع ما صرفت عنهم
طاعت خود و باز دار از من جمیع آنچه را باز داشته از ایشان
من شر ربنا ولا تحمل علینا اصرا کما حملته
از انواع بدی ای پروردگار ما و بار مکن بر ما بار گران را چنانکه حمل نمودی آن را
علی الذین من قبلنا ربنا ولا تحملنا ما لا طاقة
بر آنها که بودند پیش از ما ای پروردگار ما و مگردان بار ما آنچه را که تاب نیست ما را

ربنا لا تؤاخذنا ان
نسینا او اخطأنا

لنا به واعف عنا واغفر لنا وارحمنا انت
ما را بآن و عفو کن از ما و بیامرز ما را و رحم کن ما را توئی
مولینا فانصرنا علی القوم الکافرین اللهم
مولای ما پس نصرت ده ما را بر جماعت کافران بار خدایا
افتح مسامع قلبی لذکرک وثبتنی علی دینک
بگشا گوشهای دل مرا از برای ذکر تو و ثابت دار مرا بر دین خود
وارزقنی نصر آل محمد وثبتنی علی امرهم
و روزی من گردان مددکاری آل محمد را و ثابت دار مرا بر امر ایشان
واصلح ذات بینهم واحفظهم من بین ایدیهم
و اصلاح فرما ناخوشی را که در میان ایشان باشد و حفظ نما ایشان را از پیش روی ایشان
ومن خلفهم وعن ایمانهم وعن شمائلهم
و از پس سر ایشان و از جانب راست ایشان و از جانب چپ ایشان
وامنعهم ان یوصل الیهم بسوء وایای اللهم
و نگاه دار ایشان را از آنکه رسانیده شود بایشان بدی و مرا نیز بار خدایا
عبدک وزائرک وفی بیتک وعلی کل
من بنده تو و زیارت کننده تو و در خانه تو ام و لازم است بر هر که

مَاتِیَ اَکْرَامُ زَائِرِهِ فَیَا خَیْرَ مَنْ طُلِبَتْ مِنْهُ الْحَاجَاتُ
وارد شوند بر و گرامی داشتن زیارت کننده خود پس ای بهترین کسی که طلب کرده شده از و حاجتها

وَرُغِبَ اِلَیْهِ اَسْئَلُکَ یَا اَللّٰهُ یَا رَحْمٰنُ یَا رَحِیْمُ
و رغبت کرده شده بسوی او سؤال میکنم ترا ای خدای ای بسیار رحم ای مهربان

بِرَحْمَتِکَ الَّتِیْ وَسِعَتْ کُلَّ شَیْءٍ وَبِحَقِّ الْوِلَایَةِ
بحق رحمت تو که احاطه نموده هر چیزی را و بحق ولایت

اَنْ تُصَلِّیَ عَلٰی مُحَمَّدٍ وَاٰلِ مُحَمَّدٍ وَاَنْ تُعْطِیَنِیْ
اینکه رحمت بفرستی بر محمد و آل محمد و اینکه عطا فرمائی

فَکَاکَ رَقَبَتِیْ مِنَ النَّارِ اَللّٰهُمَّ اِنِّیْ اَتَوَجَّهُ اِلَیْکَ
آزادی گردن مرا از آتش بار خدایا بدرستیکه من روی آوردم بسوی تو

بِمُحَمَّدٍ وَاٰلِ مُحَمَّدٍ وَاَنْ تُعْطِیَنِیْ فَکَاکًا اُقَدِّمُهُمْ بَیْنَ
بوسیله محمد و آل محمد و پیش میدارم ایشان را در

یَدَیْ حَوَائِجِیْ فَاجْعَلْنِیْ عِنْدَکَ اَللّٰهُمَّ بِهِمْ
برابر حاجتهای خود پس بگردان مرا نزد خودت خداوندا بسبب ایشان

وَجِیْهًا فِی الدُّنْیَا وَالْاٰخِرَةِ وَمِنَ الْمُقَرَّبِیْنَ اَللّٰهُمَّ
روشناس در دنیا و آخرت و از جمله مقربان بار خدایا

اِجْعَلْ صَلٰوتِیْ بِهِمْ مَقْبُوْلَةً وَدُعَائِیْ
بگردان نماز مرا بسبب ایشان قبول کرده شده و دعای مرا

بِهِمْ مُسْتَجَابًا وَذَنْبِیْ بِهِمْ مَغْفُوْرًا وَرِزْقِیْ
بسبب ایشان مستجاب و گناه مرا بوسیله ایشان آمرزیده شده و روزی مرا

بِهِمْ مَبْسُوْطًا وَحَوَائِجِیْ بِهِمْ مَقْضِیَّةً وَ
بوسیله ایشان پهن شده و حاجتهای مرا بوسیله ایشان بر آورده شده و

اُنْظُرْ اِلَیَّ بِوَجْهِکَ الْکَرِیْمِ نَظْرَةً رَحِیْمَةً
نظر کن بسوی من بروی کریم خودت نظر کردنی با مهربانی

اَسْتَوْجِبُ بِهَا الْکَرَامَةَ عِنْدَکَ ثُمَّ لَا
مستوجب شوم آن کرامت را نزد تو پس از آن

تَصْرِفْهُ عَنِّیْ اَبَدًا بِرَحْمَتِکَ یَا مُقَلِّبَ الْقُلُوْبِ
بگردان روی خود را از من هرگز برحمت خودت ای گرداننده دلها

وَالْاَبْصَارِ ثَبِّتْ قَلْبِیْ عَلٰی دِیْنِکَ وَدِیْنِ
و چشمها ثابت دار دل مرا بر دین خودت و دین

مَلَائِکَتِکَ وَلَا تُزِغْ قَلْبِیْ بَعْدَ اِذْ هَدَیْتَنِیْ
فرشتگانت و میل مده دل مرا بعد از آنکه هدایت نمودی مرا

وَهَبْ لِي مِنْ لَدُنْكَ اِنَّكَ اَنْتَ الْوَهَّابُ اَللّٰهُمَّ
و ببخش بمن از نزد خودت بدرستی که توئی تو بسیار بخشنده بارخدایا

اِلَيْكَ تَوَجَّهْتُ وَمَرْضَاتَكَ طَلَبْتُ وَثَوَابَكَ
بسوی تو متوجه شدم و خشنودی ترا طلب نمودم و ثواب ترا

اِبْتَغَيْتُ وَبِكَ آمَنْتُ وَعَلَيْكَ تَوَكَّلْتُ
طلبکار شدم و بتو ایمان آوردم و بر تو توکل کردم

اَللّٰهُمَّ فَاَقْبِلْ اِلَيَّ بِوَجْهِكَ وَاَقْبِلْ بِوَجْهِي
بارخدایا پس اقبال فرما بسوی من بروی خود و اقبال فرما روی مرا

اِلَيْكَ اَللّٰهُمَّ افْتَحْ مَسَامِعَ قَلْبِي لِذِكْرِكَ وَاَتْمِمْ
بسوی خودت بارخدایا بگشا گوشهای دل مرا از برای ذکر خود و تمام گردان

عَلَيَّ نِعْمَتَكَ وَفَضْلَكَ عَلَيَّ لَا اِلٰهَ اِلَّا اَنْتَ
بر من نعمت خود و فضل خود را بر من نیست خدائی مگر تو

فَاِنَّكَ اَحَقُّ الْمُنْعِمِينَ اَنْ تُتِمَّ نِعْمَتَكَ وَفَضْلَكَ

وَحْدَكَ لَا شَرِيكَ لَكَ ثمّ تقرء آيَةَ الْكُرْسِي
حال آنکه یگانه نیست شریکی مر ترا آیة الکرسی

وَالْمُعَوِّذَتَيْنِ وَسَبِّحِ اللّٰهَ سَبْعًا وَاحْمَدِ اللّٰهَ
و دو سوره قل اعوذ را و بگو سبحان الله هفت بار و بگو الحمد لله

رَحْمَةً

سَبْعًا وَهَلِّلِ اللّٰهَ سَبْعًا ثمّ تقرء اَللّٰهُمَّ
هفت بار و لا اله الا الله هفت بار بارخدایا

وَكَبِّرِ اللّٰهَ سَبْعًا

لَكَ الْحَمْدُ عَلٰى مَا هَدَيْتَنِي وَلَكَ الْحَمْدُ عَلٰى مَا
مر تراست سپاس بر آنچه هدایت نمودی مرا و مر تراست سپاس بر آنچه

فَضَّلْتَنِي وَلَكَ الْحَمْدُ عَلٰى مَا شَرَّفْتَنِي وَلَكَ
افزونی دادی مرا و مر تراست سپاس بر آنچه بزرگ گردانیدی مرا و مر تراست

الْحَمْدُ عَلٰى كُلِّ بَلَاءٍ حَسَنٍ اَبْلَيْتَنِي اَللّٰهُمَّ
سپاس بر هر نعمت نیکو که انعام نمودی بمن بارخدایا

تَقَبَّلْ صَلَوَاتِي وَدُعَائِي وَطَهِّرْ قَلْبِي وَاشْرَحْ
قبول فرما نماز مرا و دعای مرا و پاک گردان دل مرا و گشاده گردان

صَدْرِي وَتُبْ عَلَيَّ اِنَّكَ اَنْتَ التَّوَّابُ
سینه مرا و توبه فرما بر من بدرستی که توئی تو توبه فرماینده

الرَّحِيمُ وكان عليّ ابن الحسين عليهما السلام يدعو بهذا الدعاء في
مهربان

جوف الليل اذا هدأت العيون اِلٰهِي غَارَتْ نُجُومُ سَمَائِكَ
ای خدای من فرو رفته ستارگان آسمان تو

وَنامَتْ عُيُونُ اَنامِكَ وَهَدَأَتْ اَصْواتُ

و بخواب شدند چشمهای آفریدگان تو و ساکن شد آوازهای

عِبادِكَ وَاَنْعامِكَ وَغَلَّقَتْ مُلُوكُ بَنی

بندگان تو و چهارپایان تو و ببستند پادشاهان بنی

اُمَيَّةَ عَلَيْها اَبْوابَها وَطافَ عَلَيْها حُرّاسُها

امیه بر خود درهای خود را و گردیدند بر گرد آن خانهها پاسبانان آنها

واحْتَجَبُوا عَنْ مَنْ يَسْئَلُهُمْ حاجَةً اَوْ يَنْتَجِعُ

و در حجاب شدند از آنان که سؤال نمایند از ایشان حاجتی را یا طلب کند

مِنْهُمْ فائِدَةً وَاَنْتَ اِلهی حَیٌّ قَيُّومٌ لا تَأْخُذُكَ

از ایشان فایده را و تو ای خدای من زنده و بخود بر پای فرا نمیگیرد ترا

سِنَةٌ وَلا نَوْمٌ لا يَشْغَلُكَ شَیْءٌ عَنْ شَیْءٍ

چرتکی و نه خواب مشغول نمیسازد ترا چیزی از چیزی دیگر

اَبْوابُ سَمواتِكَ لِمَنْ دَعاكَ مُفَتَّحاتٌ وَ

درهای آسمانهای تو از برای کسی که بخواند ترا گشوده شدهاند و

خَزائِنُكَ غَيْرُ مُغَلَّقاتٍ وَاَبْوابُ رَحْمَتِكَ

خزانههای تو بسته نشدهاند و درهای رحمت تو

غَيْرُ مَحْجُوباتٍ وَفَوائِدُكَ لِمَنْ سَأَلَكَها

منع کرده نشدهاند و فایدههای تو از برای کسی که سؤال کند آنها را

غَيْرُ مَحْظُوراتٍ بَلْ هِیَ مَبْذُولاتٌ وَاَنْتَ

بازداشته نشدهاند بلکه آنها عطا کرده شدهاند و تو

اِلهی الْكَريمُ الَّذی لا تَرُدُّ سائِلاً مِنَ الْمُؤْمِنينَ

ای خدای من آن کریمی که رد نمیکنی سائلی را از مؤمنان که

سَأَلَكَ وَلا تَحْتَجِبُ عَنْ اَحَدٍ مِنْهُمْ اَرادَكَ

سؤال کنند ترا و در حجاب نمیشوی از کسی از ایشان که قصد نماید ترا

لا وَعِزَّتِكَ وَجَلالِكَ لا تَخْتَزِلُ حَوائِجَهُمْ

نه و قسم بعزت تو و بزرگواری تو که بریده نمیشود حاجتهای ایشان

دُونَكَ وَلا يَقْضيها اَحَدٌ غَيْرُكَ اَللّهُمَّ

نزد تو و بر نمیآورد آنها را کسی غیر تو بار خدایا

وَقَدْ تَرانی وَوُقُوفی وَذُلَّ مَقامی بَيْنَ يَدَيْكَ

و بتحقیق که میبینی مرا و ایستادن مرا و خواری جایگاه را در برابر تو

وَتَعْلَمُ سَريرَتی وَتَطَّلِعُ عَلی ما فی قَلْبی وَما

و میدانی راز نهان مرا و اطلاع داری بر آنچه در دل منست و آنچه

يَصْلُحُ بِهِ اَمْرُ اٰخِرَتِى وَدُنْيَاىَ اِلٰهِى اِنْ ذَكَرْتُ

بصلاح می‌آید بآن کار آخرت من و دنیای من ای خدای من هرگاه یاد کنم

الْمَوْتَ وَهَوْلَ الْمُطَّلَعِ وَالْوُقُوفَ بَيْنَ يَدَيْكَ

مرگ و هول عرصهٔ قیامت و ایستادن در برابر تو

نَغَّصَنِى مَطْعَمِى وَمَشْرَبِى وَاَغَصَّنِى بِرِيقِى وَاَقْلَقَنِى

ناخوش ساخته بر من خوردن من و آشامیدن و گره کرده در گلوی من آب دهان مرا و دور کرد

عَنْ وِسَادَتِى وَمَنَعَنِى رُقَادِى وَكَيْفَ يَنَامُ

از بالش من و منع نموده از من خواب مرا و چگونه بخوابد

مَنْ يَخَافُ بَيَاتَ مَلَكِ الْمَوْتِ فِى طَوَارِقِ

کسی که می‌ترسد از شبانگاه وارد شدن ملک موت از آنچه وارد شود

اللَّيْلِ وَطَوَارِقِ النَّهَارِ بَلْ كَيْفَ يَنَامُ الْعَاقِلُ

شب و از جمله وارد شود از روز بلکه چگونه میخوابد عاقل

وَمَلَكُ الْمَوْتِ لَا يَنَامُ لَا بِاللَّيْلِ وَلَا بِالنَّهَارِ

و حال آنکه ملک موت نمیخوابد نه در شب و نه در روز

يَطْلُبُ قَبْضَ رُوحِهِ بِالْبَيَاتِ وَفِى اٰنَاءِ السَّاعَاتِ

و طلب میکند قبض روح او را در هنگام شب و در اثنای ساعتها

وِسادی م ل

ثُمَّ يَسْجُدُ وَيُلْصِقُ خَدَّهُ فِى التُّرَابِ وَهُوَ يَقُولُ اَسْئَلُكَ

سؤال میکنم از تو

الرَّوْحَ وَالرَّاحَةَ عِنْدَ الْمَوْتِ وَالْعَفْوَ عَنِّى

رحمت و راحت را نزد مرگ و عفو نمودن از من

حِينَ اَلْقَاكَ ذِكْرُ الرَّكْعَتَيْنِ قَبْلَ صَلٰوةِ اللَّيْلِ

هنگامی که ملاقات نمایم ترا

رُوِىَ عَنِ النَّبِىِّ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَاٰلِهِ اَنَّهُ

روایت شده از حضرت پیغمبر رحمت کند خدای برو و آل او اینکه آنحضرت فرمود

قَالَ مَا مِنْ عَبْدٍ يَقُومُ مِنَ اللَّيْلِ فَيُصَلِّى رَكْعَتَيْنِ

نبوده هیچ بنده که برخیزد در شب پس نماز بگزارد دو رکعت

وَيَدْعُو فِى سُجُودِهِ لِاَرْبَعِينَ مِنْ اَصْحَابِهِ يُسَمِّى

و دعا کند در سجودش از برای چهل نفر از یاران خود که مذکور سازد

بِاَسْمَائِهِمْ وَاَسْمَاءِ اٰبَائِهِمْ اِلَّا وَلَمْ يَسْئَلِ

نامهای ایشان و نامهای پدران ایشان مگر اینکه چنین نشود که سؤال نماید

اللّٰهَ تَعَالٰى شَيْئًا اِلَّا اَعْطَاهُ وَكَانَ عَلِىُّ بْنُ

از خدای تعالی چیزی را مگر اینکه عطا نماید آن چیز را حضرت علی بن الحسین

الحسين عليهما السلام يصلّى امام صلوة

برايشان هر دو سلام كه نماز ميكزارد پيش از نماز

الليل ركعتين خفيفتين يقرأ فيهما بقل هو الله احد

شب دو ركعت سبك كه ميخواند در آنها سوره قل هو الله احد را

في الاولى وفي الثانيه بقل يا ايها الكافرون

در ركعت نخستين و ميخواند در ركعت دويم سوره قل يا ايها الكافرون را

ويرفع يديه بالتكبير ويقول انت الملك

و بلند ميكرد دستهاى خود را بگفتن الله اكبر تويى پادشاه

الحق ذو العز الشامخ والسلطان الباذخ و

حق صاحب عزت بلند مرتبه و سلطنت عالى رتبه و

المجد الفاضل انت الملك القاهر الكبير القادر

بزرگوارى افزون تويى پادشاه غالب بزرگ صاحب قدرت

الغنى الفاخر ينام العباد ولا تنام ولا تغفل

بى نياز صاحب فخر بخواب ميروند بندگان و بخواب نميروى و غافل نميشوى

ولا تسأم الحمد لله المحسن المجمل المنعم المفضل ذى

و وامانده نميشوى سپاس مر خدا را كه نيكوكار نيكوكردار نعمت دهنده فزاينده صاحب

الجلال والاكرام وذى الفواضل العظام و

بزرگوارى و گرامى داشتن و صاحب نعمتهاى عظيم و

النعم الجسام وصاحب كل حسنة وولى

نعمتهاى بزرگ و خداوند هر نيكوى و كاركزار

كل نعمة لم يخذل عند كل شديدة ولم

هر نعمت خوار نكرده كسى را نزد هيچ سختى و

يفضح بسريرة ولم يسلم بجريرة ولم يخز في موطن

رسوا نساخته بسبب فعل قبيح پنهانى و وانگذاشت ما را بسبب گناه و رسوا نكرده در هيچ جايگاه

ومن هولنا اهل البيت علة ورده عند كل

و آنكسى كه او از براى ما كه اهل بيتيم زهره و دارى دهنده است نزد هر

عسير ويسير حسن البلاء كريم الثناء عظيم

دشوار و آسان نيكو نعمت گرامى ثنا كه عظيم است

العفو عنا امسينا لا يغنينا منك احد

احدًا ان حرمتنا ولا يمنعنا

عفو او از ما داخل شام شديم و حال چنين است كه غنى نميسازد ما را از تو كسى

ان اردتنا فلا تحرمنا فضلك لقلة شكرنا

اگر قصد نمايى ما را پس محروم مكن ما را از فضل خودت بسبب كمى شكر ما

وَلَاتُعَذِّبْنَا لِكَثْرَةِ ذُنُوبِنَا وَمَا قَدَّمَتْ

وعذاب مکن ما را بسبب بسیاری گناهان ما وآنچه از پیش فرستاده

اَيْدِينَا سُبْحَانَ ذِي الْمُلْكِ وَالْمَلَكُوتِ

دستهای ما پاکی او میکنیم خداوند صاحب پادشاهی وکمال مرتبه پادشاهی

سُبْحَانَ ذِي الْعِزَّةِ وَالْجَبَرُوتِ سُبْحَانَ

پاکی او میکنیم صاحب غلبه وکمال مرتبه بزرگواری پاکی او میکنیم زنده

اَلْحَيِّ الَّذِي لَا يَمُوتُ **ثُمَّ يَقْرَأُ** وَيَرْكَعُ ثُمَّ يَقُومُ

زنده را که نمیرد ورکوع میرفت بعد از آن برخواسته شد

فِي الرَّكْعَةِ الثَّانِيَةِ فَيَقْرَأُ بِفَاتِحَةِ الْكِتَابِ

برای رکعت دویم پس میخواند سوره فاتحة الکتاب

وسورة فاذا فرغ من القراءة بسط يديه **وقال**

وسوره دیگر را پس چون فارغ میشد از قراءت میگشود دو دست خود را

اَللّٰهُمَّ اِلَيْكَ رُفِعَتْ اَيْدِي السَّائِلِينَ وَمُدَّتْ

بار خدایا بسوی تو بلند شده دستهای سائلان وکشیده شده

اَعْنَاقُ الْمُجْتَهِدِينَ وَنُقِلَتْ اَقْدَامُ الْخَائِفِينَ

گردنهای جهد نمایندگان ونقل کرده شده قدمهای ترسندگان

وَشَخَصَتْ اَبْصَارُ الْعَابِدِينَ وَاَفْضَتْ قُلُوبُ

وحیران شده چشمهای عبادت کنندگان وتهی شده دلهای

الْمُتَّقِينَ وَطُلِبَتِ الْحَوَائِجُ يَا مُجِيبَ الْمُضْطَرِّينَ

پرهیزکاران وطلب کرده شده حاجتها ای اجابت کننده درماندگان

وَمُعِينَ الْمَغْلُوبِينَ وَمُنَفِّسَ كُرُبَاتِ الْمَكْرُوبِينَ

ومدد کننده مغلوب شدگان وزایل کننده غمهای گران غم زدگان

وَاِلٰهَ الْمُرْسَلِينَ وَرَبَّ النَّبِيِّينَ وَالْمَلٰئِكَةِ

ومعبود انبیاء ورسل وپروردگار پیغمبران رسل وغیر رسل وفرشتگان

الْمُقَرَّبِينَ وَمَفْزَعَهُمْ عِنْدَ الْاَهْوَالِ وَالشَّدَائِدِ

مقرب وپناه ایشان نزد هولها وسختیهای

الْعِظَامِ اَسْئَلُكَ اللّٰهُمَّ بِمَا اسْتَعْمَلْتَ بِهِ مَنْ

عظیم سؤال میکنیم ترا خداوندا بحق آنچه بر سر کار آورده ای آن کسی

قَامَ بِاَمْرِكَ وَعَانَدَ عَدُوَّكَ وَاعْتَصَمَ بِحَبْلِكَ

که قیام نمود بامر تو ومعانده کرد با دشمن تو وچنگ در زد بحبل تو

وَصَبَرَ عَلَى الْاَذٰى بِكِتَابِكَ مُحِبًّا لِاَهْلِ طَاعَتِكَ

وشکیبائی نمود بر اذیت نمودن بکتاب تو درحالی که دوست داشت اهل طاعت ترا

مُبْغِضاً لِاَهْلِ مَعْصِيَتِكَ مُجَاهِداً فِيكَ

دشمن داشت اهل معصیت ترا جهاد کننده بود در راه تو

حَقَّ جِهَادِكَ لَمْ تَأْخُذْهُ فِيكَ لَوْمَةُ لَائِمٍ

حق جهادی که در راه تو بایست بود فرا نگرفت او را در راه تو سرزنش سرزنش کننده

ثُمَّ ثَبَّتَّهُ بِمَا مَنَنْتَ عَلَيْهِ فَاِنَّمَا الْخَيْرُ بِيَدِكَ

بعد از آن ثابت داشتی سبب آنچه انعام نمودی بر او پس بدرستی که نیست خیر مگر بدست تو

وَاَنْتَ تَجْزِي بِهِ مَنْ رَضِيتَ عَنْهُ وَفَسَحْتَ

و تو جزا میدهی آن هر کرا راضی باشی از او و وسعت دادی

لَهُ فِي قَبْرِهِ ثُمَّ بَعَثْتَهُ مُبْيَضّاً وَجْهُهُ قَدْ

و برای او در قبرش پس آن برانگیختی او را در حالتی که سفید شده روی بتحقیق که

آمَنْتَهُ مِنَ الْفَزَعِ الْاَكْبَرِ وَهَوْلِ يَوْمِ الْقِيٰمَةِ

ایمن گردانیدی از تشویش که بزرگترین تشویشهاست و از هول روز قیامت

ثم يركع فاذا استتم كبر ثلثا ثم يقول اَللّٰهُمَّ

بار خدایا

اِهْدِنِي فِيمَنْ هَدَيْتَ وَعَافِنِي فِيمَنْ عَافَيْتَ

هدایت کن مرا در میان جمعی که هدایت نموده ایشان را و عافیت ده مرا در میان جمعی که عافیت داده

وَتَوَلَّنِي فِيمَنْ تَوَلَّيْتَ وَبَارِكْ لِي فِيمَا اَعْطَيْتَ

و دوست دار مرا در میان جمعی که دوست داشتی و برکت ده از برای من در آنچه عطا فرموده

وَقِنِي شَرَّ مَا قَضَيْتَ اِنَّكَ تَقْضِي وَلَا يُقْضَى

و نگاه دار مرا از شر آنچه تقدیر کرده بدرستی که تو حکم میکنی و حکم کرده نمیشود

عَلَيْكَ اِنَّهُ لَا يَذِلُّ مَنْ وَالَيْتَ وَلَا يَعِزُّ مَنْ

بر تو بدرستی که خوار نمیشود کسی که دوست داشته او و عزیز نمیشود کسی که

عَادَيْتَ تَبَارَكْتَ وَتَعَالَيْتَ سُبْحَانَكَ يَا

دشمن داشته او را با برکتی تو و بلند مرتبه بپاکی یاد میکنیم ترا ای

رَبَّ الْبَيْتِ اَللّٰهُمَّ اِنَّكَ تَرَى وَلَا تُرَى وَاَنْتَ

پروردگار خانه کعبه خداوندا بدرستی که تو می بینی و دیده نمیشود و تو

بِالْمَنْظَرِ الْاَعْلَى وَاِنَّ بِيَدِكَ الْمَمَاتَ وَالْمَحْيَا

بنظرگاه بلندتری و بدرستی که بدست تست مرگ و زندگی

وَاِنَّ اِلَيْكَ الْمُنْتَهَى وَالرُّجْعَى وَاِنَّا نَعُوذُ بِكَ

و بدرستی که بسوی تست منتها و بازگشت و بدرستی که ما پناه میگیریم بتو

اَنْ نَذِلَّ وَنَخْزَى اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ ذِي الْمُلْكِ وَالْمَلَكُوتِ

از آنکه خوار شویم و هلاک گردیم ستایش مر خدا را که صاحب پادشاهی و کمال ملک داراست

الحمد لله ذی العزة والجبروت الحمد لله الحی

سپاس مر خدایرا که صاحب عزت و کمال بزرگیست سپاس مر خدایرا که زنده است

الذی لا یموت الحمد لله العزیز الجبار الحلیم

که نمیرد سپاس مر خدایرا که عزیز با عظمت بردبار

الغفار الواحد القهار الکبیر المتعال سبحان الله

آمرزگار یگانه قهار بزرگوار بلند مرتبه پاکی میگویم خدایرا

العظیم سبحان الله الذی لم یتخذ صاحبة

با عظمت را پاکی میگویم خدایی را که فرا نگرفته زنی

ولا ولدا ولم یکن له شریک فی الملک ولا مثل

و نه فرزندی و نبوده او را شریکی در پادشاهی و نه مثلی

ولا شبه ولا عدل یا الله یا رحمن ربنا لا

و نه مانندی و نه همتایی ای خدای ای بسیار رحم ای پروردگار ما

تؤاخذنا ان نسینا او اخطانا ربنا ولا

مواخذه مکن ما را اگر فراموش کنیم یا خطا کنیم ای پروردگار ما و

تحمل علینا اصرا کما حملته علی الذین

بار مکن بر ما بار گران تکالیف چنانکه بار کردی آنرا بر آنکسانی که

من قبلنا ربنا ولا تحملنا ما لا طاقة لنا به

بودند پیش از ما ای پروردگار ما و مگردان بار ما آنچیز را که نیست طاقتی ما را بآن

واعف عنا واغفر لنا وارحمنا انت مولینا

و درگذر از ما و بیامرز ما را و رحم کن ما را توئی مولای ما

فانصرنا علی القوم الکافرین ربنا لا تزغ

پس یاری ده ما را بر جماعت کافران ای پروردگار ما میل مده

قلوبنا بعد اذ هدیتنا وهب لنا من لدنک

دلهای ما را بعد از آنکه هدایت نمودی ما را و ببخش ما را از نزد خود

رحمة انک انت الوهاب ربنا اصرف عنا

رحمتی بدرستیکه توئی تو بسیار بخشنده ای پروردگار ما بازدار از ما

عذاب جهنم ان عذابها کان غراما انها

عذاب جهنم را بدرستی که عذاب آن هست لازم بدرستیکه آن

ساءت مستقرا ومقاما ربنا هب لنا

بدست از جهت قرارگاه و جای اقامت ای پروردگار ما ببخش ما را

من ازواجنا وذریاتنا قرة اعین واجعلنا

از زنان ما و از فرزندان ما سرور و خوشحالی را و بگردان ما را

صل على محمد وآل محمد و

للمتقين اماما اللهم صل على ملائكتك
و از برای پرهیزکاران پیشوائی بار خدایا رحمت فرست بر فرشتگان
المقربين وانبيائك والصديقين واولي
مقرب و پیغمبران و صدیقان و صاحبان
العزم من المرسلين الذين اوذوا في جنبك
عزم از پیغمبران رسل آنانکه آزار داده شدند در راه تو
وجاهدوا فيك حق جهادك وقاموا بامرك
و مجاهده نمودند در راه تو حق مجاهده که در راه تو بایست نمود و قیام نمودند بامر تو
ووحدوك وعبدوك حتى اتاهم اليقين
و یگانه شمردند ترا و عبادت کردند ترا تا آنکه رسید بایشان یعنی مرگ
اللهم عذب الكفرة الذين يصدون عن
بار خدایا عذاب کن کافران را که باز میدارند مردم را از
كتابك ويكذبون رسلك واجعل عليهم
کتاب تو و نسبت دروغ میدهند برسولان تو و مقرر کن بر ایشان
رجزك وعذابك واغفر لنا وللمؤمنين
عقاب خود و عذاب خود را و بیامرز از برای ما و از برای مردان مؤمن

والمؤمنات واوزعهم ان يشكروا نعمتك
و زنان مؤمنه و در دل ایشان بینداز که شکر کنند نعمت ترا
التي انعمت عليهم اله الحق امين اللهم
که انعام نموده بر ایشان ای خدای حق مستجاب کن دعا را بار خدایا
ارحم عبادك الصالحين من اهل السموات
رحم کن بندگان صالحت را از اهل آسمانها
والارضين يا رب العالمين سبحان الله
و زمینها ای پروردگار عالمیان بپاکی یاد میکنم خدای را
والحمد لله ولا اله الا الله والله اكبر عشر
و سپاس مر خدا را و نیست معبودی مگر خدا و خدا بزرگتر است
مرات ويسجد صلوة الحاجة يصلي في جوف الليل
و سجده میکند
اذا كان في جوف الليل فتطهر للصلوة طهورا
هرگاه بوده باشی در دل شب پس طهارت بگیر از برای نماز طهارتی
سابغا واخل بنفسك واجف بابك واسبل
کامل و خلوت کن با خود و بپوش در خانه خود را و در آویز

سترك وصف قدميك بين يدي مولاك

پرده خودرا و برابر هم بدار پاهای خودرا در برابر مولای خود

وصل ركعتين تحسن فيهما القراءة تقرأ

و بگزار دو رکعت نماز که نیکو بجا آوری در آنها قرائت را بخوانی

في الاولى الحمد وسورة الاخلاص وفي الثانية

در رکعت نخستین سوره حمد و سوره قل هو الله را و در رکعت دویم

الحمد وقل يا ايها الكافرون وتحفظ من

حمد و قل یا ایها الکافرون را و نگاه میداری خودرا از

سهو يدخل عليك فاذا سلمت بعدهما

سهوی که داخل شود بر تو پس چون سلام دهی بعد از آنها

فسبح الله تعالى ثلثا وثلثين تسبيحة و

پس بگو سبحان الله سی و سه بار

احمد الله ثلثين تحميدة وكبر الله تعالى

و بگو الحمد لله سی و سه بار و بگو الله اکبر

اربعا وثلثين تكبيرة وقل يا من نواصي

سی و چهار بار ای آنکه ناصیهای

العباد بيده وقلوب الجبابرة في قبضته و

بندگان بدست تو و دلهای جباران در کف اوست و

كل الامور لا تمتنع من الكون تحت ارادته

هیچ امری امتناع نمی نماید از بودن در تحت ارادهٔ او

يدبرها بتكوينه اذا شاء ما شاء الله و — كيف شاء م

تدبیر مینماید آنرا بایجاد کردن خود هرگاه خواهد آنچه خواست خدا

كان انت الله ما شئت من امر يكن لا حول

بود تویی خدای آنچه خواهی از امری که میباشد نیست قوتی

ولا قوة الا بالله رب قد دهمني ما قد

و نه قوتی مگر بخدا ای پروردگار تحقیق که هجوم آورده است بر من آنچه تحقیق

علمت وغشيني ما لم يعزب عنك فان اسلمتني

دانسته تو و فرو گرفته مرا آنچه پنهان نیست از تو پس اگر وا گذاری مرا

هلكت وان اعززتني سلمت اللهم اني اسطو

هلاک میشوم و اگر عزیز میکنی مرا بسلامت میباشم بار خدایا بدرستیکه من زور میکنم

باللواذ بك على كل كبير وانجو من مهاوي

بسبب التجا بردن بتو بر هر بزرگی و رستگار میشوم از جاهای افتادن

الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ بِذِكْرِي لَكَ فِي آنَاءِ اللَّيْلِ

دنيا و آخرت بياد كردن من مر ترا در اوقات شب

وَأَطْرَافِ النَّهَارِ إِلٰهِي بِكَ أَتَعَزَّزُ عَلَى كُلِّ عَزِيزٍ

و طرفهاى روز اى خداى من بتو عزت جويم بر هر عزيز

وَبِكَ أَصُولُ عَلَى كُلِّ جَبَّارٍ عَنِيدٍ وَأَشْهَدُ

و بيارى تو حمله كنم بر همه گردنكش صاحب عناد و گواهى ميدهم

أَنَّكَ إِلٰهِي وَإِلٰهُ آبَائِي وَإِلٰهُ الْعَالَمِينَ سَيِّدِي

كه بتحقيق تو خداى منى و خداى پدران من و خداى همه عالميان اى مولاى من

أَنْتَ ابْتَدَأْتَ بِالْمِنَحِ قَبْلَ اسْتِحْقَاقِهَا فَاخْصُصْنِي

تو ابتدا نمودى بعطاها پيش از استحقاق آنها پس مخصوص دار مرا

بِتَوْفِيرِهَا وَإِجْزَالِهَا بِكَ اعْتَصَمْتُ وَعَلَيْكَ

بزياد كردن آنها و ساختن آنها بتو توسل جستم و بر تو

عَوَّلْتُ وَبِكَ وَثِقْتُ وَإِلَيْكَ لَجَأْتُ اللّٰهُ

اعتماد نمودم و بتو خاطر جمع شدم و بسوى تو التجا نمودم خدا

اللّٰهُ رَبِّي لَا أُشْرِكُ بِهِ شَيْئًا وَلَا أَتَّخِذُ

خدا خدا پروردگار منست شريك نميگردانم باو چيزيرا و فرا نميگيرم

مِنْ دُونِهِ وَلِيًّا ثُمَّ تَخِرُّ سَاجِدًا وَتَقُولُ

سواى او دوستى را

قَالَ أَوَلَمْ تُؤْمِنْ قَالَ بَلَىٰ وَلٰكِنْ لِيَطْمَئِنَّ قَلْبِي قَالَ

گفت خداى تعالى كه آيا ايمان نياورده گفت حضرت ابراهيم ايمان آوردم وليكن ميخواهم كه آرام گيرد دل من گفت

فَخُذْ أَرْبَعَةً مِنَ الطَّيْرِ فَصُرْهُنَّ إِلَيْكَ ثُمَّ اجْعَلْ

كه پس بگير چهار را از مرغان پس ميل ده و فراهم آر آنها را بسوى خود بعد از آن بگذار

عَلَى كُلِّ جَبَلٍ مِنْهُنَّ جُزْءًا ثُمَّ ادْعُهُنَّ يَأْتِينَكَ

بر سر هر كوهى از آن مرغها پاره را بعد از آن طلب كن آنها را كه مى آيند نزد تو

سَعْيًا وَاعْلَمْ أَنَّ اللّٰهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ ثُمَّ تَقُولُ

بشتاب و بدان مر بتحقيق كه خداى عزيز حكيم است

اللّٰهُمَّ إِلَيْكَ يَؤُمُّ ذَوُو الْآمَالِ وَإِلَيْكَ يَلْجَأُ

بار خدايا بسوى تو قصد ميكنند صاحبان آرزوها و بسوى تو پناه مى برد

الْمُسْتَضَامُ وَأَنْتَ اللّٰهُ مَالِكُ الْمُلُوكِ وَرَبُّ

شخص ستم رسيده و توئى خداى پادشاه پادشاهان و پروردگار

كُلِّ الْخَلَائِقِ أَمْرُكَ نَافِذٌ بِغَيْرِ عَائِقٍ لِأَنَّكَ

همه آفريدگان فرمان تو جاريست بدون مانعى زيرا كه توئى

أَنْتَ اللّٰهُ ذُو السُّلْطَانِ وَخَالِقُ الْإِنْسِ وَالْجِنِّ

تو خدای صاحب سلطنت و آفریدگار آدمیان و پریان

أَسْئَلُكَ أَسْئَلُكَ **حَتّٰى** يَنْقَطِعَ النَّفَسُ **ثُمَّ تَقُولُ**

سؤال میکنم از تو سؤال میکنم از تو تا آنکه منقطع شود نفس

مَا أَنْتَ أَعْلَمُ بِهِ مِنِّي **ثُمَّ تَقُولُ** إِنَّكَ عَلٰى كُلِّ شَيْءٍ

آنچه را تو داناتری بآن از من بدرستیکه تو بر هر چیز

قَدِيرٌ **ثُمَّ تَقُولُ** اَللّٰهُمَّ يَسِّرْ مِنْ أَمْرِي مَا تَعَسَّرَ وَ

توانائی ای خدایا آسان کن از کار من آنچه را دشوار شده و

أَرْشِدْنِي الْمِنْهَاجَ الْمُسْتَقِيمَ وَأَنْتَ اللّٰهُ السَّمِيعُ العَلِيمُ

بنما بمن راه راست را و توئی خدای شنوا

فَسَهِّلْ لِي كُلَّ شَدِيدٍ وَوَفِّقْنِي لِلْأَمْرِ الرَّشِيدِ

پس آسان گردان از برای من هر امر سختی را و توفیق ده مرا از برای آن امری که با استقامت است

ثُمَّ تَقُولُ افْعَلْ بِي كَذَا وَكَذَا **صلوة اخرى للحاجة**

بجا آور در حق من چنین و چنین

رُوِيَ عَنِ الصَّادِقِ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ قَالَ

روایت شده از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام که آنحضرت فرموده که

مَنْ كَانَتْ لَهُ إِلَى اللّٰهِ تَعَالٰى حَاجَةٌ فَلْيَقُمْ جَوْفَ

هرکه بوده باشد مراورا بسوی خدای تعالی حاجتی پس باید که برخیزد در دل

اللَّيْلِ وَيَغْتَسِلْ وَلْيَلْبَسْ أَطْهَرَ ثِيَابِهِ وَلْيَأْخُذْ

شب و غسل کند و بپوشد پاکترین جامه های خود را و باید که بگیرد

قُلَّةً جَدِيدَةً مَلْأٰى مِنْ مَاءٍ وَيَقْرَءُ عَلَيْهَا إِنَّا

سبوی تازه که پر از آب باشد و بخواند بر آن سوره

أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ عَشْرَ مَرَّاتٍ ثُمَّ يَرُشُّ

انا انزلناه فی لیلة القدر را ده مرتبه بعد از آن آب بپاشد

حَوْلَ مَسْجَدِهِ وَمَوْضِعَ سُجُودِهِ ثُمَّ يُصَلِّي رَكْعَتَيْنِ

در اطراف مسجدش و موضع سجودش بعد از آن بگذارد دو رکعت نماز

يَقْرَءُ فِيهِمَا الْحَمْدَ وَإِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ

که بخواند در آنها سوره حمد و سوره انا انزلناه فی لیلة القدر

فِي الرَّكْعَتَيْنِ جَمِيعًا ثُمَّ يَسْئَلُ حَاجَتَهُ فَإِنَّهُ

در هر دو رکعت مجموع دو سوره را بعد از آن سؤال بنماید حاجت خود را پس بدرستیکه

حَرِيٌّ أَنْ تُقْضٰى إِنْ شَاءَ اللّٰهُ **ما ينبغى ان يفعل**

سزاوارست که برآورده شود اگر خواهد خدای

من غفل عن صلوة اللیل رُوِیَ عَنِ الصّادِقِین

روایت شده از

عَلَیهِمُ السّلام اِنَّ من غفل عن صلوة اللیل فلیصلِّ

که بدرستیکه هرکه غافل شود از نماز شب پس باید که نماز بگزارد

عشر رکعاتٍ بعشر سُوَرٍ یقرأ فی الاولی الحمد

ده رکعت به ده سوره که بخواند در رکعت نخستین الحمد

والم تنزیل وفی الثانیة الحمد ویس وفی الثالثة

وسوره الم تنزیل ودر رکعت دویم الحمد وسوره یس ودر رکعت سیوم

الحمد والرحمن وفی روایةٍ الفاتحة والدخان

الحمد وسوره الرحمن ودر روایتی الحمد وسوره دخان

وفی الرابعة الفاتحة واقتربت وفی الخامسة

ودر رکعت چهارم الحمد وسوره اقتربت الساعة ودر رکعت پنجم

الحمد والواقعة وفی السادسة الفاتحة

الحمد واذا وقعت الواقعة ودر رکعت ششم الحمد

وتبارک الذی بیده الملک وفی السابعة

وسوره تبارک الذی بیده الملک ودر رکعت هفتم

الحمد والمرسلات وفی الثامنة الحمد وعمّ

الحمد وسوره والمرسلات ودر رکعت هشتم الحمد وسوره

یتساءلون وفی التاسعة الفاتحة واذا

عم یتساءلون ودر رکعت نهم الحمد وسوره

الشمس کُوِّرت وفی العاشرة الفاتحة والفجر

اذا الشمس کورت ودر رکعت دهم الحمد وسوره والفجر

قالوا علیهم السلام من صلّاها علی هذه

گفتند آن برگزیدگان برایشان باد سلام که هرکه بگزارد این نماز را برین

الصفة لم یغفل عنها ویقوم الی صلوة اللیل

صفت که مذکور شد غافل نمیشود از آن بسوی نماز شب

ویتوجه فی اول الرکعة بسبع تکبیرات

کیفیت توجه بجای آورد در اول رکعت اول بهفت تکبیر

علی ما قدمناه ویستحب ان یقرء فی الرکعتین

بر آن نحو که پیش ازین ذکر نمودیم وسنت که بخواند در دو رکعت

الاولیین فی کل رکعةٍ الحمد وثلثین مرة

اول در هر رکعتی الحمد وسی مرتبه

قل هو الله احد وان لم يمكنه قرا في الاولى

قل هو الله احد واگر ممکن نشود او را بخواند در رکعت نخستین

الحمد وقل هو الله احد وفي الثانية الحمد و

الحمد وقل هو الله احد ودر رکعت دویم الحمد

قل يا ايها الكافرون ويقرء في الست البواقي

وقل یا ایها الکافرون وبخواند در شش رکعت باقی

ما شاء من السور ويستحب ان يقرأ فيها من

آنچه را خواهد از سورهای قرآن وسنت که بخواند در آنها از

السور الطوال مثل الانعام والكهف والانبياء

سورهای طولانی مانند سوره انعام وکهف وانبیا

ويس والحواميم وما اشبه ذلك اذا كان

ویس وحامیمها وآنچه شبیه باشد بآنچه ذکر شد هرگاه بوده باشد

عليه وقت كثير فان ضاقت الوقت اقتصر

وقت بسیاری پس اگر تنگ باشد وقت اکتفا نماید

على الحمد وقل هو الله احد ويستحب الجهر بالقراءة

بر حمد وسوره قل هو الله احد وسنت بلند خواندن قرائت

في

في صلوة الليل من كان له عدو يؤذيه فليقل في السجدة

درنماز شب

الثانية من الركعتين الاولين اللهم

بار خدایا

ان فلان بن فلان قد شهرني ونوه بي و

بدرستی که فلان پسر فلان بتحقیق که مشهور ساخت مرا وبرزبانها انداخت مرا و

عرضني للمكاره اللهم فاصرفه عني

درآورده مرا در معرض ناخوشیها بار خدایا پس دور کن او را از من

بسقم عاجل يشغله عني اللهم وقرب اجله

به بیماری با شتاب مشغول سازد او را از من بار خدایا ونزدیک گردان اجل او را

واقطع اثره وعجل ذلك يا رب الساعة

وقطع کن اثر او را بشتاب بر آن قطع ساز آنرا ای پروردگار درین ساعت

الساعة ومن طلب العافية فليقل في هذه السجدة

درین ساعت

يا علي يا عظيم يا رحمن يا رحيم يا سميع

ای بلند مرتبه ای بزرگوار ای بسیار رحمت ای مهربان ای شنونده

الدَّعَواتِ يا مُعْطِيَ الخَيْراتِ صَلِّ عَلى مُحَمَّدٍ

دعاها ای عطا کننده خیرها رحمت فرست بر محمد

وَآلِ مُحَمَّدٍ وَاَعْطِنی مِنْ خَيْرِ الدُّنْيا وَالآخِرَةِ

و آل محمد و عطا کن بمن از خیر دنیا و آخرت

ما اَنْتَ اَهْلُهُ وَاصْرِفْ عَنّی مِنْ شَرِّ الدُّنْيا

آنچه را تو سزاوار بدادن آنی و بگردان از من از شر دنیا

وَالآخِرَةِ ما اَنْتَ اَهْلُهُ وَاَذْهِبْ عَنّی هذَا

و آخرت آنچه را تو سزاوار بدادن آنی و ببر از من این

الوَجَعَ وَتُسَمِّيهِ بِعَيْنِهِ فَاِنَّهُ قَدْ اَغاظَنی وَاَحْزَنَنی

درد را و نام میبری آن درد را بعینه پس بدرستیکه ...

وَاَلِحَّ فِی الدُّعاءِ فَاِنَّهُ يُعَجِّلُ اللهُ لَهُ بِالعافِيَةِ

در دعا پس بدرستیکه تعجیل مینماید خدا برای او بعافیت

اِنْ شاءَ اللهُ وَيُسْتَحَبُّ اَنْ يَدْعا عَقيبَ هاتَيْنِ

انشاء الله و سنت است که خوانده شود در عقب این

الرَّكْعَتَيْنِ بِهذَا الدُّعاءِ اَللّهُمَّ اِنّی اَسْئَلُكَ

دو رکعت این دعا ای خدایا بدرستیکه من سؤال میکنم ترا

وَلَمْ يُسْئَلْ مِثْلُكَ اَنْتَ مَوْضِعُ مَسْئَلَةِ

و سؤال کرده نشده کسی مثل تو تو محل سؤال

السّائِلينَ وَمُنْتَهى رَغْبَةِ الرّاغِبينَ اَدْعُوكَ

سؤال کنندگانی و منتهای رغبت رغبت کنندگانی میخوانم ترا

وَلَمْ يُدْعَ مِثْلُكَ وَاَرْغَبُ اِلَيْكَ وَلَمْ يُرْغَبْ

و خوانده نشده کسی مثل تو باشد و رغبت مینمایم بسوی تو و رغبت کرده نشده

اِلى مِثْلِكَ اَنْتَ مُجيبُ دَعْوَةِ المُضْطَرّينَ

بسوی کسی مثل تو تو اجابت کننده دعای درماندگانی

وَاَرْحَمُ الرّاحِمينَ اَسْئَلُكَ بِاَفْضَلِ المَسائِلِ

و رحم کننده ترین رحم کنندگانی سؤال میکنم ترا بفاضل ترین مسئلتها

وَاَنْجَحِها وَاَعْظَمِها يا اَللهُ يا رَحْمنُ يا رَحيمُ وَ

و رواترین آنها و عظیم ترین آنها ای خدای ای بخشاینده ای مهربان و

بِاَسْمائِكَ الحُسْنى وَاَمْثالِكَ العُلْيا وَنِعَمِكَ

بنامهای ذکر نیکوترت و مثلهای تو که برترست و نعمت تو

الَّتی لا تُحْصى وَبِاَكْرَمِ اَسْمائِكَ عَلَيْكَ وَ

که شمرده نمیتوان شد و گرامی ترین نامهای تو بر تو و

اَحَبُّها اِلَيْكَ وَاَقْرَبُها مِنْكَ وَسِيلَةً وَاَشْرَفُها

دوست‌ترین آنها سوی تو ونزدیکترین آنها بتو از روی وسیله وشریفترین آنها

عِنْدَكَ مَنْزِلَةً وَاَجْزَلُها لَدَيْكَ ثَواباً وَاَسْرَعُها

نزد تو از روی منزلت وبزرگترین آنها نزد تو از جهت ثواب وشتابنده‌ترین آنها

فِي الاُمُورِ اِجابَةً وَبِاسْمِكَ الْمَكْنُونِ الاَكْبَرِ

در کارها از جهت اجابت وبآن نام پنهان تو که بزرگتر

الاَعَزِّ الاَجَلِّ الاَعْظَمِ الاَكْرَمِ الَّذِي تُحِبُّهُ

عزیزتر بزرگوارتر عظیم‌تر ارجمندتر است آن نامی که دوست میداری آنرا

وَتَهْواهُ وَتَرْضى عَمَّنْ دَعاكَ فَاسْتَجَبْتَ لَهُ

ومیخواهی آنرا وراضی میشوی از کسیکه خواند ترا پس اجابت کردی از برای او

دُعاءَهُ وَحَقٌّ عَلَيْكَ اَلاّ تَحْرِمَ سائِلَكَ وَلا

دعای او را وحقست بر تو که محروم نسازی سائل خود را و

تَرُدَّهُ وَبِكُلِّ اسْمٍ هُوَ لَكَ فِي التَّوْرِيةِ وَالاِ

رد نکنی او را وبهر نامی که آن از برای تست در توریة و

نْجِيلِ وَالزَّبُورِ وَالْقُرْآنِ الْعَظِيمِ وَبِكُلِّ اسْمٍ

انجیل وزبور وقرآن عظیم وبهر نامی که

دَعاكَ بِهِ حَمَلَةُ عَرْشِكَ وَمَلآئِكَتُكَ وَ

خواندند ترا بآن حاملان عرش تو وفرشتگان تو و

اَنْبِيآؤُكَ وَرُسُلُكَ وَاَهْلُ طاعَتِكَ مِنْ خَلْقِكَ

پیغمبران تو ورسولان تو واهل طاعت تو از آفریدگان تو

اَنْ تُصَلِّيَ عَلى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَاَنْ تُعَجِّلَ فَرَجَ

آنکه رحمت فرستی بر محمد وآل محمد وآنکه تعجیل نمایی گشایش کار

وَلِيِّكَ وَابْنِ وَلِيِّكَ وَتُعَجِّلَ خِزْيَ اَعْدآئِهِ وَ

ولی تو وفرزند ولی تو وتعجیل نمایی خواری دشمنان او

يدعو بما يحب ويستحب ان يدعو عقيب كل ركعتين على التكرار لا اِلهَ اِلاَّ

نیست معبودی مگر

اللهُ وَحْدَهُ لا شَرِيكَ لَهُ لَهُ الْمُلْكُ وَلَهُ الْحَمْدُ

خدا درحالتی که یگانه است نیست شریکی مر اورا از برای اوست پادشاهی واز برای اوست ستایش

يُحْيِي وَيُمِيتُ وَيُمِيتُ وَيُحْيِي وَهُوَ حَيٌّ لا يَمُوتُ

زنده میکند ومیمیراند ومیمیراند وزنده میکند واوست زنده‌ای که نمیمیرد

بِيَدِهِ الْخَيْرُ وَهُوَ عَلى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ اللّهُمَّ

در دست اوست خیر واو بر همه چیز توانا است خداوندا

اَنْتَ اللّٰهُ نُورُ السَّمٰواتِ وَالْاَرْضِ فَلَكَ الْحَمْدُ
توئی خدای نور آسمانها و زمین پس از برای تست سپاس
وَاَنْتَ قِيامُ السَّمٰواتِ وَالْاَرْضِ فَلَكَ الْحَمْدُ
و توئی سبب برپای بودن آسمانها و زمین پس از برای تست سپاس
وَاَنْتَ رَبُّ السَّمٰواتِ وَالْاَرْضِ وَما فِيهِنَّ — وَما تَحْتَهُنَّ
و توئی پروردگار آسمانها و زمین و آنچه در آنهاست
وَما بَيْنَهُنَّ فَلَكَ الْحَمْدُ اَللّٰهُمَّ اَنْتَ الْحَقُّ وَ
و آنچه در میان آنهاست پس مر تراست سپاس بارخدایا توئی حق و
وَعْدُكَ الْحَقُّ وَالْجَنَّةُ حَقٌّ وَالنّارُ حَقٌّ وَ
وعده تو حق است و بهشت حق است و آتش حق است و
السّاعَةُ حَقٌّ لا رَيْبَ فِيها وَاِنَّكَ باعِثُ
قیامت حق است نیست شکی در آن و بدرستی که تو برانگیزنده
مَنْ فِي الْقُبُورِ اَللّٰهُمَّ لَكَ اَسْلَمْتُ وَبِكَ
کسانی را که در قبرهایند بارخدایا برای تو اسلام آوردم و بتو
اٰمَنْتُ وَعَلَيْكَ تَوَكَّلْتُ وَبِكَ خاصَمْتُ
ایمان آوردم و بر تو توکل نمودم و بیاری تو با دشمنان دشمنی کردم

وَاِلَيْكَ يا رَبِّ حاكَمْتُ اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰى
و بسوی تو ای پروردگار من محاکمه آوردم بارخدایا رحمت بفرست بر
مُحَمَّدٍ وَاٰلِ مُحَمَّدٍ وَابْدَءْ بِهِمْ فِي كُلِّ خَيْرٍ — الْاَئِمَّةِ الْمَرْضِيِّينَ
محمد و آل محمد و ابتدا کن بایشان در هر خیری
وَاخْتِمْ بِهِمُ الْخَيْرَ وَاَهْلِكْ عَدُوَّهُمْ مِنَ
و ختم کن بایشان خیر را و هلاک کن دشمن ایشان را از
الْاِنْسِ وَالْجِنِّ مِنَ الْاَوَّلِينَ وَالْاٰخِرِينَ
آدمی و پری از جماعت اولین و جماعت آخرین
وَاغْفِرْ لَنا ما قَدَّمْنا وَما اَخَّرْنا وَما اَسْرَرْنا
و بیامرز از برای ما آنچه را مقدم داشتیم و آنچه را مؤخر داشتیم و آنچه را پنهان کردیم
وَما اَعْلَنّا وَاقْضِ كُلَّ حاجَةٍ هِيَ لَنا
و آنچه ما آشکار کردیم و برآور هر حاجتی را که آن از برای ماست
بِاَيْسَرِ التَّيْسِيرِ وَاَسْهَلِ التَّسْهِيلِ فِي يُسْرٍ
به آسانترین وجهی از وجوه میسر کردن و سهل ترین طریقی از طریقهای آسان نمودن در حالتی که آسانی باشد
مِنْكَ وَعافِيَةٍ اِنَّكَ اَنْتَ اللّٰهُ رَبُّنا لا اِلٰهَ
از جانب تو باشد و در حال عافیت بدرستی که توئی تو خدای پروردگار ما نیست خدائی

الّا انت صلّ على محمّد وآل محمّد وعلى

بجز تو رحمت بفرست بر محمد و آل محمد و بر

اخوته من جميع النّبيّين والمرسلين وصلّ

برادران او از همه پیغمبران و مرسلین و رحمت بفرست

على ملائكتك المقرّبين واخصص محمّدا

بر فرشتگان مقرب و مخصوص دار محمد

واهل بيت محمّد بافضل الصّلوة والتّحيّة

و اهل بیت محمد را بافزون ترین رحمتها و افزون ترین تحیت

والسّلام واجعل لى من امرى فرجا ومخرجا

و سلام و قرار ده از برای من از کار من گشایشی و راه بیرون شدنی

وارزقنى حلالا طيّبا واسعا من حيث احتسب

و روزی من گردان حلال پاکیزه با وسعت را از جایی که گمان میبرم

ومن حيث لا احتسب ممّا شئت وكيف

و از جایی که گمان نمیبرم از آنچه خواهی و بکیفیت

شئت فانّه يكون ما شئت كما شئت

که خواهی پس بدرستی که میباشد آنچه را خواستی چنانکه خواستی

ثمّ تسبّح تسبيح الزّهراء عليها السّلام ويدعو بما يحبّ ثمّ

يسجد سجدة الشّكر ويقول فيها اللّهمّ انت الحىّ

بار خدایا توئی زنده

القيّوم العلىّ العظيم الخالق الرّازق المحيى

بخود پاینده بلند مرتبه بزرگوار آفریدگار روزی رسان زنده کننده

المميت البدئ البديع لك الكرم ولك

میراننده آغاز کننده نو پدید آورنده مر تراست کرم و مر تراست

الجود ولك المنّ ولك الامر وحدك لا

کمال بخشش و تراست منت و تراست فرمان یگانه نیست

شريك لك يا خالق يا رازق يا محيى يا مميت

انبازی مر ترا ای آفریننده ای روزی رساننده ای زنده کننده ای میراننده

يا بدئ يا بديع اسئلك ان تصلّى على

ای آغاز نماینده ای نو پدید آورنده سؤال میکنم از تو اینکه رحمت فرستی بر

محمّد وآل محمّد وان ترحم ذلّى بين يديك

محمد و آل محمد و اینکه رحم کنی خواری مرا در برابر تو

ثمّ تقول

واغفر لي

وتضرّعي اليك ووحشتي من الناس و

وزاری مرا بسوی تو و رمیدگی مرا از مردمان و

انسي بك واليك يا الله يا الله يا الله عشر

انس گرفتن مرا بتو و بسوی تو یا الله یا الله یا الله

مرّات صلّ على محمّد وآله وارحمني وثبّتني

رحمت بفرست بر محمد و آل او و رحم کن مرا و ثابت دار مرا

على دينك ودين نبيّك ولا تزغ قلبي بعد

بر دین خود و دین پیغمبر خود و میل مده دل مرا بعد از

اذ هديتني وهب لي من لدنك رحمة انّك

آنکه هدایت نمودی مرا و ببخش مرا از نزد خود رحمتی بدرستی که تو

انت الوهّاب ثمّ تدعو بعد ذلك بما شئت

تو بسیار بخشنده و دعا میکنی بعد از آن بانچه خواهی

ثمّ يقوم فيصلّي ركعتين اخريين فيهما ما شاء

پس برمیخیزد پس نماز میگزارد دو رکعت دیگر که میخواند در آنها آنچه خواهد

وخصّتا بقراءة المزّمّل وعمّ يتساءلون

و مخصوص شده این دو رکعت بقرائت سوره مزمل و سوره عم یتساءلون

فاذا سلّم سبّح تسبيح الزهراء عليها السّلم

پس چون سلام دهد تسبیح نماید تسبیح حضرت زهرا علیها السلام

ويدعو بعد ذلك فيقول الهي انا من قد

و دعا میکند بعد از آن ای خدای من منم آنکه بتحقیق

عرفت شرّ عبد انا وخير مولى انت يا مخشيّ

شناخته تو بد بنده‌ام من و بهترین آقایی تو ای آنکه ترسیده

الانتقام يا مخوف الاخذ يا مرهوب البطش

از انتقام تو ای آنکه خوفناک است از گرفت و گیر تو ای آنکه بیم دارند از سخت گرفتن تو

يا وليّ الصّدق يا معروفا بالخير يا قائلا بالصّواب

ای دوست راستی ای معروف بنیکویی ای آنکه گوینده براستی

انا عبدك المستوجب جميع عقوبتك بذنوبي

من بنده توام که مستوجب همه اقسام عقوبت توام بسبب گناهان خود

وقد عفوت عنها واخّرتني بها الى اليوم فليت

و بتحقیق که عفو نمودی از آنها و سبب آنها عقوبت مرا تا امروز پس کاش

شعري العذاب النّار ام تتمّ نعمتك على امّا

میدانستم که آیا این تاخیر از برای عذاب آتش است یا آنکه تمام میسازی نعمت خود را بر من اما

رجائي فتمام عفوك واما بعملي فدخول النار

امید من پس تمام شدن مغفرت و اما بمقتضای عمل من پس سبب دخول شدن در آتش

الهي اني خشيت ان تكون علي ساخطا فا

ای خدای من بدرستیکه من ترسناکم از اینکه بوده باشی بر من غضبناک پس

لويل لي من صنعي بنفسي مع صنيعتك بي

وای بمن از کردار من با خود با وجود نیکوکرداری تو بمن

لا عذر لي يا الهي فصل على محمد وآله وتمم

نیست عذری برای من ای خدای من پس رحمت بفرست بر محمد و آل او و تمام کن

صنيعك عندي ونعمتك علي وعافيتك

نیکوکاری خود را نزد من و نعمت خود را بر من و عافیت خود را

لي وعفوك عني ونجني من النار يا سيدي

برای من و عفو خود را از من و نجات ده مرا از آتش ای مولای من

صل على محمد وآله ولا تشوه خلقي بالنار

رحمت بفرست بر محمد و آل او و ناخوش مکن خلقت مرا بآتش

يا سيدي صل على محمد وآله ولا تفرق

ای مولای من رحمت بفرست بر محمد و آل او و جدا مکن

بين اوصالي في النار يا سيدي صل على محمد

پیوندهای مرا در آتش ای مولای من رحمت بفرست بر محمد

وآله ولا تبدلني جلدا غير جلدي في النار يا سيدي

و آل او و تبدیل مکن مرا پوست را بغیر پوست من در آتش ای مولای من

صل على محمد وآله ولا تعذبني بالنار يا سيدي

رحمت بفرست بر محمد و آل او و عذاب مکن مرا بآتش ای مولای من

صل على محمد وآل محمد وارحم بدني الضعيف

رحمت بفرست بر محمد و آل محمد و رحم کن بدن ضعیف مرا

وعظمي الدقيق وجلدي الرقيق واركاني التي

و استخوان باریک را و پوست تنک را و اعضای مرا که

لا قوة لها على حر النار يا محيطا بملكوت

نیست قوتی مر آنها را بر گرمی آتش ای احاطه نماینده بملکوت

السموات والارض صل على محمد وآله و

آسمانها و زمین رحمت بفرست بر محمد و آل او و

اصلحني لنفسي واصلحني لاهلي واصلحني لاخواني

اصلاح نما مرا از برای خودم و اصلاح نما مرا از برای اهلم و اصلاح نما مرا از برای برادرانم

ولا تصل جسدي بالنار يا

و مسوزان بدن مرا بآتش ای

سيدي صل على محمد وآله

مولای من رحمت بفرست بر محمد و آل او

واصلح لی ما خولتنی واغفر لی خطایای یا حنان

واصلاح نمای از برای من آنچه را عطا نموده‌ای مرا وبیامرز از برای من خطاهای مرا ای مهربان

یا منان صل علی محمد وآله وتحنن علی برحمتک

ای بسیار انعام رحمت بفرست بر محمد وآل او ومهربانی کن بر من برحمت خودت

وامنن علی باجابتک وافعل بی کذا وکذا وتدعو

ومنت گذار بر من باجابت نمودن خود وبکن در حق من چنین وچنین ودعا کنی

بما ترید ثم تدعو بالدعاء الذی هو عقیب

بآنچه میخواهی پس دعا کنی بدعایی که خوانده میشود از عقب

کل رکعتین وقد تقدم ذکره ومما یختص

هر دو رکعتی وبتحقیق که از پیش گذشت ذکر آن

الاولة

عقیب الرابعه اللهم املأ قلبی حبا لک

بارخدایا پرکن دل مرا از دوستی تو

وخشیة منک وتصدیقا وایمانا بک وفرقا

وبیم داشتن از تو واعتقاد داشتن وگرویدن بتو وترسیدن

منک وشوقا الیک یا ذا الجلال والاکرام

از تو ومشتاق بودن بسوی تو ای صاحب بزرگی واکرام

اللهم حبب الی لقاءک واحبب لقائی واجعل

بارخدایا دوست گردان بسوی من ملاقات خود را ودوست دار ملاقات مرا وقرار ده

لی فی لقائک خیر الرحمة والبرکة والحقنی بالصالحین

از برای من در ملاقات خود بهترین انواع رحمت وبرکت را وملحق ساز مرا بصالحان

ولا تخزنی مع الاشرار والحقنی بصالح من مضی

وهلاک مکن مرا با بدان وملحق ساز مرا بهر که صلاح بوده از آنانی که درگذشته‌اند

واجعلنی من صالح من بقی واختم لی عملی

وبگردان مرا از آنکه باصلاح هستند از جمعی که باقی مانده وختم کن از برای من عمل مرا

باحسنه وخذ بی سبیل الصالحین واعنی

بنیکوترین آن وببر مرا در راه صالحان ویاری کن مرا

علی نفسی بما تعین به الصالحین علی انفسهم

بر نفس من بآنچه یاری میکنی بآن صالحان را بر نفسهای ایشان

ولا تردنی فی شر استنقذتنی منه یا رب

وباز مگردان مرا در امر شری که رهانیدی مرا از آن ای پروردگار

العالمین اسئلک ایمانا لا اجل له دون

عالمیان سوال میکنم از تو ایمانی را که نباشد آخر مدتی از برای آن بجز

تحييني عليه وتوفني عليه

لقائك وتوفني عليه اذا توفيتني وابعثني عليه

ملاقات تو وبميران مرا بر آن هرگاه بميراني مرا وبرانگيز مرا بر آن

اذا بعثتني وابرئ قلبي من الرياء والسمعة

هرگاه برانگيزاني مرا وبيزار گردان دل مرا از ريا وسمعه

والشك في دينك اللهم اعطني نصرا في

وشك در دين تو بار خدايا عطا كن بمن نصرت در

دينك وقوة على عبادتك وفهما في حكمك

دين ترا وقوت بر عبادت ترا وفهم در حكم ترا

وكفلين من رحمتك وبيض وجهي بنورك

ودو نصيب از رحمت ترا وسفيد گردان روى مرا بنور خود

واجعل غناي في نفسي واجعل رغبتي فيما

وبگردان بي نيازى مرا در نفس من وبگردان رغبت مرا در آنچه

عندك وتوفني في سبيلك على ملتك

نزد تست وبميران مرا در راه خود بر ملت تو

وملة رسولك صلواتك عليه وآله اللهم

وملت رسول تو رحمتهاى تو بر او وآل او بار خدايا

اني اعوذ بك من الكسل والجبن والبخل

بدرستى كه من پناه ميگيرم بتو از كسالت وبيدلى وبخيلى

والغفلة والذلة والقسوة والعيلة والذلة

وبيخبرى وخوارى وسنگين دلى وپريشانى وبي چيزى

والقسوة والعيلة والمسكنة واعوذ

وبيچيزى وپناه ميگيرم

بك من نفس لا تشبع وقلب لا يخشع ودعاء

بتو از نفسى كه سير نشود ودلى كه خشوع نكند ودعائى

لا يسمع ومن صلوة لا ترفع ومن عمل لا ينفع

كه شنوده نشود واز نمازى كه بالا برده نشود واز عملى كه نفع نرساند

واعيذ بك نفسي واهلي وديني وذريتي

وپناه ميدهم بتو نفس خودرا واهل خود ودين خود وذريت خودرا

من الشيطان الرجيم اللهم انه لن يجيرني

از شيطان رانده شده بار خدايا بدرستيكه هرگز امان نميدهد مرا

منك احد ولن اجد من دونك ملتحدا فلا

از تو كسى وهرگز نمي يابم سواى تو ملتجاى پس

تجعل اجلي في شيء من عقابك ولا تردّني

گردانی منتهای عمرم را در چیزی از عقاب تو و باز مگردان مرا

بهلكة ولا تؤذني بعذاب اسئلك الثبات

بهلاکتی و آزار مرسان مرا بعذابی سؤال میکنم از تو پایداری را

على دينك والتصديق بكتابك واتباع

بر دین ترا و تصدیق کردن بکتاب ترا و پیروی کردن

سنة نبيك صلواتك عليه وآله اللهم

سنت پیغمبر رحمتهای تو بر او و آل او بار خدایا

تقبل مني واسئلك ان تذكرني برحمتك

قبول فرما از من و سؤال میکنم از تو اینکه یاد کنی مرا برحمت خود

ولا تذكرني بخطيئتي وتقبل مني وزدني

و یاد منمائی مرا بخطای من و قبول فرما از من و زیاده کن مرا

من فضلك اني اليك راغب اللهم اجعل

از فضل خودت بدرستیکه من بسوی تو رغبت کننده‌ام بار خدایا بگردان

جميع ثواب منطقي وثواب مجلسي رضاك واجعل

همه ثواب گفتار مرا و ثواب مجلس مرا خشنودی خودت و بگردان

وجزيل ما عندك

عملي وصلوتي خالصا لك واجعل ثوابي

عمل مرا و نماز مرا خالص از برای خودت و بگردان ثواب مرا

الجنة برحمتك واجمع لي جميع ما سألتك

بهشت برحمت خودت و جمع کن از برای من همه آنچه را سؤال نمودم از تو

وزدني من فضلك اني اليك راغب اللهم

و زیاده کن مرا از فضل خودت بدرستیکه من بسوی تو رغبت کننده‌ام بار خدایا

غارت النجوم ونامت العيون وانت الحي

فرو رفتند ستاره‌ها و در خواب شدند چشمها و توئی زنده

القيوم لا يواري منك ليل ساج ولا

بخود برپای پنهان نمیکند از تو چیزی را شب قرار گیرنده و نه

سماء ذات ابراج ولا ارض ذات مهاد

آسمان صاحب برجها و نه زمین صاحب بساط

ولا بحر لجي ولا ظلمات بعضها فوق بعض

و نه دریای عظیم و نه تاریکیها که بعضی از آنها بر بالای بعضی باشد

تعلم خائنة الاعين وما تخفي الصدور

میدانی خیانت چشمها را و آنچه را پنهان میکنند سینه‌ها

أَشْهَدُ بِمَا شَهِدْتَ بِهِ عَلَى نَفْسِكَ وَشَهِدَتْ

گواهی میدهم بآنچه گواهی داده آن بر نفس خود وگواهی داده اند

بِهِ مَلٰئِكَتُكَ وَأُولُو الْعِلْمِ أَنَّهُ لَا إِلٰهَ إِلَّا أَنْتَ

آن فرشتگان تو وصاحبان علم بآنکه از چنین است که نیست خدایی مگر تو

قَائِمًا بِالْقِسْطِ لَا إِلٰهَ إِلَّا أَنْتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ

در حالتی که برپای دارنده عدل را نیست خدایی مگر تو که عزیز حکیمی

إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللهِ الْإِسْلَامُ فَمَنْ لَمْ تَشْهَدْ

بدرستیکه دین نزد خدا اسلامست پس هر که شهادت ندهد

بِمَا شَهِدْتَ بِهِ عَلَى نَفْسِكَ وَشَهِدَتْ بِهِ عَلَى

بآنچه شهادت داده تو بآن بر ذات خود وشهادت داده اند بآن

مَلٰئِكَتُكَ وَأُولُو الْعِلْمِ فَاكْتُبْ شَهَادَتِي

فرشتگان تو وصاحبان علم پس بنویس شهادت مرا

مَكَانَ شَهَادَتِهِ اللّٰهُمَّ أَنْتَ السَّلَامُ وَمِنْكَ

بجای شهادت او بار خدایا توئی سالم از هر عیب ونقص واز جانب تو

السَّلَامُ أَسْأَلُكَ يَا ذَا الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ أَنْ

سلامتی سؤال میکنم ترا ای صاحب بزرگواری وکرامی اینکه

تُصَلِّيَ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ أَنْ تَفُكَّ رَقَبَتِي

رحمت بفرستی بر محمد وآل محمد واینکه رها بخشی گردن مرا

مِنَ النَّارِ ثُمَّ تَسْجُدُ سَجْدَةَ الشُّكْرِ فَتَقُولُ فِيهَا مِائَةَ

از آتش

مَاشَاءَ اللهُ مَاشَاءَ اللهُ ثُمَّ تَقُولُ عَقِيبَ ذٰلِكَ يَا رَبِّ

آنچه خواهد خدای ای پروردگار

أَنْتَ اللهُ مَا شِئْتَ مِنْ أَمْرٍ يَكُونُ فَصَلِّ عَلَى

توئی خدای آنچه خواهی از امری متحقق میشود پس رحمت بفرست بر

مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَاجْعَلْ لِي فِيمَا تَشَاءُ أَنْ تُعَجِّلَ

محمد وآل محمد ومقرر دار از برای من در جمله آنچه خواهی که تعجیل نمایی

فَرَجَ آلِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَعَلَيْهِمْ وَتَجْعَلَ

گشایش کار آل محمد را رحمت فرستد خدای بر او وبر ایشان وگردانی

فَرَجِي وَفَرَجَ إِخْوَانِي مَقْرُونًا بِفَرَجِهِمْ وَتَفْعَلَ

گشایش کار من وگشایش کار برادران مرا پیوسته بگشایش کار ایشان وبجا آوری

بِي كَذَا وَكَذَا ثُمَّ يَدْعُو بِمَا تُحِبُّ ثُمَّ تَقُومُ فَتُصَلِّي

در حق من چنین وچنین بآنچه میخواهی برمیخیزی پس نماز میگذاری

رکعتین اخریین تقرأ فیهما ما تشاء و یستحب

دو رکعت دیگر که بخوانی در آنها آنچه میخواهی و سنّت که

ان یقرء فیهما یس و الدخان و الواقعة و المدثر

که خوانده شود در آنها سورهٔ یس و سورهٔ حم دخان و سورهٔ اذا وقعت الواقعة و سورهٔ یا ایها المدثر

و ان احب غیرها کان جایزا فاذا سلم سبح

و اگر خواهد غیر این سورها را جایز است پس چون سلام دهد بگوید تسبیح

تسبیح الزهرا علیها السلام و یدعوا بالدعاء

تسبیح فاطمه زهرا را علیها السلام و بخواند دعایی را

الذی تقدم ذکره مما یکون عقیب — یکرّر ۱۰

که از پیش گذشت ذکر آن از جمله دعاهایی که باشد در عقب

کل رکعتین ثم یدعو بالخبیص عقیب السادسة

هر دو رکعت

اللهم انی اسئلک یا قدوس یا قدوس

بار خدایا بدرستی که من سؤال میکنم ترا ای بسیار مقدس ای بسیار مقدس

یا قدوس یا کهیعص یا اول الاولین

ای بسیار مقدس ای کهیعص ای اول اولها

یا الله یا رحمن یا رحیم

یا الله یا رحمن یا رحیم

یا آخر الآخرین یا الله یا رحمن یا رحیم یا الله

ای آخر آخرها ای خدای ای رحمن ای رحیم ای خدای

یا الله یا الله صل علی محمد و آل محمد و اغفر لی

ای خدای ای خدای رحمت فرست بر محمد و آل محمد و بیامرز از برای من

الذنوب التی تغیر النعم و اغفر لی الذنوب

آن گناهانی را که تغییر میدهند نعمتها را و بیامرز آن گناهانی را

التی تنزل النقم و اغفر لی الذنوب التی تورث

که فرود می‌آورند عذابها را و بیامرز از برای من آن گناهانی را که میراث میدهند

الندم و اغفر لی الذنوب التی تحبس القسم

پشیمانی را و بیامرز از برای من آن گناهانی را که حبس مینمایند قسمتها را

و اغفر لی الذنوب التی تهتک العصم و

و بیامرز از برای من آن گناهانی را که میدرند پرده عصمتها را و

اغفر لی الذنوب التی تعجل الفناء و اغفر لی

بیامرز از برای من آن گناهانی را که زود می‌آورند فنا را و بیامرز از برای من

الذنوب التی تنزل البلاء و اغفر لی الذنوب

آن گناهانی را که فرود می‌آورند بلا را و بیامرز از برای من آن گناهانی

التی تذیل الاعداء واغفر لی الذنوب التی
که غالب میسازند اعدارا ویامرز از برای من گناهانی را که

تحبس غیث السماء واغفر لی الذنوب التی تکشف
ویامرز از برای من گناهانی را که برمیدارند

الغطاء واغفر لی الذنوب التی تظلم الهواء
پرده غطارا ویامرز از برای من آن گناهانرا که تیره میسازند هوارا

واغفر لی الذنوب التی تحبط العمل واغفر لی
ویامرز از برای من آن گناهانرا که نابود میکنند عمل را ویامرز از برای من

التی لا یعلمها منی الا انت اللهم انه لا اله
که نمیداند صادر شدن آنهارا از من مگر تو بارخدایا بدرستیکه نیست خدایی

العلی العظیم ولا اله الا انت

الا انت الحلیم الکریم ادعوک دعاء مسکین
مگر تو که بردبار صاحب کرمی میخوانم ترا خواندن بیچیز

ضعیف دعاء من اشتدت فاقته وکثرت
ناتوان خواندن کسیکه سخت شده است احتیاج او وبسیار شده

ذنوبه وعظم جرمه وضعفت قوته دعاء
گناهان او وعظیم شده تقصیر او وناتوان شده توانایی او خواندن

من لا یجد لفاقته سادا ولا لضعفه مقویا
کسی که نمی یابد از برای خلل احتیاج خود سدکننده ونه از برای ناتوانی خود قوت دهنده

ولا لذنبه غافرا ولا لعثرته مقیلا غیرک
ونه از برای گناه خود آمرزنده ونه از برای لغزش خود درگذرانده بغیر تو

ادعوک متعبدا لک خاضعا ذلیلا غیر
میخوانم ترا بندگی کننده از برای تو فروتنی کننده باخواری نه

مستنکف ولا مستکبر بل بائس فقیر فصل
سرباز زننده ونه خود را بزرگ شمارنده بلکه بدحال درویش پس رحمت بفرست

علی محمد وآله ولا تردنی خائبا ولا تجعلنی
بر محمد وآل او وردمکن مرا ناامید ومگردان مرا

من القانطین اللهم انی اسئلک العفو و
از جمله نومیدان بارخدایا بدرستیکه سوال میکنم از تو درگذشتن از گناه را

العافیة فی دینی ودنیای وآخرتی اللهم
وعافیت را در دین خود ودنیای خود وآخرت خود بارخدایا

صل علی محمد وآله واجعل العافیة شعاری
رحمت بفرست بر محمد وآل او وبگردان عافیت را بمنزله جامه تن من

وَدِثَارِی وَاَمَانًا لِی مِنْ کُلِّ سُوْءٍ اَللّٰهُمَّ

و جامه بالا که بر بالای همه پوشیم و ایمنی از برای من از هر بدی بار خدایا

صَلِّ عَلٰی مُحَمَّدٍ وَاٰلِ مُحَمَّدٍ وَانْظُرْ اِلٰی فَقْرِی وَ

رحمت بفرست بر محمد و آل محمد و نظر کن بسوی احتیاج من و

اَجِبْ مَسْئَلَتِی وَقَرِّبْنِی اِلَیْکَ زُلْفٰی وَلَا

و اجابت فرما مسئلت مرا و نزدیک گردان مرا بسوی خود نزدیک گردانیدنی و

تُبَاعِدْنِی مِنْکَ وَالْطُفْ بِی وَلَا تَجْفُنِی

دور مکن مرا از خود و لطف کن با من و جفا مکن مرا

وَاَکْرِمْنِی وَلَا تُهِنِّی اَنْتَ رَبِّی وَثِقَتِی وَرَجَائِی

و گرامی دار مرا و خوار مکن مرا توئی پروردگار من و اعتماد من و امید من

وَعِصْمَتِی لَیْسَ لِی مُعْتَصَمٌ اِلَّا بِکَ وَلَیْسَ لِی

و باعث نگهداشت من نیست از برای من پناهی مگر تو و نیست از برای من

رَبٌّ اِلَّا اَنْتَ وَلَا مَفَرَّ لِی مِنْکَ اِلَّا اِلَیْکَ

پروردگاری بجز تو و نه گریختنی از برای من از تو مگر بسوی تو

اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰی مُحَمَّدٍ وَاٰلِ مُحَمَّدٍ وَاکْفِنِی شَرَّ

بار خدایا رحمت بفرست بر محمد و آل محمد و دفع کن از من شر

کُلِّ ذِی شَرٍّ وَاقْضِ لِی کُلَّ حَاجَةٍ وَاَجِبْ لِی

هر صاحب شری را و بر آور از برای من هر حاجتی را و مستجاب گردان از برای من

کُلَّ دَعْوَةٍ وَنَفِّسْ عَنِّی کُلَّ هَمٍّ وَفَرِّجْ عَنِّی کُلَّ

هر دعائی را و زائل کن از من هر اندوهی را و گشایش ده از من هر

غَمٍّ وَابْدَأْ بِوَالِدَیَّ وَاِخْوَانِی وَاَخَوَاتِی مِنَ

غمی را و ابتدا کن بپدر و مادر من و برادران من و خواهران من از

الْمُؤْمِنِینَ وَالْمُؤْمِنَاتِ وَثَنِّ بِی بِرَحْمَتِکَ

مردان مؤمن و زنان مؤمنه و در مرتبه دوم مرا [illegible] برحمت خود

یَا اَرْحَمَ الرَّاحِمِینَ **ثُمَّ یَسْجُدُ سَجْدَةَ الشُّکْرِ فَیَقُولُ**

ای رحم کننده ترین رحم کنندگان

اِثْنَتَیْ عَشْرَةَ مَرَّةً اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ شُکْرًا **ثُمَّ یَقُولُ**

سپاس مر خدای را از روی شکرگزاری

اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰی مُحَمَّدٍ وَاٰلِ مُحَمَّدٍ وَصَلِّ عَلٰی

خدایا رحمت بفرست بر محمد و آل محمد و رحمت بفرست بر

عَلِیٍّ وَفَاطِمَةَ وَالْحَسَنِ وَالْحُسَیْنِ وَعَلِیٍّ

علی و فاطمه و حسن و حسین و علی

کُرْبَةٍ وَمِ

وَمُحَمَّدٍ وَجَعْفَرٍ وَمُوسَى وَعَلِيٍّ وَمُحَمَّدٍ وَ

ومحمد وجعفر وموسی وعلی ومحمد و

جَعْفَرٍ وَمُوسَى وَعَلِيٍّ وَمُحَمَّدٍ وَعَلِيٍّ وَالْحَسَنِ

وعلی وحسن

وَالْحُجَّةِ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ اللّٰهُمَّ لَكَ الْحَمْدُ عَلَى

وحجت که صاحب الزمان است بر ایشان باد سلام بار خدایا مر تراست سپاس بر

مَا مَنَنْتَ بِهِ عَلَيَّ مِنْ مَعْرِفَتِهِمْ وَعَرَّفْتَنِيهِ مِنْ

آنچه انعام کردی بآن بر من از شناختن ایشان و آنچه شناسانیدی بمن آنرا از

حَقِّهِمْ فَاقْضِ بِهِمْ حَوَائِجِي **وتذكرها ثم تقول**

حق ایشان پس برآور بحق ایشان حاجتهای مرا

الْحَمْدُ لِلّٰهِ شُكْرًا **سبع مرات** ثُمَّ تَقُومُ فَتُصَلِّي رَكْعَتَيْنِ

سپاس مر خدای را از روی شکرگزاری بعد از آن برمیخیزی پس نماز میگزاری دو رکعت

فَاِذَا سَلَّمْتَ سَبَّحْتَ تَسْبِيحَ الزَّهْرَاءِ عَلَيْهَا السَّلَامُ

پس چون سلام میدهی تسبیح میگوئی تسبیح حضرت فاطمه زهرا برو باد سلام

وَقَرَأْتَ الدُّعَاءَ الْمُقَدَّمَ ذِكْرُهُ فِي عَقِيبِ كُلِّ

ومیخوانی دعای را که از پیش گذشت ذکر آن در عقب هر

فَبِحَقِّ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ

پس بحق محمد وآل محمد

صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ

رحمت بفرست بر محمد وآل محمد

وَاقْضِ بِهِمْ حَوَائِجِي

رَكْعَتَيْنِ وَيُسْتَحَبُّ اَنْ يَقْرَأَ فِي هَاتَيْنِ الرَّكْعَتَيْنِ

دو رکعتی وسنت کر بخواند درین دو رکعت

فِي الْاُولَى تَبَارَكَ الَّذِي بِيَدِهِ الْمُلْكُ وَفِي

در رکعت نخستین سوره تبارک الذی بیده الملک ودر

الثَّانِيَةِ هَلْ اَتَى عَلَى الْاِنْسَانِ **وتدعو في آخر**

رکعت دویم سوره هل اتی علی الانسان

سجدة من هاتين الركعتين يَا خَيْرَ مَدْعُوٍّ يَا خَيْرَ

ای بهترین خوانده شده ای بهترین

مَسْئُولٍ يَا اَوْسَعَ مَنْ اَعْطَى يَا خَيْرَ مُرْتَجًى اُرْزُقْنِي

سؤال کرده شده ای واسع ترین کسی که عطا فرموده ای بهترین امید داشته شده روزی ده مرا

وَاَوْسِعْ عَلَيَّ مِنْ رِزْقِكَ وَسَبِّبْ لِي رِزْقًا

و وسیع گردان بر من از روزی خود و قرار ده از برای من روزی

وَاسِعًا مِنْ فَضْلِكَ اِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ

واسع از فضل خود بدرستی که تو بر همه چیز

قَدِيرٌ **وان اراد ان يدعو على عدو له فليقل في هذه السجدة**

توانائی

يا عليُّ يا عظيمُ يا رحمنُ يا رحيمُ اسئلُكَ مِن

ای بلند مرتبه ای بزرگ ای بسیار رحمت ای مهربان سؤال میکنم ترا از

خيرِ الدُّنيا و مِن خيرِ اهلِها و اعوذُ بِكَ مِن شرِّ

خیر دنیا و از خیر اهل دنیا و پناه میگیرم بتو از شر

الدُّنيا و مِن شرِّ اهلِها اللّهمَّ اقرِض اجلَ

دنیا و از شر اهل دنیا بارخدایا قطع کن اجل

فُلانِ بن فُلانٍ و ابتُر عُمرَهُ و عجِّل بِهِ **والحّ**

فلان پسر فلان را و قطع کن عمر او را و تعجیل فرما در آن

فِی الدُّعاءِ فانَّ اللهَ يكفِيكَ امرَهُ **الدعاء الخاص**

در دعا پس بدرستیکه خدای تعالی کفایت میکند از تو کار او را

عقیب الثامنه يا عزيزُ صلِّ علی محمّدٍ و آلِهِ

ای عزیز رحمت بفرست بر محمد و آل او

و ارحم فقرِی بمَن يستغيثُ العبدُ الّا بِمولاهُ

و رحم کن احتیاج مرا بکه استغاثه میخواهد بنده مگر بمولای خود

و الی مَن يطلبُ العبدُ الّا الی مولاهُ و مَن

و بسوی که طلب میکند بنده مگر بسوی مولای خود و که را

و ارحم ذُلّی یا غنیُّ صلِّ

و رحم کن خواری مرا ای بی نیاز رحمت بفرست

علی محمّدٍ و آلِهِ

بر محمد و آل او

و مَن يرجو العبدُ غيرَ سيِّدِهِ الّا مَن يتضرَّعُ العبدُ

و کرا امید میدارد بنده غیر آقای خود که زاری میناید بنده

الّا الی خالقِهِ بمَن يلوذُ العبدُ الّا الی ربِّهِ الی

مگر بسوی آفریدگار خود بکه پناه میبرد بنده مگر بپروردگار خود بسوی

مَن يشكُرُ العبدُ الّا الی رازِقِهِ اللّهمَّ ما

که شکوه میکند بنده مگر بسوی روزی دهنده خود بارخدایا آنچه

عمِلتُ مِن خيرٍ فهُوَ مِنكَ لا حمدَ لِی علَيهِ و ما

کرده ام از عمل خیر پس آن از جانب تست نیست مرا ستایشی برآن و آنچه

عمِلتُ مِن شرٍّ فقد حذّرتَنِيهِ و لا عذرَ لِی

کرده ام از کار بد پس بتحقیق که حذر فرموده مرا از آن و نیست عذری مرا

فيهِ اسئلُكَ سؤالَ الخاضِعِ الذّليلِ و اسئلُكَ

در آن سؤال میکنم ترا سؤال کردن شخص زاری کننده فروتن ضعیف و سؤال میکنم ترا

سؤالَ العائذِ المُستقيلِ و اسئلُكَ مَن يقِرُّ

سؤال کردن شخص پناه جوینده طلبکار در گذشتن از گناه و سؤال میکنم ترا کسی که اقرار نماید

بذنبِهِ و يعترِفُ بخطيئتِهِ و اسئلُكَ سؤالَ

بگناه خود و اعتراف مینماید بخطای خود و سؤال میکنم ترا سؤال

مَنْ لا يَجِدُ لِعَثْرَتِهِ مُقِيلاً وَلا لِضُرِّهِ كاشِفاً

کسی که نیابد از برای لغزش خود در گذراننده و نه از برای بدحالی خود رفع نماینده

وَلا لِكُرْبَتِهِ مُفَرِّجاً وَلا لِغَمِّهِ مُرَوِّحاً وَلا لِفاقَتِهِ

و نه از برای اندوه خود واگشاینده و نه از برای غم خود راحت رساننده و نه از برای فقر و احتیاج خود

سادّاً وَلا لِضَعْفِهِ مُقَوِّياً غَيْرَكَ يا أَرْحَمَ

بندکننده و نه از برای ناتوانی خود توانایی دهنده بغیر تو ای رحم کننده ترین

الرّاحِمِينَ اللّٰهُمَّ صَلِّ عَلى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَاجْعَلْنِي

رحم کنندگان بار خدایا رحمت بفرست بر محمد و آل محمد و بگردان مرا

مِمَّنْ رَضِيتَ عَمَلَهُ وَقَصَّرْتَ أَمَلَهُ وَأَطَلْتَ

از آنان که پسندیده عمل ایشان را و کوتاه گردانیده آرزوی ایشان را و طول داده

أَجَلَهُ وَأَعْطَيْتَهُ الْكَثِيرَ مِنْ فَضْلِكَ الْواسِعِ

مدت ایشان را و عطا نموده بایشان قدر بسیار از فضل با وسعت خود

وَأَطَلْتَ عُمْرَهُ وَأَحْيَيْتَهُ بَعْدَ الْمَماتِ حَيٰوةً

و دراز کرده عمر ایشان را و زنده گردانیده ایشان را بعد از مرگ زندگانی

طَيِّبَةً وَرَزَقْتَهُ مِنَ الطَّيِّباتِ وَأَسْئَلُكَ

خوش و روزی داده ایشان را از روزیهای پاکیزه و سؤال میکنم ترا

سَيِّدِي نَعِيماً لا يَنْفَدُ وَفَرْحَةً لا تَبِيدُ وَ

ای سید من نعمتی را که برطرف نمیشود و شادیی را که زوال نمی‌پذیرد و

مُرافَقَةَ نَبِيِّكَ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَإِبْراهِيمَ

رفاقت پیغمبر تو محمد و آل محمد و حضرت ابراهیم

وَآلِ إِبْراهِيمَ عَلَيْهِمُ السَّلامُ فِي أَعْلى عِلِّيِّينَ

و آل ابراهیم را بر ایشان باد سلام در درجه اعلی علیین

فِي جَنَّةِ الْخُلْدِ اللّٰهُمَّ صَلِّ عَلى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَ

در بهشت جاودانی بار خدایا رحمت بفرست بر محمد و آل محمد و

ارْزُقْنِي إِشْفاقاً مِنْ عَذابِكَ يَتَجَلّى لَهُ قَلْبِي وَتَدْمَعُ

روزی من گردان ترسیدن از عذاب ترا بحیثیتی که از تیرگی خلاص آید از برای آن دل من و آب ریزد

لَهُ عَيْنِي وَيَقْشَعِرُّ لَهُ جِلْدِي وَيَتَجافى لَهُ جَنْبِي

بسبب آن چشم من و لرزان شود بسبب آن پوست من و دور شود بسبب آن پهلوی من

وَأَجِدُ نَفْعَهُ فِي قَلْبِي اللّٰهُمَّ صَلِّ عَلى مُحَمَّدٍ وَآلِ

و بیابم نفع آن را در دل من بار خدایا رحمت بفرست بر محمد و آل

مُحَمَّدٍ وَطَهِّرْ قَلْبِي مِنَ النِّفاقِ وَصَدْرِي مِنَ

محمد و پاک گردان دل مرا از نفاق و سینه مرا از

الغشّ وأعمالي كلّها من الرّياء وعيني من

از ناصافی / و عملهای مرا / همگی آنهارا / از ریا / و چشم مرا از

الخيانة ولساني من الكذب وطهّر سمعي

خیانت / و زبان مرا / از دروغ / و پاک گردان گوش مرا

وبصري وتب عليّ إنّك أنت التّوّاب الرّحيم

و چشم مرا / و توبه فرا برمن / بدرستیکه توئی تو / توبه فرماینده مهربان

اللّهمّ إنّي أعوذ بنور وجهك الكريم الّذي

بارخدایا / بدرستیکه من پناه میگیرم بنور / روی / کریم تو / که

أشرقت له الظّلمات وأصلحت عليه أمور

روشن شده / بسبب آن / تاریکیها / و اصلاح پذیرفته / بر آن / کارهای

الأوّلين والآخرين من أن يحلّ عليّ غضبك

اولین / و آخرین / پناه میگیرم از آنکه فرود آید / برمن غضب تو

أو ينزل عليّ سخطك أو أتّبع هواي بغير هدًى

یا فرود آید / برمن / غضب تو / یا آنکه پیروی نمایم خواهش خود را / بدون رهنمائی

منك أو أوالي لك عدوًّا أو أعادي لك

از جانب تو / یا دوست گیرم کسی را که مر ترا / دشمن باشد / یا دشمنی نمایم کسی را که مر ترا

وليًّا أو أحبّ لك مبغضًا أو أبغض لك

دوست باشد / یا دوست دارم / دشمن ترا / یا دشمن دارم

محبًّا أو أقول للّذين كفروا هؤلاء أهدى

دوست ترا / یا بگویم / درباره آنکسانی که کافر شدند / که این گروه

من الّذين آمنوا سبيلًا اللّهمّ صلّ على

راه یافته ترند از آنانکه ایمان آورده اند / بارخدایا / رحمت فرست

محمّد وآل محمّد وكن بي رؤوفًا وكن بي رحيمًا

بر محمد / و آل محمد / و باش بمن / مهربان / و باش بمن / رحم کننده

وكن بي حفيًّا واجعل لي ودًّا اللّهمّ اغفر لي

و باش بمن مبالغه نماینده بلطف و اکرام / و قرار ده از برای من دوستی / بارخدایا / بیامرز مرا

يا غفّار وتب عليّ يا توّاب وارحمني يا رحمن

ای آمرزگار / و توبه فرا برمن / ای توبه فرماینده / و رحم کن مرا ای بسیار رحم

واعف عنّي يا عفوّ وعافني يا كريم اللّهمّ

و عفو کن / از من / ای عفو کننده / و عافیت ده مرا ای صاحب کرم / بارخدایا

صلّ على محمّد وآل محمّد وارزقني في الدّنيا

رحمت فرست بر محمد / و آل محمد / و روزی من کن / در دنیا

أو أقول للحقّ هذا باطل أو
أقول للباطل هذا حقّ

زَهادَةً وَاجْتِهاداً فِى الْعِبادَةِ وَلَقِّنِى اِيّاكَ

پارسایی را وسعی نمودن در عبادت را و ملاقات کن مرا با خود

عَلى شَهادَةٍ مُنْقادَةٍ تَسْبِقُ بُشْرُها وَجَعَها

بر شهادتی اطاعت کرده شده که سبقت نماید شادی آن بر درد آن

وَفَرَحُها تَرَحَها وَصَبْرُها جَزَعَها اَىْ رَبِّ

و خوشحالی آن بر غمناکی آن و شکیبایی آن بر بیتابی آن ای پروردگار من

لَقِّنِى عِنْدَ الْمَوْتِ بَهْجَةً وَنَضْرَةً وَقُرَّةَ عَيْنٍ

ملاقات کن مرا با نزد مرگ شادمانی و شگفته رویی و قرة العین

وَراحَةً فِى الْمَوْتِ اَىْ رَبِّ لَقِّنِى فِى قَبْرِى ثَباتَ

و راحت در مرگ را ای پروردگار من باستقبال من بفرست در قبر من ثبات

الْمَنْطِقِ وَسَعَةً فِى الْمَنْزِلِ وَقِفْنِى يَوْمَ الْقِيٰمَةِ

گفتار و فراخی در منزل را و بدار مرا در روز قیامت

مَوْقِفاً تُبَيِّضُ بِهِ وَتُثَبِّتُ بِهِ مَقامِى وَتُبَلِّغُنِى

در جایگاهی که سفید کنی آن و برقرار بداری آن مقام مرا و برسانی مرا با آن

بِهِ شَرَفَ كَرامَتِكَ فِى الدُّنْيا وَالْاخِرَةِ وَانْظُرْ

آن بشرف کرامت خود در دنیا و آخرت و نظر کن

اِلَىَّ نَظْرَةً رَحِيمَةً كَرِيمَةً اَسْتَكْمِلُ بِها

بسوی من نظر کردنی با رحمت و با کرم که تمام سازم با آن

الْكَرامَةَ عِنْدَكَ فِى الرَّفِيعِ الْاَعْلى عِلِّيِّينَ في اعلى

کرامت را نزد تو در مقام رفیع بالاتر علیین

فَاِنَّ بِنِعْمَتِكَ تَتِمُّ الصّالِحاتُ اَللّٰهُمَّ اِنِّى

پس بدرستیکه بنعمت تو تمام میشود چیزهای شایسته بار خدایا بدرستیکه من

ضَعِيفٌ فَصَلِّ عَلى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَقَوِّ فِى رِضاكَ

ناتوانم پس رحمت بفرست بر محمد و آل او و قوی کن در خشنودی خود

ضَعْفِى وَخُذْ اِلَى الْخَيْرِ بِناصِيَتِى وَاجْعَلِ الْاِيمانَ

ناتوانی مرا و بگیر در جانب خیر موی پیشانی مرا و بگردان ایمان را

مُنْتَهى رِضاىَ اَللّٰهُمَّ اِنِّى ضَعِيفٌ وَمِنْ ضَعْفٍ

منتهای رضای من بار خدایا بدرستیکه من ناتوانم و از ناتوانی

خُلِقْتُ وَاِلى ضَعْفٍ اَصِيرُ فَما شِئْتَ لا

آفریده شده‌ام و بسوی ناتوانی بازمیگردم پس آنچه خواهی تو نه

ما شِئْتُ لا ما شِئْتُ فَصَلِّ عَلى مُحَمَّدٍ وَ

نه آنچه خواهم من پس رحمت بفرست بر محمد و

وَآلِ مُحَمَّدٍ وَوَفِّقْنِي يَا رَبِّ أَنْ أَسْتَقِيمَ اللَّهُمَّ

و آل محمد و توفیق ده مرا ای پروردگار که مستقیم باشم بار خدایا

رَبَّ جَبْرَئِيلَ وَمِيكَائِيلَ وَإِسْرَافِيلَ صَلِّ

ای پروردگار جبرئیل و میکائیل و اسرافیل رحمت فرست

عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَلَا تَجْعَلِ الدُّنْيَا أَكْبَرَ وَامْنُنْ

بر محمد و آل او و انعام کن

عَلَيَّ مِنْ فَضْلِكَ الْوَاسِعِ بِالْجَنَّةِ وَنَجِّنِي مِنَ

بر من از فضل خودت که واسع است بهشت و نجات ده مرا از

النَّارِ وَأَوْسِعْ عَلَيَّ زَوِّجْنِي مِنَ الْحُورِ الْعِينِ

آتش و تزویج کن مرا از حوریان گشاده چشم

وَأَوْسِعْ عَلَيَّ مِنْ فَضْلِكَ الْوَاسِعِ اللَّهُمَّ

و وسعت ده بر من از فضل خودت که واسع است بار خدایا

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَلَا تَجْعَلِ الدُّنْيَا

بار خدایا رحمت فرست بر محمد و آل محمد و مگردان دنیا را

أَكْبَرَ هَمِّي وَلَا تَجْعَلْ مُصِيبَتِي فِي دِينِي وَمَنْ أَرَادَنِي

بزرگترین قصد من و مگردان مصیبت مرا در دین من و کسی که قصد کند مرا

بسوء

بِسُوءٍ فَاصْرِفْهُ عَنِّي وَأَلْحِقْ بِهِ مَكْرَهُ وَارْدُدْ

به بدی پس بازدار او را از من و ملحق ساز با او مکر او را و باز گردان

كَيْدَهُ فِي نَحْرِهِ وَحُلْ بَيْنِي وَبَيْنَهُ بِحَوْلِكَ وَ

کید او را در گردنش و حایل شو میان من و میان او به قدرت خود و

قُوَّتِكَ وَمَنْ أَرَادَنِي بِخَيْرٍ فَيَسِّرْ ذَلِكَ لَهُ وَاجْزِهِ

قوت خودت و کسی که قصد کند مرا بخیر پس آسان گردان آن را از برای او و جزا ده او را

عَنِّي خَيْرًا وَأَتْمِمْ عَلَيَّ نِعْمَتَكَ وَاقْضِ لِي حَوَائِجِي

از جانب من نیکویی و تمام گردان بر من نعمت خود را و برآور از برای من حاجتهای مرا

فِي جَمِيعِ مَا سَأَلْتُكَ وَأَسْأَلُكَ لِنَفْسِي وَأَهْلِي

در همه آنچه سؤال نمودم از تو و سؤال میکنم ترا از برای نفس خود و اهل خود

وَإِخْوَانِي مِنَ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ وَأَشْرِكْهُمْ

و برادران خود از مؤمنان و همچنین سؤال میکنم از برای زنان مؤمنه و شریک گردان ایشان را

فِي صَالِحِ دُعَائِي وَأَشْرِكْنِي فِي صَالِحِ دُعَائِهِمْ

در آنچه شایسته است از دعای من و شریک گردان مرا در آنچه شایسته است از دعای ایشان

وَابْدَأْ بِهِمْ فِي كُلِّ خَيْرٍ وَثَنِّ لِي يَا كَرِيمُ ثُمَّ

و ابتدا کن با ایشان در هر خیری و ثنی کن بمن یا صاحب کرم

وَاكْفِنِيهِ
و کفایت کن از برای من

يدعو بالدعاء المروي عن الرضا عليه السلام عقيب ثماني

الركعات اللهم اني اسئلك بحرمة من عاذ
ركعات را خدايا بدرستى كه من سؤال ميكنم ترا بحرمت كسى كه پناه آورد

بك منك ولجا الى عزك واستظل بفيئك
بتو والتجا نمود بسوى عزت تو وسايه طلب نمود بسايه تو

واعتصم بحبلك ولم يثق الا بك يا جزيل
وچنگ زد بحبل تو واعتماد ننمود بجز بتو اى بسيار

العطايا يا مطلق الاسارى يا من سمى نفسه
بخشش اى رهاننده اسيران اى آنكه ناميد خود را

من جوده وهابا ادعوك رغبا ورهبا و
از كمال بخشندگى خود بسيار بخشنده ميخوانم ترا از روى خوشنودى و ترسناكى و

خوفا وطمعا والحاحا والحافا وتضرعا
بيم واميد والحاح ومبالغه در سؤال وزارى

وتملقا وقائما وقاعدا وراكعا وساجدا
وفروتنى وايستاده ونشسته ودر حالت ركوع وسجود

وراكبا وماشيا وذاهبا وجائيا وفي كل
وسواره وپياده ودر حالت رفتن وآمدن ودر همه

حالاتي اسئلك ان تصلي على محمد وآل
حالتهاى خود وسؤال ميكنم ترا اينكه رحمت فرستى بر محمد وآل

محمد وآل محمد وان تفعل بي كذا وكذا وتدعو
محمد وآنكه بجا آورى درباره من چنين وچنين

بما تحب ثم تسجد سجدة الشكر فتقول يا عماد من لا عماد
اى محل اعتماد كسى كه نيست محل اعتمادى

له يا ذخر من لا ذخر له يا سند من لا سند له
از براى او اى ذخيره كسى كه نيست ذخيره از براى او اى پشت كسى كه نيست پشتى از براى او

يا ملاذ من لا ملاذ له يا كهف من لا كهف
اى پناه كسى كه نيست پناهى از براى او اى ملجا كسى كه نيست ملجاى

له يا غياث من لا غياث له يا جار من لا
از براى او اى فريادرس كسى كه نيست فريادرسى از براى او اى همسايه كسى كه نيست

جار له يا حرز من لا حرز له يا حرز الضعفاء
همسايه براى او اى حرز كسى كه نيست حرزى از براى او اى حرز ضعيفان

یا کنز الفقراء یا عون اهل البلاء یا اکرم

ای گنج فقیران ای مددکار اهل بلا ای کریم‌ترین

من عفا یا منقذ الغرقی یا منجی الهلکی یا

کسی که درگذشته از گناه ای رهاننده غرق‌شدگان ای نجات‌دهنده هلاک‌شدگان ای

کاشف البلوی یا محسن یا مجمل یا منعم

رفع‌نماینده محنت ای احسان‌نماینده ای نیکی‌کننده ای نعمت‌دهنده

یا مفضل انت الذی سجد لک سواد اللیل

ای فیض‌رساننده توئی آنکه سجده کرده از برای تو سیاهی شب

ونور النهار وشعاع الشمس وضوء القمر

و روشنی روز و شعاع آفتاب و پرتو ماه

ودوی الماء وحفیف الشجر یا الله یا الله یا

و زمزمه آب و آواز درخت ای خدای ای خدای ای

الله لا شریک لک ولا وزیر ولا عضد ولا

خدای نیست شریکی مر ترا و نه وزیری و نه دستیاری و نه

ولا نصیر اسألک ان تصلی علی محمد وآل محمد

و نه مددکاری سؤال میکنم از تو اینکه رحمت فرستی بر محمد و آل محمد

وان

وان تعطینی من کل خیر سألک منه سائل

و اینکه عطا کنی بمن از هر خیر که سؤال کرده ترا از آن سؤال‌کننده

وان تجیرنی من کل سوء استجار بک منه

و اینکه زینهار دهی مرا از هر بدی که زینهار خواسته بتو از آن

مستجیر انک علی کل شیء قدیر وذلک

زینهارطلبی بدرستی که تو بر هر چیز توانائی و آن

علیک سهل یسیر ثم تقوم وتصلی رکعتی

بر تو سهل و آسان است پس بایستی و بگزاری دو رکعت

الشفع یقرأ فی کل واحد منهما الحمد وقل هو الله

نماز شفع را میخوانی در هر یک از آنها سوره حمد و قل هو الله احد

احد وروی انه یقرأ فی الاولی الحمد وقل

و روایت شده که خوانده میشود در رکعت اول حمد و سوره

اعوذ برب الناس وفی الثالثه الحمد وقل

قل اعوذ برب الناس و در رکعت دوم حمد و سوره

اعوذ برب الفلق ویسلم بعد الرکعتین و

قل اعوذ برب الفلق و سلام میدهی بعد از دو رکعت و

يتكلم بما شاء والافضل ان لا يبرح من

سخن بگوید بانچه خواهد وبهتر آنست که حرکت ننماید از

مصلاه حتى يصلي الوتر فان دعته ضرورة

جای نماز خود تا آنکه بگزارد وتر را پس اگر داعی شود ضرورتی

الى القيام قام وقضى حاجته وعاد فيصلي

برخواستن برخیزد وقضاء حاجت خود نماید وبرگردد پس بگزارد نماز

الوتر وروى عن النبي صلى الله عليه وآله

وتر را وروایت شده که حضرت پیغمبر رحمت فرستد خدای براو وآل او

انه كان يصلي الثلاث الركعات بتسع سور

بود که میگزارد سه رکعت نماز شفع ووتر را بنه سوره

في الاولى الهاكم التكاثر وانا انزلناه في ليلة

که میخواند در رکعت اول وسوره الهاکم التکاثر وسوره انا انزلناه فی لیلة القدر

القدر واذا زلزلت وفي الثانية الحمد والعصر

وسوره اذا زلزلت ودر رکعت دویم حمد وسوره والعصر

واذا جاء نصر الله وانا اعطيناك الكوثر وفي

وسوره اذا جاء نصر الله وسوره انا اعطیناک الکوثر ودر

المفردة من الوتر قل يا ايها الكافرون وتبت

یک رکعتی که عبارتست از نماز وتر وسوره قل یا ایها الکافرون وسوره تبت

وقل هو الله احد ويستحب ان يدعو بهذا الدعاء

وقل هو الله احد

عقيب الشفع الهي تعرض لك في

بار خدایا متعرض شده واند مرترا در

هذه الليل المتعرضون وقصدك القاصدون

این شب متعرض شوندگان وقصد نموده اند ترا قصد کنندگان

وامل فضلك ومعروفك الطالبون

وامید داشته اند فضل تو واحسان ترا

ولك في هذا الليل نفحات وجوائز

طلب کنندگان ودر تراست در این شب عطاها وجایزها

وعطايا ومواهب تمن بها على من تشاء

وبخششها ودهشها که انعام میکنی آنها بر هرکه میخواهی

من عبادك وتمنعها من لم تسبق له العناية

از بندگانت ومنع مینمائی آنها را از هرکه پیشی نگرفته از برای او عنایت

منك وها انا ذا عبدك الفقير اليك المؤمّل

از جانب تو — واینک منم این بندهٔ تو ام — که محتاجم — بسوی تو — وامیدوارم

فضلك ومعروفك فان كنت يا مولاى

فضل تو — واحسان ترا — پس اگر بوده باشی — ای مولای من

تفضّلت على احدٍ من خلقك وعدت عليه

چنین که تفضل کرده باشی — بر کسی — از خلق خود — واحسان کرده باشی برو

بعائدة من عطفك فصلّ على محمّدٍ وآل محمّدٍ

باحسانی — از مهربانی خود — پس رحمت بفرست بر محمد — وآل محمد

الطيّبين الطاهرين الخيّرين الفاضلين الذين

که پاکیزگانند — پاکان — بسیار نیکان — فاضلانند — آنکه

اذهبت عنهم الرجس وطهّرتهم تطهيرًا انّك

بردهٔ — از ایشان — آلایش را — وپاک گردانیدهٔ ایشانرا — پاک گردانیدنی — بدرستیکه تو

حميدٌ مجيدٌ اللهمّ انّى ادعوك كما امرتنى

ستوده شدهٔ بزرگواری — بار خدایا — بدرستیکه من — میخوانم ترا — چنانکه امر فرمودهٔ مرا

فصلّ على محمّدٍ الطيّبين الطاهرين واستجب

پس رحمت بفرست بر محمد — که پاکیزگان — پاکانند — ومستجاب کن

وجُد علىّ بفضلك ومعروفك و
كرمك يا ربّ العالمين وصلّ اللهمّ
على محمّدٍ وآل محمّدٍ الطيّبين الطاهرين
الخيّرين الفاضلين

وآل محمّدٍ

وآل محمد

لى كما وعدتنى انّك لا تخلف الميعاد ثم يقوم

از برای من چنانکه وعده دادهٔ مرا — بدرستیکه تو — خلف نمیکنی — وعده را

يقوم الى المفردة من الوتر فيتوجّه بما قدّمنا

برخیزد و ایستد بسوی یک رکعتی که عبارتست از نماز وتر پس توجه کند بآنچه پیش گفته‌ایم

من السبع التكبيرات ثم يقرأ فيها الحمد

از هفت — تکبیر — بعد از آن میخواند در آن — حمد

وقل هو الله احد ثلاث مرّات والمعوّذتين ثم

و سورهٔ قل هو الله احد — سه مرتبه — و سورهٔ دو قل اعوذ را — بعد از آن

يرفع يديه للدعاء فيدعو بما احبّ والادعية

بر میدارد دو دست خود را بدعا — پس دعا میخواند — بآنچه دوست دارد — و دعاهایی که

فى ذلك لا تحصى غير انّا نذكر من ذلك جملة

در آن باب است — بشمار نمی‌آید — لیکن ما ذکر میکنیم — از آن دعاها — قدری

مقنعة ان شاء الله تعالى وليس فى ذلك

که بآن قناعت توان نمود — ان شاء الله تعالی — و نیست در آن باب

شئٌ موقّت لا يجوز خلافه ويستحبّ ان

چیزی — معین — که جایز نباشد — خلاف آن — وسنتست که

يبكى الانسان من خشية الله تعالى والخوف

بگريد آدمى از بيم خدا و ترس

من عقابه او يتباكى ولا يجوز البكاء لشئ من

از عقاب او يا خود را بگريه دارد و جايز نيست گريه از براى چيزى از

مطايب الدنيا ويستحب ان يدعو بهذا الدعاء وهو

مصيبتهاى دنيا

لا اله الا الله الحليم الكريم لا اله الا الله

نيست خدايى كه خداى بردبار كريم نيست خدايى كه خدا

العلى العظيم لا اله الا الله رب السموات

بلند مرتبه عظيم نيست خدايى كه خدايى كه پروردگار آسمانهاى

السبع ورب الارضين السبع وما فيهن

هفتگانه و پروردگار زمينهاى هفتگانه است و آنچه در ميان آنها

وما تحتهن وما بينهن وما فوقهن ورب

و پروردگار

العرش العظيم وسلام على المرسلين والحمد لله

عرش با عظمت و سلام بر پيغمبران مرسل و سپاس مر خدا را

رب العالمين يا الله الذى ليس كمثله شئ

پروردگار عالميان است اى خدايى كه نيست هيچ مانند او چيزى

صل على محمد وآل محمد وعافنى من كل جبار

رحمت بفرست بر محمد و آل محمد و عافيت ده مرا از هر جبار

عنيد ومن شر كل شيطان مريد ومن

عناد كننده و از شر هر شيطان سركش و از

شر شياطين الجن والانس ومن شر فسقة

شر شياطين پرى و آدمى و از شر فاسقان

العرب والعجم ومن شر كل دابة صغيرة

طايفه عرب و طايفه عجم و از شر هر جنبنده كوچك

او كبيرة بليل او نهار ومن شر كل شديد

يا بزرگ در شب يا روز و از شر هر صاحب قوتى

من خلقك وضعيف ومن شر الصواعق

از خلق تو و از شر هر ناتوانى و از شر صاعقها

والبرد من شر الهامة والعامة واللامة

و تگرگ و از شر هامه و عامه و لامه

وَالْخَاتِمَةِ اللّٰهُمَّ مَنْ كَانَ اَمْسٰى وَاَصْبَحَ وَلَهُ

وخاتمه بار خدایا هرکه داخل وقت شام شد و داخل وقت صبح شد و او را

ثِقَةٌ اَوْ رَجَاءٌ غَيْرُكَ فَاِنّى اَصْبَحْتُ وَاَمْسَيْتُ

اعتمادی یا امیدی هست غیر تو پس بدرستیکه من داخل صبح شدم و داخل شام شدم

وَاَنْتَ ثِقَتى وَرَجَائى فِى الْاُمُورِ كُلِّهَا فَاقْضِ لى

و تو اعتماد منی و امید منی در کارها همه آنها پس حکم کن از برای من

خَيْرَ كُلِّ عَافِيَةٍ يَا اَكْرَمَ مَنْ سُئِلَ وَيَا اَجْوَدَ

نیکی هر عافیتی را ای کریم تر کسی که سؤال کرده شده وای جوادتر

مَنْ اَعْطٰى وَيَا اَرْحَمَ مَنِ اسْتُرْحِمَ صَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ

کسی که عطا نموده وای رحیم تر کسی که طلب رحم کرده شده رحمت فرست بر محمد

وَآلِ مُحَمَّدٍ وَارْحَمْ ضَعْفى وَقِلَّةَ حِيلَتى وَامْنُنْ

و آل محمد و رحم کن ناتوانی مرا و کمی چاره مرا و منت گذار

عَلَىَّ بِالْجَنَّةِ وَفُكَّ رَقَبَتى مِنَ النَّارِ وَعَافِنى

بر من بهشت و برهان گردن مرا از آتش و عافیت ده مرا

فى نَفْسى وَفى جَميعِ اُمُورى كُلِّهَا بِرَحْمَتِكَ

در نفس من و در جمیع امور من همه آنها برحمت خودت

يَا اَرْحَمَ الرَّاحِمينَ اللّٰهُمَّ اِنَّكَ تَرٰى وَلَا

ای رحم کننده ترین رحم کنندگان بار خدایا بدرستیکه تو میبینی و

تُرٰى وَاَنْتَ بِالْمَنْظَرِ الْاَعْلٰى وَاِلَيْكَ الرُّجْعٰى

دیده نمیشوی و تو بنظرگاه بلندتری و بسوی تست بازگشت

وَالْمُنْتَهٰى وَلَكَ الْمَمَاتُ وَالْمَحْيٰى وَاِنَّ لَكَ الْآخِرَةَ

و منتها و از برای تست مرگ هر چیز و زندگانی و بدرستیکه از برای تست نشأه آخرت

وَالْاُولٰى اللّٰهُمَّ اِنَّا نَعُوذُ بِكَ مِنْ اَنْ نَذِلَّ وَ

و نشأه نخستین بار خدایا بدرستیکه ما پناه میگیریم بتو از اینکه خوار شویم و

نَخْزٰى اللّٰهُمَّ اهْدِنى فيمَنْ هَدَيْتَ وَعَافِنى

هلاک گردیم بار خدایا هدایت کن مرا در میان کسی که هدایت نمودی ایشان را و عافیت ده مرا

فيمَنْ عَافَيْتَ وَتَوَلَّنى فيمَنْ تَوَلَّيْتَ وَنَجِّنى مِنَ

در میان کسی که عافیت دادی ایشان را و دوستی کن با من در میان کسی که دوستی نمودی با ایشان و نجات ده مرا از

النَّارِ فيمَنْ اَنْجَيْتَ اِنَّكَ تَقْضى وَلَا يُقْضٰى عَلَيْكَ

آتش در میان کسی که نجات داده بدرستیکه تو حکم میکنی و حکم کرده نمیشود بر تو

وَتُجيرُ وَلَا يُجَارُ عَلَيْكَ وَتَسْتَغْنى وَيُفْتَقَرُ

و زنهار میدهی و زنهار داده نمیشود بر تو و بی نیازی تو و احتیاج داده میشود

يا ارحم

الیک والمصیر والمعاد الیک ویعز من
سوی تو | و بازگشت | و عود | بسوی تست | و عزیز میشود کسی

والیت ولا یعز من عادیت ولا یذل من والیت
دوست داری او را | و عزیز نمیشود کسی که دشمن داری او را | و خوار نمیشود کسی که دوست داری

تبارکت وتعالیت آمنت بک وتوکلت
با برکتی | و بلند مرتبه | ایمان آوردم | بتو | و توکل نمودم

علیک ولا حول ولا قوة الا بالله العلی
بر تو | و نیست قدرتی | و نه قوتی | مگر بخدای | بلند مرتبه

العظیم اللهم انی اعوذ بک من جهد البلاء
عظیم | بار خدایا | بدرستی که من پناه میگیرم بتو | از شدت | بلا

ومن سوء القضاء ودرک الشقاء وتتابع
و از | بدی | قضا | و دریافتن | بدبختی | و از پی یکدیگر رسیدن

الفناء وشماتة الاعداء وسوء المنظر فی
فنا | و شادی کردن | دشمنان | و از بد دیدن | در

النفس والاهل والمال والولد والاحباء
با نفس خود | و اهل | و مال | و فرزند | و دوستان

والاخوان والاولیاء وعند معاینة ملک
و برادران | و اولیاء | و نزد | مشاهده

الموت وعند مواقف الخزی فی الدنیا والآخرة
ملک الموت | و نزد | جایگاه رسوائی و هلاکت | در دنیا | و آخرت

هذا مقام العائذ بک من النار الطالب
این | مقام کسیست که پناه گیرنده است بتو | از آتش | طلب کننده

الراغب الی الله وتقول ثلثا **استجیر بالله من**
رغبت دارنده | بسوی خدا | پناه میجویم | بخدا | از

النار ثم ترفع یدیک وتمدهما وتقول **وجهت**
آتش | متوجه ساختم

وجهی للذی فطر السموات والارض حنیفا
روی خود را | بجانب آنکه آفرید | آسمانها | و زمین را در حالتی که مایل از باطل بسوی حق

مسلما وما انا من المشرکین ان صلوتی
و مسلمانم | و نیستم من | از جمله | مشرکان | بدرستی که نماز من

ونسکی ومحیای ومماتی لله رب العالمین
و عبادات من | و زندگی من | و مرگ من از برای خداست که پروردگار عالمیان است

لا شريك له وبذلك امرت وانا من المسلمين
نيست انباز مر او را و بآن امر كرده شده‌ام و من از مسلمانانم

اللهم صل على محمد وآل محمد وصل على
بار خدايا رحمت فرست بر محمد و آل محمد و رحمت فرست بر

ملائكتك المقربين واولي العزم من
و فرشتگان تو كه مقربند و صاحبان عزم از

المرسلين والانبياء المنتجبين والائمة
پيغمبران رسل و پيغمبران برگزيدگان و امامان

الراشدين اولهم وآخرهم اللهم عذب
راه يافتگان اول ايشان و آخر ايشان بار خدايا عذاب كن

كفرة اهل الكتاب وجميع المشركين ومن
كافران اهل كتاب و همه مشركان و هر كه

ضارعهم من المنافقين فانهم يتقلبون
شبيه است بايشان از منافقان پس بدرستيكه ايشان

في نعمتك ويجعلون الحمد لغيرك فتعاليت
در نعمت تو و قرار ميدهند حمد را از براى غير تو پس برترى تو

عما يقولون وعما يصفون علوا كبيرا
از آنچه ميگويند و از آنچه وصف ميكنند برترى بزرگ

اللهم العن الرؤساء والقادة والاتباع
بار خدايا دور كن از رحمت خود سركردگان و پيشروان و پيروان ايشان را

من الاولين والآخرين الذين صدوا عن
از جماعت اولين و آخرين آنكه باز داشتند مردم را از

سبيلك اللهم انزل بهم باسك ونقمتك
راه تو بار خدايا فرود آر بايشان عذاب خود و عقوبت خود را

فانهم كذبوا على رسولك وبدلوا نعمتك
پس بدرستيكه ايشان دروغ بستند بر رسول تو و تبديل نمودند نعمت ترا

وافسدوا عبادك وحرفوا كتابك وغيروا
و فاسد ساختند بندگان ترا و تحريف نمودند كتاب ترا و تغيير دادند

سنة نبيك اللهم العنهم واتباعهم
سنت پيغمبر ترا بار خدايا لعنت كن ايشان را و پيروان ايشان را

واولياءهم واعوانهم ومحبيهم واحشرهم
و دوستان ايشان را و مددكاران ايشان را و دوستان ايشان را و محشور كن ايشان را

واتباعهم الى جهنم زرقا اللهم صل على

و پیروان ایشان را بسوی جهنم کبود چشمان بار خدایا رحمت فرست بر

محمد عبدك ورسولك بافضل صلواتك

محمد بندهٔ تو و رسول تو بفاضلترین رحمتهای خود

وعلى الائمة الهدى الراشدين المهديين

و بر پیشوایان هدایت کرده‌ای خلق هدایت کرده شدگان

ثم يدعو لاخوانه ويستحب ان يذكر اربعين

از برای برادران و سنت است که مذکور سازد چهل کس

رجلا فما زاد عليهم فان من فعل ذلك

یا زیاده بر چهل کس پس بدرستیکه هر که چنین کند

استجيبت دعوته ان شاء الله وتدعو بما

مستجاب میشود دعای او ان شاء الله و دعا میکنی آنچه

احببت ثم تستغفر الله سبعين مرة وروى

دوست داری پس طلب آمرزش میکنی از خدای تعالی هفتاد بار و روایت شده

مائة مرة فيقول استغفر الله ربي واتوب

صد بار پس میگوئی که طلب آمرزش میکنم از خدای تعالی و توبه میکنم

المؤمنين
مومن خود

اليه

اليه ويقول سبع مرات استغفر الله الذى

بسوی او طلب آمرزش میکنم از خدائی که

لا اله الا هو الحى القيوم لجميع ظلمى وجرمى

نیست معبودی سزاوار بجز او که زنده و پاینده است بجهت همه ستم من و تقصیر من

واسرافى على نفسى واتوب اليه ثم يقول

و اسراف من بر نفس خود و توبه و بازگشت میکنم بسوی او

رب اسات وظلمت نفسى وبئس ما صنعت

ای پروردگار بد کرده‌ام و ستم نموده‌ام بر نفس خود و بد است آنچه کرده‌ام

فهذه يداى يا رب جزاء بما كسبت وهذه

و این دستهای منست ای پروردگار من بجهت آنچه کسب نموده و این

رقبتى خاضعة لما اتيت وها انا ذا بين

گردن منست [illegible] بسبب آنچه مرتکب شده و اینک منم این در

يديك فخذ لنفسك نفسى الرضا حتى ترضى

برابر تو پس بگیر از برای خود از نفس من [illegible] تا آنکه راضی شوی

لك العتبى لا اعود ثم تقول العفو العفو

از برای تو بازگشت [illegible] کلمه العفو را

من

ثلثمائة مرة **وتقول** رب اغفر لي وارحمني

سیصد بار — ای پروردگار بیامرز مرا — و رحم کن مرا

وتب علي انك انت التواب الرحيم ۳

و توبه فرا بر من — بدرستی که تویی تو — توبه فرا پذیرنده — مهربان

ترکع فاذا رفعت راسك فقل هذا مقام من حسناته

این مقام کسیست که — نیکوییهای او

نعمة منك وسياته بعمله وذنبه عظيم

نعمتی است از جانب تو — و بدیهای او — بعمل اوست — و گناه او بزرگ

وشكره قليل وليس لذلك الا رفقك

و شکر او — کمست — و نیست از برای تدارک آن گناه مگر همواری و ملایمت تو

ورحمتك الهي طموح الامال قد خابت

و رحمت تو — ای خدای — بلند شدهای آرزوها — بتحقیق که نا امید شدند

الا لديك ومعاكف الهمم قد تعطلت

مگر نزد تو — و اقامت کردن عزمهای بزرگ — بتحقیق که بیکار شده

الا عليك ومذاهب العقول قد سمت

مگر بر تو — و راههای — عقلها — بتحقیق که بالا رفته

الا اليك فانت الرجاء واليك الملتجاء

مگر بسوی تو — پس تویی — امید — و بسوی تست — پناه

يا اكرم مقصود ويا اجود مسئول هربت اليك

ای کریمترین کسی که قصد کرده شده — و ای بخشنده ترین کسی که سؤال کرده — گریختم بسوی تو

بنفسي يا ملجا الهاربين باثقال الذنوب احملها

بنفس خود را — ای پناه — گریزندگان — با بارهای گران گناهان — بر میدارم آنها را

على ظهري لا اجد لي اليك شافعا سوى

بر پشت خود — نمی یابم — از برای خود بسوی تو — شفاعت کننده — بغیر از

معرفتي انك اقرب من لجا اليه المضطرون

دانستن من اینکه — که تو — نزدیکترین کسی که — پناه برند بسوی او — بیچارگان

وامل ما لديه الراغبون يا من فتق العقول

و آرزو نمایند آنچه را نزد اوست — رغبت نمایندگان — ای کسی که شکافته است عقلها را

بمعرفته واطلق الالسن بحمده وجعل

بشناخت خود — و روان کرده — زبانها را — بثنای خود — و گردانیده

ما امتن به على خلقه [عباده] اكمالا لاياديه و

آنچه را منت گذاشته آن — بر بندگان خود — تمام کردن مر نعمتهای خود را و

تاديةِ حقّهِ صلِّ على محمّدٍ وآلِ محمّدٍ ولا تجعل

بجا آوردن حق خود رحمت بفرست بر محمد وآل محمد و قرار مده

للهمومِ على عقلي سبيلاً ولا للباطل على عملي

از برای غمها بر عقل من راهی ونه از برای باطل بر عمل من

دليلاً اللّهمّ انّك قلتَ في كتابك المنزل

راهنمائی بار خدایا بدرستیکه تو گفته در کتاب خود که فرو فرستاده

على نبيّك المرسل عليه وآله السلام كانوا

بر پیغمبر مرسل تو بر او و آل او باد سلام در مدح مومنان که بودند

قليلاً من الليل ما يهجعون وبالاسحار هم

چنین که اندکی از شب خواب میکردند ودر سحرها ایشان

يستغفرون طال هجوعي وقلّ قيامي وهذا

استغفار میکردند بطول کشید خوابم و کم است ایستادن من و این وقت

السحر وانا استغفرك لذنوبي استغفار من لا

هنگام سحرست ومن طلب مغفرت میکنم از تو از برای گناهان خود طلب مغفرت نمودن کسیکه

يملك لنفسه نفعاً ولا ضرّاً ولا حيوة ولا

مالک نیست از برای خود نفعی را ونه ضرری را ونه زندگانی را ونه

محکم

محکم

موتا

موتاً ولا نشوراً ويستحبّ ان يزاد هذا الدعاء

مرگی را ونه برانگیختن را که زیاد کرده شود این دعا

في دعاء الوتر الحمد لله شكراً لنعمائه واستدعاءً

در دعا وتر سپاس مر خدا بجهت شکرگزاری نعمت او و بجهت طلب کردن

لمزيده واستجلاباً لرزقه واستخلاصاً له وبه

زیادتی او وسبب جذب آوردن روزی او وخالص ساختن خود از برای او وبیگانگی

دون غيره وعياذاً به من كفرانه فبسوء

از غیر او وپناه گرفتن باو از حق ناشناسی او پس بسبب بدی

والالحاد في عظمته وكبريائه
حمد من علم انّ ما به من نعمة
فمن عند ربّه وما مسّه من
عقوبته

جناية يده وصلّى الله على محمّد عبده ورسوله

جنایتی که دست او کرده ورحمت فرستد خدای بر محمد که بنده او و رسول او

وخيرته من خلقه وذريعة المؤمنين الى

وپسندیده اوست از آفریدگان خویش و وسیله مومنانست بسوی

رحمته وعلى آله الطاهرين من عترته اللّهمّ

رحمت او و بر آل او که پاکانند از عترت او بار خدایا

انّك قد ندبت الى فضلك وامرت بدعائك

بدرستیکه تو بخوانده بفضل خود وامر نموده بدعای خود

وَضَمِنْتَ الْاِجَابَةَ لِعِبَادِكَ وَلَمْ يَخِبْ مَنْ فَزِعَ

وضامن شده اجابت را از برای بندگانت و نا امید نشده هرکه پناه جست

اِلَيْكَ بِرَغْبَتِهِ وَقَصَدَ اِلَيْكَ بِحَاجَتِهِ وَلَمْ

بسوی تو برغبت خود وقصد نموده بسوی تو بحاجت خود و

تَرْجِعْ يَدُ طَالِبَةٍ صِفْرًا مِنْ عَطَائِكَ وَلَا خَالِيَةً

برگشته دست طلب کننده تهی از عطای تو ونه خالی

مِنْ نَحْلِ هِبَاتِكَ وَاَيُّ رَاحِلٍ رَحَلَ اِلَيْكَ فَلَمْ

از بخشیده شدهای بخشش تو وکدام رحلت کننده رحلت نمود بسوی تو پس

يَجِدْكَ قَرِيبًا اَمْ اَيُّ وَافِدٍ وَفَدَ عَلَيْكَ فَاقْتَطَعَتْهُ

نیافت ترا نزدیک یا کدام وارد شونده وارد شد بر تو پس ربود اورا

عَوَائِقُ الرَّدِّ دُونَكَ بَلْ اَيُّ مُحْتَفِرٍ مِنْ فَضْلِكَ لَمْ

مانعهای که باعث بازگشتن باشد نزد تو بلکه کدام جوینده آب است از سرزمین فضل تو که

يُمْهِهِ فَيْضُ جُودِكَ وَاَيُّ مُسْتَنْبِطٍ لِمَزِيدِكَ

آب نداد اورا ریزش کرم تو وکدام طلبکار برآمدن آب است از چاه زیادتی تو

اَكْدَى دُونَ اسْتِمَاحَةِ سِجَالِ عَطِيَّتِكَ اَللّٰهُمَّ

کم آب شود اورا از برگرفتن دلوهای عطای تو بار خدایا

وَقَدْ قَصَدْتُ اِلَيْكَ بِرَغْبَتِي وَقَرَعَتْ بَابَ

وبتحقیق که قصد نموده ام بسوی تو برغبت خود وکوبیده در برای

فَضْلِكَ يَدُ مَسْئَلَتِي وَنَاجَاكَ بِخُشُوعِ الْاِسْتِكَانَةِ

فضل ترا دست سؤال من ومناجات نموده باتو بزاری فروتنی

قَلْبِي وَوَجَدْتُكَ خَيْرَ شَفِيعٍ لِي اِلَيْكَ وَقَدْ عَلِمْتَ

دل من ویافتم ترا بهترین شفیعی از برای خود بسوی تو وبتحقیق که دانستی

يَا اِلٰهِي مَا سَيَحْدُثُ مِنْ طَلِبَتِي قَبْلَ اَنْ يَخْطُرَ

ای خدای من آنچه پدید خواهد آمد از مطلب من پیش از آنکه خطور نماید

بِبَالِي وَيَقَعَ فِي خَلَدِي فَصِلِ اللّٰهُمَّ دُعَائِي

بفکر من یا بیفتد در دل من پس بپیوند ای خدای من دعای مرا

اِيَّاكَ بِاِجَابَتِي وَاشْفَعْ مَسْئَلَتِي بِنُجْحِ طَلِبَتِي اَللّٰهُمَّ

با تو در رسانیدن اسم باجابت خود وجفت گردان سؤال مرا با برآمدن مطلب بار خدایا

وَقَدْ شَمِلَنَا زَيْغُ الْفِتَنِ وَاسْتَوْلَتْ عَلَيْنَا

وبتحقیق که فرا گرفته مارا انحراف کجی فتنها وغالب شده برما

غِشْوَةُ الْحَيْرَةِ وَقَارَعَنَا الذُّلُّ وَالصَّغَارُ

پرده حیرانی ودرهم شکسته مارا ذلت وخواری

وَحَكَمَ عَلَيْنَا غَيْرُ الْمَأْمُونِينَ فِي دِينِكَ وَابْتَزَّ

وفرمانفرما شده اند برما کسانی که امین نیستند در دین تو و در ربوده اند

أُمُورَنَا مَعَادِنُ الْأُبَنِ مِمَّنْ عَطَّلَ أَحْكَامَكَ

امور ما را جمعی که معدن مرض أبنه اند از آنجماعتی که معطل نموده اند حکم ترا

وَسَعَى فِي إِتْلَافِ عِبَادِكَ وَإِفْسَادِ بِلَادِكَ

وسعی کردند در تلف نمودن بندگان تو و تباه کردن شهرهای تو

اَللّٰهُمَّ وَقَدْ عَادَ فَيْئُنَا دُولَةً بَعْدَ الْقِسْمَةِ وَ

بارخدایا و بتحقیق که گردید غنیمت مخصوص دولت منسب بعد از قسمت نمودن و

إِمَارَتُنَا غَلَبَةً بَعْدَ الْمَشُورَةِ وَعُدْنَا مِيرَاثاً

حکومت ما بطریق غلبه شدن بعد از مشورت و گردیدیم میراث

بَعْدَ الْاِخْتِيَارِ لِلْأُمَّةِ وَاشْتُرِيَتِ الْمَلَاهِي

بعد از حصول اختیار از برای امت و خریده شد آلات لهو

وَالْمَعَازِفُ بِسَهْمِ الْيَتِيمِ وَالْأَرْمَلَةِ وَرَعَى فِي

و سازها بمالی که حصه و نصیب یتیم و زن بیوه بود و نگهبان شده در

مَالِ اللّٰهِ مَنْ لَا يَرْعَى لَهُ حُرْمَةً وَحَكَمَ فِي أَبْشَارِ

مال خدا کسی که نگاه نمیدارد و از برای آن مال حرمت را و فرمانفرما شده در بشرهای

الْمُؤْمِنِينَ أَهْلُ الذِّمَّةِ وَوَلِيَ الْقِيَامَ بِأُمُورِهِمْ

مؤمنان اهل ذمت و متولی و در کشید قیام نمودن بامور ایشان را

فَاسِقُ كُلِّ قَبِيلَةٍ فَلَا ذَائِدٌ يَذُودُهُمْ عَنْ

فاسق هر قبیله پس نه دفع کننده دفع میکند ایشان را از

هَلَكَةٍ وَلَا رَاعٍ يَنْظُرُ إِلَيْهِمْ بِعَيْنِ الرَّحْمَةِ وَلَا

هلاکت و نه رعایت کننده نظر میکند بسوی ایشان بچشم رحمت و نه

ذُو شَفَقَةٍ يُشْبِعُ الْكَبِدَ الْحَرَّى مِنْ مَسْغَبَةٍ

صاحب شفقتی سیر میکند جگر تفسیده را از گرسنگی

أُولُو ضَرَعٍ بِدَارِ مَضْيَعَةٍ وَأُسَرَاءُ مَسْكَنَةٍ وَ

صاحبان عجز و زاری اند در سرای تباهی و اسیران خاکساری و

خُلَفَاءُ كَآبَةٍ وَذِلَّةٍ اَللّٰهُمَّ وَقَدِ اسْتَحْصَدَ زَرْعُ

هم سوگندان غمناکی و خواری بارخدایا و بتحقیق که بحد درو رسیده کشته

الْبَاطِلِ وَبَلَغَ نِهَايَتَهُ وَاسْتَحْكَمَ عَمُودُهُ وَا

باطل و رسیده است بنهایتش و مستحکم شده ستونهای آن و

سْتَجْمَعَ طَرِيدُهُ وَخَذْرَفَ وَلِيدُهُ وَبَسَقَ طُولُهُ

فراهم آمده دور شده آن و بیانه بهم آمده کودک آن و برومند شده نخل آن بمزروعش

فهم

بطوله وضرب بجرانه اللهم فاتح له من

وبزمین کشیده شتر گردنش را بار خدایا پس تقدیر کن از برای آن از

الحق یدا حاصدة تصرع قائمه وتهشم سوقه

حق دست درو کننده را که بر زمین اندازد ایستاده آنرا ودرهم شکند ساقهای آنرا

وتجذ سنامه وتجدع مراغمه لیستخفی الباطل

وقطع نماید کوهان آنرا وببرد بینی آنرا تا پنهان شود باطل

بقبح حلیته ویظهر الحق بحسن صورته اللهم

بزشتی صفتش وظاهر شود حق بنیکوئی صورتش بارخدایا

لاتدع للجور دعامة الا قصمتها ولاخضراء

وامگذار از برای ظلم ستونی مگر که شکستی و پایان دادی آنرا

الا ابرتها

الا ابدتها ولاجنة الا هتکتها ولاکلمة

وهلاک ونه سپری مگر اینکه پاره سازی آنرا ونه سخن

مجتمعة الا فرقتها ولاسریة ثقل الا خففتها

ولاخضراء الا ابرتها

فراهم آمده مگر اینکه از هم جدا سازی آنرا ونه لشکر گرانی مگر اینکه سبک سازی آنرا

اللهم وکور شمسه وحط نوره وامح بالحق

بارخدایا ودرهم فرو برو خاموش کن آفتاب آنرا وپست کن نور آنرا ومحو کن بحق

راسه وفض جیوشه واوغر قلوب اهله

سر آنرا وپراکنده ساز لشکرهای آنرا وسخت کن دلهای اهلش را

اللهم لاتدع منه بقیة الا افنیت ولا

بارخدایا وامگذار از آن باقی مانده را مگر اینکه فنا سازی ونه

بنیة الا سویت ولاحلقة الا قصمت ولا

بنائی را مگر اینکه هموار کنی ونه حلقه مگر اینکه بشکنی آنرا ونه

سلاحا الا اکللت ولاحدا الا افللت ولا

یراق جنگی مگر اینکه از کار بیندازی ونه تندی مگر اینکه کند سازی ونه

کراعا الا اجتحت ولاحاملة علم الا نکست

رمه بهیمی مگر اینکه براندازی ونه بردارنده علمی مگر اینکه بسر درآری

اللهم ارنا انصاره عبادید بعد الالفة

بارخدایا بنما مددکاران آنرا متفرق شدگان بعد از الفت

وشتی بعد الاجتماع ومقنعی الرؤس بعد

وپراکندگان پس از جمعیت وبالا کنندگان سرها بعد از

الظهور علی الامة اللهم واسفر لنا عن

غلبه بر امت بار خدایا وروشن کن از برای ما از

نهار العدل وأرناه سرمدا لا ليل فيه و

روز داد گستری را و بنما با آن جاودان که شبی نباشد در آن و

أهطل علينا ناشئته وأدل له ممن ناواه

ریزان ساز بر ما ابر تازه شده آن را و غلبه ده آن را برآنکه دشمنی نموده با آن

وأصبح به في غسق الظلمة وبهم الحيرة اللهم

در صبح آور به آن در تاریکی تیرگی و تیرگی حیرانی بارخدایا

وأحي به القلوب الميتة واجمع به الأهواء

و زنده کن به آن دلهای مرده را و جمع کن به آن رأیهای

المختلفة وأقم به الحدود المعطلة والأحكام

گوناگون را و راست کن به آن حدهای شرعی معطل شده و حکمهای

المهملة وأشبع به الخماص الساغبة وأرح

اهمال شده را و سیر کن به آن شکمهای لاغر شده گرسنه را و راحت ده

به الأبدان اللاغبة اللهم وكما ألهمتنا

به آن بدنهای تعب کشیده را بارخدایا و همچنانکه گویا ساختی ما را

بذكره وأخطرت ببالنا دعاءك له ووفقتنا

به ذکر آن و در انداختی در دل ما که بخوانیم ترا از برای او و توفیق دادی ما را

للدعاء

للدعاء له وحياشة أهل الغفلة عليه و

از برای دعا کردن از برای آن و فراهم آمدن اهل غفلت بر آن و

أسكنت قلوبنا محبته والطمع به وحسن

جا دادی در دلهای ما محبت آن را و طمع نمودن را در آن و نیکوئی

الظن بك لإقامته اللهم فأت لنا منه على

اعتقاد را به تو از برای اقامت نمودن آن بارخدایا پس بیاور از برای ما از آن بنا بر

حسن يقيننا يا محسن الظنون الحسنة ويا

نیکوئی یقین ما ای نیکو کننده گمانهای نیک و ای

مصدق الآمال المبطئة اللهم وأكذب

راست برآرنده آرزوهای بیهوده شده بارخدایا و دروغگوی گردان

به المتألين عليك فيه وأخلف ظنون

به آن جماعتی که سوگند یاد کنند بر تو از روی جرأت در باره آن و خلاف گردان گمانهای

القانطين من رحمتك والآيسين منه اللهم

ناامیدان از رحمت خود و نومیدان از آن را بارخدایا

واجعلنا سببا من أسبابه وعلما من أعلامه

و بگردان ما را سببی از اسباب آن و نشانی از نشانهای آن

اللهم

وَمَعقِلاً مِن مَعاقِلِهِ وَنَضِّر وُجُوهَنا بِتَحلِيَتِهِ

و پناهی از پناهگاههای آن و شکفته و تازه گردان رویهای ما را به آرایش آن

وَاَكرِمنا بِنُصرَتِهِ وَاجعَل فِينا خَيرًا يُطَهِّرُنا

و گرامی دار ما را به مددکاری آن و قرار ده و ظاهر ساز از ما خیری را

وَلا تُشمِت بِنا حاسِدِي النِّعَمِ يا رادَّ النِّقَمِ

و شماتت مفرما زینهار بما حسودان نعمتها را ای رد نماینده عقوبتها

وَالمُتَرَبِّصِينَ بِنا حُلُولَ الفِتَنِ وَنُزُولَ المَثُلاتِ

و در انتظار کشندگان بما فرود آمدن فتنه‌ها و فرود آمدن عقوبتها

فِي دارِ النِّقَمِ فَقَد تَرَى بَراءَةَ ساحَتِنا وَ

در سرای عذابها پس بتحقیق که می‌بینی بری بودن عرصه ما و

خَلاءَ ذَرعِنا مِنَ الاِضمارِ لَهُم عَلَى اِحنَةٍ

خالی بودن نفس ما از اندیشه بودن از برای ایشان هیچ کینه

وَالتَّمَنِّي لَهُم وُقُوعَ جائِحَةٍ وَما يَتَناوَلُهُم

و آرزو نمودن از برای ایشان اتفاق افتادن بلایی و آنچه را شامل حال ایشان است

وُقُوعَ جائِحَةٍ وَما يَتَناوَلُهُم مِن تَحَصُّنِهِم

از نگاه داشت ایشان

تُشمِت: شاد

وَما اَضبَأوا لَنا مِنِ انتِظارِ الفُرصَةِ وَطَلَبِ

و در کمین نشستن ایشان ما را از جهت انتظار فرصت و طلب

الغَفلَةِ اَللّٰهُمَّ وَقَد عَرَّفتَنا مِن اَنفُسِنا وَبَصَّرتَنا

غفلت بار خدایا و بتحقیق که شناسانیدی ما را از نفسهای ما و بینا گردانیدی ما را

مِن عُيُوبِنا خِلالاً نَخشَى اَن تُقعِدَنا عَنِ استِيجابِ

از عیبهای ما بخصلتی چند که میترسیم از اینکه فرونشانند ما را از طلب واجب گردانیدن

اِجابَتِكَ وَاَنتَ المُتَفَضِّلُ عَلَى غَيرِ المُستَحِقِّينَ وَ

اجابت تو و تویی تفضل نماینده بر غیر نیکوکاران و

المُبتَدِئُ بِالاِحسانِ غَيرَ السّائِلِينَ فَأتِنا

ابتدا کننده باحسان غیر سؤال کنندگان را پس عطا کن ما را

مِن اَمرِنا عَلَى حَسَبِ كَرَمِكَ وَجُودِكَ وَفَضلِكَ

از کار ما بحسب و باندازه کرم خود و بخشش خود و فضل خود

وَامتِنانِكَ اِنَّكَ تَفعَلُ ما تَشاءُ وَتَحكُمُ ما

و احسان خود بدرستی که تو میکنی آنچه میخواهی و حکم میکنی آنچه

تُرِيدُ اِنّا اِلَيكَ راغِبُونَ وَمِن جَمِيعِ ذُنُوبِنا

میخواهی بدرستی که ما بسوی تو رغبت نماینده‌ایم و از همه گناهان خود

تائبون اللهم والداعي اليك والقائم بالقسط

توبه کنندگانیم بارخدایا و دعوت کننده بسوی تو و قیام نماینده بعدل

من عبادك الفقير الى رحمتك والمحتاج

از بندگان تو محتاج بسوی رحمت تو و نیازمند

الى معونتك على طاعتك اذ ابتدأته

بسوی مددکاری از جانب تو بر طاعت تو چون ابتدا نمائی اورا

بنعمتك والبسته اثواب كرامتك وثبت

بنعمت خود و بپوشانی بر او جامهای کرامت خود و ثابت گردانی

وطأته في القلوب من محبتك ووفقته

گام زدن اورا در دلها از دوستی خود و توفیق دادی اورا

للقيام بما اغمض فيه اهل زمانه من

از برای قیام نمودن بآنچه اغماض نموده اند در آن اهل روزگار او از

امرك وجعلته مفزعا لمظلوم عبادك

امر تو و گردانیدی اورا پناه از برای ستمرسیدگان بندگانت

وناصرا لمن لا يجد له ناصرا غيرك ومجددا

و مددکار از برای کسی که نمی یابد از برای خود مددکاری غیر از تو و تازه کننده

لما عطل من احكام كتابك ومشيدا لما دثر

آنچه معطل شده از احکام کتاب تو و استوار کننده آنچه مندرس شده

من اعلام سنن نبيك صلواتك عليه

از نشانهای سنتهای پیغمبر تو رحمتهای تو بر او باد

وآله فاجعله اللهم في حصانة من بأس

و آل او پس گردانی اورا بارخدایا در پناه و نگهداشت از آسیب

المعتدين واشرق به القلوب المختلفة من

ستمکاران و روشن گردان باو دلهای با اختلاف را از

بغاة الدين وبلغه افضل ما بلغت به

طالبان دین و برسان اورا بافزونترین مقامی که رساننده آن

القائمين بقسطك من اتباع النبيين اللهم

قیام نمایندگان بعدالت خود را از پیروان پیغمبران بارخدایا

واذلل به من لم تسهم له في الرجوع الى

و خوار گردان باو کسی را که نصیب نداده در بازگشت بسوی

محبتك ونصب له العداوة وارم بحجرك

دوستی تو و نصب نموده از برای او دشمنی را و دور افکن بسنگ خود

مَنْ اَرَادَ التَّأْلِيبَ عَلَى دِينِكَ بِاِذْلَالِهِ وَتَشَتُّتِ

کسی که قصد نماید هجوم آوردن مردم را بر دین تو بسبب خوار کردن او و پراکنده ساختن

جَمْعِهِ وَاغْضَبْ لِمَنْ لَا قُوَّةَ لَهُ وَلَا طَاقَةَ عَادِ

جمع او و غضب نمای از برای حمایت کسی که نیست قوتی او را و نه طاقت دشمنی نمود

الْاَقْرَبِينَ وَالْاَبْعَدِينَ فِيكَ مَنًّا مِنْكَ عَلَيْهِ

با جماعت نزدیک و دور در راه تو و این منتیست از تو بر او

لَا مَنًّا مِنْهُ عَلَيْكَ اَللّٰهُمَّ فَكَمَا نَصَبَ نَفْسَهُ

نه منتی از او بر تو بار خدایا همچنانکه نصب نمود نفس خود را

فِيكَ غَرَضًا لِلْاَبْعَدِينَ وَجَادَ بِبَذْلِ مُهْجَتِهِ

در راه تو نشانه تیر از برای مردم دور و جهاد نمود بگذشتن از سر جان خود

لَكَ فِي الذَّبِّ عَنْ حَرَمِ الْمُسْلِمِينَ وَرَدِّ شَرِّ

از برای تو در مقام دفع از حرمهای مسلمانان و باز داشتن شر

بُغَاةِ الْمُرْتَدِّينَ لِيَخْفَى مَا جُهِرَ بِهِ مِنَ الْمَعَاصِي

سرکشان از دین برگشته و بین قبیحها کشته تا پنهان شود آنچه آشکارا کرده باشند از معصیتها

وَاَبْدَى مَا كَانَ نَبَذَهُ الْعُلَمَاءُ وَرَاءَ ظُهُورِهِمْ

و ظاهر آنچه را چنین بود که افکنده بودند آنرا علما در پس پشت خود

فِيمَا اُخِذَ مِيثَاقُهُمْ عَلَى اَنْ يُبَيِّنُوهُ لِلنَّاسِ وَلَا

در آنچه گرفته شده بود عهد و پیمان ایشان بر اینکه پیدا نمایند آنرا از برای مردم و

يَكْتُمُوهُ وَدَعَا اِلَى الْاِقْرَارِ لَكَ بِالطَّاعَةِ وَاَنْ لَا

پوشیده ندارند آنرا و دعوت نمود بسوی اقرار از برای تو بفرمانبرداری و اینکه

يُجْعَلَ لَكَ شَرِيكٌ مِنْ خَلْقِكَ يَعْلُو اَمْرُهُ عَلَى اَمْرِكَ

قرار داده نشود از برای تو شریکی از خلق تو که برتر آید امر او بر امر تو

مَعَ مَا يَتَجَرَّعُهُ فِيكَ مِنْ مَرَارَاتِ الْغَيْظِ الْجَارِحَةِ

با وجود آنچه میشد آنرا در راه تو از تلخیهای خشم هلاک کننده

بِحَوَاسِّ الْقُلُوبِ وَمَا يَعْتَوِرُهُ مِنَ الْغُمُومِ وَ

حواس دلها و آنچه بنوبت فرا میگیرد آنرا از غمها و

يَقْتَرِعُ عَلَيْهِ مِنْ اَحْدَاثِ الْخُطُوبِ وَيَشْرَقُ

ریخته میشود بر او از نو پدید آمدهای کارها و در گلو گیر میکند

بِهِ مِنَ الْغُصَصِ الَّتِي لَا تَبْتَلِعُهَا الْحُلُوقُ وَلَا

آنرا از غصهایی که فرو نمیبرد آنها را حلقها و

تَحْنُو عَلَيْهَا الضُّلُوعُ عِنْدَ نَظْرِهِ اِلَى اَمْرٍ

اشتمال نمیتواند داشت بر آنها پهلوها نزد نظر کردن او بسوی امر

مِنْ أَمْرِكَ لا تَتَأَوَّلُهُ يَدُهُ بِتَغْيِيرِهِ وَرَدِّهِ إِلَى مَحَبَّتِكَ

از امر تو که نمیرسد بآن دست او بتغییر دادن آن و بازگردانیدن او بسوی مقتضای محبت تو

وَاشْدُدِ اللّٰهُمَّ أَزْرَهُ بِنَصْرِكَ وَأَطِلْ بَاعَهُ فِيمَا

پس سخت گردان بار خدایا قوت او را بیاری خود و طول ده دست او را در آنچه

قَصُرَ عَنْهُ مِنْ اطِّرَادِ الرَّاتِعِينَ فِي حِمَاكَ وَزِدْهُ

کوتاهی کند از آن از دور کردن چرندگان

فِي قُوَّتِهِ بَسْطَةً مِنْ تَأْيِيدِكَ وَلا تُوحِشْهُ مِنْ

در قوتش گشادگی از تقویت نمودن خودت

مِنْ أُنْسِهِ وَلا تَخْتَرِمْهُ دُونَ أَمَلِهِ مِنَ الصَّلاحِ

و هلاک مگردان او را نرسیده بآرزوئی که دارد از صلاح

الْفَاشِي فِي أَهْلِ مِلَّتِهِ وَالْعَدْلِ الظَّاهِرِ فِي أُمَّتِهِ

آشکار منتشر در اهل ملتش و عدل ظاهر در امتش

اللّٰهُمَّ وَشَرِّفْ بِمَا اسْتَقَلَّ بِهِ مِنَ الْقِيَامِ

بار خدایا و بزرگوار گردان بسبب آنچه رو آورده بآن از قیام نمودن

بِأَمْرِكَ لَدَى مَوَاقِفِ الْحِسَابِ مَقَامَهُ وَسُرَّ

بامر تو نزد جایگاه‌های حساب مقام او را و خوشحال گردان

نَبِيَّكَ مُحَمَّداً صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ بِرُؤْيَتِهِ

پیغمبر خودت محمد را رحمت فرستد خدا بر او و آل او بدیدن او

وَمَنْ تَبِعَهُ عَلَى دَعْوَتِهِ وَأَجْزِلْ عَلَى مَا رَأَيْتَهُ

و هر که متابعت نموده او را بر دعوتش و عظیم گردان بر آنچه دیدی او را

قَائِماً بِهِ مِنْ أَمْرِكَ ثَوَابَهُ وَأَبِنْ قُرْبَ دُنُوِّهِ

که قیام نماینده بآن از کار تو ثواب او را و آشکار کن کمال نزدیکی او را

مِنْكَ فِي حَيَاتِهِ وَارْحَمِ اسْتِكَانَتَنَا مِنْ بَعْدِهِ

بخودت در زندگانیش و رحم کن زاری نمودن ما را بعد از او

وَاسْتِخْذَاءَنَا لِمَنْ كُنَّا نَقْمَعُهُ بِهِ إِذْ أَفْقَدْتَنَا

و فروتنی ما را برای کسی که بودیم منع میکردیم او را بآن حضرت وقتی که گم گردانیدی از ما

وَجْهَهُ وَبَسَطْتَ أَيْدِيَ مَنْ كُنْتَ بَسَطْتَ

روی او را و گشودی دستهای کسانی را که گشوده بودی

أَيْدِيَنَا عَلَيْهِ لِنَرُدَّهُ عَنْ مَعْصِيَتِكَ وَافْتَرَقْنَا

دستهای ما را بر او تا باز گردانیم او را از نافرمانی تو پس متفرق شدیم

بَعْدَ الأُلْفَةِ وَالاجْتِمَاعِ تَحْتَ ظِلِّ كَنَفِهِ

بعد از الفت و جمع در زیر سایه حمایت او

وَتَلَهُّفَنَا عِنْدَ الْفَوْتِ عَلَىٰ مَا اَقْعَدَنَا عَنْ

واندوهگین شدیم نزد قرب آنحضرت بر فوت نشستن از

نُصْرَتِهِ وَطَلَبَنَا مِنَ الْقِيَامِ بِحَقِّ اللهِ مَا لَا سَبِيلَ

مددکاری او وطلب نمودیم از قیام نمودن بحق خدا چیزی که نبود راهی

اِلَىٰ رَجْعَتِهِ فَاجْعَلْهُ اللّٰهُمَّ فِي اَمْنٍ مِمَّا نُشْفِقُ

بسوی بازگشت او پس دار او را خداوندا در مقام ایمنی از آنچه میترسیم

عَلَيْهِ مِنْهُ وَرُدَّ عَنْهُ مِنْ سِهَامِ الْمَكَائِدِ

بر آنحضرت از آنچیز و باز گردان از او از تیرهای کیدها

مَا يُوَجِّهُهُ اَهْلُ الشَّنَآنِ اِلَيْهِ وَاِلَىٰ شُرَكَائِهِ

آنچه متوجه میسازند اهل عداوت بسوی او و بسوی آنکه شریک اند با او

فِي اَمْرِهِ وَمُعَاوِنِيهِ عَلَىٰ طَاعَةِ رَبِّهِ الَّذِينَ

در کار او و مددکاران او بر طاعت پروردگار او آنانکه

جَعَلْتَهُمْ سِلَاحَهُ وَاُنْسَهُ وَمَفْزَعَهُ الَّذِينَ

گردانیده ایشان را یراق جنگ و باعث انس او و پناه او آنانکه

سَلَوْا عَنِ الْاَهْلِ وَالْاَوْلَادِ وَعَطَّلُوا الْوَثِيرَ

آرام گرفته اند بجای قناعت از اهل و فرزندان و معطل گذاشته اند جای گرم را

مِنَ الْمِهَادِ قَدْ رَفَضُوا تِجَارَاتِهِمْ وَاَضَرُّوا بِمَعَايِشِهِمْ

از جای خواب بتحقیق که ترک نموده اند سودا و معاملات خود را و ضرر رسانیده اند بمعیشتهای خود

وَفُقِدُوا فِي اَنْدِيَتِهِمْ بِغَيْرِ غَيْبَةٍ عَنْ مِصْرِهِمْ

و نیافته اند مجلسها و مجمعهای خود را بدون آنکه غایب شده باشند از شهر خود

وَحَالَفُوا الْبَعِيدَ مِمَّنْ عَاضَدَهُمْ عَلَىٰ اَمْرِهِمْ

و هم عهد و سوگند شده اند با بیگانگان آنانکه اختیاری نموده اند ایشان را بکار ایشان

وَقَلَوُا الْقَرِيبَ مِمَّنْ صَدَّ عَنْ وِجْهَتِهِمْ وَائْتَلَفُوا

و دشمن داشته اند خویشان را از آنکسانی که اعراض نموده اند از مقصد ایشان و الفت گرفته اند

بَعْدَ التَّدَابُرِ وَالتَّقَاطُعِ فِي دَهْرِهِمْ وَقَطَعُوا

پس از جدائی و قطع آشنائی در تمام روزگار خود و بریده اند

الْاَسْبَابَ الْمُتَّصِلَةَ بِعَاجِلِ حَظٍّ مِنَ الدُّنْيَا

اسباب بهم پیوسته را که دست آویز بود از برای رسیدن ایشان بنصیب نقد که از دنیا داشتند

فَاجْعَلْهُمُ اللّٰهُمَّ فِي اَمْنِكَ وَحِرْزِكَ وَ

پس دار ایشان را خداوندا در مقام امن خود و پناه خود و

ظِلِّكَ وَكَنَفِكَ وَرُدَّ عَنْهُمْ بَاْسَ مَنْ قَصَدَ

در سایه خود و حمایت خود و باز دار از ایشان گزند هر که قصد نماید

إليهم بالعداوة من عبادك واجزل لهم
بسوی ایشان بدشمنی از بندگانت و بسیار گردان برای ایشان

على دعوتهم من كفايتك ومعونتك وأيدهم
بسبب دعوت نمودن ایشان خلق را از کفایت کردن خود و مددکاری خود و تقویت نما ایشان را

بنصرك وتأييدك وأزهق بحقهم باطل من
بیاری خود و قوت دادن خود و نابود گردان بسبب حقی که با ایشانست باطل کسی را که

أراد إطفاء نورهم اللهم واملأ بهم
اراده نماید خاموش کردن نور ایشان را بار خدایا و پر کن بسبب ایشان

كل أفق من الآفاق وقطر من الأقطار قسطاً
هر طرف را از اطراف عالم و هر ناحیه را از نواحی جهان را از عدل

وعدلاً ورحمة وفضلاً واشكرهم على
و داد و رحمت و فضل و جزای خیر ده ایشان را بر

ما مننت به على العالمين بقسطهم واذخر لهم من ثوابك ما ترفع
آنچه انعام نموده آن بر تمام عالمیان بعدل از ایشان و ذخیره کن

لهم به الدرجات إنك تفعل ما تشاء
از برای ایشان درجها را بدرستی که تو میکنی آنچه میخواهی

وتحكم ما تريد وصلوات الله على رسوله
و حکم میکنی آنچه اراده مینمائی و رحمت فرستد خدای بر فرستاده خود

وخيرته من خلقه محمد وآله الطاهرين اللهم
و برگزیده خود از آفریدگانش یعنی محمد و آل او که پاکانند بار خدایا

إني أجد هذه الندبة امتحت دلالتها ودرست حيث
بدرستی که من می یابم این دعوت را که محو شده دلالت آن و مندرس شده

أعلامها وعفت إلا ذكرها وتلاوة الحجة
نشانهای آن و کهنه شده مگر ذکر آن و خواندن حجت که این نوشته شده

بها اللهم إني أجد بيني وبينك مشتبهات
در آن بار خدایا بدرستی که من می یابم در میان خود و میان تو امور چند مشتبه

تقطعني دونك ومثبطات تقعدني عن إجابتك
که قطع میکند راه مرا از رسیدن بتو و چیزهای چند درنگ فرماینده که فرو می نشانند مرا از اجابت تو

وقد علمت أن عبدك لا يرحل إليك إلا
و بتحقیق دانستهام که بدرستی که بنده تو رحلت نمیکند بسوی تو مگر

بزاد وأنك لا تحتجب عن خلقك إلا أن تحجبهم
بتوشه و بتحقیق که محجوب نمیشوی تو از خلق خود مگر آنکه محجوب نمائی ایشان را

الاعمال دونك وقد علمت ان زاد الراحل

عملها پیش از وصول تو وتحقیق دانسته‌ام که توشهٔ رحلت نماینده

الیك عزم ارادة یختارك بها فیصیر بها الی

بسوی تو عزم اراده ایست که اختیار نماید ترا بآن وبازگردد آن بسوی

ما یؤدی الیك اللهم وقد ناداك بعزم

آنچه برساند بسوی تو بار خدایا وتحقیق که مناجات کرد ترا بعزم

الارادة قلبی واستبقی نعمتك بفهم حجتك

اراده دل من وطلب نمود بقای نعمت ترا بسبب فهمیدن حجت تو

لسانی وما تیسر لی من ارادتك اللهم فلا

زبان من وآنچه میسر شده از برای من از اراده تو بار خدایا پس نه

اختزل عنك وانا اؤملك ولا اختلج

گرفته نشوم از تو وحال آنکه من قصد میکنم ترا وبریده نگردم از تو

عنك وانا اتحریك اللهم وایدنا بما

از تو وحال آنکه من اختیار میکنم ترا بار خدایا وقوت ده ما را بآنچه

تستخرج به فاقة الدنیا من قلوبنا وتنعشنا

بیرون آوری بآن حاجت دنیا را از دلهای ما وبلند گردانی ما را

من مصارع هواننا وتهدم به عنا ما

از جاهای افتادن آن که خواری لازم دارد وخراب کنی بآن از ما آنچه را

شید من بنیانها وتسقینا بكاس السلوة

محکم شده از بنای آن وآب دهی ما را بجام آرام دهنده

عنها حتی تخلصنا لعبادتك وتورثنا میراث

از آن تا آنکه فارغ سازی ما را از برای عبادت خود ومنتقل سازی ما را بمیراث

اولیائك الذین ضربت لهم المنازل الی

دوستان خود را که تعیین نمودی از برای ایشان منزلها در سلوک بسوی

قصدك وانست وحشتهم حتی وصلوا الیك

مقام عدل تو وخوشحال کردی بانس وحشت ایشان را تا رسیدند بسوی تو

اللهم وان كان هوی من هوی الدنیا او

بار خدایا واگر بوده باشد خواهشی از خواهشهای دنیا یا

فتنة من فتنها علق بقلوبنا حتی قطعنا عنك

فتنهٔ از فتنهای آن که چسبیده شده بدلهای ما تا آنکه بریده باشند ما را از تو

او حجبنا عن رضوانك او قعد بنا عن اجابتك

یا مانع شده باشد ما را از خشنودی تو یا فرو نشانده باشد ما را از اجابت تو

اللّٰهم فاقطع كل حبل من حبالها جذبنا
عن طاعتك واعرض بقلوبنا عن اداء فرائضك
واسقنا عن ذلك سلوة وصبرا يوردنا على
عفوك ويقومنا على مرضاتك انك ولي
ذلك اللّٰهم واجعلنا قائمين على انفسنا
باحكامك حتى تسقط عنا مؤن المعاصي
واقمع الاهواء ان تكون مشاورة وهب
لنا وطي آثار محمد وآله صلواتك عليه وعليهم

واللحوق بهم حتى ترفع للدين اعلامه ابتغاء
اليوم الذي عندك اللّٰهم فامنن علينا بوطي
آثار سلفنا واجعلنا خير فرط لمن ائتم بنا فانك
على كل شيء قدير وذلك سهل يسير
وانت ارحم الراحمين وصلى الله على سيدنا
محمد وآله الطيبين الطاهرين الابرار وسلم
تسليما **فاذا سلم** سبح تسبيح الزهراء
عليها السلام **ثم تقول ثلث مرات** سبحان

رَبِّ الْمَلِكِ الْقُدُّوسِ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ

پروردگار خداوندی که پادشاه مقدس عزیز حکیم است

يَا حَيُّ يَا قَيُّومُ يَا بَرُّ يَا رَحِيمُ يَا غَنِيُّ يَا كَرِيمُ ارْزُقْنِي

ای زنده ای بخود برپای ای نیکوکار ای مهربان ای بی نیاز ای کریم روزی کن مرا

مِنَ التِّجَارَةِ أَعْظَمَهَا فَضْلًا وَأَوْسَعَهَا رِزْقًا

از تجارت آن قسمی که عظیم ترین تجارتهاست از جهت افزونی و گشاده ترین آنهاست از جهت روزی

وَخَيْرَهَا لِي عَاقِبَةً فَإِنَّهُ لَا خَيْرَ فِيمَا لَا عَاقِبَةَ

و بهترین آنهاست از برای من از جهت عاقبت پس بدرستی که نیست خیری در آنچه نیست عاقبتی

لَهُ ثُمَّ تَقُولُ ثَلٰثَ مَرَّاتٍ الْحَمْدُ لِرَبِّ الصَّبَاحِ الْحَمْدُ لِفَالِقِ

از برای آن ستایش مر خدایرا که پروردگار وقت صبح است ستایش خدایرا که شکافنده

الْإِصْبَاحِ ثُمَّ يَدْعُو بِدُعَاءِ الْحَزِينِ أُنَاجِيكَ

صبح است بدعای حزین راز میگویم ترا

يَا مَوْجُودًا فِي كُلِّ مَكَانٍ لَعَلَّكَ تَسْمَعُ

ای یافت شده در هر مکان امید است که تو بشنوی

نِدَائِي فَقَدْ عَظُمَ جُرْمِي وَقَلَّ حَيَائِي مَوْلَايَ

ندای مرا پس بتحقیق که عظیم است گناه من و کم است شرم من ای مولای من

يَا مَوْلَايَ أَيَّ الْأَهْوَالِ أَتَذَكَّرُ وَأَيَّهَا أَنْسَى وَ

ای مولای من کدام یک از هولها را بیاد آورم و کدام یک از آنها را فراموش نمایم

لَوْ لَمْ يَكُنْ إِلَّا الْمَوْتُ لَكَفَى كَيْفَ وَمَا بَعْدَ الْمَوْتِ

اگر نبوده باشد محلی بجز از مرگ هر آینه کافیست چگونه خواهد بود حال بعد از مرگ

وماء

أَعْظَمُ وَأَدْهَى مَوْلَايَ يَا مَوْلَايَ حَتَّى مَتَى وَإِلَى

عظیم ترست و سخت تر ای مولای من ای مولای من تا کی و تا

مَتَى أَقُولُ لَكَ الْعُتْبَى مَرَّةً بَعْدَ أُخْرَى ثُمَّ لَا تَجِدُ

چند بگویم از برای تو رضا جوئی مرتبه بعد از مرتبه بعد از آن نمی یابی

عِنْدِي صِدْقًا وَلَا وَفَاءً فَيَا غَوْثَاهُ ثُمَّ وَاغَوْثَاهُ

نزد من راستی و نه وفا پس ای داد بعد از آن ای داد خواه ترا میخوانم

بِكَ يَا اللهُ مِنْ هَوًى قَدْ غَلَبَنِي وَمِنْ عَدُوٍّ قَدِ

بتو ای خدای از خواهشی که بتحقیق مغلوب کرده مرا و از دشمنی که بتحقیق

اسْتَكْلَبَ عَلَيَّ وَمِنْ دُنْيَا قَدْ تَزَيَّنَتْ لِي وَمِنْ

برجسته چون سگ بر من و از دنیائی که بتحقیق آراسته شده از برای من و از

نَفْسٍ أَمَّارَةٍ بِالسُّوءِ إِلَّا مَا رَحِمَ رَبِّي مَوْلَايَ

نفسی که بسیار امر فرماینده است به بدی مگر آنچه رحم نماید پروردگار من ای مولای من

يا مولاي ان كنت رحمت مثلي فارحمني وان
ای مولای من اگر بوده چنین که رحمت کرده باشی مانند من کسی را پس رحمت کن مرا و اگر
كنت قبلت مثلي فاقبلني يا قابل السحرة اقبلني
بوده چنین که قبول کرده باشی مثل مرا پس قبول کن مرا ای قبول کننده جادوگران قبول فرما
يا من لم ازل اتعرف منه الحسنى يا من يغذيني
ای آنکه همیشه شناختم از او نیکوئی را ای آنکه غذا میدهد مرا
بالنعم صباحا ومساء ارحمني يوم آتيك
بنعمتها در صبح و شام رحم کن مرا در روزی که آیم ترا
فردا شاخصا اليك بصري متقلدا عملي قد تبرأ
تنها بلند کننده بسوی تو دیده خود را برگردن افکننده عمل خود را بیزار شده
جميع الخلق مني نعم وابي وامي ومن كان
همه خلق از من آری و پدر من و مادر من و کسی که بود
له كدي وسعيي فان لم ترحمني فمن يرحمني
از برای او زحمت من و سعی من پس اگر تو رحم نکنی پس که رحم میکند مرا
ومن يونس في القبر وحشتي ومن ينطق
و که انس میدهد در قبر وحشت مرا و که گویا میکند

لساني اذا خلوت بعملي وسائلتني عما انت
زبان مرا چون خلوت کنم بعمل خود و سؤال کنی مرا از آنچه تو
اعلم به مني فان قلت نعم فاين المهرب من
داناتری به آن از من پس اگر گویم بلی پس کجاست گریزگاه از
عدلك وان قلت لم افعل قلت الم اكن
عدل تو و اگر گویم نکرده‌ام گوئی آیا نبودم من
الشاهد عليك فعفوك عفوك يا مولاي
گواه بر تو پس طلب میکنم عفو ترا عفو ترا ای مولای من
قبل سرابيل القطران عفوك عفوك يا مولاي
پیش از پیراهنهای قطران عفو ترا عفو ترا ای مولای من
قبل ان تغل الايدي الى الاعناق يا ارحم
پیش از آنکه غل کرده شود دستها بگردنها ای رحم کننده ترین
الراحمين وخير الغافرين دعاء آخر عن ابي
رحم کنندگان و ای بهترین آمرزندگان
جعفر الباقر عليه السلام عقيب صلوة الليل وهو لا اله الا
نیست معبودی بجز آنکه

اللهُ وَحدَهُ لا شَرِيكَ لَهُ لَهُ المُلكُ وَلَهُ الحَمدُ

خدا یگانه است نیست شریکی مر او را از برای اوست پادشاهی و از برای اوست سپاس

يُحيِي وَيُمِيتُ وَيُمِيتُ وَيُحيِي وَهُوَ حَيٌّ لا يَمُوتُ

زنده میکند ومیمیراند ومیمیراند وزنده میکند واو زنده ایست که نمی میرد

بِيَدِهِ الخَيرُ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيءٍ قَدِيرٌ اَللّٰهُمَّ

در دست اوست خیر واو بر همه چیز تواناست بار خدایا

لَكَ الحَمدُ يا رَبِّ اَنتَ نُورُ السَّمٰواتِ وَالاَرضِ

مر تراست سپاس ای پروردگار من توئی نور آسمانها وزمین

فَلَكَ الحَمدُ وَاَنتَ قِوامُ السَّمٰواتِ وَالاَرضِ

پس مر تراست سپاس وتوئی قوام آسمانها وزمین

فَلَكَ الحَمدُ وَاَنتَ جَمالُ السَّمٰواتِ وَالاَرضِ

پس مر تراست سپاس وتوئی جمال آسمانها وزمین

فَلَكَ الحَمدُ وَاَنتَ مُجِيبُ دَعوَةِ المُضطَرِّينَ

پس مر تراست سپاس وتوئی اجابت کننده دعای بیچارگان

فَلَكَ الحَمدُ وَاَنتَ الرَّحمٰنُ الرَّحِيمُ فَلَكَ الحَمدُ

پس مر تراست سپاس وتوئی بسیار رحمت مهربان پس مر تراست سپاس

وَاَنتَ زَينُ السَّمٰواتِ وَالاَرضِ

وتوئی زینت آسمانها وزمین

فَلَكَ الحَمدُ وَاَنتَ صَرِيخُ المُستَصرِخِينَ

پس مر تراست سپاس وتوئی فریادرس داد خواهان

فَلَكَ الحَمدُ وَاَنتَ غِياثُ

پس مر تراست سپاس وتوئی فریادرس

المُستَغِيثِينَ فَلَكَ الحَمدُ

فریاد خواهان پس مر تراست سپاس

اَللّٰهُمَّ بِكَ تُنزَلُ كُلُّ حاجَةٍ فَلَكَ الحَمدُ وَ

بار خدایا بتو فرود آورده میشود هر حاجتی پس مر تراست سپاس و

بِكَ يا اِلٰهِي اَنزَلتُ حَوائِجِي اللَّيلَةَ فَاقضِها يا

بتو ای خدای من فرود آوردم حاجتهای خود را درین شب پس بر آور آنها را ای

قاضِيَ حَوائِجِ السّائِلِينَ اَللّٰهُمَّ اَنتَ الحَقُّ وَ

بر آرنده حاجتهای سؤال کنندگان بار خدایا توئی حق

وَعدُكَ الصِّدقُ وَقَولُكَ الحَقُّ وَاَنتَ

ووعده تو راست وسخن تو حق وتوئی

مَلِكُ الحَقِّ اَشهَدُ اَنَّ لِقائَكَ حَقٌّ وَاَنَّ الجَنَّةَ

پادشاه حق گواهی میدهم که ملاقات تو حق است وآنکه بهشت

حَقٌّ وَالنّارَ حَقٌّ وَالسّاعَةَ حَقٌّ آتِيَةٌ لا رَيبَ

حق است وآتش دوزخ حق است وقیامت حق است خواهد آمد نیست شکی

فِيها وَاَنَّكَ تَبعَثُ مَن فِي القُبُورِ اَللّٰهُمَّ لَكَ

در آن وآنکه تو بر می انگیزی هر کرا در قبرهاست بار خدایا از برای تو

اَسلَمتُ وَبِكَ آمَنتُ وَعَلَيكَ تَوَكَّلتُ وَ

مسلمان شده ام وبتو ایمان آورده ام وبر تو توکل نموده ام

وبك خاصمت واليك يا رب حاكمت فاغفر لي
وبیاری تو مخاصمه نمودهام وبسوی تو ای پروردگار من محاکمه کردهام پس بیامرز از برای من
ما قدمت وما اخرت وما اسررت وما
آنچه را پیش انداختهام وآنچه را پس انداختهام وآنچه را پنهان کردهام وآنچه را
اعلنت انت الحی القیوم لا اله الا انت تم
آشکار کردهام تویی زنده بخود برپای نیست خدایی مگر تو

تسبیح شهر رمضان علی ما رواه ابو بصیر عن
بنا برآنچه روایت کرده آنرا ابو بصیر از
ابی عبد الله علیه السلام عقیب کل وتر
حضرت ابی عبد الله یعنی امام جعفر صادق علیه السلام در عقب هر وتری
وهو سبحان الله السمیع الذی لیس شیء اسمع
وآن این است پاکی او میکنم خدای را که شنونده است آن خدایی که نیست چیزی شنواتر
منه یسمع من فوق عرشه ما سبع ارضین
از او میشنود از بالای عرش خود آنچه هفت زمین است
ویسمع ما فی ظلمات البر والبحر ویسمع الانین
ومیشنود آنچه را در تاریکیهای صحرا ودریاست ومیشنود ناله

تحت

والشکوی ویسمع السر واخفی ویسمع
وشکوه را ومیشنود رازهان را وپوشیدهتر از آنرا ومیشنود
وساوس الصدور ویعلم خائنة الاعین
وسوسههای سینهها را ومیداند خیانت چشمها را
وما تخفی الصدور ولا یصم سمعه صوت
وآنچه را پنهان میدارند سینهها وکران نمیکند قوت شنیدن او را آوازی
سبحان الله فالق الحاجاعل الظلمات والنور
پاکی او میکنم خدای را که خالق تاریکیها و روشنی است
سبحان الله فالق الحب والنوی سبحان الله
پاکی او میکنم خدای را که شکافنده دانه وشکافنده هسته خرماست پاکی او میکنم خدای را که
خالق ما یری وما لا یری سبحان الله مداد
آفریننده هر چیزیست که دیده میشود وهر چه دیده نمیشود پاکی او میکنم خدای را باندازه مداد
کلماته سبحان الله رب العالمین سبحان الله
نوشتن کلماتش پاکی او میکنم خدایرا که پروردگار عالمیان است پاکی او میکنم خدای را
بارئ النسم سبحان الله البصیر الذی
که آفریننده آدمیان است پاکی او میکنم خدای را که بینایی که

سبحان الله خالق کل شیء

لیس شیء ابصر منه یبصر من فوق عرشه ما
نیست چیزی بیناتر ازو می بیند از بالای عرش خود آنچه را
تحت سبع ارضین ویبصر ما فی ظلمات
در زیر هفت زمین است و می بیند آنچه را در تاریکیهای
البر والبحر لا تدرکه الابصار وهو یدرک
صحرا و دریاست ادراک نمی کند او را چشمها و او ادراک می کند
الابصار وهو اللطیف الخبیر لا تغشی بصره
چشمها را و اوست لطیف خبردار نپوشد دیده او را
ظلمة ولا یستتر بستر ولا یواری منه جدار
تاریکی و پنهان کرده نشود چیزی به پرده و پنهان نمی دارد چیزی را ازو دیوار
ولا یغیب منه بحر ما فی قعره ولا جبل ما فی
و غایب نمی شود ازو هیچ دریا آنچه را در ته اوست و نه هیچ کوهی آنچه را
اصله ولا جنب ما فی قلبه ولا قلب ما فیه
در بن اوست و نه پهلوی آنچه را در دل اوست و نه هیچ دلی آنچه را در اوست
ولا یستتر منه صغیر لصغره ولا یخفی علیه
و پنهان نمی شود ازو هیچ چیز خوردی به سبب خوردی آن و مخفی نیست بر او

شیء فی الارض ولا فی السماء هو الذی یصورکم
چیزی در زمین و نه در آسمان اوست آنکه صورت می کند شما را
فی الارحام کیف یشاء لا اله الا هو العزیز
در رحمها بر آنگونه که می خواهد نیست خدایی بجز او که عزیز
الحکیم سبحان الله باری النسم سبحان الله
حکیم است پاکی او حکیم خدا را که آفریدگار مردمان است پاکی او حکیم خدای را که
الذی ینشی السحاب الثقال ویسبح الرعد
که پدید می آرد ابر گرانبار را و تسبیح می کند رعد
بحمده والملائکة من خیفته ویرسل
به حمد او و فرشتگان از بیم او و می فرستد
الریاح بشرا بین یدی رحمته وینزل الماء
بادها را ... در پیش رحمت او و فرو می فرستد آب
من السماء بکلماته ویسقط الورق بعلمه
از آسمان به کلمات خود و می افکند برگ درخت به علم او
وینبت النبات بقدرته سبحان الله باری
و می رویاند گیاه را به قدرت خود پاکی او حکیم خدای را که آفریدگار

الصواعق فیصیب بها من یشاء
ویرسل

النسم سبحان الله الذی لا یعزب عنه مثقال

آدمیان پاکی او بحکم خدا را که پنهان نمیشود ازو مقدار

ذرة فی السموات ولا فی الارض ولا اصغر

ذره در آسمانها و نه در زمین و نیست کوچکتر

من ذلک ولا اکبر الا فی کتاب مبین سبحان الله

ازان و نه بزرگتر مگر آنکه ثبت شده در نامهٔ روشن گشته پاکی او بحکم خدا را

باری النسم سبحان الله الذی یعلم ما فی

که آفریدگار آدمیانست پاکی او بحکم خدای را که میداند آنچه را در

السموات فما یکون من نجوی ثلاثة الا

آسمانها پیدا شد هیچ راز گفتن در میان سه کس مگر

هو رابعهم ولا خمسة الا هو سادسهم

آنکه خدا چهارم ایشانست و نه در میان پنج کس مگر آنکه او ششم ایشانست

ولا ادنی من ذلک ولا اکثر الا هو معهم

و نه کمتر ازان و نه بیشتر مگر آنکه او با ایشانست

اینما کانوا ثم ینبئهم بما عملوا یوم القیمة

هر جا که باشند بعد ازان خبر دهد ایشان را بانچه کرده اند در روز قیامت

ان الله بکل شیء علیم سبحان الله باری النسم

بدرستی که خدا بهر چیز داناست پاکی او بحکم خدا را که آفریدگار آدمیانست

سبحان الله الذی یعلم ما تحمل کل انثی وما

پاکی او بحکم خدا را که میداند آنچه را حامله بآن میشود هر ماده و آنچه

تغیض الارحام وما تزداد وکل شیء عنده

کم میکند آنرا رحمها و آنچه را زیاد میکند و هر چیزی نزد او

بمقدار عالم الغیب والشهادة الکبیر

باندازه ایست دانای نهان و آشکار بزرگ

المتعال سواء منکم من اسر القول ومن جهر

بلند مرتبه برابرند از شما آنکه پنهان کند سخن را و آنکه بلند گوید

به ومن هو مستخف باللیل وسارب بالنهار

آنرا و کسیکه او پنهان شونده است در شب و ظاهر شونده در روز

یمیت الاحیا ویحیی الموتی ویقر فی الارحام

میمیراند زندگان را و زنده میکند مردگان را و جا میدهد در رحمها

ما یشاء الی اجل مسمی سبحان الله باری

آنچه را میخواهد تا وقتی که نام برده پاکی او بحکم خدا را که آفریننده

النسم سبحان الله مالك الملك تؤتي

آدمیانست بپاکی یاد میکنم خدایرا که صاحب پادشاهیست میدهی

الملك من تشاء وتنزع الملك ممن تشاء وتعز

پادشاهی هرکرا میخواهی و میستانی پادشاهی از هرکه میخواهی و عزیز میکنی

من تشاء وتذل من تشاء بيدك الخير وهو على

هرکرا میخواهی و خوار میکنی هرکرا میخواهی در دست اوست خیر و او بر

كل شيء قدير تولج الليل في النهار وتولج

همه چیز توانایست در می‌آرید شب را در روز و در می‌آرید

النهار في الليل وتخرج الميت من الحي وترزق

روز را در شب و بیرون می‌آورد مرده را از زنده و روزی میدهد

وتخرج الحي من الميت

و بیرون می‌آورد زنده را از مرده

من تشاء بغير حساب سبحان الله بارئ

هرکرا میخواهد بغیر حساب بپاکی یاد میکنم خدایرا که آفریدگار

النسم سبحان الله الذي يعلم ما يلج في الارض

عالمیانست بپاکی یاد میکنم خدایرا که

عنده مفاتح الغيب لا يعلمها الا هو ويعلم

نزد اوست کلیدهای غیب نمیداند آنها را کسی بجز او و میداند

ما في البر والبحر وما تسقط من ورقة

آنچه را در صحرا و دریاست و نمی‌افتد هیچ برگی

الا يعلمها ولا حبة في ظلمات الارض

مگر آنکه میداند آنرا و نه دانه در تاریکیهای زمین

ولا رطب ولا يابس الا في كتاب مبين

و نه تری و نه خشکی مگر آنکه ثبت شده در نامه آشکار

سبحان الله بارئ النسم سبحان الله

بپاکی یاد میکنم خدایرا که آفریدگار آدمیانست بپاکی یاد میکنم خدای

الذي يعلم ما يلج في الارض وما يخرج منها

که میداند آنچه را فرو میرود در زمین و آنچه را بیرون می‌آید از آن

وما ينزل من السماء وما يعرج فيها

و آنچه فرود می‌آید از آسمان و آنچه عروج مینماید در آن

عما يلج في الارض وما يخرج منها ولا يشغله

از آنچه فرو میرود در زمین و آنچه بیرون می‌آید از آن مشغول نمیسازد او را

علم شيء عن علم شيء ليس كمثله شيء وهو

دانستن چیزی از دانستن چیز دیگر نیست همانند او چیزی و اوست

لا يشغله ما ينزل من السماء وما يعرج فيها

ولا خلق شيء عن خلق شيء ولا حفظ شيء عن حفظ شيء ولا يساويه شيء ولا يعدله شيء

السَّمِيعُ الْبَصِيرُ سُبْحَانَ اللهِ بَارِئِ النَّسَمِ
شنوای بینا پاکی یاد میکنم خدایرا که آفریدگار آدمیانست

سُبْحَانَ اللهِ الَّذِی لَا یُحْصِی نَعْمَاءَهُ الْعَادُّونَ
پاکی یاد میکنم خدایرا که نمیتوانند شمرد نعمت اورا شمارندگان

وَلَا یَجْزِی بِآلَائِهِ الشَّاکِرُونَ الْمُتَعَبِّدُونَ
و پاداش نمیدهند نعمتهای اورا شکرگزارندگان

هُوَ کَمَا قَالَ وَفَوْقَ مَا نَقُولُ وَاللهُ کَمَا اَثْنٰی عَلٰی
او چنانست که خود گفته و برتر از آنچه ما میگوییم و خدای تعالی چنانست که خود ثنا کرده

نَفْسِهِ وَلَا یُحِیطُونَ بِشَیْءٍ مِنْ عِلْمِهِ اِلَّا بِمَا
ذات خود و احاطه نمیتوانند بچیزی از علم او مگر بآنچه

شَاءَ وَسِعَ کُرْسِیُّهُ السَّمٰوَاتِ وَالْاَرْضَ
خواهد فرو گرفته کرسی او آسمانها و زمین را

وَلَا یَئُودُهُ حِفْظُهُمَا وَهُوَ الْعَلِیُّ الْعَظِیمُ
و برنج نمی اندازد اورا نگهداشتن آنها و اوست بلند مرتبه بزرگ

سُبْحَانَ اللهِ بَارِئِ النَّسَمِ وذکر ابن خانبة انه
پاکی یاد میکنم خدایرا که آفریدگار آدمیانست

یستحب ان یدعو بعد الوتر فیقول سُبْحَانَ
پاکی یاد میکنم

رَبِّیَ الْمَلِکِ الْقُدُّوسِ الْحَیِّ الْعَزِیزِ الْحَکِیمِ
پروردگار خودرا که پادشاه بسیار مقدس زنده با غلبه

ثلث مرات ثم یقول اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِی لَمْ یَتَّخِذْ
سپاس مر خدایرا که نگرفته

وَلَدًا وَلَمْ یَکُنْ لَهُ شَرِیکٌ فِی الْمُلْکِ وَلَمْ یَکُنْ
فرزندی را و نبوده از برای او شریکی در پادشاهی و نبوده

لَهُ وَلِیٌّ مِنَ الذُّلِّ وَکَبِّرْهُ تَکْبِیرًا اَللهُ اَکْبَرُ
از برای او دوستی از جهت خواری و بزرگی یاد کن اورا تکبیر بزرگی خدا بزرگترست

کَبِیرًا اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ کَثِیرًا وَسُبْحَانَ اللهِ بُکْرَةً
و بزرگی که بزرگست سپاس مر خدایرا سپاس بسیار و پاکی یاد میکنم خدایرا بامداد

وَاَصِیلًا اَشْهَدُ اَنْ لَا اِلٰهَ اِلَّا اللهُ وَحْدَهُ
و شبانگاه گواهی میدهم که نیست خدای مگر خدای یگانه

لَا شَرِیکَ لَهُ لَهُ الْمُلْکُ وَلَهُ الْحَمْدُ یُحْیِی وَیُمِیتُ
نیست شریکی از برای او پادشاهی و مر او راست ستایش زنده میکند و میمیراند

ويميت ويحيي وهو حي لا يموت لا يموت
وميراند وزنده ميكند واو زنده ايست كه نميرد

بيده الخير وهو على كل شيء قدير ولا حول
در دست اوست خير واو بر همه چيز تواناست ونيست قوتي

ولا قوة الا بالله العلي العظيم سبحان الله
ونه قوتي مگر بخداي بلندمرتبه بزرگ پاكي ياد ميكنم خداي

ذي الملك والملكوت سبحان الله ذي
كه صاحب پادشاهيست وصاحب ملكوت است پاكي ياد ميكنم خدايرا كه صاحب

العزة والعظمة والجبروت سبحان الله ذي
عزت عظمت وبزرگواريست پاكي ياد ميكنم خدايرا كه صاحب

الكبرياء والعظمة سبحان الملك الحي الذي
بزرگواري وبزرگيست پاكي ياد ميكنم خداي پادشاه زنده را كه

لا يموت سبحان ربي العلي الاعلى سبحان
نميرد پاكي ياد ميكنم پروردگار خودرا كه برترست پاكي ياد ميكنم

ربي العظيم سبحان
پروردگار خودرا كه بزرگست پاكي ياد ميكنم

ربي وبحمده يا اسمع السامعين ويا ابصر
پروردگار خودرا وستايش ميكنم بحمد او اي شنواترين شنوندگان واي بيناترين

الناظرين ويا اسرع الحاسبين ويا ارحم
بينندگان واي شتاب كننده ترين حساب كنندگان واي رحم كننده ترين

الراحمين ويا احكم الحاكمين ويا صريخ المكروبين
رحم كنندگان واي حكم كننده ترين حكم كنندگان واي فريادرس غمناكان

ويا مجيب دعوة المضطرين انت الله لا اله
واي اجابت كننده دعاي بيچارگان تويي خداي نيست خدا

الا انت رب العالمين وانت الله لا اله الا
مگر تو كه پروردگار عالمياني وتويي خداي نيست خدايي مگر

انت العلي العظيم وانت الله لا اله الا انت
تو كه بلندمرتبه بزرگي وتويي خداي نيست خدايي مگر تو

الغفور الرحيم وانت الله لا اله الا انت
كه آمرزگار مهرباني وتويي خداي نيست خدايي مگر تو

العزيز الحكيم وانت الله لا اله الا انت
كه عزيز حكيمي وتويي خداي نيست خدايي مگر تو

الرحمن الرحيم وانت الله لا اله الا انت
كه بخشاينده پررحمتي وتويي خداي نيست خدايي مگر تو

مالك يوم الدين وانت الله لا اله الا انت
خداوند روز جزای وتویی خدای نیست خدایی کر تو
منك بدأ الخلق واليك يعود وانت الله
از جانب تست آغاز آفرینش وبسوی تو باز میکردد وتویی خدای
لا اله انت مالك الخير والشر وانت الله
نیست خدایی کر تو مالک خیر وشر وتویی خدای
لا اله الا انت الكبير الخالق الجنة والنار
نیست خدایی کر تو آفریننده بهشت ودوزخ
وانت الله لا اله انت الواحد الاحد الصمد
وتویی خدای نیست خدایی کر تو که یکانه بی نیازی
لم تلد ولم يكن له كفوا احد وانت الله لا
نزاده کسیرا ونبوده مرترا مانند کسی وتویی خدای نیست
اله الا انت عالم الغيب والشهادة الرحمن
خدایی کر تو که دانای نهان وآشکار فراوان رحمت
الرحيم وانت الله لا اله الا انت الملك
بسیار مهربان وتویی خدای نیست خدایی کر تو پادشاه

ولم تولد
ونزاده نشده از کسی

القدوس السلام المؤمن المهيمن العزيز
بسیار مقدس سالم از هر عیب امن دهنده نکاهدارنده صاحب عزت
الجبار المتكبر سبحان الله عما
بزرکوار بزرکی کننده منزه وپاک میدارم خدارا ازانچه
يشركون وانت الله لا اله الا انت الخالق
شرک می آورند وتویی خدای نیست خدایی کر تو خلق کننده
البارئ المصور لك الاسماء الحسنى يسبح
آفریننده صورت نکارنده مرتراست نامهای نیکوتر پاکی یاد میکند
لك ما في السموات والارض وانت العزيز
ترا آنچه در آسمانها وزمین است وتویی عزیز
الحكيم وانت الله لا اله انت الكبير المتعال
حکیم وتویی خدای نیست خدایی کر تو بزرک قدر بلند مرتبه
والكبرياء رداء لك يا من هو اقرب الى
وبزرکواری ردای تست ای کسی که او نزدیکترست بسوی من
من حبل الوريد يا من يحول بين المرء وقلبه
از رشته مرسوم بوریه ای کسیکه حایل میشود میان آدمی ودلش

يا مَن هُوَ بالمنظر الاعلى يا مَن لَيسَ كمثله شيءٌ

اى كسى كه او در نظرگاه بلندترست اى كسى كه نيست مانند او چيزى

وَهُوَ السَّميعُ البصير يا لا اله الّا انت بحق

و اوست شنواى بينا اى موصوف باينكه نيست خداى مگر تو بحق آنكه

لا اله الّا انت صلّ على محمّد وآل محمّد وَ

نيست خداى مگر تو رحمت بفرست بر محمد و آل محمد و

ارض عنّى وَنجّنى مِن النّار اسئلك ان تصلّى

خشنود شو از من و نجات ده مرا از آتش سؤال ميكنم ترا اينكه رحمت بفرستى

على محمّد وآل محمّد وان تملأ قلبى حبّاً

بر محمد و آل محمد و اينكه پر كنى دل مرا از محبت خويش

لك وايماناً بك وَخيفةً منك وَخشيةً

بتو و ايمان بتو و ترس از تو و ملاحظه عظمت تو

لك وتصديقاً بك وشوقاً اليك يا ذا

و تصديق نمودن بتو و مشتاق بودن بسوى تو اى صاحب

الجلال والاكرام صلّ على محمّد وآل محمّد

بزرگوارى و گرامى داشتن رحمت بفرست بر محمد و آل محمد

وحبّب الىّ لقاءك واحبب لقائى واجعل

و دوست گردان بسوى من ملاقات خود را و دوست بدار ملاقات مرا و قرار ده

لى فى لقائك الرّاحة والرّحمة والكرامة

از براى من در ملاقات تو آسايش و رحمت و عزت را

والحقنى بصالح من مضى واجعلنى من

و ملحق ساز مرا بصالحان كه گذشته اند و بگردان مرا از

صالح من بقى ولا تصيّرنى فى الاشرار

صالحان كه باقى مانده اند و مگردان مرا در بدكاران

واختم لى عملى باحسنه واجعل لى ثوابه

و ختم كن از براى من عمل مرا به بهترين آن و قرار ده از براى من ثواب آنرا

الجنّة برحمتك واسلك بى مسالك

بهشت برحمت خود و ببر مرا در راههاى

الصّالحين واعنّى على صالح ما اعطيتنى

صالحان و مدد ده مرا بر شايسته آنچه عطا فرموده مرا

كما اعنت المؤمنين على صالح ما اعطيتهم

همچنانكه مدد فرمودى مؤمنان را بر شايسته آنچه عطا فرموده ايشان را

وَلَا تَنْزِعْ مِنِّي صَالِحًا اَعْطَيْتَنِيهِ اَبَدًا وَلَا تَرُدَّنِي

و باز مگیر از من امر شایسته را که عطا فرموده بمن آنرا هرگز و باز مگردان مرا

فِي سُوءٍ اِسْتَنْقَذْتَنِي مِنْهُ اَبَدًا وَلَا تُشْمِتْ بِي

در حال بدی که رهانیده مرا از آن هرگز و شماتت مفرما بمن

عَدُوًّا وَلَا حَاسِدًا اَبَدًا وَلَا تَكِلْنِي اِلَى نَفْسِي فِي

دشمنی را و نه حسودی را هرگز و وامگذار مرا بسوی نفس من در

شَيْءٍ مِنْ اَمْرِي طَرْفَةَ عَيْنٍ اَبَدًا يَا رَبَّ الْعَالَمِينَ

هیچ چیز از امر من مقدار چشم بر هم زدنی هرگز ای پروردگار عالمیان

صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَهَبْ لِي اِيمَانًا لَا اَجَلَ

رحمت بفرست بر محمد و آل او و ببخش بمن ایمانی را که نباشد نهایتی

لَهُ دُونَ لِقَائِكَ اَحْيِنِي عَلَيْهِ وَاَفْنِنِي اَللّٰهُمَّ

از برای آن بدون ملاقات تو که زنده دارم بر آن و فانی نمایم بار خدایا

صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَاَحْيِنِي عَلَيْهِ مَا

رحمت بفرست بر محمد و آل محمد و زنده دار مرا بر آن مادام که

اَحْيَيْتَنِي وَاَمِتْنِي عَلَيْهِ اِذَا اَمَتَّنِي وَابْعَثْنِي

زنده بداری مرا و بمیران مرا بر آن هرگاه بمیرانی مرا و برانگیز مرا

عَلَيْهِ اِذَا بَعَثْتَنِي وَاَبْرِئْ قَلْبِي مِنَ الرِّيَاءِ وَالسُّمْعَةِ

بر آن بهنگامی که برانگیزی مرا و بیزار گردان دل مرا از ریا و سمعه

وَالشَّكِّ فِي دِينِكَ اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ

و شک داشتن در دین تو بار خدایا رحمت بفرست بر محمد

وَاَعْطِنِي بَصَرًا فِي دِينِكَ وَقُوَّةً فِي عِبَادَتِكَ

و عطا کن بمن بصیرت را در دین تو و توانایی در بندگی تو

وَفَهْمًا فِي حُكْمِكَ وَكِفْلَيْنِ مِنْ رَحْمَتِكَ وَ

و دانش در حکم تو و دو نصیب را از رحمت تو و

بَيِّضْ وَجْهِي بِنُورِكَ وَاجْعَلْ رَغْبَتِي فِيمَا

سفید گردان روی مرا بنور خودت و بگردان رغبت مرا در آنچه

عِنْدَكَ وَتَوَفَّنِي فِي سَبِيلِكَ وَعَلَى سُنَّتِكَ

نزد تست و بمیران مرا در راه تو بر سنت تو

وَسُنَّةِ رَسُولِكَ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ

و سنت رسول تو رحمت فرستد خدای بر او و آل او

اَللّٰهُمَّ اِنِّي اَعُوذُ بِكَ مِنَ الْهَمِّ وَالْحَزَنِ

بار خدایا بدرستی که من پناه میگیرم بتو از غم و اندوه

والعجلة والجبن والبخل والشك والغفلة

و شتاب زدگی و بددلی و بخیلی و شک و بیخبری

والفشل والسهو والقسوة والذلة والمسكنة

و سستی و فراموشی و سنگین دلی و خواری و بیچارگی

واعوذ بك من سوء المنظر في النفس والدين

و پناه میگیرم بتو از بد نگریستن در نفس و دین

والاهل والمال والولد اللهم صل على

و اهل و مال و فرزند بار خدایا رحمت فرست بر

على محمد وآله ولا تمتني ولا احدا من

محمد و آل او و میران مرا و نه کسی از

اهلي وولدي واخواني فيك غرقا ولا

اهل من و فرزندان من و برادران من که در دین تو برادریم بطریق غرق شدن و نه

ولا حرقا ولا قودا ولا صبرا ولا هضما ولا

و نه بطریق سوختن و نه بطریق قصاص و نه بطریق صبر و نه بطریق هضم و نه

اكيل السبع ولا غما ولا هما ولا عطشا

خورده شده جانوران درنده و نه از بسیار غم و نه اندوه و نه تشنگی

ولا شرقا ولا جوعا ولا في ارض غربة ولا ميتة

و نه گلو گیر شدن چیزی در گلو و نه از گرسنگی و نه در زمین غربت و نه مردن

سوء وامتني سويا على ملتك وملة رسولك

بحالت بد و بمیران مرا با سلامت و راستی بر ملت تو و ملت رسول تو

صلواتك عليه وآله على فراشي او في الصف

رحمتهای تو بر او و آل او در حالتی که بر بستر خود باشم یا در صف جنگ

الذي نعت اهله في كتابك فقلت كأنهم

که وصف کرده اهل آنرا در کتاب خود پس گفته گویا ایشان

بنيان مرصوص على طاعتك وطاعة رسولك

بنایی اند که اجزای آن بهم پیوسته شده در حالتی که بطاعت تو باشم و طاعت رسول تو

صلواتك عليه وآله مقبلا على عدوك

رحمتهای تو بر او و آل او روآورنده بر دشمن تو

غير مدبر عنه يا ارحم الراحمين اللهم

نه روگرداننده از او ای رحم کننده ترین رحم کنندگان بار خدایا

صل على محمد وآل محمد ولا تدع لي الليلة

رحمت فرست بر محمد و آل محمد و وا مگذار برای من درین شب

ذَنْباً اِلّا غَفَرْتَهُ وَلا هَمّاً اِلّا فَرَّجْتَهُ وَلا

گناهی را مگر آنکه بیامرزی آنرا و نه اندوهی را مگر آنکه برطرف کنی آنرا و نه

وِزْراً اِلّا حَطَطْتَهُ وَلا خَطیئَةً اِلّا كَفَّرْتَها

بارگرانی را مگر آنکه فرود آوری آنرا و نه خطایی مگر آنکه پرده پوشی آنرا

وَلا سَيِّئَةً اِلّا مَحَوْتَها وَلا حَسَنَةً اِلّا

و نه کار بدی مگر آنکه محو نمایی آنرا و نه کار نیکی مگر آنکه

اَثْبَتَّها وَضاعَفْتَها وَلا قَبیحاً اِلّا سَتَرْتَهُ

ثبت بداری آنرا و دوچندان گردانی آنرا و نه فعل زشتی مگر آنکه پنهان داری آنرا

وَلا شَيْناً اِلّا زَيَّنْتَهُ وَلا سُقْماً اِلّا شَفَيْتَهُ

و نه عیبی مگر آنکه به آراستگی بدل کنی آنرا و نه بیماری مگر آنکه شفا دهی آنرا

وَلا فَقْراً اِلّا اَغْنَيْتَهُ وَلا فاقَةً اِلّا جَبَرْتَها

و نه پریشانی مگر آنکه توانگری گردانی آنرا و نه حاجتی مگر آنکه تدارک نمایی آنرا

وَلا دَيْناً اِلّا قَضَيْتَهُ وَلا اَمانَةً

و نه قرضی مگر آنکه ادا گردانی آنرا و نه امانتی

اِلّا اَدَّيْتَها وَلا كُرْبَةً اِلّا كَشَفْتَها وَلا غَمّاً

مگر آنکه بصاحبش باز دهی آنرا و نه دلگیری مگر آنکه بگشایی آنرا و نه غمی

اِلّا نَفَّسْتَهُ وَلا دَعْوَةً اِلّا اَجَبْتَها اَللّهُمَّ

مگر آنکه بسر بری آنرا و نه دعایی مگر آنکه اجابت کنی آنرا بار خدایا

صَلِّ عَلى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَاحْفَظْ مِنّي يا رَبِّ

رحمت بفرست بر محمد و آل محمد و نگاهدار از من ای پروردگار

ما ضاعَ وَاَصْلِحْ مِنّي ما فَسَدَ وَارْفَعْ مِنّي

آنچه را تلف شده و اصلاح نما از من آنچه را تباه گردیده و بلند گردان از من

مَا انْخَفَضَ وَكُنْ بي حَفِيّاً وَكُنْ بي وَلِيّاً وَاجْعَلْني

آنچه را پست شده و باش بمن مهربان و باش از برای من دوست و بگردان مرا

رَضِيّاً وَارْزُقْني مِنْ حَيْثُ اَحْتَسِبُ وَمِنْ حَيْثُ

پسندیده و روزی ده مرا از جایی که گمان دارم و از جایی که

لا اَحْتَسِبُ وَاحْفَظْني مِنْ حَيْثُ اَحْتَفِظُ وَ

گمان ندارم و حفظ کن مرا از جایی که خود حفظ میکنم خود را و

مِنْ حَيْثُ لا اَحْتَفِظُ وَاحْرُسْني مِنْ حَيْثُ

از جایی که حفظ نمیکنم و حراست نمای مرا از جایی که

اَحْتَرِسُ وَمِنْ حَيْثُ لا اَحْتَرِسُ اَللّهُمَّ صَلِّ

خود حراست میکنم و از جایی که حراست نمیکنم بار خدایا رحمت بفرست

عَلى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ

وَمَنْ اَرادَنا بِسُوءٍ فَصَلِّ عَلى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ

و هر که قصد نماید ما را به بدی پس رحمت بفرست بر محمد و آل او

وَامْنَعْنا عَنْهُ وَامْنَعْهُ عَنّا بِعِزَّةِ مُلْكِكَ

و نگاه دار ما را از او بعزت پادشاهی

وَشِدَّةِ قُوَّتِكَ وَعَظَمَةِ سُلْطانِكَ عَزَّ

و شدت توانایی تو و عظمت سلطنت تو عزیز است

جارُكَ وَجَلَّ ثَناؤُكَ وَلا اِلهَ غَيْرُكَ اَللّهُمَّ

همسایه تو و عظیمست سپاس تو و نیست خدایی بغیر تو بار خدایا

صَلِّ عَلى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَشَفِّعْني فِي

رحمت بفرست بر محمد و آل محمد و شفیع گردان مرا در

جَميعِ ما سَئَلْتُكَ وَما لَمْ اَسْئَلْكَ مِمّا

همه آنچه سؤال نمودم از تو و آنچه سؤال نکردم از تو از آنچه

فيهِ الصَّلاحُ لِاَمْرِ آخِرَتي وَدُنْيايَ اِنَّكَ

در آن باشد صلاح کار آخرت من و دنیای من بدرستی که تو

سَميعُ الدُّعاءِ يا اَرْحَمَ الرّاحِمينَ قال ثم

شنونده دعا ای رحم کننده ترین رحم کنندگان

ارفع

ارفع يديك وقلب كفيك وغرغر دموعك

فقل يا مَوْلايَ شَرُّ عَبْدٍ اَنَا وَخَيْرُ رَبٍّ اَنْتَ

ای خداوند من بدترین بنده ام من و نیکوترین پروردگاری تو

يا سامِعَ الْاَصْواتِ يا مُجيبَ الدَّعَواتِ لَيْسَ

ای شنونده آوازها ای اجابت کننده دعاها نیست

عَبْدٌ مِنْ عَبيدِكَ اسْتَوْجَبَ جَميعَ عُقُوبَتِكَ

بنده از بندگان تو که مستوجب شده باشد همه عقوبت ترا

بِذُنُوبِهِ غَيْري فَاَخَّرْتَهُ بِها يا مَوْلايَ وَقَدْ

بسبب گناهانش غیر من پس تأخیر انداخته باشی او را بسبب آنها ای خداوند من و بتحقیق که

خَشيتُ اَنْ تَكُونَ عَلَيَّ ساخِطاً يا اِلهي صَلِّ

می ترسم که بوده باشی بر من غضبناک ای خدای من رحمت بفرست

عَلى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَارْحَمْني وَاَتْمِمْ مِنَّتَكَ عَلَيَّ

بر محمد و آل او و رحم کن مرا و تمام کن نعمتهای خود را بر من

وَعافِيَتَكَ لي بِالنَّجاةِ مِنَ النّارِ يا اَللّهُ لا

و عافیت خود را از برای من برستگاری از آتش خداوندا

بيني

تُشَوِّهْ خَلْقِي بِالنَّارِ يَا اَللّٰهُ لَا تُقَطِّعْ عَصَبِي بِالنَّارِ

زشت مگردان خلقت مرا باتش خداوندا قطع مکن پیهای مرا باتش

يَا اَللّٰهُ لَا تُفَرِّقْ اَوْصَالِي فِي النَّارِ يَا اَللّٰهُ لَا

خداوندا تفرقه میانداز پیوندهای من در آتش خداوندا

تُبَدِّلْنِي جِلْدًا غَيْرَ جِلْدِي فِي النَّارِ يَا اَللّٰهُ لَا تَجْعَلْنِي

تبدیل مفرما پوست مرا بپوست دیگر در آتش خداوندا مگردان مرا

قَرِينًا لِاَهْلِ النَّارِ يَا اَللّٰهُ ارْحَمْ عِظَامِيَ الدِّقَاقَ

همدم اهل آتش خداوندا رحم کن استخوانهای باریک را

وَبَدَنِيَ الضَّعِيفَ وَجِلْدِيَ الرَّقِيقَ وَاَرْكَانِيَ

و بدن ناتوان مرا و پوست تنک مرا و رگهای ضعیف مرا

الَّتِي لَا قُوَّةَ لَهَا عَلَى حَرِّ النَّارِ يَا سَيِّدِي اَنَا

که نیست توانایی مرآنها را برگرمی آتش ای مولای من من

عَبْدُكَ فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَارْحَمْنِي يَا اَللّٰهُ

بنده توام پس رحمت بفرست بر محمد و آل او و رحم کن مرا ای خداوند

يَا مُحِيطًا بِمَلَكُوتِ السَّمٰوَاتِ وَالْاَرْضِ صَلِّ

ای احاطه نماینده ملکوت آسمانها و زمین رحمت بفرست

عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَاغْفِرْ لِي وَارْحَمْنِي يَا حَنَّانُ يَا

بر محمد و آل او و بیامرز مرا و رحم کن مرا ای مهربان

مَنَّانُ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَامْنُنْ عَلَيَّ

رحمت بفرست بر محمد و آل او و منت گذار بر من

بِالْجَنَّةِ وَافْعَلْ بِي كَذَا وَكَذَا وَتَدْعُو بِمَا تُحِبُّ

ببهشت و بجا آور در باره من چنین و چنین و دعا میکنی بانچه دوست میداری

ثُمَّ تَقُولُ حَتَّى يَنْقَطِعَ النَّفَسُ يَا رَبِّ يَا رَبِّ لَا تَأْخُذْنِي

یا رب یا رب مگیر مرا

عَلَى غِرَّةٍ وَلَا تَأْخُذْنِي عَلَى غَفْلَةٍ وَلَا تَجْعَلْ عَوَاقِبَ

بحالت غفلت و مگیر مرا ناگهان و مگردان عاقبتهای

اَعْمَالِي حَسْرَةً يَا رَبِّ يَا رَبِّ حَتَّى يَنْقَطِعَ النَّفَسُ

عملهای مرا حسرت یا رب یا رب تا اینکه منقطع شود نفس

مَا ذَا عَلَيْكَ لَوْ اَرْضَيْتَ عَنِّي كُلَّ مَنْ لَهُ قِبَلِي

چه چیز ضرر خواهد بود بر تو اگر خشنود گردانی از من هر کرا از برای او در جانب منست

تَبِعَةٌ وَغَفَرْتَ لِي وَرَحِمْتَنِي وَرَضِيتَ

مظلمه و بیامرزی از برای من و رحم کنی مرا و خشنود شوی

عنّي فإنّما مغفرتك للظالمين عنّي كلّ من له

از من پس جز این نیست که آمرزش تو / از برای ستمکارانست

قبلي تبعة وغفرت لي ورحمتني وأنا

و من

من الظالمين فاغفر لي وارحمني يا ربّ يا ربّ

از ستمکارانم / پس بیامرز مرا / و رحم کن مرا / یا رب یا رب

حتّى ينقطع النفس إن كانت حالي التي أنا

تا منقطع شود / نفس / اگر بوده باشد / حال من حالی که من بر آنم

عليها في ليلي ونهاري لك رضا فصلّ

بر آنم / در شب من / و روز من / مر ترا پسند / پس رحمت بفرست

على محمّد وآله وأرضها لي وزدني منها ومن

بر محمد / و آل او / و پسندیده دار آنرا از برای من / و زیاده گردان مرا ازین حال و از

فضلك وإن كانت حالاً هي أرضى لك من

فضل خود / و اگر بوده باشد / حالی که آن / پسندیده تر باشد از

حالي التي أنا عليها فصلّ على محمّد وانقلني

حال من / آنچنانی که / من بر آنم / پس رحمت بفرست بر محمد / و نقل فرما مرا

إليها وخذ إليها بناصيتي وقوّ عليها ضعفي

بسوی آن / و بگیر و متوجه ساز بجانب آن ناصیه مرا / و قوی گردان بر آن / ناتوانی مرا

وشجّع عليها جبني حتّى تبلغني منها ما ترضيك

و دلیر کن / بر آن / بیدلی مرا / تا آنکه برسانی مرا / از آن حال آنچه خشنود گرداند ترا

عنّي اللّهمّ إنّي أسئلك الصبر على طاعتك

از من / بار خدایا / بدرستی که من / سؤال میکنم از تو / صبر کردن بر طاعت ترا

والصبر عن معصيتك والصبر لحكمك

و صبر کردن / از معصیت ترا / و صبر کردن از برای حکم ترا

والصدق في كلّ موطن والشكر لنعمتك

و راست گویی را / در هر / محل / و شکرگزاری نعمت ترا

اللّهمّ صلّ على محمّد وآله وأعطني عافية

بار خدایا / رحمت بفرست بر محمد / و آل او / و عطا کن بمن عافیتی

للدين وعافية للدنيا وعافية للآخرة

از برای دین / و عافیتی / از برای دنیا / و عافیتی / از برای آخرت

اللّهمّ صلّ على محمّد وآل محمّد وهب لي العافية

بار خدایا / رحمت بفرست بر محمد / و آل محمد / و ببخش بمن عافیت را

حتّى تهنئني المعيشة واغفر لي حتّى لا تضرّني

تا آنكه گوارا گرداني از براي من زندگي را و بيامرز مرا تا آنكه ضرر نرساند مرا

الذنوب واعذني من جهد بلاء الدنيا وعذاب

گناهان و پناه ده مرا از مشقت زحمت دنيا و عذاب

الآخرة اللهمّ اعنّي على ديني بدنياي وعلى

آخرت خداوندا مددكن مرا بر دين من به دنياي من و بر

آخرتي بتقوى اللهمّ احفظني فيما غبت

آخرت من به پرهيزكاري خداوندا نگاهداري كن مرا در آنچه غايب باشم

عنه ولا تكلني الى نفسي فيما حضرته يا من

از آن و وامگذار مرا بسوي نفس من در آنچه حاضر باشم آن را اي كسي

لا تضرّه الذنوب ولا تنقصه المغفرة صلّ

كه ضرر نرساند او را گناهان و كم نميكند او را آمرزش رحمت بفرست

على محمّد وآله واعطني ما لا ينقصك واغفر لي

بر محمد و آل او و عطا كن مرا آنچه كم نميكند ترا

ما لا يضرّك اللهمّ صلّ على محمّد وآله

بار خدايا رحمت بفرست بر محمد و آل او

واعطني السعة والدعة والامن والصحّة

و عطا كن مرا وسعت و رفاهيت و امنيت و تندرستي

والقنوع والعصمة واليقين والعفو والعافية

و قناعت و عصمت و يقين و عفو و عافيت

والمعافاة والمغفرة والشكر والرضا

و معافات و آمرزش و شكرگزاري و خشنودي

والتقوى والصبر والتواضع والعلم والبرّ

و پرهيزكاري و شكيبايي و فروتني و دانش و نيكوكاري

واليسر والتوفيق في جميع اموري كلّها للآخرة

و آساني كارها و توفيق را در همه كارهاي من تمامي آنها از براي آخرت

والدنيا واعمم بذلك اهلي وولدي واخواني

و دنيا و فراگير آن اهل من و فرزندان و برادران مرا

ومن احببته واحبّني وولدته وولدني من

و هركه دوست ميدارم او را و دوست دارد مرا و هركه زادم او را و هركه زاده مرا از

المؤمنين والمؤمنات اللهمّ منك النعمة و

مردان مؤمن و زنان مؤمنه بار خدايا از جانب تست نعمت و

انت ترزق شكرها وثواب ما تفضلت

تو روزی میگردانی شکر آنرا و ثواب آنچه تفضل نموده

به منها فصل على محمد وآله وآتنا ما سألناك

بآن از آن پس رحمت بفرست بر محمد و آل او و بده با آنچه سوال نمودیم از تو

على حسب كرمك وفضلك وقديم احسانك

بر اندازه کرم خود و فضل خود و احسان قدیم خودت

وما وعدت فينا نبيك محمدا صلى الله عليه

که وعده فرموده در بارهٔ ما پیغمبرت حضرت محمد را رحمت فرستد خدای براو

وآله وسلم **ثم اسجد وقل** اللهم صل على

و آل او و سلام فرستد بار خدایا رحمت بفرست بر

محمد وآله وارحم ذلي بين يديك وتضرعي

محمد و آل او و رحم کن خواری مرا در برابر تو و زاری مرا

اليك ووحشتي من الناس وانسي بك واليك

بسوی تو و وحشت مرا از آدمیان و انس مرا بتو و بسوی تو

يا كريم يا كائنا قبل كل شيء يا مكون

ای کریم ای ثابت پیش از هر چیز ای ثابت دارنده

كل شيء يا كائنا بعد كل شيء لا تفضحني فانك

هر چیز ای ثابت بعد از هر چیز رسوا مکن مرا پس بدرستیکه تو

بي عالم ولا تعذبني فانك علي قادر اللهم

بحال من دانایی و عذاب مکن مرا پس بدرستیکه تو بر من توانایی بار خدایا

اني اعوذ بك من كرب الموت ومن سوء المرجع

بدرستیکه من پناه میگیرم بتو از غم مرگ و از بدی بازگشت

في القبور ومن الندامة يوم القيمة اسألك

در قبرها و از پشیمانی در روز قیامت سوال میکنم از تو

عيشة هنيئة وميتة سوية ومنقلبا

زندگانی گوارا و مرگی باستقامت و محل بازگشتنی

كريما غير مخز ولا فاضح اللهم مغفرتك

ارجمند نه هلاک کننده و نه رسوا کننده بار خدایا آمرزش تو

اوسع من ذنوبي ورحمتك ارجى عندي

وسیع ترست از گناهان من و رحمت تو امیدوار شده ترست نزد من

من عملي فصل على محمد وآله واغفر لي يا حيا

از عمل من پس رحمت بفرست بر محمد و آل او و بیامرز مرا ای زنده که

لا یموت **ثمّ ارفع صوتک قلیلاً من غیر اجهار**

نمیرد

وقل لا اله الا الله حقّاً حقّاً سجدت لک

نیست معبودی بجز خداوند حقا حقا سجده کردم از برای تو

یا ربّ تعبّداً و رقّاً یا عظیم انّ عملی ضعیف

ای پروردگار من سجده بجهت عبودیت و بندگی ای بزرگوار بدرستی که عمل من ضعیف است

فضاعفه لی واغفر لی ذنوبی وجرمی وتقبّل

پس مضاعف کن آن را از برای من و بیامرز از برای من گناهان مرا و تقصیر مرا و بپذیر

عملی یا کریم یا حنّان اعوذ بک ان اخیب او احمل

عمل مرا ای صاحب کرم ای مهربان پناه میبرم بتو از اینکه ناامید شوم یا بردارم

ظلماً اللهمّ ما قصّرت عنه مسئلتی وعجزت

ستمی را بار خدایا آنچه کوتاهی نموده در آن مسئلت من و عاجز شده

عنه قوّتی ولم تبلغه فطنتی من امر تعلم فیه

در آن قوت من و در نرسیده بآن زیرکی من از امری که میدانی در آن

صلاح امر دنیای وآخرتی فصلّ علی محمّد وآله

صلاح کار دنیای من و آخرت مرا پس رحمت بفرست بر محمد و آل او

وافعله بی یا لا اله الا انت بحقّ لا اله الا انت

و بجا آر آن را در باره من ای کسی که نیست خدایی بجز تو بحق این کلام که نیست خدایی بجز تو

برحمتک فی عافیة اللهمّ لک المحمدة ولک

برحمت خودت در حالت عافیت بار خدایا مر تراست سپاس

ان اطعتک ولک الحجّة ان عصیتک لا صنع

اگر فرمانبرداری نمایم ترا و مر تراست حجت اگر نافرمانی نمایم ترا نیست کاری

لی ولا لغیری فی احسان منک فی حال الحسنة

مرا و نه غیر مرا در احسانی که از تو صادر شود در حال نیکی من

یا کریم صلّ علی محمّد وآله وصل بجمیع ما سألتک

ای کریم رحمت بفرست بر محمد و آل او و بپیوند بجمیع آنچه سؤال نمودم ترا

من مشارق الارض ومغاربها من المؤمنین

هرکرا در مواضع شرقی زمین در مواضع غربی آنست از مردان مؤمن

والمؤمنات وابدأ بهم وثنّ بی برحمتک یا

و زنان مؤمنه و ابتدا نما بایشان دوم کن بمن برحمت تو ای

ارحم الراحمین **ثمّ ارفع رأسک وقل**

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ اَشْهَدُ اَنْ لَا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ

بنام خدای فراوان رحمت مهربان گواهی میدهم که نیست معبودی بجز آنکه خدا

وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ اٰمَنْتُ بِاللّٰهِ وَبِجَمِيعِ رُسُلِ اللّٰهِ

حال آنکه یگانه است نیست شریکی مر او را ایمان آوردم بخدا و بجمیع رسولان خدا

وَبِجَمِيعِ مَا جَاءَتْ بِهِ اَنْبِيَاءُ اللّٰهِ وَاَشْهَدُ اَنَّ

و بجمیع آنچه آورده اند آنرا پیغمبران خدا و گواهی میدهم که بدرستیکه

وَعْدَ اللّٰهِ حَقٌّ وَالسَّاعَةَ حَقٌّ وَالْمُرْسَلِينَ حَقٌّ

وعده خدا حق و قیامت حق و رسولان

قَدْ صَدَقُوا وَالْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ سُبْحَانَ اللّٰهِ

چنین راست گفته اند و سپاس مر خدا راست که پروردگار عالمیانست تسبیح میکنم خدا را

كُلَّمَا سَبَّحَ اللّٰهَ شَيْءٌ وَكَمَا يُحِبُّ اللّٰهُ اَنْ يُسَبَّحَ وَكَمَا

چندانکه تسبیح نماید خدا را چیزی و همچنانکه دوست میدارد خدای که تسبیح کرده شود و همچنانکه

هُوَ اَهْلُهُ وَكَمَا يَنْبَغِي لِكَرَمِ وَجْهِهِ وَعِزِّ جَلَالِهِ

او سزاوار است و همچنانکه میسزد از برای بزرگی ذات او و عزت بزرگواری او

وَاللّٰهُ وَالْحَمْدُ لِلّٰهِ كُلَّمَا حَمِدَ اللّٰهَ شَيْءٌ وَكَمَا

و سپاس مر خدا را چندانکه سپاس نماید خدا را چیزی و همچنانکه

يُحِبُّ اللّٰهُ اَنْ يُحْمَدَ وَكَمَا هُوَ اَهْلُهُ وَكَمَا يَنْبَغِي

دوست میدارد خدای که سپاس کرده شود و همچنانکه او سزاوار است و همچنانکه سزاوار است

لِكَرَمِ وَجْهِهِ وَعِزِّ جَلَالِهِ وَلَا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ كُلَّمَا

از برای بزرگی ذات او و عزت بزرگواری او و نیست معبودی بجز آنکه خدا چندانکه

هَلَّلَ اللّٰهَ شَيْءٌ وَكَمَا يُحِبُّ اللّٰهُ اَنْ يُهَلَّلَ وَكَمَا هُوَ

تهلیل نماید چیزی و همچنانکه دوست میدارد خدای که تهلیل کرده شود و همچنانکه او

اَهْلُهُ وَكَمَا يَنْبَغِي لِكَرَمِ وَجْهِهِ وَعِزِّ جَلَالِهِ

سزاوار است و همچنانکه میسزد از برای گرامی بودن ذات او و عزت بزرگواری او

وَاللّٰهُ اَكْبَرُ كُلَّمَا كَبَّرَ اللّٰهَ شَيْءٌ وَكَمَا

و خدا بزرگتر است چندانکه تکبیر نماید خدا را چیزی و همچنانکه

يُحِبُّ اللّٰهُ اَنْ يُكَبَّرَ وَكَمَا هُوَ اَهْلُهُ وَكَمَا يَنْبَغِي لِكَرَمِ

او دوست میدارد خدا که تکبیر کرده شود و همچنانکه او سزاوار است و همچنانکه میسزد از برای گرامی بودن

وَجْهِهِ وَعِزِّ جَلَالِهِ اَللّٰهُمَّ اِنِّي اَسْئَلُكَ فَوَاتِحَ

ذات او و عزت بزرگواری او بارخدایا بدرستیکه من سؤال میکنم از تو آغازهای

الْخَيْرِ وَخَوَاتِمَهُ وَفَوَائِدَهُ مَا بَلَغَ عِلْمُهُ عِلْمِي وَمَا

خیر و انجامهای آنرا و فایده های آنرا آنچه برسد بدانستن آن دانش من و آنچه

قصر عن احصائه حفظي اللهم انهج لي باب معرفته
عاجز باشد از شمردن آن نگاه داشتن من بار خدایا راه ده مرا بدرگاه شناختن آن

وافتح لي ابوابه ومنّ عليّ بالعصمة عن الازالة
و بگشا از برای من درهای آن و منت گذار بر من بنگاه داشتن از جدایی

عن دينك وطهّر قلبي من الشك ولا تشغلني
از دین تو و پاک گردان دل مرا از شک و مشغول مساز مرا

بدنياي وعاجل معاشي عن آجل ثواب آخرتي
بدنیای من و آنچه در گذرنده است از زندگانی من از آنچه می‌آید از ثواب آخرت من

وذلّل لكل خير لساني وطهّر من الرياء قلبي ولا
و رام گردان از برای هر خیری زبان مرا و پاک گردان از ریا دل مرا

تجره في مفاصلي واجعل عملي خالصا لك اللهم
و روان مساز آن را در مفصلهای من و بگردان عمل مرا بیغش از برای تو بار خدایا

اني اعوذ بك من الشر وانواع الفواحش كلها
بدرستی که من پناه میگیرم بتو از شر و اقسام کارهای زشت همگی آنها

ظاهرها وباطنها وغفلاتها وجميع ما يريدني
ظاهر آنها و باطن آنها و غفلتهای آنها و بهر آنچه قصد میکند مرا

به الشيطان الرجيم مما احطت بعلمه انك انت
آن شیطان مردود از آنچه احاطه نموده بعلم آن بدرستیکه تویی تو

القادر على صرفه عني اللهم اني اعوذ بك من
توانا بر باز گردانیدن آن از من بار خدایا بدرستیکه من پناه میگیرم بتو از

طوارق الانس والجن وزوابعهم وتوابعهم
وارد شوندهای آدمیان و پریان و سرکردگان ایشان و پیروان ایشان

وحسدهم ومكائدهم ومشاهد الفسقة
مشاهد الكفرة
و رشک ایشان و مکرهای ایشان و دیدن فاسقان

منهم وان استزل عن ديني وان يكون
از جماعت ایشان و پناه میگیرم از آنکه لغزانیده شوم از دین خود یا آنکه بوده باشد

ذلك منهم ضررا عليّ في معاشي او عرض بلاء
آنچه مذکور شد از جانب ایشان ضرر رساننده بر من در امر معاش من یا عارض شدن بلائی که

يصيبني منهم لا قوة لي به ولا صبر لي على احتماله
برسد بمن از جانب ایشان که نباشد قوتی مرا بآن و نه شکیبایی از برای من بتحمل آن

فصل على محمد وآله ولا تبتلني يا الهي بمقاساته
پس رحمت بفرست بر محمد و آل او و مبتلا مکن مرا ای خدای من بتعب کشیدن آن

فَيُذْهِلَنِي عَنْ ذِكْرِكَ وَيَشْغَلَنِي عَنْ عِبَادَتِكَ

پس غافل سازد مرا از یاد کردن تو و مشغول گرداند مرا از عبادت تو

اَنْتَ الْعَاصِمُ الْمَانِعُ الدَّافِعُ الْوَاقِي مِنْ ذَلِكَ

تویی نگاه دارنده منع کننده و دفع نماینده حفظ کننده از آنچه مذکور شد

كُلِّهِ اللَّهُمَّ اِنِّي اَسْاَلُكَ الرَّفَاهِيَةَ فِي مَعِيشَتِي مَا

همه آن بار خدایا بدرستی که من سؤال میکنم از تو وسعت را در معاش از زندگانی خویش

اَبْقَيْتَنِي مَعِيشَةً اَقْوَى بِهَا عَلَى طَاعَتِكَ وَ

مادام که باقی گذاری مرا معاش گذرانی که توانا باشم بآن بر طاعت تو و

اَبْلُغُ بِهَا رِضْوَانَكَ وَاَصِيرُ بِهَا بِمَنِّكَ اِلَى دَارِ

برسم بآن برتبه خشنودی تو و باز گردم بسبب آن بمرحمت تو بسوی سرای

الْحَيَوَانِ غَدًا وَارْزُقْنِي رِزْقًا حَلَالًا يَكْفِينِي وَلَا تَرْزُقْنِي

زندگانی فردا و روزی من گردان روزی حلالی که کفایت نماید مرا و روزی مده مرا

رِزْقًا يُطْغِينِي وَلَا تَبْتَلِنِي بِفَقْرٍ اَشْقَى بِهِ مُضَيَّقًا

روزیی که طاغی و سرکش نماید مرا و مبتلا مسازد مرا به پریشانی که زحمت کشم بسبب آن در حالتی که تنگ گرفته شود

عَلَيَّ وَاَعْطِنِي حَظًّا وَافِرًا فِي آخِرَتِي وَمَعَاشًا

بر من و عطا کن بمن نصیبی بکثرت در آخرت من و معاش گذرانی

وَاسِعًا هَنِيئًا مَرِيئًا فِي دُنْيَايَ وَلَا تَجْعَلِ

وسیع گوارنده و خوش عاقبت در دنیای من و مگردان

الدُّنْيَا لِي سِجْنًا وَلَا تَجْعَلْ فِرَاقَهَا عَلَيَّ حُزْنًا وَ

دنیا را از برای من زندان و مگردان جدایی آنرا بر من سبب اندوهی و

اَخْرِجْنِي مِنْ فِتْنَتِهَا سَلِيمًا وَاجْعَلْ عَمَلِي فِيهَا

بیرون بر مرا از فتنه آن سالم و بگردان عمل مرا در آن

مَقْبُولًا وَسَعْيِي فِيهَا مَشْكُورًا اَللَّهُمَّ وَمَنْ اَرَادَنِي

پذیرفته و سعی مرا در آن پسندیده بار خدایا و هر که قصد نماید مرا

فِيهَا بِسُوءٍ فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَاَرِدْهُ بِمِثْلِهِ وَ

در آن ببدی پس رحمت بفرست بر محمد و آل او و قصد نما او را بمانند آن و

مَنْ كَادَنِي فِيهَا فَكِدْهُ وَامْكُرْ بِمَنْ مَكَرَ بِي

هر که کید نماید بمن در آن پس کید کن او را و مکر کن بهر که مکر نماید بمن

فَاِنَّكَ خَيْرُ الْمَاكِرِينَ وَاصْرِفْ عَنِّي هَمَّ مَنْ

پس بدرستی که تو بهترین مکر کنندگانی و باز دار از من غم کسی را که

اَدْخَلَ عَلَيَّ هَمَّهُ وَافْقَاْ عَنِّي عُيُونَ الْكَفَرَةِ

داخل ساخته بر من غم خود را و کور گردان از من چشمهای کافران

الفجرة الطغاة الظلمة الحسدة وانزل علىّ منك

تبه كاران سركشان ستم كنندگان حسودان را وفرو فرست بر من از جانب خود

السكينة والبسنى درعك الحصينة

آرام را وبپوشان مرا زره ات محكم خود

واحفظنى بسترك الواقى وجللنى عافيتك

وحفظ كن مرا بپرده نگاه دارنده خود وبپوشان بمن عافيت

النافعة واجعلنى فى ودائعك التى لا تضيع

نفع رساننده خود را وقرار ده مرا در ميان سپردهاى خود كه كم وتلف نميشود

وفى جوارك الذى لا يخفر وفى حماك الذى

ودر امان خود كه شكسته نميشود ودر قرق زار خود كه

لا يستباح وصدّق قولى وفعالى وبارك لى

مباح نميشود وراست نما گفتار من وكردار مرا وبركت ده از براى من

فى نفسى وولدى واهلى ومالى اللهم وما قدّمت

در نفس من وفرزند من واهل من ومال من اى خدايا وآنچه را پيش انداختم

وما اخّرت واغفلت وتوانيت واخطأت

وپس انداخته ام وغفلت ورزيده ام وسستى نموده ام وخطا كرده ام

وتعمّدت واسررت واعلنت فصلّ على محمّد

وتعمد نموده ام وپنهان بعمل آورده ام وآشكار كرده ام پس رحمت بفرست بر محمد

وآله واغفر لى يا ارحم الراحمين ثم تقوم

وآل او وبيامرز مرا اى رحم كننده ترين رحم كنندگان

فصلّ ركعتى الفجر ووقته قبل الفجر الثانى

ووقت آن پيش از صبح دويم است

بعد الفراغ من صلوة الليل اذا كان قد

بعد از فارغ شدن از نماز شب هرگاه چنين باشد كه تحقيق

طلع الفجر الاوّل فان طلع الفجر الثانى ولا

طلوع كرده باشد صبح نخستين پس اگر طلوع نموده باشد صبح دويم و

يكون قد صلّى صلاتهما الى ان يحمرّ الافق

نبوده باشد كه گزارده باشد اين نماز را تا وقتى كه سرخ شود كناره آسمان

فان احمرّ ولم يكن قد صلّى اخّرهما بعد الفرض

پس اگر سرخ شود ونبوده باشد كه گزارده باشد پس تاخير اندازد تا بعد از نماز واجب صبح

ويقراء فى الركعة الاولى الحمد وقل يا ايها

وميخواند در ركعت اول سوره حمد وسوره قل يا ايها الكافرون

الى

الكافرون وفى الثانية الحمد وقل هو الله احد

و در رکعت دویم سوره حمد و سوره قل هو الله

فاذا سلم اضطجع على يمينه ووضع خده الايمن

پس چون سلام دهد بخوابد بر دست راستش و بگذارد گونه راستش را

على يده اليمنى وقال استمسكت بعروة الله

بر بالای دست راستش چنگ در زدم بعروه خدا

الوثقى التى لا انفصام لها واعتصمت بحبل الله

که محکم است آن عروه که نیست شکستی مر آن را و متوسل شدم بحبل خدا

المتين واعوذ بالله من شر فسقة العرب

که مستحکم است و پناه میگیرم بخدا از شر فاسقان عرب

والعجم وشر فسقة الجن والانس ربى الله

و عجم و شر فاسقان پری و آدمی پروردگار من خداست

ربى الله ربى الله امنت بالله توكلت على الله

پروردگار من خداست پروردگار من خداست ایمان آورده ام بخدا توکل نمودم بر خدا

لا حول ولا قوة الا بالله ومن يتوكل على الله

نیست قدرتی و نه قوتی مگر بخدا و هر که توکل نماید بر خدا

فهو حسبه ان الله بالغ امره قد جعل الله

پس او کافیست او را بدرستیکه خدا رساننده امر خود است بتحقیق که قرار داده خدای

لكل شىء قدرا حسبى الله ونعم الوكيل

از برای هر چیز اندازه بس است مرا خدای و نیکو وکیلی است

اللهم من اصبح وله حاجة الى مخلوق فان

بار خدایا هر که صبح کرده و مر او را حاجتی است بسوی مخلوق پس بدرستیکه

حاجتى ورغبتى اليك وحدك لا شريك

حاجت من و رغبت من بسوی تست یگانه تو نیست شریکی

لك الحمد لله لرب الصباح الحمد لفالق الا

از برای تو سپاس مر پروردگار وقت صبح را سپاس مر شکافنده صبح را

صباح الحمد لناشر الارواح الحمد لقاسم

سپاس مر برانگیزاننده ارواح را سپاس مر قسمت نماینده

المعاش الحمد لله جاعل الليل سكنا والشمس

معاش را سپاس مر خدایی را که گرداننده شب محل آرام و گرداننده آفتاب

والقمر حسبانا ذلك تقدير العزيز العليم

و ماه حساب اندازه آنست تقدیر خداوند با عزت دانا

اللهم صل على محمد وآل محمد واجعل في

بارخدایا رحمت فرست بر محمد و آل محمد و قرار ده در

قلبي نورا وفي بصري نورا وعلى لساني نورا

دل من نوری و در چشم من نوری و بر زبان من نوری

ومن بين يدي نورا ومن خلفي نورا وعن يميني

و از پیش من نوری و از پس سر من نوری و از دست راست من

نورا وعن شمالي نورا ومن فوقي نورا ومن

نوری و از دست چپ من نوری و از بالای سر من نوری و از

تحتي نورا واعظم لي النور واجعل لي نورا

پایین پای من نوری و عظیم کردان از برای من نور را و قرار ده از برای من نوری

امشي به في الناس ولا تحرمني نورك يوم القاك

که راه روم به آن در میان مردم و محروم مساز مرا از نور خود در روزی که ملاقات کنم ترا

واقرأ آية الكرسي والمعوذتين والخمس الآيات

و بخوان آیة الکرسی و دو سوره قل اعوذ و پنج آیه

من آل عمران من قوله ان في خلق السموات

از سوره آل عمران که اول آن این قول خدای تعالی است که ان فی خلق السموات

والارض الى قوله انك لا تخلف الميعاد ثم

والارض تا آن قول او که انک لا تخلف المیعاد

تستوي جالسا ويسبح تسبيح الزهراء عليها

می نشینی و تسبیح میگویی تسبیح فاطمه زهرا علیها السلام

السلام ويستحب ان يقول مائة مرة سبحان

و سنت است که بگویی صد بار پاک است پروردگار من

ربي العظيم وبحمده استغفر ربي واتوب اليه

پروردگار من که بزرگ است و مشغولم بحمد او طلب آمرزش میکنم از پروردگار خود و بازگشت مینمایم بسوی او

ثم تقول اللهم افتح لي باب الامر الذي فيه

بارخدایا بگشا از برای من در کاری را که در آن

اليسر والعافية اللهم هيئ لي سبيله وبصرني

آسانی و عافیت بارخدایا مهیا کن از برای من راه آن را و بینا گردان

مخرجه اللهم وان كنت قضيت لاحد من

بر او بیرون شدن از آن بارخدایا و اگر هستی چنین که حکم کرده از برای کسی از

خلقك على مقدرة بسوء فخذه من بين يديه

آفریدگان که بر من قدرت داشته باشد بدی پس بگیر او را از پیش روی او

وَمِنْ خَلْفِهِ وَعَنْ يَمِينِهِ وَعَنْ شِمَالِهِ وَمِنْ

واز پس سر او واز جانب راست او واز جانب چپ او واز

تَحْتِ قَدَمَيْهِ وَمِنْ فَوْقِ رَاسِهِ وَاكْفِنِيهِ

زیر پاهای او واز بالای سر او وکفایت کن از من او را

بِمَا شِئْتَ مِنْ حَيْثُ شِئْتَ كَيْفَ شِئْتَ

بانچه خواهی از هر جا که خواهی هر گونه که خواهی

ويستحب ان تقرا ايضا مائة مرة او عشرين مرة قل

صد و بیست بار سوره

هو الله احد ثم ارفع يدك اليمنى الى الله وارفع

قل هو الله احد را بعد از آن بر دار دست راست خود را بسوی خدا تعالی و بردار

اصبعك المسبحة وتضرع اليه وقل سبحان

انگشت مسبحه را و زاری کن بسوی خدا تعالی پاکی یاد میکنم

رَبِّ الصَّباح فالق الاصباح وجاعل الليل

پروردگار وقت صبح را شکافنده صبح وگرداننده شب

سكنا والشمس والقمر حسبانا ذلك تقدير

محل آرام و آفتاب و ماه را آنست اندازه

ثلاثا وتقول في آخرها
فالق الاصباح ٤

العَزِيزِ العَلِيمِ اللّٰهُمَّ اجْعَلْ اَوَّلَ يَوْمِي هٰذَا

خداوند با عزت دانا بار خدایا بگردان اول این روز مرا

صَلَاحًا وَاَوْسَطَهُ فَلَاحًا وَاٰخِرَهُ نَجَاحًا اَللّٰهُمَّ

صلاح و میان آنرا فیروزی و آخر آنرا طلب روا بار خدایا

مَنْ اَصْبَحَ وَحَاجَتُهُ اِلَى مَخْلُوقٍ فَاِنَّ حَاجَتِي اِلَيْكَ

هر که داخل صبح شده و حاجت او بسوی مخلوقیست پس بدرستیکه حاجت من بسوی تست

وَطَلِبَتِي مِنْكَ لَا اِلٰهَ اِلَّا اَنْتَ وَحْدَكَ لَا شَرِيكَ

و مطلب من از تست نیست خدایی مگر تو حال آنکه یگانه نیست شریکی

لَكَ ثم اقرا اية الكرسي والمعوذتين وقل

از برای تو آیة الکرسی و دو سوره قل اعوذ را و بگو

مائة مرة سبحان ربي وبحمده استغفر ربي و

صد بار پاکی یاد میکنم پروردگار خود را و شکر میکنم او را طلب آمرزش میکنم از پروردگار خود و

اَتُوبُ اِلَيْهِ وتقول سبع مرات بسم الله

توبه میکنم بسوی او و میگوئی هفت بار بنام خداوند

الرحمن الرحيم ولا حول ولا قوة الا بالله العلي

فراوان رحمت مهربان و نیست قدرتی و نه قوتی مگر بیاری خدای بلند مرتبه

العظیم **ثم تقول** یا خیر مدعوٍّ و یا خیر مسئولٍ

بزرگ — ای بهترین خوانده شده — وای بهترین سؤال کرده شده

یا اوسع من اعطی یا افضل مرتجی صلّ علی محمّدٍ

ای وسعت‌ترین کسی که بخشش نموده — ای فاضل‌ترین امید داشته شده — رحمت بفرست بر محمد

وآله وسبّب لی رزقاً من فضلک الواسع

و آل او — و سبب ساز از برای من سبب روزی را — که از فضل — واسع

الحلال یا ارحم الراحمین اللّهمّ حاجتی

حلال تو باشد — ای رحم کننده‌ترین رحم کنندگان — بار خدایا — حاجت من

الیک التی ان اعطیتنیها لم یضرّنی ما منعتنی

بسوی تو — آن حاجتی که اگر — عطا فرمایی بمن آن را — ضرر نرساند مرا — آنچه منع کنی از من

وان منعتنیها لم ینفعنی ما اعطیتنی فکاک

و اگر — منع فرمایی از من آن را — نفع نرساند — آنچه عطا نمایی آن حاجت آزاد نمودن

رقبتی من النار بعفوک واعتقنی منها برحمتک

گردن منست — از آتش — بعفو خودت — و آزاد کن مرا از آن — برحمت خودت

وامنن علیّ بالجنّة بجودک وتصدّق بها علیّ

و منت گذار بر من — بهشت — بخشش خودت — و تصدق نمای بآن بر من

اللّهمّ صلّ علی محمّد وآله وفکّ رقبتی من النار

بکرمک واکفنی کلّ هولٍ بینی وبینها بقدرتک

بکرم خودت — و کفایت کن از من هر هولی را که میان من و میان آن شیئ — بقدرت خودت

وزوّجنی من الحور العین بفضلک یا من هو

و جفت ده مرا — از حوریان گشاده چشم — بفضل خودت — ای کسی که او

اقرب الیّ من حبل الورید یا من یحول بین المرء

نزدیکتر است بمن از رگ چون دل — ای کسی که حایل میشود میان آدمی

وقلبه یا من هو بالمنظر الاعلی یا من لیس

و دلش — ای کسی که او — بنظرگاه — بلندترست — ای کسی که نیست

کمثله شیءٌ وهو السمیع البصیر یا فالق الحبّ

همچو مانند او — چیزی — و او شنوای — بیناست — ای شکافنده دانه

والنّوی یا باری النّسم یا اله الخلق ربّ العالمین

و هسته خرما — ای آفریدگار — آدمیان — ای معبود خلق — ای پروردگار عالمیان

لا شریک له آله ابراهیم واسمعیل واسحق

نیست انبازی مر او را — ای خدای ابرهیم — و اسمعیل — و اسحق

ویعقوب والاسباط وموسی وعیسی و

و یعقوب — و اسباط — و موسی — و عیسی — و

النبيين عليهم السلام ومنزل التورية والانجيل

و پیغمبران برایشان باد سلام و فرو فرستنده توریة و انجیل

والزبور والفرقان العظيم وصحف ابراهيم و

و زبور و قرآن عظیم و صحیفهای ابرهیم و

موسى اسئلك ان تصلي على محمد نبيك نبي

موسی سؤال میکنم ترا اینکه رحمت فرستی بر محمد پیغمبر تو پیغمبر

الرحمة عبدك ورسولك وعلى آله الاخيار

رحمت بندهٔ تو و رسول تو و بر آل او که نیکان

الابرار الذين اذهبت عنهم الرجس وطهرتهم

نیکوکارانند آنان که بردی از ایشان آلودگی را و پاک کردی ایشانرا

تطهيرا صلوة كثيرة طيبة نامية مباركة

از آلایش پاک گردانیدنی رحمتی بسیار پاکیزه نشو و نما کننده با برکت

زاكية وان تبارك لي فيما اتقلب فيه و

با افزایش و برکت دهی از برای من در آنچه تصرف میکنم در آن و

تأخذ بناصيتي الى موافقتك ورضاك وتوفقني

فرا گیری ناصیهٔ مرا و بکشی بسوی موافقت تو و خشنودی تو و توفیق دهی مرا

في قضائك وتبارك لي

في قدرك وتبارك لي

للخير وترشدني له وتسددني اليه وتعينني

از برای خیر و راه نمائی مرا بسوی خیر و درست گردانی مرا بجانب آن و مدد نمائی مرا

عليه فانه لا يوفق للخير ولا يرشد اليه ولا

بر آن پس بدرستی که توفیق نمیدهد از برای خیر و راه نمینماید بسوی آن و

يسدده ولا يعين عليه الا انت فاسئلك

راست نمیکند او را بجانب آن و مدد نمینماید بر آن کسی مگر تو و سؤال میکنم از تو

ان ترضيني بقدرك وقضائك وتصبرني

اینکه راضی گردانی مرا بقدر خود و قضای خود و صبر فرمائی مرا

على بلائك وتبارك لي في موقفي بين يديك

بر بلای خود و برکت دهی از برای من در محل ایستادن من در برابر تو

واعطني كتابي بيميني وحاسبني حسابا يسيرا

و عطا کن بمن نامهٔ عمل مرا بدست راستم و محاسبه کن مرا حسابی اندک

وامن روعتي واستر عورتي والحقني بنبيي

و ایمنیت ده از ترس مرا و بپوشان عورت مرا و ملحق ساز مرا بپیغمبر خود

نبي الرحمة محمد صلواتك عليه وآله واوردني

پیغمبر رحمت حضرت محمد رحمتهای تو براو و آل او و وارد ساز مرا

حَوْضَهُ وَاسْقِنِي بِكَأْسِهِ شَرْبَةً لَا أَظْمَأُ بَعْدَهَا

بحوض او و آب ده مرا بکام او شربتی که تشنه نشوم بعد از آن

أَبَدًا رَبِّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَأَصْلِحْ لِي دِينِي

هرگز ای پروردگار من رحمت فرست بر محمد و آل او و اصلاح نما از برای من دین مرا

الَّذِي هُوَ عِصْمَةُ أَمْرِي وَأَصْلِحْ لِي دُنْيَايَ

که آن باعث نگهداشت کار منست و اصلاح نما از برای من دنیای مرا

الَّتِي فِيهَا مَعِيشَتِي وَأَصْلِحْ لِي آخِرَتِي الَّتِي

که در آن میباشد گذشتن زندگانی من و اصلاح نما از برای من آخرت مرا که

إِلَيْهَا مُنْقَلَبِي أَسْأَلُكَ كُلَّ ذَلِكَ بِجُودِكَ وَ

بسوی آنست بازگشت من سؤال میکنم از تو همه آنچه را مذکور شد ببخشش تو و

كَرَمِكَ وَشَفَاعَةِ نَبِيِّكَ مُحَمَّدٍ وَالْمُصْطَفَيْنَ

و کرم تو و شفاعت پیغمبر تو محمد و برگزیدگان

الْأَخْيَارِ مِنْ أَهْلِ بَيْتِهِ صَلَوَاتُكَ عَلَيْهِ وَ

نیکان از اهل بیت او رحمتهای تو بر او و

عَلَيْهِمْ أَجْمَعِينَ يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ اللَّهُمَّ

بر ایشان باد همگی ای رحم کننده ترین رحم کنندگان بار خدایا

صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَأَغْنِنِي بِحَلَالِكَ عَنْ حَرَامِكَ

رحمت فرست بر محمد و آل او و بی نیاز گردان مرا بحلالت از حرامت

وَبِفَضْلِكَ عَمَّنْ سِوَاكَ وَاغْفِرْ لِي ذُنُوبِي كُلَّهَا

و ببخشش خودت از هرکه سوای تست و بیامرز از برای من گناهان مرا همه آنها

وَاكْفِنِي مَا أَهَمَّنِي وَالْطُفْ لِي فِي جَمِيعِ أُمُورِي

و کفایت کن از برای من آنچه را اهتمام است مرا بآن و لطف نما از برای من در همه امور من

وَارْزُقْنِي مِنْ فَضْلِكَ مَا تُبَلِّغُنِي بِهِ أَمَلِي وَ

و روزی ده مرا از فضل خودت آنچه برسانی مرا بسبب آن آرزوی مرا و

مُنَايَ فَإِنَّكَ ثِقَتِي وَرَجَائِي رَبِّ مَنْ رَجَا

تمنای من پس بدرستیکه تو اعتماد منی و امید منی ای پروردگار من هرکه امید داشت

غَيْرَكَ وَوَثِقَ بِسِوَاكَ فَإِنَّهُ لَيْسَ لِي ثِقَةٌ وَلَا

غیر ترا و اعتماد دارد بسوای تو پس بدرستیکه نیست مرا اعتمادی و نه

رَجَاءٌ غَيْرَكَ فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَلَا تَفْضَحْنِي

امیدی غیر تو پس رحمت فرست بر محمد و آل او و رسوا مکن مرا

يَا كَرِيمُ بِمَسَاوِي عَمَلِي وَلَا تَبْتَلِنِي بِخَطِيئَتِي وَلَا

ای کریم بسبب بدیهای عمل من و مبتلا مکن مرا بگناه من

ولا تشدد مني عند الموت اللهم صل على محمد

و درد ندهی مرا نزد مرگ بار خدایا رحمت فرست بر محمد

وآله واغفر لي خطائي وعمدي وجدي وهزلي

و آل او و بیامرز از برای من خطاهای من و عمد مرا و جد و هزل مرا

واسرافي على نفسي واسدد فاقتي وحاجتي و

و از حد در گذشتن مرا بر نفس من و ببند رخنه پریشانی من و احتیاج من را

فقري بالغنا عن شرار خلقك برزق واسع

بی چیزی مرا و بی نیازی از بدان خلقت به روزی فراخ

من فضلك من غير كد ولا من من احد من خلقك

از فضل تو بدون تعبی و بدون منتی از کسی از آفریدگان تو

وارزقني حج بيتك الحرام في عامي هذا وفي كل

و روزی من کن حج خانه با احترام خود را درین سال من و در هر

عام واغفر لي تلك الذنوب العظام فانه

سال و بیامرز از برای من گناهان بزرگ را پس بدرستیکه

لا يغفرها غيرك يا علام اللهم انك قلت

نمی آمرزد آنها را غیر تو ای بسیار دانا بار خدایا بدرستیکه تو گفته

في كتابك ادعوني استجب لكم وقد دعوتك

در کتاب خود که بخوانید مرا تا مستجاب کنم از برای شما و بتحقیق که خواندم ترا

يا الهي باسمائك واعترفت لك بذنوبي وافضيت

ای خدای من بنامهای تو و اعتراف نمودم از برای تو بگناهان خود و رسانیدم

اليك بحوائجي وانزلتها بك وشكوتها اليك

بسوی تو حاجتهای خود را و فرود آوردم آنها را بتو و شکوه نمودم از آنها بسوی تو

ووضعتها بين يديك فاسئلك بوجهك

و گذاردم آنها را در برابر تو پس سؤال میکنم ترا بحرمت ذات

الكريم وكلماتك التامة ان كان بقي على ذنب

ارجمند تو و کلمهای تمام تو که اگر بوده باشد چنین که باقی مانده باشد بر من گناهی

لم تغفره لي وتريد ان تعذبني عليه او تحاسبني

که نیامرزیده باشی آنرا از برای من یا خواسته باشی که عذاب نمائی مرا بر آن یا محاسبه نمائی مرا

عليه او حاجة لم تقضها لي او شيء سألتك

بر آن یا حاجتی که بر نیاورده باشی آنرا از برای من یا چیزی که سؤال نموده باشم از تو

اياه لم تعطنيه ان لا يطلع الفجر من هذه الليلة

آنرا و عطا نکرده باشی بمن آنرا سؤال میکنم که چنین نشود که طلوع کند صبح از این شب

اَوْ يَبْصُرُهُ هٰذَا الْيَوْمُ اِلَّا وَقَدْ غَفَرْتَهُ لِي وَاَعْطَيْتَنِي
یا منقرض شود این روز مگر اینکه بتحقیق آمرزیده باشی آن را از برای من و عطا فرموده باشی مرا
سُؤْلِي وَشَفَّعْتَنِي فِي جَمِيعِ حَوَائِجِي اِلَيْكَ يَا اَرْحَمَ
مسئلت مرا و شفیع گردانیده باشی مرا در همه حاجتهای من بسوی تو ای رحم کننده ترین
الرَّاحِمِينَ اَللّٰهُمَّ اَنْتَ الْاَوَّلُ قَبْلَ كُلِّ شَيْءٍ
رحم کنندگان بار خدایا تویی اول پیش از هر چیز
وَالْخَالِقُ لَهُ وَاَنْتَ الْآخِرُ بَعْدَ كُلِّ شَيْءٍ وَالْوَارِثُ
و آفریدگار آن و تویی آخر بعد از هر چیز و میراث برنده
لَهُ وَالظَّاهِرُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ وَالرَّقِيبُ عَلَيْهِ وَالْبَاطِنُ
آن و آشکار بر هر چیز و نگهبان بر او و پنهان
دُونَ كُلِّ شَيْءٍ وَالْمُحِيطُ بِهِ وَالْبَاقِي بَعْدَ كُلِّ شَيْءٍ
نزد هر چیز و احاطه نماینده بآن و باقی ماننده بعد از هر چیز
الْمُتَعَالِي بِقُدْرَتِهِ فِي دُنُوِّهِ الْمُتَدَانِي اِلَى كُلِّ
که برترست بقدرت خود در حالت نزدیکیش نزدیک است بسوی هر
شَيْءٍ فِي ارْتِفَاعِهِ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ وَوَارِثُهُ مُبْتَدِعُ
چیز در حالت برتری و بلندیش آفریدگار هر چیز و میراث برنده او نو آورنده

الْخَلْقِ وَمُعِيدُهُ لَا يَزُولُ مُلْكُكَ وَلَا يَذِلُّ
و آفریننده و اعاده فرماینده او بر طرف نمیشود پادشاهی تو و خوار نمیشود
عِزُّكَ وَلَا يُؤْمَنُ كَيْدُكَ وَلَا تُسْتَضْعَفُ قُوَّتُكَ
عزت تو و خاطر جمع کرده نمیشود از کید تو و ضعیف نمیشود قوت تو
وَلَا يَمْتَنِعُ مِنْكَ اَحَدٌ وَلَا يَشْرَكُكَ فِي حُكْمِكَ
و سر باز نمیزند از تو هیچ کس و شریک نمیشود در حکم تو
اَحَدٌ وَلَا نَفَادَ لَكَ وَلَا زَوَالَ وَلَا غَايَةَ وَلَا
هیچ کس و نیست بر طرف شدن از برای تو و زوال و فنا شدن و نهایتی و نه
مُنْتَهٰى لَمْ تَزَلْ كَذٰلِكَ فِيمَا مَضٰى وَلَا تَزَالُ
منتهایی همیشه بوده همچنان در آنچه گذشته و خواهی بود
كَذٰلِكَ فِيمَا بَقِيَ لَا تَصِفُ الْاَلْسُنُ جَلَالَكَ
همچنان در آنچه باقیست وصف نمیتوانند نمود زبانها بزرگواری ترا
وَلَا تَهْتَدِي الْقُلُوبُ لِعَظَمَتِكَ وَلَا تَبْلُغُ
و راه نمیبرند دلها به بزرگواری تو و نمیرسد
الْاَعْمَالُ شُكْرَكَ اَحَطْتَ بِكُلِّ شَيْءٍ عِلْمًا وَ
عملها بشکر گزاری تو احاطه نموده به هر چیز از روی دانش

اَحْصَيْتَ كُلَّ شَيْءٍ عَدَداً لا تُحْصى نَعْمائُكَ وَلا

شمرده هر چیزرا از جهت عدد شمرده نمیشود نعمتهای تو و

يُؤَدّى شُكْرُكَ قَهَرْتَ خَلْقَكَ وَمَلَكْتَ عِبادَكَ

بجا آورده نمیشود شکر تو مغلوب ساخته خلق خودرا و مالک شده بندگان خودرا

بِقُدْرَتِكَ وَانْقادُوا لِاَمْرِكَ وَذَلّوا لِعَظَمَتِكَ

بقدرت خود و اطاعت نموده امر ترا و خوار و بیچاره اند از برای عظمت تو

وَجَرى عَلَيْهِمْ قَدَرُكَ وَاَحاطَ بِهِمْ عِلْمُكَ

و جاری شده بر ایشان تقدیر تو و احاطه نموده بایشان علم تو

وَنَفَذَ فيهِمْ بَصَرُكَ سِرُّهُمْ عِنْدَكَ عَلانِيَةٌ

و نفوذ نموده در ایشان بینائی تو پنهان ایشان نزد تو آشکارست

وَهُمْ فى قَبْضَتِكَ يَتَقَلَّبُونَ وَاِلى ما شِئْتَ

و ایشان در قبضه اقتدار تو از حالی بحالی میگردند و بسوی آنچه تو خواسته

يَنْتَهُونَ ما كَوَّنْتَ فيهِمْ كانَ عَدْلاً وَما قَضَيْتَ

عاقبت میرسند آنچه تو ایجاد نموده در ایشان هست محض عدالت و آنچه حکم نموده

فيهِمْ كانَ حَقّاً اَنْتَ اخِذٌ بِناصِيَةِ كُلِّ دابَّةٍ

در باب ایشان هست حق تو گیرنده ناصیه هر جنبنده را

تَعْلَمُ مُسْتَقَرَّها وَمُسْتَوْدَعَها كُلٌّ فى كِتابٍ

میدانی جای قرار آن و محل امانت و ودیعه گذاشتن آنرا همه ثبت در کتاب

مُبينٍ لَمْ تَتَّخِذْ صاحِبَةً وَلا وَلَداً وَلَمْ يَكُنْ لَهُ

ظاهر و روشن فرا نگرفته زنی و نه فرزندی را و نبوده از برای او

شَريكٌ فِى الْمُلْكِ وَلَمْ يَكُنْ لَهُ وَلِيٌّ مِنَ الذُّلِّ

شریکی در پادشاهی و نبوده از برای او دوستی از جهة خواری

لا اِلهَ اِلاّ اَنْتَ تَبارَكْتَ وَتَعالَيْتَ يا رَبَّ

نیست خدائی مگر تو با برکتی تو ای پروردگار

الْعالَمينَ ما شِئْتَ مِنْ اَمْرٍ يَكُونُ وَما لَمْ تَشَأْ

عالمیان آنچه خواسته از امری میباشد و آنچه نخواسته

لَمْ يَكُنْ وَما قُلْتَ مِنْ شَيْءٍ رَبَّنا فَكَما قُلْتَ

نمیباشد و آنچه گفته از هر چیز ای پروردگار ما پس همچنانست که گفته

وَما وَصَفْتَ بِهِ نَفْسَكَ رَبَّنا فَكَما وَصَفْتَ

و آنچه وصف نموده بآن ذات خودرا ای پروردگار ما پس همچنانست که وصف نموده

لا اَصْدَقَ مِنْكَ حَديثاً وَلا اَحْسَنَ مِنْكَ

نیست راست گوتر از تو از جهت سخن و نه نیکوتر از تو

قبلا و انا علی ذلک کله من الشاهدین فصل

ازروی گفتار و من بر آنچه مذکور شد همه آن از جملهٔ گواهانم پس رحمت فرست

علی محمد و آله و توفنی علی هذه الشهادة

بر محمد و آل او و بمیران مرا بر آن گواهی

واجعل ثوابی علیها الجنة یا ذا الجلال والا

و بگردان ثواب مرا بر آن بهشت ای صاحب بزرگواری

کرام اللهم صل علی محمد و آله ولا تحبب الی ما

و اکرام بار خدایا رحمت فرست بر محمد و آل او و دوست مگردان بسوی من آنچه را

ابغضت ولا تبغض الی ما احببت ولا تثقل

دشمن داشته و دشمن مگردان بسوی من آنچه را دوست داشته و گران مکن

ما افترضت ولا تهون لی ما کرهت ولا تسهل

آنچه را واجب ساخته و مهیا مدار از برای من آنچه را ناخوش داشته و مرخص مکن

الی ما حرمت اللهم انی اعوذ بک ان اسخط

بسوی من آنچه را حرام نموده بار خدایا بدرستی که من پناه میگیرم بتو از اینکه ناخوش دارم

رضاک او ارضی سخطک او اوالی اعدائک

رضای ترا و راضی باشم غضب ترا یا دوستی نمایم با دشمنان تو

او اعادی اولیاءک او ارد نصیحتک او

یا دشمنی نمایم با دوستان تو یا رد نمایم نصیحت ترا یا

اخالف امرک رب ما افقرنی الیک واغناک

مخالفت کنم امر ترا ای پروردگار من چه محتاجم من بسوی تو و چه بی نیازی تو

عنی و کذلک خلقک رب ما احسن التوکل

از من و همچنین اند آفریدگان تو ای پروردگار من چه نیکوست توکل

علیک والتضرع الیک والبکاء من خشیتک

بر تو و زاری نمودن بسوی تو و گریستن از ترس تو

والتواضع لعظمتک والعجیج الیک من فرقک

و فروتنی نمودن از برای بزرگواری تو و فریاد نمودن بسوی تو از ترس تو

والخوف من عذابک والرجاء لرحمتک مع

و ترسیدن از عذاب تو و امیدوار بودن برحمت تو با

رهبتک والوقوف عند امرک والانتهاء

ترسناکی از تو و ایستادگی نمودن نزد امر تو و منتهی شدن

الی طاعتک رب کیف ادفع الیک یدی

بسوی طاعت تو ای پروردگار من چگونه بلند کنم بسوی تو دستهای خود را

وَقَدْ حَرَقَتِ الْخَطَايَا جَسَدِي أَمْ كَيْفَ أَبْنِي

وحال آنکه بتحقیق سوخته است تقصیرها بدن مرا یا چگونه بنا کنم

لِلدُّنْيَا وَقَدْ هَدَمَتِ الذُّنُوبُ أَرْكَانِي أَمْ كَيْفَ

از برای دنیا وحال آنکه خراب کرده اند گناهان ارکان مرا یا چگونه

أَبْكِي لِجِسْمِي وَلَا أَبْكِي لِنَفْسِي أَمْ عَلَى مَا أُعَوِّلُ

گریه کنم از برای جسم خود وگریه نکنم از برای نفس خویش یا بر چه چیز اعتماد نمایم

إِذَا لَمْ أُعَوِّلْ عَلَى بَدَنِي أَمْ مَتَى أَعْمَلُ وَلِآخِرَتِي

هرگاه اعتماد نکنم بر بدن خود یا کی عمل خواهم کرد از برای آخرت خود

وَأَنَا حَرِيصٌ عَلَى دُنْيَايَ أَمْ مَتَى أَتُوبُ مِنْ ذُنُوبِي

وحال آنکه حریصم بر دنیای خود یا کی توبه کنم از گناهان خود

إِذَا لَمْ أَدَعْهَا قَبْلَ مَوْتِي رَبِّ دَعَتْنِي الدُّنْيَا

هرگاه ترک ننمایم آن گناهان را پیش از مرگ خود ای پروردگار من خواند مرا دنیا

إِلَى اللَّهْوِ فَأَسْرَعْتُ وَدَعَتْنِي الْآخِرَةُ فَأَبْطَأْتُ

بسوی غفلت پس شتافتم وخواند مرا آخرت پس درنگ نمودم

فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَحَوِّلْ مَكَانَ إِبْطَائِي

پس رحمت فرست بر محمد وآل او وتغییر ده بجای درنگ نمودن من

عَنِ الْآخِرَةِ سُرْعَةً إِلَيْهَا وَاجْعَلْ مَكَانَ سُرْعَتِي

از آخرت شتاب نمودن بسوی آن وقرار ده بجای شتاب نمودن من

إِلَى الدُّنْيَا إِبْطَاءً عَنْهَا رَبِّ مَنْ أَرْجُو إِذَا لَمْ

بسوی دنیا درنگ کردن را از آن پروردگارا از که امید دارم هرگاه

أَرْجُكَ أَمْ مَنْ أَخَافُ إِذَا أَمِنْتُكَ أَمْ مَنْ أُطِيعُ

امیدوار تو نباشم یا از که ترسم هرگاه ایمن باشم از تو یا که را اطاعت نمایم

إِذَا عَصَيْتُكَ أَمْ مَنْ أَشْكُرُ إِذَا كَفَرْتُكَ أَمْ مَنْ

هرگاه نافرمانی کنم ترا یا که را شکر کنم هرگاه ناسپاسی نمایم ترا یا که را

أَذْكُرُ إِذَا نَسِيتُكَ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ

یاد کنم هرگاه فراموش کنم ترا ای خدا رحمت فرست بر محمد وآل او

وَأَشْرِكْنِي فِي كُلِّ دَعْوَةٍ صَالِحَةٍ دَعَاكَ بِهَا

وشریک گردان مرا در هر دعای شایسته که خوانده است ترا بآن

عَبْدٌ هُوَ لَكَ رَاغِبٌ إِلَيْكَ رَاهِبٌ مِنْكَ

بنده که او از برای تو بود رغبت نماینده بسوی تو ترسنده از تو

وَفِي مَا سَأَلَكَ مِنْ خَيْرٍ وَأَشْرِكْهُمْ فِي صَالِحِ

ودر آنچه سؤال نموده ترا از هر خیری وشریک گردان ایشان را در شایسته

ما ادعوك واجعلني واهلي واخواني في ديني

آنچه میخوانم ترا و قرار ده مرا و اهل مرا و برادران مرا در دین من

في اعلى درجة من كل خير خصصت به احدا من

در بلندتر درجه از هر خیری که اختصاص دادی آن کسی را از

خلقك فانك تجير ولا يجار عليك اللهم صل

خلق خود پس بدرستیکه تو امان میدهی و امان داده نمیشود بر تو بار خدایا رحمت بفرست

على محمد وآله ويسر لي كل عسير عليك سهل

بر محمد و آل او و آسان گردان از برای من هر دشواری را بر تو آسان

يسير وانت على كل شيء قدير **ويستجب**

اندک است و تو بر هر چیز غالب توانایی

فان تيسير العسير

پس بدرستیکه آسان گردانیدن دشوار

ايضا ان يدعو بهذا الدعاء فيقول اللهم

بار خدایا

اني اسئلك رحمة من عندك تهدي بها

بدرستیکه من سؤال میکنم از تو رحمتی را از نزد تو که هدایت نمایی بآن

قلبي وتجمع بها شملي وتلم بها شعثي وترد بها

دل مرا و فراهم آوری بآن اجتماع مرا و جمع نمایی بآن پراکندگی مرا و باز گردانی بآن

الفتي وتصلح بها ديني وتحفظ بها غائبي وتجير

الفت مرا و اصلاح نمایی بآن دین مرا و حفظ کنی بآن غایب و امان دهی

بها شاهدي وتزكي بها عملي وتلهمني بها

بآن حاضر مرا و پاکیزه گردانی بآن عمل مرا و الهام نمایی بسبب آن

رشدي وتبيض بها وجهي وتعصمني بها

راه راست مرا و سفید گردانی بآن روی مرا و نگاهداری مرا بآن

من كل سوء اللهم اعطني ايمانا صادقا و

از هر بدی بار خدایا عطا کن مرا ایمان راستی و

يقينا خالصا ليس بعده كفر ورحمة انال

و یقین که نباشد بعد از آن کفری و رحمتی که برسم

بها شرف كرامتك في الدنيا والآخرة اللهم

بآن شرف بزرگی مرتبه کرامت ترا در دنیا و آخرت بار خدایا

اني اسئلك الفوز عند القضاء ومنازل

بدرستیکه من سؤال میکنم از تو رسیدن بمطلب نزد منقضی شدن عمر و جایگاه بهای

العلماء وعيش السعداء ومرافقة الانبياء

دانشمندان و زندگانی نیک بختان و رفاقت پیغمبران

والنصر على الاعداء اللهم انى انزلت بك

وظفر دادن بر دشمنان را · بار خدایا · بدرستی که من · فرود آوردم بتو

حاجتى وان قصر عملى وضعف بدنى وقد

حاجت خود را · و اگر چه نارسا است عمل من · و ناتوانست بدن من · و بتحقیق که

افتقرت اليك والى رحمتك فاسئلك

محتاجم · بسوی تو · و بسوی رحمت تو · پس سؤال میکنم از تو

يا قاضى الامور ويا شافى الصدور كما تجير

ای برآورنده · کارها · و ای شفا دهنده سینها · همچنانکه

فى البحور ان تصلى على محمد وآله وان تجيرنى

در دریاها · آنکه رحمت فرستی · بر محمد · و آل او · و آنکه امان دهی مرا

من عذاب السعير ومن دعوة الثبور ومن فتنة

از عذاب · دوزخ · و از فریاد و فغان · هلاک · و از فتنه

القبور اللهم ما قصرت عنه مسئلتى ولم

قبرها · بار خدایا · آنچه کوتاهی · از آن · مسئلت من و

تبلغه نيتى ولم تحط به معرفتى من خير

نرسیده بآن · نیت من · و احاطه نکرده بآن · شناسایی من · از خیری

وعدته احدا من خلقك او انت معطيه احدا

وعده فرموده باشی آنرا بکسی · از آفریدهات · یا آنکه تو خواهی بود بخشنده آن بکسی

من عبادك فانى ارغب اليك فيه واسئلكه

از بندگانت · پس بدرستی که من · رغبت میکنم بسوی تو در آن · و سؤال میکنم از تو آنرا

اللهم يا ذا الحبل الشديد والامر الرشيد

بار خدایا · ای صاحب حبل · محکم · و کار با استقامت

اسئلك الامن يوم الوعيد والجنة يوم

سؤال میکنم از تو · ایمنی را · در روز · وعید · و بهشت را در روز

الخلود مع المقربين الشهود الركع السجود

بی پایانی · با مقربانی که · حاضر شوندگان · رکوع کنندگان · سجود کنندگان

الموفين بالعهود انك رحيم ودود تفعل

وفا بعهد نمایندگانند · بدرستی که تو مهربان و دوستی کننده · میکنی

ما تريد اللهم صل على محمد وآله واجعلنا

آنچه میخواهی · بار خدایا · رحمت فرست بر محمد · و آل او · و بگردان ما را

هادين مهديين غير ضالين ولا مضلين

راه نمایان · راه یافتگان · نه گمراهان · و نه گمراه کنندگان

سلما لاولیائك حربا لاعدائك تحب
آشتی کننده با دوستان تو جنگ با دشمنان تو که دوست داریم
لحبك من اطاعك ونعادي لعداوتك
بسبب دوستی تو دشمن داریم بسبب دشمنی تو
من خالفك اللهم هذا الدعاء وعليك
هر که مخالفت تو نماید بار خدایا اینست دعا و بر تست
الاجابة وهذا الجهد وعليك التكلان
اجابت و اینست سعی و بر تست اعتماد
سبحان الذي اصطنع العز وفاز به سبحان
بپاکی یاد میکنم آنرا که آفریده عزت را و خود ربوده آنرا بپاکی یاد میکنم
الذي اصطنع العز وفاز به سبحان الذي
آنرا که
لبس المجد وتكرم به سبحان الذي لا ينبغي
پوشیده لباس بزرگواری و بجلوه در آورده بزرگی را تسبیح میکنم آنرا که سزاوار نیست
التسبيح الا له سبحان ذي الفضل والنعم
تسبیح مگر از برای او بپاکی یاد میکنم خداوند احسان و نعمتها را

سبحان ذي العز والكرم سبحان الذي احصى
بپاکی یاد میکنم خداوند عزت و ارجمندی را بپاکی یاد میکنم آنرا که شمار کرده
كل شيء علمه اللهم صل على محمد و
هر چیز را علم او بار خدایا رحمت فرست بر محمد و
آله واجعل لي نورا في قلبي ونورا عن يميني
آل او و قرار ده از برای من نوری در دل من و نوری از جانب راست من
ونورا عن شمالي ونورا من فوقي ونورا من
و نوری از جانب چپ من و نوری از بالای سر من و نوری از
تحتي ونورا في سمعي ونورا في بصري ونورا في
پایین پای من و نوری در گوش من و نوری در چشم من و نوری در
شعري ونورا في بشري ونورا في لحمي ونورا
موی من و نوری در پوست من و نوری در گوشت من و نوری
في دمي ونورا في عظامي اللهم اعظم لي النور
در خون من و نوری در استخوانهای من بار خدایا عظیم گردان از برای من نور را

ونورا في قبري ونورا من بين يدي ونورا من خلفي

ومن دعاء علي بن الحسين عليهما السلام بعد صلوة الليل

لمنه فی الاعتراف بذنبه من ادعیة الصحیفة الکاملة

اللّهمّ یا ذا المُلکِ المتأبّدِ بالخلودِ

بارخدایا ای صاحب پادشاهی باقی بدوام

والسّلطانِ الممتنعِ بغیرِ جنودٍ ولا اعوانٍ

وسلطنت قوی غالب بی لشکرها وبی مددکارها

والعزِّ الباقی علی مرِّ الدّهورِ وخوالی الاعوامِ

وعزت پاینده بر مرور روزگارها وسالهای رفته

ومواضی الازمانِ عزَّ سلطانُکَ عزًّا لا حدَّ

وزمانها وروزهای گذشته غالبست سلطنت تو غلبه کردنی که حدی

له باوّلیّةٍ ولا منتهی لآخرهِ واستعلی ملکُکَ

ونه پایانی مر انجام آنرا وبلندست پادشاهی تو

علوًّا سقطتِ الاشیاءُ دونَ بلوغِ امدِه ولا

بلندیی که افتادند همه چیزها بی آنکه برسند بنهایت آن و

یبلغُ ادنی ما استأثرتَ به من ذلکَ

نمیرسد بپایین ترین پایه آنچه منفردی تو بآن از رفعت وبرتری

اقصی نعتِ النّاعتینَ ضلّت فیکَ الصّفاتُ

نهایت وصف وصف کنندگان گم شدهاند در تو صفتها

وتفسّختْ دونکَ النّعوتُ وحارتْ فی

وباطل شده نزد تو نعتها وحیران شده در

کبریائکَ لطائفُ الاوهامِ کذلکَ انتَ اللهُ

بزرگواری تو نازکیها وباریکیهای اندیشها همچنانست تویی خدای

فی اوّلیّتکَ وعلی ذلکَ انتَ دائمٌ لا تزولُ

درستی بی آغاز خود وبر آن نحوی تو همیشه که برطرف نمیشوی

وانا العبدُ الضّعیفُ عملاً الجسیمُ املاً خرجتْ

ومنم بنده ضعیف درعمل بزرگ در امید بیرون رفته

من یدی اسبابُ الوصلاتِ الّا ما وصلتهُ

ازدست من اسباب پیوندها مگر آنچه پیوند کرده است آنرا

رحمتُکَ وتقطّعتْ عنّی عصمُ الآمالِ الّا ما

رحمت تو وبریده شده است از من رشتهای آرزوها مگر آنچه

انا معتصمٌ به من عفوکَ قلَّ عندی ما

من زده ام بآن از عفو تو کم است نزد من آنچه

أَعتَدُّ بِهِ مِن طاعَتِكَ وَكَثُرَ عَلَيَّ ما أَبُوءُ بِهِ مِن

بشمارم آنرا　از طاعت تو　و بسیار است بر من آنچه اقرار کنم بآن از

مَعصِيَتِكَ وَلَن يَضِيقَ عَلَيكَ عَفوٌ عَن عَبدِكَ

معصیت تو　و هرگز دشوار نیست بر تو　عفو کردن از بنده خود

وَإِن أَساءَ فَاعفُ عَنِّي اللّٰهُمَّ وَقَد أَشرَفَ

و اگر چه بد کرده باشد　پس عفو کن　از من　خداوندا　و بتحقیق که مطلع شده

عَلى خَفايا الأَعمالِ عِلمُكَ وَانكَشَفَ كُلُّ

بر پنهانیهای　کردارها　علم تو　و آشکارا شده　هر

مَستُورٍ دُونَ خُبرِكَ وَلا تَنطَوِي عَنكَ دَقائِقُ

پوشیده　نزد　آگاهی تو　و در نوردیده نمیشود　از تو　باریکیهای

الأُمُورِ وَلا تَعزُبُ عَنكَ غَيِّباتُ السَّرائِرِ

کارها　و غایب نمیشود　از تو　پنهانیهای　رازها

وَقَدِ استَحوَذَ عَلَيَّ عَدُوُّكَ الَّذِي استَنظَرَكَ

و بتحقیق که مستولی شده است بر من　دشمن تو　که　مهلت طلبیده از تو

لِغَوايَتِي فَأَنظَرتَهُ وَاستَمهَلَكَ إِلى يَومِ الدِّينِ

از برای گمراهی من　پس مهلت دادی او را　و مهلت طلبید از تو　تا روز　جزا

لِإِضلالِي فَأَمهَلتَهُ وَأَوقَعَنِي وَقَد هَرَبتُ

برای گمراهی من　پس مهلت دادی او را　پس انداخت مرا　و بتحقیق که گریختم من

إِلَيكَ فِي صَغائِرِ ذُنُوبٍ مُوبِقَةٍ وَكَبائِرِ

بسوی تو　از　گناهان خرد　هلاک کننده　و از عملهای بزرگ

أَعمالٍ مُردِيَةٍ حَتّى إِذا فارَقتُ طاعَتَكَ وَ

مهلکه　تا　چون　جدائی نمودم　از طاعت تو　و

قارَفتُ مَعصِيَتَكَ وَاستَوجَبتُ بِسُوءِ

نزدیکی نمودم　معصیت تو　و سزاوار شدم　بسبب بدی

فِعلِي سَخَطَكَ فَتَلَ عَنِّي عِذارَ غَدرِهِ وَتَلَقّانِي

کردار خود　غضب ترا　پیچید　از من　لگام خود را　و پیش آمد مرا

بِكَلِمَةِ كُفرِهِ وَتَوَلَّى البَراءَةَ مِنِّي وَأَدبَرَ مُوَلِّياً

بکلمه کفرش　و بیزاری جست　از من　و پشت کرد اعراض کننده

عَنِّي وَأَصحَرَنِي لِغَضَبِكَ فَرِيداً وَأَخرَجَنِي إِلى

از من　پس برد مرا بصحرای　غضب تو　تنها　و بیرون کرد مرا بسوی

فِناءِ نَقِمَتِكَ طَرِيداً لا شَفِيعَ يَشفَعُ لِي إِلَيكَ

ساحت انتقام تو　رانده شده　نه شفیعی است که شفاعت کند　مرا　بسوی تو

وَلَا خَفِيرٌ يُؤْمِنُنِي عَلَيْكَ وَلَا حِصْنٌ يَحْجُبُنِي
ونه زینهار دهنده که ایمن گرداند مرا بر تو ونه جای محکمی است که مانع شود مرا
عَنْكَ وَلَا مَلَاذٌ أَلْجَأُ إِلَيْهِ مِنْكَ فَهَذَا
از تو ونه پناهی که پناه برم بسوی آن از تو پس این
مَقَامُ الْعَائِذِ بِكَ وَمَحَلُّ الْمُعْتَرِفِ لَكَ
جای کسیست که پناه آورنده است بتو ومحل کسی است که اعتراف کننده است بگناه برای تو
فَلَا يَضِيقَنَّ عَنِّي فَضْلُكَ وَلَا يَقْصُرَنَّ دُونِي
پس نباید که تنگی کند از من فضل تو وکوتاهی ننماید نزد من
عَفْوُكَ وَلَا أَكُونَنَّ أَخْيَبَ عِبَادِكَ التَّائِبِينَ
عفو تو ونباشم من بی بهره ترین بندگان تو که توبه کار هستند
وَلَا أَقْنَطَ وُفُودِكَ الْآمِلِينَ فَاغْفِرْ لِي إِنَّكَ
ونه نومیدترین گروهی که نزد تو می آیند وامیدوارانند پس بیامرز مرا بدرستیکه تو
خَيْرُ الْغَافِرِينَ اللَّهُمَّ إِنَّكَ أَمَرْتَنِي فَتَرَكْتُ
بهترین آمرزندگانی خداوندا بدرستیکه تو امر کردی مرا پس ترک کردم
وَنَهَيْتَنِي فَرَكِبْتُ وَسَوَّلَ لِيَ الْخَطَاءَ خَاطِرُ
ونهی نمودی مرا پس مرتکب شدم وآراست بنظر من خطاها را اندیشه

السُّوءِ فَفَرَّطْتُ وَلَا أَسْتَشْهِدُ عَلَى صِيَامِي
بد پس تقصیر کردم وگواه نمیگیرم بر روزه داشتن خود
نَهَارًا وَلَا أَسْتَجِيرُ بِتَهَجُّدِي لَيْلًا وَلَا تُثْنِي
روز را وپناه نمی برم بسبب زنده داشتن خود شب را وثنا نمیکند بخیر
عَلَيَّ بِإِحْيَائِهَا سُنَّةٌ حَاشَى فُرُوضِكَ الَّتِي
برمن بسبب زنده داشتن آن سنتی مگر فرضهای تو که
مَنْ ضَيَّعَهَا هَلَكَ وَلَسْتُ أَتَوَسَّلُ إِلَيْكَ
هرکه ضایع گذارد آنها را هلاک میشود ونیستم من که وسیله جویم بسوی تو
بِفَضْلِ نَافِلَةٍ مَعَ كَثِيرِ مَا أَغْفَلْتُ مِنْ وَظَائِفِ
بسبب فضل نافله با وجود بسیاری از آنچه غافل شده ام از شرائط
فُرُوضِكَ وَتَعَدَّيْتُ عَنْ مَقَامَاتِ حُدُودِكَ
فرضهای تو ودرگذشته ام از مقامهای حدود تو
إِلَى حُرُمَاتٍ انْتَهَكْتُهَا وَكَبَائِرِ ذُنُوبٍ اجْتَرَحْتُهَا
بسوی حرمتهایی که دریده ام درافتاده آنها وگناهان بزرگی که کسب کرده ام آنها را
كَانَتْ عَافِيَتُكَ لِي مِنْ فَضَائِحِهَا سِتْرًا وَهَذَا
بود عافیت دادن تو مرا از رسواییهای آنها پرده واین

مقام من استحيى لنفسه منك وسخط عليها

مقام کسی است که شرمنده شده برای خود از تو وخشم کرد بر نفس خود

ورضي عنك فتلقاك بنفس خاشعة و

وخشنود شده از تو پس پیش آمد ترا بنفسی فروتنی کننده و

رقبة خاضعة وظهر مثقل من الخطايا

گردنی پستی نماینده وپشتی گرانبار شده از خطاها

واقفا بين الرغبة اليك والرهبة منك

ایستاده در میان رغبت بسوی تو وترس از تو

وانت اولى من وثق به من رجاه وامن من

و تو سزاوار کسی که اعتماد نماید باو کسی که امید دارد باو و سزاوارتر کسی که ایمن گردد

خشيه واتقاه فاعطني يا رب ما رجوت

کسی که بترسد از تو و پرهیز نماید از او پس عطا کن بمن ای پروردگار من آنچه امید دارم آنرا

وامني مما حذرت وعد علي بعائدة رحمتك

وایمن گردان مرا از آنچه حذر میکنم از آن ومنفعت رسان بمن بمنفعت رحمت خود

انك اكرم المسئولين اللهم واذ سترتني

بدرستیکه تو سؤال کرده شدگانی خداوندا وچون پوشانیدی مرا

بعفوك وتغمدتني بفضلك في دار الفناء

بعفو خود و پنهان کردی مرا بفضل خود در سرای نیستی

بحضرة الاكفاء فاجرني من فضيحات دار البقا

بحضور امثال پس پناه ده از رسوائیهای سرای پایندگی

عند مواقف الاشهاد من الملائكة المقربين

نزد جاهای ایستادن حاضران از فرشتگان مقربین

والرسل المكرمين

والشهداء والصالحين من جار كنت اكاتمه

و شهیدان و صالحان و از همسایه که بودم من که پنهان میداشتم از او

سيئاتي ومن ذي رحم كنت احتشم منه

بدیهای خود را و از خویشی که بودم من که شرم میداشتم از او

في سريراتي لم اثق بهم رب في الستر علي و

در کارهای پنهان خود اعتماد نمیکردم باشان ای پروردگار من در پوشانیدن بر من و

وثقت بك في المغفرة لي وانت اولى من وثق

اعتماد نمودم بتو در آمرزش تو برای من و تو بهترین کسی که اعتماد کرده شود

واعطى من رغب اليه وارءف من استرحم

و بخشنده ترین کسی که رغبت کرده شود بسوی او و مهربانترین کسی که طلب رحم از او شود

فارحمني اللهم وانت احدرتني ماءً مهيناً

پس رحم کن مرا خداوندا و تو پایین آورده مرا

من صلب متضائق العظام حرج المسالك الى

از پشتی تنگ در هم رفته استخوانهایش تنگ راههایش بسوی

رحم ضيقة سترتها بالحجب تصرفني حالاً عن

رحمی تنگ که پوشیده آنرا به پردها میگردانیدی مرا از حالی

حال حتى انتهيت بي الى تمام الصورة واثبتّ

بحالی تا آنکه رسانیدی مرا بتمام شدن صورت و ثابت گردانیدی

في الجوارح كما نعتّ في كتابك نطفةً ثم علقةً

در من اعضا را چنانکه وصف نموده در کتاب خود اول نطفه بعد از آن پاره خون

حتى انتهيت بي الى ثم مضغةً ثم عظاماً ثم

پس از آن پاره گوشتی بعد از آن استخوانها بعد از آن

كسوت العظام لحماً ثم انشأتني خلقاً آخر كما شئت

پوشانیدی استخوانها را گوشتی پس از آن آفریدی مرا خلق دیگر چنانکه خواستی

حتى اذا احتجت الى رزقك ولم استغن عن

تا چون محتاج شدم بروزی تو و مستغنی نبودم از

غياث فضلك جعلت لي قوةً من فضل

فریادرسی فضل تو گردانیدی از برای من قوتی از زیادتی

طعام وشراب اجريته لامتك التي اسكنتني

خوردنی و آشامیدنی که جاری ساخته بودی از برای کنیز خود که ساکن گردانیده بودی مرا

جوفها واودعتني قرار رحمها ولو تكلني في

در شکم او و امانت گذاشته بودی در قرار رحم او و اگر وا میگذاشتی مرا در

تلك الحالات الى حولي وتضطرني الى

در آن حالها بسوی قدرت من یا مضطرب میساختی مرا

قوتي لكان الحول عني معتزلاً ولكانت القوة

بقوت من هر آینه بودی قدرت از من کناره گیرنده و هر آینه بودی قوت

مني بعيدةً فغذوتني بفضلك غذاء البر

از من دور پس غذا دادی مرا بفضل خود غذا دادن مهربان

اللطيف تفعل بي ذلك تطولاً علي الى

لطف کننده میکنی با من اینها را از روی تفضل بر من تا

غايتي هذه لا اعدم برك ولا يبطئ عني

باین غایت که رسیده ام نا یاب نشده ام نیکوکاری ترا و درنگ نمیکند نسبت بمن

حُسْنُ صَنِيعِكَ وَلَا تَتَأَكَّدُ مَعَ ذَلِكَ ثِقَتِي
نیکویی احسان تو و محکم نیست با وجود آن اعتماد من

بِكَ فَأَتَفَرَّغُ لِمَا هُوَ أَحْظَى لِي عِنْدَكَ قَدْ مَلَكَ
بتو تا بپردازم بآنچه آن بهره‌ورتر است برای من نزد تو بتحقیق که مالک شده است

الشَّيْطَانُ عِنَانِي فِي سُوءِ الظَّنِّ وَضَعْفِ
شیطان عنان مرا در بد گمانی و سستی

الْيَقِينِ فَأَنَا أَشْكُو سُوءَ مُجَاوَرَتِهِ لِي وَطَاعَةَ
یقین پس من شکوه میکنم از بد همسایگی او مرا و فرمان برداری

نَفْسِي لَهُ وَأَسْتَعْصِمُكَ مِنْ مَلَكَتِهِ وَأَتَضَرَّعُ
نفس من مر او را و دست در میزنم بتو و زاری میکنم

إِلَيْكَ فِي صَرْفِ كَيْدِهِ عَنِّي وَفِي أَنْ تُسَهِّلَ إِلَى
بسوی تو در باز داشتن مکر او از من و در آنکه آسان سازی برای

رِزْقِي سَبِيلًا فَلَكَ الْحَمْدُ عَلَى ابْتِدَائِكَ بِالنِّعَمِ
روزی من راهی پس تراست سپاس بر ابتدا کردن تو بنعمتهای

الْجِسَامِ وَإِلْهَامِكَ الشُّكْرَ عَلَى الْإِحْسَانِ
بزرگ و در دل انداختن تو شکر بر احسان

وَالْإِنْعَامِ فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَسَهِّلْ
و انعام را پس رحمت فرست بر محمد و آل او و آسان کن

عَلَيَّ رِزْقِي وَقَنِّعْنِي بِتَقْدِيرِكَ لِي وَرَضِّنِي
بر من روزی مرا و قانع گردان مرا باندازه کرده برای من و خشنود ساز مرا

بِحِصَّتِي وَمَا قَسَمْتَ لِي وَاجْعَلْ مَا بَقِيَ مِنْ
بحصهٔ من و آنچه قسمت کرده برای من و بگردان آنچه باقی مانده از

جِسْمِي وَعُمْرِي فِي سَبِيلِ طَاعَتِكَ إِنَّكَ خَيْرُ
بدن من و عمر من در راه طاعت تو بدرستی که تو بهترین

الرَّازِقِينَ اَللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ نَارٍ تَغَلَّظْتَ
روزی دهندگانی خداوندا بدرستی که من پناه میگیرم بتو از آتشی که غلیظ کرده

بِهَا عَلَى مَنْ عَصَاكَ وَتَوَعَّدْتَ بِهَا مَنْ صَادَفَ
آنرا بر کسی که نافرمانی تو نموده و وعید فرموده بآن کسی را که منازعه نموده تو

وَصَدَفَ عَنْ رِضَاكَ وَمِنْ نَارٍ نُورُهَا ظُلْمَةٌ
و گشته است از رضای تو و از آتشی که روشنی آن تاریکیست

وَهَيِّنُهَا أَلِيمٌ وَبَعِيدُهَا قَرِيبٌ وَمِنْ نَارٍ
و آسان آن دردناک و دور آن نزدیکست و از آتشی

يَأْكُلُ بَعْضُهَا بَعْضًا وَيَصُولُ بَعْضُهَا عَلَى بَعْضٍ

که میخورد بعض آن بعضی را و حمله میکند بعضی از آن بر بعضی

وَمِنْ نَارٍ تَذَرُ الْعِظَامَ رَمِيمًا وَتَسْقِي أَهْلَهَا

و از آتشی که وامیگذارد استخوانها را پوسیده و آب میدهد با اهلش

حَمِيمًا وَمِنْ نَارٍ لَا تُبْقِي عَلَى مَنْ تَضَرَّعَ إِلَيْهَا

آبی گرم و از آتشی که ابقا نمیکند بر کسی که زاری نماید بسوی او

وَلَا تَرْحَمُ مَنِ اسْتَعْطَفَهَا وَاسْتَبْتَلَ إِلَيْهَا

و رحم نمیکند کسی را که طلب مهربانی کند از آن

وَلَا تَقْدِرُ عَلَى التَّخْفِيفِ عَمَّنْ خَشَعَ لَهَا وَاسْتَسْلَمَ

و قادر نیست بر سبک کردن از کسی که فروتنی نماید از برای آن و فرمانبرداری کند

إِلَيْهَا تَلْقَى سُكَّانَهَا بِأَحَرِّ مَا لَدَيْهَا مِنْ أَلِيمِ

آکرد پیش می آورد ساکنانش را گرمترین آنچه نزد اوست از عذاب دردناک

النَّكَالِ وَشَدِيدِ الْوَبَالِ وَأَعُوذُ بِكَ مِنْ

و مصیبت سخت و پناه میگیرم بتو از

عَقَارِبِهَا الْفَاغِرَةِ أَفْوَاهُهَا وَحَيَّاتِهَا

عقربهای آن که واکرده دهنها را و مارهای آن

الصَّالِقَةِ بِأَنْيَابِهَا وَشَرَابِهَا الَّذِي يُقَطِّعُ الْأَمْعَاءَ

که میزنند بنیشها و از شراب آن که پاره میکند

وَأَفْئِدَةَ سُكَّانِهَا وَتَنْزِعُ قُلُوبَهُمْ وَ

رودهها و دلهای ساکنانش را و میکند و از جا بر می‌آورد دلهای ایشان را و

أَسْتَهْدِيكَ لِمَا بَاعَدَ مِنْهَا وَأَخَّرَ عَنْهَا اللَّهُمَّ

راه میجویم از تو بسوی آنچه دور گرداند از آن و مؤخر سازد از آن خداوندا

فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَأَجِرْنِي مِنْهَا بِفَضْلِ

پس رحمت فرست بر محمد و آل او و پناه ده مرا از آن بفضل

رَحْمَتِكَ وَأَقِلْنِي عَثَرَاتِي بِحُسْنِ إِقَالَتِكَ

رحمت خود و در گذر از لغزشهای من به نیکویی درگذرانیدن خود

وَلَا تَخْذُلْنِي يَا خَيْرَ الْمُجِيرِينَ فَإِنَّكَ تَقِي الْكَرِيهَةَ

و خوار مکن مرا ای بهترین پناه دهندگان پس بدرستیکه تو نگاه میداری از ناخوشی

وَتُعْطِي الْحَسَنَةَ وَتَفْعَلُ مَا تَشَاءُ وَأَنْتَ

و عطا میکنی خوبی را و میکنی آنچه میخواهی و تو

عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ

بر همه چیز توانایی خداوندا رحمت فرست بر محمد

وَآلِ مُحَمَّدٍ الْأَبْرَارِ إِذَا ذُكِرَ الْأَبْرَارُ وَصَلِّ عَلَى

وآل محمد برگزیده هرگاه مذکور شوند نیکوکاران ورحمت بفرست بر

مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ مَا اخْتَلَفَ اللَّيْلُ وَالنَّهَارُ

محمد وآل محمد مادامی که تردد کنند شب وروز

صَلٰوةً لَا يَنْقَطِعُ مَدَدُهَا وَلَا يُحْصَى عَدَدُهَا

رحمتی که بریده نشود مدد آن وشمرده نشود عدد آن

صَلٰوةً تَشْحَنُ الْهَوَاءَ وَتَمْلَأُ الْأَرْضَ وَالسَّمَاءَ

رحمتی که پر کند هوا را ومملو سازد زمین وآسمان

وَصَلِّ عَلَيْهِ وَآلِهِ حَتَّى تَرْضَى وَصَلِّ عَلَيْهِ

ورحمت بفرست براو وآل او تا راضی شوی ورحمت بفرست برو

وَآلِهِ بَعْدَ الرِّضَا صَلٰوةً لَا حَدَّ لَهَا وَلَا مُنْتَهَى

وآل او بعد از خشنود شدن رحمتی که نباشد حدی مرآن را ونه نهایتی

يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ ويستحب ان يدعو بهذا الدعاء

ای رحم کننده ترین رحم کنندگان

بعد صلوة الليل . إِلٰهِي هَجَعَتِ الْعُيُونُ

ای خدای من بخواب رفتند چشمها

وَأُغْمِضَتِ الْجُفُونُ وَغَرَبَتِ الْكَوَاكِبُ وَهَ

وفرو خفتند پلکها وفرو رفتند ستاره

دَئَتِ الْغَيَاهِبُ وَغُلِّقَتْ دُونَ الْمُلُوكِ

وتاریک شد تیرگیها وبسته شد نزد پادشاهان

الْأَبْوَابُ وَحَالَ بَيْنَهَا وَبَيْنَ الطُّوَّافِ الْحُرَّاسُ (الطُّرَّاقِ)

درها وحایل شد درمیان آن درها ومیانه واردشوندگان نگهبانان

وَالْحُجَّابُ وَعَمَرَ الْمَحَارِيبَ الْمُتَهَجِّدُونَ وَقَامَ

ودربانان وآباد ساختند محرابها را شب زنده داران وبرخواستند

لَكَ الْمُخْبِتُونَ وَامْتَنَعَ مِنَ الْهِجَاعِ الْخَائِفُونَ

ازبرای تو فروتنی کنندگان وسرباز زدند ازخواب کردن ترسناکان

وَدَعَاكَ الْمُضْطَرُّونَ وَنَامَ الْغَافِلُونَ

وخواندند ترا درماندگان وبخواب رفتند بیخبران

وَأَنْتَ حَيٌّ قَيُّومٌ لَا يُلِمُّ بِكَ الْهُجُوعُ وَأَنْتَ

وتو زنده بپاینده که فرود نمی آید بتو خواب وحال آنکه تو

خَلَقْتَهُ وَعَلَى الْجُفُونِ سَلَّطْتَهُ لَقَدْ مَالَ

آفریدهٔ خواب را وبر پلکهای دیدها مسلط داده آنرا هرآینه میل نمود

إلى الخسران وآب بالحرمان وتعرض للخذلان

بسوی زیانکاری و بازگشت بنومیدی و در آورد خود را در معرض خواری

من صرف عنك حاجته ووجه لغيرك

کسی که باز داشت از تو حاجت خود را و متوجه ساخت بسوی غیر تو

طلبته وأين منه في هذا الوقت الذي يرتجيه

مطلب خود را و کجاست از او در این وقت آنکسی که امید دارد او را

وكيف وأنى له بالوصول إلى من أمله بالحجبة

چگونه و کجا رسد امید او را رسیدن بسوی آنچه امید داشته از او

حال والله بينه وبينه ليل ديجور و

حایل شده بخدا میان او و میان آن مطلب شب تاریک و

أبواب وستور وحصل على ظنون كواذب

درها و پردها و بر گمانهای دروغ

ومطامع غير صوادق فهجع عن حاجته

و طمعهای نادرست و خفته و غافل شده از حاجتش

الذي أمله وتناساها الذي سأله افتراه

آنکسی که آرزو داشته او و فراموش نموده حاجت او را آنکسی که سؤال نموده او را آیا می بینی آن را

المغرور لم يدر أنه لا مانع لما أعطيت ولا

فریفته شده را که ندیده که نیست منع کننده مر آنچه را عطا نموده تو و نه

معطي لما منعت ولا رازق لمن حرمت ولا

عطا کننده مر آنچه را منع نموده تو و نه روزی دهنده مر کسی را که محروم ساختی و نه

ناصر لمن خذلت أوتراه ظن الذي عدل عنك

یاری کننده مر کسی را که تو خوار کرده آیا و می بینی او را که گمان کرده آنکسی که عدول نموده از تو

إليه وعول من دونك عليه يملك له أو

بسوی او و اعتماد نموده بدون تو بر او که مالک است از برای او یا

لنفسه نفعا أو ضرا خسر والله خسرانا مبينا

از برای خودش سودی یا زیانی را زیان کرده بخدا زیانی آشکارا

من يسترزق من يسترزقك ويسأل من يسألك

کسی که طلب روزی میکند از کسی که او طلب روزی میکند از تو و سؤال میکند از کسی که او سؤال میکند از تو

ويمتاح من لا يمنحه إلا بمشيتك ولا يعطيه

و عطا میجوید از کسی که عطا نمیکند او را مگر باراده تو و بخشش نمیکند او را

إلا ما وهبت له من نعمتك وفاز والله عبد

مگر آنچه را که بخشیده تو آن را به او از نعمت خود مطلب یافته باشد بخدا بنده که

هَدَاهُ الْاِسْتِبْصَارُ وَصَحَّتْ لَهُ الْاَفْكَارُ وَ
راه نموده اورا بینش طلبی و صحیح شد از برای او اندیشها و
اَرْشَدَهُ الْاِعْتِبَارُ وَاَحْسَنَ لِنَفْسِهِ الْاِخْتِيَارَ
رهنمونی کرد اورا عبرت گرفتن و نیکو کرد از برای خود اختیار را
فَقَامَ اِلَيْكَ بِنِيَّةٍ صَادِقَةٍ وَنَفْسٍ مُطْمَئِنَّةٍ
پس برخواست بسوی تو بنیتی راست گوینده و نفسی آرام گیرنده
بِكَ وَاثِقَةٍ فَنَاجَاكَ بِحَاجَتِهِ مُتَذَلِّلًا وَ
که اعتماد کننده بود بتو پس مناجات کرد با تو بحاجت خود فروتنی کننده و
نَادَاكَ مُتَضَرِّعًا وَاعْتَمَدَ عَلَيْكَ فِي اِجَابَتِهِ
ندا کرد ترا زاری نماینده و اعتماد نمود بر تو در اجابتش
مُتَوَكِّلًا وَابْتَهَلَ يَدْعُوكَ وَقَدْ رَقَدَ السَّائِلُ
توکل کننده و تضرع نمود در حالی که میخواند ترا در حالی که بتحقیق بخواب رفته بود هر سؤال کننده
وَالْمَسْئُولُ وَاَرْخَيْتَ لِلَّيْلِ سُدُولٌ وَهَدَاَتْ
و هر سؤال کرده شده و فرو هشته شده بود از برای شب پردها و فرو نشسته بود
الْاَصْوَاتُ وَطَرَقَ عُيُونَ عِبَادِكَ السُّبَاتُ
آوازها و وارد شده بود در چشمهای بندگان تو خواب

فَلَا يَرَاهُ غَيْرُكَ وَلَا يَرْجُو اِلَّا اِلَّاكَ وَلَا يَسْمَعُ
پس نمیدید اورا غیر تو و امید نداشت مگر ترا و نمی شنید
نَجْوَاهُ اِلَّا اَنْتَ وَلَا يَلْتَمِسُ طَلِبَتَهُ اِلَّا مِنْ عِنْدِكَ
راز اورا بغیر تو و التماس نمینمود مطلب خود را مگر از نزد تو
وَلَا يَطْلُبُ اِلَّا مَا عَوَّدْتَهُ مِنْ رِفْدِكَ بَاتَ
و طلب نمیکرد مگر آنچه را عادت داده تو اورا از عطای تو شب بروز آورد
بَيْنَ يَدَيْكَ لِمَضْجَعِهِ هَاجِرًا وَعَنِ الْغُمُوضِ
در برابر تو در حالی که مر خوابگاه خود را ترک کننده بود و از چشم بهم گذاشتن
نَافِرًا وَمِنَ الْفِرَاشِ بَعِيدًا وَعَنِ الْكَرَى يَصُدُّ
رمنده و از بستر خواب دور و از خواب اعراض مینمود
صُدُودًا اَخْلَصَ لَكَ قَلْبَهُ وَذَهَلَ مِنْ
اعراض کردنی که خالص بود از برای تو دل او و غافل میشد و بود
خَشْيَتِكَ لُبُّهُ يَخْشَعُ لَكَ وَيَخْضَعُ وَيَسْجُدُ
بسبب ترس تو عقل او خشوع مینمود از برای تو و خضوع میکرد و سجده میکرد
لَكَ وَيَرْكَعُ يَا اَمَلَ مَنْ لَا تَخِيبُ فِيهِ الْاٰمَالُ
از برای تو و رکوع میکرد ای امید کسی که بی بهره نمیشود در پیش او امیدها

وَيَرْجُو مَوْلَاهُ الَّذِي هُوَ لِمَا يَشَاءُ فَعَّالٌ مُوَفِّقٌ

وامید وارست از خداوندی خود که او مرآنچه را بخواهد کننده است توفیق دهنده است

أَنَّهُ لَيْسَ يَقْضِي غَيْرُكَ حَاجَتَهُ وَلَا يُنْجِحُ سِوَاكَ

بآنکه برنمی آورد غیر تو حاجت اورا وروا نمیکند کسی سوای تو

طَلِبَتَهُ فَذَلِكَ وَاللَّهِ الْفَائِزُ بِالنَّجَاحِ الْآخِذُ

مطلب اورا پس آن شخص قسم بخدا که دریابنده است حاجت روایی را گیرنده است

بِأَزِمَّةِ الْفَلَاحِ الْمُكْتَسِبُ أَوْفَرَ الْأَرْبَاحِ

مهارهای رستگاری را کسب نماینده است زیاده ترین سودها را

سُبْحَانَكَ يَا ذَا الْقُوَّةِ الْقَوِيَّةِ وَالْقِدَمِ الْأَزَلِيَّةِ

پاکی یاد میکنم ترا ای صاحب توانایی محکم و صاحب قدیمی و آغازی منسوب به ازل

دَلَّتِ السَّمَاءُ عَلَى مَدَائِحِكَ وَأَبَانَتْ عَنْ عَجَائِبِ

دلالت نموده آسمان بر ستودگیهای تو وظاهر نموده از چیزهای عجیب

صُنْعِكَ زَيَّنْتَهَا لِلنَّاظِرِينَ بِأَحْسَنِ زِينَةٍ وَ

صنعت تو زینت دادی آنرا از برای بینندگان بهترین زینتی و

حَلَّيْتَهَا بِأَحْسَنِ حِلْيَةٍ وَمَهَّدْتَ الْأَرْضَ

آراستی آنرا بنیکوترین آرایشی و گسترانیدی زمین را

فَفَرَشْتَهَا وَأَطْلَعْتَ النَّبَاتَ رِجْرَاجًا وَأَنْزَلْتَ

پس فرش ساختی آنرا و برویانیدی گیاه را وفرو فرستادی

مِنَ الْمُعْصِرَاتِ مَاءً ثَجَّاجًا لِتُخْرِجَ بِهِ حَبًّا وَنَبَاتًا

از ابرهای فشرده شده آبی ریزان را تا بیرون آری بسبب آن دانه وگیاه

وَجَنَّاتٍ أَلْفَافًا فَأَنْتَ رَبُّ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ

و بستانهای سر بهم آورده را تویی پروردگار شب و روز

وَالْفَلَكِ الدَّوَّارِ وَالشُّمُوسِ وَالْأَقْمَارِ وَ

و چرخ گردنده و آفتابها و ماهها و

الْبَرَارِي وَالْقِفَارِ وَالْجَدَاوِلِ وَالْبِحَارِ وَالْغُيُومِ

صحراها و بیابانها و نهرها و دریاها و ابرها

وَالْأَمْطَارِ وَالْبَادِينَ وَالْحُضَّارِ وَكُلِّ مَا يَكْمُنُ

و بارانها و بادیه نشینان و آبادی نشینان و هرچه پنهان میشود

لَيْلًا وَيَظْهَرُ نَهَارًا وَكُلُّ شَيْءٍ عِنْدَكَ بِمِقْدَارٍ

در شب و پیدا میشود در روز و هر چیزی که آن نزد تو باندازه ایست

سُبْحَانَكَ يَا رَبَّ الْفَلَكِ الدَّوَّارِ وَمُخْرِجَ الثِّمَا

پاکی یاد میکنم ترا ای پروردگار گردون گردان و بیرون آورنده میوه ها

رَبَّ الْمَلَكُوتِ وَالْعِزَّةِ وَالْجَبَرُوتِ وَخَالِقَ

پروردگار کمال پادشاهی و عزت و بزرگواری و آفریننده

الْخَلْقِ وَقَاسِمَ الرِّزْقِ يُكَوِّرُ اللَّيْلَ عَلَى النَّهَارِ

آفریدگان و قسمت نماینده روزی میکند شب را بر روز

وَيُكَوِّرُ النَّهَارَ عَلَى اللَّيْلِ وَمُسَخِّرَ الشَّمْسِ وَالْقَمَرِ

و میکند روز را بر روی شب و مسخر نموده آفتاب و ماه را

كُلٌّ يَجْرِي لِأَجَلٍ مُسَمًّى أَلَا هُوَ الْعَزِيزُ الْغَفَّارُ إِلَهِي

هر یک از این دو سیر میکند تا وقتی نام برده شده آگاه باشید او است عزیز آمرزگار ای خدای من

أَنَا عَبْدُكَ الَّذِي أَوْبَقَتْهُ ذُنُوبُهُ وَكَثُرَتْ

من بنده توام که هلاک کرده او را گناهان او و بسیار است

عُيُوبُهُ وَقَلَّتْ حَسَنَاتُهُ وَعَظُمَتْ سَيِّئَاتُهُ

عیبهای او و کمست خوبیهای او و عظیمست بدیهای او

وَكَثُرَتْ زَلَّاتُهُ وَاقِفٌ بَيْنَ يَدَيْكَ نَادِمٌ عَلَى

و بسیار است لغزشهای او ایستاده ام در برابر تو پشیمانم بر

مَا قَدَّمْتُ مُشْفِقٌ مِمَّا أَسْلَفْتُ طَوِيلُ الْأَسَى

آنچه پیش انداخته ترسانم از آنچه در روزگار گذشته کرده ام طولانیست اندوهناکیم

على

مَا فَرَّطْتُ مَا لِي مِنْكَ خَفِيرٌ وَلَا عَلَيْكَ مُجِيرٌ

بر آنچه تقصیر کرده ام در آن نیست برای من از جانب تو امان دهنده و نه بر تو زنهار دهنده

وَلَا مِنْ عِقَابِكَ نَصِيرٌ فَأَنَا أَسْأَلُكَ سُؤَالَ

و نه از عذاب تو یاری کننده پس من سؤال میکنم ترا سؤال شخص

وَجِلٍ مِمَّا قَدَّمَ مُقِرٍّ بِمَا اجْتَرَمَ وَأَنْتَ مَوْلَاهُ وَ

ترسناک باشم از آنچه پیش انداخته و معترف باشد بآنچه کسب نموده از گناه و توئی مولای او و

أَحَقُّ مَنْ رَجَاهُ وَقَدْ عَوَّدْتَنِي الْعَفْوَ وَالصَّفْحَ فَأَجْرِ

سزاوارتر کسی که امید داشته باشد از او و بتحقیق که عادت داده ای بعفو و درگذشتن پس اجرا کن

عَلَى جَمِيلِ عَوَائِدِكَ عِنْدِي يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ

بمقتضای منفعتهای نیکو که نزد من است ای رحم کننده ترین رحم کنندگان

وَصَلَّى اللهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ ثم يسجد سجدة الشكر فيقول

و رحمت فرستد خدای بر محمد و آل او

فيها اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَارْحَمْ

بار خدایا رحمت فرست بر محمد و آل او و رحم کن

ذُلِّي بَيْنَ يَدَيْكَ وَتَضَرُّعِي إِلَيْكَ وَيَأْسِي مِنَ

خواری مرا در برابر تو و زاری مرا بسوی تو و ناامیدی مرا از

الناس وانسي بك واليك انا عبدك وابن

آدمیان و انس من با تو و بسوی تو من بنده توام و

عبدك اتقلب في قبضتك يا ذا المن والفضل

بنده زاده تو میگردم از حالی بحالی در قبضه قدرت تو ای صاحب منت و فضل

والجود والنعماء صل على محمد وآله وارحم

و بخشش و نعمتها رحمت فرست بر محمد و آل او و رحم کن

ضعفي ونجني من النار يا رب يا رب حتى ينقطع النفس

ناتوانی مرا و نجات ده مرا از آتش ای پروردگار ای پروردگار

ثم تقول انه ليس يرد غضبك الا حلمك ولا

بدرستی که بر نمیگرداند غضب ترا مگر بردباری تو و

يرد سخطك الا عفوك ولا يجير من عقابك الا

رد نمیکند خشم ترا مگر عفو تو و زینهار نمیدهد از عقاب تو مگر

رحمتك ولا ينجي منك الا التضرع اليك فصل

رحمت تو و نجات نمیدهد از تو مگر زاری کردن بسوی تو پس رحمت فرست

على محمد وآل محمد وهب لي يا الهي

بر محمد و آل محمد و ببخش برای من ای خدای من

منك فرجا بالقدرة التي تحيي بها اموات

از نزد خود گشایشی بآن قدرتی که بآن زنده میکنی مردهای

العباد وبها تنشر ميت البلاد ولا تهلكني

بندگان را و بآن بر می انگیزی مرده شهرها را و هلاک مکن مرا

يا الهي غما حتى تستجيب لي وتعرفني الاجابة

ای خدای من از روی اندوه تا آنکه اجابت کنی از برای من و بشناسانی مرا اجابت را

في دعائي واذقني طعم العافية الى منتهى

در دعای من و بچشان بمن مزه عافیت را تا منتهای

اجلي ولا تشمت بي عدوي ولا تسلطه على

مدت من و شاد مساز بمن دشمن مرا و مسلط مکن او را بر من

ولا تمكنه من عنقي الهي ان رفعتني فمن

و دست مده او را بگردن من ای خدای من اگر بلند کنی تو مرا پس کیست که

ذا الذي يضعني وان وضعتني فمن ذا الذي

آنکه پست کند مرا و اگر پست کنی مرا پس کیست آنکه

يرفعني وان اهنتني فمن ذا الذي يكرمني

بلند کند مرا و اگر خوار کنی مرا پس کیست آنکه گرامی دارد مرا

وان اكرمتنى فمن ذا الذى يهيننى وان
واگر گرامی داری مرا پس کیست آنکه خوار کند مرا واگر
رحمتنى فمن ذا الذى يعذبنى وان عذبتنى
رحم کنی مرا پس کیست آنکه عذاب نماید مرا واگر عذاب کنی مرا
فمن ذا الذى يرحمنى وان اهلكتنى فمن ذا الذى
پس کیست آنکه رحم نماید مرا واگر هلاک سازی مرا پس کیست آنکه
يعرض لك فى عبدك او يسألك عن امره
فرا پیش آید مر ترا دربارهٔ بندهٔ تو یا سؤال نماید ترا از امر او
وقد علمت يا الهى ان ليس فى نقمتك عجلة ولا
وبتحقیق که دانسته‌ام ای خدای من که نیست در عقوبت تو شتابی و نه
فى حكمك ظلم وانما يعجل من يخاف الفوت
در حکم تو ظلمی وبتحقیق که شتاب میکند کسی که میترسد از فوت شدن
وانما يحتاج الى الظلم الضعيف وقد تعاليت
وبدرستی که محتاج هست بظلم کم ضعیف وبتحقیق که برتری تو
يا الهى عن ذلك علوا كبيرا اللهم صل على
ای خدای من از آن برتری بزرگ خداوندا رحمت بفرست بر

محمد وآله ولا تجعلنى للبلاء غرضا ولا لنقمتك
محمد وآل او ومگردان مرا برای بلا نشانه ونه از برای عقوبت خود
نصبا ومهلنى ونفسنى واقلنى عثرتى وارحم
برپای شده ومهلت ده مرا وبیاسا ده مرا ودرگذران از من لغزش مرا ورحم کن
عبرتى وفقرى وفاقتى وتضرعى ولا تتبعنى
آب چشم مرا وپریشانی مرا واحتیاج من وزاری مرا ودر پی مینداز مرا
بلاء على اثر بلاء فقد ترى ضعفى وقلة حيلتى
بلایی را بر عقب بلای پس بتحقیق که می بینی سستی مرا وکمی چاره مرا
وتضرعى اليك يا مولاى الهى اعوذ بك فى
وزاری مرا بسوی تو ای مولای من خداوندا پناه میگیرم من بتو در
هذه الليلة من غضبك فصل على محمد
این شب از غضب تو پس رحمت بفرست بر محمد
واله واعذنى واستجير بك من سخطك فصل
وآل او پس رحمت بفرست
على محمد واله واجرنى واسئلك امنا من
بر محمد وآل او وزنهار ده مرا وسؤال میکنم از تو امینی را از

عذابك فصلّ على محمّد وآله واهدني واسترحمك
عذاب تو پس رحمت بفرست بر محمد و آل او و هدایت کن مرا و طلب رحمت میکنم از تو
من عذابك فصلّ على محمّد وآله وارحمني و
پس رحمت بفرست بر محمد و آل او و رحم کن مرا و
استنصرك فصلّ على محمّد وآله وانصرني
طلب یاری میکنم از تو پس رحمت بفرست بر محمد و آل او و یاری کن مرا
واستغفرك فصلّ على محمّد وآله واستكفيك
و طلب آمرزش میکنم از تو پس رحمت بفرست بر محمد و آل او و طلب کفایت کردن میکنم از تو
فصلّ على محمّد وآله واكفني واستعفيك
پس رحمت بفرست بر محمد و آل او و کفایت کن مرا و طلب میکنم از تو عافیت از آتش
من النار فصلّ على محمّد وآله وعافني واسترزقك
از آتش پس رحمت بفرست بر محمد و آل او و عافیت ده مرا و طلب روزی میکنم از تو
فصلّ على محمّد وارزقني واتوكّل عليك
پس رحمت بفرست بر محمد و روزی ده مرا و توکل میکنم بر تو
فصلّ على محمّد وآله واكفني واستعين بك
پس رحمت بفرست بر محمد و آل او و کفایت کن مرا و مدد میجویم از تو

وامنّي واستهديك فصلّ
على محمّد وآله

واغفرلي
وبیامرز مرا

فصلّ على محمّد وآله واعنّي واستغيث بك
پس رحمت بفرست بر محمد و آل او و مدد کن مرا و استغاثه میکنم بتو
فصلّ على محمّد وآله واغثني واستجيرك
پس رحمت بفرست بر محمد و آل او و بفریاد رس مرا و زینهار میطلبم از تو
فصلّ على محمّد وآله واجرني واستخيرك
پس رحمت بفرست بر محمد و آل او و زینهار ده مرا و طلب خیر میکنم از تو
فصلّ على محمّد وآله وخر لي واستغفرك
پس رحمت بفرست بر محمد و آل او و خیر ده مرا و طلب میکنم از تو آمرزش
لما سلف من ذنوبي فصلّ على محمّد وآله
آنچه را گذشته از گناهان من پس رحمت بفرست بر محمد و آل او
واغفر لي واستعصمك فيما بقي من عمري
و بیامرز مرا و طلب نگهداشت میکنم از تو در آنچه باقی مانده از عمر من
فصلّ على محمّد وآله واعصمني فانّي لن اعود
پس رحمت بفرست بر محمد و آل او و نگهدار مرا پس بدرستیکه من هرگز عود نکنم
لشيء كرهته ان شئت ذلك يا ربّ يا ربّ
بچیزی که ناخوش داشته آن را اگر خواهی تو آن را ای پروردگار ای پروردگار

يا حنّان يا منّان يا ذا الجلال والاكرام صلّ
ای مهربان ای منت نهنده ای صاحب بزرگواری و گرامی داشتن رحمت فرست
على محمّد وآله واستجب لي جميع ما سألتك
بر محمد و آل او و اجابت کن از برای من همه آنچه سؤال نمودم از تو
وطلبته منك ورغبت فيه اليك واردته
و طلب نمودم آنرا از تو و رغبت نمودم در آن بسوی تو و خواستم آنرا
وقدّره واقضه وامضه وخر لي فيما تقضي منه
و تقدیر کن آنرا و حکم کن آنرا و جاری گردان آنرا و خیر ده مرا در آنچه حکم میکنی
وبارك لي في ذلك وتفضّل عليّ به واسعدني
و برکت ده مرا در آن و تفضل کن بر من آن و نیکبخت گردان مرا
بما تعطيني منه وزدني من فضلك وسعة
بآنچه عطا میکنی مرا از آن و زیاده کن مرا از فضل خود و وسعت
ما عندك فانّك واسع كريم وصل ذلك
آنچه نزد تست پس بدرستیکه تو با وسعت و صاحب کرمی و پیوند کن آنرا
بخير الآخرة ونعيمها يا ارحم الراحمين
بخیر آخرت و نعمت آن ای رحم کننده ترین رحم کنندگان

يستحب ان يدعو لاخوانه المؤمنين في سجوده فيقول

اللّهمّ ربّ الفجر والليالي العشر والشفع و
بار خدایا ای پروردگار صبحگاه و شبهایی که عدد آن ده است و جفت و
الوتر والليل اذا يسر وربّ كلّ شيء واله كلّ
طاق و شب چون حرکت نماید و پروردگار هر چیز و معبود هر
شيء وخالق كلّ شيء ومليك كلّ شيء صلّ
چیز و آفریدگار هر چیز و مالک هر چیز رحمت فرست
على محمّد وآله وافعل بي وبفلان وفلان
بر محمد و آل او و بکن نسبت بمن و بفلان و فلان
ما انت اهله ولا تفعل بنا ما نحن اهله
آنچه تو سزاوار آنی و مکن نسبت بما آنچه ما سزاوار آنیم
فانّك اهل التقوى واهل المغفرة دعاء آخر
پس بدرستیکه تو شایسته آنکه از تو پرهیزند و شایسته آنکه آمرزش نمایی
لك المحمدة ان اطعتك ولك الحجّة ان عصيتك
مر تراست ستودگی اگر فرمان برداری نمایم ترا و مر تراست حجت اگر نافرمانی کنم ترا

لا یصنع لی ولا لغیری وفی احسان الا بک

نیست کرده مرا ونه غیر مرا در هیچ احسانی مگر بیاری تو

منک حالی الحسنة یا کریم صل بما سئلتک

از جانب تو در حالت نیکوئی کرده است ای کریم برسان آنچه سؤال نمودم

من فی مشارق الارض ومغاربها من المؤمنین

هر کرا در اطراف مشرق زمین واطراف مغرب آن از مؤمنان

وترتبی ویستحب ان یقراء بعد الفراغ من صلوة

و دوم آنچنان کرده اکی که بخواند بعد از فارغ شدن از نماز

اللیل انا انزلناه فی لیلة القدر ثلث مراة

شب سوره انا انزلناه فی لیلة القدر سه بار

وان یصلی علی النبی عشرا ویقراء قل هو الله

وهمچنین سنت است که صلوات بفرستد بر پیغمبر ده بار وبخواند سوره قل هو الله

احد ثلاثا ویقول فی آخرها کذلک الله ربنا

سه بار وبگوید در آخر آن همچنانست خدای پروردگار ما

ثلثا ویقول ثلاث مرات یا رباه یا رباه ثم یقول

سه بار وبگوید سه بار ای پروردگار ای پروردگار بعد از آن بگوید

یا رباه

محمد بین یدی وعلی ورائی وفاطمة فوق

محمد در برابر منست وعلی در پی سر من وفاطمه بالای

راسی والحسن عن یمینی والحسین عن شمالی

سر من وحسن از جانب راست من وحسین از جانب چپ من

والائمة بعدهم تذکرهم واحدا واحدا حولی

وامامان بعد از ایشان نام میبری ایشانرا یکی یکی براطراف من

ثم تقول یا رب ما خلقت خلقا خیرا منهم

پس بگو ای پروردگار من نیافریده تو خلقی را که بهتر باشد از ایشان

فاجعل صلوتی بهم مقبولة ودعائی بهم

پس بگردان نماز مرا بسبب ایشان قبول کرده شده ودعای مرا بسبب ایشان

مستجابا وحاجاتی بهم مقضیة وذنوبی

اجابت کرده شده وحاجتهای مرا بسبب ایشان برآورده شده وگناهان مرا

بهم مغفورة ورزقی بهم مبسوطا ثم تصلی

بسبب ایشان آمرزیده شده وروزی مرا بسبب ایشان پهن کرده شده

علی محمد وآله وسل حاجتک ویستحب ان

بر محمد وآل او وسؤال بکنی حاجت خود را که

يقول قراءة انا انزلناه آمنت بالله وحده وكفرت

يكوي بعد از خواندن سورهٔ انا انزلناه ايمان آوردم بخدا تنها و كافر شدم

بالجبت والطاغوت وكل ضد وند يدعى

بجبت و طاغوت و هر ضدى و مانندى كه خوانده شود

من دون الله تعالى فاذا طلع الفجر الثاني فقل اللهم

بغير خداى تعالى بار خدايا

انت صاحبنا فصل على محمد وآله وافضل

توئي يار ما پس رحمت فرست بر محمد و آل او و انعام كن بجا

علينا اللهم بنعمتك تتم الصالحات

بر ما بار خدايا بنعمت تو تمام ميشود چيزهاى شايسته

فصل على محمد وآله واتممها علينا عائذا بالله

پس رحمت فرست بر محمد و آل او و تمام كن آنها را بر ما پناه جوينده ام بخدا

من النار عائذا بالله من النار عائذا بالله من النار

عائذا بالله من النار ثم تقول

از آتش پناه جوينده ام بخدا از آتش پناه جوينده ام بخدا از آتش

يا فالقه من حيث لا ارى ومخرجه من حيث

اى شكافنده صبح از آنجا كه من نمى بينم و بيرون آورنده صبح از آنجا

ارى صل على محمد وآله واجعل اول يومنا

مى بينم رحمت فرست بر محمد و آل او و بگردان اول اين روز ما را

هذا صلاحا واوسطه فلاحا وآخره نجاحا

صلاح و ميان آن را بخلاصى و آخر آن را فيروزى

ثم يقول الحمد لله فالق الاصباح سبحان الله

ستايش مر خدا را كه شكافنده صبحست پاكى مر خدا را

رب المساء والصباح اللهم صبح آل محمد

كه پروردگار وقت شام و صبحگاهست خداوندا داخل صبح كن آل محمد را

ببركة وسرور وقرة عين ورزق واسع

با بركت و خوشحالى و قرة العين و روزى با وسعت

اللهم انك تنزل في الليل والنهار ما تشاء

خداوندا بدرستى كه تو فرو ميفرستى در شب و روز آنچه ميخواهى

فانزل على وعلى اهل بيتي من بركة السموات

پس فرود آر بر من و بر اهل بيت من از بركت آسمانها

والارض رزقا واسعا تغنيني به عن جميع

و زمين روزئى وسيعى را كه بى نياز گردانى مرا بآن از همه

خَلقِكَ ثم اذّن للفجر واسجد وقل لا اِلٰهَ اِلّا اَنتَ

آفریده‌ات ... نیست خدایی مگر تو

رَبِّی سَجَدتُ لَكَ خاضِعاً خاشِعاً ثم ارفع رأسك

پروردگارا سجده کردم مر ترا در حالتی که

فقل اَللّٰهُمَّ اِنّی اَسئَلُكَ بِاِقبالِ نَهارِكَ

خداوندا بدرستیکه من سؤال میکنم ترا به رو آوردن روز تو

وَاِدبارِ لَیلِكَ وَحُضُورِ صَلَواتِكَ وَاَصواتِ

و پشت کردن شب تو و حاضر شدن نمازهای تو و آوازهای

دُعاتِكَ اَن تُصَلّیَ عَلیٰ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَاَن

دعا خوانان تو اینکه رحمت فرستی بر محمد و آل محمد و اینکه

تَتُوبَ عَلَیَّ اِنَّكَ اَنتَ التَّوّابُ الرَّحیمُ سُبُّوحٌ

توبه فرمایی بر من بدرستیکه تویی توبه فرماینده مهربان بسیار منزه

قُدُّوسٌ رَبُّ المَلائِكَةِ وَالرُّوحِ سَبَقَت

بسیار مقدس پروردگار فرشتگان و روح پیشی گرفته

رَحمَتُكَ غَضَبَكَ ثم قل سُبحانَ مَن لا یَبیدُ

رحمت تو غضب ترا پاکی آن کسیکه فانی نمیشود

مَعالِمُهُ الی آخره وقد تقدم ذکره ثم لیقم ویقول

نشانهای او تا آخر اینها و بتحقیق که از پیش گذشت ذکر آن بعد از آن باید که برخیزد و بگوید

بعدها ما تقدم ذکره من قول اَللّٰهُمَّ رَبَّ

بعد از آن بر خواندن آنچه را از پیش گذشت و آن عبارتست از این قول که اللهم

هٰذِهِ الدَّعوَةِ التّامَّةِ الی آخر الدعاء ثم یتوجه

تا آخر دعا

للفرض علی ما تقدم شرحه ویستحب ان یقول

نماز واجب متوجه شوی بر آن نحو که از پیش گذشت شرح آن و سنت است که بگوید

فی سجود الفرض لطلب الرزق یا خیر المسئولین

در سجده واجب از برای طلب روزی ای بهترین سؤال کرده شدگان

ویا خیر المعطین ارزقنی وارزق عیالی من

وای بهترین بخشش کنندگان روزی ده مرا و روزی ده عیال مرا از

فضلك فانك ذو الفضل العظیم ویستحب

فضل خود پس بدرستیکه تو صاحب فضل عظیمی

ان یقنت فی الفجر بعد القراءة قبل الرکوع فیقول

که قنوت بخواند در نماز صبح بعد از قرائت و پیش از رکوع

لا اله الا الله الحلیم الکریم لا اله الا الله

نیست خدایی مگر خدای بردبار صاحب کرم نیست خدایی مگر خدای

العلی العظیم سبحان الله رب السموات

بلند مرتبه بعظمت پاکی یاد میکنیم خدای که پروردگار آسمانهای

السبع ورب الارضین السبع ومافیهن

هفتگانه و پروردگار زمینهای هفتگانه است و آنچه در آنها

ومابینهن وهو رب العرش العظیم وسلام

و آنچه در میان آنهاست و او پروردگار عرش عظیمست و سلام

علی المرسلین والحمد لله رب العالمین یا الله

بر پیغمبران مرسل و سپاس مر خدایرا که پروردگار عالمیانست ای خدای

الذی لیس کمثله شیء وهو السمیع العلیم

که نیست همانند او چیزی و او شنوای داناست

اسئلک ان تصلی علی محمد وآل محمد وان

سوال میکنم از تو که رحمت بفرستی بر محمد و آل محمد و اینکه

تعجل فرجهم اللهم من اصبح ثقته ورجاؤه

تعجیل نمایی گشایش کار ایشانرا خداوندا هر که چنین باشد که صبح نماید و اعتماد او و امید او

غیرک فانت ثقتی ورجائی فی الامور کلها یا اجود

غیر تو باشد پس تو اعتماد منی و امید منی در همه کارها ای بخشنده ترین

من سئل ویا ارحم من استرحم ارحم ضعفی و

هر که سوال کرده شده و ای رحم کننده ترین هر که طلب رحم از او شده رحم کن ناتوانی مرا و

قلة حیلتی وامنن علی بالجنة طولا منک

بیچارگی مرا و منت گذار بر من بهشت بفضل خودت

وفک رقبتی من النار وعافنی فی نفسی وفی

و رهایی ده گردن مرا از آتش و عافیت ده مرا درباره نفس من و در

جمیع اموری برحمتک یا ارحم الراحمین فاذا

همه امور من برحمت خودت ای رحم کننده ترین رحم کنندگان

صلیت الفجر عقبت بما تقدم ذکره عقیب

تعقیب بجا آوری بآنچه از پیش گذشت ذکر آن از عقب

الفرایض ثم تقول ما یختص هذا الموضع اللهم

همه فرایض ... بعد از آن میگویی آنچه مخصوص است باین موضع بار خدایا

صل علی محمد وآل محمد وال محمد واهدنی

رحمت بفرست بر محمد و آل محمد و هدایت کن مرا

لما اختلف فيه من الحق باذنك انك تهدي

بانچه اختلاف کرده شده در آن از حق بفرمان تو بدرستیکه تو راه می‌نمائی

من تشاء الى صراط مستقيم ثم قل لا اله الا

هر کرا میخواهی بسوی راه راست نیست معبودی بسزا مگر

الله الها واحدا ونحن له مسلمون لا اله الا

خدا خدای یکتا و ما از برای او گردن نهادگانیم نیست خدائی مگر

الله لا نعبد الا اياه مخلصا له الدين ولو

خدا پرستش نمیکنیم مگر او را خالص گردانیده‌ایم از برای او دین را و هر چند

كره المشركون لا اله الا الله ربنا ورب

ناخوش دارند آن را مشرکان نیست معبودی بسزا مگر خدا پروردگار ما و پروردگار

آبائنا الاولين لا اله الا الله وحده لا شريك

پدران پیشینیان ما نیست معبودی بسزا مگر خدای یگانه نیست شریکی

له له الملك وله الحمد وهو على كل شيء قدير

مر او را از برای اوست پادشاهی و از برای اوست ستایش و او بر همه چیز تواناست

سبحان الله كلما سبح الله شيء وكما يحب الله

تسبیح میکنم خدای را چندانکه تسبیح نماید خدا را چیزی و چنانکه دوست میدارد خدای

ان يسبح وكما هو اهله وكما ينبغي لكرم وجهه

که تسبیح کرده شود و چنانکه او شایسته است و چنانکه سزاوار است از برای ارجمندی ذات او

وعز جلاله والحمد لله كلما حمد الله شيء وكما

و عزت بزرگواری او و سپاس مر خدا راست چندانکه سپاس کرد خدا را چیزی و چنانکه

يحب الله ان يحمد وكما هو اهله وكما ينبغي

دوست میدارد خدا که سپاس کرده شود و چنانکه او شایسته است و چنانکه سزاوار است

لكرم وجهه وعز جلاله ولا اله الا الله

از برای ارجمندی ذات او و عزت بزرگواری او و نیست معبودی بسزا مگر خدا

كلما هلل الله شيء وكما يحب الله ان

چندانکه تهلیل نماید خدا را چیزی و چنانکه دوست میدارد خدای که

يهلل وكما هو اهله وكما ينبغي لكرم

تهلیل کرده شود و چنانکه او شایسته است و چنانکه سزاوار است از برای ارجمندی

وجهه وعز جلاله والله اكبر كلما كبر الله

ذات او و عزت بزرگواری او و خدا بزرگتر است چندانکه تکبیر کرد خدا را

شيء وكما يحب الله ان يكبر وكما هو

چیزی و چنانکه دوست میدارد خدای که تکبیر گفته شود و چنانکه او

اهله وكما ينبغي لكرم وجهه وعز جلاله

شایسته است وهمچنانکه سزاوارست از برای رحمت ذات او وعزت بزرگواری او

سبحان الله والحمد لله ولا اله الا الله والله

تسبیح میکنم خدا را وسپاس مر خدا را ونیست معبودی سزاوار مگر خدا وخدا

اكبر عدد كل نعمة انعم بها علي وعلى احد

بزرگترست بعدد هر نعمتی که انعام نموده آن بر من وبر هر کس

ممن كان او يكون الى يوم القيمة ثلث مرات

از آنکه بوده اند یا خواهند بود تا روز قیامت سه بار

ثم تقول سبحان الله والحمد لله ولا اله الا الله

پاکی یاد میکنم خدا را وسپاس مر خدا را ونیست معبودی سزاوار مگر خدا

والله اكبر ولا حول ولا قوة الا بالله زنة

وخدا بزرگترست ونیست قدرتی ونه قوتی مگر بخدا هموزن

عرشه ومثله ومداد كلماته ومثله وعدد

عرش خدا وچندان دیگر ومقدار مداد کلمات خدا وچندان دیگر وعدد

خلقه ومثله وملاء سمواته وملاء ارضه

خلق خدا وچندان دیگر ومقدار پری آسمانهای خدا وپری زمین خدا

ومثله وعدد ما احصى كتابه ومثله وعدد

وچندان دیگر وعدد آنچه گرد آوری نموده کتاب خدا وچندان دیگر وعدد

ذلك اضعافا واضعافه اضعافا مضاعفة

هر آنچه مذکور شد چندین برابر وچندین برابر آن چندین برابر چندین برابر شده

لا يحصى تضاعيفها احد غيره ومثله اشهد

که نتواند شمار در آورد چندین برابر شدنها او را کسی غیر از خدا وچندان دیگر گواهی میدهم

ان لا اله الا الله وحده لا شريك له له

که نیست معبودی سزاوار مگر خدا حال آنکه یگانه است نیست شریکی او را از برای اوست

الملك وله الحمد يحيي ويميت وهو حي لا يموت

پادشاهی واز برای اوست سپاس زنده میکند ومیمیراند واو زنده ایست که نمیمیرد

بيده الخير وهو على كل شيء قدير عشر مرات

در دست اوست خیر واو بر همه چیز نهایت توانا است

وتقول ثلثين مرة سبحان الله والحمد لله ولا اله

پاکی یاد میکنم خدا را وسپاس مر خدا را ونیست معبودی سزاوار

الا الله والله اكبر ثم تقول الحمد لله الذي

مگر خدا وخدا بزرگترست سپاس مر خدا را که

لا ينسى من ذكره والحمد لله الذي لا يخيب

فراموش نمیکند کسی را که یاد کند او را وسپاس مر خدایرا که نا امید نمیکند

من دعاه والحمد لله الذي لا يقطع رجاء

کسی را که بخواند او را وسپاس مر خدایرا که قطع نمیکند امید

من رجاه والحمد لله الذي من توكل عليه لا يذلّ

کسی را که امید داشته باشد او را وسپاس مر خدایرا که خوار نمیکند

من والاه والحمد لله الذي يجزي بالاحسان

کسی را که دوستی نماید با او وسپاس مر خدایرا که پاداش میدهد بسبب نیکوئی

احسانا وبالصبر نجاة والحمد لله الذي هو

نیکوئی را وبسبب صبر رستگاری را وسپاس مر خدایرا که او

ثقتنا حين تنقطع الحيل عنا والحمد لله الذي

معتمد ماست در هنگامی که بریده میشود چارها از ما وسپاس مر خدایرا که

هو رجاؤنا حين يسوء ظننا باعمالنا والحمد

او امید ماست در وقتی که بد میشود گمان ما بسبب کردارهای ما وسپاس

لله الذي من توكل عليه كفاه والحمد لله

مر خدایرا که هر کس توکل نماید بر او کار گزاری کرد او را وسپاس مر خدایرا

الذي يغدو علينا ويروح بنعمه فنظلّ فيها و

که بامداد می آورد برما وشبانگاه می آورد نعمتهای خود را وروز شب میبریم در آن نعمت

نبيت برحمته ساكنين ونصبح بنعمته معافين

وشب بروز می آوریم حال آنکه برحمت او آرام گرفتگانیم وصبح میکنیم بنعمتهای او در حالی که عافیت یافتگانیم

فلك الحمد كثيرا ولك المنّ فاضلا الحمد لله

پس مر تراست سپاس بسیار ومر تراست احسان از حد افزون سپاس مر خدایرا

الذي خلقني فاحسن خلقي وصوّرني فاحسن

که آفرید مرا پس نیکو کرد آفرینش مرا وصورت نگاری من نمود پس نیکو کرد

صورتي وادّبني فاحسن ادبي وبصّرني في

صورت مرا وادب آموخت مرا پس نیکو کرد ادب مرا وبینا کردانید مرا

تاديبي وبسط عليّ رزقه واسبغ عليّ نعمه

وبینا نمود برمن روزی خود را وکامل کردانید برمن نعمتهای خود را

وكفاني اللهمّ فلك الحمد على كل حال

ودفع نمود از من خداوندا پس مر تراست سپاس بر هر حال

كثيرا ولك المنّ فاضلا وبنعمتك تتمّ

سپاس بسیار ومر تراست منت افزون وبنعمت تو تمام میشود

اللهم

الصَّالِحَاتُ اَللّٰهُمَّ لَكَ الْحَمْدُ خَالِدًا مَعَ خُلُودِكَ

امور شایسته خداوندا مر تراست سپاس همیشه با همیشگی تو

وَلَكَ الْحَمْدُ حَمْدًا لَا نِهَايَةَ لَهُ دُونَ عِلْمِكَ وَلَكَ

و مر تراست سپاس سپاسی که نیست نهایتی مر او را بدون علم تو و مر تراست

الْحَمْدُ حَمْدًا لَا اَمَدَ لَهُ دُونَ مَشِيَّتِكَ وَلَكَ الْحَمْدُ

سپاس سپاسی که نیست حدی مر او را بدون خواهش تو و مر تراست سپاس

حَمْدًا لَا اَجْرَ لِقَائِلِهِ دُونَ رِضَاكَ اَللّٰهُمَّ لَكَ

سپاسی که نباشد مزدی مر گوینده آن را بغیر خشنودی تو خداوندا مر تراست

الْحَمْدُ وَاِلَيْكَ الْمُشْتَكَى وَاَنْتَ الْمُسْتَعَانُ

سپاس و بسوی تست شکایت و توی مدد طلبیده شده

اَللّٰهُمَّ لَكَ الْحَمْدُ كَمَا اَنْتَ اَهْلُهُ اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ بِمَحَامِدِهِ

خداوندا مر تراست سپاس همچنانکه تو شایسته آنی سپاس مر خدا را بستایشهای او

كُلِّهَا عَلَى نَعْمَائِهِ كُلِّهَا حَتَّى يَنْتَهِيَ الْحَمْدُ

همگی آنها بر نعمتهای او تمامی فراوان آن تا آنکه منتهی شود سپاس

اِلَى مَا يُحِبُّ رَبُّنَا وَيَرْضَى اَللّٰهُمَّ لَكَ الْحَمْدُ كَمَا

بآن حدی که دوست میدارد پروردگار ما و می‌پسندد خداوندا مر تراست سپاس همچنانکه

نَقُولُ وَفَوْقَ مَا يَقُولُ الْقَائِلُونَ وَكَمَا يُحِبُّ رَبُّنَا

میگویی تو و بالاتر از آنچه میگویند گویندگان و همچنانکه دوست میدارد پروردگار ما

اَنْ يُحْمَدَ اَنْتَ اللّٰهُ لَا اِلٰهَ اِلَّا اَنْتَ

که سپاس کرده شود توی خدای نیست خدایی مگر تو

رَبُّ الْعَالَمِينَ وَاَنْتَ اللّٰهُ لَا اِلٰهَ اِلَّا اَنْتَ

پروردگار عالمیان و توی خدای نیست خدای مگر تو

الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ وَاَنْتَ اللّٰهُ لَا اِلٰهَ اِلَّا اَنْتَ

و توی خدای نیست خدایی مگر تو

الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ وَاَنْتَ اللّٰهُ لَا اِلٰهَ اِلَّا اَنْتَ

و توی خدای نیست خدای مگر تو

الْغَفُورُ الرَّحِيمُ وَاَنْتَ اللّٰهُ لَا اِلٰهَ اِلَّا اَنْتَ

آمرزگار مهربانی و توی خدای نیست خدای مگر تو

مَالِكُ يَوْمِ الدِّينِ وَاَنْتَ اللّٰهُ لَا اِلٰهَ اِلَّا اَنْتَ

پادشاه روز جزای و توی خدای نیست خدای مگر تو

مُبْدِئُ كُلِّ شَيْءٍ وَاِلَيْكَ يَعُودُ وَاَنْتَ اللّٰهُ

آغاز کننده هر چیزی و بسوی تو باز میگردد و توی خدای

لا اله الا انت لم تزل ولا تزال وانت الله لا اله الا

نیست خدای مگر تو همیشه بوده و همیشه خواهی بود و تویی خدای نیست خدای مگر

انت خالق الجنة والنار وانت الله لا اله الا انت

تو آفریدگار بهشت و دوزخی و تویی خدای نیست خدای مگر تو

خالق الخير والشر وانت الله لا اله الا انت

آفریدگار خیر و شری و تویی خدای نیست خدای مگر تو

الواحد الاحد الصمد لم تلد ولم تولد ولم

یگانه یکتا بی نیاز نزادی و زاده نشده و نیست

يكن لك كفوا احد وانت الله لا اله الا

مر اورا مانند هیچکس و تویی خدای نیست خدای مگر

انت الملك القدوس السلام المؤمن

تو پادشاه بسیار مقدس سالم از عیب ایمن گرداننده

المهيمن العزيز الجبار المتكبر سبحان الله

حفظ نماینده غالب صاحب عظمت بزرگوار پاکی یاد میکنیم خدای را

عما يشركون وانت الله لا اله الا انت الكبير

از آنچه شریک می آورند و تویی خدای نیست خدای مگر تو بزرگ

المتعال والكبرياء رداؤك اسئلك

بلند مرتبه و بزرگواری ردای تست سوال میکنم ترا

يا الله بجودك الذي انت اهله واسئلك

ای خداوند به بخشندگی تو آن بخشندگی که تو شایسته آنی و سوال میکنم ترا

يا الله برحمتك التي انت اهلها ان تصلي على

ای خداوند برحمت تو که تو شایسته آنی اینکه رحمت بفرستی بر

محمد عبدك ورسولك وعلى آل محمد وان تعطيني

محمد که بنده تو و رسول تست و بر آل محمد و اینکه عطا کنی بمن

من جزيل ما اعطيت اولياءك ما آمن به من

از بسیار آنچه عطا نموده بدوستان خود آنچه را ایمن شوم من از

عقابك واستوجب به كرامتك فان في

عذاب تو و سزاوار شوم بآن کرامت ترا پس بدرستیکه هست

عطائك خلفا من منع غيرك وليس في منعك

در عطای تو عوضی از منع نمودن غیر تو و نیست در منع نمودن تو

خلف من عطاء غيرك يا سامع كل صوت

عوضی از عطای غیر تو ای شنونده هر آواز

یا جامع کل فوت یا باری النفوس بعد الموت

ای جمع نماینده هر فوت شده ای آفریدگار جانها بعد از مرگ

یا من لا تتشابه علیه الاصوات ولا تغشاه

ای که مشتبه نمیشود بر او آوازها و نمیپوشد او را

الظلمات یا من لا یشغله شیء عن شیء اسئلك

تاریکیها ای که مشغول نمیسازد او را چیزی از چیزی سؤال میکنم ترا

ان تصلی علی محمد وآل محمد وان تغفر لی ما سلف

که رحمت بفرستی بر محمد وآل محمد واینکه بیامرزی از برای من آنچه را که گذشته

من ذنوبی وتعطینی سؤلی فی دنیای وآخرتی

از گناهان من و عطا کنی بمن مطلب مرا در دنیای من و آخرت من

یا ارحم الراحمین ثم تقول اعیذ نفسی واهلی

ای رحم کننده ترین رحم کنندگان پناه میدهم نفس خود و اهل خود

ومالی وولدی وما رزقنی ربی وکل من

و مال خود و فرزند خود را و آنچه روزی من نموده پروردگار من و هر کرا

یعنینی امره بالله الذی لا اله الا هو الحی القیوم

اهتمام میشم مرا کار او بخدایی که نیست خدایی مگر او که زنده بخود برپای

الی آخر الآیة ثم تقرء آیة السخرة الی آخرها وهی

یعنی از آیة الکرسی تا آخر آیه که آیه سخره میگویند تا آخر آن و آن

ثلث آیات من الاعراف ان ربکم الله الی قوله

سه آیه است از سوره اعراف که اولش اینست تا قول خدا تعالی

من المحسنین وآیتین من آخر الکهف قل

که من المحسنین و دو آیه از آخر سوره کهف که اولش اینست

لو کان البحر مدادا الی آخر السوره وعشر

تا آخر سوره و ده

آیات من اول الصافات وسبحان ربك رب

آیه از اول سوره صافات و این آیه را که در آخر سوره صافات است

العزة عما یصفون الی آخرها وثلث آیات

تا آخرش و سه آیه

من الرحمن یا معشر الجن والانس الی آخر

از سوره الرحمن از این کلمات تا آخر

ثلث آیات وآخر الحشر لو انزلنا هذا القرآن

سه آیه و آخر سوره حشر را از این کلمات

الی اخر السوره **ثم تقول** اعیذ نفسی و اهلی و

تا آخر سوره پناه میدهم نفس خودرا واهل خودرا و

مالی و ولدی و ما رزقنی ربی و من یعنینی

مال خودرا وفرزند خودرا وآنچه را روزی من نموده پروردگار من وهرکرا اهتمام میباشد مرا

امره بالله الواحد الاحد الصمد الذی لم یلد و

بکار او بخدای یگانه یکتای بی نیازی که نزاده کسی را او

لم یولد و لم یکن له کفوا احد و المعوذتین

زاده نشده از کسی ونیست مر اورا مانند کسی ومعوذتین را بخوانی

ثم تقول اعیذ نفسی و اهلی و مالی و ولدی

پناه میدهم نفس خودرا واهل خودرا ومال خودرا وفرزند خودرا

و ما رزقنی ربی و کل من یعنینی امره

وآنچه را روزی من نموده پروردگار من وهرکه اهتمام میباشد مرا بکار او

بعزة الله و عظمة الله و قدرة الله و جلال الله

بعزت خدا وبزرگی خدا وقدرت خدا وبزرگواری خدا

و کمال الله و سلطان الله و غفران الله و من الله

وکمال خدا وپادشاهی خدا وآمرزش خدا وجانب خدا

و عفو الله و حلم الله و جمع الله و رسول الله

وبخشایش خدا وبردباری خدا وفراهم آوردن خدا ورسول خدا

و اهل بیت رسول الله صلی الله علیه و

واهل بیت رسول خدا رحمت فرستد خدای بر او و

علیهم من شر السامة و الهامة و العامة

بر ایشان از شر سامه وهامه وعامه

و اللامة و من شر طوارق اللیل و النهار

ولامه واز شر واردشوندگان شب وروز

و من شر کل دابة ربی اخذ بناصیتها ان

واز شر هر جنبنده که پروردگار من فراگیرنده است ناصیه آنهارا بدرستیکه

ربی علی صراط مستقیم اعیذ نفسی و اهلی

پروردگار من بر راه راست پناه میدهم نفس خود واهل خودرا

و مالی و ولدی و من یعنینی امره بکلمات

ومال خودرا وفرزند خودرا وهرکرا اهتمام میباشد مرا بکار او بکلمات

الله التامة من کل شیطان و هامة

خدا که تامست از هر شیطانی و

وعين لامة ثلاثاً ثم تقول مرحباً بالحافظين وحيّا

و از چشم گزند رساننده سه بار بگوی مرحبا بدو فرشته حفظ کننده و نگاه دارنده

كما الله من كاتبين اكتبا رحمكما الله بسم الله

بر شما خدا از دو نویسنده بنویسید رحمت کند شما را خدا بنام خدا

الرحمن الرحيم اشهد ان لا اله الا الله وحده

فراوان رحمت مهربان گواهی میدهم که نیست معبودی بسزا مگر خدا در حالتی که یگانه است

لا شريك له واشهد ان محمدا عبده ورسوله

نیست شریکی از برای او و گواهی میدهم که محمد بنده او و رسول اوست

واشهد ان الدين كما شرع وان الاسلام كما وصف

و گواهی میدهم که دین همچنانست که قرار داده و اینکه اسلام چنانست که وصف نموده

وان القول كما حدث وان الكتاب كما انزل

و اینکه سخن بدستوریست که حدیث نموده و اینکه کتاب بنحویست که فرو فرستاده

وان الله هو الحق المبين اللهم بلغ محمدا وآل محمد

و اینکه خدای تعالی اوست ثابت آشکار خداوندا برسان بمحمد و آل محمد

تحية وافضل السلام اصبحت لربي حامدا و

درودی عظیم و فاضلترین مراتب سلام را داخل صباح شدم در حالتی که پروردگار خود را ستایش کننده ام

اصبحت لا اشرك بالله شيئا ولا ادعو مع الله

داخل صباح شدم در حالتی که شریک نمیگردانم بخدا چیزی را و نمیخوانم با خدا

الها ولا اتخذ من دونه وليا اصبحت مرتهنا بعملي

معبودی را و فرا نمیگیرم بغیر خدا دوستی را داخل صباح شدم در حالتی که گروگان شده ام بعمل خود

واصبحت لا فقير افقر مني والله هو الغني الحميد

داخل صباح شدم در حالتی که نیست محتاجی محتاج تر از من و خدای تعالی اوست بی نیاز ستوده شده

بالله اصبح وبالله امسي وبالله نحيى وبالله نموت

بیاری خدا داخل صبح میشوم و بیاری خدا داخل شام میشوم و بیاری خدا زنده ایم و بیاری خدا میمیریم

والى الله النشور اللهم اني اعوذ بك من الهم

و بسوی خداست برانگیخته شدن خداوندا بدرستیکه من پناه میگیرم بتو از غم

والحزن والعجز والكسل والجبن والبخل

و دلتنگی و درماندگی و کاهلی و بیدلی و بخیلی

وضلع الدين وغلبة الرجال وبوار الايم

و گرانباری قرض و غالب شدن مردان

اصبحت والجود والجمال والجلال والبهاء

داخل صباح شدم و حال آنکه بخشندگی و آراستگی و بزرگواری و نکوئی

وَالْعِزَّةُ وَالْقُدْرَةُ وَالسُّلْطَانُ وَالْخَلْقُ وَالْأَمْرُ

وغلبه وتوانایی وپادشاهی وآفرینش وفرمان

وَالدُّنْيَا وَالْآخِرَةُ وَمَا سَكَنَ فِي اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ

ودنیا وآخرت وآنچه آرام گرفته درشب وروز

لِلّٰهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ يقولها ثلث مرات وتقول

از برای خداست که پروردگار عالمیانست ومیگویی

اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِي ذَهَبَ بِاللَّيْلِ وَجَاءَ بِالنَّهَارِ بِرَحْمَتِهِ

سپاس مرخدایرا که برد شب را وآورد روزرا برحمت خود

خَلْقًا جَدِيدًا وَنَحْنُ مِنْهُ فِي عَافِيَةٍ وَرَحْمَةٍ

درحالتی که مخلوقیست تازه وما ازجانب او درعافیتیم ورحمتیم

سُبْحَانَ اللّٰهِ إِنْ كَانَ وَعْدُ رَبِّنَا لَمَفْعُولًا ثلث

پاکیزگی میکنم خدارا بدرستیکه هست وعده پروردگار هرآینه بجاآورده شده

مرات ثم تقول اَللّٰهُمَّ إِنِّي وَهٰذَا الْيَوْمَ الْمُقْبِلَ

بارخدایا بدرستیکه من واین روز که روآورده

خَلْقَانِ مِنْ خَلْقِكَ فَلَا يُهِمَّنِي الْيَوْمَ شَيْءٌ مِنْ رُكُوبِ

دوآفریده شده ایم ازجمله آفریدگان تو پس باید اهتمام ندارد مرا امروز چیزی ازارتکاب

مَحَارِمِكَ وَلَا الْجُرْأَةُ عَلَى مَعَاصِيكَ وَارْزُقْنِي

چیزهایی که توحرام کرده ونه دلیری نمودن برنافرمانیهای تو وروزی کن مرا

فِيهِ عَمَلًا مَقْبُولًا وَسَعْيًا مَشْكُورًا وَتِجَارَةً

درآن عملی پذیرفته وسعیی جزاداده شده وسوداگری

لَنْ تَبُورَ اَللّٰهُمَّ إِنِّي أُقَدِّمُ بَيْنَ يَدَيْ نِسْيَانِي

که هرگز زیان نکند خداوندا بدرستیکه من مقدم میدارم درپیش روی فراموشی خود

وَعَجَلَتِي فِي يَوْمِي هٰذَا بِسْمِ اللّٰهِ مَا شَاءَ اللّٰهُ لَا

وشتاب زدگی خود دراین روز این وقت بنام خدا آنچه خواهد خدا نیست

حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللّٰهِ أَصْبَحْتُ بِاللّٰهِ مُوقِنًا

قدرتی ونه قوتی مگربخدا داخل صبح شدم درحالتیکه بخدا یقین دارم

عَلَى دِينِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسُنَّتِهِ

بر دین محمد رحمت فرستد خدا براو وآل او وطریقه او

وَعَلَى دِينِ عَلِيٍّ وَسُنَّتِهِ وَعَلَى دِينِ الْأَوْصِيَاءِ

وبردین علی براو باد سلام وطریقه او وبر دین اوصیای ایشان

عَلَيْهِمُ السَّلَامُ وَسُنَّتِهِمْ آمَنْتُ بِسِرِّهِمْ وَ

برایشان باد سلام وسنت ایشان ایمان آوردم بپنهان ایشان و

عَلانِيَتِهِم وَشاهِدِهِم وَغائِبِهِم اَللّٰهُمَّ اِنّی

آشکارا ایشان وحاضر ایشان وغایب ایشان بار خدایا بدرستی که من

اَسْتَعِیذُ بِکَ مِمّا اسْتَعاذَ بِکَ مِنْهُ مُحَمَّدٌ وَعَلِیٌّ

پناه میجویم بتو از آنچه پناه جسته‌اند بتو از آن محمد و علی

وَالاَوْصِیاءُ عَلَیْهِ وَعَلَیْهِمُ السَّلامُ وَاَرْغَبُ

و جانشینان ایشان برو و بر ایشان باد سلام و رغبت مینمایم

اِلَیْکَ فِیما رَغِبُوا اِلَیْکَ فِیهِ وَلا حَوْلَ وَلا قُوَّةَ

بسوی تو در آنچه رغبت نموده‌اند بسوی تو در آن و نیست قدرتی و نه قوتی

اِلّا بِاللّٰهِ اَللّٰهُمَّ تَوَفَّنِی عَلَی الاِیمانِ بِکَ وَالتَّصْدِیقِ

مگر بخدا بار خدایا بمیران مرا بر ایمان بتو و تصدیق نمودن

بِرَسُولِکَ وَالوِلایَةِ لِعَلِیِّ بْنِ اَبِی طالِبٍ وَالاِئْتِمامِ

برسول تو و دوستی علی بن ابی طالب و اقتدا نمودن

بِالاَئِمَّةِ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ عَلَیْهِمُ السَّلامُ وَاَرْغَبُ

بامامان از آل محمد بر ایشان باد سلام

اِلَیْکَ فِیما رَغِبُوا اِلَیْکَ فَاِنّی قَدْ رَضِیتُ بِذلِکَ

پس بدرستی که من تحقیق راضیم بآن

یا رَبِّ اَصْبَحْتُ عَلی فِطْرَةِ الاِسْلامِ وَکَلِمَةِ

ای پروردگار من داخل صبح شدم بر فطرت اسلام وکلمه

الاِخْلاصِ وَمِلَّةِ اِبْراهِیمَ وَدِینِ مُحَمَّدٍ وَآلِ

اخلاص و ملت ابراهیم و دین محمد و آل

مُحَمَّدٍ اَللّٰهُمَّ اَحْیِنِی ما اَحْیَیْتَنِی عَلَیْهِ وَتَوَفَّنِی

محمد بار خدایا زنده دار مرا مادام که زنده داری مرا بر آن و بمیران مرا

عَلَیْهِ وَابْعَثْنِی عَلَیْهِ اِذا بَعَثْتَنِی وَاجْعَلْنِی

بر آن و برانگیز مرا بر آن چون برانگیزی مرا و قرار ده مرا

مَعَهُمْ فِی الدُّنْیا وَالآخِرَةِ وَلا تُفَرِّقْ بَیْنِی وَبَیْنَهُمْ

با ایشان در دنیا و آخرت و جدائی میفکن در میان من و میان ایشان

طَرْفَةَ عَیْنٍ لا اَقَلَّ مِنْ ذلِکَ وَلا اَکْثَرَ یا اَرْحَمَ

بقدر چشم برهم زدنی و نه کمتر از آن و نه بیشتر ای رحم کننده‌ترین

الرّاحِمِینَ رَضِیتُ بِاللّٰهِ رَبًّا وَبِالاِسْلامِ دِیناً

رحم کنندگان راضیم بخدا از حیثیت پروردگاری و باسلام از حیثیت دین

وَبِمُحَمَّدٍ صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ نَبِیّاً وَبِالقُرْآنِ

و بمحمد رحمت کند خدای برو و آل او از حیثیت پیغمبری و بقرآن

كتاباً وبعليّ إماماً وبالحسن والحسين وعليّ
از جهت کتاب و بعلی از جهت امام بودن و بحسن و حسین و علی ابن
بن الحسين ومحمّد بن عليّ وجعفر بن محمّد و
الحسین و محمد بن علی و جعفر بن محمد و
موسى بن جعفر وعليّ بن موسى ومحمّد بن عليّ و
موسی بن جعفر و علی بن موسی و محمد بن علی و
عليّ بن محمّد والحسن بن عليّ والخلف الصالح
علی بن محمد و حسن بن علی و فرزند خلف صالح
أئمّةً وسادةً وقادةً اللهمّ اجعلهم أئمّتي
پیشوایان و بزرگان و پیشروان خداوندا بگردان ایشان را پیشوایان من
وقادتي في الدنيا والآخرة اللهمّ أدخلني في
و پیشروان من در دنیا و آخرت بار خدایا داخل کن مرا در
كلّ خيرٍ أدخلت فيه محمّداً وآل محمّد وأخرجني
هر خیری که داخل کرده در آن محمد و آل محمد را و بیرون بر مرا
من كلّ سوءٍ أخرجت منه محمّداً وآل محمّد
از هر بدی که بیرون برده از آن محمد و آل محمد را

واجعلني معهم في الدنيا والآخرة وفي كلّ
و بگردان مرا با ایشان در دنیا و آخرت و در هر
شدّة ورخاء وفي كلّ عافية وبلاء وفي المشاهد
سختی و در فراخی و در هر عافیتی و بلاء و در محلهای حضور بزرگان
كلّها ولا تفرّق بيني وبينهم طرفة عين أبداً لا
همه و جدائی میفکن میان من و میان ایشان چشم بر هم زدنی هرگز نه
أقلّ من ذلك ولا أكثر فإنّي بذلك راضٍ يا ربّ
کمتر از آن و نه بیشتر پس بدرستی که من بآن راضیم ای پروردگار
ثمّ تقول عشر مرّات اللهمّ صلّ على محمّد وآل
خداوندا رحمت بفرست بر محمد و آل
محمّد والأوصياء المرضيّين بأفضل صلواتك — الراضين / رضامندان
محمد و گروه وصیهای پسندیده شده بافزون ترین رحمتهای خود
وبارك عليهم بأفضل بركاتك والسلام
و برکت ده برایشان بافزون ترین برکتهای خود و سلام
عليهم وعلى أرواحهم وأجسادهم ورحمة الله
برایشان باد و بر روحهای ایشان و جسدهای ایشان و رحمت خدا

وبركاته ثم تقول اللهم احيني على ما احييت عليه

وبرکتهای او — خداوندا زنده دار مرا بر آنچه زنده داشته بر آن

علي بن ابي طالب وامتني على ما مات عليه علي

علی بن ابی طالب را — و بمیران مرا بر آنچه — وفات یافته بر آن — علی

بن ابي طالب عليه السلام ثم تقول اللهم

بن ابی طالب — بر او باد سلام — خداوندا

انك تنزل في الليل والنهار ما شئت فانزل

بدرستی که تو فرو میفرستی در این شب — و روز — آنچه خواهی — پس فرو فرست

علي وعلى اخواني واهلي واهل حزانتي من

بر من — و بر — برادران من — و اهل من — و هم کسی که من محزونم از ایشان از

رحمتك ورضوانك ومغفرتك ورزقك

رحمت خود — و خشنودی خود — و آمرزش خود — و روزیی که از جانب تو

الواسع ما تجعله قواما لديني ودنياي يا ارحم

الراحمين اللهم اني اسئلك من فضلك

الواسع الفاضل المفضل رزقا واسعا حلالا

با وسعت — از روزی — افزایش دهنده است آن روزی با وسعت — حلال

طيبا بلاغا للاخرة والدنيا هنيئا مريئا صبا

پاکیزه که رسنده کفایت باشد از برای آخرت و دنیا — گوارای خوش عاقبت — پی

صبا من غير من من احد الا سعة من فضلك

در پی ریختن چنانکه گویا میریزد — بدون منت از احدی روزیی که باشد کم بعض وسعتی از فضل تو

وطيبا من وسعك رزقك وحلالا من

و روزی پاکیزه از جانب — و حلالی از

واسعك تغنيني به من فضلك اسأل ومن

وسعت تو — که غنی گردانی مرا به آن — از فضل تو — سؤال میکنم — و از

عطيتك اسئل ومن يدك الملأى اسأل

بخشش تو — سؤال میکنم — و از دست پر تو. — سؤال میکنم

ومن خيرك اسئل يا من بيده الخير وهو على

و از خیر تو — سؤال میکنم — ای آنکه بدست اوست خیر — و او — بر

كل شيء قدير اللهم اني اسئلك نفحة من

هر چیز — توانا است — خداوندا — بدرستی که من سؤال میکنم از تو — وزیدن نسیم خوشی از

نفحات رزقك تجعلها عونا لي على نفسي ودنياي

نسیمهای فرخ روزی تو که بگردانی آنرا مددکاری از برای من بر نفس من و دنیای من

وآخرتي اللهم افتح لي ولاهل بيتي باب رحمتك

و آخرت من خداوندا بگشا از برای من و از برای اهل بیت من در رحمت خود را

ورزقا من عندك اللهم لا تحظر على رزقي

و روزیی که از جانب تو باشد خداوندا حرام مگردان بر من روزی مرا

ولا تجعلني محارفا واجعلني ممن يخاف مقامك

و مگردان مرا محروم و بی نصیب و بگردان مرا از آنانکه میترسند از جایگاه تو

ويخاف وعيدك ويرجو لقاءك ويرجو ايامك

و میترسند از وعده عذاب تو و امیدوارند ملاقات ترا و امیدوارند ایام ترا

واجعلني اتوب اليك توبة نصوحا وارزقني

و بگردان مرا بنحوی که توبه نمایم بسوی تو توبه نصوحی و روزی کن مرا

عملا متقبلا وعملا نجيحا وسعيا مشكورا وتجارة

عملی پذیرفته شده و عملی با رستگاری و سعیی جزا داده شده و تجارتی که

لن تبور ثم قل استغفر الله ربي واتوب اليه

هرگز کساد نشود طلب آمرزش میکنم از خدا و توبه میکنم بسوی او

مائة مرة اسئل الله العافية مائة مرة استجير

صد بار سؤال میکنم از خدا عافیت را صد بار زنهار میطلبم

بالله من النار واسئله الجنة مائة مرة اسئل

بخدا از آتش و سؤال میکنم از خدا بهشت را صد بار سؤال میکنم

الله الحور العين مائة مرة لا اله الا الله الحق

از خدا حوریان گشاده چشم را صد بار نیست معبودی بجز الله که خدای

المبين مائة مرة ثم اقرأ قل هو الله احد مائة مرة

آشکار صد بار و بخوان قل هو الله احد را صد بار

صلى الله على محمد وآل محمد مائة مرة سبحان الله

رحمت فرستد خدای بر محمد و آل محمد صد بار پاکی میکنم خدا

والحمد لله ولا اله الا الله والله اكبر ولا حول ولا

و ستایش مر خدا را و نیست معبودی بجز الله خدا و خدا بزرگتر است و نیست تحولی و نه

قوة الا بالله العلي العظيم مائة مرة ما شاء الله

قوتی مگر بخدای بلند مرتبه بزرگوار صد بار آنچه خواهد خدای

كان ولا حول ولا قوة الا بالله العلي العظيم

میباشد نیست قوتی و نه تحولی مگر بخدای بلند مرتبه بزرگوار

مائة مرة اللهم قد رضيت بقضاءك وسلمت
صد مرتبه خداوندا بتحقیق راضیم بقضای تو وگردن نهادم
لامرك اللهم اقض لی بالحسنی واكفنی ما
فرمان ترا خداوندا حکم کن از برای من نیکویی وکارگزار کن از برای من آنچه
اهمنی مائة مرة اللهم اوسع لی فی رزقی وامدد
اهتمام من است صد مرتبه خداوندا وسیع گردان برای من روزی مرا ودراز کن
لی فی عمری واغفر لی ذنبی واجعلنی ممن تنتصر
از برای من در عمر من وبیامرز از برای من گناه مرا وبگردان مرا از جمله آنکه انتقام میکشی
به لدینك مائة مرة لا حول ولا قوة الا بالله توكلت
بایشان از برای دین خود صد بار نیست قدرتی ونه قوتی مگر بخدا توکل کردم
علی الحی الذی لا یموت الحمد لله الذی لم یتخذ
بر زنده که نمیرد وسپاس مر خدای را که فرا نگرفته
ولدا ولم یكن له شریك فی الملك ولم یكن له
فرزندی را ونبوده از برای او شریکی در پادشاهی ونبوده از برای او
ولی من الذل وكبره تكبیرا عشر مرات
دوستی از جهة خواری وبزرگ شمار اورا بزرگ شمردنی ده بار

ثم تقول عشر مرات اللهم اقذف فی قلوب
خداوندا بینداز در دلهای
العباد محبتی وضمن السموات والارض رزقی
بندگان دوستی مرا وضامن گردان آسمانها وزمین را روزی مرا
والق الرعب فی قلوب عدوك منی وانشر
وبینداز ترس را در دلهای دشمنان از من وپهن کن
رحمتك لی واتمم نعمتك علی واجعلها موصولة
رحمت خود را از برای من وتمام گردان نعمت خود را بر من وبگردان آن را پیوسته شده
بكرامتك ایای واوضعنی شكرك واوجب لی
بگرامی داشتن تو مرا ودر دل من انداز شکر خود را وواجب گردان از برای من
المزید من لدنك ولا تنسنی ذكرك ولا تجعلنی
زیادتی را از جانب خودت واز خاطر من مبر یاد خودت را ومگردان مرا از جمله
من الغافلین وتقول عشر مرات اللهم یسر لنا
از جمله بیخبران خداوندا آسان کن از برای ما
ما نخاف عسرته وسهل لنا ما نخاف حزونته
آنچه را میترسیم از دشواری آن وهموار کن از برای ما آنچه را میترسیم از درشتی وناهمواری آن

وَنَفِّسْ عَنَّا مَا نَخَافُ كُرْبَتَهُ وَاكْشِفْ عَنَّا مَا

وبگشای از ما آنچه را میترسیم از غمناکی او و برطرف کن از ما آنچه را

نَخَافُ غَمَّهُ وَاصْرِفْ عَنَّا مَا نَخَافُ بَلِيَّتَهُ

میترسیم از اندوه آن و باز دار از ما آنچه را میترسیم از بلای آن

يَا اَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ ثُمَّ تَقُولُ عَشْرَ مَرَّاتٍ اَللّٰهُمَّ لَا تَنْزِعْ

ای رحم کننده ترین رحم کنندگان خداوندا باز مگیر

مِنِّي صَالِحًا اَعْطَيْتَنِيهِ اَبَدًا وَلَا تَرُدَّنِي فِي سُوءٍ

از من هیچ چیز شایسته را که عطا نموده بمن آنرا هرگز و بر مگردان مرا در هیچ حال بدی که

اسْتَنْقَذْتَنِي مِنْهُ اَبَدًا وَلَا تُشْمِتْ بِي عَدُوًّا

رهانیده مرا از آن هرگز و شادی مرسان بمن دشمنی را

وَلَا حَاسِدًا اَبَدًا وَلَا تَكِلْنِي اِلَى نَفْسِي طَرْفَةَ

و نه حسد برنده را هرگز و وامگذار مرا بسوی نفس من چشم بهم زدنی

عَيْنٍ اَبَدًا ثُمَّ اقْرَأْ آيَةَ الْكُرْسِيِّ عَشْرَ مَرَّاتٍ اَشْهَدُ اَنْ لَا اِلٰهَ

هرگز گواهی میدهم که نیست معبودی سزا

اِلَّا اللّٰهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ اِلٰهًا وَاحِدًا اَحَدًا

مگر خدا حال آنکه یگانه است نیست شریکی مر او را خداوند یگانه یکتای

وَتَقُولُ عَشْرَ مَرَّاتٍ اَللّٰهُمَّ بَارِكْ لِي

فِيمَا اَعْطَيْتَنِي وَبَارِكْ لِي فِيمَا

رَزَقْتَنِي وَزِدْنِي مِنْ فَضْلِكَ

وَاجْعَلْ لِيَ الْمَزِيدَ مِنْ كَرَامَتِكَ

صَمَدًا لَمْ يَتَّخِذْ صَاحِبَةً وَلَا وَلَدًا عَشْرَ مَرَّاتٍ

بی نیاز که فرا نگرفته زنی و نه فرزندی را

ثُمَّ تَقْرَأُ اِنَّا اَنْزَلْنَاهُ عَشْرَ مَرَّاتٍ وَقُلْ لَا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ

نیست معبودی سزا مگر خدا

وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ اَحَدًا صَمَدًا لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ

حال آنکه یگانه است نیست شریکی از برای او

وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا اَحَدٌ اِلٰهًا وَاحِدًا لَمْ يَتَّخِذْ

خداوند یگانه که فرا نگرفته

صَاحِبَةً وَلَا وَلَدًا عَشْرَ مَرَّاتٍ ثُمَّ تَقُولُ عَشْرَ مَرَّاتٍ اَللّٰهُمَّ

زنی و نه فرزندی را خداوندا

مَا اَصْبَحَتْ بِي مِنْ نِعْمَةٍ اَوْ عَافِيَةٍ فِي دِينٍ اَوْ دُنْيَا

آنچه داخل صبح شده با من از نعمتی یا عافیتی در دین یا دنیا

فَمِنْكَ وَحْدَكَ لَا شَرِيكَ لَكَ لَكَ الْحَمْدُ وَلَكَ

پس از جانب تست حال آنکه یگانه تو نیست شریکی مر ترا از برای تست ستایش و از برای تست

الشُّكْرُ بِهَا عَلَيَّ يَا رَبِّ حَتَّى تَرْضَى وَبَعْدَ

شکر بسبب آن بر من ای پروردگار تا راضی شوی و بعد از

الرِّضا ثم تقول عشر مرّات لا اله الّا الله وحده

رضا نیست معبودی بسزا مگر خدا حال آنکه یگانه است

لا شریک له له الملک وله الحمد یحیی ویمیت و

نیست شریکی او را بجای او را است پادشاهی ومر او راست سپاس زنده میکند ومیمیراند و

هو حیّ لا یموت بیده الخیر وهو علی کلّ شیءٍ

او زنده ایست که نمیرد بدست اوست خیر واو بر هر چیز

قدیر ثم تقول عشر مرّات عند طلوع الشمس وغروبها

بغایت توانا

اعوذ بالله السمیع العلیم من همزات الشیاطین

پناه میگیرم بخدای شنوای دانا از وسوسهای شیاطین

واعوذ بالله ان یحضرون انّ الله هو السمیع

وپناه میگیرم بخدا از آنکه حاضر شوند مرا بدرستیکه خدای اوست شنوای

العلیم ثم تقول مائة مرّة بسم الله الرحمن الرحیم

دانا بنام خداوند فراوان رحمت مهربان

لا حول ولا قوّة الّا بالله العلیّ العظیم وتقول

نیست قدرتی ونه قوتی مگر بخدای بلند مرتبه بزرگوار

مائة مرّة ما شاء الله لا قوّة الّا بالله العلیّ

آنچه خواهد خدای نیست قدرتی مگر بخدای بلند مرتبه

العظیم ثم تقول اللهمّ مقلّب القلوب والابصار

بزرگوار خداوندا ای گرداننده دلها وچشمها

ثبّت قلبی علی دینک ولا تزغ قلبی بعد اذ هدیتنی

ثابت دار دل مرا بر دین خود ومیل مده بعد از آنکه هدایت کردی مرا

وهب لی من لدنک رحمةً انّک انت الوهّاب

وببخش بمن از جانب خود رحمتی را بدرستیکه توئی تو بسیار بخشنده

واجرنی من النار برحمتک اللهمّ امدد لی فی عمری

وزنهار ده مرا از آتش برحمت خود بار خدایا طول بده از برای من در عمر

واوسع علیّ فی رزقی وانشر علیّ رحمتک

ووسعت بده بر من در روزی من وپهن کن بر من رحمت خود را

وان کنت عندک فی امّ الکتاب شقیّاً فاجعلنی

واگر بوده باشم نزد تو در اصل کتاب بدبخت پس بگردان مرا

سعیداً فانّک تمحو ما تشاء وتثبت وعندک

نیکبخت پس بدرستیکه تو محو میکنی آنچه را میخواهی وثابت میداری ونزد تست

امُّ الكتاب ثم قل احطت على نفسي واهلي و
اصل کتاب احاطه نمودم بر نفس خود واهل خود و
مالي وولدي من شاهد وغائب بالله الذي
مال خود و فرزند خود از حاضر و غایب بخدایی که
لا اله الا هو عالم الغيب والشهادة الرحمن
نیست معبودی بجز او که داناي پنهان و آشکار و او است رحمت
الرحيم الحي القيوم لا تأخذه سنة ولا نوم له
مهربان زنده بخود برپای فرانگیرد او را پینکی و نه خواب از برای اوست
ما في السموات وما في الارض من ذا الذي يشفع
آنچه در آسمانها و آنچه در زمین هست کیست آنکه شفاعت نماید
عنده الا باذنه يعلم ما بين ايديهم وما
نزد او مگر برخصت او میداند آنچه پیش روی ایشانست و آنچه
خلفهم ولا يحيطون بشيء من علمه الا بما شاء
پس سر ایشانست و احاطه نمی نمایند بچیزی از علم او مگر بآنچه خواهد
وسع كرسيه السموات والارض ولا يؤده
گنجایش دارد کرسی او آسمانها و زمین را و رنج نمی اندازد او را

حفظهما وهو العلي العظيم ثم قل اصبحت
نگاهداشتن آنها و اوست بلند مرتبه بزرگوار داخل صباح شدم
اللهم معتصما بذمامك المنيع الذي لا يطاول
خداوندا در حالتی که دست زننده ام بعهد محکم تو که دراز دستی کرده نمیشود
ولا يحاول من كل غاشم وطارق من سائر من
و قصد کرده نمیشود از هر ستمکاری و هر وارد شونده در شب از جمیع آنکه
خلقت وما خلقت من خلقك الصامت
آفریدی و آنچه آفریدۀ از آفریدگانت که صفتی خاموش
والناطق في جنة من كل مخوف بلباس
و صفتی گویاینده در سپری از هر ترسیده شده بجامه
سابغة ولاء اهل بيت نبيك محتجبا من
رسای فرومند که آن دوستی اهل بیت پیغمبر است در حالتی که پنهان شونده ام از
كل قاصد لي باذية بجدار حصين الاخلاص
هر که قصد من نماید بآزار رساندنی بدیوار محکمی که آن خلاص است
في الاعتراف بحقهم والتمسك بحبلهم موقنا
در اعتراف نمودن بحق ایشان و چنگ در زدن بحبل ایشان در حالتی که یقین میدانم

أَنَّ الْحَقَّ لَهُمْ وَمَعَهُمْ وَفِيهِمْ وَبِهِمْ أُوَالِي

که حق / از برای ایشان / و با ایشان / و در میان ایشان / و بسبب ایشانست دوستی میکنم

مَنْ وَالَوا وَاُجَانِبُ مَنْ جَانَبُوا فَأَعِذْنِي اللّٰهُمَّ

با کسی که ایشان دوستی کردند با او و دوری میکنم از کسی که دوری کرده اند ایشان از او پس پناه ده مرا خداوندا

بِهِمْ مِنْ شَرِّ كُلِّ مَا أَتَّقِيهِ يَا عَظِيمُ حَجَزْتُ الْأَعَادِي

بایشان از شر هرچه / احتراز میکنم از او / ای بزرگوار منع نمودم دشمنان را

عَنِّي بِبَدِيعِ السَّمٰوَاتِ وَالْأَرْضِ إِنَّا جَعَلْنَا

از خود / بآفریدگار / آسمانها / و زمین / بدرستی که ما گردانیدیم

فِي أَعْنَاقِهِمْ امِنْ بَيْنِ أَيْدِيهِمْ سَدًّا وَمِنْ خَلْفِهِمْ

در گردنهای ایشان / از برابر ایشان / سدی / و از پس سر ایشان

سَدًّا فَأَغْشَيْنَاهُمْ فَهُمْ لَا يُبْصِرُونَ فاذا اردت

سدی / پس پوشانیدیم چشمهای ایشان را پس ایشان نمی بینند

التوجه في يوم قد حذر من التصرف فيه فقدم

که متوجه شوی بسوی کاری در روزی که تحقیق حذر فرموده شده از تصرف در کار در آن روز پس مقدم دار

امام توجهك قراءة الحمد لله رب العالمين

پیش از آنکه متوجه شوی / قرائت سوره حمد

والمعوّذتين وقل هو الله احد واية الكرسي

و دو قل اعوذ / و قل هو الله احد / و آیة الکرسی

والقدر واخر آل عمران انّ في خلق السموات

و سوره انا انزلناه / و آخر سوره آل عمران را از اول ان فی خلق السموات

وَالْأَرْضِ الى اخر السوره ثمّ قُل اللّٰهُمَّ بِكَ

تا آخر سوره / خداوندا بیاری تو

يَصُولُ الصَّائِلُ وَبِقُدْرَتِكَ يَطُولُ الطَّائِلُ

حمله میکند / حمله کننده / و بقدرت تو / غلبه میکند / غلبه کننده

وَلَا حَوْلَ لِكُلِّ ذِي حَوْلٍ إِلَّا بِكَ وَلَا قُوَّةَ يَمْتَارُهَا

و نیست قدرتی / از برای هیچ صاحب قدرتی / مگر بتو / و نه قوتی که

ذُو قُوَّةٍ إِلَّا مِنْكَ بِصَفْوَتِكَ مِنْ خَلْقِكَ وَخِيَرَتِكَ

صاحب قوتی / مگر از تو / بحق پسندیدگان تو / از خلق / و برگزیدگان تو

مِنْ بَرِيَّتِكَ مُحَمَّدٍ نَبِيِّكَ وَعِتْرَتِهِ وَسُلَالَتِهِ

از آفریدگان / که محمد / پیغمبر تو / و عترت او / و ذریت او اند

عَلَيْهِ وَعَلَيْهِمُ السَّلَامُ صَلِّ عَلَيْهِمْ وَاكْفِنِي

برو / و بر ایشان باد / سلام / رحمت فرست بر ایشان / و دفع کن از من

شَرَّ هَذَا الْيَوْمِ وَضُرَّهُ وَارْزُقْنِي خَيْرَهُ وَيُمْنَهُ وَاقْضِ

شر این روز و ضرر آنرا و روزی من گردان خیر آن و میمنت آنرا و حکم کن

لِي فِي مُتَصَرَّفَاتِي بِحُسْنِ الْعَافِيَةِ وَبُلُوغِ الْمَحَبَّةِ وَ

از برای من در هر جا که در آن تصرف واقع شود به نیکوئی عافیت و رسیدن محبت و

الظَّفَرِ بِالْأُمْنِيَّةِ وَكِفَايَةِ الطَّاغِيَةِ الْمُغْوِيَةِ

ظفر یافتن بآنچه آرزوی منست و دفع نمودن جماعت سرکشی کننده گمراه نماینده

وَكُلِّ ذِي قُدْرَةٍ لِي عَلَى أَذِيَّةٍ حَتَّى أَكُونَ فِي

و هر که صاحب قدرتست نسبت بمن بر آزار رسانیدن تا بوده باشم در

جُنَّةٍ وَعِصْمَةٍ مِنْ كُلِّ بَلَاءٍ وَنِقْمَةٍ وَأَبْدِلْنِي

سپری و نگاهداشتنی از هر بلائی و عقوبتی و عوض بده مرا

فِيهِ مِنَ الْمَخَاوِفِ أَمْنًا وَمِنَ الْعَوَائِقِ فِيهِ يُسْرًا

در آن روز از چیزهای ترسناک ایمنی را و از موانع کارها در آن روز آسانی را

حَتَّى لَا يَصُدَّنِي صَادٌّ عَنِ الْمُرَادِ وَلَا يَحُلَّ بِي طَارِقٌ

تا آنکه باز ندارد مرا بازدارنده از مراد و فرود نیاید بمن وارد شونده

مِنْ أَذَى الْعِبَادِ إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ وَالْأُمُورُ

از آزار دادن بندگان بدرستیکه تو بر هر چیز توانائی و کارها

إِلَيْكَ تَصِيرُ يَا مَنْ لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ وَهُوَ السَّمِيعُ

بسوی تو باز میگردد ای آنکه نیست مثل مانند او چیزی و اوست شنوای

الْبَصِيرُ ثم تقول اللَّهُمَّ إِنِّي أَصْبَحْتُ أَسْتَغْفِرُكَ فِي

بار خدایا بدرستیکه من داخل صباح شدم در حالتی که طلب آمرزش میکنم از تو در

هَذَا الصَّبَاحِ وَفِي هَذَا الْيَوْمِ لِأَهْلِ رَحْمَتِكَ

این صباح و درین روز از برای اهل رحمت تو

وَأَبْرَأُ إِلَيْكَ مِنْ أَهْلِ لَعْنَتِكَ اللَّهُمَّ إِنِّي أَصْبَحْتُ

و بیزاری میجویم بسوی تو از اهل لعنت تو خداوندا بدرستیکه من داخل صبح شدم

أَبْرَأُ إِلَيْكَ فِي هَذَا الْيَوْمِ وَفِي هَذَا الصَّبَاحِ مِمَّنْ

در حالتی که بیزاری میجویم بسوی تو درین روز و درین صبحگاه از آنانکه

نَحْنُ بَيْنَ ظَهْرَانِيهِمْ مِنَ الْمُشْرِكِينَ وَمَا كَانُوا يَعْبُدُونَ

ما در میان ایشانیم از مشرکان و آنچه هستند ایشان که عبادت میکنند

إِنَّهُمْ كَانُوا قَوْمَ سَوْءٍ فَاسِقِينَ اللَّهُمَّ اجْعَلْ

بدرستیکه ایشان هستند گروه بدی نابکاران خداوندا بگردان

مَا أَنْزَلْتَ مِنَ السَّمَاءِ إِلَى الْأَرْضِ بَرَكَةً عَلَى

آنچه را فرو فرستاده از آسمان بسوی زمین برکتی بر

وَلَا يَعِزُّ مَنْ عَادَيْتَ وَلَا يَذِلُّ مَنْ وَالَيْتَ تَبَارَكْتَ

و عزیز نمیشود کسی که تو با او دشمنی نمایی و خوار نمیشود کسی که با او دوستی نمایی با برکتی تو

وَتَعَالَيْتَ سُبْحَانَكَ رَبَّ الْبَيْتِ تَقَبَّلْ مِنِّي دُعَائِي

و بلند مرتبه پاکی یاد میکنیم ترا ای پروردگار خانه قبول فرما از من دعای مرا

وَمَا تَقَرَّبْتُ بِهِ اِلَيْكَ مِنْ خَيْرٍ فَضَاعِفْهُ لِي اَضْعَافًا

و آنچه تقرب جستم به آن بسوی تو از کار خیر پس دو چندان کن آنرا از برای من چندین برابر

وَآتِنِي مِنْ لَدُنْكَ اَجْرًا عَظِيمًا رَبِّ مَا اَحْسَنَ مَا

و بده بمن از جانب خودت مزدی بزرگ ای پروردگار چه نیکوست آنچه تو

اَبْلَيْتَنِي وَاَعْظَمَ مَا آتَيْتَنِي وَاَطْوَلَ مَا عَافَيْتَنِي

انعام نمودی بمن و چه عظیم است آنچه دادی تو بمن و چه طولانی است عافیتی که بمن کرامت دادی

وَاَكْثَرَ مَا سَتَرْتَ عَلَيَّ فَلَكَ الْحَمْدُ كَثِيرًا طَيِّبًا مُبَارَكًا

و چه بسیار است آنچه پوشیدی برمن پس مر تراست ستایش بسیار پاکیزه برکت داده شده

عَلَيْهِ مِلْءَ السَّمَوَاتِ وَمِلْءَ الْاَرْضِ وَمِلْءَ مَا شَاءَ

بر آن بقدر پری آسمانها و پری زمین و پری آنچه خواسته

رَبِّي وَكَمَا يُحِبُّ رَبِّي وَيَرْضَى وَكَمَا يَنْبَغِي لِكَرَمِ وَجْهِ

پروردگار من و همچنانکه دوست میدارد پروردگار من و می پسندد و همچنانکه میسزد مر بزرگی ذات

رَبِّي وَعِزِّ جَلَالِهِ ذِي الْجَلَالِ وَالْاِكْرَامِ دعای آخر

پروردگار من و عزت و بزرگواری او که صاحب بزرگواری و گرامی داشتن است

اَللّٰهُمَّ فَاطِرَ السَّمَوَاتِ وَالْاَرْضِ عَالِمَ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ

خداوندا ای آفریدگار آسمانها و زمین ای دانای نهان و آشکار

الرَّحْمٰنَ الرَّحِيمَ اَعْهَدُ اِلَيْكَ فِي هٰذِهِ الدُّنْيَا اَنَّكَ

فراوان رحمت مهربان عهد میکنیم بسوی تو درین دنیا باینکه توی

اَنْتَ اللّٰهُ لَا اِلٰهَ اِلَّا اَنْتَ وَحْدَكَ لَا شَرِيكَ لَكَ

تو خدای نیست خدایی مگر تو یگانه که نیست شریکی مر ترا

وَاَنَّ مُحَمَّدًا صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ عَبْدُكَ وَرَسُولُكَ

و اینکه محمد رحمت کند خدای برو و آل او بنده تو و رسول تست

اَللّٰهُمَّ فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَلَا تَكِلْنِي اِلَى نَفْسِي

خداوندا پس رحمت بفرست بر محمد و آل او و وامگذار مرا بسوی نفس من

طَرْفَةَ عَيْنٍ وَلَا اِلَى اَحَدٍ مِنْ خَلْقِكَ فَاِنَّكَ اِنْ

بقدر بهم زدن چشمی و نه بسوی کسی از آفریدگانت پس بدرستیکه تو اگر

وَكَلْتَنِي اِلَيْهَا تُبَاعِدْنِي مِنَ الْخَيْرِ وَتُقَرِّبْنِي مِنَ الشَّرِّ

واگذاری مرا بسوی نفس من دور میکند مرا از خیر و نزدیک میگرداند مرا بشر

اى رب لا اثق الا برحمتك فصل على محمد
اى پروردگار من اعتماد ندارم مگر برحمت تو پس رحمت بفرست بر محمد
وآله الطيبين واجعل لى عندك عهدا تؤديه
و آل او كه پاكانند و بگردان از براى من نزد خود حضرت عهدى كه بازدهى آنرا بمن
الى يوم القيمة انك لا تخلف الميعاد دعاء آخر
در روز قيامت بدرستى كه تو خلف نميكنى وعده را
اللهم انى اسئلك بحق محمد وآل محمد ان تصلى
خداوندا بدرستى كه من سؤال ميكنم ترا بحق محمد و آل محمد اينكه رحمت بفرستى
على محمد وآل محمد وتجعل النور فى بصرى والبصيرة
بر محمد و آل محمد و اينكه قرار دهى نور را در ديده من و بينايى را
فى دينى واليقين فى قلبى والاخلاص فى عملى
در دين من و يقين را در دل من و اخلاص را در عمل من
والسلامة فى نفسى والسعة فى رزقى والشكر
و سلامتى را در نفس من و وسعت را در روزى من و شكرگزارى را
لك ابدا ما ابقيتنى ثم تقول بسم الله الرحمن
از براى تو مادام كه باقى گذارى مرا بنام خداوند فراوان رحمت

الرحيم الحمد لله رب العالمين تبارك الله احسن
مهربان سپاس مر خدا را كه پروردگار عالميانست با بركتست خداى كه بهترين
الخالقين لا حول ولا قوة الا بالله العلى العظيم
خلق كنندگانست نيست قدرتى و نه قوتى مگر بخداى بلند رتبه بزرگوار
ثلثين مرة ثم تقول مائة مرة لا اله [الا الله] الملك الحق المبين
نيست معبودى بحق [مگر خداى] پادشاه ثابت آشكار
دعاء آخر
توكلت على الحى الذى لا يموت والحمد لله الذى
توكل نمودم بر زنده كه نميميرد سپاس مر خدا را كه
لم يتخذ ولدا ولم يكن له شريك فى الملك
فرا نگرفته فرزندى را و نبوده مر او را شريكى در پادشاهى
ولم يكن له ولى من الذل وكبره تكبيرا
و نبوده مر او را دوستى از جهت خوارى و بزرگ شمار او را بزرگ شمردنى
اللهم انى اعوذ بك من البؤس والفقر ومن
خداوندا بدرستى كه من پناه ميگيرم بتو از بدحالى و پريشانى و از
غلبة الدين فصل على محمد وآله واغننى على
غالب شدن قرض پس رحمت بفرست بر محمد و آل او و بى نياز گردان مرا بر

أداء حقك إليك وإلى الناس ثم تقول خمس عشر مرة

گزاردن حق تو بسوی تو و بسوی آدمیان

لا إله إلا الله حقا حقا لا إله إلا الله إيمانا

نیست معبودی بسزا مگر خدا حقا که چنین است نیست معبودی بسزا مگر خدا از روی ایمان

وتصديقا لا إله إلا الله عبودية ورقا دعاء

و راستی نیست معبودی بسزا مگر خدا از روی عبودیت و بندگی

آخر اللهم أعطني الذي أحب واجعله خيرا

خداوندا عطا کن بمن آنچیزی که دوست میدارم و بگردان آنرا بهتر

لي اللهم ما أنسيت فلا أنسى ذكرك وما

مرا خداوندا آنچه را فراموش کنم پس فراموش نخواهم کرد یاد ترا و آنچه را

فقدت فلا أفقد عونك وما يغيب عني من

نایاب بینم پس نایاب نخواهم دید مددکاری ترا و آنچه غایب شود از من از

شيء فلا يغيب عني حفظك اللهم إني أعوذ بك

چیزی پس غایب نخواهد شد از من نگهبانی تو خداوندا بدرستی که من پناه میگیرم بتو

من فجاءات نقمتك ومن زوال نعمتك ومن تحويل

از ناگاه رسیدن انتقام تو و از زایل شدن نعمت تو و از

عافيتك ومن جميع سخطك وغضبك دعاء آخر

عافیت تو و از همه اقسام خشم تو و غضب تو

سبحان ربي الملك القدوس والحمد لرب الصباح

پاکی را یاد میکنم پروردگار پادشاه بسیار مقدس و سپاس پروردگار صبحگاه را

اللهم لك الحمد بمحامدك كلها على نعمائك كلها

خداوندا مر تراست سپاس بصفات ستوده تو همگی آنها بر همگی نعمت تو

ولك الحمد ترضى اللهم لك الحمد ببلائك و كما تحب و

و مر تراست سپاس تا خوشنود شوی خداوندا مر تراست سپاس بر نعمت تو و چنانکه تو

صنيعك إلى خاصة من خلقك خلقتني يا رب

احسان تو بسوی خاص خصوصا از جمله آفریدگان آفریدی مرا ای پروردگار

فأحسنت خلقي وهديتني فأحسنت هداي

پس نیکو کردی آفرینش مرا و راه نمودی مرا پس نیکو کردی راهنمایی مرا

ورزقتني فأحسنت رزقي فلك الحمد على

و روزی دادی مرا پس نیکو کردی روزی مرا پس مر تراست سپاس بر

بلائك وصنيعك عندي قديما وحديثا

نعمت تو و احسان تو نزد من از کهنه و نو

اللّهمّ انّي اصبحت على فطرة الاسلام وكلمة

خداوندا بدرستی که من داخل صبحگاه شدم بر فطرت اسلام وکلمه

الاخلاص وملّة ابراهيم ودين محمّد صلّى اللّه

اخلاص وملت ابراهیم ودین محمد رحمت فرستد خدا

عليه وآله **دعاء آخر** اللّهمّ اهدنا من عندك

بر او وآل او بار خدایا راهنمایی کن ما را از نزد خودت

وافض علينا من فضلك واشدد فقرنا بقدرتك

وروان وبسیار گردان بر ما از فضل خودت وببند احتیاج ما را بقدرت خودت

وانشر علينا رحمتك واكفف وجوهنا بحولك

وپهن کن بر ما رحمت خودت را وباز دار روهای ما را بقدرت خود

وطولك وتغمّد ظلمنا بعفوك اللّهمّ انّا نسئلك

واحسان خود وبپوشان ستم ما را بعفو خودت خداوندا بدرستیکه ما سؤال میکنیم از تو

موجبات رحمتك وعزائم مغفرتك والغنيمة

چیزهایی را که موجب رحمت تست وعزم شدهای آمرزش ترا وغنیمت بردن

من كلّ برّ والعصمة من كلّ سوء والسّلامة

از هر نیکوکاری را ونگهداشت از هر بدی را وسلامت بودن

من كلّ اثم والفوز بالجنّة والنّجاة من النّار

از هر گناه را ورسیدن بهشت را ونجات یافتن از آتش را

اللّهمّ لا تدع لنا في هذا اليوم ذنبا الّا غفرته

خداوندا وامگذار از برای ما امروز گناهی مگر اینکه بیامرزی آنرا

ولا همّا الّا فرّجته ولا حاجة الّا قضيتها

ونه غمی را مگر اینکه گشایی آنرا ونه حاجتی را مگر اینکه بر آوری آنرا

اللّهمّ انّا نعوذ بك من شرّ ما سكن في اللّيل

خداوندا بدرستیکه ما پناه میگیریم بتو از شر آنچه قرار گرفته در شب

والنّهار اللّهمّ انّ ظلمي اصبح مستجيرا بحلمك و

وروز خداوندا بدرستیکه ستمکاری من داخل صبح شد در حالتیکه پناه جوینده است ببردباری تو

فقري اصبح مستجيرا بغناك ووجهي البالي

وپریشانی من داخل صبح شد در حالتیکه زنهار جوینده است بتوانگری تو وروی پوسیده

الفاني مستجيرا بوجهك الدّائم الباقي الّذي

فنا شونده من زنهار جوینده بروی همیشه پاینده تو که

لا يفنى عزّ جارك وجلّ ثناؤك ولا اله غيرك

فانی نمیشود عزیز است همسایه تو وبزرگ است ستایش تو ونیست خدایی غیر تو

اصبح
داخل صبح

وَصَلَّى اللهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ ثم اقرء فاتحة الكتاب و
ورحمت بفرستد خدا بر محمد و آل او سوره الحمد و
المعوذتين والاخلاص عشرا عشرا وقل الحمد لله
دو قل اعوذ و سوره قل هو الله را ده بار ده بار سپاس خدای را
وَاسْتَغْفِرُ اللهَ عشرا وصلّ على النبيّ وآله وسلّم
و طلب آمرزش میکنم از خدای و صلوات بفرست بر پیغمبر و آل او ده بار
عشرا وقل اَللّٰهُمَّ اذْكُرْنِي بِرَحْمَتِكَ وَلَا تَذْكُرْنِي
خداوندا یاد کن مرا برحمت خودت و یاد مکن مرا
بِعُقُوبَتِكَ وَارْزُقْنِي رَهْبَةً مِنْكَ اَبْلُغُ بِهَا
بعقوبت خودت و روزی گردان ترسی از تو که برسم بآن
اَقْصَى رِضْوَانِكَ وَاسْتَعْمِلْنِي بِطَاعَتِكَ بِمَا
بنهایت خشنودی تو و بکار بدار مرا بطاعت خودت بآنچه
اَسْتَحِقُّ بِهِ جَنَّتَكَ وَقَدِيمَ غُفْرَانِكَ اَللّٰهُمَّ اجْعَلْ
مستحق شوم بسبب آن بهشت ترا و آمرزش قدیم ترا خداوندا بگردان
كَدِّي فِي طَاعَتِكَ وَرَغْبَتِي فِي خِدْمَتِكَ اَللّٰهُمَّ
سعی مرا در طاعت تو و رغبت مرا در خدمت تو خداوندا

مَا بِنَا مِنْ نِعْمَةٍ فَمِنْكَ وَحْدَكَ لَا شَرِيكَ لَكَ اَسْتَغْفِرُكَ
آنچه با ماست از نعمت پس از جانب تست یگانه تو نیست شریکی مر ترا طلب آمرزش میکنم از تو
وَاَتُوبُ اِلَيْكَ دعاء آخر من رواية عمار في اعقاب
و بازگشت مینمایم بسوی تو از روایت عمار در عقب
الصَّلَوَاتِ ويقول بعد الفجر بِسْمِ اللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ
نمازها و میگوئی بنام خداوند فراوان رحمت مهربان
وَصَلَّى اللهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَاَهْلِ بَيْتِهِ الطَّاهِرِينَ
و رحمت فرستد خدای بر محمد و بر اهل بیت او که پاکان
الْاَخْيَارِ الْاَتْقِيَاءِ الْاَبْرَارِ الَّذِينَ اَذْهَبَ اللهُ
نیکان پرهیزکاران نیکوکارانند آنانکه برد و راست خدای
عَنْهُمُ الرِّجْسَ وَطَهَّرَهُمْ تَطْهِيرًا وَاُفَوِّضُ اَمْرِي
از ایشان پلیدی را و پاک گردانید ایشان را پاک گردانیدنی و وامیگذارم کار خود را
اِلَى اللهِ وَمَا تَوْفِيقِي اِلَّا بِاللهِ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَمَنْ
بسوی خدای و نیست توفیق من مگر بخدا بر او توکل نمودم و هر که
يَتَوَكَّلْ عَلَى اللهِ فَهُوَ حَسْبُهُ اِنَّ اللهَ بَالِغُ اَمْرِهِ
توکل نماید بر خدای پس خدای بس است او را بدرستیکه خدای رساننده امر خودست

معاوية بن
سمرة بن

ما شاء الله كان حسبنا الله ونعم الوكيل

آنچه خواست خدای بست ما را خدای و نیکو وکیلی است

اعوذ بالله السميع العليم من الشيطان الرجيم

پناه میگیرم بخدای شنوای دانا از شیطان رانده شده

ومن همزات الشياطين واعوذ بك رب ان

و از وسوسهای شیاطین و پناه میگیرم بتو ای پروردگار

يحضرون ولا حول ولا قوة الا بالله العلي العظيم

از اینکه حاضر شوند مرا و نیست قدرتی و نه قوتی مگر بخدای بلند مرتبه بزرگوار

الحمد لله رب العالمين كثيرا كما هو اهله ومستحقه

سپاس مر خدا را که پروردگار عالمیانست بسیار همچنانکه او شایسته آن و مستحق آنست

وكما ينبغي لكرم وجهه وعز جلاله على ادبار الليل

و همچنانکه سزاوارست از برای بلندی ذات او و عزت بزرگواری او بر پشت کردن شب

واقبال النهار الحمد لله الذي ذهب بالليل مظلما

و رو آوردن روز سپاس مر خدا را که برد شب را در حالتی که تاریک بود

بقدرته وجاء بالنهار مبصرا برحمته خلقا جديدا

بقدرت خود و آورد روز را در حالتی که روشنست برحمت خود در حالتی که آفریده است تازه

ونحن في عافيته وسلامته وستره وكفايته

و ما در عافیت او و سلامت او و پرده پوشی او و کفایت او

وجميل صنعه مرحبا بخلق الله الجديد واليوم

و نیکوی کردار او مرحبا بمخلوق تازه خدا و روز

العتيد والملك الشهيد مرحبا بكما من ملكين

حاضر و فرشته گواه مرحبا بشما از دو فرشته

كريمين وحياكما الله من كاتبين حافظين

ارجمند و سلام فرستد بشما خدای از دو نویسنده حفظ کننده

اشهدكما فاشهدا لي واكتبا شهادتي هذه

گواه میگیرم شما را پس گواه باشید از برای من و بنویسید این گواهی مرا

معكما حتى القى بها ربي اني اشهد ان لا اله

و ضبط کنید با خود تا ملاقات کنم بآن پروردگار خود را در حالتی که من گواهی میدهم که نیست معبودی بسزا

الا الله وحده لا شريك له واشهد ان محمدا

مگر خدا در حالتی که یگانه است نیست شریکی مر او را و گواهی میدهم که محمد

صلى الله عليه وآله عبده ورسوله ارسله

رحمت فرستد خدا بر او و آل او بنده او و رسول اوست فرستاده او را

ارسله بالهدى ودين الحق ليظهره على الدين كله

بهدایت ودین حق تا غالب سازد او را بر دین تمامی آن

ولو كره المشركون وان الدين كما شرع والاسلام

و هر چند ناخوش دارند مشرکان وانکه دین آیینی است که مقرر داشته و اسلام

كما وصف والقول كما حدث وان الله هو الحق

چنانست که وصف نموده وسخن چنانست که حدیث کرده وانکه خدای اوست ثابت

وان الرسول حق والقرآن حق والموت حق و

و رسول حق است و قرآن حق است و مرگ حق است و

مسائلة منكر ونكير في القبر حق و

سؤال کردن منکر ونکیر در قبر حق است و

البعث حق والصراط حق والميزان حق والجنة

برانگیخته شدن حق است وصراط حق است وترازوی اعمال حق است وبهشت

حق والنار حق والساعة آتية لا ريب فيها

حق است وآتش دوزخ حق است وقیامت آینده است نیست شکی در آن

وان الله باعث من في القبور فصل على محمد و

وانکه خدای برانگیزنده است هر که در قبر است پس رحمت فرست بر محمد و

آل محمد واكتب اللهم شهادتي عندك مع

آل محمد وبنویس خداوندا گواهی مرا نزد خودت با

شهادة اولي العلم بك يا رب ومن ابى ان يشهد

گواهی صاحبان علم بتو ای پروردگار وهر که ابا نماید از اینکه گواهی دهد

لك بهذه الشهادة وزعم ان لك ندا او لك ولدا

از برای تو باین گواهی وگمان برد که از برای تو مثلی یا فرزندی است

او لك صاحبة او لك شريكا او معك خالقا

یا از برای تو جفتی یا از برای تو شریکی یا با تو آفریدگاری

او رازقا لا اله الا انت تعاليت عما يقول الظالمون

یا روزی رسانی نیست خدایی مگر تو برتری از آنچه میگویند ستمکاران

علوا كبيرا فاكتب اللهم شهادتي مكان

برتری بزرگ پس بنویس خداوندا گواهی مرا بجای

شهادتهم واحيني على ذلك وامتني عليه

گواهی ایشان وزنده دار مرا بر آن وبمیران مرا بر آن

وادخلني برحمتك في عبادك الصالحين اللهم

ودرآر مرا برحمت خودت در میان بندگان صالحت خداوندا

صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَاجْعَلْ صُبْحِي مِنْكَ صَبَاحًا
رحمت بفرست بر محمد و آل او و در حق من صباح گردان صبح مرا از جانب خود صباحی
صَالِحًا مُبَارَكًا مَيْمُونًا لَا خَازِيًا وَلَا فَاضِحًا اَللّٰهُمَّ
شایسته با برکت با یمن نه هلاک کننده و نه رسوا کننده خداوندا
صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَاجْعَلْ أَوَّلَ يَوْمِي هٰذَا
رحمت بفرست بر محمد و آل او و بگردان اول این روز مرا
صَلَاحًا وَأَوْسَطَهُ فَلَاحًا وَآخِرَهُ نَجَاحًا وَأَعُوذُ بِكَ
صلاحی و میان آن را رستگاری و آخر آن را فیروزی و پناه میگیرم بتو
مِنْ يَوْمٍ أَوَّلُهُ فَزَعٌ وَأَوْسَطُهُ جَزَعٌ وَآخِرُهُ وَجَعٌ
از روزی که اول آن ترسناکی و میان آن بیتابی و آخر آن دردناکیست
اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَارْزُقْنِي خَيْرَ يَوْمِي
خداوندا رحمت بفرست بر محمد و آل او و روزی کن مرا خیر این روز را
هٰذَا وَخَيْرَ مَا فِيهِ وَخَيْرَ مَا قَبْلَهُ وَخَيْرَ مَا بَعْدَهُ
و خیر آنچه در آنست و خیر آنچه پیش از آنست و خیر آنچه بعد از آنست
وَأَعُوذُ بِكَ مِنْ شَرِّهِ وَشَرِّ مَا فِيهِ وَشَرِّ مَا قَبْلَهُ
و پناه میگیرم بتو از شر آن و شر آنچه در آنست و شر آنچه پیش از آن

وَشَرِّ مَا بَعْدَهُ اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَافْتَحْ
و شر آنچه بعد از آنست خداوندا رحمت بفرست بر محمد و آل او و بگشا
لِي بَابَ كُلِّ خَيْرٍ فَتَحْتَهُ عَلَى أَحَدٍ مِنْ أَهْلِ الْخَيْرِ وَلَا
از برای من در هر خیری که گشوده آن را بر کسی از اهل خیر و
تُغْلِقْهُ عَنِّي أَبَدًا وَأَغْلِقْ عَنِّي بَابَ كُلِّ شَرٍّ فَتَحْتَهُ
مبند آن را از من هرگز و ببند از من در هر شری که گشوده آن را
عَلَى أَحَدٍ مِنْ أَهْلِ الشَّرِّ وَلَا تَفْتَحْهُ عَلَيَّ أَبَدًا اَللّٰهُمَّ
بر کسی از اهل شر و مگشا آن را بر من هرگز خداوندا
صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَاجْعَلْنِي مَعَ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ
رحمت بفرست بر محمد و آل او و بگردان مرا با محمد و آل محمد
فِي كُلِّ مَوْطِنٍ وَمَشْهَدٍ وَمَقَامٍ وَمَحَلٍّ وَمُرْتَحَلٍ
در هر قرارگاهی و مجلسی و جایگاهی و جای فرود آمدنی و جای کوچ کردنی
وَفِي كُلِّ شِدَّةٍ وَرَخَاءٍ وَعَافِيَةٍ وَبَلَاءٍ اَللّٰهُمَّ
و در هر سختیی و در فراخیی و عافیتی و بلایی خداوندا
صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَاغْفِرْ لِي مَغْفِرَةً عَزْمًا جَزْمًا
رحمت بفرست بر محمد و آل او و بیامرز مرا آمرزشی عزم جزم

لا تغادر لي ذنباً ولا خطيئة ولا إثماً اللهم إني

که وا نگذاری از برای من گناهی ونه خطایی ونه تقصیری خداوندا بدرستی که من

أستغفرك من كل ذنب تبت إليك منه

طلب آمرزش میکنم از تو از هر گناهی که توبه کردم بسوی تو از آن

ثم عدت فيه وأستغفرك لما أعطيتك

بعد از آن عود کردم در آن وطلب آمرزش میکنم از تو از برای آنچه دادم ترا

من نفسي ثم لم أف لك به وأستغفرك لما أردت

از نفس خود بعد از آن وفا ننمودم از برای تو بآن وطلب آمرزش میکنم از تو برای آنچه اراده کردم

به وجهك فخالطه ما ليس لك فصل على محمد

بآن ذات ترا پس آمیخته شد بآن آنچه نیست از برای تو پس رحمت بفرست بر محمد

وآله واغفر لي يا رب ولوالدي وما ولدا وما

وآل او وبیامرز مرا ای پروردگار من وبیامرز پدر ومادر مرا وهر فرزندی که از ایشان متولد شده

ولدت وما توالدوا من المؤمنين والمؤمنات

که از من پدید آمده وفرزندانی که از ایشان بهم رسیده از مردان مؤمن وزنان مؤمنه

الأحياء منهم والأموات ولإخواننا الذين

زندگان از ایشان ومردگان وبیامرز برادران ما را که

سبقونا بالإيمان ولا تجعل في قلوبنا غلاً

سبقت بردند بر ما با ایمان وقرار مده در دلهای ما کینه را

للذين آمنوا ربنا إنك رؤوف رحيم الحمد لله

از برای آنانکه ایمان آوردهاند ای پروردگار ما بدرستی که تو مهربان بسیار رحیمی سپاس خدا را

الذي قضى عني صلوة كانت على المؤمنين كتاباً

که بجا آورد از من نمازی را که هست بر مؤمنان نوشته

موقوتاً ولم يجعلني من الغافلين ثم تدعو بدعاء

وقت کرده شده ونگردانید مرا از جمله غافلان

الكامل المعروف بدعاء الحريق فتقول اللهم إني

خداوندا بدرستی که من

أصبحت أشهدك وكفى بك شهيداً وأشهد

در حال صبح کردم حال آنکه گواه میگیرم ترا وکافیست تو گواه وگواه میگیرم

ملائكتك وحملة عرشك وسكان

فرشتگان ترا وحاملان عرش ترا وساکنان

سبع سمواتك وأرضيك وأنبيائك ورسلك

هفت آسمان وزمینهای ترا وپیغمبران تو ورسولان تو

وَوَرَثَةِ اَنْبِيَائِكَ وَرُسُلِكَ وَالْخَالِصِينَ مِنْ
ووارثان پیغمبران تو ورسولان تو وخالصان از
عِبَادِكَ وَجَمِيعِ خَلْقِكَ فَاشْهَدْ لِي وَكَفَى بِكَ
بندگان تو وهمگی آفریدگان ترا پس تو گواه من باش وکافی تو
شَهِيدًا اَنِّي اَشْهَدُ اَنَّكَ اَنْتَ اللّٰهُ لَا اِلٰهَ اِلَّا
گواه که بدرستی که من گواهی میدهم باینکه تویی تو خدای نیست خدایی بجز
اَنْتَ الْمَعْبُودُ وَحْدَكَ لَا شَرِيكَ لَكَ وَاَنَّ مُحَمَّدًا
تو معبود بتنهایی نیست شریکی مرترا واینکه محمد
عَبْدُكَ وَرَسُولُكَ وَاَنَّ كُلَّ مَعْبُودٍ مِمَّا
بندهٔ تو ورسول تست واینکه هر معبودی از آنچه
دُونَ عَرْشِكَ اِلَى قَرَارِ اَرْضِكَ السَّابِعَةِ
در زیر عرش تست تا قرارگاه زمین تو آن زمین هفتم
السُّفْلَى بَاطِلٌ مُضْمَحِلٌّ مَا خَلَا مِنْ وَجْهِكَ الْكَرِيمِ
پایین تر از همه باطل ونیست بجز ذات کریم تو
فَاِنَّهُ اَعَزُّ وَاَكْرَمُ وَاَجَلُّ وَاَعْظَمُ مِنْ اَنْ يَصِفَ
پس بدرستی که او عزیزتر و ... بزرگوارتر وبزرگترست از آنکه وصف نمایند

الْوَاصِفُونَ كُنْهَ جَلَالِهِ اَوْ تَهْتَدِي الْقُلُوبُ
وصف کنندگان نهایت مرتبهٔ بزرگواری آنرا یا راه برند دلها
اِلَى كُنْهِ عَظَمَتِهِ يَا مَنْ فَاقَ مَدْحَ الْمَادِحِينَ
بسوی نهایت مرتبهٔ بزرگی آن ای آنکسی که برترست از مدح مدح کنندگان
فَخْرُ مَدْحِهِ وَعَدَا وَصْفَ الْوَاصِفِينَ مَآثِرُ
بزرگواری مدح او ودر گذشته از وصف وصف کنندگان نیکوییهای
حَمْدِهِ وَجَلَّ عَنْ مَقَالَةِ النَّاطِقِينَ تَعْظِيمُ شَأْنِهِ
سپاس او وبزرگترست از سخن گویندگان تعظیم شأن او
صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَافْعَلْ بِنَا مَا اَنْتَ اَهْلُهُ
رحمت بفرست بر محمد وآل او وبکن در حق ما آنچه را تو شایستهٔ آنی
يَا اَهْلَ التَّقْوَى وَاَهْلَ الْمَغْفِرَةِ ثَلٰثًا ثُمَّ قُلْ
ای شایسته آنکه از تو بپرهیزند وشایسته آنکه بیامرزی
لَا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ سُبْحَانَ اللّٰهِ
نیست معبودی بسزا مگر خدا تعالی آنکه یگانه است نیست شریکی او را پاکی یاد میکنم خدا را
وَبِحَمْدِهِ اَسْتَغْفِرُ اللّٰهَ رَبِّي وَاَتُوبُ اِلَيْهِ
وتلبسم بحمد او طلب آمرزش میکنم از خدای وبازگشت مینمایم بسوی او

ماشاء الله ولا قوة الا بالله هو الاول والآخر

آنچه خواست خدا / ونیست قوتی مگر بخدا / اوست اول وآخر

والظاهر والباطن له الملك وله الحمد يحيي و

وظاهر / وباطن / از برای اوست پادشاهی واز برای اوست سپاس / زنده میکند

يميت ويميت ويحيي وهو حي لا يموت بيده

میمیراند / ومیمیراند / وزنده میکند / واو زنده است که نمیمیرد / بدست او

الخير وهو على كل شيء قدير احدى عشر مرة

خیر / واو بر / هر / چیز بغایت توانا است

ثم قل سبحان الله والحمد لله ولا اله الا الله

پاکی یاد میکنم خدا را / وسپاس مر خدا را / ونیست معبودی مگر خدا

والله اكبر استغفر الله واتوب اليه

وخدا / بزرگترست / طلب آمرزش میکنم از خدای / وتوبه میکنم بسوی او

ماشاء الله لا حول ولا قوة الا بالله الحليم

آنچه خواست خدا / نیست قدرتی / ونه قوتی / مگر بخدای / بردبار

الكريم العلي العظيم الرحمن الرحيم الملك

ارجمند / بلند مرتبه / بزرگوار / فراوان رحمت مهربان / پادشاه

القدوس الحق المبين عدد خلقه وزنة عرشه

بسیار مقدس / ثابت / آشکار / بعدد / خلق او / وهم وزن عرش او

وملء سماواته وارضيه وعدد ما جرى به قلمه

وقدر پری آسمانهای او / وزمینهای او / وعدد آنچه / جاری شده بآن قلم او

واحصاه كتابه ومداد كلماته ورضاه لنفسه

وحفظ نموده آنرا کتاب او / وبعدد مداد کلمات او / وبقدر رضامندی او از برای خویش

احدى عشر مرة ثم قل اللهم صل على محمد

خداوندا / رحمت بفرست بر محمد

واهل بيت محمد المباركين وصل على جبرئيل

واهل بیت محمد / که برکت داده شده‌اند / ورحمت بفرست بر جبرئیل

وميكائيل واسرافيل وحملة عرشك اجمعين

ومیکائیل / واسرافیل / وحاملان عرش تو / همگی

والملائكة المقربين اللهم صل عليهم جميعا

وفرشتگان / مقرب / خداوندا رحمت بفرست بر ایشان همگی

حتى تبلغهم الرضا وتزيدهم بعد الرضا

تا آنکه برسانی ایشانرا بمرتبه رضا / وزیاده کنی ایشانرا / بعد از مرتبه رضامندی

ممّا انت اهله یا ارحم الراحمین اللهم صلّ علی
آنچه تو شایسته آنی ای رحم کننده ترین رحم کنندگان خداوندا رحمت بفرست بر
محمد وآل محمد وصلّ علی ملک الموت واعوانه
محمد وآل محمد ورحمت بفرست بر ملک موت ومددکاران او
وصلّ علی رضوان وخزنة الجنان وصلّ علی
ورحمت بفرست بر رضوان وخازنان درجات بهشت ورحمت بفرست بر
مالک وخزنة النیران اللهم صلّ علیهم اجمعین
مالک وخازنان طبقات آتش خداوندا رحمت بفرست برایشان همگی
حتی تبلغهم الرضا وتزیدهم بعد الرضا ممّا
تا برسانی ایشان را بحد رضامندی وزیاده گردانی ایشان را بعد از رضا از آنچه
انت اهله یا ارحم الراحمین اللهم صلّ علی
تو شایسته آنی ای رحم کننده ترین رحم کنندگان خداوندا رحمت بفرست بر
محمد وآل محمد الکرام الکاتبین السفرة الکرام
ارجمندان نویسندگان ایلچیان نیکان
البررة والحفظة لبنی آدم وصلّ علی ملائکة
نیکوکاران وحافظان فرزندان آدم ورحمت بفرست بر فرشتگان

الهواء وملائکة الارضین السفلی وملائکة
هوا وفرشتگان زمینهای فروترین وفرشتگان
اللیل والنهار والاقطار والبحار والانهار
شب وروز ونواحی ودریاها ونهرها
والبراری والفلوات والقفار وصلّ علی ملائکتک
وصحراها ودشتها وبیابانها ورحمت بفرست بر فرشتگان تو
الذین اغنیتهم عن الطعام والشراب بتسبیحک
که بی نیاز ساخته ایشان را از خوردنی وآشامیدنی بتسبیح خود
وعبادتک اللهم صلّ علیهم حتی تبلغهم الرضا
وبندگی خود خداوندا رحمت بفرست برایشان تا برسانی ایشان را بمقام رضا
وتزیدهم بعد الرضا ممّا انت اهله یا ارحم
وزیاده دهی ایشان را بعد از رضا از آنچه تو شایسته آنی ای رحم کننده ترین
الراحمین اللهم صلّ علی محمد وآل محمد وصلّ
رحم کنندگان خداوندا رحمت بفرست بر محمد وآل محمد ورحمت بفرست
علی ابینا آدم وامّنا حوّاء وما ولدا من النبیین و
بر پدر ما آدم ومادر ما حوا وآنچه زاده اند از ایشان از پیغمبران و

والارض

الصِّدِّيقِينَ وَالشُّهَدَاءِ وَالصَّالِحِينَ اَللّٰهُمَّ صَلِّ

صدیقان وشهیدان وصالحان خداوندا رحمت بفرست

عَلَيْهِمْ حَتّٰى تُبَلِّغَهُمُ الرِّضَا وَتَزِيدَهُمْ بَعْدَ الرِّضَا

برایشان تا آنکه برسانی ایشانرا بمقام رضا وزیاده دهی ایشانرا بعد از رضا

مِمَّا اَنْتَ اَهْلُهُ يَا اَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ اَللّٰهُمَّ صَلِّ

از آنچه تو شایسته آنی ای رحم کننده ترین رحم کنندگان خداوندا رحمت بفرست

عَلٰى مُحَمَّدٍ وَاَهْلِ بَيْتِهِ الطَّيِّبِينَ وَعَلٰى اَصْحَابِهِ

بر محمد و اهل بیت او که پاکیزگانند و بر اصحاب او

الْمُنْتَجَبِينَ وَعَلٰى اَزْوَاجِهِ الْمُطَهَّرَاتِ وَعَلٰى ذُرِّيَّةِ

که برگزیدگانند و بر زنان او که پاکانند و بر ذریت محمد

مُحَمَّدٍ وَعَلٰى كُلِّ نَبِيٍّ بَشَّرَ بِمُحَمَّدٍ وَعَلٰى كُلِّ نَبِيٍّ وَلَدَ

محمد و بر هر پیغمبری که مژده داده بمحمد و بر هر پیغمبری که زاده

مُحَمَّدًا وَعَلٰى كُلِّ مَنْ فِي صَلَوَاتِكَ عَلَيْهِ رِضًى

محمدرا و بر هر که در رحمت فرستادنهای تو بر او خشنودیست

لَكَ وَرِضًى لِنَبِيِّكَ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ

از برای تو وخشنودیست از برای پیغمبر تو محمد رحمت فرستد خدای بر او وآل او

اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَيْهِمْ حَتّٰى تُبَلِّغَهُمُ الرِّضَا وَتَزِيدَهُمْ

خداوندا رحمت بفرست برایشان تا برسانی ایشانرا بمقام رضا وزیاده دهی ایشانرا

بَعْدَ الرِّضَا مِمَّا اَنْتَ اَهْلُهُ يَا اَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ

بعد از رضا از آنچه تو شایسته آنی ای رحم کننده ترین رحم کنندگان

اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَبَارِكْ عَلٰى مُحَمَّدٍ

خدا رحمت بفرست بر محمد وآل محمد وبرکت ده بر محمد

وَآلِ مُحَمَّدٍ وَارْحَمْ مُحَمَّدًا وَآلَ مُحَمَّدٍ كَاَفْضَلِ مَا صَلَّيْتَ

وآل محمد ورحم کن محمد وآل محمدرا همچو افزونترین آنچه رحمت فرستاده

وَبَارَكْتَ وَتَرَحَّمْتَ عَلٰى اِبْرَاهِيمَ وَآلِ اِبْرَاهِيمَ

وبرکت داده وترحم نموده برابراهیم وآل ابراهیم

اِنَّكَ حَمِيدٌ مَجِيدٌ اَللّٰهُمَّ اَعْطِ مُحَمَّدًا الْوَسِيلَةَ وَ

بدرستیکه تو ستوده شده بزرگواری خداوندا عطاکن محمد درجه وسیله را و

الْفَضْلَ وَالْفَضِيلَةَ وَالدَّرَجَةَ الرَّفِيعَةَ وَاَعْطِهِ

افزونی وزیادتی رتبه ودرجه بلندرا وعطاکن باو

حَتّٰى يَرْضٰى وَزِدْهُ بَعْدَ الرِّضَا مِمَّا اَنْتَ اَهْلُهُ يَا اَرْحَمَ

تا راضی شود وزیاده ده اورا بعد از رضا از آنچه تو شایسته آنی ای رحم کننده ترین

الرَّاحِمِينَ اللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ كَمَا أَمَرْتَنَا

رحم کنندگان خداوندا رحمت فرست بر محمد و آل محمد چنانکه امر فرمودی ما را

أَنْ نُصَلِّيَ عَلَيْهِ اللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ

که صلوات فرستیم براو خداوندا رحمت فرست بر محمد و آل محمد

بِعَدَدِ كُلِّ مَنْ صَلَّى كَمَا يَنْبَغِي لَنَا أَنْ نُصَلِّيَ عَلَيْهِ

چنانکه سزاوارست ما را که صلوات فرستیم برو

اللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ بِعَدَدِ مَنْ صَلَّى

خداوندا رحمت فرست بر محمد و آل محمد بعدد هر که صلوات فرستد

عَلَيْهِ اللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ بِعَدَدِ مَنْ لَمْ

برو خداوندا رحمت فرست بر محمد و آل محمد بعدد هر که

يُصَلِّ عَلَيْهِ اللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ بِعَدَدِ

صلوات نفرستاده برو خداوندا رحمت فرست بر محمد و آل محمد بعدد

كُلِّ حَرْفٍ فِي صَلَاةٍ صُلِّيَتْ عَلَيْهِ اللّٰهُمَّ

هر حرفی که واقعست در هر صلوتی که فرستاده آن صلوة را برو خداوندا

صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ بِعَدَدِ مَنْ صَلَّى عَلَيْهِ وَمَنْ لَمْ

رحمت فرست بر محمد و آل محمد بعدد هر که صلوات فرستاده برو و هر که

يُصَلِّ عَلَيْهِ اللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ بِعَدَدِ

صلوات نفرستاده برو خداوندا رحمت فرست بر محمد و آل محمد بعدد

كُلِّ شَعْرَةٍ وَلَحْظَةٍ وَلَفْظَةٍ وَنَفَسٍ وَصِفَةٍ

هر مویی و هر نگرستنی و هر لفظی و هر نفسی و هر صفتی

وَسُكُونٍ وَحَرَكَةٍ مِمَّنْ صَلَّى عَلَيْهِ وَمِمَّنْ لَمْ يُصَلِّ

و هر سکونی و هر حرکتی که از کسی باشد که صلوات فرستاده برو و از هر که صلوات نفرستاده

عَلَيْهِ وَبِعَدَدِ سَاعَاتِهِمْ وَدَقَائِقِهِمْ وَسُكُونِهِمْ

برو و بعدد ساعتهای ایشان و دقیقهای ایشان و آرام ایشان

وَحَرَكَاتِهِمْ وَحَقَائِقِهِمْ وَمِيقَاتِهِمْ وَصِفَاتِهِمْ

و جنبشهای ایشان و صفتهای ایشان

وَأَيَّامِهِمْ وَشُهُورِهِمْ وَسِنِيهِمْ وَأَشْعَارِهِمْ وَ

و روزهای ایشان و ماههای ایشان و سالهای ایشان و موهای ایشان و

أَبْشَارِهِمْ وَبِعَدَدِ زِنَةِ ذَرِّ مَا عَمِلُوا أَوْ يَعْمَلُونَ

بشرهای ایشان و بعدد وزن ذرهای آنچه کرده اند یا می کنند

أَوْ بَلَغَهُمْ أَوْ رَأَوْا أَوْ ظَنُّوا أَوْ فَطِنُوا أَوْ كَانَ مِنْهُمْ

یا رسیده بایشان یا دیده اند یا گمان برده اند یا دریافته اند یا بوده از ایشان

يا ارحم الراحمين اللهم
صل على محمد وآل محمد بعدد
ما خلقت وما انت خالقه
الى يوم القيمة

او يكون الى يوم القيمة وكاضعاف ذلك
يا خواهد بود تا روز قيامت و مانند چندين برابر آن
اضعافا مضاعفة الى يوم القيمة صلوة ترضيه
چندين برابرهاى كه چندان برابر شود تا روز قيامت رحمتى كه پسنديدى آنرا
اللهم لك الحمد والثناء والشكر والمن والفضل
خداوندا مر تراست سپاس و ثنا و شكر و انعام و فضل
والطول والخير والحسنى والنعمة والعظمة والجبروت
و احسان و خير و نيكويى و نعمت و بزرگى و بزرگوارى
والملك والملكوت والقهر والسلطان
و پادشاهى و كمال ملك و غلبه و سلطنت
والفخر والسودد والامتنان والكرم و
و فخر و بزرگى و منت دادن و ارجمندى و
الجلال والاكرام والخير والتوحيد والتمجيد
عظمت و گرامى داشتن و نيكى و يگانگى و بزرگ شمردن
والتحميد والتهليل والتكبير والتقديس
و ستودن و تهليل و تكبير و تقديس

والرحمة والمغفرة والكبرياء والعظمة ولك
و رحمت و آمرزش و كبريا و عظمت و از براى تست
ما زكا وطاب وطهر من الثناء الطيب والمديح
آنچه افزون شود و پاكيزه و بركت از ثناء پاكيزه و مدح
الفاخر والقول الحسن الجميل الذى ترضى به عن
سرافراز و سخن نيكوى زيبا كه راضى شوى بآن از
قائله وهو رضا لك يتصل حمدى بحمد اول
گوينده آن و آن باعث خشنودى تو باشد تا كه متصل شود حمد من بحمد اول
الحامدين وثنائى بثناء اول المثنين على رب
حمد كنندگان و ثناى من بثناى اول ثنا گويان بر پروردگار
العالمين متصلا ذلك بذلك وتهليلى بتهليل
عالميان پيوسته آن حمد و ثنا بان حمد و ثنا و تهليل من باول تهليل
اول المهللين وتكبيرى بتكبير اول
تهليل كنندگان و تكبير من بتكبير اول
المكبرين وقولى الحسن الجميل بقول اول
تكبير گويان و سخن نيكوى آراسته من بسخن اول

وترضى به قائله

الْقَائِلِينَ الْمُحَلِّينَ الْمُثْنِينَ عَلَى رَبِّ الْعَالَمِينَ مُتَّصِلًا

گویندگان زیباگوی ثناخوان بر پروردگار عالمیان حالتی که متصل شود

ذَلِكَ بِذَلِكَ مِنْ أَوَّلِ الدَّهْرِ إِلَى آخِرِهِ وَبِعَدَدِ زِنَةِ

اول هر که مذکور شد بآن اقوال از اول روزگار تا آخرش وبعدد وزن

ذَرِّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرَضِينَ وَالرِّمَالِ وَالتِّلَالِ

ذره‌های آسمانها وزمینها وریگها وعقبه‌ها

وَالْجِبَالِ وَعَدَدِ جُرَعِ مَاءِ الْبِحَارِ وَعَدَدِ قَطْرِ

وکوهها وبعدد جرعهای آب دریاها وبعدد قطره‌های

الْأَمْطَارِ وَوَرَقِ الْأَشْجَارِ وَعَدَدِ النُّجُومِ وَعَدَدِ

بارانها وبرگ درختان وبعدد ستارگان وبعدد

الثَّرَى وَالْحَصَى وَالنَّوَى وَالْمَدَرِ وَعَدَدِ زِنَةِ

خاک نمناک وکلوخ وبعدد وزن

ذَلِكَ كُلِّهِ وَعَدَدِ زِنَةِ ذَرِّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرَضِينَ

آنچه مذکور شد از آن وبعدد وزن آسمانها وزمینها

وَمَا فِيهِنَّ وَمَا بَيْنَهُنَّ وَمَا تَحْتَهُنَّ وَمَا بَيْنَ ذَلِكَ

وآنچه در آنها وآنچه در میان آنها وآنچه در زیر آنها وآنچه میان آن

وَمَا فَوْقَهُنَّ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ مِنْ لَدُنِ الْعَرْشِ إِلَى

وآنچه بالای آنها تا روز قیامت از نزد عرش تا

قَرَارِ أَرْضِكَ السَّابِعَةِ السُّفْلَى وَبِعَدَدِ حُرُوفِ

محل قرار زمین تو آن طبقه هفتم زمین زیرین وبعدد حروف

أَلْفَاظِ أَهْلِهِنَّ وَعَدَدِ أَزْمَانِهِنَّ وَدَقَائِقِهِمْ

لفظهای اهل آنها وبعدد زمانهای ایشان ودقیقه‌های ایشان

وَشَعَائِرِهِمْ وَسَاعَاتِهِمْ وَأَيَّامِهِمْ وَشُهُورِهِمْ

وشعیره‌های ایشان وساعتهای ایشان وروزهای ایشان وماههای ایشان

وَسِنِيهِمْ وَسُكُونِهِمْ وَحَرَكَاتِهِمْ وَأَشْعَارِهِمْ

وسالهای ایشان وآرام ایشان وجنبشهای ایشان وموهای ایشان

وَأَبْشَارِهِمْ وَأَنْفَاسِهِمْ وَبِعَدَدِ زِنَةِ مَا عَمِلُوا

وبشره‌های ایشان ونفسهای ایشان وبعدد وزن آنچه کرده‌اند

أَوْ يَعْمَلُونَ أَوْ بَلَغَهُمْ أَوْ رَأَوْا أَوْ ظَنُّوا أَوْ فَطِنُوا أَوْ كَانَ

یا میکنند یا رسیده بایشان یا دیده‌اند یا گمان برده‌اند او بوده

مِنْهُمْ أَوْ يَكُونُ أَضْعَافًا إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَعَدَدِ

از ایشان یا میباشد تا روز قیامت وبعدد

ذَلِكَ

ذَرِّ ذٰلِكَ وَأَضْعافِ ذٰلِكَ وَكَأَضْعافِ ذٰلِكَ

ذرهای آن   وچندین برابر آن   ومانند چندین برابر آن

أَضْعافاً مُضاعَفَةً لا يَعْلَمُها وَلا يُحْصيها غَيْرُكَ

چندین برابرهای در چندان شده   که نداند آنها را   ونتواند ضبط نمود آنها را بغیر تو

يا ذَا الْجَلالِ وَالْإِكْرامِ وَأَهْلَ ذٰلِكَ وَمُسْتَحِقَّهُ

ای صاحب بزرگواری   وگرامی داشتن   واهل آن   ومستحق آن

وَمُسْتَوْجِبَهُ مِنّي وَمِنْ جَميعِ خَلْقِكَ يا بَديعَ

ومستوجب آن از من   واز همه   خلق تو   ای نو پدید آورنده

السَّمٰواتِ وَالْأَرْضِ اَللّٰهُمَّ إِنَّكَ لَسْتَ بِرَبٍّ

آسمانها   وزمین   خداوندا   بدرستی که تو   نیستی پروردگاری

اسْتَحْدَثْناكَ وَلا مَعَكَ إِلٰهٌ فَيُشْرِكَكَ في رُبُوبِيَّتِكَ

که نو پدید آورده باشیم ترا   ونیست با تو   خدایی   پس شریک شود ترا در پروردگاری

وَلا مَعَكَ إِلٰهٌ أَعانَكَ عَلىٰ خَلْقِنا أَنْتَ رَبُّنا كَما

ونیست با تو خدایی که   مدد کرده باشد ترا   بر آفریدن ما   تو   ای پروردگار ما چنانچه

تَقُولُ وَفَوْقَ ما يَقُولُ الْقائِلُونَ أَسْئَلُكَ أَنْ

که خود میگویی   وبرتر از آنچه میگویند   گویندگان   سؤال میکنم ترا اینکه

أنتَ
تو بی

تُصَلِّيَ عَلىٰ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَأَنْ تُعْطِيَ مُحَمَّداً أَفْضَلَ

رحمت بفرستی بر محمد   وآل محمد   واینکه عطا کنی محمد   افزون ترینی

ما سَئَلَكَ وَأَفْضَلَ ما سُئِلْتَ لَهُ وَأَفْضَلَ

آنچه سؤال نموده ترا   وافزون ترین آنچه سؤال کرده شده از برای او   وافزون ترین

ما أَنْتَ مَسْئُولٌ لَهُ إِلىٰ يَوْمِ الْقِيٰمَةِ أُعيذُ

آنچه تو   سؤال کرده خواهی شد   تا روز   قیامت   پناه میدهم

أَهْلَ بَيْتِ النَّبِيِّ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللّٰهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ

اهل بیت   پیغمبر خود   محمد را   رحمت فرستد خدای برو   وآل او   و

نَفْسي وَديني وَمالي وَوُلْدي وَأَهْلي وَقَراباتي

نفس خود   ودین خود   ومال خود   وفرزند خود   واهل خود   وخویشان خود

وَأَهْلَ بَيْتي وَكُلَّ ذي رَحِمٍ دَخَلَ فِي الْإِسْلامِ

واهل بیت خود   وهر صاحب قرابتی از من که   داخل شده   در اسلام

أَوْ يَدْخُلُ إِلىٰ يَوْمِ الْقِيٰمَةِ وَخُزانَتي وَخاصَّتي وَ

یا داخل شود   تا روز   قیامت   وکسانی که محرم اسرار منند از خویشان   وکسی که برخواص خود

مَنْ قَلَّدَني دُعاءً أَوْ أَسْدىٰ إِلَيَّ يَداً أَوْ رَدَّ عَنّي

کسی که در گردن من انداخته حق دعائی   یا احسان نموده بسوی من نعمتی را   یا رد نموده از من

بالله م

عَيْبَةً اَوْ قَالَ فِي خَيْرًا اَوْ اتَّخَذَتْ عِنْدَهُ يَدًا اَوْ

غیبتی را یا گفته درحق من سخن خیری یا فراگرفته باشم من نزد او نعمتی یا

صَنِيعَةً وَجِيرَانِي وَاِخْوَانِي مِنَ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ

احسانی و همچنین پناه میدهم همسایگانم را و جمیع کسانی که در مرتبهٔ برادری اند با من از مردان مؤمن و زنان مؤمنه

وَبِاَسْمَائِهِ التَّامَّةِ الْعَامَّةِ الشَّامِلَةِ الْكَامِلَةِ

و بنامهای او که تمام عام شامل کامل

الطَّاهِرَةِ الْفَاضِلَةِ الْمُبَارَكَةِ الْمُتَعَالِيَةِ الزَّاكِيَةِ

پاک بافضیلت بابرکت بلندمرتبه نزاکت کننده

الشَّرِيفَةِ الْمَنِيعَةِ الْكَرِيمَةِ الْعَظِيمَةِ الْمَخْزُونَةِ

باشرف با رفعت ارجمند بزرگ

الْمَكْنُونَةِ الَّتِي لَا يُجَاوِزُهُنَّ بَرٌّ وَلَا فَاجِرٌ وَبِاُمِّ

که درنگذرد از آنها نیکوکاری و نه بدکاری و بجمیل

الْكِتَابِ وَخَاتِمَتِهِ وَمَا بَيْنَهُمَا مِنْ سُورَةٍ شَرِيفَةٍ

کتاب و خاتمهٔ آن و آنچه درمیان آنهاست از سورهٔ شریفی

وَآيَةٍ مُحْكَمَةٍ وَشِفَاءٍ وَرَحْمَةٍ وَعُوذَةٍ وَبَرَكَةٍ

و آیهٔ محکمی و شفایی و رحمتی و تعویذی و برکتی

وَبِالتَّوْرٰيةِ وَالْاِنْجِيلِ وَالزَّبُورِ وَالْفُرْقَانِ وَصُحُفِ

و بتوریة و بانجیل و زبور و فرقان و صحیفهای

اِبْرٰهِيمَ وَمُوسٰى وَبِكُلِّ كِتَابٍ اَنْزَلَهُ اللّٰهُ وَبِكُلِّ

ابراهیم و موسی و بهر کتابی که فرو فرستاده آنرا خدای و بهر

رَسُولٍ اَرْسَلَهُ اللّٰهُ وَبِكُلِّ حُجَّةٍ اَقَامَهَا اللّٰهُ وَ

پیغمبری که فرستاده او را خدای

بِكُلِّ بُرْهَانٍ اَظْهَرَهُ اللّٰهُ وَبِكُلِّ نُورٍ

و بهر نوری که

اَنَارَهُ اللّٰهُ وَبِكُلِّ آلَاءِ اللّٰهِ وَعَظَمَتِهِ اُعِيذُ وَ

روشن گردانیده او را خدای و بهمه نعمتهای خدا و عظمت او پناه میدهم و

اَسْتَعِيذُ مِنْ شَرِّ كُلِّ ذِي شَرٍّ وَمِنْ شَرِّ مَا اَخَافُ

پناه میطلبم از شر هر صاحب شری و از شر آنچه میترسم

وَاَحْذَرُ وَمِنْ شَرِّ مَا رَبِّي مِنْهُ اَكْبَرُ وَمِنْ شَرِّ

و از شر آن حذر میکنم و از شر آنچه پروردگار من از آن بزرگترست و از شر

فَسَقَةِ الْعَرَبِ وَالْعَجَمِ وَمِنْ شَرِّ فَسَقَةِ الْجِنِّ

فاسقان عرب و عجم و از شر فاسقان پریان

وَالْاِنْسِ وَالشَّيَاطِينِ وَالسَّلَاطِينِ وَاِبْلِيسَ وَ
وآدمی وشیاطین وپادشاهان وابلیس و
وَجُنُودِهِ وَاَشْيَاعِهِ وَاَتْبَاعِهِ وَمِنْ شَرِّ مَا فِي
ولشکرهای او وپیروان او وتابعان او واز شر آنچه در
النُّورِ وَالظُّلْمَةِ وَمِنْ شَرِّ مَا دَهَمَ اَوْ هَجَمَ اَوْ اَلَمَّ
روشنی وتاریکیست واز شر آنچه ناگهانی فرو گیرد یا هجوم آرد ویا فرود آید
وَمِنْ شَرِّ كُلِّ غَمٍّ وَهَمٍّ وَآفَةٍ وَنَدَمٍ وَنَازِلَةٍ
واز شر هر غمی واندوهی وآفتی وپشیمانی ومصیبتی
وَسَقَمٍ وَمِنْ شَرِّ مَا يَحْدُثُ فِي اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ وَ
وبیماری واز شر آنچه حادث شود در شب وروز و
تَاْتِي بِهِ الْاَقْدَارُ وَمِنْ شَرِّ مَا فِي النَّارِ وَمِنْ شَرِّ
بیاورد آنرا تقدیرها واز شر آنچه در آتش است واز شر
مَا فِي الْاَرْضِ وَالْاَقْطَارِ وَالْفَلَوَاتِ وَالْقِفَارِ
آنچه در زمین وناحیها ودشتها وبیابانها
وَالْبِحَارِ وَالْاَنْهَارِ وَمِنْ شَرِّ الْفُسَّاقِ وَالْفُجَّارِ
ودریاها ونهرهاست واز شر فاسقان وفاجران

وَالْكُهَّانِ وَالسُّحَّارِ وَالْحُسَّادِ وَالذُّعَّارِ وَالْاَشْرَارِ
وکاهنان وجادوگران وحاسدان وآنانکه مردمان را میترسانند وبدکاران
وَمِنْ شَرِّ مَا يَلِجُ فِي الْاَرْضِ وَمَا يَخْرُجُ مِنْهَا وَمَا يَنْزِلُ
واز شر آنچه فرو رود در زمین وآنچه بیرون آید از آن وآنچه فرود آید
مِنَ السَّمَاءِ وَمَا يَعْرُجُ اِلَيْهَا وَمِنْ شَرِّ كُلِّ ذِي شَرٍّ
از آسمان وآنچه بالا رود در آن واز شر هر صاحب شری
وَمِنْ شَرِّ كُلِّ دَابَّةٍ رَبِّي اٰخِذٌ بِنَاصِيَتِهَا اِنَّ رَبِّي
واز شر هر جنبنده که پروردگار من فرا گیرنده است ناصیه او را بدرستی که پروردگار من
عَلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ فَاِنْ تَوَلَّوْا فَقُلْ حَسْبِيَ اللّٰهُ
بر راه راست پس اگر اعراض نمایند پس بگو بس است مرا خدای
لَا اِلٰهَ اِلَّا هُوَ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَهُوَ رَبُّ الْعَرْشِ
نیست خدایی بجز او براو توکل نمودم واو پروردگار عرش
الْعَظِيمِ وَاَعُوذُ بِكَ اللّٰهُمَّ وَالْحُزْنِ وَالْعَجْزِ وَالْكَسَلِ — مِنَ الْهَمِّ
بزرگ وپناه میگیرم بتو خداوندا واندوه وعاجزی وکاهلی
وَالْجُبْنِ وَالْبُخْلِ وَمِنْ ضَلَعِ الدَّيْنِ وَمِنْ غَلَبَةِ
وبیدلی وبخیلی واز گرانباری قرض واز غالب شدن

الرجال ومن عمل لا ينفع ومن عين لا تدمع ومن

مردان واز عملی که نفع نرساند واز چشمی که اشک نفشاند واز

قلب لا يخشع ومن دعاء لا يسمع ومن نصيحة

دلی که خشوع ننماید واز دعایی که شنوده نشود واز نصیحتی که

لا تنجع ومن صحابة لا تردع ومن اجماع على نكر

اثر نبخشد واز یارانی که باز ندارند واز اتفاق نمودن بر امری ناپسند

وتودد على خسر او تواخذ على خبث ومما استعاذ

ودوستی نمودن بر زیانکاری یا شیفته شدن بر چیز ناستوده واز آنچه پناه جسته اند

منه ملئكتك المقربون والانبياء المرسلون

از او فرشتگان مقربت وپیغمبران مرسل

والائمة المطهرون والشهداء والصالحون

وامامان پاکان وشهیدان وصالحان

وعبادك المتقون واسئلك اللهم ان تصلى

وبندگان تو که پرهیزکارانند وسؤال میکنم از تو خداوندا اینکه رحمت فرستی

على محمد وال محمد وان تعطينى من الخير ما سئلو

بر محمد وآل محمد واینکه عطا کنی بمن از خیر آنچه سؤال نموده اند ایشان

وان تعيذنى من شر ما استعاذوا واسئلك

واینکه پناه دهی مرا از شر آنچه پناه جسته اند وسؤال میکنم از تو

اللهم من الخير كله عاجله واجله ما علمت منه

خداوندا از خیر همه تمام آن حاضر آن وآینده آن آنچه دانسته ام از آن

وما لم اعلم واعوذ بك رب من همزات الشياطين

وآنچه ندانسته ام وپناه میگیرم بتو ای پروردگار من از وسوسه های شیاطین

واعوذ بك رب ان يحضرون بسم الله على

وپناه میگیرم بتو ای پروردگار من از اینکه حاضر شوند مرا بنام خدا حالی که میگیرم آنرا

اهل بيت النبى محمد صلى الله عليه وآله

اهل بیت پیغمبر که محمد است رحمت فرستد خدای بر او وآل او

بسم الله على نفسى ودينى بسم الله على اهلى ومالى

بنام خدا میگیرم آنرا بر نفس خود ودین خود بنام خدا میخوانم آنرا بر اهل خود ومال خود

بسم الله على كل شىء اعطانى ربى بسم الله

بنام خدا بر هر چیزی که عطا نموده بمن پروردگار من بنام خدا میخوانم آنرا

على احبتى وولدى وقراباتى بسم الله على جيرانى

بر دوستان خود وفرزندان خود وخویشان خود بنام خدا میخوانم آنرا بر همسایگان

من المؤمنين واخوانى ومن قلدنى دعاء او اتخذ

از مؤمن خود و برادران خود و هر که بر گردن من افکنده دعائی یا فرا گرفته

عندى يدا او ابتداء الى برا من المؤمنين والمؤمنات

نزد من نعمتی یا ابتدا نموده بسوی من نیکوئی را از مردان مؤمن و زنان مؤمنه

بسم الله على ما رزقنى ربى ويرزقنى بسم الله على

بنام خدا بر آنچه روزی من نموده پروردگار و روزی میدهد مرا بنام خدا

الذى لا يضر مع اسمه شىء فى الارض ولا فى السماء

که ضرر نمیرساند با نام او چیزی در زمین و نه در آسمان

وهو السميع العليم اللهم صل على محمد وآل

و اوست شنوای دانا خداوندا رحمت فرست بر محمد و آل

محمد وصلنى بجميع ما سئلك عبادك المؤمنون

محمد و بر پیوند مرا بهمه آنچه سؤال نموده اند ترا بندگان مؤمن تو

ان تصلهم به من الخير واصرف عنى جميع ما

که بر پیوندی ایشانرا بآن از امور خیر و بازدار از من همه آنچه را

سئلك عبادك المؤمنون ان تصرفه عنهم

سؤال نموده اند بندگان مؤمن تو اینکه بازداری آنرا از ایشان

بالسوء والردى وزدنى من فضلك ما انت اهله

از بدی و هلاکت و زیاد کن مرا از فضل خودت آنچه تو شایسته آنی

ووليه يا ارحم الراحمين اللهم صل على محمد

و کارگزار آنی ای رحم کننده ترین رحم کنندگان بار خدایا رحمت فرست بر محمد

واهل بيته الطيبين وعجل اللهم فرجهم

و اهل بیت او که پاکانند و تعجیل کن خداوندا گشایش ایشانرا

وفرجى وفرج عن كل مهموم من المؤمنين و

و گشایش مرا و زایل کن غم را از هر غمزده از مردان مؤمن و

المؤمنات اللهم صل على محمد وآل محمد وارزقنى

زنان مؤمنه خداوندا رحمت فرست بر محمد و آل محمد و روزی کن مرا

نصرهم واشهدنى ايامهم واجمع بينى وبينهم فى

یاری ایشانرا و حاضر ساز مرا بروزگار ایشان و جمع کن میان من و میان ایشان در

الدنيا والآخرة واجعل منك عليهم واقية

دنیا و آخرت و قرار ده از جانب خودت بر ایشان نگهدارنده

حتى لا يخلص اليهم الا بسبيل خير وعلى معهم

تا آنکه دست رس نیابند بسوی ایشان مگر براه خیری و بر من نیز با ایشان

وَعَلى شِيعَتِهِمْ وَمُحِبِّيهِمْ وَعَلى أَوْلِيائِهِمْ وَعَلى
و بر شيعيان ايشان و دوستداران ايشان و بر دوستان ايشان و بر
جَمِيعِ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِناتِ فَإِنَّكَ عَلى كُلِّ
همگی مردان مؤمن و زنان مؤمنه پس بدرستی که تو بر هر
شَيْءٍ قَدِيرٌ بِسْمِ اللهِ وَبِاللهِ وَمِنَ اللهِ وَإِلَى اللهِ وَلا
چیز توانائی بنام خدا و بیاری خدا و از جانب خدا و بسوی خدا و نیست
غالِبَ إِلَّا اللهُ ما شاءَ اللهُ لا قُوَّةَ إِلَّا بِاللهِ حَسْبِيَ
غالبی مگر خدا نیست قوتی مگر بخدا بس است مرا
اللهُ تَوَكَّلْتُ عَلَى اللهِ وَأُفَوِّضُ أَمْرِي إِلَى اللهِ وَ
خدای توکل نمودم بر خدای و وا میگذارم کار خود را بسوی خدا و
أَلْتَجِئُ إِلَى اللهِ وَبِاللهِ أُحاوِلُ وَأُصاوِلُ وَأُكاثِرُ وَ
پناه میبرم بسوی خدا و بخدا قصد میکنم و حمله میکنم و غلبه میجویم و
أُفاخِرُ وَأَعْتَزُّ وَأَعْتَصِمُ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَإِلَيْهِ مَتابِ
سربلندی میجویم و عزیز میشوم و چنگ درمیزنم بر او توکل نمودم و بسوی او بازگشت منست
لا إِلهَ إِلَّا اللهُ الْحَيُّ الْقَيُّومُ عَدَدَ الثَّرى وَالْحَصى
نیست معبودی بسزا مگر خدای زنده بخود برپای بعدد خاک نمدار و ستارها

وَالنُّجُومِ وَالْمَلائِكَةِ الصُّفُوفِ لا إِلهَ إِلَّا اللهُ وَحْدَهُ
و ستارها و فرشتگان صف کشیدها نیست معبودی بسزا مگر خدای یگانه است
لا شَرِيكَ لَهُ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ لا إِلهَ إِلَّا اللهُ سُبْحانَكَ
نیست شریکی او را آن خدای بلند مرتبه بزرگ نیست معبودی بسزا مگر خدای پاکی ترا ...
إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ وممّا خرج عن صاحب الزمان سلام
بدرستیکه بودم من از جمله ستمکاران
الله عليه زيادة في هذا الدعاء الى محمد ابن الصلت القمي
رحمة الله عليه اللّهُمَّ رَبَّ النُّورِ الْعَظِيمِ
خداوندا ای پروردگار نور بزرگ
وَرَبَّ الْكُرْسِيِّ الرَّفِيعِ وَرَبَّ الْبَحْرِ الْمَسْجُورِ وَ
و پروردگار کرسی بلند و پروردگار دریای پر آب و
مُنْزِلَ التَّوْراةِ وَالْإِنْجِيلِ وَالزَّبُورِ وَرَبَّ الظِّلِّ
فرو فرستنده توریت و انجیل و پروردگار سایه
وَالْحَرُورِ وَمُنْزِلَ الزَّبُورِ وَالْفُرْقانِ الْعَظِيمِ وَ
و شدت گرما و فرو فرستنده زبور و قرآن عظیم و

رَبَّ الْمَلٰئِكَةِ الْمُقَرَّبِينَ وَالْاَنْبِيَاءِ وَالْمُرْسَلِينَ

پروردگار فرشتگان مقرب و پیغمبران مرسل

اَنْتَ اِلٰهُ مَنْ فِي السَّمَاءِ وَاِلٰهُ مَنْ فِي الْاَرْضِ لَا

توئی خدای هرکه در آسمان و خدای هرکه در زمین است نیست

اِلٰهَ فِيهِمَا غَيْرُكَ وَاَنْتَ جَبَّارُ مَنْ فِي السَّمَاءِ وَ

خدایی در آنها غیر تو و توئی جبار هرکه در آسمان و

جَبَّارُ مَنْ فِي الْاَرْضِ لَا جَبَّارَ فِيهِمَا غَيْرُكَ وَاَنْتَ

جبار هرکه در زمین است نیست جباری در آنها غیر تو و توئی

خَالِقُ مَنْ فِي السَّمَاءِ وَخَالِقُ مَنْ فِي الْاَرْضِ لَا خَالِقَ

آفریدگار هرکه در آسمان و آفریدگار هرکه در زمین است نیست آفریدگاری

فِيهِمَا غَيْرُكَ وَاَنْتَ حَكَمُ مَنْ فِي السَّمَاءِ وَحَكَمُ مَنْ

در آنها غیر تو و توئی داور هرکه در آسمان و داور هرکه

فِي الْاَرْضِ لَا حَكَمَ فِيهِمَا غَيْرُكَ اَللّٰهُمَّ اِنِّي اَسْئَلُكَ

در زمین است نیست داوری در آنها غیر تو خداوندا بدرستی که من سؤال میکنم ترا

بِوَجْهِكَ الْكَرِيمِ وَبِنُورِ وَجْهِكَ الْمُشْرِقِ

بذات کریم تو و بنور ذات

الْمُنِيرِ وَمُلْكِكَ الْقَدِيمِ يَا حَيُّ يَا قَيُّومُ اَسْئَلُكَ

نورانی تو و پادشاهی قدیم تو ای زنده ای بخود برپای سؤال میکنم ترا

بِاسْمِكَ الَّذِي اَشْرَقَتْ بِهِ السَّمٰوَاتُ وَالْاَرَضُونَ

بنام تو که روشن شده بآن آسمانها و زمینها

وَبِاسْمِكَ الَّذِي يَصْلُحُ عَلَيْهِ الْاَوَّلُونَ وَالْآخِرُونَ

و بنام تو که صلاح پذیر میشوند بر آن آنانکه اول بوده‌اند و آنانکه آخر خواهند بود

يَا حَيًّا قَبْلَ كُلِّ حَيٍّ وَيَا حَيًّا بَعْدَ كُلِّ حَيٍّ وَيَا

ای زنده پیش از هر زنده و ای زنده بعد از هر زنده و ای

حَيًّا حِينَ لَا حَيَّ وَيَا مُحْيِيَ الْمَوْتٰى وَيَا حَيُّ لَا اِلٰهَ اِلَّا اَنْتَ

زنده در هنگامی که نبود زنده هیچ و ای زنده کننده مردگان و ای زنده نیست خدایی بجز تو

يَا حَيُّ يَا قَيُّومُ اَسْئَلُكَ اَنْ تُصَلِّيَ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَآلِ

ای زنده ای بخود برپای سؤال میکنم ترا اینکه رحمت فرستی بر محمد و آل

مُحَمَّدٍ وَارْزُقْنِي مِنْ حَيْثُ اَحْتَسِبُ وَمِنْ حَيْثُ

محمد و روزی ده مرا از آنجا که گمان دارم و از آنجا

لَا اَحْتَسِبُ رِزْقًا وَاسِعًا حَلَالًا طَيِّبًا وَاَنْ

که گمان ندارم روزیی فراخ حلال پاکیزه و اینکه

دعا عن ابی الحسن العسکری علیه السلام فی الصباح

وَاَنْ تُفَرِّجَ عَنِّي كُلَّ غَمٍّ وَكُلَّ هَمٍّ وَاَنْ تُعْطِيَنِي مَا اَرْجُوْ
رفع نمایی از من هر غمی و اندوهی را و اینکه عطا کنی بمن آنچه امید دارم
وَآمُلُهُ اِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ دعا آخر مروی
و آرزو میکنم آنرا بدرستیکه تو بر هر چیز توانایی
يَا كَبِيرَ كُلِّ كَبِيرٍ يَا مَنْ لَا شَرِيكَ لَهُ وَلَا وَزِيرَ
ای بزرگ هر بزرگ ای آنکه نیست شریکی برای او و نه وزیر
يَا خَالِقَ الشَّمْسِ وَالْقَمَرِ الْمُنِيرِ يَا عِصْمَةَ الْخَائِفِ
ای آفریدگار آفتاب و ماه نورانی ای نگهدارنده ترسناک
الْمُسْتَجِيرِ يَا مُطْلِقَ الْمُكَبَّلِ الْاَسِيرِ يَا رَازِقَ
زینهار طلب ای رهاننده در بند افتاده گرفتار ای روزی ده
الطِّفْلِ الصَّغِيرِ يَا جَابِرَ الْعَظْمِ الْكَسِيرِ يَا رَاحِمَ
کودک خردسال ای اصلاح نماینده استخوان شکسته ای رحم کننده
الشَّيْخِ الْكَبِيرِ يَا نُورَ النُّورِ يَا مُدَبِّرَ الْاُمُورِ
پیر کهن سال ای نور نور ای تدبیر نماینده امور
يَا بَاعِثَ مَنْ فِي الْقُبُورِ يَا شَافِيَ الصُّدُورِ يَا جَاعِلَ
ای برانگیزاننده هر که در قبرهاست ای شفا دهنده سینه‌ها ای آفریدگار

الظِّلِّ وَالْحَرُورِ يَا عَالِمًا بِذَاتِ الصُّدُورِ يَا مُنْزِلَ
سایه و شدت گرما ای دانای آنچه در سینه‌هاست ای فرو فرستنده
الْكِتَابِ وَالنُّورِ وَالْفُرْقَانِ وَالزَّبُورِ يَا مَنْ يُسَبِّحُ
کتاب و نور و فرقان و زبور ای آنکه تسبیح میکنند او را
لَهُ الْمَلَائِكَةُ بِالْاِبْكَارِ وَالظُّهُورِ يَا دَائِمَ الثَّبَاتِ
او را فرشتگان در بامداد و میان روز ای همیشه بقا
يَا مُخْرِجَ النَّبَاتِ بِالْغُدُوِّ وَالْآصَالِ يَا مُحْيِيَ الْاَمْوَاتِ
ای بیرون آورنده گیاه در اول و آخر روز ای زنده کننده مردگان
يَا مُنْشِئَ الْعِظَامِ الدَّارِسَاتِ يَا سَامِعَ الْاَصْوَاتِ
ای نو پدید آورنده استخوانهای کهنه شده ای شنونده آواز
يَا سَابِقَ الْفَوْتِ يَا كَاسِيَ الْعِظَامِ الْبَالِيَةِ بَعْدَ
ای پیشی گیرنده بر تلف شدن ای کسوت دهنده استخوانهای پوسیده بعد از
الْمَوْتِ يَا مَنْ لَا يَشْغَلُهُ شُغْلٌ عَنْ شُغْلٍ يَا مَنْ
مرگ ای آنکه مشغول نمیسازد او را شغلی از شغلی ای آنکه
لَا يَتَغَيَّرُ مِنْ حَالٍ اِلَى حَالٍ يَا مَنْ لَا يَحْتَاجُ اِلَى
تغییر نمیکند از حالی بسوی حالی ای آنکه هیچ احتیاج ندارد

الصَّوتِ

تجشم حركة ولا انتقال يا من لا يمنعه شأن

بزحمت کشیدن حرکتی و نه انتقال از جایی بجایی ای آنکه منع نمی نماید او را امری

عن شأن يا من يرد بألطف الصدقة والدعاء

از امری ای آنکه باز میگرداند بسبب لطیف ترین قربی از تصدق و دعا

عن أعنان السماء ما حتم وأبرم من سوء القضاء

از اطراف آسمان آنچه را واجب و محکم شده بود از قضای بد

يا من لا يحيط به موضع ومكان يا من يجعل الشفاء

ای آنکه احاطه نمی نماید باو موضعی و مکانی ای آنکه می گرداند شفا را

فيما يشاء من الأشياء يا من يمسك الرمق من

در آنچه میخواهد از چیزها ای آنکه نگاه میدارد بقیه جان را از

المدنف العميد بأقل الغذاء يا من يزيل بأدنى

بیمار ناتوان بقدر کمی از غذا ای آنکه دور میکند بکمترین قدری

الدواء ما غلظ من الداء يا من إذا وعد

از دوا آنچه را سنگین شده باشد از درد ای آنکه چون وعده نماید بجا آورد

وفى وإذا توعد عفا يا من يملك حوائج السائلين

وفا میکند و چون وعده نماید بعقاب عفو میکند ای آنکه مالک است حاجتهای سؤال کنندگان را

يا من يعلم ما في الضمير يا عظيم الخطر يا كريم الظفر

ای آنکه میداند آنچه را در خاطر خلایق است ای بزرگ قدر ای گرامی سلوک در هنگام دست یافتن

يا من له وجه لا يبلى يا من له ملك لا يفنى

ای آنکه مر او راست ذاتی که کهنگی نمی پذیرد ای آنکه مر او راست پادشاهی که فانی نمیشود

يا من له نور لا يطفأ يا من فوق كل شيء عرشه

ای آنکه مر او راست نوری که فرو نمیرود ای آنکه بر بالای هر چیزیست عرش او

يا من في البر والبحر سلطانه يا من في جهنم سخطه

ای آنکه در صحرا و در دریاست پادشاهی او ای آنکه در جهنم تحقق می یابد غضب او

يا من في الجنة رحمته يا من مواعيده صادقة

ای آنکه در بهشت حاصل است رحمت او ای آنکه وعدهای او راست

يا من أياديه فاضلة يا من رحمته واسعة

ای آنکه نعمتهای او افزونست ای آنکه رحمت او با وسعت

يا غياث المستغيثين يا مجيب دعوة المضطرين

ای فریاد رس فریاد رس طلبان ای اجابت کننده دعای بیچارگان

يا من هو بالمنظر الأعلى وخلقه بالمنزل الأدنى

ای آنکه او در نظرگاه برترست و خلق او در منزل فرودترند

يا ربّ الارواح الفانية يا ربّ الاجساد البالية

اى پروردگار جانهاى بى بقا اى پروردگار جسدهاى كهنه شده

يا ابصر الناظرين يا اسمع السامعين يا اسرع

اى بيناترين نگرندگان اى شنواترين شنوندگان اى بشتاب ترين

الحاسبين يا احكم الحاكمين يا ارحم

حساب كنندگان اى حكم كننده ترين حكم كنندگان اى رحم كننده ترين

الراحمين يا واهب العطايا يا مطلق الاسارى

رحم كنندگان اى بخشنده بخششها اى رها كننده گرفتاران

يا ربّ العزّة يا اهل التقوى واهل المغفرة يا

اى پروردگار عزت اى شايسته آنكه ازو بپرهيزند وشايسته اينكه بيامرزد اى

من لا يدرك امده يا من لا يحصى عدده يا من لا

آنكه ادراك كرده نميشود نهايت او اى آنكه شمرده نميشود عدد او اى آنكه

ينقطع مدده اشهد والشهادة لى رفعة و

بريده نميشود مدد او گواهى ميدهم وگواهى از براى من بلندى قدر و

عدّة وهى منّى سمع وطاعة وبها ارجو المفازة

ذخيره ايست وآن شهادت از من سمع وطاعت است وبآن اميد دارم رستگارى را

يوم الحسرة والندامة انّك انت الله لا اله

در روز حسرت وپشيمانى شهادت ميدهم باينكه تويى خداى نيست خدائى

الّا انت وحدك لا شريك لك وانّ محمّدا

بجز تو حال آنكه يگانه نيست شريكى از براى تو وديگر اينكه محمد

عبدك ورسولك صلواتك عليه وآله و

بنده تو ورسول تست رحمتهاى تو برو وآل او باد و

انّه قد بلّغ عنك وادّى ما كان واجبا عليه

اينكه او تبليغ رسانيد يعنى از جانب تو وبجا آورد آنچه را بود واجب برو

لك وانّك تعطى دائما وترزق وتعطى وتمنع

از براى تو واينكه عطا ميكنى هميشه وروزى ميدهى وهم عطا ميكنى وهم منع مينمايى

وترفع وتضع وتغنى وتفقر وتخذل وتنصر

وهم بر ميدارى وهم فرو ميگذارى وغنى ميكنى وپريشان ميكنى وخوار ميكنى ويارى ميكنى

وتعفو وترحم وتصفح وتجاوز عمّا تعلم ولا

وعفو مينمايى ورحم ميكنى وصفح مينمايى ودرميگذرى از آنچه ميدانى و

تجور ولا تظلم وانّك تقبض وتبسط وتمحو وتثبت

بيداد نمينمايى وستم نميكنى واينكه تو قبض مينمايى وبسط مينمايى ومحو ميكنى وثابت ميدارى

وَتُبْدِئُ وَتُعِيدُ وَتُحْيِي وَتُمِيتُ وَاَنْتَ حَيٌّ لَا تَمُوتُ

وآغاز میکنی وهم دیگر باره وزنده میکنی ومیمیرانی وتویی زنده که نمیری

فَصَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَاهْدِنِي مِنْ عِنْدِكَ وَاَفِضْ

پس رحمت بفرست بر محمد وآل او وهدایت کن مرا از جانب خود وروان کن

عَلَيَّ مِنْ فَضْلِكَ وَانْشُرْ عَلَيَّ مِنْ رَحْمَتِكَ وَاَنْزِلْ عَلَيَّ

برمن از فضل خود وپهن کن برمن از رحمت خود وفرود فرست برمن

مِنْ بَرَكَاتِكَ فَطَالَمَا عَوَّدْتَنِي الْحَسَنَ الْجَمِيلَ وَ

از برکتهای خود پس بطول کشیده عادت فرمودن تو مرا بانیکویی زیبنده و

اَعْطَيْتَنِي الْكَثِيرَ الْجَزِيلَ وَسَتَرْتَ الْقَبِيحَ اَللّٰهُمَّ

عطا نمودن تو بمن چیز بسیار وافر را وپوشانیدن تو امر زشت را خداوندا

فَصَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَعَجِّلْ فَرَجِي وَاَقِلْنِي عَثْرَتِي

پس رحمت بفرست بر محمد وآل او وتعجیل فرما گشایش کار مرا ودرگذر از لغزش مرا

وَارْحَمْ عَبْرَتِي وَارْدُدْنِي اِلٰى اَفْضَلِ عَادَتِكَ

وبازگردان مرا بسوی بهترین انواع عادت تو

عِنْدِي وَاسْتَقْبِلْ بِي صِحَّةً مِنْ سَقَمِي وَسَعَةً

نزد من ومتوجه من گردان تندرستی را بعوض بیماری من ووسعت را

عَلَيَّ
برمن

مِنْ عَدَمِي وَسَلَامَةً شَامِلَةً فِي بَدَنِي وَبَصِيرَةً

بدل بیچیزی من وسلامتی که شامل همه اعضا وقوی باشد در بدن من وبینایی

وَنَظْرَةً نَافِذَةً فِي دِينِي وَمَهِّدْنِي وَاَعِنِّي عَلَى اسْتِغْفَارِكَ

ونظر کردنی را که جاری باشد در امر دین ودرست کن کار مرا ومددکاری مرا بطلب آمرزش از تو

وَاسْتِقَالَتِكَ قَبْلَ اَنْ يَفْنَى الْاَجَلُ وَيَنْقَطِعَ

وطلب عفو نمودن تقصیر خود از تو پیش از آنکه بسر آید مدت زندگانی وبریده شود

الْعَمَلُ وَاَعِنِّي عَلَى الْمَوْتِ وَكُرْبَتِهِ وَعَلَى الْقَبْرِ

رشته عمل ومددکن مرا بر مرگ وشدت غم آن وبر قبر

وَوَحْشَتِهِ وَعَلَى الْمِيزَانِ وَخِفَّتِهِ وَعَلَى الصِّرَاطِ

وحالت وحشت آن وترازوی اعمال وسبکی آن وبر جسر جهنم

وَزَلَّتِهِ وَعَلٰى يَوْمِ الْقِيٰمَةِ وَرَوْعَتِهِ وَاَسْئَلُكَ

ولغزش از آن وبر روز قیامت وترس آن وسؤال میکنم از تو

نَجَاحَ الْعَمَلِ قَبْلَ انْقِطَاعِ الْاَجَلِ وَقُوَّةً فِي سَمْعِي

مطلب روائی عمل را پیش از بریده شدن اجل وقوت را در گوش من

وَبَصَرِي وَاسْتِعْمَالًا لِاَصْلَحِ مَا عَلَّمْتَنِي وَفَهَّمْتَنِي

وچشم من وبکار فرمودن آنچه شایسته است از امور یکه بمن آموختی وفهمانیدی بمن

انك انت الرب الجليل وانا العبد الذليل و

بدرستی که تو پروردگار بزرگواری و منم بنده بیمقدار خوار و

شتان ما بيننا يا حنان يا منان يا ذا الجلال

دور است نسبت میان ما ای مهربان ای نعمت دهنده ای صاحب بزرگواری

والاكرام وصل على من به فهمتنا وهو اقرب وسائلنا

و گرامی داشتن و رحمت بفرست بر آنکه بسبب او فهمانیدی ما را و او نزدیکترین وسیلهای ماست

اليك ربنا محمد وآله وعترته الطاهرين ثم تدعو

بسوی تو ای پروردگار ما و آن کس محمد است و رحمت بفرست بر آل او و عترت او که پاکیزه‌اند

بدعاء العشرات وقد تقدم ذكره فاذا فرغ دعا بالدعاء

المروى عن الصادق عليه السلام فى الصباح

بسم الله الرحمن الرحيم اصبحت بالله ممتنعا و

بنام خداوند زاوان رحمت مهربان و داخل صبحگاه شدم در حالتی که بخدا خود را در پناه او دادم

بعزته محتجبا وباسمائه عائذا من شر الشيطان

و بعزت او خود را در حجاب داشتم و بنامهای او پناه گیرنده‌ام از شر شیطان

والسلطان ومن شر كل دابة ربي آخذ بناصيتها

و از شر پادشاه و از شر هر جنبنده که پروردگار من فراگیرنده ناصیه آنست

ان ربي على صراط مستقيم فان تولوا فقل

بدرستی که پروردگار من بر راه راست است پس اگر اعراض نمایند پس بگو

حسبي الله لا اله الا هو عليه توكلت وهو

بس است مرا خدا نیست خدایی بجز او بر او توکل نمودم و او

رب العرش العظيم فسيكفيكهم الله وهو

پروردگار عرش بزرگست پس زود باشد که کارگزاری کند ایشان را خدا و او

السميع العليم الله خير حافظا وهو ارحم الراحمين

شنوای داناست خدا بهترین نگاهدارنده است و او رحم کننده‌ترین رحم کنندگانست

ان الله يمسك السموات والارض ان تزولا و

بدرستی که خدا نگاه میدارد آسمانها و زمین را از اینکه زایل شوند و

لئن زالتا ان امسكهما من احد من بعده انه

هر آینه اگر زایل شوند نگاه نمیدارد آنها را هیچکس بعد از او بدرستی که او

كان حليما غفورا الحمد لله الذي ذهب بالليل

هست بردبار آمرزگار سپاس مر خدای را که برد شب را

بقدرته وجاء بالنهار برحمته خلقا جديدا ونحن

بقدرت خود و آورد روز را برحمت خود حال آنکه این روز آفریده تازه ایست و ما

في عافية منه بمنّه وجوده وكرمه مرحبا

در عافیتیم از جانب خدا بمنت او و بخشش او و کرم او مرحبا

بالحافظين وتلتفت عن يمينك وتقول حيّاكما الله

بدو نگهبان تحیت کند شما را خدا

من كاتبين وتلتفت عن شمالك فتقول اكتبا

از دو نویسنده بنویسید

رحمكما الله بسم الله اشهد ان لا اله الا الله وحده

رحمت کند شما را خدا بنام خدا گواهی میدهم که نیست معبودی سزاوار بجز خدا حال آنکه تنهاست

لا شريك له واشهد ان محمدا عبده ورسوله و

نیست شریکی مر او را و گواهی میدهم که محمد بنده او و رسول اوست و

اشهد ان الساعة آتية لا ريب فيها وان الله

گواهی میدهم که قیامت آینده است نیست شکی در آن و بدرستیکه خدا

يبعث من في القبور على ذلك احيى وعليه

برمی انگیزد هر که در قبرهاست بر آنچه ذکر شد زنده ام و بر آن

اموت وعليه ابعث ان شاء الله تعالى اقرأ

میمیرم و بر آن برانگیخته میشوم اگر خواهد خدای برسان

محمدا صلى الله عليه وآله مني السلام اصبحت

بحضرت محمد رحمت کند خدای برو و آل او از جانب من سلام را داخل صبح شدم

في جوار الله الذي لا يضام وفي كنف الله الذي

در همسایگی خدا که از کسی ستم برده نمیشود و در پناه خدا که

لا يرام وفي سلطانه الذي لا يستطاع وفي ذمة

قصد کرده نمیشود و در سلطنت خدا که کسی را استطاعت مقاومت آن نیست و در امان

الله التي لا تخفر وفي عز الله الذي لا يقهر وفي

خدا که شکسته نمیشود و در غلبه خدا که مغلوب نمیشود و در

حرم الله المنيع وفي ودائع الله التي لا تضيع ومن

حرم خدا که محکم و استوار است و در جمله ودیعتهای خدا که گم و نابود نمیشود و هر که

اصبح لله جارا فهو آمن محفوظ اصبحت والملك

داخل صبحگاه شود و حال آنکه همسایه خدا است پس او ایمن حفظ کرده شده است داخل صبح شدم و حال آنکه ملک

والملكوت والعظمة والجبروت والجلال

و کمال ملک و بزرگواری و فرمان روایی و بزرگواری

وَالْإِكْرَامُ وَالْفَضْلُ وَالْإِنْعَامُ وَالنَّقْضُ
وگرامی داشتن شکستن
وَالْإِبْرَامُ وَالْعِزَّةُ وَالسُّلْطَانُ وَالْحُجَّةُ وَالْبُرْهَانُ
ومحکم نمودن وغلبه وسلطنت وحجت ودلیل
وَالْكِبْرِيَاءُ وَالرُّبُوبِيَّةُ وَالْقُدْرَةُ وَالْهَيْبَةُ
وکمال بزرگی وپروردگاری وتوانایی ومهابت
وَالْمَنَعَةُ وَالسَّطْوَةُ وَالرَّأْفَةُ وَالرَّحْمَةُ وَالْعَفْوُ
ورفعت قدر وغضب ومهربانی ورحمت ودرگذشتن تقصیر
وَالْعَافِيَةُ وَالسَّلَامَةُ وَالطَّوْلُ وَالْآلَاءُ وَ
وعافیت وسلامت واحسان ونعمتها و
الْفَضْلُ وَالنَّعْمَاءُ وَالنُّورُ وَالضِّيَاءُ وَالْأَمْنُ وَ
فضل ونعمت ونور وروشنایی وامنیت و
خَزَائِنُ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ لِلّٰهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ الْوَاحِدِ
خزانهای دنیا وآخرت از برای خداست که پروردگار عالمیانست یگانه
الْقَهَّارِ الْمَلِكِ الْجَبَّارِ الْعَزِيزِ الْغَفَّارِ أَصْبَحْتُ وَ
قهار پادشاه جبار صاحب غلبه آمرزگار داخل صبح شدم

لَا أُشْرِكُ بِاللّٰهِ شَيْئًا وَلَا أَدْعُو مَعَهُ إِلٰهًا
حال آنکه شریک نمیکردانم بخدا چیزی را ونخوانم با او خدایی را
وَلَا أَتَّخِذُ مِنْ دُونِهِ وَلِيًّا وَلَا نَصِيرًا إِلٰهِي لَنْ
ونه میگیرم بغیر او دوستی ونه یاری را بدرستی که
يُجِيرَنِي مِنَ اللّٰهِ أَحَدٌ وَلَنْ أَجِدَ مِنْ دُونِهِ مُلْتَحَدًا
امان نمیدهد مرا از خدا هیچکس ونمی یابم بغیر او ملجایی
اللّٰهُ اللّٰهُ اللّٰهُ رَبِّي حَقًّا لَا أُشْرِكُ بِهِ شَيْئًا اللّٰهُ
خدا خدا خدا پروردگار منست بحق شریک نمیکردانم باو چیزی را خدا
أَعَزُّ وَأَكْبَرُ وَأَجَلُّ وَأَقْدَرُ مِمَّا أَخَافُ وَأَحْذَرُ
أعلى واجل
عزیزتر وبلندتر وبزرگتر وتواناترست از آنچه میترسم از آن وحذر میکنم
فَلَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللّٰهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ اللّٰهُمَّ
ونیست قدرتی ونه قوتی مگر بخدای بلندمرتبه بزرگ خداوندا
كَمَا أَذْهَبْتَ بِاللَّيْلِ وَأَقْبَلْتَ بِالنَّهَارِ خَلْقًا
همچنانکه بردی شب را وپیش آوردی روز را دو حالتی که آفریده است
جَدِيدًا مِنْ خَلْقِكَ وَآيَةً بَيِّنَةً مِنْ آيَاتِكَ
تازه از آفریدگان تو وعلامتیست ظاهر از علامتهای تو

فصلّ علی محمّد وآله واذهب عنّی فیه کلّ غمّ و
پس رحمت بفرست بر محمد و آل او و ببر درین روز هر غمی و
همّ وحزن ومکروه وبلیّة ومحنة وملمّة
اندوهی و دلگیری و ناخوشی و بلایی و رنجی و مصیبتی
واقبل الیّ بالعافیة وامنن علیّ بالرّحمة و
و متوجه ساز بسوی من عافیت را و انعام کن بر من برحمت و
العفو والتّوبة بحولك وقوّتك وجودك و
در گذشتن تقصیر و توبه بقدرت خود و قوت خود و بخشش خود و
کرمك اعوذ بالله وبما عاذت به ملائکته
کرم خود و پناه میگیرم بخدا و بآنچه پناه گرفته اند بآن فرشتگان او
ورسله من شرّ هذا الیوم وما یأتی بعده
و رسولان او از شر این روز و آنچه می آید بعد از آن
من الشّیطان والسّلطان ورکوب الحرام و
از شیطان و پادشاه و مرتکب شدن حرام و
الاثام ومن شرّ السّامّة والهامّة والعین
گناهان و از شر سامه و هامه و دیده

وادفع عنّی کلّ معرّة و
مضرّة وامنن علیّ بالرّحمة
والعفو والتّوبة

اللاّمّة ومن شرّ کلّ دابّة ربّی اخذ بناصیتها
زبان رسانند و از شر هر جنبنده که پروردگار من فرا گرفته ناصیه آنرا
انّ ربّی علی صراط مستقیم واعوذ بالله و
بدرستی که پروردگار من بر راه راست و پناه میگیرم بخدا و
بکلماته وعظمته وحوله وقوّته وقدرته
بکلمات او و بزرگی او و قدرت او و قوت او و توانایی او
من غضبه وسخطه وعقابه واخذه وبأسه
از غضب او و خشم او و عقاب او و گرفتن او و بیم او
وسطوته ونقمته ومن جمیع مکاره الدّنیا
و قهر او و انتقام او و از همه ناخوشیهای دنیا
والاخرة واستعنت بحول الله وقوّته من حول
و آخرت و سر باز زدم بقدرت خدا و قوت او از قدرت
خلقه جمیعًا وقوّتهم وبربّ الفلق من شرّ
مخلوقش همگی و قوت ایشان و بپروردگار صبح از شر
ما خلق ومن شرّ غاسق اذا وقب ومن شرّ
آنچه آفریده و از شر شب بسیار تاریک چون درآید و از شر

النفاثات فی العقد ومن شر حاسد اذا حسد

زنان دم دمنده در گرهها وازشر حسود چون حسد برد

وبرب الناس ملك الناس اله الناس من شر

وبپروردگار آدمیان پادشاه آدمیان خدای آدمیان ازشر

الوسواس الخناس الذی یوسوس فی صدور

وسوسه کننده واپس رونده که وسوسه مینماید در سینهای

الناس من الجنة والناس فان تولوا فقل

آدمیان از جنیان وآدمیان پس اگر اعراض نمایند پس بگو

حسبی الله لا اله الا هو علیه توکلت وهو

بسست مرا خدای نیست معبودی بسزا مگر خدا برو توکل نمودم واو

رب العرش العظیم بالله استفتح وبالله استنجح

پروردگار عرش بزرگست بخدا طلب گشایش میکنم وبخدا طلب مطلب روا میکنم

وعلی الله اتوکل وبالله اعتصم واستعین

وبرخدا توکل مینمایم وبخدا خود را نگاه میدارم ویاری میجویم

واستجیر بسم الله خیر الاسماء بسم الله الذی

وزینهار میطلبم بنام خدا که بهترین نامهاست بنام خدا که

لا یضر مع اسمه شیء فی الارض ولا فی السماء

زیان نمیرساند با نام او چیزی در زمین ونه در آسمان

وهو السمیع البصیر العلیم رب انی توکلت

واوست شنوای بینا دانا ای پروردگار من بدرستی که من توکل نمودم

علیك رب انی فوضت امری الیك رب

برتو ای پروردگار من بدرستی که من واگذاشتم کار خود را بسوی تو ای پروردگار من

انی الجأت ظهری الیك رب انی الجأت

بدرستی که من پناه دادم پشت خود را بسوی تو ای پروردگار من بدرستی که من پناه دادم

ضعف رکنی الی قوة رکنك مستعینا بك علی

ناتوانی رکن خود را بسوی قوت رکن تو در حالتی که مدد جوینده ام بتو بر

ذوی التعزز علی والقهر لی والقوة علی ضیمی و

صاحبان عزت فروشی بر من وصاحبان غلبه بر من وقوت بر بیداد من و

الاقدام علی ظلمی وانا واهلی ومالی وولدی فی

اقدام نمودن بر ستم من ومن واهل من ومال من وفرزند من در

جوارك وکنفك ربی لا ضعیف معك ولا ضیم

امان تو وپناه توایم ای پروردگار من نیست ناتوانی با تو ونه ستمی

علی جارك ربّ فاقهر قاهری بعزّتك واوهن

بر زینهار داده تو ای پروردگار من پس مغلوب ساز کسی را که غلبه نموده است بر من بعزت خود و سست کن از

مستوهنی بقدرتك واقصم ضائمی ببطشك و

کرده طلب سست کردن مرا بقدرت خود و در هم شکن ستمکار مرا بقهر خود و

خذ لی من ظالمی بعدلك واعذنی منه بعیاذك

بگیر از برای من از ستمکار من بعدل خود و در پناه ده مرا از او به پناه خود

واسبل علی سترك فانّ من سترته فهو امن

و فرو گذار بر من پرده خود را پس بدرستی که هر که پوشیدی تو او را پس او ایمن

محفوظ ولا حول ولا قوّة الّا بالله العلیّ العظیم یا

و حفظ کرده شده است و نیست گردیدن و نه قوتی مگر بخدای بلند مرتبه بزرگ ای

حسن البلاء یا اله من فی الارض ومن فی السّماء

نیکو نعمت ای خدای هر که در زمین و هر که در آسمان است

یا من لا غنا لشیء عنه ولا بدّ لشیء منه یا من مصیر

ای آنکه نیست بی نیازی هیچ چیزی را از او و نیست چاره هیچ چیز را از او ای آنکه بازگشت

کلّ شیء الیه ووروده الیه ورزقه

هر چیز بسوی اوست و وارد شدن آن بر حضرت اوست و روزی آن

علیه صلّ علی محمّد وآله وتولّنی ولا تولّی احدا

بر اوست رحمت بفرست بر محمد و آل او و خود متولی کار من شو و متولی کار من مکن کسی

من شرار خلقك کما خلقتنی وغذوتنی ورحمتنی

را از بدان خلق خود چنانکه آفریدی مرا و غذا دادی و رحم کردی

فلا تضیّعنی یا من جوده وسیلة کلّ سائل

پس ضایع و نابود مکن مرا ای آنکه بخشش کامل او دست آویز هر سوال کننده ایست

وکرمه شفیع کلّ امل یا من هو بالجود موصوف

و کرم او شفاعت کننده هر آرزومندیست ای آنکه او بکمال بخشش اتصاف داری

ارحم من بالاساءة معروف یا کنز الفقراء

رحم کن کسی را که او به بدی شناخته شده ای گنج بی چیزان

ویا معین الضعفاء اللّهمّ انّی ادعوك لهمّ

و ای مددکار ناتوانان خداوندا بدرستی که من میخوانم ترا از برای غمی

لا یفرّجه غیرك ولرحمة لا تنال الّا بك و

که نمی گشاید آنرا جز تو و از برای رحمتی که آن رسیده نمیشود مگر بتو و

لحاجة لا یقضیها الّا انت اللّهمّ کما کان

از برای حاجتی که بر نمی آورد آنرا کسی بجز تو خداوندا چنانکه بود

مِنْ شَأْنِكَ مَا أَرَدْتَنِي بِهِ مِنْ ذِكْرِكَ وَأَلْهَمْتَنِيهِ

از کار تو آنچه اراده نمودی آنرا از من که آن عبارت است از ذکر تو و آنچه ملهم ساختی مرا بآن

مِنْ شُكْرِكَ وَدُعَائِكَ فَلْيَكُنْ مِنْ شَأْنِكَ

که آن شکر تو بود و دعای تست پس باید که بوده باشد از کار تو

الْإِجَابَةُ لِي فِيمَا دَعَوْتُكَ وَالنَّجَاةُ فِيمَا فَزِعْتُ إِلَيْكَ

اجابت نمودن من در آنچه خواندم ترا و رستگاری در آنچه پناه بردم بسوی تو

مِنْهُ وَإِنْ لَمْ أَكُنْ أَهْلاً أَنْ أَبْلُغَ رَحْمَتَكَ يَا مَوْلَايَ

از آن پس اگر نبوده باشم من شایسته اینکه برسم برحمت تو ای مولای من

فَإِنَّ رَحْمَتَكَ أَهْلٌ أَنْ تَبْلُغَنِي وَتَسَعَنِي لِأَنَّهَا وَسِعَتْ كُلَّ شَيْءٍ وَأَنَا شَيْءٌ فَلْتَسَعْنِي رَحْمَتُكَ

اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَامْنُنْ عَلَيَّ وَ

خداوندا رحمت بفرست بر محمد و آل محمد و منت گذار بر من و

أَعْطِنِي فَكَاكَ رَقَبَتِي مِنَ النَّارِ وَأَوْجِبْ لِيَ الْجَنَّةَ

و عطا کن بمن رهائی گردن را از آتش و واجب گردان از برای من بهشت را

بِرَحْمَتِكَ وَزَوِّجْنِي مِنَ الْحُورِ الْعِينِ بِفَضْلِكَ وَ

برحمت خودت و جفت گردان مرا از حوریان گشاده چشم بفضل خودت و

أَجِرْنِي مِنْ غَضَبِكَ وَوَفِّقْنِي لِمَا يُرْضِيكَ عَنِّي

امان ده مرا از غضبت و توفیق ده مرا از برای آنچه خشنود میسازد ترا از من

وَاعْصِمْنِي مِمَّا يُسْخِطُكَ عَلَيَّ وَرَضِّنِي بِمَا قَسَمْتَ لِي

و نگاهدار مرا از آنچه خشمناک میکند ترا بر من و خشنود گردان مرا بآنچه قسمت نموده از برای من

وَبَارِكْ لِي فِيمَا أَعْطَيْتَنِي وَاجْعَلْنِي شَاكِراً

و برکت ده از برای من در آنچه عطا نموده بمن و بگردان مرا شکر گذار

لِنِعْمَتِكَ وَارْزُقْنِي حُبَّكَ وَحُبَّ كُلِّ مَنْ أَحَبَّكَ

نعمت تو و روزی من گردان دوستی خود و دوستی هر که دوست دارد ترا

وَحُبَّ كُلِّ عَمَلٍ يُقَرِّبُنِي إِلَى حُبِّكَ وَامْنُنْ

و دوست داشتن هر عملی که نزدیک گرداند مرا بسوی دوستی تو و منت گذار

عَلَيَّ بِالتَّوَكُّلِ عَلَيْكَ وَالتَّفْوِيضِ إِلَيْكَ

بر من بتوکل بر تو و واگذاشتن کار خود بسوی تو

وَالرِّضَا بِقَضَائِكَ وَالتَّسْلِيمِ لِأَمْرِكَ حَتَّى

و راضی شدن بحکم تو و تن در دادن بفرمان تو تا اینکه

لَا أُحِبَّ تَعْجِيلَ مَا أَخَّرْتَ وَلَا تَأْخِيرَ مَا عَجَّلْتَ

دوست ندارم زود شدن آنچه را تو پس انداخته و دیر افتادن آنچه را تو تعجیل نموده

اللَّهُمَّ أَنْتَ لِكُلِّ عَظِيمَةٍ وَلِكُلِّ نَازِلَةٍ فَصَلِّ عَلَى

خداوندا تو از برای هر کار بزرگی و از برای هر واقعه سختی پس رحمت بفرست بر

يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ وَ
صَلَّى اللهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ
مُحَمَّدٍ آمِينَ رَبَّ الْعَالَمِينَ

مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَاكْفِنِي كُلَّ مُؤْنَةٍ وَبَلاءٍ يا

محمد وآل محمد وکفایت کن مرا از هر رنج و از هر بلا ای

حَسَنَ الْبَلاءِ عِنْدِي يا قَدِيمَ الْعَفْوِ عَنِّي يا مَنْ

نکو نعمت نزد من ای کسی که قدیمست عفو تو از من ای کسی که

لا غِنا لِشَيْءٍ عَنْهُ يا مَنْ رِزْقُ كُلِّ شَيْءٍ عَلَيْهِ ثُمَّ

نیست بی‌نیازی هیچ چیز را از او ای کسی که روزی هر چیز بر اوست

تُومِي بِإِصْبَعِكَ نَحْوَ مَنْ تُرِيدُ أَنْ تَكْفِي شَرَّهُ وَتَقْرَأُ إِنَّا

بدرستی که ما

جَعَلْنا مِنْ بَيْنِ أَيْدِيهِمْ سَدًّا وَمِنْ خَلْفِهِمْ سَدًّا

گردانیدیم از برابر ایشان سدی واز پس سر ایشان سدی

فَأَغْشَيْناهُمْ فَهُمْ لا يُبْصِرُونَ إِنَّا جَعَلْنا عَلى

پس پوشانیدیم ایشان را پس ایشان نمی‌بینند بدرستی که ما قرار دادیم بر

قُلُوبِهِمْ أَكِنَّةً أَنْ يَفْقَهُوهُ وَفِي آذانِهِمْ وَقْراً

دلهای ایشان پردها که بفهمند آن را ودر گوشهای ایشان سنگینی

وَإِنْ تَدْعُهُمْ إِلَى الْهُدى فَلَنْ يَهْتَدُوا إِذاً أَبَداً

واگر بخوانی ایشان را بسوی راه راست پس راه نمی‌یابند در آن هنگام هرگز

أُولئِكَ الَّذِينَ طَبَعَ اللَّهُ عَلى قُلُوبِهِمْ وَسَمْعِهِمْ

ایشان آن جماعت اند که مهر زده خدای تعالی بر دلهای ایشان و گوشهای ایشان

وَعَلى أَبْصارِهِمْ وَأُولئِكَ هُمُ الْغافِلُونَ أَفَرَأَيْتَ

و بر چشمهای ایشان و آن گروه ایشان آن جماعت غافلان اند آیا پس دیدی

مَنِ اتَّخَذَ إِلهَهُ هَواهُ وَأَضَلَّهُ اللَّهُ عَلى عِلْمٍ وَخَتَمَ

آن کسی را که فرا گرفت خدای خود را هوای نفس خود و گمراه نمود او را خدای تعالی با علم کامل او و مهر زد

عَلى سَمْعِهِ وَقَلْبِهِ وَجَعَلَ عَلى بَصَرِهِ غِشاوَةً فَمَنْ

بر گوش او و دل او و قرار داد بر چشم او پرده پس که

يَهْدِيهِ مِنْ بَعْدِ اللَّهِ أَفَلا تَذَكَّرُونَ وَإِذا قَرَأْتَ

راه می‌نماید او را بعد از خدای آیا پس یاد آوری نمی‌کنید و چون بخوانی

الْقُرْآنَ جَعَلْنا بَيْنَكَ وَبَيْنَ الَّذِينَ لا يُؤْمِنُونَ

قرآن را قرار دهیم در میان تو و میان آنانکه ایمان نمی‌آورند

بِالْآخِرَةِ حِجاباً مَسْتُوراً وَجَعَلْنا عَلى قُلُوبِهِمْ

به آخرت پرده پوشاننده و قرار میدهیم بر دلهای ایشان

أَكِنَّةً أَنْ يَفْقَهُوهُ وَفِي آذانِهِمْ وَقْراً وَإِذا ذَكَرْتَ

پردها که نمی‌شنوند ایشان را از اینکه بفهمند قرآن را و قرار میدهیم در گوشهای ایشان گرانی و چون یاد کنی

ربك في القرآن وحده ولوا على ادبارهم نفورا

پروردگار خود را در قرآن بیگانگی اعراض نمایند بر پشتهای خود از وی نفرت بردن

الحمد لله رب العالمين اللهم اني اسئلك باسمك

سپاس خدای را که پروردگار عالمیان خداوندا بدرستی که من سؤال میکنم از تو بنام تو

الذي به تقوم السماء وبه تقوم الارض وبه

که آن نام بر پای میباشد آسمان و بآن بر پای میباشد زمین و بآن

تفرق بين الحق والباطل وبه تجمع بين المتفرق

فرق میکنی میان حق و باطل و بآن جمعیت قرار میدهی در میان چیزهای پراکنده

وبه تجمع بين المتفرق بين المجتمع وبه احصيت

و بآن جدائی انگیزی در میان چیزهای فراهم آمده و بآن شمرده

عدد الرمال ووزنة الجبال وكيل البحار ان تصلي

عدد ریگها و وزن کوهها و پیمانه دریاها را سؤال میکنم که رحمت فرستی

على محمد وآله وان تجعل لي من امري فرجا

بر محمد و آل او و آنکه قرار دهی از برای من از کار من گشایشی

ومخرجا انك على كل شيء قدير ومن دعاء

و بیرون رفتنی بدرستی که تو بر همه چیز توانائی

يا محمد ومن اراد من امتك تقبل الفرائض والنوافل

ای محمد و هر که خواسته باشد از امت تو قبول شدن فرایض و سنتها را

فليقل خلف كل صلوة فريضة او تطوع يا شارعا

پس باید که گوید در عقب هر نماز واجبی یا سنتی ای قرار دهنده

لملائكته الدين القيم دينا راضيا به منهم

از برای فرشتگان خود دین مستقیم را آن دینی را که خشنود شده بآن دین از ایشان

لنفسه ويا خالقا سوى الخليقة من خلقه

از برای ذات خود وای آفریننده که در غیر آفریدگان از خلق او

للابتلاء بدينه ويا مستخصا من خلقه لدينه

از برای مبتلا ساختن بدین خود وای برگزیننده از میان آنکه آفریده پیغمبران را از برای دین خود

رسلا بدينه الى من دونهم ويا مجازي اهل

پیغام آورندگان دین خود را بسوی هر که سوای ایشان است وای جزا دهنده اهل

الدين بما عملوا في الدين اجعلني بحق اسمك الذي

دین بآنچه عمل نموده اند در دین بگردان مرا بحق نام تو آن نامی که

كل شيء من الخيرات منسوب اليه من اهل

هر خیری از خیرات نسبت داده شده است بسوی او از اهل

دينك المؤثر به بإلزامكهم بحقه وتفريغك
و دین خود ت که اختیار کرده شده با آن بلازم گردانیدن تو بر ایشان متحمل شدن آن را و فارغ ساختن تو
قلوبهم للرغبة في اداء حقك فيه اليك لا بجعل
دلهای ایشان را از برای رغبت در ادا نمودن حق تو در آن بسوی تو نه مزدی
بحق اسمك الذي فيه تفصيل الامور كلها شيئا
بحق نام تو آن نامی که حاصل است در آن تفصیل همه امور چیزی را
سوى دينك عندي ابين فضلا ولا الي
سوای دین تو نزد من ظاهرتر از حیث فضل و نه بسوی من
اشد تحببا ولا بي لاصقا ولا انا اليه منقطعا
شدیدتر از حیث محبت کردن و نه بمن چسبان و نه من بسوی آن وصل یابنده
واغلب بالي وهواي وسريرتي وعلانيتي و
و غالب‌تر بر دل من و خواهش من و پنهان من و آشکار من و
اشفع بناصيتي الى كل ما ارضاك من طاعتك في
بگیر ناصیهٔ مرا بسوی هر آنچه باعث خشنودی که آن عبارتست از فرمان برداری تو در
الدين ومنه يا محمد ومن اراد من امتك رفع
امر دین ای محمد و هر که خواهد از امت تو بلند شدن

تراه لك م
میبینی ترا از برای تو

صلوته متضاعفة فليقل خلف كل صلوة افترضت
نماز خود را در حالتی که دو چندان شده است پس باید که بگوید در عقب هر نمازی که واجب ساخته ام
عليه وهو رافع يده يا مبدئ الاسرار
برو و حال آنکه او بلند کننده دست خود را باشد ای آشکار کننده رازها
ومبين الكتمان وشارع الاحكام وذارئ
و ظاهر سازنده پنهان و قرار دهنده حکمهای شرعی و آفریننده
الانعام وخالق الانام وفارض الطاعة وملزم
چارپایان و خلق کننده آدمیان و فرض فرماینده طاعت و لازم نماینده
الدين وموجب التعبد اسئلك بحق تزكية
دین و واجب گرداننده بندگی سوال میکنم ترا بحق پاکیزه گردانیدن
كل صلوة زكيتها وبحق من زكيتها له ومن
هر نمازی که پاکیزه گردانیده او را و بحق هر که پاکیزه گردانیده نماز را از برای او و هر که
زكيتها به ان تجعل صلوتي هذه زاكية متقبلة
پاکیزه گردانیده نماز را بسبب او اینکه بگردانی این نماز مرا پاکیزه پذیرفته شده
بتقبلكها وتصييرك بها ديني زاكيا والهامك
بقبول نمودن تو آن را و گردانیدن تو بسبب آن دین مرا پاکیزه و الهام تو

قلبي حسن المحافظة عليها حتى تجعلني من اهلها
در دل من نیکوی محافظت برآنرا تا اینکه بگردانی مرا از اهل نماز
الذين ذكرتهم بالخشوع فيها انت ولي الحمد كله
آنجماعتی که یاد کرده ایشانرا بفروتنی در آن توی سزاوار سپاس همگان
فلا اله الا انت فلك الحمد كله بكل حمد انت له
پس نیست خدایی مگر تو پس مر ترات سپاس همه آن بهر سپاسی که تو مر آنرا
ولي وانت ولي التوحيد كله فلا اله الا انت
سزاواری و توی سزاوار یگانه شمردن همه اب آن پس نیست خدایی مگر تو
فلك التوحيد كله بكل توحيد انت له
پس مر ترات یگانه شمردن همه آن بهر قسم یگانه شمردنی که تو آنرا
ولي وانت ولي التهليل كله فلا اله الا انت
سزاواری و توی سزاوار تهلیل همه آن پس نیست خدایی بغیر از تو
فلك التهليل كله بكل تهليل انت له
پس مر ترات تهلیل همه آن بهر نوع تهلیلی که تو مر آنرا
ولي وانت ولي التسبيح كله فلا اله الا انت
سزاواری و توی سزاوار تسبیح همه آن پس نیست خدایی مگر تو

فلك التسبيح كله بكل تسبيح انت له ولي
پس مر ترات تسبیح همه آن بهر قسم تسبیحی که تو مر آنرا سزاواری
وانت ولي التكبير كله فلا اله الا انت فلك
و توی سزاوار تکبیر همه آن پس نیست خدایی مگر تو پس مر ترات
التكبير كله بكل تكبير انت له ولي رب
تکبیر همه آن بهر قسم تکبیری که تو مر آنرا سزاواری ای پروردگار من
عد علي في صلوتي هذه برفعكها زاكية
عود فرما بر من درین نماز من ببالا بردن تو آنرا پاکیزه قبول شده
متقبلة انك انت السميع العليم ومنه يا محمد
قبول شده بدرستیکه توی تو شنوای دانا ای محمد
ومن اراد من امتك حفظي وكلائتي ومعونتي فليقل
و کسی که خواهد از امت تو حفظ من و نگهداشتن من و مددکاری مرا پس باید که گوید
عند صباحه ومسائه ونومه امنت بربي و
نزد صبح خود و شام خود ایمان آوردم به پروردگار خود و
هو الله والله كل اله ومنتهى كل علم ووارثه
او معبود هر معبودی و منتهای هر علم و وارث آن

وَرَبُّ كُلِّ رَبٍّ وَاُشْهِدُ اللّٰهَ عَلٰى نَفْسِى بِالْعُبُودِيَّةِ

و پروردگار هر پروردگار است و گواه میکیرم خدارا بر نفس خود ببندگی

وَالذِّلَّةِ وَالصَّغَارِ وَاَعْتَرِفُ بِحُسْنِ صَنَائِعِ اللّٰهِ

و خواری و بی قدری و اعتراف مینمایم بنیکویی احسانهای خدای تعالی

اِلَیَّ وَاَبُوءُ عَلٰى نَفْسِى بِقِلَّةِ الشُّكْرِ وَاَسْئَلُ اللّٰهَ

بسوی من و اقرار میکنم بر نفس خود بکمی شکر و سؤال میکنم خدای تعالی را

فِى يَوْمِى هٰذَا وَلَيْلَتِى هٰذِهِ بِحَقِّ مَا يَرَاهُ لَهُ حَقًّا

درین روز خود واین شب خود بحق آنچه میداند از برای خود حق

عَلٰى مَا يَرَاهُ مِنِّى لَهُ رِضًا اِيمَانًا وَاِخْلَاصًا وَرِزْقًا

بر آنچه میداند آنرا از برای خود از جانب من خشنودی ایمانی و اخلاص و روزی

وَاسِعًا وَاِيمَانًا بِلَا شَكٍّ وَلَا ارْتِيَابٍ حَسْبِى

با وسعت و ایمان بی شک و بی تشویش و اضطراب خاطر کفایت مرا

اِلٰهِى مِنْ كُلِّ مَنْ دُونَهُ وَاللّٰهُ وَكِيلِى عَلٰى كُلِّ

خدای من از هر کسی که او سوای خداست و خدا تعالی وکیل منست بر هر

مَنْ سِوَاهُ اٰمَنْتُ بِسِرِّ عِلْمِ اللّٰهِ وَعَلَانِيَتِهِ وَاَعُوذُ

که سوای اوست ایمان آوردم به پنهان علم خدا و آشکار آن و پناه میگیرم

بِمَا فِى عِلْمِ اللّٰهِ مِنْ كُلِّ سُوءٍ سُبْحَانَ الْعَالِمِ بِمَا

بآنچه در علم خداست از هر بدی پاکی او میکنم خداوندی را که داناست بآنچه

خَلَقَ اللَّطِيفِ لَهُ الْمُحْصِى لَهُ الْقَادِرِ عَلَيْهِ مَاشَاءَ اللّٰهُ

آفریده لطیفست مر آنرا شمارنده است آنرا تواناست بر آن آنچه خواست خدای

لَا قُوَّةَ اِلَّا بِاللّٰهِ اَسْتَغْفِرُ اللّٰهَ وَاِلَيْهِ الْمَصِيرُ وَمَنْ

نیست قوتی مگر بخدا طلب آمرزش میکنم از خدا و بسوی اوست بازگشت

يَا مُحَمَّدُ وَمَنْ اَرَادَ مِنْ اُمَّتِكَ اَنْ لَا يَكُونَ لِاَحَدٍ

ای محمد و هرکه خواهد از امت تو که نبوده باشد هیچکس را

عَلَيْهِ سُلْطَانٌ بِكَفَايَتِى اِيَّاهُ الشَّرَّ فَلْيَقُلْ يَا قَابِضًا

برو سلطنتی و غلبه بسبب دفع کردن من از او شرها را ای گیرنده

عَلَى الْمُلْكِ بِمَا دُونَهُ وَمَانِعًا مَنْ دُونَهُ نَيْلَ كُلِّ

بر پادشاهی از برای آنچه سوای اوست و دفع نماینده هر کرا سوای اوست از دریافتن هر

شَيْءٍ مِنْ مُلْكِهِ يَا مُغْنِىَ اَهْلِ التَّقْوٰى بِاِمَالَتِهِ الْاَذٰى

چیزی از پادشاهی او ای بی نیاز کننده اهل تقوی بمیل نمودن آزار

فِى جَمِيعِ الْاُمُورِ عَنْهُمْ لَا تَجْعَلْ وَلَايَتِى فِى الدِّينِ

در همه امور از ایشان مگردان زمام فرمایی را در امر دین

وَالدُّنْيا اِلى اَحَدٍ سِواكَ وَاشْفَعْ بِنَواصي اَهْلِ
و دنیا بسوی کسی سوای تو و بگیر ناصیه‌های اهل
الْخَيْرِ كُلِّهِمْ اِلَيَّ حَتّى اَنالَ مِنْ خَيْرِهِمْ خَيْرَهُ وَكُنْ لي
خیر همگی ایشان را بسوی من تا اگر برسم از خیر ایشان بهتر آن و باش از برای من
مِنْهُمْ في ذلِكَ حافِظاً وَعَنّي مُدافِعاً وَلي مانِعاً
از ایشان در آن باب حفظ کننده و از من دفع نماینده و از برای من منع کننده
حَتّى اَكُونَ آمِناً بِاَمانِكَ لي وَبِوِلايَتِكَ لي مِنْ شَرِّ
تا بوده باشم با امنیت با امان تو از برای من بولایت تو از برای من از شر
مَنْ لا يُؤْمَنُ مِنْ شَرِّهِ اِلاّ بِاَمانِكَ يا اَرْحَمَ الرّاحِمينَ
کسی که امن نمیتوان بود از شر او مگر بامان تو ای رحم کننده ترین رحم کنندگان
و منه يا مُحَمَّدُ قُلْ لِلَّذينَ يُريدُونَ التَّقَرُّبَ اِلَيَّ اِعْلَمُوا
ای محمد بگو بآنجماعتی که میخواهند تقرب را بسوی من که بدانید
عِلْماً يَقيناً اَنَّ هذَا الْكَلامَ اَفْضَلُ ما اَنْتُمْ مُتَقَرِّبُونَ
بعلم یقین که بدرستی که این کلام فاضلترین آنچیزیست که شما تقرب جوینده‌اید
بِهِ اِلَيَّ بَعْدَ الْفَرائِضِ اَنْ تَقُولُوا اَللّهُمَّ اِنَّهُ لَمْ يُصْبِحْ
بآن بسوی من بعد از واجبات خداوندا بدرستی که صبح نکرد

عَلَيْهِمْ في ذلِكَ مَنيعاً وَ
خُذْ لي بِنَواصي اَهْلِ الشَّرِّ
كُلِّهِمْ

اَحَدٌ مِنْ خَلْقِكَ اَنْتَ اِلَيْهِ صَنيعاً وَلا لَهُ اَدْوَمُ
هیچکس از خلق تو که تو بسوی او نکوتر باشی و نه از برای او دائمی‌تر
كَرامَةً وَلا عَلَيْهِ اَبْيَنُ فَضْلاً وَلا بِهِ اَشَدُّ تَرَفُّقاً
کرامت تو و نه بر او ظاهرتر باشد فضل تو و نه باو شدیدتر باشد ملاطفت تو
وَلا عَلَيْهِ حِياطَةً وَلا عَلَيْهِ اَشَدُّ تَعَطُّفاً مِنْكَ
و نه بر او نگهبانی تو و نه بر او شدیدتر باشد مهربانی تو از تو
عَلَيَّ وَاِنْ كانَ جَميعُ الْمَخْلُوقينَ يَعُدُّونَ مِنْ ذلِكَ
بر من و اگر چه بوده باشد همگی آفریدگان که بشمارند از آن
مِثْلَ تَعْديدي فَاشْهَدْ يا كافِيَ الشَّهادَةِ فَاِنّي
مانند شمردن من پس گواه باش ای آنکه کافیست شهادت او پس بدرستی که من
اُشْهِدُكَ بِنِيَّةِ صِدْقٍ بِاَنَّ لَكَ الْفَضْلَ وَالطَّوْلَ
گواه میگیرم ترا بنیت راست بآنکه از برای تست افزونی و منت
في اِنْعامِكَ عَلَيَّ وَقِلَّةِ شُكْري لَكَ يا فاعِلَ كُلِّ
در انعام تو بر من و کمی شکر من از برای تو ای کننده هر چه
اِرادَتِهِ صَلِّ عَلى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَطَوِّقْني اَماناً مِنْ
اراده او باشد رحمت بفرست بر محمد و آل او و طوق کردن کن امان از

اَحْسَنُ
نکو

حلول سخطك بقلة الشكر واوجب لي زيادة

فرود آمدن غضب ترا بسبب کمی شکر و واجب گردان از برای من زیادتی

من اتمام النعمة بسعة المغفرة امطرني خيرك

از تمام گردانیدن نعمت بسبب وسعت آمرزش و بباران بر من خیر خود را

ولا تقايسني بسوء سريرتي وامتحن قلبي لرضاك

و مقایسه مفرما بدی پنهانی من و بیازمای دل مرا از برای خوشنودی خود

واجعل ما تقربت به اليك في دينك لك

و بگردان آنچه را تقرب جستم بآن بسوی تو در دین تو از برای تو

خالصا ولا تجعله للزوم شبهة او فخر او رياء

خالص و مگردان آنرا از برای لزوم شبهه یا فخری یا ریائی

يا كريم ثم ادع بدعاء علي بن الحسين من ادعية الصحيفة الحمد لله

ای صاحب کرم سپاس مر خدای را

الذي خلق الليل والنهار بقوته وميز بينهما

که آفرید شب و روز را بقوت خود و جدائی داد میان آنها

بقدرته وجعل لكل واحد منهما حدا

بقدرت خود و گردانید از برای هر یک از آنها نهایتی

محدودا وامدا موقوتا يولج كلا منهما في صاحبه

معین و زمانی تعیین کرده شده داخل میسازد هر یک از آن شب و روز را در مصاحب خود

ويولج صاحبه فيه بتقدير منه للعباد فيما

و داخل میسازد مصاحب آنرا در آن بتقدیر و اندازه کردن از جانب خود از برای بندگان در آنچه

يغذوهم به وينشئهم عليه فخلق لهم الليل

غذا میدهد ایشانرا بآن و نشو و نما میفرماید ایشانرا بر آن پس آفرید از برای ایشان شب را

ليسكنوا فيه عن حركات التعب ونهضات

تا بیارامند در آن از حرکتهایی که باعث تعب و جنبشهایی

النصب وجعله لباسا ليلبسوا من راحته ومنامه

که سبب رنجست و گردانید شب را لباسی تا بپوشند از آسایش آن و خواب آن

فيكون ذلك لهم جماما وقوة ولينالوا به

پس بوده باشد آن بخشی از برای ایشان راحتی و قوتی و تا برسند بسبب آن

لذة وشهوة وخلق لهم النهار مبصرا ليبتغوا

بلذتی و خواهشی و آفرید از برای ایشان روز را روشن تا اینکه طلب کنند

من فضله ويتسببوا الى رزقه ويسرحوا في ارضه

از فضل او و وسیله جویند بسوی روزی او و سیر نمایند در زمین او

طلبا لما فيه نيل العاجل من دنياهم ودرك

بجهت طلب كردن مر چيزرا كه در آنست رسيدن نفع حاضر از دنياى ايشان و دريافتن

الآجل في أخراهم بكل ذلك يصلح شأنهم ويبلو

نفع آينده در آخرت ايشان بهمه آنچه مذكور شد اصلاح ميكند حال بندگان را و آزمايش ميكند

أخبارهم وينظر كيف هم في أوقات طاعته و

خبرهاى ايشان را و نظر ميكند كه چگونه اند ايشان در وقتهاى طاعت او و

منازل فروضه ومواقع أحكامه ليجزي الذين

در جايهاى واجبات او و موضعهاى احكام او تا پاداش دهد كسانى را كه

أساءوا بما عملوا ويجزي الذين أحسنوا بالحسنى

بد كرده اند بسبب آنچه كرده اند و جزا دهد كسانى را كه نيك كرده اند بجزاى نيكو

اللهم فلك الحمد على ما فلقت لنا من الإصباح

خداوندا پس مر تراست سپاس بر آنچه شكافتى از براى ما كه آن شكافتن صبح است

ومتعتنا به من ضوء النهار وبصرتنا به من

و آنچه بهره مند گردانيدى ما را بآن كه آن روشنى روزست و آنچه بينا ساختى ما را بآن كه آن

مطالب الأقوات أصبحنا وأصبحت الأشياء

جايهاى طلب روزيهاست صباح كرديم ما و صباح كردند چيزها

ووقيتنا فيه من طوارق الآفات

بجملتها لك سماؤها وأرضها وما بثثت في كل

تمامى آنها از براى تو آسمان آنها و زمين آنها و آنچه پراكنده ساختى در هر

واحد منهما ساكنه ومتحركه ومقيمه وشاخصه

يك از آنها ساكن آن و جنبنده آن و ايستاده آن و رونده آن

وما علا في الهواء وما بطن في الثرى أصبحنا

و آنچه آشكارست در هوا و آنچه پنهانست در خاك صباح كرديم

في قبضتك وملكك يحوينا سلطانك وتضمنا

در پنجه اقتدار تو و پادشاهى تو فرو ميگيرد ما را سلطنت تو و جمع ميكند ما را

مشيتك ونتصرف عن أمرك ونتقلب في

خواست تو و تصرف ميكنيم در چيزها بامر تو و ميگرديم از حالى بحالى در آنچه

تدبيرك ليس لنا من الأمر إلا ما قضيت ولا

تدبير كرده تست نيست ما را از كار خود مگر آنچه فرمان داده تو و نه

من الخير إلا ما أعطيت وهذا يوم حادث

از نيكوى مگر آنچه بخشيده تو و اين روزيست نو پديد آمده

جديد وهو علينا شاهد عتيد إن أحسنا

تازه و آن بر ما گواهيست حاضر اگر نيكى كنيم

ودعنا بحمد وان اسانا فارقنا بذم اللهم
وداع میکند ما را بستایش و اگر بدی کنیم جدا میشود از ما بمذمت کردن خداوندا
فارزقنا حسن مصاحبته واعصمنا من سوء
پس روزی ما کن خوب صحبت داشتن این روز را و نگاهدار ما را از بد
مفارقته واجزل لنا فیه من الحسنات و
جدا شدن آن و روان گردان از برای ما درین روز از نیکوییها و
اخلنا فیه من السیئات واملأ لنا ما بین
خالی دار ما را در آن از بدیها و پر کن از برای ما آنچه میان
طرفیه حمدا وشکرا واجرا وذخرا وفضلا
دو طرف این روز است از سپاس و شکر و مزد و اندوخته و فضل
واحسانا اللهم یسر علی الکرام الکاتبین
و احسان خداوندا آسان گردان بر فرشتگان نیکان که نویسندگان اعمالند
مؤنتنا واملأ لنا من حسناتنا صحائفنا ولا
رحمت ما را و پر گردان برای ما از حسنات ما نامهای اعمال ما را و
تخزنا بسوء اعمالنا اللهم اجعل لنا فی کل
رسوا مکن ما را ببدی اعمال ما خداوندا قرار ده از برای ما در هر

ساعة من ساعاته حظا من عبادتك ونصیبا
ساعتی از ساعتهای آن بهره از پرستش خود و نصیبی
من شکرك وشاهد صدق من ملائکتك
از شکرگزاری خود و گواه راستی از فرشتگان خود
اللهم احفظنا فیه من بین ایدینا ومن خلفنا و
خداوندا نگاهدار ما را درین روز از پیش رویها و از پس سرها و
من جمیع نواحینا حفظا عاصما من معصیتك
از همه جوانبها نگاهداشتنی که نگهدارنده باشد از نافرمانی تو
هادیا الی طاعتك مستعملا لمحبتك اللهم
راه نماینده بسوی فرمانبرداری تو کار فرموده شده از برای دوستی تو خداوندا
وفقنا فی یومنا هذا وفی جمیع ایامنا لاستعمال
توفیق ده ما را درین روز و در همگی روزهای ما از برای کردن
الخیر وهجران الشر وشکر النعمة واتباع
کار خیر و دوری جستن از کار بد و شکرگزاری نعمتها و پیروی کردن
السنن ومجانبة البدع والامر بالمعروف
طریقهای پیغمبر و ترک کردن بدعتها و امر کردن بکار نیک

والنهی عن المنکر وحیاطة الاسلام وانتقاص
ونهی کردن از کار ناشایست ورعایت مسلمانی وکم کردن
الباطل ونصرة الحق وارشاد المضل ومعاونة
باطل ویاری دادن حق وراه نمودن گمراه کننده ومددکاری
الضعیف اللهم واجعله من افضل یوم عهدناه
ناتوان خداوندا وبگردان این روز را من کاملترین روزی که دریافته‌ایم آنرا
وایمن صاحب صحبناه وخیر وقت ظللنا فیه
ومبارکترین مصاحبی که صحبت داشته‌ایم او وبهترین وقتی که بسر برده‌ایم در آن
واجعلنا ارضی من مر علیه اللیل والنهار من
وبگردان ما را خشنودترین کسی که گذشته برو شب وروز از جمله
خلقک واشکره لما ابلیت من نعمک واقومه
آفریدگان تو وشکرگزارنده‌ترین خلق مر آنچه را عطا کرده از نعمت خود وایستاده‌ترین خلق
لما شرعت من شرائعک واوقفه عما حذرته
برای آنچه قرار داده از شریعتهای خود وباز ایستاده‌ترین خلق از آنچه حذر فرموده از آن
من نهیک اللهم انی اشهدک واشهد سمائک
از مناهی خود خداوندا بدرستی که من گواه میگیرم ترا وگواه میگیرم آسمان ترا

وارضک ومن اسکنتهما من ملائکتک وسائر
وزمین ترا وهر کرا ساکن کرده در آنها از فرشتگان خود وباقی
خلقک فی یومی هذا وفی ساعتی هذه وفی مستقری
آفریدگان خود درین روز من ودرین ساعت من ودرین جایگاه من
هذا انی اشهد انک انت الله الذی لا اله الا
برآنکه من گواهی میدهم بانکه تویی خدای که نیست خدایی مگر
انت قائما بالقسط عادلا فی الحکم رؤفا بالخلق
تو حال آنکه برپای دارنده انصافی عادلی در حکم بسیار مهربان بخلایق
مالکا للملک وان محمدا صلی الله علیه وآله
مالک پادشاهی وآنکه محمد رحمت کند خدای برو وآل او
عبدک ورسولک وخیرتک من خلقک حملته
بنده تو ورسول تو وبرگزیده تست از میان خلق تو تکلیف کردی او را
رسالتک فاداها وامرته بالنصح لامته فنصح
برداشتن پیغام تو پس رسانید آنرا وامر کردی او را بنصیحت کردن مر امت خود را پس نصیحت کرد
لها اللهم فصل علی محمد وآله کاتم ما صلیت
ایشان را خداوندا پس رحمت بفرست بر محمد وآل او مثل تمامترین رحمتی که فرستاده

عَلى اَحَدٍ مِنْ خَلْقِكَ وَاَنِلْهُ اَفْضَلَ ما اَنَلْتَ اَحَداً

بر کسی از آفریدگان خود و برسان او را فاضلترین آنچه رسانیده کسی

مِنْ عِبادِكَ وَآجْزِهِ اَكْرَمَ ما جَزَيْتَ اَحَداً مِنَ

از بندگان خود و پاداش ده او را از جانب کرامی ترین آنچه پاداش داده کسی از

الْاَنْبِياءِ عَنْ اُمَّتِهِ اِنَّكَ اَنْتَ الْمَنّانُ بِالْجَسيمِ

پیغمبران خود را از جانب امتش بدرستی که تویی تو عطا کننده بنعمت بزرگ

الْغافِرُ لِلْعَظيمِ الْاَرْحَمُ مِنْ كُلِّ رَحيمٍ ثُمَّ اسْجُدْ

آمرزنده مر گناه بزرگ را مهربان تر از هر مهربانی

سَجْدَةَ الشُّكْرِ وَقُلْ ما كَتَبَ اَبُو اِبْراهيمَ عَلَيْهِ السَّلامُ

سجده شکر را و بگو آنچه نوشته حضرت ابی ابراهیم بر او باد سلام

اِلى عَبْدِ اللّهِ بْنِ جُنْدَبٍ فَقالَ اِذا سَجَدْتَ فَقُلْ

بسوی عبد الله بن جندب پس فرموده که چون سجده کنی

فَقُلِ اللّهُمَّ اِنّي اُشْهِدُكَ وَاُشْهِدُ مَلائِكَتَكَ

خداوندا بدرستی که من گواه میگیرم ترا و گواه میگیرم فرشتگان ترا

وَاَنْبِيائَكَ وَرُسُلَكَ وَجَميعَ خَلْقِكَ بِاَنَّكَ

و پیغمبران تو و رسولان تو و همه آفریدگان ترا باینکه تویی

اَنْتَ اللّهُ رَبّي وَالْاِسْلامُ ديني وَمُحَمَّدٌ نَبِيّي وَعَلِيٌّ

تو خدای پروردگار و اسلام دین منست و محمد پیغمبر من و علی

وَلِيّي وَالْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ وَعَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ وَ

اولیای من

مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ وَجَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ وَمُوسَى بْنُ جَعْفَرٍ

وَعَلِيُّ بْنُ مُوسى وَمُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ وَعَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ وَ

الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ وَالْخَلَفُ الصّالِحُ صَلَواتُكَ عَلَيْهِمْ

و جانشین شایسته رحمتهای تو بر ایشان باد

اَئِمَّتي لَهُمْ اَتَوَلّى وَمِنْ عَدُوِّهِمْ اَتَبَرَّأُ اَللّهُمَّ اِنّي

امامان منند بایشان دوست میگیرم و از دشمن ایشان بیزاری میجویم خداوندا بدرستی که من

اَنْشُدُكَ دَمَ الْمَظْلُومِ ثلث اَللّهُمَّ اِنّي اَنْشُدُكَ

سوال میکنم ترا و قسم میدهم بحق خون مظلوم خداوندا بدرستی که من قسم میدهم

بِاِيوائِكَ عَلى نَفْسِكَ لِاَوْلِيائِكَ لَتُظْفِرَنَّهُمْ عَلى

بحق عهدی که کرده تو و لازم ساخته بر نفس خود از برای دوستان باینکه ظفر دهی ایشان را بر

عَلى عَدُوِّكَ وَعَدُوِّهِمْ اَنْ تُصَلِّيَ عَلى مُحَمَّدٍ وَعَلى

بر دشمن خود دشمن ایشان اینکه رحمت بفرستی بر محمد و بر

الْمُسْتَحْفَظِينَ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ ثُمَّ وتقول اَللّٰهُمَّ

حفظ کنندگان از آل محمد خداوندا

اِنّي اَنْشُدُكَ بِاِيوائِكَ عَلى نَفْسِكَ لِاَعْدائِكَ

بدرستی که من سوگند میدهم تو را بعهد تو که لازم ساخته بر نفس خود از برای دشمنانت

لَتُهْلِكَنَّهُمْ وَلَتُخْزِيَنَّهُمْ بِاَيْدِيهِمْ وَاَيْدِي

که هلاک گردانی ایشان را و در بلا افکنی ایشان را بدستهای خود ایشان و دستهای

الْمُؤْمِنِينَ اَنْ تُصَلِّيَ عَلى مُحَمَّدٍ وَعَلَى الْمُسْتَحْفَظِينَ

مؤمنین اینکه رحمت بفرستی بر محمد و بر حفظ کنندگان

مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ ثُمَّ وتقول اَللّٰهُمَّ اِنّي اَسْئَلُكَ

از آل محمد خداوندا بدرستی که من سؤال میکنم از تو

الْيُسْرَ بَعْدَ الْعُسْرِ ثُمَّ تضع خدک الایمن علی الارض

آسانی را بعد از دشواری

وتقول يا كَهْفي حِينَ تُعْيِينِي الْمَذاهِبُ وَتَضِيقُ

ای پناه من در هنگامی که تعب می اندازد مرا راهها و تنگ میشود

بوأيك خ ل

عَلَيَّ الْاَرْضُ بِما رَحُبَتْ وَيا بارِئَ خَلْقِي رَحْمَةً

بر من زمین با وسعتی که دارد وای آفریننده خلق من بجهت رحمت بر

لي وَكانَ عَنْ خَلْقي غَنِيّاً صَلِّ عَلى مُحَمَّدٍ وَعَلَى

من و حال آنکه بود از آفریدن من بی نیاز رحمت بفرست بر محمد و بر

الْمُسْتَحْفَظِينَ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ ثُمَّ تضع خدک الایسر علی

حفظ کنندگان از آل محمد

الارض وتقول يا مُذِلَّ كُلِّ جَبّارٍ وَيا مُعِزَّ كُلِّ

ای خوار کننده هر جبار وای عزیز کننده هر

ذَلِيلٍ قَدْ وَعِزَّتِكَ بَلَغَ مَجْهُودي فَفَرِّجْ عَنّي ثُمَّ

خوار بتحقیق وقسم بعزت تو که بنهایت رسیده مشقت من پس گشایش ده از من

تقول يا حَنّانُ يا مَنّانُ يا كاشِفَ الْكَرْبِ الْعَظِيمِ

ای بسیار مهربان ای بسیار نعمت ای رفع کننده اندوه بزرگ

ثُمَّ تعود الی السجود فَتَضَعُ جَبْهَتَكَ عَلَى الْاَرْضِ

پس میگذاری پیشانی خود را بزمین

وقل شُكْراً شُكْراً مائة مرة ثم تقول يا

و بگو کلمه شکر را صد بار ای

سامع الصوت یا سابق الفوت یا باری النفوس
شنونده آواز ای پیشی گیرنده بر رفتن چیزها ای آفریننده نفسها
بعد الموت صل علی محمد و آل محمد وافعل بی
بعد از مرگ رحمت بفرست بر محمد و آل محمد و بکن با من
کذا وکذا وممّا یختص بسجدة الشکر عقیب صلوة
چنین و چنین سجده شکر در عقب نماز
الصبح ان تقول یا ماجد یا جواد یا حیّ حین
صبح ای بزرگوار ای بخشنده ای زنده هنگامی
لا حیّ یا فرد یا متفردا بالوحدانیة یا من لا تشتبه
که نباشد زنده ای یکتای ای تنها بیگانگی ای آنکه مشتبه نمی‌شود
علیه الاصوات یا من لا تخفی علیه اللغات
بر او آوازها ای آنکه پوشیده نمی‌شود بر او لغتها
یا من لا یعلم ما تحمل کل انثی وما تغیض
ای آنکه میداند آنچه را بر میدارد هر ماده وآنچه را کم میکند
الارحام وما تزداد یا من یعلم خائنة الاعین
رحمهای زنان وآنچه را زیاد میکند ای آنکه میداند خیانت چشمها را

که نبود زنده‌ای

وما تخفی الصدور یا من هو اعلم بسرّ یرتی منّی بها
وآنچه را پنهان میکند سینها ای آنکه او داناترست بر از نهانی من از من بآن
یا مالک الاشیاء قبل تکوینها اسئلک
ای خداوند چیزها پیش از آفرینش آنها سؤال میکنم ترا
باسمک المکنون المخزون الحیّ القیوم الذی
بنام پنهان کرده شده خزانه گذاشته شده که آن حی قیوم است آنکه
هو نور من نور واسئلک بنورک الساطع فی
آن نور است از نور وسؤال میکنم ترا بنور تو که بلند و نمایان است در
الظلمات وسلطانک الغالب فی ملکک
تاریکیها و حجت تو که غالبست در پادشاهی تو
القاهر لمن دونک وبقدرتک التی بها تذلّ
که غلبه نماینده است مر هرکرا سوای تست و بقدرت تو که آن خوار میکنی
کل شیء اسئلک ان تصلی علی محمد واهل
هر چیزی را سؤال میکنم ترا که رحمت بفرستی بر محمد واهل
بیته وان تعیذنی من جمیع مضلات
بیت او وانکه پناه دهی مرا از همه گمراه کنندهای

وبرحمتک التی وسعت
کل شیء

الْفِتَنِ وَمِنْ شَرِّ جَمِيعِ مَا يَخَافُ أَحَدٌ مِنْ خَلْقِكَ
فتنها واز شر همگی آنچه می ترسد کسی از آفریدگان تو
إِنَّكَ سَمِيعُ الدُّعَاءِ وَأَنْتَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ
بدرستی که تو شنونده دعایی و تو رحم کننده ترین رحم کنندگانی
ويستحب ان يدعو لاخوانه في هذه السجدة فيقول
که دعا کند مر برادران خود را درین سجده
اللّهُمَّ رَبَّ الْفَجْرِ وَاللَّيَالِي الْعَشْرِ وَالشَّفْعِ وَالْوَتْرِ
خداوندا ای پروردگار صبحگاه و شبهای ده گانه و جفت و طاق
وَاللَّيْلِ إِذَا يَسْرِ وَرَبَّ كُلِّ شَيْءٍ وَإِلٰهَ كُلِّ شَيْءٍ
و شب چون روان شود و پروردگار هر چیز و معبود هر چیز
وَخَالِقَ كُلِّ شَيْءٍ وَمَلِيكَ كُلِّ شَيْءٍ صَلِّ عَلَى
و آفریدگار هر چیز و پادشاه هر چیز رحمت بفرست بر
مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَافْعَلْ بِي وَبِفُلَانٍ وَفُلَانٍ مَا أَنْتَ
محمد و آل او و بکن درباره من و فلان شخص و فلان شخص آنچه را تو
أَهْلُهُ وَلَا تَفْعَلْ بِنَا مَا نَحْنُ أَهْلُهُ فَإِنَّكَ أَهْلُ
سزاوار آنی و مکن درباره ما آنچه را ما سزاوار آنیم پس بدرستی که تو سزاوار

التَّقْوَى وَأَهْلُ الْمَغْفِرَةِ فاذا رفع راسه من السجود
از تو پرهیزند و سزاواری که آمرزش نمایی
قال اللّهُمَّ أَعْطِ مُحَمَّداً وَآلَ مُحَمَّدٍ السَّعَادَةَ
خداوندا بده محمد و آل محمد نیکبختی را
فِي الرُّشْدِ وَإِيمَانَ الْيُسْرِ وَفَضِيلَةً فِي النِّعَمِ وَ
در راه راست یافتن و ایمان آسانی را و افزونی در نعمتها را و
هَنَاءَةً فِي الْعِلْمِ حَتَّى تُشَرِّفَهُمْ عَلَى كُلِّ شَرِيفٍ
گوارایی در علم را تا بزرگواری دهی ایشان را بر هر بزرگواری
الْحَمْدُ لِلّهِ وَلِيِّ كُلِّ نِعْمَةٍ وَصَاحِبِ كُلِّ حَسَنَةٍ وَ
سپاس مر خدا را که ولی هر نعمتی و صاحب هر نیکویی و
وَمُنْتَهَى كُلِّ رَغْبَةٍ لَمْ يَفْضَحْنِي بِسَرِيرَةٍ وَلَمْ يَخْذُلْنِي
و منتهای هر خواهش است رسوا نکرد مرا بکار قبیح پنهانی و خوار نکرد مرا
عِنْدَ شَدِيدَةٍ فَلِسَيِّدِي الْحَمْدُ كَثِيراً ثم تقول
نزد هیچ سختی پس از برای مولای منست سپاس بسیار
اللّهُمَّ لَكَ صَلَّيْتُ وَإِيَّاكَ دَعَوْتُ وَفِي
خداوندا از برای تو نماز گزاردم و ترا خواندم و در

صلوتی ودعائی ما قد علمت من النقصان و
نمازهای من ودعای من آنچه بتحقیق دانسته تو از نقصان و

العجلة والسهو والغفلة والکسل والفترة
شتاب زدگی وسهو وبیخبری وکاهلی وسستی

والنسیان والمدافعة والریاء والسمعة و
وفراموشی ومدافعه وریا وسمعه و

الریب والفکرة والشك والمشغلة واللحظة
اضطراب خاطر واندیشه وشك ومشغولی ونگریستنی که

والملهیة عن اقامة فرائضك فصل علی محمد
که غافل کننده است از اقامت واجبات تو پس رحمت بفرست بر محمد

وآل محمد واجعل لی نقصانها تماما وعجلتی
وآل محمد وبگردان از برای من نقصان آنرا تمام وشتاب مرا

تثبتا وتمکنا وسهوی تیقظا وغفلتی تذکرا
خودداری وقرار گرفتن وسهو مرا بیداری وبیخبری مرا یاد آوری

وکسلی نشاطا وفترتی قوة ونسیانی محافظة
وکاهلی مرا نشاط وسستی مرا توانایی وفراموشی مرا یادداشت

ومدافعتی مواظبة وریائی اخلاصا وسمعتی
وپس انداختن مرا مداومت نمودن وریای مرا اخلاص وسمعه مرا

تسترا وریبی ثباتا وفکرتی خشوعا وشکی
وبیقراری مرا آرمیدگی واندیشه مرا فروتنی وشك مرا

یقینا وتشاغلی تفرغا ولحاظی خشوعا فانی لك
یقین ومشغولی مرا فارغ بودن ونگریستن مرا فروتنی پس بدرستیکه من از برای تو

صلیت وایاك دعوت ووجهك اردت
نماز گزاردم وترا خواندم وذات ترا قصد نمودم

والیك توجهت وبك امنت وعلیك توکلت
وبسوی تو متوجه شدم وبتو ایمان آوردم وبر تو توکل کردم

وما عندك طلبت فصل علی محمد وآله و
وآنچه نزد تست طلب نمودم پس رحمت بفرست بر محمد وآل او و

اجعل لی فی صلوتی ودعائی رحمة وبرکة
بگردان از برای من در نماز من ودعای من رحمتی وبرکتی که

تکفر بها سیئاتی وتضاعف بها حسناتی
بپوشانی آن بدیهای مرا ودوچندان نمایی آن نیکیهای مرا

وَتَرْفَعُ بِهَا دَرَجَتِي وَتُكْرِمُ بِهَا مَقَامِي وَتُبَيِّضُ بِهَا
و بلند کنی بآن درجهای مرا و گرامی داری بآن مقام مرا و سفید گردانی بآن

وَجْهِي وَتُزَكِّي بِهَا عَمَلِي وَتَحُطُّ بِهَا وِزْرِي وَتَتَقَبَّلُ
روی مرا و پاکیزه کنی بآن عمل مرا و فرو ریزی بآن گناه مرا و قبول نمایی

بِهَا فَرْضِي وَنَفْلِي اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَاحْطُطْ
بآن واجب را و سنت مرا خداوندا رحمت بفرست بر محمد و آل او و فرو ریز

بِهَا وِزْرِي وَاجْعَلْ مَا عِنْدَكَ خَيْرًا لِي مِمَّا
بآن گناه مرا و بگردان آنچه را از توست بهتر از برای من از آنچه

يَنْقَطِعُ عَنِّي اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِي قَضٰى عَنِّي صَلَوٰتِي اِنَّ
بریده شود از من سپاس مر خدا را که بجا آورد از من نماز مرا بدرستی که

الصَّلٰوةَ كَانَتْ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ كِتَابًا مَوْقُوتًا اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِي
نماز هست بر مؤمنین نوشته شده تعیین یافته سپاس مر خدا را که

كَانَتْ
بت

هَدَانَا لِهٰذَا وَمَا كُنَّا لِنَهْتَدِيَ لَوْلَا اَنْ هَدَانَا
راهنمایی کرد ما را از برای این و نبودیم ما که راه یابیم اگر نه این بود که هدایت کرد ما را

اللّٰهُ اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِي اَكْرَمَ وَجْهِي عَنِ السُّجُودِ اِلَّا لَهُ
خدای سپاس مر خدا را که گرامی داشت روی مرا از سجده کردن جز از برای او

اَللّٰهُمَّ كَمَا اَكْرَمْتَ وَجْهِي عَنِ السُّجُودِ اِلَّا لَكَ فَصَلِّ
خداوندا چنانکه گرامی داشتی روی مرا از سجده کردن جز از برای تو پس رحمت بفرست

عَلٰى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَصُنْهُ عَنِ الْمَسْئَلَةِ اِلَّا لَكَ
بر محمد و آل محمد و نگاهدار آنرا از سؤال کردن بجز از برای تو

اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَتَقَبَّلْهَا مِنِّي بِاَحْسَنِ
خداوندا رحمت بفرست بر محمد و آل او و قبول کن آنرا از من به بهترین

قَبُولِكَ وَلَا تُؤَاخِذْنِي بِنُقْصَانِهَا وَمَا سَهَا عَنْهُ
قبول کردن تو و مؤاخذه مکن مرا بسبب نقصان آن و بسبب آنچه غافل شد از آن

قَلْبِي مِنْهَا فَتَمِّمْهُ لِي بِرَحْمَتِكَ يَا اَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ
دل من از اجزای آن نماز پس تمام گردان آنرا از برای من برحمت خود ای رحم کننده ترین رحم کنندگان

اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰى مُحَمَّدٍ اُولِي الْاَمْرِ الَّذِينَ اَمَرْتَ بِطَاعَتِهِمْ
خداوندا رحمت بفرست بر محمد صاحبان فرمانی که امر فرموده بطاعت ایشان

وَآلِ مُحَمَّدٍ

وَاُولِي الْاَرْحَامِ الَّذِينَ اَمَرْتَ بِصِلَتِهِمْ وَذَوِي
و صاحبان ارحامی که امر فرموده به پیوستن ایشان و صاحبان

الْقُرْبَى الَّذِينَ اَمَرْتَ بِمَوَدَّتِهِمْ وَاَهْلِ الذِّكْرِ الَّذِينَ
خویشی که امر فرموده بمحبت ایشان و اهل یاد آوری که

أمرت بمسئلتهم والموالي الذين أمرت بموالاتهم
امر کرده بسؤال کردن از ایشان و بزرگوارانی که امر کرده بدوستی ایشان
ومعرفة حقهم واهل البيت الذين اذهبت
و شناختن حق ایشان و اهل بیتی که رفع نموده
عنهم الرجس وطهرتهم تطهيرا اللهم صل على
از ایشان آلودگی را و پاک گردانیده ایشان را پاک کردنی خداوندا رحمت فرست بر
محمد وآل محمد واجعل ثواب صلوتي وثواب
محمد و آل محمد و بگردان ثواب نمازهای مرا و ثواب
دعائي وثواب منطقي وثواب مجلسي رضاك
دعای مرا و ثواب سخن کردن مرا و ثواب مجلس مرا خشنودی تو
والجنة واجعل ذلك كله خالصا مخلصا واقف
و بهشت و بگردان آن را همه آن را بیغش خالص کرده شده که بر خود
منك رحمة واجابة وافعل بي جميع ما سألتك
از جانب تو برحمت و اجابت و بکن در بارهٔ من همگی آنچه را سؤال کردم از تو
من الخير وأردني به وزدني من فضلك وسعة
از خیر و قصد کن مرا بآن و زیاده کن مرا از فضل خود و وسعت

ما عندك انك واسع كريم وصل ذلك بخير
آنچه نزد تست بدرستی که تو صاحب وسعت کریمی و بپیوند آن را بخیر
الآخرة ونعيمها يا ارحم الراحمين اني اليك من
آخرت و نعمت آن ای رحم کننده ترین رحم کنندگان بدرستی که من بسوی تو از
الراغبين يا ذا المن الذي لا ينفد ابدا ويا ذا النعماء
رغبت کنندگانم ای صاحب نعمتی که برطرف نمیشود هرگز و ای خداوند نعمتی که
التي لا تحصى عددا يا كريم يا كريم يا كريم صل
که بشمار در نمی آید هرگز رحمت فرست
على محمد وآله واجعلني ممن آمن بك فهديته
بر محمد و آل او و بگردان مرا از آنکه ایمان آورد بتو پس هدایت کردی او را
وتوكل عليك فكفيته وسألك فأعطيته
و توکل نمود بر تو پس کارگزاری نمودی و سؤال کرد از تو پس عطا کردی او را
ورغب اليك فارضيته واخلص لك فانجيته
فاجتبيته خ ل
و رغبت نمود بسوی تو پس خشنود ساختی او را و خلاص گردید از برای تو پس رهانیدی او را
اللهم صل على محمد وآل محمد واحللنا دار المقامة
خداوندا رحمت فرست بر محمد و آل محمد و فرود آر ما را در سرای اقامت

مِنْ فَضْلِكَ لَا يَمَسُّنَا فِيهَا نَصَبٌ وَلَا يَمَسُّنَا فِيهَا
ازفضل خودت کە نرسد با درآن سرا تعبی ونرسد با درآن
لُغُوبٌ اَللّٰهُمَّ اِنِّي اَسْئَلُكَ مَسْئَلَةَ الذَّلِيلِ
ماندگی خداوندا بدرستی کە من سؤال میکنم ترا سؤال کردن شخص خوار
الْفَقِيرِ اَنْ تُصَلِّيَ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَاَنْ تَغْفِرَ لِي
محتاج اینکە رحمت بفرستی بر محمد وآل محمد واینکە بیامرزی از برای من
جَمِيعَ ذُنُوبِي وَتَقْلِبَنِي بِقَضَاءِ جَمِيعِ حَوَائِجِي اِلَيْكَ
همە گناهان مرا وبازگردانی مرا با برآوردن همە حاجتهای من بسوی تو
اِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ اَللّٰهُمَّ مَا قَصُرَتْ
بدرستی کە تو بر همە چیز بنهایت توانایی خداوندا آنچە نارسایی کرد
عَنْهُ مَسْئَلَتِي وَعَجَزَتْ عَنْهُ قُوَّتِي وَلَمْ تَبْلُغْهُ
ازآن سؤال من وعاجز شده ازآن توانایی من ونرسیده بآن
فِطْنَتِي تَعْلَمُهُ اَنَّ فِيهِ صَلَاحَ اَمْرِ دُنْيَايَ وَآخِرَتِي
زیرکی من کە میدانی تو درآن صلاح کار دنیای مرا وآخرت مرا
فَاَسْئَلُكَ وَاَرْغَبُ اِلَيْكَ اَنْ تُصَلِّيَ عَلَى مُحَمَّدٍ
پس سؤال میکنم از تو ورغبت مینمایم بسوی تو کە رحمت بفرستی بر محمد

وَآلِهِ وَاَنْ تَفْعَلَهُ بِي بِلَا اِلٰهَ اِلَّا اَنْتَ يَا لَا اِلٰهَ اِلَّا
وآل او واینکە بجا آوری آنرا دربارۀ من بحق این کلام
اَنْتَ بِحَقِّ لَا اِلٰهَ اِلَّا اَنْتَ بِرَحْمَتِكَ فِي عَافِيَةٍ مَا
برحمت خودت درحالت عافیت آنچە
شَاءَ اللّٰهُ لَا قُوَّةَ اِلَّا بِاللّٰهِ ثم امرر يدك على موضع
خواست خدا نیست قوتی مگر بیاری خدا
سُجُودِكَ وَامسح بها وجهك من الجانب الايسر
سجودت ومسح کن بآن روی خودرا از جانب چپ
وتمرها على جبينك الى الجانب الايمن ثلث مرات
ومیکشی دست خودرا برطرف پیشانی خود تا جانب راست سە مرتبە
فتقول في كل واحدة اَللّٰهُمَّ لَكَ الْحَمْدُ لَا اِلٰهَ اِلَّا
خداوندا مر تراست سپاس نیست خدایی مگر
اَنْتَ عَالِمُ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ الرَّحْمٰنُ الرَّحِيمُ اَللّٰهُمَّ
تو دانای نهان وآشکار بسیار رحمت مهربان خداوندا
اَذْهِبْ عَنِّي الْهَمَّ وَالْحَزَنَ وَالْفِتَنَ مَا ظَهَرَ مِنْهَا
ببر از من غم واندوه وفتنهارا آنچە ظاهرست ازآنها

وما بطن وان كان بك علة فامسح موضع سجودك
وآنچه پنهان است پس مسح کن موضع سجود خود را
وامسحه على العلة وقل سبع مرات مكررة
و بمال آن را بر آن موضع آزار و بگو هفت مرتبه در حالتی که تکرار نمایی این دعا را
يا من كبس الارض على الماء وسد الهواء
ای آنکه زمین را بر آب و سد نموده هوا را
بالسماء واختار لنفسه احسن الاسماء صل
بآسمان و اختیار نموده از برای خود بهترین نامها را رحمت بفرست
على محمد وآل محمد وافعل بي كذا وكذا و من
بر محمد و آل محمد و بکن بمن چنین چنین
دعاء السر يا محمد من احب من امتك ان لا يحول
ای محمد هر که دوست دارد از امت تو که حایل نشود
بين دعائه وبيني حائل وان لا اخيبه لاي امر
میان دعای او و میان من حایلی و اینکه ناامید نکنم او را از برای هر امری که
شاء عظيما كان او صغيرا في السر والعلانية
خواهد بزرگ بوده باشد یا کوچک در نهان و آشکار

وارزقني وعافني من
كذا وكذا

الى اوان غيري فليقل اخر دعائه يا الله المانع قدرته
خواه کار من بسوی من باشد یا بسوی غیر من ای خدای که منع کننده است قدرت او
خلقه والمالك بها سلطانه والمتسلط بما في
آفریدگانش را و مالکست بسبب آن قدرت سلطنت خلق را و تسلط دارنده است بآنچه در
يديه كل مرجو دونك يخيب رجاء راجيه
دستهای اوست هر امید داشته شده سوای تو نومید میشود امید امیدوار او
وراجيك مسرور لا يخيب اسالك بكل رضا لك
و امیدوار تو خوشحال است که ناامید نمیشود سؤال میکنم ترا بهر خوشنودی که از برای تو
من كل شيء انت فيه وبكل شيء تحب
از هر چیزی که تو در آنی و بهر چیزی که دوست میداری
ان تذكر به وبك يا الله فليس يعدلك شيء
که یاد کرده شوی بآن و بتو ای خدای پس برابری نمیکند با تو چیزی
ان تصلي على محمد وآله وان تحوطني واخواني
اینکه رحمت بفرستی بر محمد و آل او و اینکه نگاهداری مرا و برادران مرا
وولدي وتحفظني بحفظك وان تقضي حاجتي
و فرزندان مرا و حفظ نمایی مرا بحفظ خودت و اینکه برآوری حاجت مرا

فی کذا وکذا دعاء اخر اللهم انی وجهت وجهی

در طلب چنین وچنین خداوندا بدرستی که من گردانیدم روی خود را

الیک واقبلت بدعائی علیک راجیا اجابتک

بسوی تو ورو آوردم بدعای خود بر تو در حالتی که امیدوارم اجابت ترا

طامعا فی مغفرتک طالبا ما وایت به علی نفسک

طمع کننده ام در آمرزش تو طلبکارم آنچه را عهده کرده بآن بر نفس خود

منتجزا وعدک اذ تقول ادعونی استجب لکم فصل

خواهانم که بجا آوری وعده خود را آنجا که میگوئی بخوانید مرا تا اجابت کنم از برای شما پس رحمت بفرست

علی محمد وآله واقبل الی بوجهک واغفر لی وارحمنی

بر محمد و آل او و متوجه شو بسوی من بروی خود و بیامرز از برای من و رحم کن مرا

واستجب دعائی یا اله العالمین فاذا خرج من المسجد

و مستجاب کن دعای مرا ای خدای عالمیان

فلیقل اللهم دعوتنی فاجبت دعوتک وصلیت

خداوندا خواندی مرا پس اجابت کردم دعوت ترا و گزاردم نماز

مکتوبتک وانتشرت فی ارضک کما امرتنی فاسئلک

واجب ترا و روان شدم در زمین تو چنانکه امر کردی پس سوال میکنم

من فضلک العمل بطاعتک واجتناب معصیتک

از فضل تو عمل کردن بطاعت را و اجتناب نمودن را از نافرمانی تو

وسخطک والکفاف من الرزق دعاء اخر اللهم

و از غضب تو و قدر کفاف را از روزی برحمت تو خداوندا

انی صلیت ما افترضت وفعلت ما الیه ندبت

بدرستی که من نماز گزاردم آن نمازی را که واجب ساختی و کردم آنچه را بسوی آن خواندی

فدعوت کما امرت فصل علی محمد وآله وانجز لی

و دعا کردم همچنانکه امر نموده پس رحمت بفرست بر محمد و آل او و بجا آور از برای من

ما ضمنت واستجب لی کما وعدت سبحان ربک

آنچه را ضامن شده و مستجاب کن از برای من چنانکه وعده فرموده پاکی یاد میکنیم پروردگار خود را

رب العزة عما یصفون وسلام علی المرسلین

که پروردگار عزت است از آنچه وصف میکنند و سلام بر پیغمبران مرسل

والحمد لله رب العالمین اللهم صل علی محمد وآل محمد وافتح

و سپاس مر خدا را که پروردگار عالمیانست رحمت بفرست بر محمد و آل محمد و بگشا

لی ابواب رحمتک وفضلک واغلق عنی ابواب معصیتک وسخطک

از برای من درهای رحمت خود و فضل خود را و در بند از من درهای نافرمانی خود و غضب خود را

برحمتک

فصل فيما يستحب فعله في كلّ يوم على
در بيان آنچه سنت كردن آن در هر روزى به
التّكرار روى عبيد بن زرارة قال
وجه تكرار روايت كرده عبيد بن زراره گفته كه
سمعت ابا عبد الله عليه السّلام يقول
شنيدم از حضرت امام جعفر صادق عليه السلام كه ميگفت هر كه
صلّى اربع ركعات في كلّ يوم قبل الزوال
نماز بگزارد چهار ركعت در هر روز پيش از پيشين
يقرء في كلّ ركعة فاتحة الكتاب مرّة وخمسا
كه بخواند در هر ركعتى سوره فاتحة الكتاب را يكبار
وعشرين مرّة انّا انزلناه لم يمرض مرضا الّا مرض
و بيست و پنج بار سوره انّا انزلناه را بيمار نشود هيچ بيمارى مگر بيمارى
الموت خبر روى ابو برزه قال قال
مرگ روايت نموده ابو برزه كه گفت
رسول الله صلّى الله عليه وآله من صلّى كلّ يوم
رسول خدا رحمت كند خداى برو و آل او كه هركه نماز بگزارد هر روز

اثنى عشرة ركعة بنى الله بيتا في الجنة وروى
دوازده ركعت بنا كند خداى تعالى در بهشت و روايت نموده
ابو الحسن موسى بن جعفر عن ابيه عن آبائه
ابو الحسن موسى بن جعفر از پدر خود از پدران خود
عن امير المؤمنين عليهم السّلام قال من صلّى
از امير المؤمنين بر ايشان باد سلام كه گفت آنحضرت كه نماز بگزارد
اربع ركعات عند زوال الشمس يقرا في كلّ
چهار ركعت نزد زوال آفتاب كه بخواند در هر
ركعة فاتحة الكتاب وآية الكرسى عصمه
ركعتى سوره فاتحة الكتاب و آية الكرسى نگاه دارد او را
الله تعالى في اهله وماله ودينه ودنياه
خداى تعالى درباره اهل او و مال او و دين او و دنياى او

٥٥٥

فصل فيما يعمل لطول الاسبوع